



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

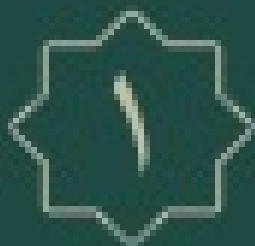
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۱
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۵	پیش گفتار
۲۵	اشاره
۲۶	یک. جوامع حدیثی
۲۶	۱. جوامع حدیثی اولیه
۲۶	۱ / ۱. جوامع حدیثی اولیه مکتب اهل بیت علیهم السلام
۲۷	۲ / ۱. جوامع حدیثی اولیه اهل سنت
۲۷	۲. جوامع حدیثی ثانویه
۲۷	۱ / ۲. جوامع حدیثی ثانویه مکتب اهل بیت علیهم السلام
۲۸	۲ / ۲. جوامع حدیثی ثانویه اهل سنت
۲۸	۳. جوامع حدیثی متأخر
۳۰	دو . نیازهای امروز
۳۰	سه . ظرفیت احادیث اسلامی برای پاسخگویی
۳۰	حدیث ، مادر علوم اسلامی
۳۱	چهار . ویژگی های «دانش نامه حدیثی» مورد نیاز امروز
۳۱	اشاره
۳۲	۱ . روشمند بودن
۳۲	۲ . آوردن حدیث در کنار قرآن
۳۲	۳ . جامعیت
۳۴	۴ . اختصار
۳۴	۵ . مستند بودن

۳۵	۶. موضوع بندی درختی
۳۵	۷. ارزیابی و جمع بندی
۳۶	۸. نمایه سازی
۳۷	۹. شناس نامه دار بودن احادیث
۳۷	پنج. انگیزه تأسیس «دار الحدیث» و ویژگی های «دانش نامه قرآن و حدیث»
۳۷	اشاره
۳۸	جرقه های نخستین
۳۹	تألیف «میزان الحکمة»
۴۰	آغاز تألیف «میزان الحکمة»
۴۰	استقبال پژوهشگران
۴۱	برکات «میزان الحکمة»
۴۲	تأسیس غیر رسمی «دار الحدیث»
۴۳	افتتاح رسمی «دار الحدیث»
۴۴	نگارش «دانش نامه قرآن و حدیث»
۴۷	درآمد
۴۷	اشاره
۵۱	(۱) جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی
۵۱	۱. اصالت
۵۲	۲. تحریف ناپذیری
۵۲	۳. جامعیت
۵۵	۴. جاودانگی
۵۶	۵. طراوت
۵۷	۶. داشتن بطن و لایه های معنایی
۵۹	(۲) جایگاه سنت در حوزه معرفت دینی
۵۹	یک. معنای سنت
۵۹	اشاره

۶۰	تعمیم معنای «سنت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام
۶۰	الف - وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام
۶۱	ب - دانش اهل بیت علیهم السلام ، دانش پیامبر صلی الله علیه وآله است
۶۲	ج - حدیث اهل بیت علیهم السلام ، حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله است
۶۴	دو. رابطه متقابل قرآن و سنت
۶۴	دیدگاه نخست . فهم قرآن، بی نیاز از سنت
۶۴	اشاره
۶۶	نقد دیدگاه نخست
۶۶	۱. اجتهاد در برابر نص قرآن
۶۷	۲. اجتهاد در برابر نص پیامبر صلی الله علیه وآله
۶۷	۳. اجماع امت اسلامی بر نیازمندی به سنت
۶۷	دیدگاه دوم . فهم قرآن، تنها از طریق سنت
۶۷	اشاره
۶۹	۱. حرمت «تفسیر به رأی»
۷۰	۲. اختصاص داشتن فهم معارف قرآن به اهل بیت علیهم السلام
۷۴	۳. ظاهر نبودن الفاظ قرآن
۷۴	نقد دلیل اول
۷۶	نقد دلیل دوم
۷۸	نقد دلیل سوم
۷۹	دیدگاه سوم . فهم قرآن از طریق سنت در موارد خاص
۸۱	دیدگاه چهارم . فهم قرآن از طریق سنت، تنها در برخی سطوح
۸۱	مراتب قرآن شناسی
۸۱	اشاره
۸۲	یک. آشنایی اجمالی با معارف قرآن
۸۴	دو. آشنایی با اشارات قرآن
۸۶	سه. آشنایی با لطایف قرآن

۸۸	چهار. آشنایی با حقایق قرآن
۸۹	پیوند ناگسستنی قرآن و عترت
۹۱	عرصه های نقش آفرینی سنت در معرفت دینی
۹۳	(۳) پیش نیازهای حدیث شناسی
۹۳	اشاره
۹۴	یک. علم رجال
۹۴	دو. علم درایه
۹۴	سه. تخصص در نقد و ارزیابی متن
۹۴	اشاره
۹۶	معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث
۹۶	یک. موافقت یا مخالفت با قرآن
۹۷	دو. موافقت یا مخالفت با عقل
۹۹	سه. دیگر معیارها
۹۹	چند نکته
۱۰۱	بصیرت
۱۰۲	راه دستیابی به بصیرت
۱۰۵	(۴) مراحل تحقیق و تدوین
۱۰۵	۱. جمع آوری ابتدایی
۱۰۶	۲. تنظیم ابتدایی
۱۰۶	۳. تنظیم دوباره
۱۰۶	۴. نقد متن
۱۰۶	۵. مصدریابی (تخریج)
۱۰۷	۶. نگارش «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز
۱۰۸	۷. آماده سازی نهایی
۱۰۸	۸. تدوین نهایی بر اساس شیوه این دانش نامه
۱۲۰	۱. ایثار

۱۲۰	اشاره
۱۲۲	درآمد
۱۲۲	اشاره
۱۲۲	ایثار ، در لغت
۱۲۲	ایثار ، در قرآن و حدیث
۱۲۴	ارزش ایثار
۱۲۵	انواع ایثار
۱۲۵	الف - ایثار در مال
۱۲۵	ب - ایثار در جان
۱۲۶	ج - ایثار در دعا
۱۲۸	د - ایثار در پرسش
۱۳۰	عوامل ایثار
۱۳۱	آثار ایثار
۱۳۳	آداب ایثار
۱۳۳	الف - اخلاص
۱۳۴	ب - علاقه مندی
۱۳۴	ج - مقدم داشتن نزدیکان
۱۳۴	د - مقدم داشتن اهل ایمان
۱۳۴	ه - مقدم داشتن نیازمندتر
۱۳۵	و - برخورد خوش
۱۳۷	فصل یکم : تشویق به ایثار
۱۴۷	فصل دوم : ارزش ایثار
۱۴۷	۱ / ۲ بالاترین مراتب ایمان
۱۴۹	۲ / ۲ عالی ترین خصلت اخلاقی
۱۴۹	۳ / ۲ بالاترین نیکوکاری
۱۵۱	۴ / ۲ بهترین بزرگواری

- ۱۵۱ ----- ۵ / ۲ خوی نیکان
- ۱۵۳ ----- ۶ / ۲ زیور زهد
- ۱۵۳ ----- ۷ / ۲ بهترین انتخاب
- ۱۵۳ ----- ۸ / ۲ برترین عبادت
- ۱۵۳ ----- ۹ / ۲ برترین سخاوت
- ۱۵۵ ----- ۱۰ / ۲ نشانه صداقت دوست
- ۱۵۷ ----- فصل سوم : برکات ایثار
- ۱۵۷ ----- ۱ / ۳ رستگاری
- ۱۵۹ ----- ۲ / ۳ بندگی آزادگان
- ۱۵۹ ----- ۳ / ۳ ایثار متقابل
- ۱۵۹ ----- ۴ / ۳ آمرزش
- ۱۵۹ ----- ۵ / ۳ شفاعت
- ۱۶۲ ----- ۶ / ۳ رسیدن به مقام اعرافیان
- ۱۶۴ ----- ۷ / ۳ وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت
- ۱۶۸ ----- فصل چهارم : آداب ایثار
- ۱۶۸ ----- ۱ / ۴ اخلاص
- ۱۷۰ ----- ۲ / ۴ دوست داشتن آنچه ایثار شده
- ۱۷۲ ----- ۳ / ۴ خوش رویی
- ۱۷۲ ----- ۴ / ۴ مقدم داشتن خانواده
- ۱۷۴ ----- ۵ / ۴ مقدم داشتن مؤمنانی که نیازمندترند
- ۱۷۸ ----- فصل پنجم : نمونه های والای ایثار
- ۱۷۸ ----- ۱ / ۵ پیامبر خدای الله علیه وآله
- ۱۸۰ ----- ۲ / ۵ اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۰ ----- الف - ایثاری که خدا به آن مباحث می کند
- ۱۸۴ ----- ب - ایثاری که خدا از آن قدردانی می کند
- ۱۹۰ ----- ج - سرور و پیشوای ایثارگران

- ۲۰۶ ۳ / ۵ انصار
- ۲۱۲ پژوهشی درباره شأن نزول آیه ایثار
- ۲۱۲ یک . ایثار انصار
- ۲۱۳ دو . ایثار امام علی علیه السلام
- ۲۱۳ سه . ایثار مردی انصاری
- ۲۱۴ چهار . ایثار یکی از یاران پیامبر خداصلی الله علیه وآله
- ۲۱۴ پنج . ایثار جمعی از شهدای أحد
- ۲۱۵ بررسی وجوه یادشده
- ۲۱۶ بررسی سند روایات
- ۲۱۸ ۴ / ۵ نمونه های والای ایثار
- ۲۱۸ ابوذر
- ۲۲۰ ۵ / ۵ یاران امام حسین علیه السلام
- ۲۲۴ ۲ . استثنای (ویژه خواری / انحصارطلبی)
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۶ درآمد
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۶ استثنای ، در لغت
- ۲۲۷ استثنای ، در حدیث
- ۲۲۷ یک . انواع استثنای بر اساس احادیث
- ۲۲۷ الف - استثنای ستوده
- ۲۲۹ ب - استثنای نکوهیده
- ۲۲۹ دو . اسباب استثنای
- ۲۳۰ سه . خطر استثنای
- ۲۳۱ چهار . مبارزه با استثنای
- ۲۳۱ پنج . ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استثنای»
- ۲۳۱ اشاره

- الف - تفکیک دین از سیاست ۲۳۲
- ب - دین در خدمت سیاستمداران فاسد ۲۳۴
- ج - تعارض با قرآن ۲۳۵
- د - تعارض با احادیث قیام علیه زمامداران ستمگر ۲۳۶
- پاسخ به یک توجیه ۲۳۸
- فصل یکم : بر حذر داشتن از انحصارطلبی ۲۴۰
- ۱ / ۱ خطر انحصارطلبی ۲۴۰
- ۲ / ۱ تأکید بر حرام بودن انحصارطلبی در فیه ۲۴۴
- فصل دوم : مبارزه با انحصارطلبی ۲۴۸
- ۱ / ۲ دوری کردن پیامبرصلی الله علیه وآله از آن چه موهوم انحصارطلبی است ۲۴۸
- ۲ / ۲ دوری کردن امام علی علیه السلام از انحصارطلبی ۲۴۸
- ۳ / ۲ روش امام علی علیه السلام در برخورد با انحصارطلبان ۲۵۲
- فصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امت اسلامی ۲۵۶
- ۱ / ۳ پیشگویی پیامبرصلی الله علیه وآله ۲۵۶
- ۲ / ۳ پیشگویی امام علی علیه السلام ۲۶۰
- ۳ / ۳ پدید آمدن انحصارطلبی در جامعه اسلامی ۲۶۲
- فصل چهارم : گزارش هایی درباره فرمان «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان!» ۲۶۴
- الاتم = الذنب ۲۶۷
- ۳ . اجاره (پیمانکاری) ۲۶۷
- اشاره ۲۶۷
- درآمد ۲۶۹
- اشاره ۲۶۹
- اجاره ، در لغت ۲۶۹
- اجاره ، در قرآن و حدیث ۲۷۰
- ۱ . حکمت اجاره ۲۷۰
- ۲ . تقویت فرهنگ کار ۲۷۱

۳. کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن است ۲۷۱
۴. معیار حلال و حرام بودن اجاره ۲۷۲
۵. آداب انتخاب کردن اجیر ۲۷۲
- اشاره ۲۷۲
- الف - تخصّص ۲۷۳
- ب - تعهد ۲۷۳
- ج - تعیین اجرت ۲۷۳
- د - رعایت حقوق اجیر ۲۷۴
- ه - عدم تأخیر در پرداخت حقوق اجیر ۲۷۴
- و - جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه ۲۷۴
- فصل یکم : حکمت اجاره ۲۷۶
- فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیست ۲۸۰
- فصل سوم : کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن است ۲۸۶
- فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجاره ۲۸۸
- فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر ۲۹۵
- ۱ / ۵ انتخاب اجیر نیرومند و امانتدار ۲۹۵
- ۲ / ۵ تعیین مزد ۲۹۸
- ۳ / ۵ پرهیز از ظلم کردن به اجیر ۳۰۰
- ۴ / ۵ تأخیر نکردن در پرداخت مزد ۳۰۴
- ۵ / ۵ جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه ۳۰۶
- الأجر = الثواب ۳۱۰
۴. أَجَلَ ۳۱۰
- اشاره ۳۱۰
- درآمد ۳۱۲
- اشاره ۳۱۲
- أَجَلَ ، در لغت ۳۱۲

۳۱۴	أجل ، در قرآن و حدیث
۳۱۴	یک . أجل در نظام آفرینش
۳۱۵	دو . انواع أجل ها
۳۱۷	سه . أجل داشتن جوامع بشری
۳۱۷	چهار . نگرهبانی أجل از انسان
۳۱۸	پنج . حکمت پوشیده بودن أجل
۳۲۰	فصل یکم : معین بودن أجل
۳۲۰	۱ / ۱ هر چیزی أجل رقم خورده ای دارد
۳۲۴	۲ / ۱ هر اتمی ، اجلی دارد
۳۲۴	۳ / ۱ هر انسانی ، اجلی دارد
۳۲۸	فصل دوم : اقسام أجل
۳۳۴	فصل سوم : نگرهبانی أجل
۳۴۰	فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن أجل
۳۴۴	۵ . آخرت
۳۴۴	اشاره
۳۴۶	درآمد
۳۴۶	اشاره
۳۴۶	آخرت ، در لغت
۳۴۶	آخرت ، در قرآن و حدیث
۳۴۶	اشاره
۳۴۹	۱ . آخرت در مقایسه با دنیا
۳۵۰	۲ . ویژگی های آخرت
۳۵۰	اشاره
۳۵۱	الف - قرارگاه
۳۵۱	ب - خانه همیشگی
۳۵۱	ج - خانه زندگی حقیقی

- د - حاکمیت مطلق حق ۳۵۱
- ه - شهود حقایق غیبی ۳۵۱
- و - خانه پاداش کردار نیک و بد ۳۵۲
- ز - دشواری راه ۳۵۲
- ح - کامیابی شایستگان ۳۵۲
- ط - احاطه آخرت بر دنیا ۳۵۳
۳. اهتمام به آباد ساختن خانه آخرت ۳۵۴
- فصل یکم: آخرت شناسی ۳۵۶
- ۱ / ۱ نام گذاری آخرت ۳۵۶
- ۲ / ۱ نخستین منزلگاه آخرت ۳۵۸
- ۳ / ۱ مقایسه میان آخرت و دنیا ۳۵۸
- ۴ / ۱ ویژگی های آخرت ۳۶۲
- الف - سرای ماندن ۳۶۲
- ب - سرای ماندگاری ۳۶۶
- ج - سرای زندگی حقیقی ۳۷۲
- د - سرای حق ۳۷۴
- ه - سرای بیداری ۳۷۶
- و - سرای یقین ۳۷۶
- ز - سرای سزا ۳۷۶
- ح - سرای محصور در ناملایمات ۳۷۸
- ط - سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی است ۳۸۰
- ی - سرای محیط بر دنیا ۳۸۰
- فصل دوم: اهتمام به آخرت ۳۸۴
- ۱ / ۲ تشویق به آخرت گرایی ۳۸۴
- ۲ / ۲ فرزند آخرت باشید ۳۹۰
- ۳ / ۲ ویژگی های آخرت گرایان ۳۹۴

- ۴۰۴ ۴ / ۲ زنهادهی از بی توجهی به آخرت
- ۴۰۶ ۵ / ۲ اندازه پرداختن به آخرت
- ۴۱۰ ۶ / ۲ ویژگی های طالبان آخرت
- ۴۱۰ الف - رغبت
- ۴۱۰ ب - شیفتگی
- ۴۱۲ ج - آمادگی
- ۴۱۲ د - کوشش و تلاش
- ۴۱۴ ه - عمل
- ۴۱۶ و - توشه برگرفتن
- ۴۱۶ ۷ / ۲ آثار اهمیت دادن به آخرت
- ۴۲۶ فصل سوم : یاد آخرت
- ۴۲۶ ۱ / ۳ تشویق به یادآوری آخرت
- ۴۳۰ ۲ / ۳ عوامل یادآوری آخرت
- ۴۳۲ ۳ / ۳ عوامل از یاد بردن آخرت
- ۴۳۲ الف - آرزوی دراز
- ۴۳۵ ب - دارایی بسیار
- ۴۴۲ ج - آزمندی به دنیا
- ۴۴۴ د - همنشینی با گنه پیشگان
- ۴۴۴ ه - گوش سپردن به آلات لهو و لعب
- ۴۴۶ ۴ / ۳ آثار یاد کردن آخرت
- ۴۴۶ ۵ / ۳ آثار از یاد بردن آخرت
- ۴۵۲ فصل چهارم : آباد کردن آخرت
- ۴۵۲ ۱ / ۴ تشویق به کشتن و آباد کردن آخرت
- ۴۵۶ ۲ / ۴ برکات آباد کردن آخرت
- ۴۶۲ ۳ / ۴ آنچه آخرت را آباد می کند
- ۴۷۰ ۴ / ۴ آنچه آخرت را ویران می کند

فصل پنجم : سودای آخرت ----- ۴۷۶

۱ / ۵ تشویق به سودای آخرت ----- ۴۷۶

۲ / ۵ معنای سوداگری آخرت ----- ۴۹۰

۳ / ۵ زنده‌ی از سودا کردن آخرت به دنیا ----- ۵۰۰

۴ / ۵ نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد ----- ۵۰۸

فهرست منابع و مآخذ ----- ۵۳۶

درباره مرکز ----- ۶۱۰

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-978 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتار ستایش ، خداوندگاری را سزااست که ما را به این راه ، ره نمون گردید، که اگر او ره ننموده بود ، ما را توان هدایت یافتن نبود! و درود خداوند بر آن راه نما به سوی او در شب ظلمانی ؛ کسی که گام هایش، در لغزشگاه های جاهلیت، هرگز نلغزید! و درود بر خاندان برگزیده و سرآمد و نیکوی او! و درود بر یارانش که بهترین یاران بودند ؛ دعوتش را لبیک گفتند و به محضرش شتافتند و در اجابتش گوی سبقت از همگنان ربودند . نخستین پرسش در باره نگارش دانش نامه ای بر پایه معارف قرآن و حدیث، این است که: چنین اثری، تا چه حد، برای جامعه امروز، ضروری است؟ و آیا جوامع حدیثی موجود، برای تأمین نیازهای پژوهشگران و علاقه مندان به آشنایی با معارف اسلامی، کافی نیستند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، لازم است اشاره ای به مباحث زیر داشته باشیم: 1. مهم ترین جوامع حدیثی که تا کنون نگارش یافته اند، 2. نیاز جامعه امروز به معارف قرآن و حدیث، 3. ظرفیت احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای پاسخگویی به نیازهای معرفتی جامعه، 4. ویژگی های دانش نامه پاسخگو به نیازهای جامعه امروز،

بک. جوامع حدیثی

1. جوامع حدیثی اولیه

1 / 1. جوامع حدیثی اولیه مکتب اهل بیت علیهم السلام

5. انگیزه تأسیس مؤسسه علمی _ فرهنگی دار الحدیث و ویژگی های دانش نامه قرآن و حدیث.

بک. جوامع حدیثی مقصود از جامع حدیثی، کتابی است که گستره ای بیش از یک موضوع دارد و ابواب، عناوین و روایاتی را در حوزه های متفاوت (همانند: فقه، اعتقادات، اخلاق، تفسیر و...) گزارش می نماید. جوامع حدیثی را می توان به سه دسته تقسیم کرد: جوامع حدیثی اولیه، جوامع حدیثی ثانویه، و جوامع حدیثی متأخر:

1. جوامع حدیثی اولیه مقصود از جوامع حدیثی اولیه، آن دسته از منابع اند که تا قرن سوم هجری نگارش یافته اند. این جوامع، به دو دسته قابل تقسیم اند:

1 / 1. جوامع حدیثی اولیه مکتب اهل بیت علیهم السلام پایه اسناد موجود، تألیف این دسته از جوامع حدیثی، از دوران امامت امام رضا علیه السلام (م 203 ق) آغاز شد و به دلیل محدودیت های سیاسی ای که برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام وجود داشت، متأسفانه آمار دقیقی از آنها در دست نیست. برخی از جوامع حدیثی اولیه شیعه، عبارت اند از: 1. الجامع، تألیف یونس بن عبد الرحمان (درگذشته در اوایل قرن سوم هجری)، 2. الجامع، تألیف احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (م 221 ق)، 3. کتاب الثلاثین، تألیف حسین بن سعید اهوازی (درگذشته در اوایل قرن سوم هجری)، 4. نوادر الحکمة، تألیف محمد بن احمد بن یحیی اشعری (درگذشته در قرن

1 / 2. جوامع حدیثی اولیه اهل سنت

2. جوامع حدیثی ثانویه

2 / 1. جوامع حدیثی ثانویه مکتب اهل بیت علیهم السلام

سوم هجری)، 5. المحاسن، تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی (م 274 یا 280ق). گفتنی است که از جوامع اولیه حدیثی شیعه، تنها بخش هایی از کتاب المحاسن بر جای مانده است.

1 / 2. جوامع حدیثی اولیه اهل سنت پس از رفع ممنوعیت نگارش حدیث در اوایل قرن دوم، اهل سنت، دیگر محدودیتی برای نگارش حدیث نداشتند و در مدت حدود دو قرن، شمار قابل توجهی «جامع حدیثی» پدید آوردند که بسیاری از آنها بر جای مانده اند، از جمله:

1. الموطأ، تألیف مالک بن انس حمیری (م 179 ق)، 2. مسند ابن حنبل، تألیف احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی (م 241 ق)،
3. صحیح البخاری، تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م 256 ق)، 4. صحیح مسلم، تألیف مسلم بن حجاج نیشابوری (م 261 ق)، 5.
- سنن ابن ماجه، تألیف محمد بن یزید ماجه قزوینی (م 273 ق)، 6. سنن ابی داوود، تألیف ابو داوود سلیمان بن اشعث سجستانی (م 275 ق)، 7. سنن النسائی، تألیف احمد بن شعيب نسائی (م 303 ق).

2. جوامع حدیثی ثانویه مقصود از جوامع ثانویه، آن دسته از منابع اند که در محدوده زمانی قرن چهارم تا دهم هجری نگارش یافته اند. این منابع نیز دو دسته اند:

1 / 2. جوامع حدیثی ثانویه مکتب اهل بیت علیهم السلام شماری از این منابع که اکنون در اختیار ما قرار دارند، عبارت اند از: 1. الکافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی رازی (م 329 ق)،

2 / 2. جوامع حدیثی ثانویه اهل سنت

3. جوامع حدیثی متأخر

2. کتاب من لا یحضره الفقیه، تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م 381 ق)، 3. تهذیب الأحکام، تألیف محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) (م 460 ق)، 4. الاستبصار، تألیف محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی) (م 460 ق). گفتنی است که برخی از جوامع حدیثی بزرگ این دوره، همچون: مدینه العلم (تألیف شیخ صدوق) و استقصاء الاعتبار (تألیف علامه حلی)، دست خوش حوادث روزگار گشته و به دست ما نرسیده اند.

2 / 2. جوامع حدیثی ثانویه اهل سنت برخی از مهم ترین جوامع حدیثی ثانویه اهل سنت، از این قرارند: 1. جامع الأصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله، تألیف ابن اثیر جزری (م 606 ق)، 2. جامع المسانید و السنن، تألیف ابن کثیر دمشقی (م 774 ق)، 3. مشکاة المصابیح، تألیف ابن خطیب محمد بن عبد الله تبریزی (م 776 ق)، 4. الجامع الکبیر، تألیف جلال الدین ابوبکر سیوطی (م 911 ق)، 5. کنز العمال، تألیف علی بن حسام الدین متقی هندی (م 975 ق).

3. جوامع حدیثی متأخر مقصود از جوامع حدیثی متأخر، آن دسته از منابع اند که در قرن یازدهم و پس از آن، نگارش یافته اند. شماری از این جوامع که در این دوران توسط دانشمندان شیعه تألیف شده اند، عبارت اند از: 1. الوافی، تألیف ملا محسن فیض کاشانی (م 1091 ق)، 2. وسائل الشیعة، تألیف محمد بن حسن حرّ عاملی (م 1104 ق)، 3. بحار الأنوار، تألیف محمدباقر مجلسی (م 1111 ق)،

4. العوالم، تأليف عبد الله بن نور الدين بحراني (م 1173 ق)، 5. الشفا في أخبار آل المصطفى صلى الله عليه وآله، تأليف محمدرضا بن عبد المطلب تبریزی (م 1208 ق)، 6. جامع العلوم و المعارف، تأليف سيّد عبد الله شُبَيْر (م 1242 ق)، 7. مستدرک الوسائل، تأليف ميرزا حسين نوري طَبْرَسِي (م 1320 ق)، 8. جامع أحاديث الشيعة، تأليف اسماعيل معزّي ملايري (معاصر). همچنین شماری از جوامع متأخر که توسط پژوهشگران اهل سنت نگارش یافته اند، عبارت اند از: 1. التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول صلى الله عليه وآله، تأليف منصور علي ناصف (معاصر)، 2. المسند الجامع، تأليف بشّار عوّاد (معاصر)، 3. نضرة النعيم، تأليف جمعی از مؤلفان (معاصر). اکنون باید دید که: آیا جوامع حدیثی موجود، می توانند پاسخگوی نیازهای عصر حاضر، نسل جدید و مراکز مختلف علمی و فرهنگی جهان _ که خواستار آشنایی با معارف اصیل اسلام اند _ باشند یا خیر؟ بی تردید، منابع حدیثی اولیه و ثانویه، منابع خوبی برای دستیابی به سخنان نورانی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و اهل بیت او به شمار می روند و تا حدود بسیاری پاسخگوی نیازهای پژوهشگران عصر خود بوده اند و برخی از جوامع حدیثی متأخر نیز برای محققان امروز، بسیار سودمندند؛ اما هم نیازهای عصر حاضر، بسیار بیشتر از آثار موجود است، و هم ظرفیت پاسخگویی احادیث به نیازهای امروز، بسیار بالاست. این نکته نیز قابل توجه است که مُسندنویسی و جمع احادیث، بدون تبویب و تنظیم موضوعی، در عصر حاضر، کاربرد زیادی حتی برای پژوهشگران ندارد.

دو . نیازهای امروز

سه . ظرفیت احادیث اسلامی برای پاسخگویی

حدیث ، مادر علوم اسلامی

دو . نیازهای امروز امروز، جهان ، بیش از هر زمان دیگر ، تشنه آشنایی با اسلام اصیل و ره نمودهای حیاتبخش قرآن و سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های اعتقادی ، تربیتی ، سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی است. امروزه ، نه تنها حوزه های علمیه و پژوهشگران مسلمان ، بلکه عموم پژوهشگران در سطح جهان ، در رشته های مختلف علوم و بویژه در زمینه هایی که اسلام ، دیدگاه خاصی دارد ، می خواهند ، جدا از برداشت ها و اجتهادهای گوناگون ، با متن سخنان پیشوایان اسلام ، آشنا شوند. امروزه ، گروه های مختلف جامعه می خواهند بدانند دینی که خود را دارای برنامه تکامل مادی و معنوی بشر تا هنگام قیامت می داند ، چه ره نمودی برای بهتر زندگی کردن آنان دارد .

سه . ظرفیت احادیث اسلامی برای پاسخگویی پژوهشگرانی که تا حدودی با سخنان پُر مغز و عمیق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های مختلف علوم اسلامی آشنا هستند ، به خوبی می دانند که حدیث ، در کنار قرآن ، توان و ظرفیت لازم را برای پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان ها در همه اعصار دارد ، البته مشروط به این که توسط حدیث پژوهان متخصص ، سَره از ناسره آن جدا شود و به درستی تبیین و تفسیر گردد .

حدیث ، مادر علوم اسلامیدر پیام مقام معظم رهبری ، آیه الله سیّدعلی خامنه ای ، به مناسبت افتتاح «دار الحدیث» ، به توان و ظرفیت گسترده حدیث برای پاسخگویی در حوزه های مختلف علوم اسلامی توجه داده شده است: حدیث ، مادر بسیاری از علوم اسلامی یا همه آنهاست و از این روست که عالم و

چهار . ویژگی های «دانش نامه حدیثی» مورد نیاز امروز

اشاره

دین شناس بزرگ، مرحوم کلینی رحمه الله، در مقدمه کافی شریف، حدیث را برابر با علم دین دانسته است. (1) این سخن، اشاره است به آنچه کلینی در مقدمه کتاب الکافی در باره انگیزه تألیف آن و در پاسخ شخصی که از مؤلف، درخواست نوشتن چنین کتابی را داشته، آورده است: ... قُلْتُ إِنَّكَ تَحَبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يَجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فَنُونِ الدِّينِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يَرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ ... وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ - وَ لَهُ الْحَمْدُ - تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ . (2) ... و گفتی که دوست داری کتابی داشته باشی که تمام اقسام علم دین در آن باشد که طالب علم را بی نیاز کند و برای طالب هدایت، مرجع باشد و کسی که خواهان علم دین است، از آن بهره گیرد ... و خداوند را سپاس که تألیف کتابی را که خواستی، میسر ساخت. از نگاه مرحوم کلینی، مجموعه احادیثی که وی تنظیم کرده، برای آشنایی با رشته های مختلف علوم دینی کفایت می کند و انتخاب نام «الکافی» برای کتاب توسط او، به این معنا اشاره دارد که با توجه به نیازهای نسبتاً محدود آن عصر، می توان گفت که کتاب یاد شده، برای دین شناسی کافی بوده است؛ اما نیازهای عصر حاضر، قابل مقایسه با آن روز نیست.

چهار . ویژگی های «دانش نامه حدیثی» مورد نیاز امروز در عصر حاضر، دانش نامه ای می تواند نیازهای حدیثی مراکز علمی و فرهنگی جهان را تأمین نماید که دارای این ویژگی ها باشد:

1- . پیام مقام معظم رهبری به مناسبت افتتاح مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، در تاریخ 1374/8/22 .

2- . الکافی: ج 1 ص 8_9 .

1 . روشمند بودن**2 . آوردن حدیث در کنار قرآن****3 . جامعیت**

1 . روشمند بودن برای تدوین دانش نامه های نو، به فراهم آوردن نیروی انسانی و امکانات پژوهشی فراوان، نیاز است و هزینه کردن این نیرو و فرصت، نمی تواند به طریق آزمون و خطا صورت گیرد. لازم است از آغاز کار، شیوه پژوهش و عرضه، تعریف و در عمل، اصلاح و به آن، عمل شود. انتخاب روش گردآوری اسناد و تشکیل پرونده علمی، معین و محدود کردن منابع و مراجع مکتوب و غیر مکتوب، چگونگی اخذ و دسته بندی و نقد و عرضه، و حتی تعیین دقیق نرم افزارها و دیگر ابزارهای پژوهش و نشر، از گام های نخستین و کارهای بنیادین در به سامان رساندن دانش نامه های امروزی اند.

2 . آوردن حدیث در کنار قرآن آوردن احادیث اسلامی در کنار آیات قرآن، بهره های فراوانی بویژه برای پژوهشگران، در بر دارد که در میان آنها، دو موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است: الف _ تبیین چگونگی پیوند ناگسستگی قرآن و سنت و عترت، و نیز تفکیک ناپذیری ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر (حدیث)، ب _ افزایش اطمینان به صدور احادیثی که از نظر سند، از قوت لازم برخوردار نیستند، لیکن در فضای ره نمودهای قرآن قرار دارند، و چه بسا محقق، با تکیه بر قرائن مختلف، به صدور آنها، اطمینان حاصل نماید.

3 . جامعیتجامع نگری، ضرورت هر پژوهش روشمند و یکی از اصلی ترین شروط پژوهش (بویژه پژوهش های دینی) است. هیچ پژوهشگری، بدون احاطه بر تمام سخنان شارع مقدس در باره يك موضوع و جمع بندی عموم و خصوص، و مطلق و مقید،

و ملا-حظه موارد تعارض و امثال، نمی تواند نظریه ای را به دین و شارع، منتسب نماید؛ بلکه افزون بر احاطه بر احادیثی که در باره يك موضوع وارد شده اند، نفس موضوع شناسی نیز برای وصول به مقصد شارع و فهم نظریه دین، ضروری است، چنان که امام خمینی قدس سره می فرماید: زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر، همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد يك نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا، موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد... آشنایی به روش برخورد با حيله ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست ها و حتی سیاسیون و فرمول های دیکته شده آنان و درك موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت، استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگی های يك مجتهد جامع است. (1) بر این اساس، اسلام شناسان راستین _ که می توانند در همه اعصار، دین خدا را یاری کنند _، تنها پژوهشگران جامع نگری هستند که بر همه ابعاد دین، احاطه دارند، چنان که در حدیث نبوی آمده است: **إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ**. (2) همانا دین خدای متعال را تنها آن کس می تواند یاری برساند که به همه جوانب

-
- 1- صحیفه امام: ج 21 ص 289.
 - 2- تاریخ دمشق: ج 17 ص 296، الأنساب: ج 1 ص 40، کنز العمال: ج 10 ص 171 ح 28886، شرح الأخبار: ج 2 ص 389.

4. اختصار

5. مستند بودن

آن، احاطه داشته باشد (از هر سو، آن را پاسداری کند). این حقیقت، در حدیثی از امام علی علیه السلام چنین بازگو گردیده است: *إِنَّمَا الْمُسْتَحْفِظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ، وَ نَصَرُوهُ، وَ حَاطَوْهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ*. (1) گماشتگان بر پاسداری از دین خدا، آن کسانی هستند که دین را بر پا داشتند و آن را یاری دادند، و از هر سو به پاسداری از آن پرداختند. تحقیق جامع _ که مقدمه جامع نگری دینی است _، بدون جامعیت منبع تحقیق، میسر نیست. از این رو، پژوهشگر دینی در هر موضوع، نیاز به منبعی دارد که جامع همه متون مربوط به آن موضوع باشد. بنا بر این، یکی از ویژگی های مهم دانش نامه حدیثی مطلوب، آن است که جامع همه احادیثی باشد که در زمینه های مختلف، از پیشوایان دین به ما رسیده است و حتی اگر سخنی به ناروا به آنان نسبت داده شده، باید تحت عنوان مربوط، مطرح و نادرستی آن، اثبات گردد.

4. اختصاریکی دیگر از ویژگی های دانش نامه حدیثی مطلوب، این است که در عین جامعیت، تا آن جا که امکان دارد، خلاصه و مختصر باشد. حذف احادیث مشابه (با ذکر تفاوت هایشان و آوردن نشانی های آنها در پاورقی)، این هدف را تأمین می کند و در این صورت، محقق، در کوتاه ترین فرصت ممکن، می تواند به مقصود پژوهشی خود، نائل آید.

5. مستند بودن ابزارهای نوین، بویژه رایانه، در عصر حاضر، امکان یافتن مآخذ بسیاری از احادیث

1- غرر الحکم: ج 3 ص 95 ح 3912، عیون الحکم و المواعظ: ص 179 ح 3689.

6. موضوع بندی درختی

7. ارزیابی و جمع بندی

را فراهم ساخته اند. تتبع گسترده و گذر از منابع واسطه، می تواند افزون بر ره نمون شدن به منابع اولیه (مقدم و دست اول)، بسیاری از: تصحیف و تحریف ها، نقل معناهای نادرست، تقطیع های نسنجیده و زیاده و نقصان های کاتبان و شارحان را نیز نشان دهد و ما را به متنی پیراسته از آسیب های نقل و فهم حدیث برساند. مراجعه پیگیر به همه منابع در دسترس و حتی نسخه های خطی، گاه، ما را به مستفیض بودن حدیث و تعدد اسناد آن، مطمئن می سازد و از این ره گذر، حدیثی مستند و استوار را در کنار احادیث دیگری از این دست، می نشانند.

6. موضوع بندی درختی درختی مدخل (1) از چنین دانش نامه ای، برای این که کارایی لازم را داشته باشد، باید علاوه بر جامعیت نسبی، به صورت درختی موضوع بندی شود، بدین معنا که احادیث ذیل یک مدخل (مربوط به یک موضوع)، دسته بندی شوند و دسته های مختلف، بر اساس یک سیر منطقی و منظم، از کلی به جزئی، در کنار هم قرار گیرند. چینش صحیح و منطقی احادیث مربوط به یک موضوع، علاوه بر تسهیل دستیابی به متون اسلامی، زمینه را برای فهم دقیق معانی آنها آماده می سازد.

7. ارزیابی و جمع بندی ویژگی هایی که بدانها اشاره شد، زمینه ارزیابی سند، متن و محتوای حدیث را تا حدود زیادی فراهم می سازند. اکنون، کارشناسان حدیث می توانند با نقد و بررسی احادیث مربوط به هر موضوع، در باره میزان صحت و سقم آنها، اظهار نظر کنند و جمع بندی خود را از دیدگاه اسلام در آن موضوع، ارائه نمایند؛ اما برای بهره برداری

1- مدخل: در دانش نامه ها، به هر واژه اصلی که توضیحی (مقاله ای) در ذیل خود دارد، «سرواژه» یا «مدخل» می گویند. به مجموع سرواژه و توضیح، بر روی هم، نیز «مدخل» گفته می شود (ر.ک: فرهنگ بزرگ سخن).

8 . نمایه سازی

بہتر و آسان تر عموم پژوهشگران از دانش نامه های حدیثی، بجز در مورد احادیثی که کاربرد تخصصی ویژه ای دارند (مانند برخی احادیث فقهی)، لازم است جمع بندی مورد نیاز عموم، به عنوان «درآمد» یا «تحلیل»، در آغاز یا پایان هر مدخل (موضوع) از دانش نامه افزوده گردد.

8 . نمایه سازی يك حدیث، گاه حامل چندین پیام برای رشته های مختلف علوم است، به گونه ای که برای انتقال آنها لازم است بارها در موضوعات مختلف، و حتی گاه در يك موضوع، تکرار شود. این اقدام، سبب می گردد که حجم دانش نامه، غیر متعارف و مراجعه به آن، خسته کننده و ملال آور گردد. علاوه بر این، دریافت پیام های دقیق احادیث، برای عموم پژوهشگران، دشوار است؛ بلکه در بسیاری از موارد، امکان پذیر نیست. نمایه سازی برای پیام های حدیث، و نیز برنامه نویسی نرم افزاری برای نمایه ها، می تواند علاوه بر حلّ این مشکل، کاربرد احادیث را در رشته های مختلف علوم و فنون، بسیار افزایش دهد. اما باید توجه داشت که نمایه سازی برای حدیث، کار هر پژوهشگری نیست. کسی می تواند برای حدیث، نمایه بسازد که: اولاً پیام های حدیث را در یابد، که لازمه آن _ چنان که توضیح دادیم _، تخصص در نقد حدیث و داشتن نور بصیرت است. ثانياً نیازهای پژوهشگران را در رشته های مختلف علمی که حدیث در باره آنها پیام دارد، بداند که لازمه آن، آشنایی کافی با آن رشته هاست. ثالثاً از ذوق و ابتکار و ادبیاتی برخوردار باشد که بتواند با کوتاه ترین و رساترین جملات و کمترین اضافات و تصرّفات، پیام های حدیث را منتقل نماید. البته اجتماع همه این ویژگی ها در يك نفر، آسان نیست و به همین دلیل، باید به

9. شناس نامه دار بودن احادیث

پنج. انگیزه تأسیس «دار الحدیث» و ویژگی های «دانش نامه قرآن و حدیث»

اشاره

صورت تشکیلاتی و جمعی، به این هدف رسید و به هر حال، «ما لا یُدْرِكُ کُلُّهُ لا یُتْرَکُ کُلُّهُ؛ آنچه همه اش قابل دست یافتن نیست، همه اش وا گذاشته نمی شود».

9. شناس نامه دار بودن احادیث ویژگی های گذشته، مربوط به متن دانش نامه مطلوب است؛ اما شناس نامه حدیث، در واقع، پشتوانه علمی و تحقیقی چنین دانش نامه ای محسوب می شود. هدف از «طرح تدوین شناس نامه حدیث» _ که از دیرباز در «دار الحدیث» مطرح بوده است _، این است که برای هر یک از احادیث، شناس نامه ای تهیه شود که بیانگر همه خصوصیات منبع، سند و محتوای حدیث باشد و همچنین، ریشه های آن را در قرآن یا سیره و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یا تعالیم سایر انبیا و یا در اسرائیلیات نشان دهد، و نیز موافقت یا مخالفت آن را با عقل و علم، بیان کند و این، البته کاری است کارستان و خدمتی است بزرگ به حدیث و قرآن، و محصول آن، سرمایه فرهنگی عظیمی خواهد بود برای اسلام شناسی و ارائه اسلام ناب به جهانیان، که امیدوارم «پژوهشکده علوم و معارف حدیث»، [\(1\)](#) در آینده، توفیق به انجام رساندن آن را پیدا کند.

پنج. انگیزه تأسیس «دار الحدیث» و ویژگی های «دانش نامه قرآن و حدیث» از نخستین سال های ورودم به حوزه علوم دینی، سخنان نورانی پیامبر اسلام و خاندان آن بزرگوار، جاذبه خاصی برای من داشت و ره نمودهای آنان در زمینه های اعتقادی، اخلاقی و عرفانی، به قدری برایم شیرین و جذاب بود که از مطالعه آنها، کمتر احساس خستگی می کردم. در همان ایام، احساس می کردم که احادیث اسلامی، در زمینه های یاد شده، نه

1- این پژوهشکده، بخشی از مؤسسه علمی _ فرهنگی دار الحدیث است.

جرقه های نخستین

تنها در میان عموم مردم، بلکه شاید در میان خواص و حوزه های علمیّه، جایگاه شایسته خود را ندارند، در حالی که حدیث، بهترین وسیله برای تبلیغ دین و آشنا کردن مردم با اسلام ناب است. در گفتگوی عبد السلام هروی با امام رضا علیه السلام می خوانیم: [قال علیه السلام:] رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا . فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا . (1) [امام علیه السلام فرمود:] «خدای رحمت کناد بنده ای را که امر (امامت) ما را زنده بدارد!» . گفتم: چگونه امر (امامت) شما را زنده بدارد؟ فرمود: «علوم ما را فرا گیرد و آن را به مردم بیاموزد؛ زیرا مردم، اگر زیبایی های سخن ما را می دانستند، قطعاً از ما پیروی می کردند» . باری، جاذبه سخنان نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از يك سو، و غربت این گوهرهای معنوی و غفلت جامعه از آنها، از سوی دیگر، مرا بر آن داشت که برای گسترش فرهنگ روایت و درایت حدیث، هر قدر می توانم، تلاش کنم.

جرقه های نخستین در سال 1346 ش / 1387 ق، که در حوزه نجف، مشغول تحصیل بودم، با مراجعه به برخی از مجموعه های حدیثی، آنچه را به نظرم جالب می رسید، یادداشت می کردم؛ اما هرگز فکر نمی کردم که این یادداشت ها چه برکاتی خواهند داشت و به کجا منتهی می شوند. در واقع، آن یادداشت ها جرقه های نورانی و مبارکی بودند که به برکت «باب

1- . معانی الأخبار: ص 180 ح 1، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 307 ح 69، بحار الأنوار: ج 2 ص 30 ح 13 .

تألیف «میزان الحکمة»

حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله»، (1) به چراغ پرفروغ میزان الحکمة (2) تبدیل شدند و مشعل فروزان «مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث» و مجموعه های مربوط به آن را فروختند که امیدوارم، به فضل خداوند منان، برکات آینده آن، بسیار بیشتر از گذشته باشد.

تألیف «میزان الحکمة» ضمن مطالعه و کاوش در احادیث اسلامی، دو نکته مهم، نظر مرا به خود، معطوف داشتند که الهام بخش اصلی این جانب در تألیفاتم بودند و در نهایت نیز به تأسیس دار الحدیث انجامیدند: نکته اول، ظرفیت بی نظیر قرآن و حدیث در پاسخگویی به نیازهای اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه است، به گونه ای که اگر حقیقتاً برآیند صحیح آن به زبان روز برای مردم جهان بیان شود، در عصر حاضر، اسلام، بیش از هر وقت دیگر، هوادار خواهد داشت. نکته دوم، این که احادیث اسلامی، مانند آیات قرآن، مفسّر یکدیگرند و تنظیم احادیث به صورت موضوعی، بخصوص در کنار ارائه موضوعی آیات قرآن، علاوه بر آن که می تواند در تشخیص میزان صحّت و سقم احادیث (از جهت سند و درستی نقل و...) مؤثر باشد، موجب فهم دقیق ره نمودهای خداوند متعال و پیشوایان بزرگ اسلام و بهره گیری بهتر و گسترده تر از آنها نیز می شود و افزون بر این، دسترس پژوهشگران و عموم علاقه مندان را به اسلام راستین، آسان می سازد.

1- اشاره است به حدیث نبوی: «أنا مدينة الحکمة و علیٌّ بأبها؛ من شهر حکمتهم و علی، دروازه آن است» (ر.ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ: ج 10 ص 509 «بخش یازدهم / جایگاه علمی / دروازه حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله»).

2- سال ها پس از انتشار این کتاب، به این حدیث نبوی برخوردم که می فرماید: «أنا میزان الحکمة و علیٌّ لسانها؛ من ترازوی حکمتهم و علی، زبانه آن است» (ر.ک: إحقاق الحقّ: ج 6 ص 46؛ الفصول المهمة فی معرفة الأئمة: ج 2 ص 1165).

آغاز تألیف «میزان الحکمة»

استقبال پژوهشگران

این اقدام، در مورد احادیث فقهی تقریباً انجام شده است، هر چند تا نقطه مطلوب، فاصله دارد؛ اما در خصوص احادیث غیر فقهی (اعم از: اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی و...) که در عصر حاضر، فوق العاده ضروری و مورد نیاز مردم اند، تلاش های گذشته پژوهشگران مسلمان - که به طور انفرادی، به حق، زحمت فراوان کشیده اند -، به هیچ وجه، پاسخگوی نیازهای جامعه امروز نیست. از سوی دیگر، تألیف دانش نامه ای بر پایه قرآن و حدیث که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه امروز در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی باشد، در آن روزها برای من، کار ساده ای نبود و شاید چیزی شبیه به رؤیا می نمود؛ اما جاذبه سخنان نورانی خدا، پیامبر خدا و خاندان پیامبر - که نامشان بلندآوازه باد -، مرا بر آن داشت که با بضاعتی اندک، ولی با اراده ای استوار و با تمام توان، در راه تحقق این هدف بزرگ، حرکت کنم.

آغاز تألیف «میزان الحکمة» در سال 1347 ش / 1388 ق، در مدّت کوتاهی که به اتهام اقدام علیه رژیم شاه در بازداشتگاه مشهد بودم، برای بهره گیری از فرصت، تصمیم گرفتم احادیثی را که در زمینه های مختلف به نظر جالب می آید، به صورت موضوعی تنظیم کنم. در واقع، تألیف کتاب میزان الحکمة، بدون آن که بدانم بعدها چنین نامی را برای آن انتخاب می کنم، از آن جا آغاز شد، و پس از بیرون آمدن از زندان، مصمم تر از گذشته - به شرحی که در مقدمه آن نوشته ام -، کار، ادامه یافت تا این که به یاری خداوند متّان، در شب قدر بیست و سوم ماه مبارک رمضان 1405 هجری (22/3/1364 ش)، پایان یافت.

استقبال پژوهشگران سرآغاز میزان الحکمة آورده بودم که: «با همه سختی هایی که در راه فراهم آوردن

برکات «میزان الحکمة»

این کتاب متحمل شده ام، هنوز در نیمه راه هستم و هنوز به هدف نهایی خود نرسیده ام»، اما نیاز به این سبک نوشتار، موجب گردید که این کتاب _ با آن که از هدف مورد نظر این جانب، فاصله داشت _، نه تنها در ایران، بلکه در جهان اسلام، به شدت، مورد استقبال پژوهشگران قرار گیرد، به گونه ای که تا کنون، بارها متن عربی آن در ایران و لبنان، و نیز بارها به همراه ترجمه فارسی، در ایران (1) به چاپ رسیده است. همچنین، متن عربی با ترجمه اردو در پاکستان، منتشر شده است. (2) به علاوه، منتخب میزان الحکمة نیز تدوین و مورد توجه فوق العاده علاقه مندان واقع شده و تا کنون بارها طبع و نشر گردیده است. (3) استقبالی این چنین از کتابی با آن حجم گسترده، در نوع خود، کم نظیر است و این باور را تأیید می کند که نوشتارهایی که بتوانند با شیوه ای نو و سهل الوصول، نسل جدید را با معارف اصیل اسلام و آموزه های سازنده پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آشنا کنند، در عصر حاضر، به شدت، مورد نیازند و بی شک، این واقعیت، مسئولیت عالمان متعهد را مضاعف می نماید.

برکات «میزان الحکمة» در مقدمه میزان الحکمة وعده داده بودم که «اگر زنده ماندم، به یاری خدا، در آینده، نهایت کوشش خود را به کار خواهم گرفت تا آنچه را آغاز کرده ام، به پایان برسانم». پس از انتشار کتاب _ که استقبال چشمگیری از آن شد _، به تدریج، در صدد به انجام رساندن وعده خود بر آمدم. مهم ترین اقداماتی که برای انجام گرفتن این وعده می بایست صورت می گرفتند، عبارت بودند از:

1- چاپ نخست این ترجمه، در 1377ش / 1419ق، منتشر گردید.

2- این کتاب، به زبان ترکی استانبولی نیز ترجمه شده است.

3- این کتاب تا کنون به زبان های: فارسی، انگلیسی، فرانسوی، اندونزیایی، بوسنیایی، روسی، کردی، اسپانیولی، سواحلی، رواندایی، فولانی، ترکی استانبولی و آذری ترجمه شده است.

تأسیس غیر رسمی «دار الحدیث»

1. مطالعه دقیق همه منابع روایی شیعه و اهل سنت و یادداشت برداری از آنها، 2. نمایه زنی یا موضوع بندی متون اسلامی، اعم از قرآن و حدیث، به صورت کاربردی و منطبق با نیازهای روز، در زمینه های مختلف: اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و ...، 3. جمع بندی و تفسیر و تبیین احادیث اسلامی در زمینه های مختلف و حل مشکلات آنها و جدا ساختن صحیح آنها از ضعیف. بدیهی است که انجام دادن همه این کارها، از عهده يك نفر ساخته نبود، خصوصا در آن ایام که مسئولیت سنگین تأسیس وزارت اطلاعات به من سپرده شده بود. از این رو، تصمیم گرفتم برای تکمیل میزان الحکمة، از همکاری شماری از دانش آموختگان جوان و بانگیزه حوزه علمیه قم، استفاده کنم و برکات این مجموعه مبارك، از همین نقطه آغاز شد.

تأسیس غیر رسمی «دار الحدیث» کار جمعی و تشکیلاتی برای تکمیل میزان الحکمة، به بودجه و امکانات نیاز داشت. هزینه شروع کار را از امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - گرفتم (1) و زیرزمین خانه خودم (در قم) را محل کار قرار دادم و کتاب های کتاب خانه شخصی ام را برای استفاده محققان، به آن جا منتقل کردم و نام مؤسسه را «دار الحدیث» نهادم. باری، «مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث»، در آغاز، با هدف تکمیل کتاب میزان الحکمة، با امکانات اندکی که اشاره شد و با همکاری شماری از فضیلابی جوان حوزه علمیه قم، در سال 1366 ش، به طور غیر رسمی فعالیت خود را شروع کرد.

1- بودجه سال اول دار الحدیث که توسط حضرت امام رحمه الله تأمین شد، حدود دویست و پنجاه هزار تومان بود.

افتتاح رسمی «دار الحدیث»

افتتاح رسمی «دار الحدیث» به تدریج ، به فضل خداوند متعال ، همکاران شایسته ای جذب «دار الحدیث» شدند و مکان نسبتاً مناسبی برای توسعه فعالیت ها تهیه شد و سرانجام ، در 22 آبان ماه 1374 ، مقارن با بیستم جمادی ثانی 1416 ، زادروز میلاد فرخنده حضرت فاطمه علیها السلام ، «مؤسسه علمی _ فرهنگی دار الحدیث»، با پیام مقام معظم رهبری، آیه الله خامنه ای ، افتتاح گردید . 1

نگارش «دانش نامه قرآن و حدیث»

نگارش «دانش نامه قرآن و حدیث» اشاره شد که نگارش این دانش نامه، هم زمان با تأسیس «دار الحدیث»، با هدف تکمیل میزان الحکمة و بر پایه همان مداخلها (و البته نه محدود به آنها) و با همان ترتیب موضوعی _ الفبایی (بر اساس ریشه عربی کلمات) آغاز گردید. به همین دلیل، مجلّات نخستین آن _ که از 1384 ش، به تدریج منتشر شدند _، نام دانش نامه میزان الحکمة بر خود داشتند؛ اما به دلیل تفاوت های کمی و کیفی فراوان این کتاب با میزان الحکمة، پس از پایان یافتن حرف «باء» (اتمام تألیف مدخل «بیعت»)، به نظر رسید که نام یاد شده، در تبیین این محتوا بسیار نارساست. از این رو، پس از بررسی های فراوان، در آستانه انتشار ویرایش دوم، نام دانش نامه قرآن و حدیث، برای آن، انتخاب گردید. [\(1\)](#) این نکته نیز شایسته یادآوری است که این دانش نامه، از ویژگی های هفتگانه ای که برای دانش نامه مورد نیاز امروز بر شمردیم، پنج ویژگی را بالفعل داراست و تنها از «نمایه» و «شناس نامه حدیث»، برخوردار نیست. نمایه را به خواست

1- از نسخه فارسی _ عربی این دانش نامه، پیش از این تغییر عنوان، دوازده جلد، تا پایان مدخل «بُغض»، منتشر شده است. این تغییر عنوان، شامل نسخه عربی دانش نامه _ که با نام موسوعة میزان الحکمة، از 1383 ش (1425 ق)، شش جلد آن (تا مدخل «أبدال») منتشر شده است _ نیز می شود. این نام، در ویرایش دوم نسخه عربی، به موسوعة معارف الكتاب و السنة تغییر یافت.

خداوند، در پایان دانش نامه، تدوین و منتشر می کنیم؛ ولی تدوین شناس نامه احادیث، کار بزرگی است که دار الحدیث، امیدوار است در آینده ای نه چندان دور، آن را آغاز کند. گفتنی است که مداخل هایی از دانش نامه قرآن و حدیث، به فراخور نیاز و زمانه (و البته پس از تکمیل و نهایی شدن)، پیش از این، به صورت مستقل، منتشر شده اند، مانند: فرهنگ نامه آرزو (الأمل)، فرهنگ نامه ادب (الأدب)، حکمت نامه كودك (الطفل)، حکمت نامه جوان (الشباب)، انسان شناسی (الإنسان) و...، که این رَوَند، به یاری خدا، پس از این نیز ادامه خواهد یافت. همچنین گفتنی است که از آغاز تأسیس «دار الحدیث» تا کنون، در کنار دانش نامه قرآن و حدیث، دانش نامه های دیگری نیز _ که آنها هم از قرآن و حدیث، بُن مایه گرفته اند _، در این مؤسسه نگارش یافته اند که به دلیل ویژه بودن هویتشان، به صورت مستقل (و البته به همراه «نمایه»)، منتشر شده اند، مانند: دانش نامه عقاید اسلامی، حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام، دانش نامه امام حسین علیه السلام و دانش نامه احادیث پزشکی. شماری از آنها نیز در دست تدوین اند که در آینده در اختیار پژوهشگران قرار خواهند گرفت، از جمله: دانش نامه امام مهدی علیه السلام. لازم می دانم از همه فضلا و پژوهشگران و دیگر برادران عزیزی که مرا در تحقیق، تدوین، ویرایش، آماده سازی و نشر این دانش نامه یا رفع اشکالات و نقایص آن، یاری داده اند و می دهند و نیز همه کسانی که در آینده در تکمیل آن، سهیم خواهند شد، صمیمانه سپاس گزاری نمایم. همچنین از مترجم توانمند، جناب آقای حمیدرضا شیخی _ که ترجمه بسیاری از آثار «دار الحدیث» به قلم شیوای ایشان است _، تقدیر و تشکر دارم و از خداوند متان، در این شب پر برکت _ که شب نزول قرآن بر قلب منور خاتم پیامبران است _، برای همه آنان پاداشی در خور فضل

و بزرگواری حضرتش مسئلت می نمایم و از او عاجزانه می خواهم که توفیق تکمیل این اثر را به ما عنایت فرماید، که او بر هر کاری تواناست، و اجابت این دعا، در این شب بزرگ، از فضل و بزرگواری اش دور نیست! رَبَّنَا! تَقَبَّلْ مِنَّا، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ! آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ! محمد محمدی ری شهری شب 23 ماه مبارك رمضان 1431 11 شهریور 1389

درآمد

اشاره

درآمداسلام، برنامه سعادت، رفاه و تکامل مادی و معنوی همه انسان هاست. قرآن کریم، تصریح می فرماید که پیوند با خدا و پیروی از آیینی که آفریدگار هستی، مردم را بدان دعوت کرده، ضامن سعادت دنیا و آخرت انسان است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1) هر کس پاداش دنیا را می خواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست». قرآن، تأکید می کند که اگر این برنامه در زندگی اجتماعی انسان به اجرا در آید، برکات خداوند، از هر سو، جامعه بشر را فرا خواهند گرفت و انسان، نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا، به زندگی آرمانی خود، دست خواهد یافت: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (2) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم». امام علی بن ابی طالب علیه السلام، تأثیر برنامه های سازنده اسلام را در رسیدن بشر به جامعه آرمانی، بر پایه آنچه در نهج البلاغه آمده، این گونه تصویر می نماید: اِعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا

1- نساء: آیه 134 .

2- اعراف: آیه 96 .

فِي دُنْيَاهُمْ، وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُونَ، وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَايِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبَلَّغِ وَ الْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ. (1) بدانید _ ای بندگان خدا _ که پرهیزگاران، دنیای امروز و فردای آخرت [، هر دو] را بردند. با مردم دنیا در دنیایشان شریک شدند؛ اما اهل دنیا در آخرت آنها شریکشان نگشتند. در دنیا به بهترین وجه، سکونت کردند و از دنیا به بهترین شکل خوردند، و از دنیا، همان گونه برخوردار شدند که رفاهمندان، برخوردار شدند، و از آن، همان بر گرفتند که حکمرانان گردن فراز، بر گرفتند. آن گاه از دنیا با توشه رساننده [به مقصد] و تجارتی سودمند رفتند. برنامه جامع و کامل خداوند برای زندگی انسان، در قالب کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شده است. در بخشی از این برنامه که «قرآن» نام دارد، لفظ و معنا، هر دو، از خداوند متعال است و در بخش دیگری که «سنت» نامیده می شود، (2) هر چند الفاظ، از پیامبر صلی الله علیه و آله اند، اما بی تردید، محتوا، از جانب حق تعالی است؛ چرا که در باره رسول گرامی خویش فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (3) و از سر هوس، سخن نمی گوید. این (قرآن)، بجز وحی ای که وحی می شود، نیست». به تصریح قرآن کریم، پیامبر خدا، علاوه بر تبلیغ وحی، مأمور تبیین آن نیز بود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (4)».

-
- 1- نهج البلاغة: نامه 27، بحار الأنوار: ج 33 ص 581 ح 726؛ شرح نهج البلاغة: ج 15 ص 163. نیز، ر.ك: توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث: ج 1 ص 37 (اهمیت پیشرفت اقتصادی).
 - 2- ر.ك: ص 41 (درآمد / معنای سنت).
 - 3- نجم: آیه 3_4.
 - 4- نحل: آیه 44.

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی». و از آن رو که پیامبر صلی الله علیه و آله، در تبلیغ و تبیین وحی، عقلاً و نقلاً مصون از خطاست، قرآن، اطاعت از او را اطاعت از خداوند متعال شمرده است: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». (1) هر کس، پیامبر را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است». بدین سان، پیامبر عظیم الشان اسلام، در دوران کوتاه، اما پربار زندگی خود، اصول برنامه جامع خوب زندگی کردن را ارائه نمود و از این رو، بر پایه روایت ثقة الإسلام کلینی، در حجة الوداع، ضمن سخنانی خطاب به مردم حاضر فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ. (2) ای مردم! به خدا سوگند، هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت، نزدیک و از دوزخ، دور گرداند، مگر این که شما را به آن، فرمان دادم، و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش، نزدیک و از بهشت، دور گرداند، مگر این که شما را از آن، نهی کردم. بنا بر این، حدیث شناسی و آشنایی با سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، برای همه مسلمانان، بویژه برای پژوهشگرانی که می خواهند برنامه های سازنده اسلام را در زمینه های اعتقادی، اخلاقی و عملی، از قرآن و سنت استخراج کرده، در مقاطع مختلف تاریخ، به جامعه ارائه نمایند، ضرورتی قطعی و اجتناب ناپذیر است.

1- نساء: آیه 80.

2- الکافی: ج 2 ص 74 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 433 ح 1003، بحار الأنوار: ج 70 ص 96؛ المصنّف، ابن ابی شیبّه: ج 8 ص 129 ح 31.

دانش نامه قرآن و حدیث ، تلاشی است متواضعانه و گسترده در جهت غباررویی از چهره نورانی سنت ، و زمینه سازی برای دستیابی همگان (و بخصوص محققان) به ره نمودهای سازنده اسلام ، و گسترش فرهنگ اسلام ناب _ که همان اسلام مبتنی بر آموزه های راستین قرآن و حدیث است _ . پیش از ورود به متن دانش نامه، چند مطلب را به اختصار، بیان می کنیم: 1. جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی، 2. جایگاه حدیث در حوزه معرفت دینی، 3. پیش نیازهای حدیث شناسی، 4. مراحل تحقیق و تدوین این دانش نامه .

(1) جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی**1. اصالت**

(1) جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی جایگاه قرآن در حوزه معرفت دینی را می توان از اوصاف و ویژگی هایی که این کتاب برای خود ذکر کرده، فهمید؛ اوصافی از قبیل: نور، بیان، تبیان، شفا، رحمت، هدایت و ... ، همچنان که می توان این جایگاه را از تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در باره قرآن و تعامل آنان با این کتاب، به دست آورد؛ تعابیری از قبیل: عَهْدُ اللَّهِ ، حَبْلُ اللَّهِ و ... (1) و یا سخنانی از این قبیل: فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْرَةُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ. (2) آن هنگام که فتنه ها، شما را چون پاره های شب تار در بر گرفتند، بر شما باد به قرآن! بر پایه آنچه یاد شد، می توان گفت که قرآن کریم، دارای شش ویژگی است که پایه و اساس جایگاه این کتاب را در اسلام، تشکیل می دهند. البته می توان موارد دیگری را نیز بر این شش ویژگی افزود؛ ولی اُمّهات و اصول آنها همین مواردند:

1. اصالتقرآن کریم، اصلی ترین منبع دینی و سرچشمه اصیل معارف اعتقادی، اخلاقی و

-
- 1- مجموعه این ویژگی ها را به تفصیل ، در کتاب شناخت نامه قرآن (بخش یکم / فصل یکم) آورده ایم .
 - 2- الکافی: ج 2 ص 599 ح 2 .

2. تحریف ناپذیری**3. جامعیت**

عملی اسلام است؛ زیرا: 1. این کتاب آسمانی، معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و معتبرترین سند رسالت ایشان و بلکه همه انبیای الهی است؛ 2. اصلی ترین دلیل حُجَّتِ سَنَّت، قرآن است؛ 3. معارفی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت ایشان صادر شده اند، ریشه در قرآن دارند. (1) 4. قرآن، معیار تشخیص صحت گزارش های حاکی از سَنَّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است. بر همین اساس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین، قرآن را بزرگ ترین امانت رسالت و «ثقل اکبر» نامیده است.

2. تحریف ناپذیری دو مین ویژگی قرآن، آن است که در طول زمان، دست خوش دگرگونی و تغییر (از قبیل افزودنی یا کاستنی) نشده است. نازل کننده این کتاب، خود، بدین موضوع، گواهی داده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . (2) ماییم که ذکر (قرآن) را نازل کردیم و ما نیز نگهبان آن خواهیم بود». تاریخ مسلمانان و تلاش های صورت گرفته در حفظ، کتابت و قرائت قرآن کریم و دیگر دلایل مصونیت قرآن از تحریف (3) نیز بر این موضوع، شهادت می دهند.

3. جامعیت قرآن، در حوزه رسالت خود، جامع است و از بیان هیچ چیزی که در هدایت انسان

- 1- ر.ك: همین دانش نامه : ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام) و ص 39 (درهای علوم اهل بیت علیهم السلام) و ص 75 (سرچشمه های علم اهل بیت علیهم السلام).
- 2- حجر: آیه 9.
- 3- ر.ك: شناخت نامه قرآن، نگارش همین مؤلف.

نقش داشته باشد، فروگذار نکرده است: «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (1) تبیین کننده هر چیزی است». گذشته از آیات قرآنی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان نیز بر این موضوع، شهادت داده اند. بزرگ ترین قرآن شناس، یعنی پیامبر خدا - که گیرنده وحی است -، در حدیثی، در باره جامعیت این کتاب آسمانی، چنین می فرماید: هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى السَّبِيلِ، وَ هُوَ كِتَابُ تَفْصِيلٍ وَ بَيَانٍ وَ تَحْصِيلٍ، هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ، وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمُ اللَّهِ وَ بَاطِنُهُ عِلْمُ اللَّهِ تَعَالَى، فَظَاهِرُهُ وَثِيقٌ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ تُخُومٌ، وَ عَلَى تُخُومِهِ تُخُومٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ، فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ، وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ النَّصْفَةَ. (2) قرآن، ره نمایی است که راه را نشان می دهد. قرآن، کتاب تفصیل و روشنگری و تحصیل [حقایق] است. جداکننده میان حق و باطل است و شوخی بردار نیست. ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش حکم [و دستور] خداست و باطنش علم خداوند متعال. پس ظاهر آن، محکم و استوار است و باطنش ژرفایی دارد و ژرفایش نیز ژرفایی دارد. شگفتی هایش بی شمارند و عجایب و غرایبش کهنه و تمام نمی شوند. چراغ های هدایت و پرتوگاه های حکمت، در قرآن اند. و برای کسی که انصاف داشته باشد، راه نمایی به سوی معرفت و شناخت است. امیر مؤمنان علیه السلام - که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آشناترین انسان با معارف والا و سازنده کتاب الهی است -، در حدیثی، قرآن را چنین توصیف فرموده است: ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو نُورُهُ، وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ تَعْرَهُ، وَ مِنْهَا جَا لَا يُصِلُّ نَهْجَهُ، وَ شُعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْوُهُ، وَ فُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ

1- نحل: آیه 89 .

2- النوادر، راوندی: ص 143 ح 197 .

بُرْهَانُهُ، وَتَبْيَانَا لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُجُوحَتُهُ، وَ يَنْبِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ، وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ، وَأَثَافِيئُ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ، وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ، وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَعُيُونٌ لَا يُنْضِجُ بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنَاهِلٌ لَا يَغِيضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنَازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَآكَامٌ لَا يَجُورُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِبَطْرِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَحَبْلًا وَثِيقًا عُرْوَتُهُ، وَمَعْقَلًا مَنِيْعًا ذِرْوَتُهُ، وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَسَيْلًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّكَمَ بِهِ، وَغُدْرًا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَجَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَعِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَحَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَحُكْمًا لِمَنْ فَضَى. (1) سپس کتاب را بر او فرو فرستاد، و آن، نوری است که چلچراغ هایش خاموش نمی شوند. چراغی است که شعله اش فروکش نمی کند. دریایی است که به ژرفایش نمی توان رسید. شاه راهی است که پیمودنش [آدمی را] به گم راهی نمی کشاند. شعاعی است که پرتو آن، به تاریکی نمی گراید. فرقانی (/سنجه ای برای حق و باطل) است که بُرهانش، خاموش [و باطل] نمی گردد. بنای روشنگری است که ارکانش، فرو نمی ریزند. درمانی است که بیم بازگشت بیماری ها در آن نمی رود. قدرتی است که هوادارانش شکست نمی خورند و حقی است که یارانش، تنها و بی یاور، گذاشته نمی شوند. پس قرآن، معدن ایمان و کانون آن است، و چشمه های دانش و دریا های آن، و بوستان های عدل و آبگیرهای آن، و پایه های اسلام و بنیان آن، و درّه های حق و

4. جاودانگی

دشت های آن است . دریایی است که هر چه از آن آب بردارند، آتش تمام نمی شود، و چشمه هایی است که هر اندازه از آنها آب بکشند ، خشک نمی شوند . آبشخورهایی است که هر اندازه وارد شوندگان از آنها بنوشند ، آبشان کاستی نمی گیرد، و منزلگاه هایی است که مسافران ، راه آنها را گم نمی کنند، و نشانه هایی است که از چشم رهپویان ، پوشیده نمی مانند، و پُشته هایی است که روندگان ، نمی توانند از آنها بگذرند . خداوند ، آن را سیراب کننده عطش دانشوران ، و بهار دل های دانایان ، و شاه راه نیکان قرار داده است ، و دارویی که پس از آن ، دردی نمی ماند ، و نوری که هیچ تاریکی ای با آن نیست ، و ریسمانی که گره هایش استوار است ، و قلعه ای که ستیغ آن ، بلند [و دست نیافتنی] است ، و برای کسی که آن را حامی خویش گیرد ، [مایه] عزّت [و قدرت] ، و برای کسی که به آن وارد شود، [مایه] سلامت ، و برای کسی که از آن پیروی کند، هدایت ، و برای کسی که خود را به آن نسبت دهد، عذر ، و برای کسی که با آن سخن گوید ، برهان ، و برای کسی که به وسیله آن ستیزه کند ، گواه ، و برای کسی که با آن استدلال کند، [مایه] پیروزی ، و برای کسی که به آن عمل کند ، نگه دارنده، و برای کسی که آن را به کار وادارد ، مرکب، و برای کسی که نشانه جوید، نشانه ، و برای کسی که سپر بخواهد ، سپر ، و برای کسی که فرا بگیرد ، دانش ، و برای کسی که روایت کند ، خبر ، و برای کسی که داوری کند ، حُکم .

4 . جاودانگیکی از برجسته ترین نکاتی که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تبیین جایگاه قرآن در اسلام مورد تأکید قرار گرفته ، تداوم حیات و جاودانگی این کتاب آسمانی است . در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است : **إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ ، وَ الْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ ، فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ ، لَمَاتَ الْقُرْآنُ ، وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي**

5. طراوت

الماضینَ . (1) قرآن، زنده است و نمی میرد، و آیه [های آن] نیز زنده اند و نمی میرند؛ زیرا اگر آیه ای که در باره اقوامی نازل شده است، با مُردن آنها می مُرد، قرآن نیز مُرده بود؛ بلکه قرآن، در میان آیندگان، جاری است، همچنان که در میان گذشتگان، جاری بود. همچنین از امام صادق علیه السلام گزارش شده است که: **إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ، وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَكَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، وَيَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا.** (2) قرآن، زنده است و نمی میرد و همواره [در همه زمان ها] جاری است، چنان که شب و روز، و خورشید و ماه، در جریان اند، و همچنان که بر اولین کسان ما جاری بوده، بر آخرین کسان ما نیز جاری است. این سخن، بدین معناست که معارفی که قرآن در زمینه جهان شناسی و انسان شناسی ارائه می کند و برنامه هایی که برای سعادت انسان دارد، منطبق با معیارهای عقلی و علمی، و نیازهای فطری انسانهاست و از این رو، اختصاص به زمان خاصی ندارد؛ بلکه در طول زمان، زنده و جاوید است.

5. طراوت ممکن است چیزی، سال ها زنده بماند، ولی در طول زمان، کهنه و فرسوده شود و تازگی و شادابی خود را از دست بدهد؛ اما قرآن، علاوه بر این که همیشه زنده است، هیچ گاه کهنه و فرسوده نمی شود؛ بلکه همواره نو و باطراوت است، چنان که در گزارشی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

-
- 1- بحار الأنوار: ج 35 ص 403 ح 21، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 203 ح 6.
 - 2- تفسیر العیاشی: ج 2 ص 203 ح 6، بحار الأنوار: ج 35 ص 404 ح 21.

6. داشتن بُطون و لایه های معنایی

كَلَامُ اللَّهِ جَدِيدٌ غَضُّ طَرِيٌّ. (1) کلام خدا، همواره نو و تازه و با طراوت است. در روایتی دیگر آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: ما بالقرآن لا یزاد عند النّشر و الدّراسة إلاّ غضاضة؟ چرا قرآن، هر چه بیشتر منتشر و مطالعه می شود، بر تازگی و طراوت آن، افزوده می شود؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ، وَلَا لِإِنْسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ رَمَانٍ جَدِيدٌ، وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2) چون خداوند، آن را برای زمانی خاص و مردمی خاص، فرو نفرستاده است. به همین دلیل، قرآن، در هر زمانی، نو، و برای هر مردمی، تا روز قیامت، تازه است. این ویژگی، حاکی از آن است که معارف قرآن، لایه های عمیق و متعددی دارند که در مقاطع مختلف تاریخ، کشف می شوند و مورد بهره برداری قرار می گیرند. البته هر کسی، قادر به کشف معارف عمیق و حقایق دقیق قرآن نیست؛ بلکه تنها کسانی از این توانایی برخوردارند که از نظر علمی و عملی، شایستگی های لازم را داشته باشند.

6. داشتن بُطون و لایه های معنایی قرآن، به سان متن دست نوشته آدمی نیست که هر چه قدر عمیق باشد، باز هم بتوان به عمق و کنه آن رسید. قرآن، سخن خداوند حکیم دانا و بی نهایت است که عالم و آدم را آفرید و از اعماق وجود هستی، آگاه است. حقیقت و اعتبار، دست اوست.

1- الطرف، ابن طاووس: ص 144، بحار الأنوار: ج 22 ص 477 ح 27.

2- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 87 ح 32، الأمالی، طوسی: ص 580 ح 1203، تنبیه الخواطر: ج 2 ص 72، بحار الأنوار: ج 92 ص 15 ح 8؛ تاریخ بغداد: ج 6 ص 117 ش 3147.

ذهن و عین، در اختیار اوست. مکتوب و مخلوق، از آن اوست. خداوند، بر پایه این حکمت و دانایی، کتابش را چنان منظم ساخته که جز او و آن که او بخوهد نتواند به کنه آن برسد. این، همان چیزی است که از آن به «بطون قرآن» یا «لایه های معنایی قرآن» (1) و نیز «حقایق قرآنی» یاد می شود. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: **إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ، وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَ.** (2) قرآن، باطنی دارد و باطن آن هم باطنی دارد. و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: **إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ، وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.** (3) قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت بطن (لایه درونی). این حدیث از امام علی علیه السلام نیز به لایه ها و بطون معانی قرآن اشاره دارد: **إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.** (4) همانا کتاب خدا، بر چهار چیز [قابل تقسیم] است: بر عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت، برای عوام است، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا، و حقایق برای انبیا. توضیح این مراتب را در ضمن بحث بعدی (جایگاه سنت در حوزه معرفت دینی) خواهیم آورد.

1- ر. ک: شناخت نامه قرآن: (توضیحی در باره شمار بطون قرآن).

2- بحار الأنوار: ج 92 ص 91 ح 37.

3- عوالی اللالی: ج 4 ص 107 ح 159.

4- عوالی اللالی: ج 4 ص 105 ح 155، جامع الأخبار: ص 116 (از امام حسین علیه السلام)، الدرّة الباهرة: ص 31، نزهة الناظر: ص 172 ح 357، اعلام الدین: ص 303 (از امام صادق علیه السلام)، بحار الأنوار: ج 92 ص 20 ح 18.

(2) جایگاه سنت در حوزه معرفت دینی**يك. معنای سنت****اشاره**

(2) جایگاه سنت در حوزه معرفت دینی شك، قرآن کریم، اساس و مبدأ اصلی معرفت دینی در اسلام است؛ اما این که: آیا معارف دینی را مستقیماً می توان از قرآن دریافت کرد یا باید از طریق سنت، به معارف قرآن دست یافت؟ آیا قرآن به تنهایی می تواند نیازهای امت اسلامی به معارف دینی را تأمین کند یا در کنار سنت، پاسخگوی نیازهای انسان است؟ و در يك جمله: سنت، چه نقش مستقل یا غیر مستقلی در حوزه معرفت دینی دارد؟ این پرسش ها و پرسش های مشابه، نیاز به بحث و بررسی دارند؛ اما پیش از پرداختن به پاسخ آنها، لازم است نخست، مقصود خود را از «سنت» شرح دهیم و سپس جایگاه آن را در ارتباط با قرآن و نیز معرفت دینی بیان کنیم. از این رو، مباحث خود را در دو قسمت بیان می کنیم.

يك. معنای سنت سنت، در لغت، به معنای سیره و طریقت است و در اصطلاح علم حدیث، به: قول، فعل و تقریر پیامبر خدا و اهل بیت آن بزرگوار، اطلاق می شود. (1)

1- بنا بر این، احادیث، همان سنت نیستند؛ بلکه انتقال دهنده سنت و بازگوکننده آن هستند؛ اما گاه از باب توسع، و به خاطر آن که اثبات کننده سنت هستند، سنت خوانده می شوند (أصول الفقه، مظفر: ج 3 ص 54).

تعمیم معنای «سنت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام

الف - وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام

گفتنی است که این، تعریفی است که پیروان اهل بیت علیهم السلام از سنت دارند؛ اما نزد اهل سنت، اصطلاح «سنت»، به معنای: قول، فعل و تقریر پیامبر اسلام است.

تعمیم معنای «سنت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام برای اثبات مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام و حجیت قول و فعل و تقریر آنان (همانند پیامبر صلی الله علیه و آله) و تعمیم سنت به احادیثی که از اهل بیت علیهم السلام نقل می شود، دلایل فراوانی از کتاب خدا و سخنان پیامبر خدا وجود دارد که پرداختن به همه آنها در این مقال نمی گنجد. (1) در این جا تنها به سه دلیل روشن اشاره داریم:

الف - وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام احادیثی که بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند، متواتر معنوی اند که قطعی ترین آنها از نظر سند و روشن ترینشان از نظر دلالت، «حدیث ثقلین» است. در این حدیث، پیامبر خدا، اهل بیت خود را «همتای قرآن» به مردم معرفی می کند و مکرر تأکید می فرماید که تمسک به قرآن و عترت، در کنار هم، مانع از گم راهی امت اسلامی پس از وی خواهد شد: *إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ؛ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.* (2) من در میان شما چیزی بر جای می گذارم که تا وقتی بدان چنگ زنید، هرگز، پس از من، گم راه نخواهید شد. یکی از این دو با عظمت تر از دیگری است: کتاب خدا

1- ر.ك: همین دانش نام: ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام).

2- سنن الترمذی: ج 5 ص 663 ح 3788، کنز العمال: ج 1 ص 173 ح 873؛ کمال الدین: ص 238 ح 56، بحار الأنوار: ج 29 ص 340 ح 7. برای اطلاع بیشتر، ر.ك: همین دانش نامه: ج 9 ص 9؟؟ (اهل بیت علیهم السلام فصل سوم / کاوشی در باره حدیث ثقلین / تاریخ صدور حدیث و مناسبت آن).

ب - دانش اهل بیت علیهم السلام ، دانش پیامبر صلی الله علیه وآله است

که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین _ و [دوم] عترت که همان اهل بیت من اند . این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن گاه که در کنار حوض [کوثر] بر من درآیند . نخستین پیام روشن این حدیث و سایر احادیثی که بر وجوب تمسک مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند ، (1) مرجعیت علمی و دینی آنان و حجیت ره نمودهایشان در کنار قرآن و ره نمودهای پیامبر اسلام است .

ب _ دانش اهل بیت علیهم السلام ، دانش پیامبر صلی الله علیه و آله استدلیل دوم بر مرجعیت علمی و دینی اهل بیت علیهم السلام ، روایاتی است که دلالت دارند بر این که آنان ، وارث دانش پیامبر خدا ، بلکه وارث علوم همه انبیای الهی اند . (2) این روایات نیز فوق حد «استفاضه» اند و شاید متتبع ، بتواند «تواتر معنوی» آنها را اثبات نماید و به هر حال ، صدور مضمون آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله ، قطعی است . به نمونه هایی از این روایات ، اشاره می کنیم: 1 . مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ از امام علی علیه السلام روایت کرده است : إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَّطَ بِهِ آدَمُ وَجَمِيعَ مَا فَضَّلَتْ بِهِ النَّبِيِّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ فِي عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَيْنَ يُتَاءَهُ بِكُمْ؟! بَلْ أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟! (3) همانا آن علمی که آدم علیه السلام آن را با خود فرود آورد ، و تمام آن چیزهایی که مایه برتری پیامبران تا خاتم پیامبران شده ، همگی در خاندان محمد صلی الله علیه و آله است . پس ، چرا سرگردانید؟! و به کجا می روید؟! .

-
- 1- ر.ك : همین دانش نامه: ج 10 ص 345 (اهل بیت علیهم السلام / فصل هشتم / عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام / تمسک) .
 - 2- ر.ك : همین دانش نامه : ج 10 ص 11 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم / ویژگی های علمی اهل بیت علیهم السلام / وارثان دانش پیامبران) و دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 10 ص 515 (بخش یازدهم / جایگاه علمی / وارث دانش پیامبر صلی الله علیه و آله) و ص 519 (وارث دانش پیامبران علیهم السلام) .
 - 3- الإرشاد : ج 1 ص 232 ، الاحتجاج : ج 1 ص 624 ، ح 144 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 100 ح 59 .

ج - حدیث اهل بیت علیهم السلام ، حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله است

2. زراره و فضیل از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند: إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُرْفَعْ، وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ، وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَهْدِكِ مَدَا عَالِمٍ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عَلِمَ مِثْلَ عِلْمِهِ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ. (1) آن علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، دیگر بالا نرفت. این علم، از یکی به دیگری به ارث می رسد و علی علیه السلام، عالم این امت بود. هرگز هیچ عالمی از ما نمی میرد، مگر آن که از خاندان او کسی جانشینش می شود که همانند علم او را داشته باشد یا آن مقدار [از علم او را] که خدا بخواهد. 3. ابو بصیر، صحابی امام باقر علیه السلام می گوید: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتُمْ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ، عَلِمَ كُلُّ مَا عَلِمُوا؟ قَالَ لِي: نَعَمْ. (2) خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: آیا شما وارثان پیامبر خدا هستید؟ فرمود: «آری». گفتم: آیا پیامبر خدا، وارث همه علموی است که انبیا داشتند؟ فرمود: «آری».

ج - حدیث اهل بیت علیهم السلام ، حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله استسومین دلیل تعمیم معنای «سنت» به احادیث اهل بیت علیهم السلام ، آن دسته از روایات ایشان است که در آنها تصریح شده است که هر حدیثی از آنان صادر شود ، حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله و روایت شده از اوست. اینک نمونه هایی از این روایات:

1- .الكافی : ج 1 ص 222 ، المحاسن: ج 1 ص 366 ح 796 ، بحار الأنوار : ج 26 ص 167 ح 23 .

2- .الكافی : ج 1 ص 470 ، دلائل الإمامة : ص 226 ح 153 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 201 ح 59 .

1. در روایتی به نقل از جابر، آمده است: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتَنِي بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُهُ لِي. فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكُلُّ مَا أَحَدَّثْتُكَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. (1) به ابوجعفر امام باقر علیه السلام گفتم: هر گاه برایم حدیثی می فرمایی، سند آن را نیز برایم ذکر نما. فرمود: «پدرم، از جدّم، از پیامبر خدا، از جبرئیل علیه السلام، از خداوند عز و جل، مرا حدیث کرده است، و هر حدیثی که برای تو می گویم، با همین سند است». 2. هشام بن سالم و حمّاد بن عثمان و دیگران، روایت کرده اند: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي، وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ، وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2) از امام صادق علیه السلام شنیدیم که می فرماید: «حدیث من، حدیث پدرم است، و حدیث پدرم، حدیث جدّم، و حدیث جدّم، حدیث حسین، و حدیث حسین، حدیث حسن، و حدیث حسن، حدیث امیر مؤمنان علیه السلام، و حدیث امیر مؤمنان علیه السلام، حدیث پیامبر خدا، و حدیث پیامبر خدا، سخن خداوند عز و جل است». بر این اساس، از دیدگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام، سنّت به معنای: «قول، فعل و تقریر پیامبر خدا و اهل بیت ایشان» است، و امامان اهل بیت، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را تا سال 260 هجری_ که آغاز غیبت آخرین امام این خاندان است _، به امت اسلام، عرضه

1- الأُمالي، مفید: ص 42 ح 10، الخرائج و الجرائح: ج 2 ص 893، بحار الأنوار: ج 2 ص 178 ح 27.

2- الكافي: ج 1 ص 53 ح 14، الإرشاد: ج 2 ص 186، منية المرید: ص 373، بحار الأنوار: ج 2 ص 178 ح 28.

دو. رابطه متقابل قرآن و سنت

دیدگاه نخست . فهم قرآن، بی نیاز از سنت

اشاره

کرده اند. در نتیجه، تمسک به اهل بیت علیهم السلام، در واقع، کامل ترین شکل تمسک به سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است.

دو. رابطه متقابل قرآن و سنت در جایگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و نقش آن در تبیین مفاهیم قرآن و مقاصد آن، چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه نخست . فهم قرآن، بی نیاز از سنتین دیدگاه، برای نخستین بار توسط خلیفه دوم، مطرح شد. او هنگامی که پیامبر خدا در بستر مرگ می خواست سنت مکتوبی از خود به یادگار بگذارد، که مانع از گم راهی امت شود، با استناد به این نظریه، از اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ممانعت به عمل آورد. بخاری، این داستان را به نقل از ابن عباس، چنین نقل کرده است: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ! فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجْهُ! وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ. حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ. (1) چون پیامبر خدا در بستر احتضار افتاد، عده ای از جمله عمر بن خطاب، در اتاق، حضور داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بیایید تا برای شما نوشته ای بنویسم تا با وجود آن، هرگز گم راه نشوید». عمر گفت: درد، بر پیامبر، غلبه کرده است! در نزد شما قرآن هست. کتاب خدا، ما را کفایت می کند. این سخن، بدان معناست که در معرفت دینی، مطلقاً نیازی به سنت نیست.

1- صحیح البخاری: ج 5 ص 2146 ح 5345 و ج 6 ص 2680 ح 6932، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 179 ح 3111؛ الأمالی، مفید: ص 36 ح 3، بحار الأنوار: ج 22 ص 474 ح 22. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ: ج 2 ص 429 (بخش سوم / آخرین تلاش های پیامبر برای تعیین جانشین).

ممانعت از کتابت حدیث پس از رحلت پیامبر اسلام _ که يك سده به طول انجامید _ ، بر پایه این دیدگاه بود . ذهبی ، آورده است : إِنَّ الصَّديقَ جَمَعَ النَّاسَ بَعْدَ وَفاةِ نبيِّهِم ، فقال : إنَّكُمْ تُحَدِّثُونَ عَن رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحاديثَ تُخْتَلِفُونَ فِيها ، وَ النَّاسُ بَعْدَكُمْ أَشَدُّ اِختِلافًا ؛ فلا تُحَدِّثُوا عَن رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْئًا ، فَمَن سَأَلَكُم فَقولوا : بَيْننا وَ بَيْنَكُم كِتابُ اللَّهِ ؛ فَاسْتَحِلُّوا حِلالَهُ وَ حَرِّمُوا حَرِّمَهُ . (1) پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله [ابو بکر] صدیق ، مردم را جمع کرد و گفت : شما از پیامبر خدا احادیثی را نقل می کنید که در آنها اختلاف دارید ، و بعد از شما ، مردم ، بیشتر [در این باره] اختلاف خواهند کرد . بنا بر این ، از پیامبر خدا چیزی نقل نکنید ، و هر گاه کسی [در باره حدیثی] از شما پرسید ، بگوئید : کتاب خدا در میان ما و شما هست ؛ حلال آن را حلال شمارید و حرامش را حرام . از برخی نقل های محدثان بر می آید که در قرن سوم نیز این دیدگاه ، مطرح بوده است . شافعی ، در کتاب جماع العلم ، بابتی را با این عنوان ، مطرح کرده است : حکایة قول الطائفة التي رَدَّتِ الأخبارَ كُلَّها . نقل گفتار گروهی که همه احادیث را رد کردند . (2) این دیدگاه ، هر چند در تاریخ اسلام ، حتی در میان اهل سنت دوام نیاورد ، اما اخیرا طرفدارانی پیدا کرده است . (3)

1- تذكرة الحفاظ : ج 1 ص 2 .

2- جامع العلم : ص 112 ، الأم ، شافعی : ج 7 ص 273 .

3- در سال 1906 م ، دکتر محمد توفیق صدقی ، با نگارش مقاله ای با عنوان «الإسلام هو القرآن وحده» ، به این موضوع ، دامن زد (مجله المنار : سال 9 ص 515 . نیز برای دیدن مقالاتی که در نقد این رأی نوشته شده اند ، ر.ك : همان : ص 610 ، 699 ، 906) . سپس در هند و پاکستان ، گروهی با عنوان «القرآنيون» ، شکل گرفت (در این زمینه ، ر.ك : القرآنيون و شبهاتهم حول السنة ، خادم احسان الهی بخش ، مكه : مكتبة الصديق ، 1421ق/ 2000 م ، دوم ؛ تدوين السنة النبوية ، محمد بن مطر الزهراني ، ص 46 _ 64 ؛ دفاع عن القرآن الكريم ، السيد محمد رضا الحسيني الجلالی ، ص 17 _ 26) .

1. اجتهاد در برابر نصّ قرآن

نقد دیدگاه نخست‌بطلان این نظریه، نیاز چندانی به برهان ندارد؛ زیرا با اندکی تأمل، روشن می‌شود که ملاحظات سیاسی، مبنای اصلی آن بوده است، نه باورهای علمی و دینی. در عین حال، دلایل ذیل، بطلان این دیدگاه را روشن می‌سازند:

1. اجتهاد در برابر نصّ قرآن نظریه بی‌نیاز بودن قرآن شناسی از سنت، در مقابل آیاتی است که پیامبر خدا را مُبَيِّن و مفسّر وحی، معرفی کرده و اطاعت از ایشان را مانند اطاعت از خداوند، واجب نموده اند. (1) همچنین آیاتی از قرآن، تأکید دارند که این کتاب، روشن و روشنگر همه چیز است، مثل: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ» (2) تحقیقا آیاتی روشنگر را فرو فرستادیم». «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (3) این، بیانی برای مردم است». «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (4) و این قرآن را که روشنگر هر چیزی است، بر تو فرو فرستادیم». این آیات، بی‌تردید، بدین معنا نیستند که همه معارف قرآن، برای همه مردم،

1- مانند آیه 44 از سوره نحل و آیه 92 از سوره مائده.

2- نور: آیه 46.

3- آل عمران: آیه 138.

4- نحل: آیه 89.

2. اجتهاد در برابر نصّ پیامبر صلی الله علیه وآله

3. اجماع امت اسلامی بر نیازمندی به سنت

دیدگاه دوم . فهم قرآن، تنها از طریق سنت

اشاره

واضح و روشن است و نیازی به تفسیر و تبیین ندارد؛ بلکه معارف قرآن، مراتبی دارد و هر کس به حسب استعداد و ظرفیت فکری و روحی خود، از روشنایی و روشنگری این کتاب آسمانی، پرتو می‌گیرد. (1)

2. اجتهاد در برابر نصّ پیامبر صلی الله علیه و آلهتصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله در باره نوشتن چیزی که مانع از گم راهی امت شود - که شرح آن گذشت - ، به روشنی نشان می‌دهد که قرآن، به تنهایی، مانع گم راهی نیست. تجربه تاریخ اسلام هم این واقعیت را تأیید کرده است و اگر نبود جز این که نظریه بی نیازی قرآن از سنت، اجتهاد در برابر سخن کسی است که به تصریح قرآن، از سر هوس، سخن نمی‌گوید (2) و اطاعت از او، اطاعت از خداست (3) و مردم، موظف به انجام دادن همه اوامر او هستند، (4) همین برای اثبات بطلان آن، کافی بود.

3. اجماع امت اسلامی بر نیازمندی به سنت اجماع مسلمانان در عمل کردن به سنت و معتبر دانستن آن به عنوان دومین منبع معرفت دینی در کنار قرآن، دلیل دیگری بر ردّ دیدگاه نخست، محسوب می‌شود.

دیدگاه دوم . فهم قرآن، تنها از طریق سنتدر مقابل دیدگاه نخست، نظریه دیگری وجود دارد که بر اساس آن، شناخت قرآن، برای عامّه مردم، ممکن نیست و آنان برای تفسیر قرآن و عمل کردن به آن، حتما

1- ر.ك: ص 63 (درآمد / مراتب قرآن شناسی).

2- «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ؛ و از سر هوس، سخن نمی‌گوید. این (قرآن)، بجز وحی ای که فرو فرستاده می‌شود، نیست» (نجم: آیه 3-4).

3- «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ هر کس پیامبر را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده است» (نساء: آیه 80).

4- «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را که پیامبر به شما داده است، بگیرید و از آنچه شما را باز داشته، باز ایستید» (حشر: آیه 7).

باید به سنت، مراجعه کنند. این دیدگاه، نخستین بار، به برخی صحابیان و تابعیان نسبت داده شده است. از عبید الله بن عمر، نقل شده است: لقد أدركتُ فقهاء المدينة، و إنهم ليعظمون القول في التفسير، منهم: سالم بن عبد الله، والقاسم بن محمد، وسعيد بن المسيب، و نافع. (1) من، فقهای مدینه را درك کردم. آنها گفتن تفسیر را گران می شمردند. از جمله ایشان اند: سالم بن عبد الله، قاسم بن محمد، سعید بن مسیب و نافع. و در باره سعید بن مسیب، چنین نقل شده است: إنّه كان إذا سُئل عن تفسير آية من القرآن، قال: أنا لا أقول في القرآن شيئاً. (2) هر گاه تفسیر آیه ای از قرآن را از وی می پرسیدند، می گفت: من، در باره قرآن، چیزی نمی گویم. و از شعبی نقل شده است که گفت: ثلاث لا أقول فيهنّ حتى أموت: القرآن... (3) سه موضوع است که من تا زنده ام، در باره آنها سخن نمی گویم: نخست، قرآن... همچنین، در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام، این نظریه به گروهی از طرفداران مکتب اخباریگری نسبت داده شده است. آنان، معتقدند که دستیابی به معارف قرآن، ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست و از این رو، ظواهر قرآن، برای ما حجت نیستند. 4 شماری از اخباریان شیعه، پا را از این هم فراتر گذاشته اند و بر این باورند که بسیاری از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند بیشتر آیات قرآن، رمزگونه و معنایی اند و جز

1- تفسیر الطبری: ج 1 ص 37، تفسیر ابن کثیر: ج 1 ص 17.

2- تفسیر الطبری: ج 1 ص 38.

3- ر. ك: فرائد الأصول (الرسائل): ج 1 ص 56. نیز، ر.ك: اخباریگری (تاریخ و عقاید): ص 124.

1. حرمت «تفسیر به رأی»

مخاطبان اصلی آنها، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، کسی مقاصد و معانی حقیقی آنها را نمی فهمد. محدث استرآبادی، (1) بنیان گذار این شیوه از اخباریگری، در این باره می گوید: و إنَّ القرآن فی الأكثر ورد علی وجه التعمية بالنسبة إلى أذهان الرعية و كذلك كثير من السنن النبویة و إنَّه لا سبیل لنا فیما لا نعلّمه من الأحكام النظریة الشرعیة، أصلیةً كانت أو فرعیةً؛ إلا السماع من الصادقین علیهم السلام، و إنَّه لا يجوز استنباط الأحكام النظریة من ظواهر کتاب الله و لا ظواهر السنن النبویة ما لم یعلم أحوالهما من جهة أهل الذکر علیهم السلام، بل يجب التوقف و الاحتیاط فیهما. (2) اکثر آیات قرآن و همچنین بسیاری از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله، از اذهان عموم، پوشیده اند و برای دانستن احکام نظری شرعی، اعم از اصول یا فروع، راهی جز شنیدن از پیشوایان صادق علیهم السلام وجود ندارد. همچنین، استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و یا ظواهر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، مادام که در باره حقیقت آنها از اهل بیت علیهم السلام، چیزی به ما نرسیده است، جایز نیست؛ بلکه باید در این باره، توقف و احتیاط کرد. مهم ترین دلایلی که برای اثبات این نظریه اقامه شده، عبارت اند از:

1. حرمت «تفسیر به رأی» بر اساس احادیث متواتر، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، «تفسیر به رأی» را تحریم کرده اند. بنا بر این، برای فهم معارف و مقاصد قرآن، راهی جز رجوع به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، وجود ندارد. برخی احادیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده اند،

1- محمد دمامین استرآبادی (م 1030ق) که طریقه اخباریگری را بنیاد گذاشت. وی، پیش تر اهل اجتهاد بود؛ ولی بعدها تحت تأثیر استادش میرزا محمد استرآبادی، به اخباریگری متمایل شد (ر. ک: روضات الجنّات: ج 1 ص 120_139).

2- الفوائد المدنیة: ص 47.

2. اختصاص داشتن فهم معارف قرآن به اهل بیت علیهم السلام

عبارت اند از: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . (1) کسی که در قرآن به رأی خود نظر دهد، جایگاهش آتش باد! مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ . (2) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، به یقین، به خدا دروغ بسته است . مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ، فَقَدْ أَخْطَأَ . (3) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، حتی اگر درست بگوید، باز خطا کرده است. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ، إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ، وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّمَاءِ . (4) کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر تفسیرش درست باشد، أجری نمی برد و اگر اشتباه کند، دورترین فرد از آسمان [در پیشگاه الهی] است .

2. اختصاص داشتن فهم معارف قرآن به اهل بیت علیهم السلام مشتمل بر احادیث، تأکید دارند که معارف قرآن، فراتر از فهم عامه مردم اند و تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام _ که مخاطبان اصلی قرآن اند _ می توانند به حقایق این کتاب آسمانی برسند . بنا بر این، تنها راه دین شناسی برای دیگران، مراجعه به سنت و عترت است . اینک، نمونه ای از این احادیث: الف _ امام باقر علیه السلام، خطاب به جابر بن جعفری فرموده است: يَا جَابِرُ! لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ؛ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا

-
- 1- سنن الترمذی: ج 5 ص 199 ح 2950 _ 2951، تفسیر الطبری: ج 1 ص 34، عوالی اللآلی: ج 4 ص 104 ح 154 .
 - 2- کمال الدین: ص 257، التحصین، ابن طاووس: ص 625، بحار الأنوار: ج 36 ص 227 ح 3 .
 - 3- مجمع البیان: ج 1 ص 80، وسائل الشیعة: ج 18 ص 151 ح 33587، البرهان، زرکشی: ج 2 ص 164 .
 - 4- تفسیر العیاشی: ج 1 ص 17 ح 4، بحار الأنوار: ج 92 ص 110 ح 13 .

فی شیءٍ و آخرها فی شیءٍ، و هُوَ کَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلٰی وُجُوهِ . (1) ای جابر! هیچ چیز، به اندازه تفسیر قرآن، دور از دسترس اندیشه های مردان نیست. يك آیه، ابتدایش در باره چیزی است و انتهایش در باره چیزی دیگر، و قرآن، گفتار پیوسته ای است که به گونه های مختلف، فهمیده می شود. ب_ در علل الشرائع، به نقل از ابو زُهَیر بن شَبیب بن اَنَس، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت شده است: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم ... که يك نفر، در زد. گروهی از یاران امام علیه السلام در حضور ایشان بودند. ایشان به غلام فرمود: «ببین کیست؟». غلام رفت و برگشت و گفت: ابو حنیفه است. فرمود: «بگو وارد شود». ابو حنیفه، وارد شد و بر امام صادق علیه السلام سلام کرد. امام علیه السلام پاسخ سلامش را داد و فرمود: «تو فقیه عراق هستی؟». گفت: آری. فرمود: «بر چه اساسی برای آنها فتوا می دهی؟». گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: «ای ابو حنیفه! آیا کتاب خدا را چنان که باید، می شناسی، و آیا ناسخ و منسوخ را می شناسی؟». گفت: آری. فرمود: «ای ابو حنیفه! مدعی علم شدی. وای بر تو! خداوند، این علم را جز نزد اهل قرآن که قرآن بر آنها نازل شده، قرار نداده است. وای بر تو! این علم، جز در نزد خواصی از ذریه پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله نیست. خداوند، حتی يك حرف از کتابش را به تو به ارث، نداده است» و همچنان برای او حجت آورد و استدلال

1- .المحاسن: ج 2 ص 7 ح 1076، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 12 ح 8، بحار الأنوار: ج 92 ص 91 ح 37.

کرد، تا آن که فرمود: «ای ابو حنیفه! هر گاه چیزی از تو سؤال شود (یا مسئله ای برای تو پیش آید) که نه در کتاب خداست و نه در حدیث و سنت، چه می کنی؟». گفت: خداوند، تو را به سلامت دارد! قیاس می کنم و در آن، بر اساس نظر خود، عمل می نمایم. امام علیه السلام فرمود: «ای ابو حنیفه! نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس ملعون بود. او در برابر پروردگار ما _ تبارک و تعالی _ دست به قیاس زد و گفت: «من از او (آدم) بهترم؛ [چون] مرا از آتش آفریده ای و او را از گل...»». ابو حنیفه، سکوت کرد. امام علیه السلام فرمود: «ای ابو حنیفه! کدام یک نجس تر است: بول یا جنابت؟». گفت: بول. فرمود: «پس چرا مردم برای جنابت، غسل می کنند؛ اما برای بول، غسل نمی کنند؟». ابو حنیفه، سکوت کرد. امام علیه السلام فرمود: «ای ابو حنیفه! کدام یک برتر است: نماز یا روزه؟». گفت: نماز. فرمود: «پس چرا حائض باید قضای روزه اش را به جا آورد؛ اما نمازش قضا ندارد؟». ابو حنیفه، باز سکوت کرد. (1) ج _ در روایتی از زید شحام آمده است: قتاده بن دعامه، بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام علیه السلام فرمود: «ای قتاده! توفقیه بصریانی؟». گفت: این طور می گویند.

فرمود: «به من خبر رسیده است که قرآن را تفسیر می کنی». گفت: آری. فرمود: «به علم، تفسیرش می کنی یا به جهل؟». گفت: البته به علم. فرمود: «اگر به علم، تفسیرش می کنی، به راستی عالم هستی. من از تو سؤال می دارم». قتاده گفت: پیرس. فرمود: «مرا خبر ده از این سخن خدای عز و جل در باره قوم سبأ که: «و میان آنها مسافت را به اندازه مقَرّر داشته بودیم. در این راه ها شب ها و روزها آسوده خاطر بگردید»». قتاده گفت: یعنی کسی که با توشه حلال و مرکوب و کرایه حلال از خانه اش به قصد این خانه (کعبه) خارج شود، در امان است تا آن گاه که به سوی خانواده اش باز گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: «تورا به خدا سوگند، ای قتاده! آیا می دانی که گاه ممکن است آدمی با توشه حلال و مرکوب و کرایه حلال، به قصد این خانه، خانه اش را ترک گوید؛ ولی در راه، راهزنان به او حمله کنند و هزینه و توشه اش را بگیرند و نیز ضربه مهلکی به او وارد آید؟». قتاده گفت: البته، آری. امام باقر علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کرده ای، هم خود به هلاکت افتاده ای و هم دیگران را به نابودی کشانده ای، و اگر آن را از مردان گرفته ای، باز، هم خود را به هلاکت افکنده ای و هم دیگران را. وای بر تو، ای قتاده! مقصود [آیه]، کسی است که با توشه و مرکوب و کرایه ای حلال از خانه اش به قصد این خانه بیرون رود، در حالی که عارف به حق ما و دلش شیفته ما باشد، چنان که خدای متعال فرمود: «پس دل های گروهی از مردمان را

3. ظاهر نبودن الفاظ قرآن

نقد دلیل اول

هواخواه ایشان قرار ده». اگر مقصود، خانه (کعبه) بود، می فرمود: آن [و نه آنها] . به خدا سوگند که ماییم مقصود از این دعای ابراهیم علیه السلام که: هر کس دوستدار ما باشد، حجّش پذیرفته می شود، و گرنه پذیرفته نمی شود. ای قتاده! هر گاه کسی چنین باشد (دوستدار و عاشق ما باشد)، از عذاب دوزخ، در روز قیامت، ایمن خواهد بود». قتاده گفت: مسلماً. به خدا سوگند که من، این آیه را جز این گونه تفسیر نکرده ام. امام باقر علیه السلام فرمود: «وای بر تو، ای قتاده! قرآن را، در حقیقت، کسی می شناسد که مخاطب آن، واقع شده است». (1)

3. ظاهر نبودن الفاظ قرآن وجود تقييد، تخصيص و تجوّز در بیشتر ظواهر قرآن، موجب از بین رفتن ظهور (معنای ظاهر) آنها می گردد. بنا بر این، آنچه از معنای قرآن که ظاهر به نظر می رسد، ظهور آن، بَدْوِي است و با تأمل، از بین خواهد رفت. در نتیجه، برای فهم آنها، رجوع به خاندان پیامبر خدا، ضروری است.

نقد دلیل اولدلیل نخست اخباریان، «حرمت تفسیر به رأی» در اسلام است. بی تردید، طبق احادیثی که بدانها اشارت رفت، تفسیر به رأی، جایز نیست؛ اما حرمت تفسیر به رأی، نمی تواند مدّعی آنان را اثبات نماید؛ زیرا: اولاً حمل کردن لفظ بر معنای واضح آن، تفسیر نیست؛ چون تفسیر، به معنای تبیین و توضیح معنای غیر واضح است (2) و به تعبیر شیخ انصاری، تفسیر، عبارت

1- الکافی: ج 8 ص 311 ح 485، بحار الأنوار: ج 24 ص 237 ح 6.

2- فسر، ماده ای است که بر بیان چیزی و روشن ساختن آن، دلالت می کند (معجم مقاییس اللغة: ج 4 ص 504 ماده «فسر»). «فسر الأمر»، یعنی: آن مسئله را واضح ساخت و بیان کرد و «فسر المغطی»، یعنی: از آن پنهان، پرده برداشت (المنجد: ماده «فسر»).

است از «کشف القناع (پرده برداشتن)» (1)، و حمل لفظ بر معنای ظاهر آن، کشف امر مستور نیست. ثانیاً بر فرض که حمل لفظ بر معنای ظاهر آن، تفسیر نامیده شود، این عمل، تفسیر به رأی نیست؛ زیرا رأی و نظریه در جایی صدق می‌کند که معنای آیه، روشن نباشد. در این صورت، مفسر می‌گوید: «به نظر من، مقصود، این است»؛ اما در جایی که معنای لغوی و عرفی آیه روشن است، مفسر، از خود، رأی و دیدگاهی ندارد تا بر قرآن، تحمیل کند. او معنای آیه را می‌گوید، نه رأی خود را (در باره مقصود آیه). بنا بر این، مقصود از حرمت تفسیر به رأی، تحمیل آرای مبتنی بر حدس و گمان و استحسان، بر قرآن است و شامل حمل الفاظ این کتاب آسمانی بر معانی واضح لغوی و عرفی آن نمی‌شود. (2) مؤید این مدعا، احادیثی است که اهل بیت علیهم السلام در آنها روش استخراج احکام اسلام از قرآن را به اصحاب خود، تعلیم داده‌اند. نمونه روشن آن، روایت عبد الأعلى است که می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَثَرْتُ فَأَنْقَطَعَ ظَفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مَرَارَةً، فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوُضُوءِ؟ قَالَ: يُعْرَفُ هَذَا وَأَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». (3) إِسْحَاحٌ عَلَيْهِ. (4)

1- فرائد الأصول: ج 1 ص 57.

2- برای توضیح بیشتر، ر.ك: فرائد الأصول: ج 1 ص 135 (الأمارات المعمولة في استنباط الأحكام الشرعية من ألفاظ الكتاب والسنة)

3- حج: آیه 78.

4- الكافي: ج 3 ص 33 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 363 ح 1097، بحار الأنوار: ج 2 ص 277 ح 32.

نقد دلیل دوم

به امام صادق علیه السلام گفتم: پایم لغزید و ناخنم شکست و من، مقداری مرهم روی انگشتم گذاشته‌ام. حال، برای وضو چه کنم؟ فرمود: «حُکَمَ این و امثال آن، از کتاب خداوند عز و جل دانسته می‌شود: «خدا در دین، بر شما سختی قرار نداده است». بر آن [انگشتِ مرهم نهاده]، مسح کن».

نقد دلیل دومبی شك، فهم معارف قرآن، مراتبی دارد که احاطه به همه مراتب آن، ویژه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ (1) اما این، بدان معنا نیست که معارف قرآن، به طور مطلق، بالاتر از فهم عامه مردم است و پژوهشگران دینی نباید به متن قرآن، مراجعه کنند؛ زیرا: اولاً قرآن کریم تصریح می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (2) این (قرآن)، روشنگری برای مردم است. و مردم را به تدبیر در آیات خویش، فرا می‌خواند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (3) کتابی است خجسته که به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند. و کسانی را که در آن تدبیر نمی‌کنند، بدین گونه مورد عتاب قرار می‌دهد که: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (4) آیا به قرآن نمی‌اندیشند، یا بر دل هایشان قفل‌هایی زده شده است؟». چگونه می‌توان سخنی را که برای مردم، قابل فهم نیست، «بیان» نامید و آنان

1- ر. ک: ص 70 (در آمد / مراتب قرآن شناسی / آشنایی با حقایق قرآن).

2- آل عمران: آیه 138.

3- ص: آیه 29.

4- محمد: آیه 24.

را به تدبیر در آن، دعوت کرد و کسانی را که در آن تدبیر نمی‌کنند، مورد سرزنش قرار داد؟! ثانیاً مبهم بودن قرآن، با معجزه بودن آن، سازگار نیست؛ زیرا سخنی می‌تواند معجزه باشد و ارتباط آورنده آن را با خداوند متعال، اثبات نماید که برای مردم اهل آن زبان، قابل فهم باشد. بنا بر این، سخنی که عموم مردم، قادر به درک آن نیستند، معجزه و نشانه نبوت نیست. ثالثاً بر پایه احادیث فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده‌اند، عرضه سنت بر قرآن، یکی از معیارهای تشخیص حدیث صحیح از ناصحیح است. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که می‌فرماید: **إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا؛ فَمَا وَفَّقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.** (1) هر حقی از حقیقتی برخوردار است، و هر درستی، از نورانیتی. پس آنچه را که موافق کتاب خداست، بگیرید، و آنچه را که مخالف کتاب خداست، رها کنید. بدیهی است که معیار بودن قرآن برای تشخیص درستی یا نادرستی سنت (حدیث)، مبتنی بر امکان دستیابی به معانی قرآن و نیز حجیت ظواهر آن است و چیزی که خود، مبهم و غیر قابل فهم باشد، نمی‌تواند میزان شناخت چیزی دیگر شود. رابعا در برخی احادیث، مبهم و غیر قابل فهم بودن قرآن، صریحاً نفی شده است. برای مثال، ابو لیبید بحرانی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که: **فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ، فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.** (2)

1- الکافی: ج 1 ص 69 ح 1، الأملی، صدوق: ص 449 ح 608، المحاسن: ج 1 ص 354 ح 749، بحار الأنوار: ج 2 ص 243 ح 44.

2- المحاسن: ج 1 ص 421 ح 964، بحار الأنوار: ج 92 ص 90 ح 34.

نقد دلیل سوم

هر کس ادعا کند که کتاب خدا مبهم است، هم خود به هلاکت افتاده، و هم دیگران را به نابودی کشانده است. بنا بر این، مقصود از احادیثی که فهم معارف قرآن را به اهل بیت علیهم السلام منحصر کرده اند، بر فرض صحّت سند، احاطه داشتن اهل بیت علیهم السلام بر همه معارف ظاهری و باطنی آن است، چنان که در بسیاری از احادیث، به این مطلب، تصریح شده است. این احادیث، در واقع، در مقابل کسانی که خود را از اهل بیت علیهم السلام و راه و روش آنان در شناخت معارف قرآن، بی نیاز می دانند، صادر شده است.

نقد دلیل سوم با توجه به آنچه گذشت، بطلان ادعای مبهم بودن الفاظ قرآن (به دلیل وجود تقييد، تخصيص و تجوّز در بیشتر آیات آن)، روشن است؛ زیرا: اولاً- وجود تقييد، تخصيص و تجوّز در بیشتر آیات قرآن، ادعای محض و خلاف واقع است. ثانياً همه آنچه در نقد دلیل دوم اخباریان ذکر شد، برای اثبات امکان بهره گیری مردم (بویژه دانشوران) از معارف قرآن، کافی است. ثالثاً سنت نیز مانند قرآن، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، و محکم و متشابه دارد. در حدیثی که سلیم بن قیس از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده، آمده است: **إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانٍ: كَلَامٌ عَامٌّ، وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلَ الْقُرْآنِ.** (1) سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همانند قرآن، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، و محکم و

1- الكافي: ج 1 ص 63 ح 1، الخصال: ص 256 ح 131، تحف العقول: ص 195، وسائل الشيعة: ج 27 ص 207 ح 33614.

دیدگاه سوم . فهم قرآن از طریق سنت در موارد خاص

متشابه دارد . گاهی سخن پیامبر خدا دو گونه بود : عام و خاص ، مثل قرآن . بنا بر این ، اگر استدلال سوم اخباریان درست باشد ، باید گفت که سنت نیز نمی تواند از قرآن ، ابهام زدایی نماید ؛ بلکه باید مانند محدث استرآبادی معتقد شد که احادیث نبوی ، مانند آیات قرآن ، رمزگونه اند و کلید این رمز ، حدیث اهل بیت علیهم السلام است . باری ، خلاصه کلام در پاسخ به دلیل سوم اخباریان ، این است که وجود تخصیص ، تقیید ، نسخ و امثال اینها در قرآن و سنت ، موجب عدم انعقاد ظهور در الفاظ و یا عدم استمرار آن نیست ؛ بلکه سبب لزوم فحص در موارد احتمال وجود مخصّص و مبین است . (1)

دیدگاه سوم . فهم قرآن از طریق سنت در موارد خاصدر تاریخ اسلام ، دیدگاه نخست به مهجور شدن سنت انجامید و دیدگاه دوم به مهجور شدن بیشتر قرآن دامن زد . علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر گران سنگ المیزان ، پس از نگاهی دردآلود به این گذشته اسفبار می نویسد : و لعل المتراءى من أمر الأمة لغيرهم من الباحثين _ كما ذكره بعضهم _ أنّ أهل السنة أخذوا بالكتاب و تركوا العترة ، فآل ذلك إلى ترك الكتاب لقول النبي صلى الله عليه وآله : «إنّهما لن يفترقا» و أنّ الشيعة أخذوا بالعترة و تركوا الكتاب ، فآل ذلك منهم إلى ترك العترة لقوله صلى الله عليه وآله : «إنّهما لن يفترقا» ، فقد تركت الأمة القرآن و العترة (الكتاب و السنة) معا . (2) شاید وضعيت ظاهر امت مسلمان ، برای پژوهشگران ، چنین باشد که برخی گفته اند: اهل سنت ، قرآن را گرفتند و عترت پیامبر صلى الله عليه وآله را رها کردند و نتیجه ، آن شد که قرآن را هم رها کردند ؛ زیرا پیامبر صلى الله عليه وآله فرموده بود : «این دو ، از هم جدا

1- .ر.ك: فرائد الأصول: ج 1 ص 57 .

2- .الميزان في تفسير القرآن: ج 5 ص 276 .

نمی شوند». و شیعه، عترت را گرفتند و قرآن را رها کردند و در نتیجه، عترت را هم رها کردند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: «این دو، از هم جدا نمی شوند». بنا بر این، امت اسلامی، قرآن و عترت، هر دو، را رها کردند. ایشان، در مقابل دو دیدگاه گذشته، دیدگاه سومی را مطرح کرده و آن، این است که قرآن شناسی، جز در موارد خاص (مانند: تفاسیل احکام و قصص و معاد)، نیازی به سنت ندارد. فهم قرآن، با کمک گرفتن از خود قرآن، امکان پذیر است و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان آن بزرگوار نیز به عنوان معلّمان قرآن، ما را به همین راه، راه نمایی کرده اند. متن سخن علامه طباطبایی قدس سره چنین است: آیات شریفی که مردم را به طور عمومی - از کافر و مؤمن و از کسانی که در عهد نزول کتاب الهی بوده و یا اشخاصی که بعداً به وجود آمده اند - به اندیشیدن و تدبّر در قرآن دعوت نموده، مخصوصاً آیه شریف: «آیا در قرآن نمی اندیشند؟ و اگر از سوی کسی غیر خداوند بود، قطعاً در آن، اختلافات بسیاری بود»، به طور آشکارا، دلالت دارد که معارف قرآنی را می توان با بحث و کنجکاوی در آیات به دست آورد و بدین وسیله، اختلافی را که در نظر ابتدایی در میان بعضی آیات دیده می شود، مرتفع ساخت؛ زیرا چنان که ملاحظه می کنید، این آیه شریف، در مقام «تحدی» [یعنی حجّت آوردن و مبارز طلبیدن] است و می خواهد با استدلال به عدم وجود اختلاف در قرآن، حقانیت کتاب الهی را ثابت کند. در این صورت، معنا ندارد که فهمیدن معانی آیات قرآن را موقوف به فهم «صحابیان و تابعیان» نماید؛ بلکه بالاتر، نمی توان در چنین مقامی، درک معانی آن را هم به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله حواله داد؛ چون کلام پیامبر خدا، در چنین زمینه ای، یا کلامی است که موافق ظاهر کتاب الهی و مطابق با آن است و یا با آن، مخالفت دارد. پُر واضح است که در صورت موافقت، احتیاجی به آن نیست؛ زیرا خود شخص، ولو پس از تدبّر و بحث، همان معنا را درک می کند؛ امّا در صورت مخالفتش با کتاب الهی، با مقام «تحدی» سازگاری ندارد و نمی تواند حجّتی را برای مخالف، اقامه کند.

دیدگاه چهارم . فهم قرآن از طریق سنت، تنها در برخی سطوح

مراتب قرآن شناسی

اشاره

ولی در شرح و تفصیل احکام فرعی ، چاره ای جز استفاده کردن از حدیث نبوی نیست ، چنان که خود قرآن شریف هم ، این قبیل مطالب را به توضیحات پیامبر خدا ، حواله داده است و آیه شریف : «آنچه را که پیامبر به شما داده است ، بگیرید و از آنچه شما را باز داشته، باز ایستید» و آنچه در تفسیر آن رسیده ، همه به همین قسمت مربوط اند. همچنین ، قسمت هایی که مربوط به داستان ها و یا مربوط به تفصیل «معاد» هستند ، در آنها هم حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ، لازم و حتمی است. خلاصه ، از آنچه گفتیم روشن می شود که شأن پیامبر خدا در چنین مقامی ، تنها و تنها جنبه آموزش است و معلوم است که آموزش ، فقط يك نحو راه نمایی است که استاد آگاه و خبیر، به وسیله آن ، ذهن شاگرد را برای درك کردن چیزی که برای او سنگین و دشوار است ، ارشاد و رهبری می نماید . (1)

دیدگاه چهارم . فهم قرآن از طریق سنت، تنها در برخی سطوح به نظر می رسد برای تبیین دقیق رابطه متقابل قرآن و حدیث ، و نقش سنت در تفسیر قرآن و فهم معارف دینی ، تفصیل قائل شدن میان مراتب قرآن شناسی (فهم معارف قرآن) ، ضروری است.

مراتب قرآن شناسی به طور کلی ، فهم معارف قرآن کریم را می توان در چهار مرحله خلاصه کرد: 1. آشنایی اجمالی با معارف قرآن، 2. آشنایی با اشارات قرآن، 3. آشنایی با لطایف قرآن، 4. آشنایی با حقایق قرآن .

1- .المیزان فی تفسیر القرآن : ج 3 ص 84 _ 85 .

يك. آشنایی اجمالی با معارف قرآن

از امام زین العابدین علیه السلام، در باره مراتب قرآن شناسی روایت شده که می فرماید: **إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.** (1) همانا کتاب خدا بر چهار چیز است: بر عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت، برای عوام است و اشارت برای خواص و لطایف برای اولیایند و حقایق برای انبیا. و اینک، توضیحی در باره هر يك از این مراتب:

يك. آشنایی اجمالی با معارف قرآنمرحله نخست قرآن شناسی، یعنی آشنایی اجمالی با معارف حیاتبخش این کتاب آسمانی، برای عموم کسانی که با ادبیات عرب آشنایی دارند، امکان پذیر است، چنان که در حدیثی که ملاحظه شد، آمده است: «عبارت، برای عوام است». به سخن دیگر، هر کس زبان عربی را بداند و بتواند عبارات قرآن را بفهمد، به تناسب قدرت درک خود، می تواند از نورانیت آن، بهره ببرد، چنان که در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که می فرماید: **مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، أَوْ نُقْصَانٍ فِي عَمَى.** (2) هیچ کس با این قرآن نشست، مگر آن که با افزایش یا کاهش از نزد آن برخاست: افزایش در هدایت، یا کاهش در کوری (گم راهی). همه احادیثی که عموم مردم را به آموختن قرآن برای بهره گیری از آن تشویق می کنند، در واقع، بر لزوم نخستین مرحله قرآن شناسی و آشنایی اجمالی با معارف

-
- 1- عوالی اللالی: ج 4 ص 105 ح 155، جامع الأخبار: ص 116، نزهة الناظر: ص 172 ح 357، أعلام الدین: ص 303، بحار الأنوار: ج 92 ص 20 ح 18.
 - 2- نهج البلاغة: خطبه 176، بحار الأنوار: ج 92 ص 24 ح 24.

نورانی این کتاب آسمانی در زمینه های: اعتقادی، اخلاقی، عملی، تاریخی و... برای همه پیروان اسلام، تأکید دارند، مانند آنچه از امام علی علیه السلام نقل شده که می فرماید: *إِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنَ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَانِكُمْ؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ؛ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ، وَالْغَى وَالصَّلَالُ؛ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ... وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَصِحِّحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَاسْتَغْشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ*. (1) بدانید که هیچ کس با داشتن قرآن، نیازمند نمی شود، و هیچ کس بدون قرآن، بی نیاز نخواهد بود. پس، درمان دردهای خود را از قرآن بجویید و برای سختی ها و مشکلات خود، از آن کمک بگیرید؛ زیرا درمان بزرگ ترین دردها - یعنی کفر و نفاق و بیراهه روی و گم راهی -، در قرآن است. پس به وسیله آن، از خداوند مسئلت کنید، و با دوست داشتن قرآن، به درگاه خداوند روی آورید، و به وسیله قرآن، از خلق خدا چیزی نخواهید... با قرآن به پروردگارتان راه برید، و آن را مشاور خود قرار دهید، و آرایتان را در برابر آن، متهم کنید، و ناخالصی عقایدتان را با آن بسنجید. روشن است که مخاطب امام علیه السلام در این سخن، همه امت اسلام اند، و ایشان نمی خواهد به آنان بگوید که برای بهره گرفتن از قرآن، همه مردم باید در علم تفسیر، تخصص پیدا کنند؛ بلکه مقصود ایشان، دعوت همه مردم به آشنایی اجمالی با معارف قرآن به قدر استعداد و توان آنهاست. همچنین، همه آیات و احادیثی که عموم مردم را به تدبیر در قرآن برای بهره گیری از ره نمودهای آن دعوت می کنند، بر قابل فهم بودن این کتاب آسمانی برای آنان،

دو. آشنایی با اشارات قرآن

دلالت دارند، مانند این آیه شریف: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ . (1) کتابی است خجسته که به سوی تو فرستادیم تا در آیات آن بیندیشند و خردمندان از آن، پند گیرند». افزون بر این، چنان که قبلاً اشاره کردیم، اصولاً معجزه بودن قرآن_ که این کتاب آسمانی، بارها به آن، تحدی (هماوردطلبی) کرده است_، نشانه آن است که زیبایی و عمق و حلاوت معنای آن، برای توده اندیشه و رانِ عربی دان، قابل فهم است.

دو. آشنایی با اشارات قرآندومین مرحله قرآن شناسی، یعنی آشنایی با اشارات این کتاب آسمانی، برای عموم مردم، میسر نیست؛ بلکه نیاز به تخصص دارد و تنها خواص اند که می توانند به این حوزه معرفتی راه یابند. امام زین العابدین علیه السلام، به این مرحله اشاره نموده، می فرماید: «اشارات، برای خواص است». توضیح مطلب، این که: نور بودن قرآن و بیان بودن آن، با علمی بودن و عمق داشتنِ معارف آن، منافاتی ندارد. بر پایه گزارش ثقة الإسلام کلینی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره عمق معارف این کتاب آسمانی می فرماید: لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ، فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ، ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ، لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ، وَ لَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ . (2) قرآن، ظاهری دارد و باطنی. ظاهر آن، حکم است و باطنش علم. ظاهرش زیباست و باطنش ژرف. دارای ستارگانی است (3) و ستارگانش هم ستارگانی

1- ص: آیه 29. نیز، ر. ک: نساء: آیه 82، مؤمنون: آیه 68 و محمد: آیه 24.

2- الکافی: ج 2 ص 599 ح 2، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 3 ح 1، بحار الأنوار: ج 92 ص 17 ح 16؛ کنز العمال: ج 2 ص 289 ح 4027.

3- شاید مراد از «دارای ستارگانی است»، این باشد که آیاتی دارد که بر احکام خدا، دلالت دارند و با ف آن آیات، به این احکام، راه برده می شود و باز آیاتی دارد که بر این آیات، دلالت دارند و آنها را توضیح می دهند، یا شاید مراد از «ستارگان» سوم، سنت باشد؛ زیرا سنت، قرآن را توضیح می دهد، یا شاید مراد، ائمه علیهم السلام باشند که عالم به قرآن اند و یا شاید مراد، معجزات باشند؛ زیرا معجزات، بر حقیقت آیات، دلالت دارند (مرآة العقول: ج 12 ص 471).

دارند. شگفتی هایش به شماره در نمی آیند، و غرایش کهنه نمی گردند. اشارات قرآن، راه دستیابی به بخش عمده ای از معارف آن است و بدین سان، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شده است، قرآن کریم، خود، شارح و مبین خویش است: كِتَابُ اللَّهِ نُصْرَةٌ لِمَنْ يَهْتَدِي بِهَا، وَ تَنْطِقُونَ بِهَا، وَ تَسْمَعُونَ بِهَا، وَ يَنْطِقُ بِعَضِّهِ بَعْضٌ، وَ يَشْهَدُ بِعَضِّهِ عَلَى بَعْضٍ. (1) این، کتاب خداست که با آن می توانید [حقیقت را] ببینید، و با آن سخن [حق را] بگویید، و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن، از بعضی دیگر آن، سخن می گوید، و برخی بر برخی دیگر، گواهی می دهند. امام علی علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (2) و فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، (3) وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا. (4) خداوند سبحان می فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم». و در قرآن، بیان هر چیزی هست. [خداوند] یادآور شده که بعض قرآن، گواه بعض دیگر آن است. اما شنیدن سخن قرآن و فهم تصدیق و شهادت و اشارت برخی از آیات در مورد

1- نهج البلاغة: خطبه 133، بحار الأنوار: ج 92 ص 22 ح 23.

2- انعام: آیه 38.

3- اشاره دارد به آیه 89 از سوره نحل: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ وَ كِتَابَ (قرآن) را که روشنگر همه چیز است، بر تو فرو فرستادیم».

4- نهج البلاغة: خطبه 18، الاحتجاج: ج 1 ص 620 ح 142، بحار الأنوار: ج 2 ص 284 ح 1.

سه. آشنایی با لطایف قرآن

برخی دیگر، کار هر کس نیست. تنها خواص و اهل فن می توانند تشخیص بدهند که هر آیه در باره آیه دیگر، چه می گوید و کدام آیه، به کدام نکته اشاره دارد و کدام آیه، مفسر و مبین کدام آیه دیگر است. قرآن شناسی بر اساس این روش، «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده می شود و نیازی به سنت ندارد؛ اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که معارفی که در این مرحله از قرآن شناسی به دست می آیند، نمی توانند به عنوان پیام دین و برنامه اسلام برای تکامل انسان و زندگی او تلقی گردند؛ چرا که در این صورت، به دیدگاه نخست، باز خواهیم گشت و «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»، (1) مصداق خواهد یافت که بر خلاف سنت قطعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اجماع قاطبه مسلمانان است. بنا بر این، مرحله دوم از قرآن شناسی برای استنتاج نهایی از معارف قرآنی در زمینه های مختلف، کافی نیست. توضیح بیشتر این مطلب، در تبیین مرحله سوم، خواهد آمد.

سه. آشنایی با لطایف قرآن در این مرحله از قرآن شناسی، با کشف دقایق و لطایف کتاب خدا، زمینه برای استنتاج نهایی از معارف بلند آن، فراهم می گردد؛ اما این مرتبه از شناخت، همان طور که در سخن امام زین العابدین علیه السلام آمده است، ویژه اولیای الهی است: «لطایف برای اولیایند». امام علی علیه السلام، در تبیین ویژگی های اولیای خدا که با لطایف قرآن آشنایند، مطابق گزارش بسیاری از منابع حدیثی چنین می فرماید: *إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاسْتَعْلَمُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْلَمَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا*

1- ر.ك: ص 46 (درآمد / دیدگاه نخست: فهم قرآن، بی نیاز از سنت).

عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالاً، وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتاً. أَعْدَاءُ مَا سَأَلَمَ النَّاسُ، وَسَلَمُ مَا عَادَى النَّاسُ. بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عُلِمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا، لَا يَرُونَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرَجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ. (1) اولیای خدا، آنان اند که به باطن دنیا نگریستند، آن گاه که مردم، ظاهر آن را دیدند، و به آینده دنیا پرداختند، آن گاه که مردم به امروز آن، سرگرم شدند. پس، از دنیا می‌راندند آنچه را که ترسیدند آنان را بمیراند، و رها کردند از دنیا آنچه را که دانستند به زودی ترکشان خواهد کرد، و آنچه [از دنیا] را که دیگران بسیار شمردند، اندک دیدند و رسیدن به آن را از کف دادن [آخرت] دانستند. با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه مردم [دنیاپرست]، دشمن شدند، آشتی کردند. قرآن، به واسطه آنان، دانسته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاه اند. قرآن به وسیله آنان برپاست، و آنان به کتاب خدا استوارند. به بالاتر از آنچه امیدوارند، چشم نمی‌دوزند، و از بالاتر از آنچه می‌ترسند، ترس ندارند. سخن امام علیه السلام در جملات «قرآن به وسیله آنان برپاست، و آنان به واسطه کتاب، استوارند»، به طور واضح، به نقش اساسی حدیث در حوزه معرفت دینی اشاره دارد و بیانگر آن است که در این مرحله از قرآن شناسی، پیوند قرآن و حدیث، ثمر می‌دهد، و این، هرگز بدان معنا نیست که قرآن، بدون حدیث، مبهم است و نمی‌توان از آن بهره برد، چنان که پاره‌ای از اخباریان گفته‌اند؛ بلکه بدون حدیث نمی‌توان از معارف قرآن، به نتیجه نهایی رسید. قرآن، عهده دار ترسیم خطوط اصلی و کلی دین است و سنت، عهده دار بیان حدود و جزئیات دین. از این رو، دین شناسی به مفهوم کامل آن، تنها در پرتو هدایت قرآن و حدیث، در کنار هم، امکان پذیر است و کتاب و سنت، در محدوده برنامه‌های اعتقادی و عملی دین _ که برآیند نهایی معارف قرآنی اند _، پیوندی

1- نهج البلاغة: حکمت 432، عیون الحکم و المواعظ: ص 160 ح 3436، بحار الأنوار: ج 69 ص 319 ح 36. نیز، رک: حلیة الأولیاء: ج 1 ص 10، تاریخ دمشق: ج 47 ص 466، الدر المنثور: ج 4 ص 370.

چهار. آشنایی با حقایق قرآن

ناگسستی دارند. بنا بر این، حدیث، نه تنها شیوه تفسیر قرآن و استنباط از این کتاب آسمانی را آموزش می دهد، بلکه در استنتاج نهایی برنامه های اعتقادی و عملی اسلام، نقش کلیدی دارد.

چهار. آشنایی با حقایق قرآنیالاترین مراتب شناخت کتاب های آسمانی، آشنایی با حقایق آنهاست که این مرتبه از معرفت، اختصاص به انبیای الهی دارد: «حقایق، برای انبیایند». قرآن نیز_ که مهم ترین کتاب آسمانی است_ علاوه بر عبارات و اشارات و لطایف، حقایقی دارد که شناخت آنها مخصوص خاتم انبیا، محمد صلی الله علیه و آله است و بر اساس ادله قطعی، علوم ایشان به اهل بیت آن بزرگوار_ که اوصیای اویند_ منتقل شده است. (1) از این رو، در احادیث فراوانی، بر این موضوع، تأکید شده که جز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، هیچ کس قرآن شناس جامع و کامل نیست؛ و اینک، نمونه هایی از آن احادیث: 1. از جابر، نقل شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: ما یَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ، غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ. (2) هیچ کس جز اوصیا نمی تواند ادعا کند که همه قرآن، ظاهر و باطنش، در نزد اوست. 2. از ابو حمزه ثمالی نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: ما أَجِدُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا الْأَوْصِيَاءِ. (3) از این امت، کسی جز اوصیا را نمی یابم که جامع قرآن [و عالم به همه آن، چه ظاهر و چه باطنش] باشد.

-
- 1- ر. ک: همین دانش نامه: ج 10 ص 7 (اهل بیت علیهم السلام / فصل چهارم: دانش اهل بیت علیهم السلام).
 - 2- الکافی: ج 1 ص 228 ح 2، بصائر الدرجات: ص 193 ح 1، بحار الأنوار: ج 92 ص 88 ح 26.
 - 3- بصائر الدرجات: ص 194 ح 5، بحار الأنوار: ج 92 ص 89 ح 30.

پیوند ناگسستی قرآن و عترت

3. از مُرَازِم و موسی بن بُکَیر، نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ مِنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ** . (1) خداوند از ما اهل بیت ، همواره کسی را بر می انگیزد که کتاب او را ، از ابتدا تا انتهایش بداند. 4. از عبد الأعلى نقل شده که : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید : **وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ، كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ، وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»** (2) . (3) به خدا سوگند که من به کتاب خدا ، از اول تا آخرش عالم هستم ، چنان که گویی در مشت من است . خیر آسمان و خیر زمین ، و خیر گذشته و آینده و حال ، [همه] در قرآن هست . خداوند عز و جل فرموده : «در قرآن ، بیان هر چیزی وجود دارد» .

پیوند ناگسستی قرآن و عترت اهل بیت پیامبر خدا ، در واقع ، کسانی اند که در نتیجه علم به حقایق قرآن و تجلّی کامل آن در وجود آنان ، خود ، «قرآن ناطق» گردیده اند، (4) چنان که پیامبر خدا در حدیث متواتر «تَقْلِين» ، آنان را همتای «قرآن صامت» قرار داده است و تَمَسُّكُ به این دو وزنه سنگین را شرط تداوم رسالت و مانع گم راهی امت ، دانسته است: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي. كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى**

1- .مختصر بصائر الدرجات : ص 59 ، بصائر الدرجات : ص 194 ح 6 ، تفسیر العیاشی : ج 1 ص 16 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 178 ح 23 .

2- . اشاره است به آیه 89 از سوره نحل : **«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»** ؛ و کتاب (قرآن) را که روشنگر همه چیز است ، بر توفرو فرستادیم» .

3- . الکافی : ج 1 ص 229 ح 4 ، بصائر الدرجات : ص 194 ح 7 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 89 ح 32 .

4- . چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: **«أَنَا الْقُرْآنُ النَّاطِقُ ؛ مَنْ قَرَأَ الْغُيَا»** (ر.ک : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن ، حدیث و تاریخ : ج 8 ص 291 «بخش نهم / علی از زبان علی / فضیلت های درخشان / قرآن گویا» .

يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، فَانظُرُونِي بِمِ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا. (1) من در میان شما دو چیز گران سنگ بر جای می نهم: کتاب خدا و عترتم. کتاب خدا، ریسمانی است که از آسمان به زمین کشیده شده، و عترتم، همان اهل بیت من اند. خدای ریزبین و آگاه به من خبر داد که این دو، هرگز از هم جدا نمی شوند تا آن که در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند. پس، مراقب باشید که پس از من، چگونه با آن دو رفتار می کنید. این سخن، به روشنی نشان می دهد که قرآن صامت، در کنار قرآن ناطق، می تواند برنامه هدایت امت را تا دامنه قیامت، رقم بزند و اگر این دو سرچشمه نور و هدایت از یکدیگر جدا شوند، نه تنها مانع گم راهی امت نخواهند شد، بلکه مفهوم واقعی خود را نیز از دست خواهند داد. گزارش شده که در جنگ صفین، وقتی سپاه شام، امام علی علیه السلام را به حکمیت قرآن، فرا خواندند و شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» سر دادند، ایشان به یاران خود فرمود: هَذِهِ كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتِ وَأَنَا الْمُعَبَّرُ عَنْهُ؛ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ التَّاطِقِ وَ ذَرُّوا الْحُكْمَ بِكِتَابِ اللَّهِ الصَّامِتِ، إِذْ لَا مُعَبَّرَ عَنْهُ غَيْرِي. (2) این، سخن حقیقی است که از آن، باطل اراده می شود. این قرآن، کتاب خاموش خداست و من، بیانگر آن هستم. پس، به کتاب گویای خدا چنگ بزنید و حکمیت به کتاب خاموش خدا را وا نهد؛ زیرا بیانگری برای آن، جز من نیست. در گزارشی دیگر آمده که ایشان در این باره فرمود: ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخَيْرُكُمْ عَنْهُ: إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا

-
- 1- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 37 ح 11131، المعجم الصغير: ج 1 ص 135، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 118 ح 4576، المعجم الكبير: ج 5 ص 154 ح 4923، کنز العمال: ج 1 ص 172 ح 872؛ الإرشاد: ج 1 ص 233، الإفصاح: ص 223، التبیان فی تفسیر القرآن: ج 1 ص 3، بشارة المصطفی: ص 275، العمدة: ص 71 ح 87، بحار الأنوار: ج 23 ص 106 ح 7. نیز، ر. ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 444 (اهل بیت علیهم السلام / فصل سوم / پژوهشی در باره حدیث ثقلین و دلالت آن بر استمرار امامت اهل بیت علیهم السلام).
- 2- العمدة: ص 330 ح 550.

عرصه های نقش آفرینی سنت در معرفت دینی

يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصَبَحْتُمْ فِيهِ تَحْتَلِفُونَ؛ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ . (1) اینک ، قرآن! از او بخواهید تا با شما سخن بگوید ؛ اما او هرگز برای شما سخن نخواهد گفت ؛ ولی من از آن به شما خبر می دهم . در قرآن ، علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت، و حکم میان شما و راه حلّ اختلافات شما آمده است . اگر قرآن را از من پرسید ، آن را به شما می آموزم . آری ! تنها خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که به دلیل احاطه داشتن بر کتاب خدا و سنت پیامبر او، می توانند سخنگوی قرآن و مترجم این کتاب آسمانی باشند (2) و مبانی اعتقادی و برنامه های اخلاقی و عملی اسلام را به طور کامل و قاطع ، از آن ، استخراج و ارائه نمایند. از این رو ، در عصر حضور آنان ، امت اسلام، برای دریافت حقایق دین ، راهی جز رجوع به آنان ندارد، و اما در عصر غیبت آنان ، مرجع دین شناسی ، عالمانی اند که بر اساس شیوه ای که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن و استنباط معارف و احکام آن از کتاب و سنت آموخته اند ، در حدّ توان ، دین قابل اعتقاد و عمل را به مردم ، ارائه می نمایند. آنان ، در واقع ، نمایان امام عصر علیه السلام اند که در غیاب آن ولیّ مطلق، مسئولیت هدایت و رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارند.

عرصه های نقش آفرینی سنت در معرفت دینیبا عنایت به آنچه گذشت ، می توانیم برجسته ترین موارد نقش آفرینی سنت را در

1- .الكافی : ج 1 ص 61 ح 7 ، نهج البلاغة : خطبه 158 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 23 ح 24 .

2- .در احادیث فراوانی ، اهل بیت علیهم السلام خود را با این خصوصیت معرفی کرده اند ، مانند آنچه از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده: «نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحِيهِ ؛ ما مترجمان وحی او هستیم» (معانی الأخبار : ص 35) یا از امام باقر علیه السلام روایت شده: «نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحِي اللَّهِ ؛ ما مترجمان وحی خدا هستیم» (الكافی : ج 1 ص 192) و در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام در توصیف اهل بیت علیهم السلام آمده است: «و تَرَاجِمَةُ لَوْحِيهِ ؛ و مترجمان وحی اویند» (کتاب من لایحضره الفقیه : ج 2 ص 61 ح 3213) .

خدمت به قرآن و معارف حیاتبخش اسلام، در این عرصه ها خلاصه کنیم: 1. آموزش روش درست تفسیر قرآن، (1) 2. بیان موارد تقیید ، تخصیص و نسخ برخی آیات قرآن، 3. بیان تفاسیل احکام قرآن به حسب ظاهر، 4. بیان احکام اسلام در حوزه سکوت قرآن، 5. شرح تاریخ انبیای گذشته و بیان آموزه های آنان، 6. آشنا کردن مردم با معارف عمیق قرآن، از طریق بیان تأویل ها، بطون و مصادیق آیات آن ، 7. و از همه مهم تر ، زمینه سازی برای اجتهاد و استنباط احکام اسلام و استنتاج نهایی از معارف قرآن و در يك کلام ، ارائه دین قابل اعتقاد و عمل ، در دوران غیبت امام عصر ، مهدی آل محمد _ عَجَلُ اللّٰهُ فَرَجَهْ _ . گفتنی است که آموزه های احادیث اسلامی ، تنها در حوزه معارف دینی خلاصه نمی شوند . احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در حوزه های مختلف علوم، نقل شده اند که در این دانش نامه و برخی دانش نامه های دیگر حدیثی خواهند آمد، إن شاء الله! (2)

1- برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر . ک : تفسیر جامع روایی ، ج 1 (شناخت نامه قرآن / مقدمه / نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن).

2- برای دیدن بیست گونه از انواع روایات تفسیری، ر . ک : تفسیر جامع روایی : ج 1 (شناخت نامه قرآن / مقدمه / گونه های روایات تفسیری).

(3) پیش نیازهای حدیث شناسی**اشاره**

(3) پیش نیازهای حدیث شناسی استناد قرآن به پیامبر اسلام و وحی الهی، متواتر، قطعی، غیر قابل تردید و مورد اتفاق امت اسلامی است. از این رو، در این زمینه، نیازی به پژوهش و تحقیق نیست؛ اما همه احادیثی که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نسبت داده می شوند، این گونه نیستند. به استثنای شمار اندکی از احادیث که متواتر 1 و قطعی الصدورند، استناد سایر احادیث به آنان، نیاز به تخصص و بررسی دارد. بنا بر این، پژوهشگر، پیش از ورود به میدان فهم حدیث و تحقیق در مضمون و محتوای احادیث اسلامی، باید استناد آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او، اثبات نماید و

يك. علم رجال**دو. علم درایه****سه. تخصص در نقد و ارزیابی متن****اشاره**

برای تأمین این هدف، باید به علوم و ویژگی های زیر، مجهز باشد:

يك. علم رجالعلم رجال، دانشی است که در آن، به شناخت راویان حدیث و بررسی برخی ویژگی های آنان که در قبول یا ردّ حدیث مؤثرند، پرداخته می شود. آشنایی با این علم برای پژوهشگر، ضروری است.

دو. علم درایهعلم درایه، دانشی است که در آن، خصوصیات سند (مانند: اتصال، انقطاع، صحّت، ضعف، اسناد، ارسال) (1) و یا خصوصیات متن (مانند: نص یا ظاهر، مجمل یا مبین، محکم یا متشابه)، بررسی می شوند. آشنایی با این علم نیز برای پژوهشگر علوم حدیث، ضروری است.

سه. تخصص در نقد و ارزیابی متعلم رجال، پژوهشگر را با ویژگی های یکایک راویان، آشنا می کند و علم درایه، میزان صحّت و سقم سند و نیز چگونگی دلالت حدیث را مشخص می نماید. سؤال مهم در این جا این است که: آیا با تکیه بر این دو دانش، می توان سخنی را که استناد آن به اهل بیت علیهم السلام از طریق تواتر، ثابت نیست، به طور قطعی به آنان مستند کنیم یا صدور آن را نفی نماییم؟ به سخن دیگر، آیا صحّت سند حدیث، دلیل صدور قطعی آن و ضعف سند، دلیل عدم صدور قطعی آن است؟ بی تردید، پاسخ هر دو مورد، منفی است؛ زیرا ممکن است سندی صحیح

1- در علم رجال، هدف، شناخت راویان حدیث به صورت انفرادی است؛ اما در علم درایه، هدف، شناخت خصوصیات سلسله سند به طور کلی است.

باشد؛ ولی متن، صادر نشده باشد و راوی یا ناسخ، خطا کرده باشند، و یا سند، ضعیف باشد؛ اما متن، صادر شده باشد. البتّه حجّیت حدیث صحیح و عدم حجّیت حدیث ضعیف در مسائل فقهی، موضوع دیگری است که در این جا مورد بحث نیست. سؤال مهمّ دیگری که قابل طرح است، این است که: آیا احادیثی که از نظر سند، ضعیف اند یا قوّت لازم را ندارند، باید کنار گذاشته شوند و از منابع حدیثی حذف گردند؟ پاسخ این سؤال نیز منفی است؛ زیرا با توجّه به این که ضعف سند، دلیل عدم صدور نیست، با حذف احادیثی که از جهت سند، دچار مشکل اند، جامعه از بخش عمده ای از ره نمودهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در زمینه های مختلف فرهنگی، محروم خواهند شد. (1) و آخرین پرسش در این زمینه، این است که: آیا احادیثی را که دچار ضعف سندند، می توان به عنوان ره نمودهای پیشوایان اسلام به جامعه عرضه کرد؟ پاسخ این سؤال هم منفی است؛ زیرا با سرگذشت تأسّس فبّاری که تدوین حدیث داشته و احادیثی که به دست سیاستبازان تاریخ اسلام ساخته شده اند، عرضه خام متونی (نُصوصی) که اعتبار لازم را ندارند، نه تنها سودمند نیست، بلکه کاری بس خطرناک به نظر می رسد. بنا بر این، احادیثی را که از نظر سند ضعیف اند، نه می توان به طور مطلق پذیرفت و نه می توان به طور مطلق، رد کرد. البتّه راه سومی وجود دارد و آن، نقد و ارزیابی این گونه احادیث است، که باید گفت: نه تنها این گونه احادیث، بلکه حتّی

1- . محقّق حلّی (م 676 ق)، فقیه بزرگ شیعه، با نگاهی همه جانبه به این مسئله نگرینسته و مبنای منطقی و میانه ای را عرضه کرده است. برای دیدن سخن دقیق و عمیق وی در این باره، ر.ک: المعتمر: ج 1 ص 29.

معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث

یک. موافقت یا مخالفت با قرآن

احادیثی که از صحّت سند برخوردارند، به نقد و ارزیابی نیاز دارند؛ زیرا اشاره کردیم که صحّت سند، دلیل قطعیت صدور [از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام] نیست. چه بسا که پژوهشگر توانا، در نقد و ارزیابی حدیثی که از نظر سند صحیح است، به این نتیجه برسد که آن حدیث، صدور نیافته و یا به گونه ای دیگر صادر شده و یا معنایی جز آنچه ظاهر یا صریح آن است، دارد، یا به عکس، معتقد شود که حدیثی که از نظر سند ضعیف است، صادر شده است. همچنین ممکن است نتیجه ارزیابی حدیثی، پیدا شدن قطعیت یا اطمینان و یا ظن به صدور و یا عدم صدور آن باشد.

معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث تفصیل سخن در این باره، به خواست خدای متعال، در عنوان «حدیث» خواهد آمد؛ اما از آن جا که در دانش نامه قرآن و حدیث، به استثنای موارد خاصی که به ارزیابی سند می پردازیم، معیار انتخاب احادیث، ارزیابی متن آنها بوده است، لازم است در این جا اشاره کوتاهی به مهم ترین معیارهای نقد و ارزیابی متن حدیث، داشته باشیم:

یک. موافقت یا مخالفت با قرآنیکی از مهم ترین معیارهای قبول یا ردّ حدیث، موافقت یا مخالفت آن با قرآن است. بدیهی است که پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار، چیزی بر خلاف قرآن نمی گویند. در این باره، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: ما جاءكم عنّي يُوافق كتاب الله فأنأ قلته، و ما جاءكم يُخالف كتاب الله فلم أقله. (1) آنچه از جانب من برای شما نقل شد و موافق کتاب خدا بود، من آن را گفته ام، و

1- الكافي: ج 1 ص 69 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 347 ح 727، بحار الأنوار: ج 2 ص 242 ح 39.

دو. موافقت یا مخالفت با عقل

آنچه برای شما نقل شد و مخالف با کتاب خدا بود، من آن را نگفته‌ام. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: *كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُحْرُفٌ*. (1) هر چیزی باید به کتاب [خدا] و سنت ارجاع داده شود، و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، سخن باطلی است با ظاهری درست. در این جا پرسش، این است که: مخالفت يك حدیث با قرآن، دلیل قطعی بر مجعول بودن آن است؛ اما آیا موافقت يك حدیث با قرآن را می‌توان دلیل قطعی بر صدور آن دانست؟ از نظر منطقی، پاسخ این سؤال، منفی است؛ زیرا اجمالاً قطع داریم که هر سخنی که با قرآن هماهنگ است، حدیث نیست. بنا بر این، ممکن است مقصود از جمله «ما جاءكم عنی یوافق کتاب اللّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ»، این باشد که «هر حدیثی» که مضمونش در چارچوب اصول و مبانی قرآن است، قابل قبول است و نسبت دادن آن به پیامبر اسلام، از باب تطبیق کلی بر مصادیق آن، مانعی ندارد. همچنین، موافقت با قرآن، قرینه‌ای بر صحت انتساب است.

دو. موافقت یا مخالفت با عقلمندومین میزان مهم نقد و ارزیابی حدیث، موافقت یا مخالفت مضمون آن با احکام قطعی عقل و فطرت است. اسلام، دین فطرت، منطقی و عقل است. از دیدگاه این آیین آسمانی، عقل، حجت درونی خداوند متعال برای بشر است. (2) بنا بر این، سخنی را که بر خلاف

1- الکافی: ج 1 ص 69 ح 3، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 9 ح 4، المحاسن: ج 1 ص 347 ح 725، بحار الأنوار: ج 2 ص 242 ح 37.

2- ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی: ج 1 ص 291 (معرفت شناسی / بخش دوم: خرد / فصل سوم / حجیت خرد).

حکم روشن و قطعی عقل باشد، نمی توان به پیشوایان بزرگ اسلام، نسبت داد. البته باید توجه داشت که این سخن، بدان معنا نیست که هر چه عقل از درک حقیقت آن ناتوان ماند، از اسلام نیست (چرا که عقل، با آن که وجود حقایق غیبی را اثبات می کند، از درک کُنه آنها عاجز است)؛ بلکه بدان معناست که اگر عقل، بطلان قطعی سخنی را کشف کرد، معلوم می شود که انتساب آن به پیشوایان اسلام، حقیقت ندارد. به سخن دیگر، در آموزه های دینی، فوق عقل هست؛ اما ضد عقل نیست و آنچه ضد عقل و فطرت به اسلام نسبت داده شود، واقعیت ندارد. این حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، اشاره به این معیار است: إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تَعْرِفُهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ، وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ قَرِيبٌ؛ فَأَنَّا أَوْلَاكُمْ بِهِ، وَ إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تَنْكَرُهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَنْفِرُ مِنْهُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ، وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ بَعِيدٌ؛ فَأَنَّا أْبَعَدُكُمْ مِنْهُ. (1) هر گاه از قول من سخنی شنیدید که به دلتان چسبید و موی و پوست بدنتان در برابرش نرم شد و آن را نزدیک به خودتان دیدید، من سزاوارتر از شما به آن هستم (یعنی: من آن را گفته ام)؛ ولی هر گاه از قول من سخنی شنیدید که دل هایتان آن را ناروا دانست و موی و پوست بدنتان از آن بیزار شد و آن را از خود، دور یافتید، من دورترین فرد شما از آن سخن هستم. در حدیث دیگری، پیامبر صلی الله علیه و آله، امت خود را به ارجاع دادن این گونه احادیث به «شخصی آگاه و دانا از خاندان محمد» و مراجعه به او در نقد و تحلیل و ارزیابی آن، ترغیب کرده است: مَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ، وَ مَا أَشْمَزَتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنَ آلِ

1- .مسند ابن حنبل: ج 9 ص 154 ح 23667 و ج 5 ص 434 ح 16058، صحیح ابن حبان: ج 1 ص 264 ح 63، موارد الظمان: ص 51 ح 92، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 387، کنز العمال: ج 1 ص 179 ح 902.

سه. دیگر معیارها**چند نکته**

مُحَمَّدٍ . (1) هر سخنی از قول خاندان محمد صلی الله علیه و آله به شما رسید که دل هایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید ، بپذیرید ، و آنچه دل هایتان از آن گریزان شد و آن را ناروا دانست ، آن را به خدا و پیامبر و عالم خاندان محمد ، باز گردانید. در این جا نیز این سؤال، مطرح است که : سخن بر خلاف عقل را قطعاً نمی توان به پیامبر اسلام و اهل بیت او نسبت داد ؛ اما آیا می توان گفت: هر سخنی که موافق عقل و فطرت است ، از آنان صادر شده است؟ در این جا نیز پاسخ ، منفی است ؛ اما می توان گفت که هماهنگی با فطرت و عقل ، قرینه ای است بر صحت انتساب، که در کنار قرائن دیگر می تواند برای پژوهشگر ، موجب ظن یا اطمینان به صدور گردد.

سه. دیگر معیارها معیارهایی که ذکر شدند ، اصلی ترین موازین نقد و ارزیابی متن حدیث اند . معیارهای دیگری که می توانند به پژوهشگر در این زمینه کمک کنند (مانند: موافقت یا مخالفت با مبانی مسلم اسلام یا با سایر احادیثی که به گونه ای صحت یا عدم صحت آنها احراز شده است ، همچنین قوت یا ضعف متن) ، در حقیقت ، به معیارهای پیش گفته باز می گردند _ که توضیح بیشتر در این باره ، در پی و نیز در آینده (2) خواهد آمد _ .

چند نکته در این جا اشاره به چند نکته ضروری است :

1- .الكافی : ج 1 ص 401 ح 1 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 106 ، الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 793 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 189 ح 21 .

2- . به یاری خدا، در همین دانش نامه، در مدخل «حدیث».

نکته اول. در يك نگاه کلی می توان معیارهای نقد حدیث را به دو دسته «درون دینی» و «برون دینی» تقسیم کرد. معیارهای برون دینی (مانند: عقل، تاریخ، علم قطعی و محسوسات)، به تنهایی یا در کنار هم می توانند وسیله ارزیابی روایات باشند و به وسیله هر شخصی به کار روند؛ اما معیارهای درون دینی، همان باورهای ایمانی و قابل استناد به دین اند که برای فرد مؤمن به آنها، روشنی و ضرورت یافته اند؛ روشنی و ضرورتی که هر گزاره مخالف با آنها را باطل می کند. این باورها می توانند از قرآن، اخذ شده باشند یا مستند به سیره و سنت قطعی باشند. گفتنی است: بررسی روش ها و سفارش های دین (و بویژه روش های پیشنهادی احادیث) در زمینه ارزیابی و سنجش گزاره های منسوب به دین، نشان می دهد که همه آنها، به گونه ای، حکم عقل، محسوب می شوند و در واقع، فهم عقلی و عقلایی انسان ها را معیار می شمارند و از این رو، همچنان ممکن است دلایل و قرائن دیگری را یافت و در ارزیابی احادیث، به کار گرفت. نکته دوم. اطمینان به صدور یا عدم صدور حدیث از طریق ارزیابی متن، می تواند بر پایه يك قرینه یا مجموعه ای از قرائن، حاصل گردد و چه بسا قرائن، موجب ظن به صدور یا عدم صدور گردند. نکته سوم: در دانش نامه قرآن و حدیث، از يك سو تلاش شده است که احادیثی که مجعول بودن آنها مقطوع یا مظنون است، نیابند و از سوی دیگر، روشی در پیش گرفته شده است که پژوهشگر بتواند در ابواب مختلف، نوعی اطمینان به صدور پیدا کند؛ اما مسئولیت تك تك احادیث، با مصادر آنهاست. بدین جهت، به همه کسانی که با بهره گیری از این دانش نامه یا سایر منابع حدیثی، سخنی را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام نقل می کنند، اکیدا توصیه می نمایم که ادب نقل حدیث را در چگونگی نسبت دادن آن به پیشوایان اسلام، رعایت کنند، و آن ادب، مطابق حدیثی که ثقة الإسلام کلینی از امام علی علیه السلام نقل کرده، این است:

بصیرت

إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ . (1) هنگامی که حدیثی را نقل می کنید، آن را به کسی که آن را روایت نموده، نسبت دهید، که اگر درست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد، به زیان راوی است. بنا بر این، برای رعایت احتیاط، توصیه اکید داریم که کسانی که می خواهند از این کتاب یا سایر کتب حدیثی، حدیثی نقل کنند، آن را مستقیماً به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نسبت ندهند؛ بلکه حدیث را از طریق منبعی که آن را روایت کرده است، به آنان منسوب نمایند. برای نمونه، نگویند: «پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود» یا: «امام علیه السلام چنین فرمود»؛ بلکه بگویند: «فلان کتاب، از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است» و یا بگویند: «از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است».

بصیرت‌ناگفته نماند که در کنار تخصص‌های سه گانه ای که شرح آن گذشت، مدد الهی و نورانیت درونی - که ما از آن به «بصیرت» تعبیر می کنیم -، سهمی ویژه در نقد و ارزیابی حدیث دارند. این نورانیت، علاوه بر این که شناخت سنت صحیح را برای پژوهشگر، آسان می سازد، زمینه ساز قدرت استنباط درست احکام الهی از قرآن و سنت نیز هست و این، همان نیروی قدسی الهی است که از نگاه شهید ثانی، علاوه بر فقه و اصول و سایر علوم مقدماتی، شرط استنباط احکام است. (2) ایشان، پس از تبیین اقسام علوم

1- .الكافی : ج 1 ص 52 ح 7 .

2- .شهید ثانی (911 _ 965 ق)، همچنین در کتابش شرح اللمعة (ج 3 ص 66)، در بیان شرایط افتا می نویسد: «... آری! با همه این احوال، فرد باید از نیروی ارجاع فروع به اصول، و استنباط فروع از اصول، برخوردار باشد. اصل مهم در این زمینه همین است، و گرنه، تحصیل این مقدمات در روزگار ما، به سبب کثرت تحقیقات علما و فقها در این باب، آسان شده است. آن قوه استنباط و اجتهاد هم در دست خداوند متعال است و او، آن را به هر يك از بندگانش که بخواهد و مصلحت بداند، عطا می کند. البته مجاهدت و ممارست، تأثیر بسیاری در کسب این قوه دارد: «و آنان که به خاطر ما مجاهدت کنند، هر آینه، راه هایمان را به آنان نشان می دهیم» .»

راه دستیابی به بصیرت

شرعی و ترتیب لازم برای تحصیل آنها، یادآور می شود که آموزش علوم مقدّماتی اجتهاد، به تنهایی، برای استنباط احکام کافی نیست و می نویسد: و لا يكفي ذلك كلّه إلا بهبة من الله تعالى إلهية وقوة منه قدسية توصله إلى هذه البغية، و تبلّغه هذه الرتبة، و هي العمدة في فقه دين الله تعالى، و لا حيلة للعبد فيها، بل هي منحة إلهية و نعمة ربّانية يخصّ بها من يشاء من عباده، إلا أنّ للجدّ و المجاهدة و التوجّه إلى الله تعالى، و الانقطاع إليه أثرا بينا في إفاضتها من الجنب القدسي: «و الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (1). (2) هیچ يك از اینها کفایت نمی کند، مگر با فیض الهی و نیروی قدسی از جانب خدای متعال که فرد را به این مقصد برساند و به این مرتبت، نایل گرداند. این فیض الهی و نیروی قدسی، رکن اصلی در فهم دین الهی است و بنده را در آن، دستی نیست؛ بلکه دهش الهی و دَمش ربّانی است که آن را به هر يك از بندگانش که خود بخواهد، اختصاص می دهد؛ منتها کوشش و مجاهدت و توجّه به خدای متعال و بریدن از عالم و رو کردن به او، تأثیر آشکاری در افاضه این فیض و نیروی قدسی از جانب قدس الهی دارد: «آنان که به خاطر ما مجاهدت کنند، هر آینه، راه هایمان را به آنان نشان می دهیم، و البته خدا با نیکوکاران است».

راه دستیابی به بصیرت بصیرت را از دوراه می توان به دست آورد:

1- عنكبوت: آیه 69.

2- منية المرید: ص 387.

راه اول رسیدن به بصیرت، به دست آوردن تقواست. یکی از برکات مهم و بزرگ تقوا، نورانی شدن جان و پیدایش نور بصیرت در انسان است. این حقیقت، با صراحت در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا. (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما نیروی تشخیص قرار می دهد». «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ. (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و به پیامبر او بگروید، تا رحمت خویش را دو چندان عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که با [روشنایی] آن، راه بسپرد». راه دوم برای به دست آوردن بصیرت، استمداد از خداوند متعال است، چنان که امام زین العابدین علیه السلام، در یکی از مناجات های خویش می فرماید: هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ. (3) [بار خدایا!] مرا فروغی بخش تا در پرتو آن، در میان مردم، راه بسپرم، و در تاریکی ها راه خویش را بیابم و در روشنایی آن، از هر شك و شبهه ای برهم. بنا بر این، تلاش برای رسیدن به مراتب طهارت و تقوا، و نیز اهتمام به ذکر و دعا و استمداد از خداوند متعال برای نورانی شدن اندیشه، هر چند برای همه پیروان اسلام، لازم است، اما برای پژوهندگان علوم دینی و بخصوص پژوهندگان حدیث،

1- انفال: آیه 29.

2- حدید: آیه 28.

3- الصحیفة السجادیة: ص 95 (دعای 22).

اهمیت و ضرورت بیشتری دارد. (1) بی شک، پژوهشگری که علاوه بر دانش رجال و درایه و تخصص در نقد و ارزیابی متن حدیث، از نور بصیرت برخوردار باشد، بهتر می تواند به حقیقت اسلام، دست یابد؛ اما باید توجه داشت که این، به معنای عصمت و مصونیت او از خطا نیست؛ بلکه هر چه تخصص پژوهشگر، بیشتر و بصیرت او افزون تر باشد، از میزان خطای او کاسته می گردد.

1- شهید ثانی، در این باره می گوید: «... خداوند متعال، نور دانش را در دل ناپاک و آلوده به کدورات نفسانی و اخلاق ناپسند، نمی افکند. امام صادق علیه السلام می فرماید: لیس العلم بکثرة التعلّم، وإّما هو نور یقذفه الله تعالی فی قلب من یرید الله ان یهدیه؛ علم، به بسیار آموختن نیست؛ بلکه علم [واقعی]، نوری است که خدای متعال، در قلب هر کس که بخواهد هدایتش کند، می افکند.» (منیة المرید: ص 167 و 149، مشکاة الأنوار: ص 563 ح 1901، بحار الأنوار: ج 1 ص 225 ح 17؛ الدرّ المنثور: ج 7 ص 20). ابن مسعود نیز چنین سخنی گفته است: «علم، به کثرت روایت نیست؛ بلکه علم، در واقع، نوری است که در دل می تابد. بدین ترتیب، دانسته می شود که علم، صرف استحضار معلومات خاص نیست، هر چند این در عرف عام، علم خوانده می شود؛ اما علم واقعی، همان نور و پرتو ناشی از آن علم است که موجب بصیرت و خوف از خداوند می گردد» (منیة المرید: ص 167).

(4) مراحل تحقیق و تدوین**1. جمع آوری ابتدایی**

(4) مراحل تحقیق و تدوین «دانش نامه قرآن و حدیث» تدوین دانش نامه قرآن و حدیث، آیین نامه ویژه ای دارد که بر پایه آخرین تجربیات به دست آمده در پژوهشکده علوم و معارف حدیث، تنظیم شده است و البته مطرح کردن همه آن در این جا ضروری نیست؛ لیکن برای اطلاع علاقه مندان از تلاش های فراوانی که برای تهیه این مجموعه گسترده صورت می گیرد، به سیر مراحل جمع آوری، تحقیق و تدوین آن، از آغاز تا انجام، اشاره کوتاهی داریم:

1. جمع آوری ابتدایی در این مرحله، پژوهشگر همکار، آیات و احادیث مربوط به يك موضوع (مَدخَل) را پس از یادداشت برداری از منابع موجود، از طریق نرم افزارهای رایانه ای و جستجوی کلیدواژه های اصلی و مرتبط، گرد می آورد (1) و آنها را به حاصل تحقیقات دستی در مرحله پیشین (2) می افزاید. پرونده یا پوشه ای که در این مرحله تشکیل

1- فهرست منابع و مآخذ (کتاب نامه) جلد نخست دانش نامه، در پایان این جلد، خواهد آمد. این فهرست، به دلیل مشترک بودن بخش عمده منابع در تمامی مجلّات، می تواند نیاز خوانندگان جلدهای بعدی دانش نامه را تا حدّ زیادی بر طرف نماید؛ امّا به یاری خدا، در اثنای نشر و به تدریج، فهرست هایی از منابع و مآخذ غیر مشترک نیز عرضه خواهد شد. به علاوه، در پایان تألیف، فهرست کاملی از تمامی منابع و مآخذ دانش نامه، به همراه نمایه، در اختیار خوانندگان، قرار خواهد گرفت.

2- منظور از «مرحله پیشین»، کار تحقیقی مؤلف و همکاران او در تدوین کتاب میزان الحکمه است (ر.ک: ص 23: «پیش گفتار / برکات میزان الحکمه»).

2. تنظیم ابتدایی

3. تنظیم دوباره

4. نقد متن

5. مصدريابی (تخریج)

می شود، متناسب با موضوع، عنوانی عربی به خود می گیرد و بر اساس ریشه کلمه، ترتیب الفبایی می یابد.

2. تنظیم ابتدایی پژوهشگر همکار، پس از جمع آوری اولیه متون مربوط به يك موضوع، طبق سلیقه خود، آن را دسته بندی می نماید و برای تنظیم اولیه، به این جانب ارائه می کند. این جانب نیز پس از ساماندهی آنها، آنچه را برای تکمیل کار، ضروری است، تذکر می دهم و مجدداً آن را به پژوهشگر همکار، باز می گردانم.

3. تنظیم دوباره پرونده هر موضوع (مدخل)، پس از رفع نواقص – که گاه چند ماه طول می کشد –، به این جانب باز می گردد و با توجه به افزوده ها، ساماندهی مجدد، تقویت و تکمیل می گردد و گاه، تغییر اساسی می یابد.

4. نقد متندر صورتی که پس از تنظیم ثانوی، نقصی مشاهده شود، مجدداً پژوهشگر همکار، برای رفع آن، اقدام خواهد کرد. (1) در غیر این صورت، حاصل کار، برای نقد و ارزیابی، به دو کارشناس (به تناسب موضوع: اعتقادی، اقتصادی، اخلاقی و ...)، ارائه و طبق آیین نامه خاصی نقد می گردد و پس از نقد متن، اگر اصلاحاتی ضرورت داشته باشد، انجام می گیرد.

5. مصدريابی (تخریج) یکی از مراحل مهم تدوین دانش نامه، تخریج یا مصدريابی متون آن است. در این

6. نگارش «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز

مرحله، پژوهشگر دیگری، از طریق برنامه های نرم افزاری، برای یافتن مصادر حدیث، جستجو می کند. سپس، جامع ترین، استوارترین و کهن ترین مصدر را انتخاب می نماید و نشانی مصادر یافت شده را بر اساس میزان اعتبار آنها تنظیم می نماید و اگر متن قوی تری یافت شد، جایگزین متن اصلی می گردد و روایات مکرر یا مشابه را، جز در موارد ذیل، حذف می نماید: الف - وجود نکته مهمی در متن روایات مشابه؛ ب - تفاوت لفظی در متونی (نصوصی) که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده اند؛ ج - نیاز به تکرار روایت در چند باب، مشروط به این که روایت، بیش از یک سطر نباشد. در غیر این موارد، روایات مکرر یا مشابه، حذف می شوند و نشانی آنها، طبق آیین نامه، در پاورقی افزوده می شود. نکته قابل توجه، این که: اگر دسترس به منابع اولیه مقدور باشد، حدیث (روایت)، از آنها نقل می شود و تنها نشانی دو جامع روایی - یعنی بحار الأنوار در احادیث شیعه و کنز العمال در احادیث اهل سنت -، برای سهولت دسترس خوانندگان به حدیث، در پایان نشانی، افزوده می گردد.

6. نگارش «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز مرحله دیگر در تدوین دانش نامه، تهیه «درآمد»ها و «تحلیل»های مورد نیاز است که توسط این جانب، انجام می شود. البته اگر پژوهشگران، پیشنهادی در زمینه نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرند، داشته باشند، ارائه می دهند. در این مرحله، با توجه به آنچه هنگام نوشتن تحلیل و جمع بندی مطالب به نظر می رسد، گاه، چینی قبلی تغییر می کند و ساختار جدیدی شکل می گیرد.

7. آماده سازی نهایی

8. تدوین نهایی بر اساس شیوه این دانش نامه

گفتنی است که جمع بندی ها و تحلیل ها نیز توسط يك يا دو کارشناس ، نقد می گردند و اگر نیاز به اصلاح داشته باشند ، انجام می شود.

7. آماده سازی نهایی ضرورت انتشار تدریجی دانش نامه باعث شده است که مداخل های آغازین (بر اساس نظام الفبایی)، در اولویت تکمیل، آماده سازی و نشر قرار گیرند. پس از آماده شدن يك يا چند مداخلی که در حجم يك جلد کتاب اند، اعراب گذاری، شرح لغات و مقابله احادیث با مصادر و سپس ترجمه «درآمد»ها و «تحلیل»ها (از فارسی به عربی) و ویرایش، توسط کارشناسان خبره انجام می شود. بدین ترتیب، نسخه عربی کتاب، آماده طبع و نشر می گردد. گفتنی است که نسخه ای از متن عربی، پس از پشت سر گذاشتن مراحل آماده سازی (ویرایش، اعراب گذاری، نمونه خوانی، تصحیح و صفحه پردازی)، بلافاصله، جهت ترجمه به فارسی و ویرایش و آماده سازی آن، در اختیار واحدهای مربوط، قرار می گیرد. (1)

8. تدوین نهایی بر اساس شیوه این دانش نامه مهم ترین نکاتی که در نگارش احادیث (روایات) در این دانش نامه در نظر گرفته می شوند، از این قرارند: 1. پس از ذکر آیات مربوط به موضوع، احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام تا امام مهدی _ عَجَلُ اللّٰهِ فَرَجَهَ _ به ترتیب می آیند، مگر احادیثی که

1- ترتیب فعلی این دانش نامه (چه در نسخه عربی و چه در نسخه فارسی _ عربی)، الفبایی _ موضوعی، بر اساس عنوان عربی مداخل ها و ریشه لغوی آنهاست؛ اما به یاری خدا، پس از پایان یافتن تألیف، نسخه فارسی _ عربی جدیدی از این دانش نامه، بر پایه ترتیب الفبایی _ موضوعی مداخل های فارسی، تدوین و منتشر خواهد شد.

در تفسیر آیات قرآن اند، که بر همه احادیث، مقدّم می گردند. البته، گاه، هماهنگی چند حدیث در مضمون، موجب می شود که این ترتیب، رعایت نشود. 2. معیار گزینش يك حدیث از میان احادیث متعدّد، رسایی و فراگیری آن حدیث است، هر چند از منبعی ضعیف تر باشد. در صورت تشابه احادیث، متن معتبرترین منبع، مقدّم داشته شده است. 3. اگر حدیثی، هم از پیامبر صلی الله علیه و آله و هم از یکی از اهل بیت ایشان روایت شده باشد، آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، در متن می آید و به حدیث دیگر، در پانوشت، اشاره می گردد. 4. از آن جا که اصطلاح «حدیث»، در مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط بر متن حاکی از قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اطلاق می شود، متونی را که از صحابیان و راویان نقل شده اند (و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان نسبت داده نشده اند)، ذکر نکرده ایم، مگر در موارد خاصّی، از جمله این که متن، در منابع متعدّد، آمده و فقط در بعضی از این منابع، به پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام اسناد داده شده باشد. در چنین مواردی، نام قائل حدیث (مروئی عنه)، در صدر می آید و در پانوشت، پس از ذکر منبعی که نام قائل را ندارند، این عبارت، قید می گردد: «من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت علیهم السلام (بدون إسناد به یکی از اهل بیت علیهم السلام)». 5. بحار الأنوار، از مجموعه های بزرگ روایی شیعه، و کنز العمال، از مجموعه های بزرگ روایی اهل سنت است. لذا سعی کرده ایم پس از ذکر منابع هر حدیث در پانوشت، به این دو کتاب واسطه نیز نشانی بدهیم؛ یعنی بحار الأنوار را در پایان منابع شیعی آورده ایم و کنز العمال را در آخر منابع اهل سنت، تا بدین وسیله، کار مراجعه خوانندگان به حدیث را آسان گردانیم. البته اگر آن حدیث در بحار الأنوار یافت نشود، به وسائل الشیعة و در غیر این صورت، به مستدرک الوسائل، نشانی داده می شود. همچنین اگر حدیثی که به منابع اهل سنت نشانی داده شده، در کنز العمال

یافت نشود، به ترتیب، به: مجمع الزوائد، الجامع الصغیر و الدر المنثور، نشانی داده می شود. 6. سعی بر این بوده است که احادیث، از کتاب هایی که واسطه به شمار می آیند (به استثنای مورد بند گذشته، یعنی ذکر کتب واسطه در پایان ذکر منابع هر حدیث) نقل نشوند، مگر در موارد دست نیافتن به حدیث در منبعی که کتاب واسطه، از آن، نقل کرده است. در این صورت، کتاب واسطه را می آوریم و در کنار آن، از منبع اصلی - که کتاب واسطه از آن نقل کرده است - نیز نام می بریم. برای مثال، می نویسیم: «مستدرک الوسائل: ج... ص... به نقل از تفسیر ابو الفتوح رازی». البته، از این گونه کتاب ها، تنها زمانی نقل شده است که منابع موجود آن حدیث، اندک باشند.

7. تنظیم منابع در پانویشت، بر پایه میزان اعتبار، صورت گرفته است. بنا بر این، هیچ گاه منبع ضعیف، بر قوی مقدم نشده، (1) مگر در حالات خاصی. برای مثال، اگر خواسته باشیم از تکرار نام راوی یا تکرار اختلاف یا کلمه «نحوه (مشابه آن)» اجتناب بورزیم، در چنین مواردی، ترتیب یادشده، رعایت نشده است. 8. منابع شیعی، از منابع اهل سنت، جدا شده و هر یک از آنها، جداگانه ذکر شده اند. این دو مجموعه را در پانویشت، با نشانه نقطه ویرگول (؛) از هم جدا کرده ایم. همچنین، منابع یک مجموعه (مثلاً منابع شیعه) را نیز با نشانه ویرگول (،) از هم جدا نموده ایم. 9. رمزهای «ج»، «ص» و «ح» را، به ترتیب، برای نشان دادن جلد و صفحه و شماره حدیث به کار گرفته ایم. از این اصل، موارد زیر، استثنا شده اند: سخنان

1- کتاب های موجود در گروه دانش نامه نگاری پژوهشکده علوم و معارف حدیث، بر پایه اصول و معیارهای خاصی مرتب و طبقه بندی شده اند؛ معیارهایی چون: تقدم تاریخی کتاب، شخصیت مؤلف و نزدیکی اش به عصر بیان حدیث، احراز انتساب کتاب به مؤلف، ارزش کتاب در محافل علمی، و دیگر معیارها و اصول ارزش گذاری کتاب ها. همین کار، معیار ترتیب منابع در پانویشت ها نیز قرار گرفته است.

صحابیان، تابعیان، راویان و محدّثان، متون تاریخی و نیز هر آنچه اصطلاح «حدیث»، شامل آن نمی شود و همچنین آن دسته از احادیث که در ضمن شرح حال راویان آمده اند و یا شماره هایی که نشانی شرح حال اند (و نه نشانی حدیث). در تمامی این موارد، به جای رمز «ح»، حرف «ش» را به کار برده ایم. 10. بسیاری اوقات، در يك منبع، يك حدیث، دو شماره دارد: یکی شماره مسلسل که از ابتدای کتاب، شروع و در پایان آن، تمام می شود، و دیگری، شماره مربوط به بابتی که حدیث در آن آمده است، و ما همواره، شماره مسلسل حدیث را برگزیده ایم. 11. معیار برای ذکر شماره صفحات، صفحه ای است که اولین کلمه از متن برگزیده ما، در آن قرار دارد. 12. اختلافاتی که میان متن برگزیده ما در این دانش نامه، با سایر متون نشانی داده شده در پانویشت وجود دارد، در صورت امکان، در پانویشت، دقیقاً ذکر شده اند و گاه نیز با تعبیر «نَحْوُهُ (مشابه آن)»، به وجود اختلاف، تنها اشاره شده است. 13. در صورت وجود اختلاف اندک لفظی و معنایی، یا وجود اختلاف فقط لفظی اما فراوان و پراکنده در جای جای متن (به طوری که نتوان به آن اشاره کرد)، به آوردن تعبیر «نحوه (مشابه آن)» بسنده کرده ایم. 14. چنانچه احادیثی با متن برگزیده ما مضمون یکسانی داشته اند، ولی در برخی الفاظ با آن متفاوت بوده اند، اما این اختلاف، لطمه ای به معنا نمی زده است، از ذکر اختلاف، صرف نظر کرده ایم. 15. معیار عمده برای ذکر اختلافات، تأثیر این اختلافات در معنا و یا مفید بودن ذکر آنها برای خواننده است، بویژه در مقطعی (بخشی) از حدیث که مرتبط با موضوع بحث (مدخل و عنوان) است. 16. هر گاه حدیث در برخی منابع با متن برگزیده ما، در مقطع مورد بحث، مطابقت

داشته، اختلاف در سایر بخش های حدیث، هر چند بسیار بوده، با تعبیر «نحوه»، خاطر نشان شده است؛ اما اگر در مقطع مورد بحث، اندکی متفاوت، ولی در سایر بخش های حدیث، مطابق بوده. در این صورت، به اختلاف آن دو، اشاره شده است. برای مثال، در مدخل «دوستی (المَحَبَّة)»، در عنوان «نشانه های دوستی خدا با بنده»، در ذیل حدیث «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا...»، حدیث «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ...» نیز نشانی داده شده و اختلاف میان آن دو، ذکر شده است. 17. پس از ذکر منابع (مصادر) حدیث در پانویس، گاه با تعبیر «ر. ک (رجوع کنید به)»؛ ارجاعاتی به برخی منابع دیگر داده می شود. در این گونه موارد، متن مورد ارجاع، با متن برگزیده، تفاوت بسیار دارد؛ اما در عین حال، ملاحظه آن، برای پژوهشگر، سودمند است. 18. در صفحه عنوان هر مدخل (موضوع) و گاه در پایان برخی فصول یا عناوین، عناوین یا ابواب یا کتاب هایی یاد شده اند که مراجعه به آنها، اطلاعات بیشتری در زمینه موضوع مورد نظر، در اختیار پژوهشگر می گذارد. 19. پاره ای اختلافات، با عبارات زیر، توضیح داده شده اند: «وفیه کذا بدل کذا (در این منبع، فلان عبارت، به جای فلان عبارت آمده)»، «لیس فیه کذا (در این منبع، فلان عبارت، وجود ندارد)»، «لیس فیه من کذا إلی کذا (در این منبع، از فلان عبارت تا فلان عبارت، وجود ندارد)»، «بزیادة کذا (با افزونی فلان عبارت، بعد از فلان کلمه)»، «بزیادة کذا فی آخره (با افزونی فلان عبارت در پایان آن)». چنانچه در برخی منابع، عبارت کاملی از ابتدای حدیثی که در متن آمده، حذف شده باشد، با عبارت «لیس فیه صدره (در این منبع، صدر حدیث نیامده)» به، این اختلاف، اشاره کرده ایم؛ اما اگر عبارت محذوف، کامل نباشد، آن را با این عبارت، خاطر نشان کرده ایم: «ولیس فیه صدره إلی کذا (در این منبع، از آغاز حدیث تا فلان کلمه نیامده است)».

اگر این کاستی، در آخر حدیث و یک جمله کامل باشد، آن را با این عبارت، توضیح داده ایم: «ولیس فیه ذیله (در این منبع، پایان حدیث نیامده است)»؛ ولی اگر یک جمله کامل نباشد یا چند جمله باشد، آن را با این عبارت، خاطر نشان ساخته ایم: «ولیس فیه ذیله من کذا (در این منبع، بخش پایانی حدیث، از فلان کلمه، نیامده است)». 20. هر کلمه یا عبارتی که بعد از نام یک منبع آمده - خواه برای بیان نام راوی باشد، یا برای بیان اختلاف و یا مشابهت - فقط به همان منبع مربوط می شود، مگر آن که همراه با یکی از این الفاظ، آمده باشد: «کِلَاهُمَا (هر دو منبع)»، «كُلُّهَا (همه منابع)»، «فِيهِمَا (در این دو منبع)» و «فِيهَا (در همه این منابع)»، که در این صورت، به منابع پیش از آن نیز برمی گردد. گفتنی است که هر گاه دو نشانی به یک منبع داده شود، هر یک از آن دو، مستقل در نظر گرفته می شود و آنچه گفتیم، در باره آن نیز جاری است. نیز باید دانست که به کار بردن تعابیر یاد شده، گاه، ما را وادار می دارد که ترتیب منابع (بر حسب اعتبار آنها) را رعایت نکنیم. بنا بر این، این بند از توضیحات، بر بندهای پیشین - که برای توضیح روش خود آوردیم -، حاکم است. برای مثال، اگر مَرَوِيٌّ عَنْهُ (یعنی گوینده اصلی حدیث) (1) یا راوی، در دو یا چند منبع، یکی باشد، در پانویس، این منابع را به صورت پیاپی می آوریم و در پی آن، یکی از این دو تعبیر را به کار می بریم: «كِلَاهُمَا عَنْ... (در هر دو منبع از...)» و «كُلُّهَا عَنْ... (همه آنها از...)»؛ و چنانچه مرجع ضمیر، موجب اشتباه گردد، به جای آن، تعداد منابع هم سخن در این باره را ذکر می کنیم. برای مثال آورده ایم: «و الثلاثة الأخيرة عن الإمام الباقر عليه السلام (سه منبع آخر، از امام باقر علیه السلام)». 21. سعی شده است که از کتاب هایی که انتساب آنها به اهل بیت علیهم السلام قطعی نیست،

1- مقصود، پیامبر یا امامی است که حدیث، از او نقل شده است.

نقل کمتری صورت گیرد. با این حال، چنانچه حدیثی را از این گونه کتاب‌ها انتخاب کنیم، در ابتدای حدیث، به این تردید در نسبت کتاب به امام علیه السلام، اشاره می‌کنیم، مثل: *الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، مصباح الشريعة - فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام - 22*. معیار آوردن نام مروی عنه یا راوی، بدین گونه است: الف - در ابتدای هر حدیث (صدر حدیث)، نام مروی عنه (گوینده اصلی حدیث) را می‌آوریم، مگر آن که راوی در حدیث، نقش داشته باشد - به طوری که جز با آوردن نام او، حدیث، مفهوم درست خود را پیدا نکند -، که در این صورت، ابتدا نام راوی را می‌آوریم و سپس، نام مروی عنه را و از آن جا که به اقتضای شیوه تدوین این دانش نامه، در ابتدای حدیث، نام مروی عنه آورده می‌شود و اگر نام مروی عنه را نتوان آورد، (1) نام منبع می‌آید، لذا در چنین مواردی (نقش داشتن راوی در حدیث)، نام منبعی که متن از آن نقل شده است، خواهد آمد و سپس، نام راوی، مانند: *الخصال عن زرارة: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول: ...، فسألته عن...، فقال: يا زرارة!... الخصال - به نقل از زراره - : شنیدم ابو عبد الله [امام صادق] علیه السلام می‌فرمود: ... از ایشان پرسیدم که... فرمود: ای زراره!... ب - به سبب تعدد القاب پیامبر بزرگوار و اهل بیت گرامی ایشان و انبیای پیشین و نیز تعدد نام‌ها و کنیه‌هایی که برای آنها به کار می‌رود، فقط یکی از آنها - که همان نام یا لقب مشهور است - گزینش شده است، تا در صدر احادیث، با روشی یکسان، از مروی عنه نام برده شود؛ اما اگر نام یا لقب یا کنیه آن بزرگواران، در میانه متون نقل شده آمده باشد، به همان حال، دست نخورده باقی می‌ماند، مگر در ترجمه - که به*

1- مثل همین مورد - که راوی در حدیث، نقش داشته باشد - و یا وقتی که حدیث، «مضمّر» است و تعیین مروی عنه (گوینده اصلی حدیث)، امکان پذیر نیست.

نحوی، وضوح آن را بیشتر می‌کنیم. ج. برای پرهیز از طولانی شدن گزارش‌ها، چنانچه نام اهل بیت علیهم السلام در سند، پی در پی آمده باشد، به جای ذکر اسامی آنها یکی پس از دیگری، از عبارت: «عن آبائه (از پدرانش)» استفاده می‌کنیم که بیانگر این اتصال است. د. هر گاه در منبع، از مروی^۱ عنه، صراحتاً نام برده نشده باشد، بلکه فقط کنیه یا لقب او ذکر شده باشد (مثل: أبو الحسن، أبو محمد، العبد الصالح، العالم و...) و یا ابهامی در میان باشد، (1) در این صورت، چنانچه مقصود از آن را احراز کنیم، نام مروی^۱ عنه را می‌آوریم، و اگر احراز نکنیم، آن را به همان نحو که در منبع آمده، ذکر می‌نماییم و در پانوشت، به احتمالات معتبر، اشاره می‌کنیم. ه. پس از ذکر نام پیامبر، با جمله «صلی الله علیه و آله» و پس از ذکر نام هر یک از اهل بیت آن بزرگوار یا نام دیگر پیامبران و نیز فرشتگان، با جمله «علیه السلام»، نسبت به آنان، ادای احترام می‌شود، هر چند در کتابی که حدیث از آن نقل شده، نام آنان بدون تکریم آمده باشد و یا با الفاظ دیگری از آنان تکریم شده باشد. همچنین، در مورد دیگران، فقط به ذکر نام، اکتفا شده است. و. راوی اول. که خبر را از مروی^۱ عنه روایت می‌کند، اگر در صدر حدیث نام برده نشود، در پانوشت، پس از هر نشانی، یاد می‌شود، و اگر حدیث را یکی از اهل بیت علیهم السلام از یکی از اجداد گرامی اش روایت کرده باشد، نام شریف او و نیز نام راویان بالاتر، تا به اولین راوی، می‌آید. ز. اگر نام راوی دقیقاً معلوم نباشد، نام او در پانوشت، اصلاً آورده نمی‌شود، مانند وقتی که حدیث با سندی مُرسَل، نظیر «أحمد بن محمد، عن بعض أصحابنا، عن الإمام الباقر علیه السلام (احمد بن محمد، از یکی از راویان امامی مذهب، از امام باقر علیه السلام)»، روایت شده باشد.

1- مثل مواردی که حدیث، به «الحسن» (بدون هیچ مشخصه دیگری) نسبت داده شده است.

ح - هر گاه در پانوشت، بعد از منبع دوم یا هر کدام از منابع پس از آن، نام پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از اهل بیت علیهم السلام را (با تعبیر: عن فلان) ذکر کنیم، این، بدان معناست که حدیث، در این منبع، از ایشان نقل شده و نه از بزرگوار دیگری که در صدر حدیث، یاد شده است. همچنین هر گاه در این موارد، پس از نام یاد شده در پانوشت، عبارت «عنه صلی الله علیه و آله» یا «عنه علیه السلام» را بیفزاییم، این، بدان معناست که مرویُّ عنه، خود، راوی حدیث است و آن را به بزرگوار دیگری که در صدر حدیث نام برده شده، اسناد داده است. ط - اگر حدیث، از منبعی (کتابی) نقل شده باشد که همه یا بیشتر احادیث آن، با سند واحدی (مشترکی) روایت شده اند، از آن سند واحد، تنها به آوردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در صدر و پانوشت حدیث، اکتفا می گردد. از منابعی که با يك سند روایت شده اند، می توان به: طبّ الإمام الرضا علیه السلام، مسائل علیّ بن جعفر، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام و صحیفة الإمام الرضا علیه السلام اشاره کرد. الجعفریات، النوادر للراوندی، قُرب الإسناد و دُرر الأحادیث النبویة نیز از آن دسته منابع اند که بیشتر احادیث آنها با يك سند مشترك، روایت شده است. ی - اگر متن، از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت نشده باشد، یا حدیث قدسی باشد، یا با عبارت هایی مانند: «سَدِّ مَلِّ (مورد پرسش قرار گرفت)» و «رُوی (روایت شده است)»، قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل شده باشد، بدون آن که از راوی مشخصی روایت شده باشد، یا - همان طور که گذشت - نام راوی در آغاز حدیث یا در متن آن آمده باشد و راوی در متن حدیث، نقش داشته باشد، و خلاصه آن که: هر گاه در آغاز حدیث، نام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را نتوان آورد، نام منبع (کتاب) را در آغاز آن می آوریم. 23. چنان که می دانیم، در تدوین و نگارش این دانش نامه، از روش موضوعی پیروی کرده ایم که این، خود، بُرش متون معینی از احادیث مربوط به مدخل یا عنوان (تیترا) مورد نظر را اقتضا می کند. این نکته، یکی از اصولی است که برای

پرهیز از تکرار، نمی توان از آن صرف نظر کرد، مخصوصاً در احادیث طولانی. ما همواره کوشیده ایم تا آن بُرش (مقطع) نقل شده، کامل، تام و خالی از ابهام باشد، هر چند با آوردن توضیحات لازم در آغاز حدیث، و البته با رعایت زیبایی سیاق و وارد نیامدن اخلاط به نظم حدیث. بنا بر این، در این دانش نامه، صدر حدیث _ که پیش از متن آن، قرار گرفته و با علامت دو نقطه (:) از آن جدا شده _، در واقع، مکمل متن است، به طوری که گاه بدون آن، فهم حدیث، ناممکن می شود، و گاهی اوقات هم این صدر، در فهم پاره ای شناسه ها و خصوصیات متن _ که به خواننده در فهم فضای حدیث، کمک می کنند _ مفید است. 24. قبلاً گفتیم که معیار ما در انتخاب يك متن (روایت) از میان متون مختلف، رسا و فراگیر بودن آن است؛ اما با این حال، گاه متن برگزیده، دارای پاره ای اغلاط ناشی از تصحیف یا سهو راویان است. در این گونه موارد، سعی کرده ایم که آن اغلاط را با روش های مختلف (به اقتضای نوع غلط)، رفع و تصحیح کنیم: از طریق مراجعه به چاپ های مختلف منبع، و یا مراجعه به بحار الأنوار و دیگر کتاب های واسطه (اگر این کتاب ها از همان منبع ما نقل کرده باشند؛ چرا که در این صورت، به منزله نسخه ای از نسخه های منبع به شمار می آیند) و سپس، مراجعه به منابع دیگر و تأیید گرفتن از آنها. در همه این موارد، امانتداری علمی رعایت گردیده و جدّاً سعی شده است که از بازی با متن، پرهیز گردد و توضیحات لازم، در پانوشت آورده شود، مگر در موردی که تصحیف، قطعی باشد. در این صورت، آن را در متن، تصحیح کرده و به خطای نسخه، در پانوشت، اشاره کرده ایم. 25. در صورت وجود توضیحاتی در وسط متن برگزیده که ربطی به موضوع نداشته، از ذکر آن، خودداری ورزیده و به جای آن، سه نقطه گذاشته ایم. البته، در احادیث کوتاه، بنا بر آوردن تمام متن بوده، هر چند در لابه لای آن، توضیحاتی آمده

باشد که ربطی به موضوع ندارد. این کار، برای اجتناب از تقطیع حدیث بوده است و تقطیع، تنها زمانی صورت گرفته که چاره ای جز آن نبوده است. 26. افزوده های میان دو قلاب (کروشه) از ماست، خواه این افزوده ها برای بیان مرجع ضمیر غایب (مستتر یا بارز) باشد یا هر توضیح دیگری. 27. افزوده های میان دو هلال (پرانتز)، در متن عربی، از منبع است، خواه نسخه بدل باشد یا جز آن. 28. تا جای ممکن، کوشیده ایم تا واژگان پیچیده و دور از ذهن را شرح دهیم و برای این کار، به کتاب های اصلی لغت و غریب الحدیث (مانند: لسان العرب، معجم مقاییس اللغة، النهاية ی ابن اثیر، الصحاح جوهری، القاموس المحيط فیروزآبادی، المصباح المنیر فیومی و المفردات راغب) و دیگر منابع معتبر، تکیه کرده ایم و سعی نموده ایم از میان معانی متعددی که گاه برای يك واژه در این گونه منابع ذکر می شود، معنای متناسب با سیاق حدیث را برگزینیم. در شرح پاره ای عبارات و ترکیبات پیچیده، از کتاب هایی که متون حدیثی را شرح کرده اند (مانند: مرآة العقول، الوافی، حلیة المتقین، توضیحات مجلسی در بحار الأنوار، شرح نهج البلاغة ی ابن ابی الحدید، و فتح الباری) و دیگر کتاب ها نیز کمک گرفته ایم. (1)

1- در ویرایش فارسی و بازمینی ترجمه، به ضرورت، به گروه دیگری از منابع نیز مراجعه شده است، از جمله برای شرح لغات به: غریب الحدیث هروری و ابن قتیبه و بستی و حربی و سرفسطی، الطراز یحیی بن حمزه، تاج العروس، تاج المصادر بیهقی و منتهی الأرب، و برای شرح لغات و ترکیبات پیچیده، به: المَجَازَاتِ النَبَوِّیَّة، الطراز سیّد علی خان مدنی و الدیباج الوضی، گر چه غالباً ذکر منبع، امکان پذیر نبوده است.

حرف الف 1 . ايثار [الإيثار] ج 1 / 1032 . استنثار [الاستنثار] ج 1 / 203 الاثم : الذنب 3 . اجاره [الإجارة] ج 1 / 247 الأجر : الثواب 4 . أجل [الأجل] ج 1 / 2875 . آخرت [الآخرة] ج 1 / 3216 . برادري [الإخاء] ج 2 / 77 . ادب [الأدب] ج 2 / 1898 . اذان [الأذان] ج 2 / 3199 . آزاررسانی [الإيذاء] ج 2 / 48710 . تاريخ [التاريخ] ج 3 / 711 . زمين [الأرض] ج 3 / 14312 . خانواده [الأسرة] ج 3 / 24913 . ألكو [الأسوة] ج 4 / 16714 . مؤاسات [المؤاساة] ج 4 / 25115 . غذا خوردن [الأكل] ج 4 / 30516 . همدلى [الألفة] ج 5 / 6717 . خدا [الله] ج 5 / 12718 . آرزو [الأمل] ج 6 / 6119 . امامت [الإمامة] ج 6 / 21120 . امت [الأمّة] ج 7 / 721 . امانت [الأمانة] ج 7 / 32122 . امنيت [الأمن] ج 7 / 49123 . ايمان [الإيمان] ج 8 / 724 . أنس [الأنس] ج 8 / 44325 . انسان [الإنسان] ج 9 / 726 . اهل البيت عليهم السلام ج 9 / 21727 . درنگ ورزیدن [التأنّي] ج 11 / 12528 . آسيب [الآفة] ج 11 / 167 .

1. ایثار

اشاره

1. ایثار در آمد فصل یکم : تشویق به ایثار فصل دوم : ارزش ایثار فصل سوم : برکات ایثار فصل چهارم : آداب ایثار فصل پنجم : نمونه های والای ایثار

درآمد ایثار، در لغت ایثار، مصدر است از ریشه «أثر» و در لغت، به معنای «تقديم الشيء (مقدم داشتن چیزی)» است. ابن فارس، در معنای این واژه می گوید: أثر_ الهمزة و الثاء و الراء_ لَهُ ثَلَاثَةُ أَصُولٍ: تَقْدِيمُ الشَّيْءِ ءِ، وَ ذِكْرُ الشَّيْءِ ءِ، وَ رَسْمُ الشَّيْءِ ءِ الْبَاقِي. قَالَ الْخَلِيلُ: قَدْ أَثَرْتُ بِأَنْ أَفْعَلَ كَذَا، وَ هُوَ هَمٌّ فِي عَزْمٍ، وَ تَقْوُلُ أَفْعَلُ يَا فُلَانُ هَذَا أَثَرًا مَا، وَ أَثَرَ [ذی] أَثِيرٌ، أَيْ إِنْ اخْتَرْتَ ذَلِكَ الْفِعْلَ فَافْعَلْ هَذَا إِمَّا لَا. قَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: مَعْنَاهُ أَفْعَلُهُ أَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ. (1) اثر (همزه و ثاء و راء) سه ریشه معنایی دارد: پیش انداختن چیز، یادکرد آن و صورت اثر باقی مانده. خلیل گفته است: «قد أثمرتُ بأن أفعل كذا»، اهتمام به انجام دادن تصمیم است. و وقتی می گویی: «یا فلان! هذا آثرا ما آثر [ذی] أثیر»، یعنی هر گاه کاری را انتخاب کردی، انجامش بده یا رهایش کن. ابن اعرابی گفته است: معنای آن، چنین است: «آن را پیش تر از همه انجام بده».

ایثار، در قرآن و حدیث ایثار و مشتقات آن، در متون اسلامی در دو معنای متضاد به کار رفته است: گاه در

1- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 53 ماده «أثر».

مقدم داشتن مثبت _ که یکی از بزرگ ترین ارزش های اخلاقی است _ ، مانند این آیه شریف : «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» . (1) و [دیگران را] بر خویشتن مقدم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» و گاه در مقدم داشتن منفی ، مانند: «بَلْ يُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى . (2) بلکه زندگانی دنیا را ترجیح می دهید ، در حالی که آخرت ، بهتر و پایدارتر است» . نکته قابل توجه در آن جا که این واژه برای ارائه یکی از ارزش های اخلاقی استعمال می شود ، این است که از نگاه اسلام ، مطلق مقدم داشتن دیگران بر خود در تأمین نیازها و خواست ها ، ارزش تلقی نمی گردد ؛ زیرا ترجیح بدون مرجح و تقدیم نابه جا _ چنان که در آداب ایثار خواهد آمد _ ، ارزش نیست . از این رو در مصباح الشریعة ، ایثار مثبت ، چنین تعریف شده است: أصل الإيثار تقديم الشيء بحقه . (3) ایثار ، در اصل ، مقدم داشتن چیزی است به جا . این بخش ، برای تبیین ایثار مثبت از نگاه قرآن و حدیث است . (4) بنا بر این ، آنچه پس از این به عنوان جمع بندی متون این بخش خواهد آمد ، در باره ایثار به عنوان يك ارزش مهم اخلاقی است .

1- .حشر: آیه 9 .

2- .اعلی: آیه 16 _ 17 .

3- .مصباح الشریعة : ص 415 .

4- .مباحث مربوط به ایثار منفی ، ضمن مدخل «دنیا» خواهد آمد ، إن شاء الله !

ارزش ایثار

ارزش ایثار ایثار، یکی از برجسته ترین فضایل و ارزش های انسانی است که در سخنان نورانی پیشوایان اسلام، از آن با عناوینی مانند: بالاترین مکارم اخلاقی، بالاترین مراتب احسان، ب_الاترین درجات ای_مان و بهترین عبادت، ارزش گذاری گردیده است (1) و در فرهنگ اسلام، کسانی شایسته نام برداری به فضیلت، مروّت و فتوّت هستند که از این خصلت ارجمند، برخوردار باشند. (2) کمالات انسانی، از يك سو متّصل به ایثار است و از سوی دیگر، منتهی به یقین، و چنین است که میزان الحکمه (میزان حکمت) به طور طبیعی با «ایثار» آغاز می شود و با «یقین»، پایان می یابد. پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار_ که کامل ترین انسان ها هستند_ از بالاترین مراتب ایثار، برخوردارند و در این خصلت زیبای انسانی و اسلامی، سرمشق دیگران اند. (3) پیروان راستین آنان نیز از این خصلت، بهره وافر داشته اند و دارند. (4) امام حسن علیه السلام، در توصیف همنشینان پیامبر خدا می فرماید: يُوقِّرُونَ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ، وَ يُؤْتِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ. (5) به بزرگ ترها احترام می گذارند، با کوچک ترها مهربان اند، و نیازمند را بر خود، ترجیح می دهند.

1- ر. ك: ص 129 (ایثار / فصل دوم: ارزش ایثار).

2- ر. ك: ص 123 ح 5 و ص 125 ح 9 و 12.

3- ر. ك: ص 159 (ایثار / فصل پنجم / پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) و ص 161 (اهل بیت علیهم السلام).

4- ر. ك: ص 185 (ایثار / فصل پنجم / انصار) و ص 197 (ابو ذر) و ص 199 (یاران امام حسین علیهم السلام).

5- معانی الأخبار: ص 83 ح 1، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 318، المناقب، کوفی: ج 1 ص 25 ح 1، بحار الأنوار: ج 16 ص 152 ح 4؛ کنز العمال: ج 7 ص 166 ح 18535.

انواع ایثار

الف - ایثار در مال

ب - ایثار در جان

انواع ایثارپیش از این توضیح دادیم که ایثار، عبارت است از مقدّم داشتن دیگران بر خود در تأمین نیازها و خواست ها. بنا بر این، ایثار، انواع فراوانی دارد و آنچه در این جا به عنوان انواع ایثار، ذکر می کنیم، شماری از مصادیق این عنوان است که در احادیث اسلامی آمده؛ اما انواع ایثار، منحصر به این موارد نیست. انواع ایثار که در احادیث اسلامی آمده، عبارت است از:

الف - ایثار در مالبررسی متونی که در این بخش آمده، نشان می دهد که در قرآن و حدیث، بیشترین کاربرد کلمه «ایثار» و آنچه این معنا را می رساند، در ایثار مالی است و این، بدان جهت است که نیازهای مالی، از گسترده ترین و ضروری ترین نیازهای انسان است.

ب - ایثار در جانا همیت و ارزش ایثار در جان، بسی فراتر از ایثار در مال است. کمتر کسی است که حاضر شود زندگی دیگری را بر زندگی خود، مقدّم بدارد. حتی فرشتگان برجسته ای مانند جبرئیل و میکائیل علیهما السلام، از این نوع ایثار، تن می زنند. (1) در واقع، ایثار در جان، مرتبه انسان کامل است. از این رو، ایثار امام علی علیه السلام در لیلۃ المَبیت، مورد ستایش خداوند متعال قرار می گیرد و خداوند، این چنین در نزد فرشتگان، به آن مباحثات می کند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (2)

1- ر. ک: ص 161 ح 66 و ص 163 ح 68.

2- بقره: آیه 207.

ج - ایثار در دعا

و کسانی از مردم، جانشان را برای به دست آوردن رضای خدا، سودا می کنند». (1)

ج - ایثار در دعایکی از نکات آموزنده در سیره اهل بیت علیهم السلام، مقدم داشتن دیگران در دعاست. امام کاظم علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام چنین روایت نموده است: کانت فاطمة عليها السلام إذا دعت تدعو للمؤمنين و المؤمنات و لا تدعو لنفسها، فقيل لها: يا بنت رسول الله! إنك تدعين للناس و لا تدعين لنفسك! فقالت: الجار ثم الدار. (2) فاطمه عليها السلام، هر گاه دعا می کرد، برای زنان و مردان مؤمن، دعا می کرد و برای خودش دعا نمی کرد. به ایشان گفته شد: ای دختر پیامبر خدا! شما برای مردم، دعا می کنی و برای خودت دعا نمی کنی؟ فرمود: «اول، همسایه، بعد، خانه!». پیروان برجسته اهل بیت علیهم السلام نیز از فضیلت این نوع ایثار، برخوردار بودند. زید نرسی می گوید: كنت مع معاوية بن وهب في الموقف وهو يدعو، فتفقدت دعاءه، فما رأيته يدعو لنفسه بحرف، و رأيته يدعو لرجل رجل من الآفاق و يسئهم و يسئهم حتى أباءهم حتى أفاض الناس. فقلت له: يا عم! لقد رأيت منك عجباً! قال: و ما الذي أعجبك مما رأيت؟ قلت: إيثارك إخوانك على نفسك في مثل هذا الموضع، و تفقدك رجلاً رجلاً. فقال لي: لا تعجب من هذا يا بن أخي؛ فإنني سمعت مولاي و مولاك و مولى كلِّ

1- ر. ك: ص 161 (ایثار / فصل پنجم / ایثاری که خدا به آن مباحثات می کند).

2- علل الشرائع: ص 182 ح 2، روضة الواعظین: ص 361، بحار الأنوار: ج 43 ص 82 ح 4. نیز، ر. ك: دلائل الإمامة: ص 152 ح 65، كشف الغمّة: ج 2 ص 94.

مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ _ وَ كَانَ وَ اللَّهُ سَيِّدٌ مِّنْ مَّضَى ، وَ سَيِّدٌ مِّنْ بَقِيَ بَعْدَ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ _ وَ إِلَّا صَدَّ مَتَا أُذْنَا مُعَاوِيَةَ وَ عَمِيَّتَا عَيْنَاهُ وَ لَا نَالَتُهُ شِدَّةً فَمَاعَةُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ فِي ظَهْرِ الْغَيْبِ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ مِئَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ مِئَتَا أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ ثَلَاثُمِئَةً ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ أَرْبَعُمِئَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ خَمْسَةَ مِئَةِ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ سِتُّ مِئَةِ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ ، وَ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! وَ لَكَ سَبْعُمِئَةَ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا سَأَلْتَ ، ثُمَّ يُنَادِيهِ اللَّهُ _ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى _ : أَنَا الْغَنِيُّ الَّذِي لَا أَفْتَقِرُ . يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَكَ أَلْفُ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِّمَّا دَعَوْتَ . فَأَيُّ الْخَطَرَيْنِ أَكْبَرُ يَا بَنَ أَخِي : مَا اخْتَرْتُهُ أَنَا لِنَفْسِي أَوْ مَا تَأْمُرُنِي بِهِ ؟ (1) با معاوية بن وهب ، در موقف (عرفات) بودم و او مشغول دعا کردن بود . در دعایش کنجکاوی نمودم . ندیدم که حتّی یک کلمه برای خودش دعا کند ؛ بلکه برای یکایک مسلمانان ، به نام و نام پدرانشان ، دعا می کرد ، تا آن که مردم کوچیدند . به او گفتم : عمو جان! از شما چیز عجیبی دیدم . گفت : چه دیدی که تو را به تعجب واداشته است؟ گفتم : در یک چنین مکانی ، برادرانت را بر خودت مقدّم می داری و به یاد یکایک افراد هستی! به من گفت : از این کار ، تعجب مکن ، پسر برادرم ؛ زیرا من از مولایم و مولای تو و مولای همه مردان و زنان مؤمن _ که به خدا سوگند ، آقای گذشتگان و آقای تمام

1- .عدّة الداعی : ص 171 ، الأصول الستّة عشر : ص 44 ، الدعوات : ص 289 ح 30 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 390 .

د - ایثار در پرسش

کسانی است که بعد از پدران بزرگوارش باقی مانده اند _ شنیدم _ و کر باد این دو گوش معاویه و کور باد دو چشم او و به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نرسد ، اگر نشنیده باشد _ که فرمود : « هر کس پشت سر برادرش برای او دعا کند ، فرشته ای از آسمان دنیا ندا در می دهد : ای بنده خدا! هزار برابر اجر آنچه دعا کردی ، برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان دوم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! و دویست هزار برابر آنچه دعا کردی ، برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان سوم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! و سیصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان چهارم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! چهارصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان پنجم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! پانصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان ششم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! ششصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! و فرشته ای از آسمان هفتم ، ندا در می دهد : ای بنده خدا! هفتصد هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! . آن گاه ، خداوند _ تبارک و تعالی _ به او ندا در می دهد : منم آن غنی ای که هرگز فقیر نمی شوم . ای بنده خدا! هزار هزار برابر آنچه دعا کردی ، از برای خودت باد! « . پس ، ای برادرزاده! کدام يك بهتر و بزرگ تر است : آنچه من برای خود انتخاب کردم ، یا آنچه تو مرا به آن توصیه می کنی؟

د _ ایثار در پرسشیکی دیگر از انواع ایثار که در احادیث آمده ، ایثار در پرسش است . از امام باقر علیه السلام روایت شده است : صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرَ ، ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ، فَجَعَلَ يَقُومُ الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ : أَنْصَارِيُّ وَتَقْفِيُّ ، فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمَا حَاجَةً تُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَانِي عَنْهَا ، فَإِنْ سَأَلْتُمَا

أَخْبَرْتُمْمَا بِحَاجَتِكُمَا قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَانِي وَإِنْ شِئْتُمَا فَاسْأَلَانِي . قَالَا: بَلْ تُخَيْرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَابْعَادُ مِنَ الْإِرْتِيَابِ وَ أَثْبَتُ لِلْإِيمَانِ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَأَنْتَ قَرَوِيُّ وَ هَذَا التَّقْفِيُّ بَدْوِي أَفْتَوْرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا تَقِيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُونِكَ وَ صَدَلَاتِكَ وَ مَا لَكَ فِيهِمَا مِنَ الثَّوَابِ ... (1) پیامبر خدا، نماز صبح را با اصحابش اقامه کرد و سپس با آنان به گفتگو نشست تا آن که آفتاب زد . اصحاب ، یکی پس از دیگری خارج شدند تا جایی که فقط دو نفر با ایشان باقی ماندند : یک نفر انصاری و مردی ثقفی . پیامبر خدا به آن دو فرمود : «می دانم که کاری دارید و می خواهید از من بپرسید . اگر دوست داشته باشید ، پیش از آن که شما بپرسید ، به شما بگویم که چه می خواهید ، و اگر دوست دارید ، شما خود بپرسید» . گفتند : خودت به ما خبر بده ، ای پیامبر خدا ؛ زیرا این کار ، در از بین بردن کوری دل ، مؤثرتر و در زدودن تردید ، کارگتر است و ایمان را استوارتر می سازد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اما تو ای برادر انصاری! از قومی هستی که دیگران را بر خویشان ، مقدم می دارند . تو آبادی نشین هستی و این مرد ثقفی ، بیابانگرد است . آیا در سؤال کردن ، او را بر خود ، مقدم می داری؟» . گفت : آری . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اما تو ، ای مرد ثقفی ! تو آمده ای تا در باره وضو و نماز و ثوابی که در این دو برای تو هست ، از من سؤال کنی» ...

1- . کتاب من لایحضره الفقیه : ج 2 ص 202 ح 2138 ، الأمالی ، صدوق : ص 441 ح 22 ، الخرائج و الجرائح : ج 2 ص 514 ح 26 ، روضة الواعظین : ص 334 ، بحار الأنوار : ج 99 ص 3 ح 3 ، الکافی : ج 3 ص 71 ح 7 .

عوامل ایثار

عوامل ایثار در نضرة النعیم، زیر عنوان: «عواملی که بر ایثار، مساعدت می کنند»، آمده است: 1. تعظیم الحقوق: فإن عظمت الحقوق عنده، قام بواجبها و رعاهها حقّ رعایتها و استعظم إضاعتها، و علم أنّه إن لم يبلغ درجة الإیثار لم یؤدّها كما ینبغی فیجعل ایثاره احتیاطاً لأدائها. 2. مقت السخّ: فإنّه إذا مقته و أبغضه التزم الإیثار؛ فإنّه یری أنّه لا خلاص له من هذا المقت البغیض إلا بالإیثار. 3. الرّغبة فی مکارم الأخلاق: و بحسب رغبته فیها یرغب فیها؛ لأنّ الإیثار أفضل درجات مکارم الأخلاق. (1) 1. بزرگداشت حقوق: اگر حقوق در نظر انسان، بزرگ داشته شود، آن را کاملاً رعایت می کند و به آن، جامه عمل می پوشاند و تباه کردن آن را ناگوار می داند و می داند که اگر به مقام ایثار نرسد، حقوق را چنان که شایسته است، رعایت نکرده است. بنا بر این، ایثارش را برای مراقبت از حقوق، قرار می دهد. 2. نفرت از خست: هر گاه انسان از خست، نفرت پیدا کند و آن را زشت بشمارد، خود را به ایثار ملزم می کند و راهی برای نجات از این نفرت کینه آلود، جز با ایثار، برای خود نمی یابد. 3. تمایل به مکارم اخلاقی: انسان، بر حسب تمایل به خصلت های خوب اخلاقی، ایثار می ورزد، برای این که ایثار، برترین درجه خصلت های بزرگوارانه اخلاقی است. به نظر می رسد که در ریشه یابی اسباب ایثار، این مقدار، کافی نیست. درست است که اموری مانند: بزرگداشت حقوق، و بیزاری از بخل و رغبت به ارزش های

1- نضرة النعیم: ج 3 ص 630 (به نقل از: مدارج السالکین، ابن قیم، با اندکی تصرّف).

آثار ایثار

اخلاقی (مکارم اخلاق) در پیدایش خصلت ارزشمند ایثار، مؤثر است؛ لیکن مسئله اصلی، این است که: این خصوصیتی که عوامل ایثار شمرده شده اند، چگونه در انسان تحقق پیدا می کنند؟ و چه کسی به خاطر رغبت به ارزش های اخلاقی و نفرت از حرص و خست، و برای رعایت حقوق دیگران، ایثار می نماید و خواست دیگران را بر خواست خود، مقدم می دارد؟ بررسی دقیق برای پاسخ دادن به این سؤال، نشان می دهد که ایثار، ریشه ای جز ایمان نمی تواند داشته باشد. تقویت صفات نیکویی که به صفت ایثار منتهی می شوند نیز تنها در سایه ایمان، امکان پذیر است. از این رو، در مکاتب مادی، سخن از ارزش های اخلاقی، شوخی است و هدفی جز فریب دادن و گم راه کردن افکار عمومی ندارد. بر این پایه، هر چه ایمان در وجود انسان تقویت شود، به خصلت ارزشمند ایثار، نزدیک تر می گردد و به فرموده امام علی علیه السلام، انسان، در بالاترین مراتب ایمان، ایثارگر می شود (1) و به فرموده امام صادق علیه السلام، مؤمنان کامل اند که در سختی، دیگران را بر خود، مقدم می دارند (2) و هر چه ایمان، کامل تر شود، قدرت ایثارگری در انسان، افزون می گردد تا به مرتبه ایثار جان و جانبازی می رسد.

آثار ایثار ایثار، نقطه مقابل استتار (انحصارطلبی) است. هر چه استتار برای جامعه مطلوب انسانی زیانبار، و برای وحدت و انسجام آن، ویرانگر است، (3) ایثار، سودمند و سازنده است.

1- ر. ک: ص 129 ح 15.

2- ر. ک: ص 139 ح 41.

3- ر. ک: ص 205 (استتار «ویژه خواری / انحصارطلبی» / درآمد).

اسلام، در مقابل مکاتب مادی _ که فرهنگ خودخواهی و خودپرستی را تبلیغ و ترویج می کنند _ ، خودخواهی را ریشه مفاسد فردی و اجتماعی می داند و با ترویج فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی می خواهد این ریشه خطرناک را بخشکاند. البته با يك نگاه دقیق و عمیق ، در می یابیم که اسلام، با این اقدام ، خودخواهی فطری انسان را هدایت ، و منافع واقعی و دراز مدّت او را تأمین کرده است. انسان های ایثارگر ، در واقع ، خود را می سازند و منافع حقیقی و همیشگی خود را تأمین می کنند و به تعبیر قرآن کریم: «إِنْ أَحْسَدْتُمْ أَحْسَدْنَاكُمْ» (1) اگر نیکی کنید ، به خودتان نیکی کرده اید». به عکس ، مادی گرایان و خودخواهان ، خود را تباه می کنند و منافع حقیقی و همیشگی خود را از دست می دهند و به تعبیر دقیق قرآن کریم ، فراموشی خدا ، در واقع ، فراموشی خویش است: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَتْ أَمْهَمُ أَنْفُسَهُمْ» (2) خدا را فراموش کردند . خداوند هم آنان را دچار خودفراموشی کرد». بدین سان ، گسترش فرهنگ ایثار در جامعه ، نه تنها منافع شخصی ایثارگران را تهدید نمی کند ، بلکه آنان را محبوب خدا (3) و خلق می نماید (4) و موجب دستیابی آنان به بهترین زندگی ها در جهان جاوید می شود . (5) علاوه بر این ، ریشه مفاسد اجتماعی را نیز می سوزاند و منافع مادی و معنوی جامعه بشر را تأمین می نماید.

1- اسرا: آیه 7 .

2- حشر: آیه 19 .

3- ر . ك : ص 121 ح 3 و ص 123 ح 4 .

4- ر . ك : ص 141 ح 44 .

5- ر . ك : ص 145 (ایثار / فصل سوم / وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت) .

الف - اخلاص

قرآن کریم، در ذیل آیه ایثار، برکات فردی و اجتماعی آن را در يك جمله خلاصه کرده، می فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) و آنها که از خست نفس خویش، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند». فلاح، از مهم ترین برکات ایثار و مبارزه با خودخواهی و خست است، و آن، عبارت است از: کامیابی و رسیدن به همه خواست های حقیقی فردی و اجتماعی. (2)

آداب ایثار در تعریف «ایثار» گفتیم که اصل ایثار، عبارت است از «مقدم داشتن چیزی بر اساس حق (به جا)». اصول آداب ایثار_ که در فصل چهارم خواهد آمد_ در این تعریف، خلاصه شده است. بنا بر این، رعایت این آداب، شرط تحقق مفهوم ایثار به عنوان يك ارزش مهم اخلاقی نیز هست:

الف_ اخلاصنخستین ادب ایثار، اخلاص است. (3) اگر اخلاص نباشد، «مقدم داشتن دیگری» تحقق پیدا نمی کند. وقتی کسی با انگیزه ای غیر الهی، چیزی را که خود بدان نیازمند است، به دیگری می دهد، در واقع، آن را به خودش داده است؛ چرا که انگیزه نفسانی و خودخواهی، او را وادار به این عمل کرده است.

1- حشر: آیه 9.

2- فلاح: کامیابی و رسیدن به خواست هاست، و بر دو قسم است: دنیوی و اخروی (مفردات ألفاظ القرآن: ذیل «فلاح»).

3- ر. ک: ص 149 (ایثار / فصل چهارم / اخلاص).

ب - علاقه مندی**ج - مقدم داشتن نزدیکان****د - مقدم داشتن اهل ایمان****ه - مقدم داشتن نیازمندتر**

ب_ علاقه مندی-دومین ادب ایثار ، علاقه مندی به چیزی است که ایثار می شود . (1) اگر علاقه مندی به آن نباشد ، «مقدم داشتن دیگران» نیز بی معناست . این ادب نیز از تعریف ایثار ، قابل استنباط است .

ج_ مقدم داشتن نزدیکانمقدم داشتن نزدیکان و کسانی که تأمین نیازهای زندگی آنان بر انسان واجب است ، یکی دیگر از آداب ایثار است . (2) این ادب را از افزودن قید «بحقّه (بر اساس حق)» به تعریف ایثار نیز می توانیم استخراج کنیم ؛ زیرا مقدم داشتن دیگران بر «زدیکان» ، عقلاً و شرعاً صحیح نیست .

د_ مقدم داشتن اهل ایمانادب دیگر ایثار ، مقدم داشتن اهل ایمان است و بدون ایمان ، مقدم داشتن دیگری ، «حق» تلقی نمی گردد ، چنان که از امام علی علیه السلام روایت شده: *عَامِلٌ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ ، وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ* . (3) با دیگر مردمان ، به انصاف رفتار کن و با مؤمنان ، به ایثار .

ه_ مقدم داشتن نیازمندترین ادب نیز از مقومات مفهوم ارزشی ایثار است ؛ زیرا تأمین نیازهای ثانویه دیگران با هزینه نیازهای اولیه خود ، حق و ارزش محسوب نمی شود . از این رو ، امام علی علیه السلام در باره آیه ایثار می فرماید:

-
- 1- ر . ك : ص 151 (ایثار / فصل چهارم / دوست داشتن آنچه ایثار شده) .
 - 2- ر . ك : ص 153 (ایثار / فصل چهارم / مقدم داشتن خانواده) .
 - 3- ر . ك : ص 154 ح 60 .

و - برخورد خوش

لا تَسْتَأْثِرُ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ . (1) آنچه را که او (دیگری) بدان نیازمندتر از توست ، بهره خویش مساز .

و - برخورد خوش‌تنها ادبی که در تعریفی که از ایثار ارائه شد ، نمی‌گنجد ، ادب برخورد ایثارگر با طرف ایثار است که بی تردید ، رعایت این ادب ، شرط کمال ایثار است و بدون آن ، گاه ایثار ، ارزش اخلاقی خود را از دست می‌دهد و به فرموده امام علی علیه السلام : وَجْهٌ مُسْتَبْشِرٌ خَيْرٌ مِنْ قَطُوبٍ مُؤْتِرٍ . (2) خوش رو ، از ترش روی ایثارگر ، بهتر است .

1- ر . ك : ص 156 ح 62 .

2- ر . ك : ص 152 ح 56 .

الفصل الأول : الحث على الإيثار الكتاب «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَفِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1)

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» . (2)

الحديث الكافي عن أبان بن تغلب : قُلْتُ [لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام] : أَخْبِرْنِي عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ . فَقَالَ : يَا أَبَانُ ، دَعَهُ لَا تَرِدُهُ . قُلْتُ : بَلَى _ جُعِلَتْ فِدَاكَ ! _ فَلَمْ أَزَلْ أُرَدِّدُ عَلَيْهِ . فَقَالَ : يَا أَبَانُ ، تُقَاسِمُهُ شَطْرَ (3) مَالِكَ ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَأَى مَا دَخَلَنِي ، فَقَالَ : يَا أَبَانُ ، أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (4) ؟ قُلْتُ : بَلَى جُعِلَتْ فِدَاكَ ! فَقَالَ : أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدُ ، إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ ؛ إِنَّمَا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أَعْطَيْتَهُ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ . (5)

1- الحشر : 9 . وَالْخَصَاصَةُ : الْفَقْرُ وَالْحَاجَةُ إِلَى الشَّيْءِ (النهاية : ج 2 ص 37 «خصص»).

2- الإنسان : 8 و 9 .

3- الشَّطْرُ : النِّصْفُ (النهاية : ج 2 ص 473 «شطر»).

4- إشارة إلى قوله تعالى : «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» .

5- الكافي : ج 2 ص 172 ح 8 ، مصادقة الإخوان : ص 141 ح 2 نحوه ، بحار الأنوار : ج 74 ص 249 ح 46 .

فصل یکم : تشویق به ایثار

فصل یکم : تشویق به ایثارقرآن(و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

(و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و یتیم و اسیر می خورانند [و در دل می گویند :] ما شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداش و یا سپاسی نمی خواهیم) .

حدیثالکافی_ به نقل از ابان بن تغلب _ : [به امام صادق علیه السلام] گفتم : مرا از حقّ مؤمن بر مؤمن ، آگاه فرما . فرمود : «ابان! این موضوع را بگذار و از آن بگذر» . گفتم : نه ، فدایت شوم . و به ایشان ، اصرار ورزیدم . پس فرمود : «ای ابان! [از حقوق مؤمن بر مؤمن ، این است که] دارایی ات را با او به دو نیم ، قسمت کنی» . سپس به من نگریست و چون حالت [اعجاب] دست داده به مرا دید ، فرمود : «ای ابان! مگر نمی دانی که خداوند عز و جل از ایثارگران ، یاد کرده است؟ (1)» . گفتم : چرا ، فدایت شوم . فرمود : «هر گاه دارایی ات را با او قسمت کنی ، هنوز ایثار نکرده ای ؛ بلکه تو و او یکسانید . وقتی ایثار می کنی که از نیم دیگر هم به او بدهی» .

1- اشاره است به آیه شریف : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .

الكافي عن أبي بصير عن الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدُ الْمُقِلِّ (1)، أما سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» تَرَى هَاهُنَا فَضْلًا؟ (2)

الكافي عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عليه السلام: خِيَارُكُمْ سَمَحَاؤُكُمْ، وَشِرَارُكُمْ بُخْلَاؤُكُمْ، وَمِنْ خَالِصِ الْإِيمَانِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ، وَإِنَّ الْبَارَّ بِالْإِخْوَانِ لَيُجِبُهُ الرَّحْمَنُ، وَفِي ذَلِكَ مَرَعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَتَزْحُزْحُ عَنِ النَّيْرَانِ وَدُخُولِ الْجَنَانِ. يَا جَمِيلُ، أَخْبِرْ بِهَذَا غُرْرَ (3) أَصْحَابِكَ. قُلْتُ: _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ مَنْ غُرَّرَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: هُمُ الْبَارُونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، ثُمَّ قَالَ: يَا جَمِيلُ، أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ، وَقَدْ مَدَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ صَاحِبَ الْقَلِيلِ، فَقَالَ فِي كِتَابِهِ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (4)

- 1- جُهْدُ الْمُقِلِّ: أَي قَدْرُ مَا يَحْتَمِلُهُ حَالُ الْقَلِيلِ الْمَالِ (النهاية: ج 1 ص 320 «جهد»).
- 2- الكافي: ج 4 ص 18 ح 3، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 70 ح 1751 عن الإمام الصادق عليه السلام، ثواب الأعمال: ص 170 ح 16، بحار الأنوار: ج 96 ص 179 ح 15.
- 3- الغرّة من المَتَاعِ: خِيَارُهُ وَرَأْسُهُ. وَالغُرَّةُ مِنَ الْقَوْمِ: شَرِيفُهُمْ وَسَيِّدُهُمْ؛ يُقَالُ: هُوَ غُرَّةُ قَوْمِهِ وَمَنْ غُرَّرَ قَوْمَهُ (تاج العروس: ج 7 ص 303 «غرر»).
- 4- الكافي: ج 4 ص 41 ح 15، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 61 ح 1707، الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ: ص 291 ح 9، الخصال: ص 96 ح 42، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 68 ح 98، مشكاة الأنوار: ص 154 ح 381 وفي الأربعة الأخيرة «صالح الأعمال» بدل «خالص الإيمان» وليس فيها «وإنَّ البارَّ بِالْإِخْوَانِ لَيُحِبُّهُ الرَّحْمَنُ»، بحار الأنوار: ج 74 ص 394 ح 18.

الکافی_ به نقل از ابو بصیر _ : به امام [باقر یا صادق علیهما السلام] گفتم : کدام صدقه برتر است؟ فرمود : «دِهش بینوا . این سخن خدای عز و جل را نشنیده ای که : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» . آیا در این جا مازادی می بینی؟ (1)» .

الکافی_ به نقل از جمیل بن درّاج _ : امام صادق علیه السلام فرمود : «بهترین شما سخاوتمندان شمایند و بدترینتان ، بخیلانتان . از خلوص ایمان است : نیکی کردن به برادران و کوشش برای رفع حوائج آنان . خداوند مهربان ، نیکی کننده به برادران را دوست می دارد و این کار ، مایه طرد و خواری شیطان ، دوری از آتش و ورود به بهشت است . ای جمیل! این را به آگاهی یاران برجسته ات نیز برسان» . گفتم : فدایت شوم! یاران برجسته ام کیان اند؟ فرمود : «آنان اند که در سختی و آسایش ، به برادران ، نیکی می کنند» . سپس فرمود : «ای جمیل! بدان که این کار ، برای افراد توانگر ، آسان است ؛ اما خداوند عز و جل در این زمینه ، آن را که مالِ اندک دارد [و در عین حال ، همان را ایثار می کند] ، ستوده و در کتاب خود ، فرموده است : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندی نفس خویش مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .» .

1- . یعنی آیا در آیه ، قیدی در خصوص این که مازاد نیاز خود را عطا می کنند ، می بینی؟ م .

الإمام الصادق عليه السلام: لَيْسَ الْبِرُّ بِالكَثْرَةِ؛ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»، ثُمَّ قَالَ: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلِبَدًا لَكَ أَحَبُّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ - وَفَاءُ أَجْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ آثَرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْفَضِيلَةِ. (2)

عنه عليه السلام: الْإِيثَارُ فَضِيلَةٌ، الْإِحْتِكَارُ رَذِيلَةٌ. (3)

عنه عليه السلام: كُنْ عَفْوًا فِي قُدْرَتِكَ، جَوَادًا فِي عُسْرَتِكَ، مُؤْتِرًا مَعَ فَاقَتِكَ؛ يَكْمُلُ لَكَ الْفَضْلُ. (4)

عنه عليه السلام: خَيْرُ النَّاسِ مَنْ كَانَ فِي عُسْرِهِ مُؤْتِرًا صَبُورًا. (5)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 206 ح 6، مصادقة الإخوان: ص 172 ح 2 كلاهما عن جميل بن درّاج، بحار الأنوار: ج 74 ص 299 ح 35.
 - 2- غرر الحكم: ج 5 ص 380 ح 8845، عيون الحكم والمواعظ: ص 435 ح 7522.
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 39 ح 112، عيون الحكم والمواعظ: ص 37 ح 787 و 788.
 - 4- غرر الحكم: ج 4 ص 611 ح 7179، عيون الحكم والمواعظ: ص 393 ح 6667 وفيه «الفضائل» بدل «الفضل».
 - 5- غرر الحكم: ج 3 ص 435 ح 5028، عيون الحكم والمواعظ: ص 238 ح 4537.

امام صادق علیه السلام: نیکی کردن، به دِهش بسیار نیست؛ چرا که خداوند عز و جل در کتاب خویش می فرماید: «و [دیگران را] بر خویشتن، مقدّم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند». سپس می فرماید: «و آنها که از آزمندیِ نفس خویش، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند». کسی که خداوند عز و جل این نکته را به او بشناساند، محبوب اوست و هر کس که خداوند _ تبارك و تعالی _ دوستش بدارد، در روز قیامت، مزد و پاداش او را بی حساب و کامل می دهد.

امام علی علیه السلام: کسی که ایثار کند، سزای نام برداری به فضیلت است.

امام علی علیه السلام: ایثار کردن، يك فضیلت است و انحصار طلبی، يك رذیلت.

امام علی علیه السلام: در هنگامی که قدرت داری، باگذشت ب_اش، و در گاه تنگ دستی ات بخشنده، و در وقت نیازمندی ات، ایثارگر باش تا فضل تو کامل گردد.

امام علی علیه السلام: بهترین مردم، کسی است كه درت_نگ دستی اش ایثارگ_ر و شکیبا باشد.

عنه عليه السلام: مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْغَى الْمُرُوءَةِ. (1)

عنه عليه السلام: ذَلَّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ، وَقَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ، وَعَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْإِثَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تَجْمُدُونَ عَنْهُ (2). (3)

مستدرك الوسائل: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ رَأَى يَوْمًا جَمَاعَةً، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَحْنُ قَوْمٌ مُتَوَكِّلُونَ. فَقَالَ: مَا بَلَغَ بِكُمْ تَوَكُّلُكُمْ؟ قَالُوا: إِذَا وَجَدْنَا أَكْلَنَا، وَإِذَا فَقَدْنَا صَبْرَنَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَكَذَا يَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا! فَقَالُوا: كَيْفَ نَفْعَلُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: كَمَا نَفْعَلُهُ؛ إِذَا فَقَدْنَا شُكْرَنَا، وَإِذَا وَجَدْنَا آثَرَنَا. (4)

الرسالة القشيرية: سَأَلَ شَقِيقُ الْبَلْخِيِّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفُتُوَّةِ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ شَقِيقٌ: إِنْ أُعْطِينَا شُكْرَنَا، وَإِنْ مُنِعْنَا صَبْرَنَا. فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكِلَابُ عِنْدَنَا بِالْمَدِينَةِ تَفْعَلُ كَذَلِكَ! فَقَالَ شَقِيقٌ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، مَا الْفُتُوَّةُ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ: إِنْ أُعْطِينَا آثَرَنَا، وَإِنْ مُنِعْنَا شُكْرَنَا. (5)

- 1- غرر الحكم: ج 5 ص 255 ح 8225.
- 2- يقال: جَمَدَ يَجْمُدُ: إِذَا بَخِلَ بِمَا يَلْزَمُهُ مِنَ الْحَقِّ (النهاية: ج 1 ص 292 «جمد»). وفي مشكاة الأنوار و بحار الأنوار: «تحمدون».
- 3- تحف العقول: ص 224، مشكاة الأنوار: ص 317 ح 1003، بحار الأنوار: ج 78 ص 64 ح 157.
- 4- مستدرك الوسائل: ج 7 ص 217 ح 8076 نقلاً عن أبي الفتح الرازي في تفسيره.
- 5- الرسالة القشيرية: ص 230، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 11 ص 217، سبل الهدى والرشاد: ج 1 ص 474؛ الصراط المستقيم: ج 1 ص 158 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، إرشاد القلوب: ص 123 كلاهما نحوه.

امام علی علیه السلام: کسی که ایثار کند، در مرّوت، به اوج رسیده است.

امام علی علیه السلام: اخلاق خود را رام خوبی ها و کمالات کنید و آنها را به سوی خصلت های والا بکشانید. خویشتن را به بردباری عادت دهید و در آنچه بخل می ورزید، با شکیبایی ایثار کنید.

مستدرک الوسائل: روایت شده است که روزی امیر مؤمنان علیه السلام، گروهی را دید. پرسید: «شما کیستید؟». گفتند: ما جماعتی اهل توکل هستیم. فرمود: «توکلتان، شما را به چه رسانیده است؟». گفتند: هر گاه چیزی بیابیم، می خوریم، و اگر نیابیم، شکیبایی می کنیم. فرمود: «سگ های ما هم همین کار را می کنند!». گفتند: پس چه کنیم، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «کاری را که ما می کنیم: هر گاه نداشته باشیم، شکر می کنیم و هر گاه به دست آوریم، ایثار می کنیم».

الرسالة القشیریّة: شقیق بلخی از امام صادق علیه السلام از فتوّت پرسید. فرمود: «تو [خود]، چه می گویی؟». شقیق گفت: اگر به ما عطا شود، شکر می گزاریم و اگر از ما دریغ گردد، شکیبایی می ورزیم. امام صادق علیه السلام فرمود: «سگ های مدینه نیز چنین می کنند!». شقیق گفت: ای پسر دختر پیامبر خدا! به نظر شما فتوّت چیست؟ فرمود: «اگر به ما عطا شود، ایثار می کنیم و اگر از ما دریغ گردد، شکر می گزاریم».

الكافي عن علي بن سويد عن الإمام الكاظم عليه السلام قال: قُلْتُ لَهُ: أَوْصِنِي. فَقَالَ: آمُرُكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، ثُمَّ سَكَتَ. فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ قَلَّةَ ذَاتِ يَدَي، وَقُلْتُ: وَاللَّهِ، لَقَدْ عَرَيْتُ حَتَّى بَلَغَ مِنْ عُرْيَتِي أَنَّ أَبَا فُلَانٍ نَزَعَ ثَوْبَيْنِ كَانَا عَلَيْهِ وَكَسَانِيهِمَا! فَقَالَ: صُمْ وَتَصَدَّقْ. قُلْتُ: أَتَصَدَّقُ مِمَّا وَصَلَنِي بِهِ إِخْوَانِي وَإِنْ كَانَ قَلِيلًا؟ قَالَ: تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَلَوْ آثَرْتَ عَلَى نَفْسِكَ. (1)

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه _ شيعته علي عليه السلام هم الذين يُؤثرون إخوانهم على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة. (2)

1- الكافي: ج 4 ص 18 ح 2، وسائل الشيعة: ج 6 ص 301 ح 12415.

2- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 319 ح 161 عن يوسف بن زياد وعلي بن سيّار، بحار الأنوار: ج 68 ص 162 ح 11.

الكافی_ به نقل از علی بن سوید _ : به امام کاظم علیه السلام گفتم : به من سفارشی کن. فرمود : «تورا به پروامندی از خدا سفارش می کنم». آن گاه سکوت کرد . من از تنگ دستی خود ، نزد او شکوه کردم و گفتم : به خدا سوگند ، برهنه ام و برهنگی ام به جایی رسیده که فلانی ، دو جامه خویش را از تنش در آورد و به من پوشاند! فرمود : «روزه بگیر و صدقه بده». گفتم : از آنچه برادرانم به من عطا می کنند ، هرچند اندک ، صدقه بدهم؟ فرمود : «آنچه را که خداوند ، روزی تو می کند ، صدقه بده ، هرچند ایثار کنی [و خودت به آن ، محتاج باشی]» .

امام عسکری علیه السلام_ در تفسیر منسوب به ایشان _ : شیعیان علی علیه السلام ، آن کسانی اند که برادرانشان را بر خودشان مقدم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند .

الفصل الثاني : قيمة الإيثار 2 / 1 أعلى مراتب الإيمان لإمام علي عليه السلام : الإيثار أحسن الإحسان ، وأعلى مراتب الإيمان . (1)

الأصول الستة عشر عن زيد الزراد : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : نَخْشَى أَلَّا نَكُونَ مُؤْمِنِينَ ! قَالَ : وَلِمَ ذَاكَ ؟ فَقُلْتُ : وَذَلِكَ أَنَّا لَا نَجِدُ فِيْنَا مَنْ يَكُونُ أَخُوهُ عِنْدَهُ أَثَرٌ مِنْ دِرْهَمِهِ وَدِينَارِهِ ، وَنَجِدُ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَثَرَ عِنْدَنَا مِنْ أَخٍ قَدْ جَمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ مُوَالَاةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ! فَقَالَ : كَلَّا ، إِنَّكُمْ مُؤْمِنُونَ ، وَلَكِنْ لَا تُكْمِلُونَ إِيمَانَكُمْ حَتَّى يَخْرُجَ قَائِمُنَا ، فَعِنْدَهَا يَجْمَعُ اللَّهُ أَحْلَامَكُمْ (2) فَتَكُونُونَ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنُونَ كَامِلُونَ (3) إِذَا لَرَفَعْنَا اللَّهُ إِلَيْهِ وَأُنْكِرْتُمْ الْأَرْضَ وَأُنْكِرْتُمْ (4) السَّمَاءَ . (5)

راجع : ص 138 ح 41 .

- 1- . غرر الحكم : ج 2 ص 31 ح 1705 .
- 2- . الحلم : العقل ، والجمع : أحلام (القاموس المحيط : ج 4 ص 99 «حلم»).
- 3- . في المصدر : «مؤمنين كاملين» ، والتصويب من بحار الأنوار .
- 4- . في نسخة : «وأنكرتكم» في كلا الموضعين .
- 5- . الأصول الستة عشر : ص 127 ح 20 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 350 ح 54 .

فصل دوم : ارزش ایثار

2 / 1 بالاترین مراتب ایمان

فصل دوم : ارزش ایثار 2 / 1 بالاترین مراتب ایمان امام علی علیه السلام : ایثار ، بهترین احسان و بالاترین مرتبه ایمان است.

الأصول الستة عشر_ به نقل از زید زراد_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : بیم آن داریم که مؤمن نباشیم! فرمود : «چرا؟» . گفتم : چون در میان خود ، کسی را نمی یابیم که برادرش را بر درهم و دینارش ترجیح دهد ؛ بلکه دینار و درهم در نزد ما ، مقدم بر برادری است که ولایت امیر مؤمنان ، ما و او را گیرد هم آورده است! فرمود : «نه ، شما مؤمن هستید ؛ لیکن ایمانتان کامل نمی گردد ، مگر آن گاه که قائم ما ظهور کند . در آن هنگام است که خداوند ، خزدهای شما را به کمال می رساند و مؤمن کامل می شوید . اگر در روی زمین ، مؤمنانی کامل وجود نداشت ، در آن صورت ، خداوند ، ما را به پیشگاه خود ، بالا می بُرد [و از میان شما رخت بر می بستیم] و شما ، زمین و آسمان را نمی شناختید (نظام آفرینش به هم می ریخت) .

ر . ك : ص 139 ح 41 .

2 / 2 أَعْلَى الْمَكَارِمِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِيثَارُ أَعْلَى الْمَكَارِمِ . (1)

عنه عليه السلام: خَيْرُ الْمَكَارِمِ الْإِيثَارُ . (2)

عنه عليه السلام: غَايَةُ الْمَكَارِمِ الْإِيثَارُ . (3)

عنه عليه السلام: لَا تَكْمُلُ الْمَكَارِمُ إِلَّا بِالْعَفَافِ وَالْإِيثَارِ . (4)

2 / 3 أَعْلَى الْإِحْسَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِيثَارُ أَعْلَى الْإِحْسَانِ . (5)

عنه عليه السلام: الْإِيثَارُ أَشْرَفُ الْإِحْسَانِ . (6)

عنه عليه السلام: الْإِيثَارُ غَايَةُ الْإِحْسَانِ . (7)

عنه عليه السلام: مِنْ أَحْسَنِ الْإِحْسَانِ الْإِيثَارُ . (8)

-
- 1- غرر الحكم: ج 1 ص 242 ح 986 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 19 ح 91 .
 - 2- غرر الحكم: ج 3 ص 421 ح 4953 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 237 ح 4510 .
 - 3- غرر الحكم: ج 4 ص 371 ح 6361 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 349 ح 5930 نحوه .
 - 4- غرر الحكم: ج 6 ص 396 ح 10745 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 540 ح 10005 .
 - 5- غرر الحكم: ج 1 ص 235 ح 951 .
 - 6- غرر الحكم: ج 1 ص 107 ح 399 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 33 ح 593 .
 - 7- غرر الحكم: ج 1 ص 215 ح 861 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 51 ح 1318 .
 - 8- غرر الحكم: ج 6 ص 34 ح 9386 .

2 / 2 عالی ترین خصلت اخلاقی

2 / 3 بالاترین نیکوکاری

2 / 2 عالی ترین خصلت اخلاقی امام علی علیه السلام: ایثار، عالی ترین خصلت اخلاقی است.

امام علی علیه السلام: بهترین خصلت های اخلاقی، ایثار است.

امام علی علیه السلام: نقطه اوج خصلت های اخلاقی، ایثار است.

امام علی علیه السلام: خصلت های والای انسانی، جز با عفت و ایثار، کامل نمی گردد.

2 / 3 بالاترین نیکوکاری امام علی علیه السلام: ایثار، بالاترین نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام: ایثار، برجسته ترین نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام: ایثار، اوج نیکوکاری است.

امام علی علیه السلام: از بهترین نیکوکاری ها، ایثار است.

2 / 4 أحسنُ الكرمِ لإمام عليٍّ عليه السلام: أحسنُ الكرمِ الإيثارُ. (1)

عنه عليه السلام: الإيثارُ أعلى مراتبِ الكرمِ، وأفضلُ الشيمِ (2). (3)

عنه عليه السلام: الإيثارُ أشرفُ الكرمِ. (4)

عنه عليه السلام: كفى بالإيثارِ مكرمةً. (5)

عنه عليه السلام: حسبُ المرءِ... ومن كرمه إيثارُهُ على نفسه. (6)

عنه عليه السلام: عندَ الإيثارِ على النفسِ تَبَيَّنَ جواهرُ الكرماءِ. (7)

الإمام الصادق عليه السلام: الجودُ زكاةُ السعادةِ، والإيثارُ على النفسِ موجبٌ لإسمِ الكرمِ. (8)

2 / 5 شيمَةُ الأبرارِ لإمام عليٍّ عليه السلام: الإيثارُ شيمَةُ الأبرارِ. (9)

-
- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 382 ح 2914، عيون الحكم والمواعظ: ص 118 ح 2627.
 - 2- الشيمة: الطبيعة والخُلُق (تاج العروس: ج 16 ص 396 «شيم»).
 - 3- غرر الحكم: ج 1 ص 372 ح 1419، عيون الحكم والمواعظ: ص 19 ح 91 نحوه وراجع: سبل الهدى والرشاد: ج 1 ص 444.
 - 4- غرر الحكم: ج 1 ص 228 ح 916، عيون الحكم والمواعظ: ص 23 ح 186.
 - 5- غرر الحكم: ج 4 ص 578 ح 7047، عيون الحكم والمواعظ: ص 385 ح 6509.
 - 6- كشف الغمة: ج 3 ص 137، نزهة الناظر: ص 70 ح 11 عن الحارث الهمداني، أعلام الدين: ص 292 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 80 ح 66.
 - 7- غرر الحكم: ج 4 ص 326 ح 6226، عيون الحكم والمواعظ: ص 338 ح 5769.
 - 8- نهاية الإرب: ج 3 ص 204.
 - 9- غرر الحكم: ج 1 ص 159 ح 606 و ص 222 ح 882، عيون الحكم والمواعظ: ص 23 ح 197.

2 / 4 بهترین بزرگواری

2 / 5 خوی نیکان

2 / 4 بهترین بزرگواری امام علی علیه السلام: بهترین بزرگواری، ایثار است.

امام علی علیه السلام: ایثارگری، عالی ترین مرتبه بزرگواری و برترین خوی و خصلت است.

امام علی علیه السلام: ایثار، شریف ترین بزرگواری است.

امام علی علیه السلام: در بزرگواری آدمی، همین بس که ایثارگر باشد.

امام علی علیه السلام: از بزرگواری مرد، همین بس که دیگران را بر خود، مقدّم بدارد.

امام علی علیه السلام: در هنگام ایثار است که گوهر کریمان، نمایان می شود.

امام صادق علیه السلام: گشاده دستی، زکات نیک بختی است، و از خود گذشتگی، ایجاب کننده نام بزرگواری.

2 / 5 خوی نیکان امام علی علیه السلام: ایثار، خوی نیکان است.

عنه عليه السلام: الإيثارُ سَجِيَّةُ الأبرارِ، وشيْمَةُ الأَخيارِ. (1)

2588. الإمام الباقر عليه السلام: عنه عليه السلام: مِنْ شَيْمِ الأبرارِ حَمَلُ النَّفوسِ عَلَى الإيثارِ. (2) 2 / 6 زينةُ الزُّهدِ 2590. وقعة صَفَيْنِ: رسولُ الله صلى الله عليه وآله: الإيثارُ زِينَةُ الزُّهدِ، وَبَدَلُ المَوْجودِ زِينَةُ اليَقينِ. (3) 2 / 7 أَفْضَلُ الإِخْتِيارِ 2590. وقعة صَفَيْنِ: الإمام عليُّ عليه السلام: مِنْ أَفْضَلِ الإِخْتِيارِ التَّحَلِّيُ بِالإيثارِ. (4) 2 / 8 أَفْضَلُ العِبادةِ 2592. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو مِخْنَف _) الإمام عليُّ عليه السلام: الإيثارُ أَفْضَلُ عِبادةٍ، وَأَجَلُّ سِيادةٍ. (5) 2 / 9 أَفْضَلُ السَّخاءِ 2594. تاريخ الطبري عن عبد الرحمن بن جندب عن أبيه (_ فِي ذِكْرِ ما اِحْتَوَتْ عَلَيْهِ وَثِيقَةُ التَّحْكيمِ) الإمام عليُّ عليه السلام: أَفْضَلُ السَّخاءِ الإيثارُ. (6).

- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 164 ح 2208.
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 28 ح 9350، عيون الحكم والمواعظ: ص 469 ح 8553.
- 3- جامع الأخبار: ص 337 ح 947، كنز الفوائد: ج 1 ص 299 عن الإمام عليِّ عليه السلام وفيه « بَدَلُ المَجْهُودِ زِينَةُ المَعْرُوفِ » بَدَلُ «بَدَلُ المَوْجودِ زِينَةُ اليَقينِ»، بحار الأنوار: ج 77 ص 131 ح 14.
- 4- غرر الحكم: ج 6 ص 44 ح 9436، عيون الحكم والمواعظ: ص 471 ح 8607.
- 5- غرر الحكم: ج 1 ص 300 ح 1148، عيون الحكم والمواعظ: ص 29 ح 439.
- 6- غرر الحكم: ج 2 ص 378 ح 2888، عيون الحكم والمواعظ: ص 111 ح 2405.

2 / 6 زیور زهد**2 / 7 بهترین انتخاب****2 / 8 برترین عبادت****2 / 9 برترین سخاوت**

2594. تاریخ الطبری (_ به نقل از عبد الرّحمان بن جُنْدَب ، از پدرش در ب) امام علی علیه السلام : ایثار ، خصلت نیکان و خوی خوبان است. 2595. شرح نهج البلاغة عن أبي إسحاق الشيباني : امام علی علیه السلام : وا داشتن نفس به ایثار ، از خصلت های نیکان است. 2 / 6 زیور زهد 2595. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابو اسحاق شیبانی _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ایثار ، زیور زهد است و بخشیدن داشته ها ، زیور یقین. 2 / 7 بهترین انتخاب 2598. تاریخ الطبری عن عُمارة بن ربيعة الجرمي : امام علی علیه السلام : یکی از بهترین انتخاب ها ، آراسته شدن به زیور ایثارگری است. 2 / 8 برترین عبادت 2599. تاریخ الطبری (_ به نقل از فُضَیل بن خدیج کِنْدی _) امام علی علیه السلام : ایثار ، برترین عبادت و شکوهمندترین آقایی است. 2 / 9 برترین سخاوت 2600. تاریخ الطبری : (به نقل از ابو جَناب _) امام علی علیه السلام : برترین سخاوت ، ایثار است.

2 / 10 علامةُ صِدْقِ الصِّدِّيقِ 2602. مروج الذهب: الإمام عليّ عليه السلام: الصِّدِّيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ ،
وَأَثَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ . (1) 2603. نهج البلاغة (_ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخُوكَ الصِّدِّيقُ مَنْ وَقَاكَ بِنَفْسِهِ
، وَأَثَرَكَ عَلَى مَالِهِ وَوَلَدِهِ وَعَرْسِهِ . (2) .

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 76 ح 1904.

2- .غرر الحكم : ج 2 ص 111 ح 2014 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 71 ح 1797 نحوه .

2 / 10 نشانه صداقت دوست

2 / 10 نشانه صداقت دوست 2604. امام باقر علیه السلام: امام علی علیه السلام: دوستِ راستین ، کسی است که از سرِ صدق ، عیبت را به تو گوشزد کند و در نبودت ، تورا پاس بدارد و تورا بر خویشتن ، برگزیند . 2605. تاریخ الطبری عن جندب الأزدی (_ فی بیانِ مسیرِ الإمامِ علیه السلامِ مِنْ صِدْقِي) امام علی علیه السلام : برادرِ راستین تو ، کسی است که با جانش تورا پاس بدارد و تورا بر مال و زن و فرزندان خویش ، مقدم بدارد .

الفصل الثالث : بركات الإيثار 3 / 1 الفلاح الكتاب «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1)

الحديث 2608. تاريخ الطبري (_ به نقل از عمارة بن ربيعة ، در توصيف ياران امام) الإمام الصادق عليه السلام _ في صفة الكاملين من المؤمنين _ : هُمُ الْبِرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي حَالِ الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ ، الْمُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي حَالِ الْعُسْرِ ، كَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فَقَالَ : «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ، فازوا والله وأفلحوا . (2) راجع : ص 128 (الإيثار / الفصل الثاني / أعلى مراتب الإيمان) .

1- الحشر : 9.

2- الأصول الستة عشر : ص 128 ح 20 عن زيد الزراد ، بحار الأنوار : ج 67 ص 351 ح 54.

فصل سوم : برکات ایثار

3 / 1 رستگاری

فصل سوم : برکات ایثار 3 / 1 رستگاری قرآن «و آنها که از آزمندیِ نفس (1) خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

حدیث 2612. شرح نهج البلاغة : امام صادق علیه السلام _ در توصیف مؤمنان کامل _ : آنان ، کسانی اند که در آسایش و سختی به برادران ، نیکی می کنند ، و در هنگام تنگ دستی ، ایثار می کنند . این گونه ، خداوند ، ایشان را توصیف کرده و فرموده است : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندیِ نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . به خدا سوگند که اینان ، کامیاب و رستگار شدند . ر . ک : ص 129 (ایثار / فصل دوم / بالاترین مراتب ایمان)

1- . کلمه «شُحّ» در متن عربی ، چنان که راغب در المفردات آورده ، به معنای «بُخل توأم با حرص» است که به «عادت» تبدیل شده باشد

3 / 2 انقياد الأحرار 2614. وقعة صيفين (_ به نقل از جرجاني _) الإمام علي عليه السلام : بالإيثار يُسترقُّ الأحرار . (1) 2615. البيان والتبيين : عنه عليه السلام : بالإيثارِ عَلَى نَفْسِكَ تَمْلِكُ الرَّقَابَ . (2) 3 / 3 إيثار المؤثر عليه 2617. شرح نهج البلاغة عن أبي جناب الكلبي : الإمام علي عليه السلام : تَحَبَّبَ إِلَى خَلِيلِكَ يُحِبِّبَكَ ، وَأَكْرَمَهُ يُكْرِمُكَ ، وَأَثَرُهُ عَلَى نَفْسِكَ يَثْرُكَ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ . (3) 3 / 4 المغفرة 2618. تاريخ الطبري عن الزهري (_ في بيان ما جرى بين الحكَّمين _) رسول الله صلى الله عليه وآله : أَيَّمَا أَمْرِي إِشْتَهَى شَهْوَةً فَرَدَّ شَهْوَتَهُ وَأَثَرَ عَلَى نَفْسِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ . (4) 3 / 5 الشفاعة 2619. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو جناب كلبي ، در بيان ملاقات داورا) رسول الله صلى الله عليه وآله : سَلَكَ رَجُلَانِ مَفَازَةً (5) : عَابِدٌ وَالْآخَرُ بِهِ رَهَقٌ (6) ، فَعَطَشَ الْعَابِدُ حَتَّى سَدَّ قَطْ ، فَجَعَلَ صَاحِبُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ ، وَمَعَهُ مِصْنَاءٌ (7) فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَهُوَ صَرِيحٌ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لَئِنْ مَاتَ هَذَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَطَشًا وَمَعِيَ مَاءٌ لَا أُصِيبُ مِنَ اللَّهِ خَيْرًا أَبَدًا ، وَلَئِنْ سَقَيْتُهُ مَائِي لِأَمُوتَنَّ! فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَعَزِّمْ ، فَرَشَّ عَلَيْهِ مِنْ مَائِهِ وَسَقَاهُ فَضْلَهُ ، فَقَامَ حَتَّى قَطَعَا الْمَفَازَةَ .

فَيَقُولُ الَّذِي بِهِ رَهَقٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْحِسَابِ فَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ ، فَتَسُوفُهُ الْمَلَائِكَةُ ، فَيَرَى الْعَابِدَ ، فَيَقُولُ : يَا فُلَانُ أَمَا تَعْرِفُنِي؟

فَيَقُولُ : وَمَنْ أَنْتَ؟

فَيَقُولُ : أَنَا فُلَانُ الَّذِي آثَرْتِكَ عَلَى نَفْسِي يَوْمَ الْمَفَازَةِ .

فَيَقُولُ : بَلَى أَعْرِفُكَ .

فَيَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ : قِفُوا! فَيَقِفُونَ (8) ، وَيَجِيءُ حَتَّى يَقِفَ فَيَدْعُو رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَيَقُولُ : يَا رَبِّ ، قَدْ تَعْرِفُ يَدَهُ عِنْدِي وَكَيْفَ آثَرْتَنِي عَلَى نَفْسِي ، يَا رَبِّ هَبْ لِي .

فَيَقُولُ لَهُ : هُوَ لَكَ . فَيَجِيءُ فَيَأْخُذُ بِيَدِ أَخِيهِ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ . (9) .

- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 199 ح 4187.
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 227 ح 4293 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 186 ح 3788.
- 3- غرر الحكم : ج 3 ص 298 ح 4530 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 203 ح 4117.
- 4- تاريخ دمشق : ج 31 ص 142 ح 6495 ، تفسير الثعالبي : ج 2 ص 75 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 15 ص 787 ح 43112 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 .
- 5- المفازة : البرية القفر (النهاية : ج 3 ص 478 «فوز»).
- 6- الرهق : غشيان المحارم من شرب الخمر ونحوه (لسان العرب : ج 10 ص 129 «رهق»).
- 7- الميصأة : المطهرة يُوضأُ منها (المصباح المنير : ص 663 «وضأ»).
- 8- في المصدر : «يفيقوا» ، والتصويب من كنز العمال .
- 9- المعجم الأوسط : ج 3 ص 194 ح 2906 ، مسند أبي يعلى : ج 4 ص 187 ح 4197 كلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 6 ص 596 ح 17045.

3 / 2 بندگی آزادگان

3 / 3 ایثار متقابل

3 / 4 آموزش

3 / 5 شفاعت

3 / 2 بندگی آزادگان 2621. العقد الفرید عن أبي الحسن (_ في ذكر اجتماع الحكّمين _) امام علی علیه السلام : با ایثار ، آزادگان به بندگی کشیده می شوند . 2621. العقد الفرید (_ به نقل از ابو الحسن ، در بیان گردهمایی دو داور) امام علی علیه السلام : با ایثار ، اختیاردار دیگران می شوی . 3 / 3 ایثار متقابل 2623. تاریخ یعقوبی : امام علی علیه السلام : به دوستت مهر پورز تا به تو مهر ورزد ، و او را گرامی بدار تا تو را گرامی بدارد ، و او را بر خویشتن ، مقدّم بدار تا او نیز تو را بر خویش و خانواده اش مقدّم بدارد . 3 / 4 آموزش 2624. امام علی علیه السلام (_ برگرفته سخن وی پس از داوری و دریافت خبر داوران) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس چیزی هوس کند و دست رد به سینه هوس خویش زند و از خود گذشتگی کند ، خداوند ، او را می آموزد . 3 / 5 شفاعت 2627. صحیح البخاری عن أبي سلمة وعطاء بن يسار : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : دو مرد از بیابانی می گذشتند : یکی عابد و دیگری معصیتکار . عابد ، تشنه شد ، چندان که از پا افتاد . همسفرش که ابریقی با خود داشت و کمی آب در آن بود ، به آن عابد که به زمین افتاده بود ، می نگریست . با خود گفت : به خدا سوگند ، اگر این بنده نیک از تشنگی بمیرد در حالی که این آب با من است ، هرگز به خیری از خدا نخواهم رسید ، و اگر این آب را به او بنوشانم ، خودم خواهم مُرد . اما او به خدا توکل کرد و تصمیمش را گرفت و از آن آب به صورت عابد پاشید و باقی مانده اش را به او نوشاند . عابد ، از جا برخاست و هر دو ، بیابان را پیمودند .

در روز قیامت ، آن معصیتکار را برای حسابرسی نگه می دارند و فرمان می رسد که او را به آتش ببرند . فرشتگان ، او را [به سوی دوزخ] می رانند . [در راه ،] آن عابد را می بیند . می گوید : فلانی ! مرا نمی شناسی ؟

عابد می گوید : تو کیستی ؟

مرد می گوید : من فلانی هستم که در آن روز گذشتن از بیابان ، تو را بر خویشتن ، ترجیح دادم .

عابد می گوید : آری ، می شناسمت .

پس به فرشتگان می گوید : بایستید!

فرشتگان می ایستند و عابد می آید و می ایستد و پروردگارش عز و جل را می خواند و می گوید : ای پروردگار من ! تو خود می دانی که او به من نیکی کرده و چگونه در حقّ من ایثار کرده است . پروردگار ! او را به من ببخش .

آن گاه خداوند می فرماید : «او از آن تو» .

پس عابد می آید و دست برادرش را می گیرد و او را به بهشت می برد .

3 / 6 الوصول إلى دَرَجَةِ رِجَالِ الأَعْرَافِ 2627. صحيح البخارى: الإمام عليّ عليه السلام: المُوقِنُونَ وَالمُخْلِصُونَ وَالمُؤَثِّرُونَ مِنْ رِجَالِ الأَعْرَافِ . (1).

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 94 ح 1975 ، عيون الحكم و المواعظ : ص 59 ح 1505 وفيه «المؤمنون» بدل «الموقنون».

3 / 6 رسیدن به مقام اعرافیان

3 / 6 رسیدن به مقام اعرافیان 2630. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : اهل یقین و مخلصان و ایثارگران ، از اعرافیان اند. (1)

1- اعراف ، به جای بلند گفته می شود . ریشه این واژه ، «عرف» به معنای یال است (التبیین فی تفسیر القرآن : ج 4 ص 410) . گفته شده که «اعراف» ، بلندای حایل میان بهشت و دوزخ است (المیزان فی تفسیر القرآن ، ج 8 ص 121) . در باره این که «اهل اعراف» ، چه کسانی هستند ، در منابع حدیثی و تفسیری اقوال گوناگونی آمده و از جمله آنها این است که آنان ، اهل بیت علیهم السلام هستند (الكافی : ج 1 ص 184) .

3 / 7 الدُّخُولُ فِي أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ 2633. سنن أبي داود عن أبي سعيد الخدري وأنس بن مالك عن رسول الله صلى الله عليه وآله - لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : يَا عَلِيُّ ، إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ (1) : أَيْنَ مُجِبُّ عَلِيِّ وَمَنْ يُحِبُّهُ ؟ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ ؟ أَيْنَ الْمُتَبَادِلُونَ فِي اللَّهِ ؟ أَيْنَ الْمُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ؟ أَيْنَ الَّذِينَ جَفَّتْ أَلْسِنَتُهُمْ مِنَ الْعَطَشِ ؟ أَيْنَ الَّذِينَ يُصَدِّمُونَ بِاللَّيَالِي وَالنَّاسُ نِيَامٌ ؟ أَيْنَ الَّذِينَ يَبْكَونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ؟ «لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (2) أَيْنَ رَفَقَاءُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؟ أَمِنُوا وَقَرَّوْا عَيْنَا «اذْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبِرُونَ» (3) . (4) 2628. صحيح مسلم (_ به نقل از ابو سعيد خُدري _) الإمام الباقر عليه السلام : إِنَّ لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلَّ جَنَّةٌ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ لَمْ يَكُنْ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ ، وَرَجُلٌ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ ، وَرَجُلٌ آثَرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ . (5) 2629. صحيح مسلم (_ به نقل از ابودر _) تنبيه الخواطر عن سهل بن عبد الله : قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا رَبِّ ، أَرِنِي دَرَجَاتِ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ .

قَالَ : يَا مُوسَى ، إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ ذَلِكَ ، وَلَكِنْ أُرِيكَ مَنْزِلَةً مِنْ مَنَازِلِهِ جَلِيلَةً عَظِيمَةً فَضَّلْتُهُ بِهَا عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِي .

قَالَ : فَكَشَفَ لَهُ عَنْ مَلَكَوَتِ السَّمَاءِ فَظَرَّ إِلَى مَنْزِلَةٍ كَادَتْ تَتَلَفُّ نَفْسُهُ مِنْ أَنْوَارِهَا وَقُرْبِهَا مِنَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلَّ ، قَالَ : يَا رَبِّ ، بِمَاذَا بَلَّغْتَهُ إِلَى هَذِهِ الْكَرَامَةِ؟!

قَالَ : بِخَلْقِ إِخْتِصَصْتُهُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ وَهُوَ الْإِيثَارُ . يَا مُوسَى ، لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ مِنْهُمْ قَدْ عَمِلَ بِهِ وَقَتًا مِنْ عُمْرِهِ (6) إِلَّا اسْتَحْيَيْتُ مِنْ مُحَاسَبَتِهِ ، وَبَوَّأْتُهُ (7) مِنْ جَنَّتِي حَيْثُ يَشَاءُ . (8) راجع : ص 128 (الإيثار / الفصل الثاني / أعلى مراتب الإيمان) .

- 1- من بطنان العرش : أي من وسطه ، وقيل : من أصله ، وقيل : البطنان : جمع بطن ؛ وهو الغامض من الأرض . يريد : من دواخل العرش (النهاية : ج 1 ص 137 «بطن»).
- 2- الأعراف : 49.
- 3- الزخرف : 70 .
- 4- تفسير فوات : ص 408 ح 547 عن عبد الله بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 211 ح 108 .
- 5- الكافي : ج 2 ص 178 ح 11 ، الخصال : ص 131 ح 136 كلاهما عن محمد بن قيس ، عدّة الداعي : ص 175 ، مشكاة الأنوار : ص 364 ح 1191 ، أعلام الدين : ص 115 عن محمد بن قيس عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 74 ص 348 ح 11 .
- 6- في المصدر : «عُمُرٌ» ، والتصويب من بقية المصادر .
- 7- بَوَّأْتُهُ : أسكنته (المصباح المنير : ص 67 «بواً»).
- 8- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 173 ، إحياء العلوم : ج 3 ص 379.

3 / 7 وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت

3 / 7 وارد شدن به بالاترین مرتبه بهشت 2633. سنن أبی داوود (_ به نقل از ابو سعید خُدْری و آنس بن مالک از پی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به علی علیه السلام _ : ای علی! چون روز قیامت شود ، منادی ای از میان عرش ندا در می دهد : کجایند دوستداران علی و کسی که دوستش می دارد؟ کجایند آنان که به خاطر خدا با یکدیگر دوستی می ورزیدند؟ کجایند آنان که برای خدا به یکدیگر بخشش می کردند؟ کجایند ایثارگران؟ کجایند آنان که زبان هایشان از تشنگی خشکید؟ کجایند آنان که در نیمه های شب که مردم ، خفته بودند ، آنان نماز می گزارند؟ کجایند آنان که از بیم خدا می گریستند؟ «بیمی بر شما نیست و اندوهگین نمی شوید» . کجایند همراهان پیامبر ، محمّد صلی الله علیه و آله ؟ آسوده خاطر باشید و شادمان . (شما و همسرانتان ، شادمانه به بهشت وارد شوید) . 2634. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام : خداوند ، بهشتی دارد که جز سه کس ، وارد آن نمی شود : مردی که علیه خود به حق داوری کند ؛ مردی که برای خدا به دیدن برادرش برود ، و مردی که به خاطر خدا برادر مؤمنش را بر خویشتن ، مقدم بدارد. 2635. المستدرک علی الصحیحین عن أنس : تنبیه الخواطر _ به نقل از سهل بن عبد الله _ : موسی علیه السلام گفت : ای پروردگار من! درجات محمّد و امت او را به من بنمایان.

خداوند فرمود : «ای موسی! تو تاب دیدن آنها را نداری ؛ اما [فقط] يك منزلت از منزلت های بزرگ و باشکوه او را به تو می نمایانم که به واسطه همان ، او را بر تو و بر تمام آفریدگانم برتری دادم» .

آن گاه ، خداوند از ملکوت آسمان برای او پرده برداشت و موسی علیه السلام ، منزلتی را

دید که از [شدّت] پرتوهای آن و قُربش به خداوند ، نزدیک بود قالب تهی کند . گفت : پروردگارا! به واسطه چه چیز ، او را به این کرامت رساندی؟

فرمود : «به واسطه خصلتی که از میان ایشان ، آن را به او اختصاص دادم ، و آن خصلت ، ایثار است . ای موسی! هیچ يك از ایشان نیست که دمی از عمر خویش به این خصلت عمل کرده باشد ، مگر آن که از حسابرسی او شرم می کنم و در بهشت خود ، هر جا که او بخواهد ، جایش می دهم» . ر . ك : ص 129 (ایثار / فصل دوم / بالاترین مراتب ایمان)

الفصل الرابع: آداب الإيثار 4 / 1 الإخلاص الكتاب «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» . (1)

الحديث 2637. صحيح البخارى (_ به نقل از يسير بن عمرو _) رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ . . . رَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ ، فَأَتَىٰ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا ، قَالَ : فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟

قَالَ : مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ .

قَالَ : كَذِبْتَ! وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ : هُوَ جَوَادٌ ، فَقَدْ قِيلَ . ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ . (2)

1- الإنسان : 9.

2- صحيح مسلم : ج 3 ص 1514 ح 152 ، سنن النسائي : ج 6 ص 23 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 592 ح 2382 نحوه وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 3 ص 469 ح 7470 ؛ بحار الأنوار : ج 72 ص 305 ح 52 نقلاً عن أسرار الصلاة نحوه .

فصل چهارم : آداب ایثار

4 / 1 اخلاص

فصل چهارم : آداب ایثار 4 / 1 اخلاصقرآن «جز این نیست که ما ، شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداش و یا سپاسی نمی خواهیم» .

حدیث 2642. الإمام الحسين عن الإمام عليّ عليهما السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نخستین کسی که در روز قیامت ، علیه او حکم می شود ... ، مردی است که خداوند به زندگی او گشایش داده و از انواع مال و منال به او عطا کرده است . پس او را می آورند و خداوند ، نعمت های خویش را [که در دنیا به وی داده بود ،] به او یادآور می شود و او از آنها آگاه می شود . [خداوند] می فرماید : «با اینها چه کردی؟» .

می گوید : هیچ راهی نبود که تو دوست داشته باشی در آنها انفاق شود ، مگر این که به خاطر تو در آن راه ، انفاق کردم .

می فرماید : «دروغ می گویی! بلکه انفاق کردی تا بگویند : او آدم بخشنده ای است ، و این هم گفته شد» .

سپس فرمان داده می شود تا او را به رو بکشانند و در آتش افکنند .

2643. الفتوح عن حبيب بن عاصم الأزدي (_ للإمام عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام _) الأُمالي للصدوق عن أبي عبد الله عن أبيه عليهما السلام _ في تفسير الآيات من سورة «هل أتى» _ : «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» يقول: على شهوتهم للطعام وإيثارهم له «مَسَكِينًا» من مساكين المسلمين «وَيَتَامَى الْمُسْلِمِينَ» (وَأَسِيرًا) من أسارى المشركين، ويقولون إذا أطعموهم: «إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (1).

قال عليه السلام: وَاللَّهِ مَا قَالُوا هَذَا لَهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ أَضْمَرُوهُ فَيَأْتِسِهِمْ، فَأَخْبَرَ اللَّهُ بِأَضْمَارِهِمْ، يَقُولُونَ: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً» تُكَافِئُونَا بِهِ، «وَلَا شُكْرًا» تُثْنُونَ عَلَيْنَا بِهِ، وَ لَكِنَّمَا إِنَّمَا أَطْعَمْنَاكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ وَ طَلَبِ ثَوَابِهِ. (2) 2644. المستدرک علی الصحیحین عن عامر بن واثلة: الكافي عن علي بن أسباط عن بعض أصحابه عن الإمام الباقر عليه السلام: الإبقاء على العمل أشد من العمل. قال: و ما الإبقاء على العمل؟ قال عليه السلام: يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلَةٍ وَيُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، فَكُتِبَ لَهُ سِرًّا، ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتَمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ رِبَاءً. (3) 2/4 حُبُّ الْمُؤْتَرِّ بِهَا الْكِتَابُ «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» (4).

الحديث 2647. إرشاد القلوب: الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» _ : على شهوتهم للطعام وإيثارهم له. (5).

1- الإنسان: 9.

2- الأُمالي للصدوق: ص 333 ح 390 عن سلمة بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام، روضة الواعظين: ص 180، بحار الأنوار: ج 35 ص 240 ح 1 وراجع: المناقب للكوفي: ج 1 ص 182 و 183.

3- الكافي: ج 2 ص 296 ح 16؛ بحار الأنوار: ج 70 ص 230 ح 6 وراجع: عدّة الداعي: ص 221.

4- الإنسان: 8.

5- الأُمالي للصدوق: ص 333 ح 390 عن سلمة بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام، روضة الواعظين: ص 180، بحار الأنوار: ج 35 ص 240 ح 1.

4 / 2 دوست داشتن آنچه ایثار شده

2645. الکامل ، مبرّد: الأمالی ، صدوق_ به نقل از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات سوره «هل أتى» _ : [پدرم] باقر علیه السلام فرمود : « (و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، اطعام می کنند) ، یعنی با وجود میل و علاقه خودشان به آن غذا ، آن را به «بینوایی» از بینوایان مسلمان و «یتیمی» از یتیمان مسلمان و «اسیری» از اسیران مشرک ، ایثار می کنند ، و چون خوراکشان می دهند ، می گویند : «جز این نیست که ما ، شما را فقط برای خدا اطعام می کنیم و از شما هیچ پاداشی و یا سپاسی نمی خواهیم» .

[پدرم علیه السلام] فرمود : «به خدا سوگند ، آنان ، این سخن را به اطعام شدگان اظهار نداشتند ؛ بلکه در دلشان نهفته داشتند ؛ و خداوند ، از ضمیر ایشان خبر داد که اینان [در دل] می گویند : ما از شما پاداشی که این کار ما را جبران کنید و یا سپاسی که ما را به خاطر این کارمان بستائید ، نمی خواهیم ؛ بلکه تنها برای خدا و برای کسب ثواب او ، شما را اطعام می کنیم» . 2646. نهج البلاغة : الکافی_ به نقل از علی بن اسباط ، از یکی از یارانش _ : امام باقر علیه السلام فرمود : «نگهداری عمل ، دشوارتر از انجام دادن آن است» .

راوی گفت : نگهداری عمل چیست؟

فرمود : «انسان به خاطر خدای یگانه بی انباز ، کمکی می کند یا انفاقی می کند و این کار ، برای او صدقه پنهانی نوشته می شود . سپس شخص ، آن را به زبان می آورد و در این هنگام ، عملش [به عنوان صدقه پنهانی] پاک می شود و برایش صدقه آشکارا می نویسند . دوباره ، آن را به زبان می آورد و این بار ، [نوشته قبلی هم] پاک می شود و برایش صدقه ریایی ثبت می شود» . 4 / 2 دوست داشتن آنچه ایثار شده قرآن «و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، اطعام می کنند» .

حدیث 2650. عنه علیه السلام : امام باقر علیه السلام_ در باره آیه شریف : «و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، اطعام

می کنند» _ : یعنی با وجود میل و علاقه خودشان به آن خوراک .

2651. عنه عليه السلام: المحاسن عن معمر بن خلّاد عن الإمام الرضا عليه السلام في قول الله تعالى: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا» _ قُلْتُ: حُبُّ اللَّهِ أَوْ حُبُّ الطَّعَامِ؟ قَالَ: حُبُّ الطَّعَامِ. (1) 4 / 3 لإستيشار 2650. امام على عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: وَجَهٌ مُسْتَبْشِرٌ خَيْرٌ مِنْ قَطُوبٍ (2) مُؤَثِّرٍ. (3) 4 / 4 الْبَدءُ بِالْعِيَالِ 2653. الغارات (_ به نقل از زرّ بن حُبَيْش _) الكافي عن سماعة: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَّا قَوْتُ يَوْمِهِ ، أَيْعِطُفُ مَنْ عِنْدَهُ قَوْتُ يَوْمِهِ عَلَى مَنْ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ؟ وَيَعِطُفُ مَنْ عِنْدَهُ قَوْتُ شَهْرِ عَلَى مَنْ دُونَهُ؟ وَالسَّنَّةُ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ؟ أَمْ ذَلِكَ كُلُّهُ الْكَفَافُ الَّذِي لَا يُلَامُ عَلَيْهِ؟

فَقَالَ: هُوَ أَمْرَانِ: أَفْضَلُ لَكُمْ فِيهِ أَحْرَصُكُمْ عَلَى الرَّغْبَةِ وَالْأَثَرَةِ عَلَى نَفْسِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». (4)

وَالْأَمْرُ الْآخَرُ لَا يُلَامُ عَلَى الْكَفَافِ ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى ، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ (5) . (6) .

- 1- .المحاسن: ج 2 ص 160 ح 1436 ، بحار الأنوار: ج 74 ص 367 ح 52.
- 2- .فَطَبٌ يَقِطِبُ: زَوَى مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، وَعَبَسَ (لسان العرب: ج 1 ص 680 «فطب»).
- 3- .غرر الحكم: ج 6 ص 226 ح 10084 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 504 ح 9251 .
- 4- .الحشر: 9 .
- 5- .بمن تعول: أي بمن تمون وتلزمك نفقته من عيالك (النهاية: ج 3 ص 321 «عول»).
- 6- .الكافي: ج 4 ص 18 ح 1 ، المؤمن: ص 44 ح 102 ، مستدرک الوسائل: ج 7 ص 211 ح 8064 .

4 / 3 خوش رویی

4 / 4 مقدم داشتن خانواده

2654. نهج البلاغة: المحاسن_ به نقل از معمر بن خلاد، در گفتگو با امام رضا علیه السلام در باره آیه شریف: «و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن به بینوا و یتیم و اسیر اطعام می کنند»_ گفتم: دوست داشتن خدا یا دوست داشتن غذا؟

فرمود: «دوست داشتن غذا». 4 / 3 خوش رویی 2654. نهج البلاغة: امام علی علیه السلام: روی خوش، بهتر از ترش روی ایثار کننده است. 4 / 4 مقدم داشتن خانواده 2657. الإرشاد: الکافی_ به نقل از سماعه_ از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی فقط خوراک روزانه خود را دارد. آیا کسی که [فقط] خوراک روزانه خود را دارد، با کسی که چیزی ندارد، همدردی کند [و خوراکش را به او بدهد]؟ و کسی که خوراک يك ماه خود را دارد، با کسی که کمتر از آن دارد، همدردی کند؟ و در مورد سال هم به همین سان؟ یا آن که اینها همه، همان کفافی است که ملامتی بر [اندوختن و ایثار نکردن] آن نیست؟

فرمود: «مطلب، دو تاست: [یکی این که] برترین شما کسی است که در ایثار کردن و بخشیدن حق خود، حریص تر باشد؛ زیرا خداوند عز و جل می فرماید: «و بر خویشتن، مقدم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند».

مطلب دیگر، این که: بر کفاف، ملامتی نیست. دست دهنده، بهتر از دست

گیرنده است، و [در اعطا و ایثار] از خانواده ات آغاز کن». (1)

1- از متن این حدیث، روشن می گردد که وارد نشدن ملامت بر اندوختن مقدار کفاف، نزد سماعه، امری متعارف بوده، و حاصل پاسخ امام علیه السلام این است که ایثار کردن حق خود، اولی از اندوختن آن است؛ اما بخشیدن و ایثار کردن حق عائله، نه؛ بلکه اندوختن آن، بهتر از بخشیدنش است (ر. ک: الکافی: ج 4 ص 18 پانویشت).

2658. صحيح مسلم عن جابر بن عبد الله: رسول الله صلى الله عليه وآله: إبدأ بِمَنْ تَعُولُ ، الأَدْنَى فالأَدْنَى . (1) 2657. الإرشاد: عنه صلى الله عليه وآله: إبدأ بِمَنْ تَعُولُ ؛ أُمَّكَ وَأَبَاكَ وَأُخْتَكَ وَأَخَاكَ ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ . (2) 4 / 5 إِيثَارُ الْمُؤْمِنِ الْأَحْوَجِ 2660. صحيح البخاري عن أبي سلمة بن عبد الرحمن: الإمام عليّ عليه السلام: عَامِلِ سَائِرَ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ ، وَعَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِيثَارِ . (3) 2659. السُّنَّةُ ، ابن أبي عاصم (_ به نقل از عبد الله بن عمرو بن عاصم _) عنه عليه السلام في وَصِيَّتِهِ لِرَجُلٍ مِنَ الْيُونَانِيِّينَ وَقَدْ أَسْلَمَ عَلَى يَدِهِ _ : أَمْرُكَ أَنْ تُؤَاسِيَ إِخْوَانَكَ الْمُطَاقِبِينَ لَكَ عَلَى تَصَدِيقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَصَدِيقِي ، وَالْإِنْقِيَادِ لَهُ وَلِي مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ وَفَضَّلَكَ عَلَى مَنْ فَضَّلَكَ بِهِ مِنْهُمْ ؛ تَسُدُّ فَاقْتَنَهُمْ وَتَجْبُرُ كَسْرَهُمْ وَخَلَّتَهُمْ (4) ، وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْإِيمَانِ سَاوِيَتَهُ مِنْ مَالِكَ بِنَفْسِكَ ، وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَاضِلًا عَلَيْكَ فِي دِينِكَ أَثَرْتَهُ بِمَالِكَ عَلَى نَفْسِكَ ، حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ أَنَّ دِينَهُ أَثَرٌ عِنْدَكَ مِنْ مَالِكَ ، وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِكَ وَعِيَالِكَ . (5)

-
- 1- .الكافي : ج 5 ص 67 ح 1 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، تحف العقول : ص 350 عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 378 ح 5793 وليس فيه «الأدنى فالأدنى» ، بحار الأنوار : ج 47 ص 234 ح 22 .
- 2- .سنن النسائي : ج 5 ص 61 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 669 ح 4219 ، السنن الكبرى : ج 6 ص 35 ح 11096 كلها عن طارق بن عبد الله المحاربي ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 102 ح 8 عن ثعلبة بن زهدم ، كنز العمال : ج 6 ص 382 ح 16158 ، الاختصاص : ص 219 عن الحسن بن عليّ الجلال عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 96 ص 147 ح 24 .
- 3- .غرر الحكم : ج 4 ص 366 ح 6342 .
- 4- .الخَلَّةُ _ بالفتح _ : الحاجة والفقر (النهاية : ج 2 ص 72 «خلل») .
- 5- .الاحتجاج : ج 1 ص 555 ح 134 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 175 ح 84 عن الإمام العسكري عن الإمام زين العابدين عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 10 ص 74 ح 1 .

4 / 5 مقدم داشتن مؤمنانی که نیازمندترند

2660. صحیح البخاری (_ به نقل از ابو سلمة بن عبد الرحمان _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از کسانی که نانخور تو هستند ، آغاز کن ، به ترتیب نزدیک تر بودنشان به تو . 2661. الکامل للمبرّد : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از خانواده ات آغاز کن : مادرت ، پدرت ، خواهرت ، برادرت ، و سپس ، دیگر کسانی که به ترتیب ، به تو نزدیک ترند . 4 / 5 مقدم داشتن مؤمنانی که نیازمندترند 2662. مسند أبو یعلی (_ به نقل از انس بن مالک _) امام علی علیه السلام : با دیگر مردمان ، به آن صاف رفتار کن و بـ ا مؤمنان ، بـ ه ایثار . 2663. تاریخ الطبری عن جبر بن نوف : امام علی علیه السلام _ در سفارش به مردی یونانی که به دست ایـ شان ، اسـ لام آورده بود _ : تو را سفارش می کنم که از آنچه خداوند به تو روزی کرده و از این بابت ، تو را بر دیگران برتری داده است ، به آن برادرانت که با تو در تصدیق محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق من و فرمان برداری از او و من ، هم داستان اند ، کمک کنی تا نیازشان را برطرف سازی و فقر و پریشان حالی آنان را بزدایی . به کسانی از ایشان که در ایمان ، هم درجه تو هستند ، از دارایی ات مساوی با خودت سهمی ده و کسانی از ایشان را که در دینت بر تو برترند ، بر خودت مقدم بدار تا خداوند ، بداند که دین او را بر دارایی ات مقدم

می داری و دوستان او نزد تو گرامی تر از خانواده و نزدیکانت هستند .

2663. تاريخ الطبري (_ به نقل از جبر بن نوف _) عنه عليه السلام _ في قولِ اللّهِ تَعَالَى : « وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أُنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ »
_ : لا تَسْتَأْثِرُ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنْكَ . (1) .

1- . المؤمن : ص 45 ح 104 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 212 ح 8065 وراجع : الكافي : ج 3 ص 500 ح 13 .

2664. تاریخ الطبری عن أبي سلمة الزهري (_ في ذكر ما بقي من أصحاب التَّهْرَوَانِ بَعْدَ) امام علی علیه السلام _ در باره آیه شریف : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» _ : در آنچه دیگری بدان نیازمندتر از توست ، خویشتن را بر او مقدّم مدار . .

الفصل الخامس : الأمثال العليا في الإيثار 5 / 1 رسول الله 2666. الكامل في التاريخ : الإمام الصادق عليه السلام : لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ : إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِنَظَرِ كَيْفَ صَبْرِكَ!

قَالَ : أَسَلَّمُ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ ، فَمَا هُنَّ؟

قِيلَ لَهُ : أَوْلَهُنَّ الْجُوعُ وَالْأَثَرَةُ عَلَى نَفْسِكَ وَعَلَى أَهْلِكَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ .

قَالَ : قَبِلْتُ يَا رَبِّ وَرَضِيْتُ وَسَدَلَمْتُ وَمِنَكَ التَّوْفِيقُ وَالصَّبْرُ (1) 2667. تاريخ الطبري عن الزهري : تنبيه الخواطر عن عائشة : ما شَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةً حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا ، وَلَوْ شَاءَ لَشَبَّحَ ، وَلَكِنَّهُ كَانَ يُؤَثِّرُ عَلَى نَفْسِهِ . (2) 2666. الكامل في التاريخ : الإمام علي عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ وَأَحْجَمَ النَّاسُ قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ ، فَوَقَى بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ ، فَقُتِلَ عَبِيدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ ، وَقُتِلَ حَمزَةُ يَوْمَ أُحُدٍ ، وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُوتَةَ . (3) .

1- . كامل الزيارات : ص 548 ح 840 عن حماد بن عثمان ، تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 880 ح 11 ، بحار الأنوار : ج 28 ص 61 ح 24 .

2- . تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 وراجع : السنن الكبرى : ج 7 ص 74 ح 13309 .

3- . نهج البلاغة : الكتاب 9 ، وقعة صفين : ص 90 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 115 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 360 .

فصل پنجم : نمونه های والای ایثار

5 / 1 پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

فصل پنجم : نمونه های والای ایثار 1 / 5 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله 2669. الإمام علیّ علیه السلام (_ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ ل) امام صادق علیه السلام : شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان برده شد ، به ایشان گفته شد : «خداى _ تبارك و تعالی _ تو را در سه چیز می آزماید تا بنگرد که شکیبایی تو چگونه است» .

پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : تسلیم فرمان تو ام ، ای پروردگار من! و مرا توانی بر شکیبایی نیست ، مگر به کمک تو . آن سه کدام اند؟ گفته شد : «نخستین آنها ، گرسنگی کشیدن و مقدّم داشتن نیازمندان بر خود و بر خانواده ات است».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : پروردگارا! پذیرفتم و راضی و تسلیم هستم و توفیق و شکیبایی ، از توست ... 2670. الفتح (_ فِي ذِكْرِ ابْتِدَاءِ أَخْبَارِ الْخَوَارِجِ مِنَ الشُّرِّ) تنبیه الخواطر _ به نقل از عایشه _ : پیامبر خدا ، تا زمانی که از دنیا رفت ، هرگز سه روز پیایی ، غذای سیر نخورد . البته اگر می خواست ، می توانست سیر بخورد ؛ اما او دیگران را بر خود ، مقدّم می داشت. 2669. امام علی علیه السلام (_ برگرفته سفارش او به عبد الله بن عباس ، آن گاه) امام علی علیه السلام : هر گاه جنگ شدّت می گرفت و مردم (مسلمانان) وا پس می رفتند ،

پیامبر خدا ، افراد خانواده اش را پیش می انداخت و به واسطه آنان ، یارانش را از سوز شمشیرها و نیزه ها ننگه می داشت . از همین رو ، عبیده بن حارث ، در جنگ بدر کشته شد ، و حمزه ، در جنگ أُحُد ، و جعفر ، در جنگ موته .

5 / 2 إشارُ أهلِ البيتِ عليهم السَّلامُ _ إشارُ يُباهي به اللهُ عز و جلالُ الكتابِ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ». (1)

الحديث 2673. الكامل ، مبرّد: الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا بَاتَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مَلَكَئِنِّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَشَدُّ ابْتِلَافًا وَمُؤَاخَاةً مِنْهُمَا ، فَقَالَ : إِنِّي مُمِيتٌ أَحَدَكُمَا فَاخْتَارَا . قَالَ : فَتَدَافَعَا الْمَوْتَ بَيْنَهُمَا ، وَآثَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَقَاءَ .

فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا : أَيْنَ أَنْتُمَا عَنْ عَبْدِ هَذَا الرَّاضِي بِالْمَوْتِ ، الْبَائِتِ عَلَى فِرَاشِ ابْنِ عَمِّهِ يَتِيهِ الرَّدَى بِنَفْسِهِ؟! أَمَا إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ مِنْ سَرِيرَتِهِ أَنَّ تَلَفَ نَفْسِهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ تُؤْخَذَ شَعْرَةٌ مِنْ شَعْرِ ابْنِ عَمِّهِ! انزِلَا إِلَيْهِ فَاحْفَظَاهُ وَآكَلَاهُ (2) إِلَى الصُّبْحِ .

فَلَمَ تَزَلْ عَيْنُ الْمُشْرِكِينَ تَلْحَظُهُ ، وَالْمَلَائِكَةُ الْكِرَامُ تَحْفَظُهُ إِلَى أَنْ كَانَ وَقْتُ الصُّبْحِ ، وَهَجَمَ الْمُشْرِكُونَ عَلَيْهِ لِلْقَتْلِ ، فَأَلْقَى اللَّهُ تَعَالَى فِي قُلُوبِهِمْ _ لِمَا أَرَادَهُ مِنْ حَيَاتِهِ _ أَنْ يَوْفِظُوهُ مِنْ نَوْمِهِ ، فَقَالُوا : نُبِّهْهُ لِيَرَى أَنَّا ظَفِرْنَا بِهِ قَبْلَ قَتْلِهِ ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ، وَثَبَ إِلَيْهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي يَدِهِ سَيْفُهُ ، فَتَوَلَّوْا عَنْهُ هَارِبِينَ .

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَخَلْتُمْ وَأَنَا نَائِمٌ ، فَادْخُلُوا وَأَنَا مُنْتَبِهٌ .

فَقَالُوا : لَا حَاجَةَ لَنَا فَيْكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ . (3) .

1- البقرة : 207 .

2- يقال : كَلَاهُ اللَّهُ كِلَاءَةً : أَي حَفِظَهُ وَحَرَسَهُ (الصحاح : ج 1 ص 69 «كلأ»).

3- كنز الفوائد : ج 2 ص 55 .

الف - ایثاری که خدا به آن مباحات می کند

5 / 2 اهل بیت علیهم السلام _ ایثاری که خدا به آن مباحات می کند قرآن (و از مردم ، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد ، و خدا به [این] بندگان ، مهربان است) .

حدیث 2677. الأخبار الطوال (_ فِي ذِكْرِ احْتِجَاجَاتِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) امام صادق علیه السلام : شبی که علی علیه السلام در بستر [پیامبر خدا به جای وی] خوابید ، خدای متعال ، به دو فرشته از فرشتگانش که در میان فرشتگان بیش از همه با یکدیگر اُلفت و برادری داشتند ، وحی فرمود که : «می خواهم یکی از شما دو تا را بمیرانم . پس انتخاب کنید» .

هر يك از آن دو ، مُردن را به دیگری حواله داد و هر کدام از آنها ، ماندن را برگزید . پس خداوند متعال ، به آن دو وحی فرمود که : «شما کجا و این بنده ام که مُردن را برگزید و در بستر پسرعمویش خوابید تا با جان خویش ، او را از نابودی ننگه دارد ، کجا؟! هان! من دانستم که او از صمیم دل ، حاضر است خودش از بین برود ؛ اما مویی از بدن پسرعمویش کم نشود! فرود آید و تا به صبح ، از او پاسداری کنید» .

مشرکان ، پیوسته او (پیامبر صلی الله علیه و آله) را زیر نظر داشتند و فرشتگان ارجمند ، از او

پاسداری می کردند تا آن که هنگام صبح شد و مشرکان ، برای کشتنش بر وی یورش بردند . خداوند متعال _ که اراده کرده بود او زنده بماند _ در دل مشرکان افکند که او را از خواب بیدار کنند . گفتند : بیدارش می کنیم تا قبل از کشته شدنش شاهد پیروز شدن ما بر خودش باشد . چون چنین کردند ، امیر مؤمنان علیه السلام شمشیر به دست ، به طرف آنها پرید و مشرکان ، پا به فرار گذاشتند .

امیر مؤمنان علیه السلام به آنان فرمود : «خواب بودم که شما وارد شدید و اکنون ، بیدارم . وارد شوید» .

مشرکان گفتند : ما را با تو کاری نیست ، ای پسر ابو طالب!

2677. الأخبار الطوال (_ در بيان دليل آوری های امام علی علیه السلام نزد) مسند ابن حنبل عن ابن عباس _ في بيان فضائل علي عليه السلام _ : شَرِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسُهُ ؛ لَبَسَ ثَوْبَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ نَامَ مَكَانَهُ . (1) 2678. الكامل للمبرّد (_ في ذكر الخوارج _) أسد الغابة عن أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي المفسر : رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَرَادَ الْهَجْرَةَ خَلَّفَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ لِتَقْضَاءِ دِيُونِهِ وَرَدَّ الْوَدَائِعِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُ ، وَأَمْرَهُ لَيْلَةَ خَرَجَ إِلَى الْغَارِ وَقَدْ أَحَاطَ الْمُشْرِكُونَ بِالْدَّارِ أَنْ يَنَامَ عَلَى فِرَاشِهِ ، وَقَالَ لَهُ : ائْتِشِحْ بِرِدِّي الْحَضْرَمِيِّ الْأَخْضَرِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُصُ إِلَيْكَ (2) مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى . فَفَعَلَ ذَلِكَ .

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : إِنِّي آخِيتُ بَيْنَكُمَا وَجَعَلْتُ عُمَرَ أَحَدِكُمَا أَطْوَلَ مِنْ عُمَرِ الْآخِرِ ، فَأَيُّكُمَا يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِالْحَيَاةِ ؟ فَاخْتَارَا _ كِلَاهُمَا _ الْحَيَاةَ . فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمَا : أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؟! آخِيتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ ، فَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ يَقْدِيهِ بِنَفْسِهِ وَيُؤْتِرُهُ بِالْحَيَاةِ! إهبطا إلى الأرضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ .

فَنَزَلَا ، فَكَانَ جِبْرِيلُ عِنْدَ رَأْسِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ ، وَجِبْرِيلُ يُنَادِي : بَخِ بَخِ! مَنْ مِثْلَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، يُبَاهِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمَلَائِكَةَ؟! .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌُ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي شَأْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» . (3) .

-
- 1- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 709 ح 3062 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 5 ح 4263 ، خصائص أمير المؤمنين للنسائي : ص 72 ح 23 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 101 ح 293 ، العمدة : ص 86 ح 102 ، بحار الأنوار : ج 36 ص 41 ح 4 .
 - 2- .خلص إليه : وصل (القاموس المحيط : ج 2 ص 301 «خلص»).
 - 3- .أسد الغابة : ج 4 ص 98 الرقم 3789 ، تذكرة الخواص : ص 35 عن ابن عباس ، مجمع البيان : ج 2 ص 535 ، العمدة : ص 239 ح 367 ، الطرائف : ص 37 كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 19 ص 39 ح 6 .

2678. الکامل، مبرّد (در بیان ماجرای خوارج) مسند ابن حنبل - به نقل از ابن عبّاس، در بیان فضایل امام علی علیه السلام - علی علیه السلام، جان خود را سودا کرد. او لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشید و در جای او خوابید. 2679. تاریخ الطبری عن عمارة بن ربیعة (في ذکر الخوارج) أسد الغابة - به نقل از احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی مفسّر - در یکی از کتاب ها دیدم که پیامبر خدا، چون خواست هجرت کند، علی بن ابی طالب علیه السلام را به جای خود، در مکه گذاشت تا بدهی های او را پردازد و امانت هایی را که نزدش بود، به صاحبانشان باز گرداند، و در آن شبی که به سوی غار، خارج شد و مشرکان، خانه اش را در میان گرفته بودند، به او دستور داد که در بسترش بخوابد و به وی فرمود: «آن ردای حَضْرَمی سبز رنگ مرا بپوش، که به خواست خدای متعال، از آنان به تو گزندی نخواهد رسید» و علی بن ابی طالب علیه السلام چنین کرد.

پس خداوند به جبرئیل و میکائیل علیهما السلام وحی فرمود که: «من، میان شما دو تن، پیوند برادری افکندم و عمر یکی از شما را درازتر از عمر دیگری قرار دادم. اکنون، کدام یک از شما زندگی را برای برادرش بر می گزیند؟».

هر دوی آنها زندگی را [برای خود] برگزیدند [و حاضر به از خود گذشتگی نشدند]. پس خداوند به آن دو، وحی فرمود که: «چرا مانند علی بن ابی طالب، عمل نکردید؟! من میان او و پیامبرم محمد، پیوند برادری برقرار کردم و علی، در بستر او خوابید و جانش را فدای او کرد و زندگی وی را بر زندگی خویش، ترجیح داد. به زمین فرود آید و او را از گزند دشمنش ننگه دارید».

آن دو، فرود آمدند. جبرئیل علیه السلام در بالای سر علی علیه السلام قرار گرفت و میکائیل علیه السلام در پایین پای او. جبرئیل علیه السلام بانگ می زد: به به! کیست همانند تو - ای پسر ابو طالب - که خداوند به وجود او بر فرشتگان، می نازد؟!!

در این هنگام، خداوند عز و جل، بر پیامبر خود که راهی مدینه بود، این آیه را در شأن علی علیه السلام فرو فرستاد: «و از میان مردم، کسی است که جان خود را در طلب خشنودی خدا می فروشد» . .

ب _ إِيثَارٌ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْكِتَابَ «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُونَ مِنْ كُلِّ مِزَاجٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَ يُخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا * مَتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا * وَ دَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلٌّ لَأَلْهَى وَ ذَلَّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا * وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَنَائِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِّنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَ يُسَقَّمُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا * وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنشُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا * عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوعًا أَبْوَابًا مِّنْ فِضَّةٍ وَ سِقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا» . (1)

الحديث 2681. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو رزين _) الإمام الصادق عليه السلام _ في قوله تعالى : « وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا » _ : كان عند فاطمة عليها السلام شاعر ، فجعلوه عَصِيدَةً (2) ، فلما أنصت جوهها ووضعت عونها بين أيديهم جاء مسكين ، فقال المسكين : رَحِمَكُمُ اللَّهُ ! أطعمونا مما رزقكم الله ، فقام علي عليه السلام فأعطاه ثلثها .

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ يَتِيمٌ ، فَقَالَ الْيَتِيمُ : رَحِمَكُمُ اللَّهُ ! أطعمونا مما رزقكم الله ، فقام علي عليه السلام فأعطاه ثلثها الثاني .

فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ أُسِيرٌ ، فَقَالَ الْأُسَيْرُ : يَرَحِمَكُمُ اللَّهُ ! أطعمونا مما رزقكم الله ، فقام علي عليه السلام فأعطاه الثلث الباقي ، وما ذاقوها .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ : « وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا » . (3) .

1- الإنسان : 5 _ 22.

2- العَصِيدَةُ : دقيق يُلْتَمَسُ بالسَّمْنِ وَيَطْبَخُ (النهاية : ج 3 ص 246 «عصد»).

3- تفسير القمي : ج 2 ص 398 ، مجمع البيان : ج 10 ص 612 نحوه و كلاهما عن عبد الله بن ميمون القداح ، بحار الأنوار : ج 35 ص 243 ح 3 .

ب - ایتاری که خدا از آن قدردانی می کند

ب _ ایتاری که خدا از آن قدردانی می کند قرآن «همانا نیکان ، از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد . چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و [به دلخواه خویش] جاری اش می کنند ؛ [همان بندگان] که به نذر خود وفا می کنند و از روزی که گزند آن فراگیر است ، می ترسند ؛ و خوردنی را با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و یتیم و اسیر ، اطعام می کنند ، [و در دل می گویند:] جز این نیست که ما برای خدا ، شما را اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم . ما از پروردگارانمان ، از روز عبوسی سخت ، می هراسیم . پس خدا ، آنان را از گزند آن روز ، نگاه داشت و شادابی و شادمانی را به آنان ، ارزانی داشت ، و به سبب آن که شکیبایی کردند ، بهشتی و پرنیانی را پاداششان داد که در آن ، بر تخت ها تکیه زنند . در آن جا ، نه آفتابی خواهند دید و نه سرمایی ، و سایه ها [ای درختان] به آن نزدیک است و میوه هایش [برای چیدن] آرام ، و ظرفی سیمین و جام هایی بلورین ، پیرامون آنان گردانده می شود . جام هایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت ،] آنها را از کار در آورده اند . و در آن جا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد ، به آنان می نوشاند ، از چشمه ای در آن جا که «سلسبیل» نامیده می شود ، و بر گرد آنان ، پسرانی جاودانه ، می گردند . چون آنها را ببینی ، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند . و چون بدان جا بنگری ، [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی . [بهشتیان را] جامه هایی ابریشمین سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان ، دستبندهای سیمین است و پروردگارشان ، باده ای پاک به آنان می نوشاند . این [پاداش] برای شماست و کوشش شما ، مورد قدردانی است» .

حدیث 2684. تاریخ الطبري عن كثير بن بهز الحضرمي : امام صادق عليه السلام _ در باره آیه شریف : «و خوردنی را ، با وجود دوست داشتن آن ، به بینوا و

یتیم و اسیر ، اطعام می کنند» _ : در خانه فاطمه علیها السلام ، مقداری جو بود . آن را [آرد کردند و] کاچی ساختند . چون کاچی را در برابر خود نهادند [تا بخورند] ، مستمندی آمد و گفت : خدایتان رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و يك سوم آن را به او داد.

چندی نگذشت که یتیمی آمد و گفت : خدایتان ، رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و يك سوم دیگر کاچی را به او داد.

لختی بعد ، اسیری آمد و گفت : خدایتان رحمت کند! از آنچه خداوند ، روزی تان کرده است ، ما را اطعام کنید .

علی علیه السلام برخاست و يك سوم باقی مانده را هم به او داد و خودش از آن ، چیزی نچشیدند.

در این هنگام ، خداوند ، این آیه را در حق آنان نازل فرمود : «و [این] کار شما ، مورد قدردانی است» .

2685. دعائم الإسلام: الإمام الكاظم عليه السلام_ في دُعَاءِ يَوْمِ الْمُبَاهَلَةِ _ :اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أُخِيهِ وَصِنُوهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ . . . ذَلِكَ الْإِمَامُ الْمَخْصُوصُ بِمُؤَاخَاتِهِ يَوْمَ الْإِحْيَاءِ ، وَالْمُؤَثِّرُ بِالْقَوْتِ بَعْدَ ضَرْ الطَّوَى (1) ، وَمَنْ شَاءَ كَرَّرَ اللَّهُ سَعِيَّهُ فِي «هَلْ أَتَى» (2) . (3) 2684. تاريخ الطبري (_ به نقل از كثير بن بهز حَضَرَمِي _) المناقب للخوارزمي عن ابن عباس_ في قَوْلِهِ تَعَالَى : «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ» الْآيَةَ _ :نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (4) .

1- . الطَّوَى : الجوع (الصحيح : ج 6 ص 2415 «طوى»).

2- . إشارة إلى الآية 22 من سورة الإنسان : «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...».

3- . مصباح المتهجد : ص 767 عن محمد بن صدقة العنبري ، المصباح للكفعمي : ص 915 ، البلد الأمين : ص 267 ، مصباح الزائر : ص 477 عن الإمام الهادي عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 102 ص 179 .

4- . المناقب للخوارزمي : ص 272 الرقم 252 ، ذخائر العقبى : ص 160 وليس فيه «وفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله» ، شواهد التنزيل : ج 2 ص 403 الرقم 1053 ، الدر المنثور : ج 8 ص 371 ؛ كشف اليقين : ص 370 الرقم 442 من دون إسناد إلى ابن عباس بزيادة «والحسن والحسين» في ذيله ، تفسير فرات : ص 528 الرقم 680 ، بحار الأنوار : ج 35 ص 253 الرقم 10 .

2685. دعائم الإسلام: امام كاظم عليه السلام_ در دعای روز مباحله _ : بار خدایا! بر محمد و بر برادر و همتای او امیر مؤمنان ، درود فرست ... ؛ آن امامی که در روز عقد اخوت ، به برادری پیامبر صلی الله علیه و آله ، ویژه گشت و با وجود رنج گرسنگی ، غذای خود را ایثار کرد ، و کسی که در سوره «هل أتى» (1) این کار او ، مورد قدردانی خدا قرار گرفت. 2686. تاریخ الطبري عن عبد الملك بن أبي حرة الحنفي: المناقب ، خوارزمی_ به نقل از ابن عباس ، در باره آیه شریف : «و خوراك را با وجود دوست داشتن آن به بینوا و یتیم و اسیر ، اطعام می کنند ...» _ : این آیه ، در باره علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه ، دختر پیامبر خدا ، نازل شد . .

1- منظور ، سوره انسان است .

2687. الإمام علي عليه السلام (_ من كلام له في الخوارج لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ) الكشاف عن ابن عباس: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَرِيضًا ، فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي نَاسٍ مَعَهُ ، فَقَالُوا : يَا أَبَا الْحَسَنِ ، لَوْ دَدَرْتَ عَلَيَّ وَلَدَيْكَ ! فَدَدَرَ عَلَيَّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ مَوْضِعَهُ _ جَارِيَةً لَهُمَا _ إِنْ بَرْنَا مِمَّا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ .

فَشَدَّ فِيهَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ ، فَاسْتَفْرَضَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شَدِّ مَعُونَ الْخَيْبَرِيِّ الْيَهُودِيِّ ثَلَاثَ أَصْوُعٍ مِنْ شَدِّ عَيْرٍ ، فَطَحَّتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ مَصَاعًا وَاخْتَبَرَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدَدِهِمْ ، فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُفْطِرُوا ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ فَقَالَ :

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ . فَأَثَرُوهُ وَبَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ ، وَأَصْبَحُوا صِيَامًا .

فَلَمَّا أَمْسَوْا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ فَأَثَرُوهُ . وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ أُسَيْرٌ فِي الثَّلَاثَةِ ، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ .

فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَأَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَرْتَعِشُونَ كَالْفِرَاحِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ ، قَالَ : مَا أَشَدَّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ ، وَقَامَ فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ فَرَأَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فِي مِحْرَابِهَا قَدِ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا ، فَسَاءَ ذَلِكَ .

فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ : خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ ، هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ ! فَأَقْرَأَهُ السُّورَةَ (1) . (2) .

1- أي سورة «هل أتى».

2- الكشاف : ج 4 ص 169 ، تفسير القرطبي : ج 19 ص 131 نحوه ؛ الأماشي للصدوق : ص 329 ح 390 عن سلمة بن خالد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، مجمع البيان : ج 10 ص 611 ، كشف الغمّة : ج 1 ص 302 كلّها نحوه .

2688. نهج البلاغة: الكشاف_ به نقل از ابن عباس_ : حسن و حسین علیهما السلام ، بیمار شدند . پیامبر خدا ، با عده ای از مسلمانان به عیادت آن دو رفتند و [به علی علیه السلام] گفتند : ای ابو الحسن! کاش برای شفای فرزندت نذری می کردی . علی و فاطمه علیهما السلام و فضّه ، کنیز ایشان ، نذر کردند که اگر آن دو بهبود یابند ، سه روز روزه بگیرند.

حسن و حسین علیهما السلام شفا یافتند ؛ ولی آنان ، چیزی [برای خوردن] نداشتند . پس علی علیه السلام ، سه پیمانۀ جواز شمعون خیبری یهودی ، قرض گرفت . فاطمه علیها السلام ، یک پیمانۀ آن را آرد کرد و پنج قرص نان ، به تعداد افراد خانواده شان پخت . آنها را در برابر خویش نهادند تا افطار کنند که نیازمندی آمد و گفت : سلام بر شما ، ای اهل بیت محمّد! مستمندی مسلمانم . مرا خوراکی دهید . خداوند ، شما را از سفره های بهشت ، اطعام کند!

پس ، او را بر خود ترجیح دادند و آن شب ، جز آب ، چیزی نچشیدند و روز بعد را روزه گرفتند .

چون شب شد ، غذا را در برابر خود نهادند . یتیمی آمد و این بار نیز او را بر خویشتن ، مقدّم داشتند . شب سوم ، اسیری آمد و باز ، او را بر خود ، ترجیح دادند .

چون صبح شد ، علی علیه السلام ، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به سوی پیامبر خدا رفتند . چون پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دید که از شدّت گرسنگی ، مانند جوجه می لرزند ، فرمود : «چه گران است بر من این وضعی که در شما می بینم!» . از جا برخاست و با آنان [به طرف خانه فاطمه علیها السلام] رفت . فاطمه علیها السلام را در محرابش دید ، در حالی که شکمش [از شدّت گرسنگی] به پیشش چسبیده و چشمانش گود افتاده بود . پیامبر صلی الله علیه و آله ، از دیدن این صحنه ، ناراحت شد .

در این هنگام ، جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت : این [سوره] را بگیر ، ای محمّد! خداوند ، در باره خانواده ات به تو تبریک می گوید! و سوره (1) را برای او قرائت کرد .

ج - سَيِّدُ الْمُؤَثِّرِينَ وَإِمَامُهُمَا الْكِتَابُ «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» . (1)

الحديث 2689. تاريخ الطبري (_ به نقل از عبد الملك بن ابى حرّه _) الإمام الباقر عليه السلام في خبر احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام في أمر الخلافة _ : قَالَ [عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَام] : نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَزَلَتْ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةُ : «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» غَيْرِي ؟ قَالُوا : لَا . (2) 2690. مسند ابن حنبل عن أيوب عن حميد بن هلال عن رجل ممنعه عليه السلام : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَأَصْحَابُهُ جُلُوسٌ حَوْلَهُ ، فَجَاءَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ سَمَلٌ (3) ثَوْبٌ مُنْخَرِقٌ عَنْ بَعْضِ جَسَدِهِ ، فَجَلَسَ قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ قَرَأَ : «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا إِنَّكَ رَأْسُ الَّذِينَ نَزَلَتْ فِيهِمْ هَذِهِ الْآيَةُ وَسَيِّدُهُمْ وَإِمَامُهُمْ .

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيْنَ حُلَّتِكَ الَّتِي كَسَوْتُكَهَا يَا عَلِيُّ؟

فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِكَ أَتَانِي يَشْكُو عُرْيَهُ وَعُرْيَ أَهْلِ بَيْتِهِ ، فَرَحِمْتُهُ وَأَثَرْتُهُ بِهَا عَلَى نَفْسِي ، وَعَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ سَيَكْسُونِي خَيْرًا مِنْهَا .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : صَدَقْتَ ، أَمَا إِنَّ جَبْرَيْلَ قَدْ أَتَانِي يُحَدِّثُنِي أَنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ لَكَ مَكَانَهَا فِي الْجَنَّةِ حُلَّةً خَضْرَاءَ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ ، وَصَنَفْتَهَا (4) مِنْ ياقوتٍ وَزَبَرَجَدٍ ، فَنِعْمَ الْجَوَازُ ، جَوَازُ رَبِّكَ بِسَخَاوَةِ نَفْسِكَ ، وَصَبْرِكَ عَلَى سَمَلَتِكَ هَذِهِ الْمُنْخَرِقَةِ ، فَأَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ .

فَانصَرَفَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِحًا مُسْتَبَشِّرًا بِمَا أَخْبَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (5)

1- الحشر : 9.

2- الاحتجاج : ج 1 ص 333 ح 55 عن جابر الجعفي ، بحار الأنوار : ج 31 ص 342 ح 2 .

3- السمل : الخلق من الثياب (النهاية : ج 2 ص 403 «سمل»).

4- الصنيفة : الطرف والزاوية من الثوب وغيره (لسان العرب : ج 9 ص 199 «صنف»).

5- تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 680 ح 7 عن جابر بن يزيد ، بحار الأنوار : ج 36 ص 60 ح 4 .

ج - سرور و پیشوای اینترگران

ج - سرور و پیشوای اینترگرانقرآن» و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند» .

حدیث 2692. تاریخ الطبری (_ به نقل از عبدالمک بن ابی حرّه _) امام باقر علیه السلام _ در خبر احتجاج امیر مؤمنان علیه السلام در مورد خلافت _ : [علی علیه السلام] فرمود : «شما را به خدا سوگند می دهم ، آیا در میان شما ، جز من کسی هست که این آیه در حقّ او نازل شده باشد : «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندی نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» ؟» .

گفتند : نه . 2693. تاریخ الطبری عن عبد الملك بن أبي حرّة : امام باقر علیه السلام : روزی پیامبر خدا نشسته بود و اصحابش پیرامون او نشسته بودند که علی علیه السلام با جامه ای کهنه و پاره آمد و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله ، لحظاتی به او نگریست و سپس این آیه را خواند : «و بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندی نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» .

پیامبر خدا سپس به علی علیه السلام فرمود : «بدان که تو در رأس کسانی هستی که این آیه در حقّ آنان نازل شد ، و آقا و پیشوای ایشان هستی» .

آن گاه ، پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود : «آن جامه ای که به تو پوشاندم ، کجاست ، ای علی؟» .

گفت : ای پیامبر خدا! یکی از اصحاب شما نزد من آمد و از برهنگی خود و خانواده اش شکوه کرد و من ، دلم به حالش سوخت و او را در پوشیدن آن جامه ، بر خود ، مقدّم داشتم و دانستم که خداوند ، به زودی ، بهتر از آن را به من خواهد پوشاند .

پیامبر خدا فرمود : «درست گفتمی . همانا جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و برایم گفت که خداوند ، به جای آن جامه ، برای تو در بهشت ، جامه ای سبز از دیبای ستبر با

کناره هایی از یاقوت و زبرجد برگزید . نیکو پاداشی است پاداش پروردگار تو در برابر سخاوت نفس تو و شکیبایی ات بر این جامه کهنه و پاره ای که پوشیده ای! پس شاد باش ، ای علی!» .

علی علیه السلام ، شادان و خوش حال از خبری که پیامبر خدا به او داده بود ، باز گشت .

2693. تاريخ الطبري (_ ب _ نقل از عبد الملـك بـن ابى حرّه _) مجمع البيان عن أبي الطفيل: إشتري عليّ عليه السلام ثوبا فأعجبته فتصدّدق به ، وقال : سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله ، يقولُ : مَنْ آثرَ عليّ نفسه آثرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْجَنَّةِ . (1) 2694. أنساب الأشراف عن أبي مجلز: الإمام الصادق عليه السلام :بينما عليّ عليه السلام عند فاطمة عليها السلام إذ قالت له : يا عليّ ، اذهب إلى أبي فابغنا (2) منه شيئا .

فقال : نعم . فأتى رسولَ الله صلى الله عليه وآله ، فأعطاه دينارا ، وقال له : يا عليّ ، اذهب فابتع به لأهلك طعاما .

فخرج من عنده فلقبهُ المقدادُ بنُ الأسودِ ، وقاما ما شاء الله أن يقوما ، وذكر له حاجته ، فأعطاه الدينارَ وانطلق إلى المسجدِ ، فوضع رأسه فنام ، فانتظره رسولُ الله صلى الله عليه وآله فلم يأت ، ثم انتظره فلم يأت ، فخرج يدور في المسجدِ فإذا هو بعليّ عليه السلام نائم في المسجدِ ، فحرّكه رسولُ الله صلى الله عليه وآله فقعده .

فقال له : يا عليّ ما صنعت؟

فقال : يا رسولَ الله ، خرجت من عندك فلقبني المقدادُ بنُ الأسودِ ، فذكر لي ما شاء الله أن يذكر ، فأعطيتُه الدينارَ .

فقال رسولُ الله صلى الله عليه وآله : أما إن جبرئيلَ قد أنبأني بذلك ، وقد أنزلَ اللهُ فيك كتابا : «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (3) .

1- .مجمع البيان : ج 2 ص 792 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 249 ح 8166 .

2- .بغى الشيء : إذا طلبه (النهاية : ج 1 ص 143 «بغى»).

3- .تأويل الآيات الظاهرة : ج 2 ص 679 ح 5 عن كليب بن معاوية الأسدي ، بحار الأنوار : ج 36 ص 59 ح 2 .

2695. الأخبار الطوال (_ بَعْدَ ذِكْرِ رِسَالَةِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى) مجمع البيان _ به نقل از ابو الطفيل _ :علی علیه السلام ، جامه ای خرید و از آن ، خوشش آمد . پس آن را صدقه داد و فرمود : «از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : هر که دیگران را بر خود ، مقدّم دارد ، خداوند ، در روز قیامت ، در ورود به بهشت ، او را مقدّم می دارد» . 2694. أنساب الأشراف (_ به نقل از ابو مجلز _) امام صادق علیه السلام :علی علیه السلام ، نزد فاطمه علیها السلام بود . فاطمه علیها السلام به او گفت : ای علی ! نزد پدرم برو و از او چیزی برای ما درخواست کن .

علی علیه السلام گفت : باشد .

پس نزد پیامبر خدا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله ، يك دينار به او داد و فرمود : «ای علی ! برو و با این دینار ، غذایی برای خانواده ات خریداری کن» .

علی علیه السلام از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شد . در راه به مقداد بن اسود برخورد و مدّتی با هم [به سخن] ایستادند . مقداد ، حاجتش را به او گفت . علی علیه السلام ، دینار را به او داد و به مسجد رفت و سرش را گذاشت و خوابید .

پیامبر خدا ، منتظر علی علیه السلام ماند ؛ اما نیامد . باز انتظار کشید ؛ اما از او خبری نشد . پس بیرون رفت و در مسجد می گشت که دید علی علیه السلام در آن جا خوابیده است . پیامبر خدا ، او را تکان داد . علی علیه السلام [بیدار شد و] نشست .

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «چه کردی ، ای علی ؟» .

گفت : ای پیامبر خدا ! از نزد شما که رفتم ، به مقداد بن اسود برخوردم و او به من گفت آنچه را خدا خواست بگویند (اظهار حاجت کرد) و من ، آن دینار را به او دادم .

پیامبر خدا فرمود : «همانا جبرئیل علیه السلام این مطلب را به من خبر داد ، و خداوند ، در باره تو این آیه را فرو فرستاد : «و [دیگران را] بر خویشتن ، مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندی نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . . .

2695. الأخبار الطوال (_ پس از بیان نامه امام علیه السلام به خوارج و پاس) الأماي للطوسي عن أبي سعيد الخدري: أصبَحَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السلام ذات يَوْمٍ ساغِبًا (1) فَقَالَ: يا فاطمةُ، هل عندك شيءٌ تُطعميني؟

قَالَتْ: وَالَّذِي أكرمَ أَبِي بِالثُّبُوءِ وَأكرمَكَ بِالوَصِيَّةِ، ما أصبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ يَطْعَمُهُ بَشَرٌ، وما كانَ مِن شَيْءٍ أُطْعِمُكَ مُنْذُ يَوْمِينِ إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أُؤْتِرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَعَلَى الحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ!

قال: أَعلى الصَّبِيِّينِ! أَلَا أَعَلَمْتَنِي فَأَتَيْتُكُمْ بِشَيْءٍ؟

قَالَتْ: يا أبا الحَسَنِ، إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنَ إلهي أَنْ أَكَلِّفَكَ ما لا تَقْدِرُ.

فَخَرَجَ وَاتَّقَا بِاللَّهِ حَسَنَ الظَّنِّ بِهِ، فَاسْتَقْرَضَ دِينَارًا، فَبَيَّنَا الدِّينَارُ فِي يَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السلام إِذْ عَرَضَ لَهُ المِقْدَادُ فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الحَرِّ، قَدْ لَوَّحَتْهُ الشَّمْسُ مِنْ فَوْقِهِ وَتَحْتِهِ، فَأَنْكَرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السلام شَأْنَهُ، فَقَالَ: يا مِقْدَادُ، ما أزعَجَكَ (3) هذِهِ السَّاعَةَ؟

قال: خَلَّ سَبِيلِي يا أبا الحَسَنِ، ولا تَكشِفْني عَمَّا وَرَائِي.

قال: إِنَّه لا يَسْعُنِي أَنْ تُجاوِرَنِي حَتَّى أَعَلِمَ عِلْمَكَ.

قال: يا أبا الحَسَنِ، إلی اللّهِ ثُمَّ إِلَيْكَ أَنْ تُخَلِّيَ سَبِيلَكَ ولا تَكشِفْني عَن حالي.

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السلام: إِنَّه لا يَسْعُكَ أَنْ تَكْتُمَنِي حَالَكَ.

فَقَالَ: إِذا أُبِيَّتَ، فَوَالَّذِي أكرمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالثُّبُوءِ وَأكرمَكَ بِالوَصِيَّةِ ما أزعَجَنِي إِلَّا الجَهْدُ (4)، وَلَقَدْ تَرَكْتُ عِيَالِي بِحَالٍ لَمْ تَحْمِلْنِي لَهَا الأَرْضُ، فَخَرَجْتُ مَهْمومًا وَرَكِبْتُ رَأْسِي، فَهذِهِ حالي.

فَهَمَلْتُ عَيْنَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السلام بِالدُّمُوعِ حَتَّى أَخْضَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحِيَّتَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَحْلِفُ بِالَّذِي حَلَفْتَ بِهِ، ما أزعَجَنِي مِنَ أهلي إِلَّا الَّذِي أزعَجَكَ، وَلَقَدْ اسْتَقْرَضْتُ دِينَارًا فَخُذْهُ؛ فَدَفَعَ الدِّينَارَ إِلَيْهِ وَأَثَرُهُ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ. (5).

1- ساغبا: أي جائعا (النهاية: ج 2 ص 371 «سغب»).

2- لاحه العطش أو السفر: غيِّره، كلوِّحه (القاموس المحيط: ج 1 ص 248 «لوح»).

3- رَعَجَهُ: أَقلَقَهُ وَقَلَعَهُ مِنْ مَكَانِهِ، كَأزَعَجَهُ (القاموس المحيط: ج 1 ص 191 «زعج»).

4- الجَهْدُ: المَشَقَّةُ. يُقال: جُهِدَ الرَّجُلُ: إِذا وَجَدَ مَشَقَّةً، وَجُهِدَ النَّاسُ: إِذا أَجْدَبُوا (النهاية: ج 1 ص 320 «جهد»).

5- الأماي للطوسي: ص 616 ح 1272، شرح الأخبار: ج 2 ص 401 ح 746، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 77، كشف الغمّة: ج 2 ص 95 كلّها نحوه، بحار الأنوار: ج 37 ص 103 ح 7؛ ذخائر العقبى: ص 91 نحوه.

2696. تاریخ الطبری عن جبر بن نوف: الأمالی، طوسی. به نقل از ابو سعید خُدْری. روزی علی علیه السلام گرسنه بود و گفت: «فاطمه! چیزی برای خوردن داری که به من بدهی؟».

فاطمه علیها السلام گفت: سوگند به آن که پدرم را به نبوت، مفتخر ساخت و تو را به وصایت، چیزی که بشری آن را می خورد، ندارم و از دو روز پیش تا به حال، غذایی که به تو داده ام، غذایی بوده که خودم و حسن و حسین نخورده ایم و به تو داده ایم!

علی علیه السلام گفت: «حتی آن دو کودک! چرا به من نگفتی تا چیزی برایتان تهیه کنم؟».

فاطمه علیها السلام گفت: یا ابا الحسن! من از خدایم شرم می کنم که از تو چیزی بخواهم که نمی توانی [تهیه کنی].

پس علی علیه السلام با اتکا و امید به خدا، بیرون رفت و یک دینار، قرض گرفت. در حالی که دینار در دست علی علیه السلام بود، مقدار به وی برخورد. روز بسیار گرمی بود و تابش آفتاب، سر تا پای او را سوزانده بود. علی علیه السلام، با دیدن سر و وضع او، ناراحت شد و فرمود: «ای مقدار! چه چیزی تو را در این ساعت روز، بی قرار و آشفته کرده است؟».

گفت: رهایم کن بروم. ای ابو الحسن. و از حال و روزم می پرس!

فرمود: «نمی گذارم بروی تا این که من هم مثل تو [گرفتاری ات را] بدانم».

گفت: ای ابو الحسن! تو را به خدا و به خودت، به راه خویش برو و پرده از حال و روزم بردار.

علی علیه السلام فرمود: «تو حق نداری وضعت را از من، کتمان کنی».

مقداد گفت: حال که اصرار داری، سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت و تو را به وصایت مفتخر ساخت، سختی [و فشار زندگی] مرا چنین آشفته و بی قرار ساخته است. خانواده ام را در حالی ترک کردم که زمین، تاب تحمل آن حال و روز مرا نداشت. پس، غم زده [از خانه] بیرون زدم و بی هیچ هدفی راهی شدم. این است حال من!

اشک از چشمان علی علیه السلام سرازیر شد، چندان که اشک هایش محاسنش را تر کرد. سپس فرمود: «سوگند به همان که توبه او سوگند خوردی، مرا نیز در باره خانواده ام بی قرار نکرده، مگر همان چیزی که تو را بی قرار کرده است. من، یک دینار قرض کرده ام. بگیر! مال تو باشد» و آن دینار را به مقدار داد و او را بر خویش، مقدم داشت.

2697. مروج الذهب: الفتوة: صحَّحَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِيثَارِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَهُ ضَيْفٌ وَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُ مَا يُكْرِمُهُ بِهِ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ يُكْرِمُ ضَيْفِي هَذَا وَأَضْمِنُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؟

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

فَأَخَذَهُ وَجَاءَ بِهِ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهَا سِوَى قُرْصَتَيْنِ قَدْ هَيَّأَتْهُمَا لِلْإِفْطَارِ . فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْعِشَاءِ أَصْلَحَتْ الرَّادَّ ثُرْدَةً (1) وَوَضَعَتْهُ بَيْنَ يَدَيْ الضَّيْفِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ جَاءَتْ إِلَى الْمَصْبَاحِ كَأَنَّهَا تُصَلِّحُهُ فَأَطْفَأَتْهُ ، فَأَخَذَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ وَيَضَعُهَا فِي الرَّادِّ يُوهِمُ الضَّيْفَ أَنَّهُ يَطْعَمُ مَعَهُ وَهُوَ لَا- يَأْكُلُ شَيْئًا لِيَكْتَفِيَ الضَّيْفُ ، فَلَمَّا اسْتَكْفَى الضَّيْفُ أَتَى بِالْمَصْبَاحِ وَبَاتَ عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَطَاوِيَيْنِ (2) عَلَى صَوْمِهِمَا .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّهِمَا : « وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » . (3) .

-
- 1- ثُرْدُ الْخُبْزِ : فَتَّةٌ ثُمَّ بَلَّةٌ بِمَرَقٍ ، وَهُوَ الثَّرِيدُ وَالثَّرِيدَةُ وَالثَّرْدَةُ (تاج العروس : ج 4 ص 372 «ثرد»).
 - 2- يقال : طَوِيَ من الجوع يطوى فهو طَاوٍ : أي خالي البطن جائع لم يأكل (النهاية : ج 3 ص 146 «طوا»).
 - 3- الفتوة لابن معمار : ص 285 ، إحقاق الحق : ج 9 ص 144 ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 216 ح 8075 نقلاً عن أبي الفتح الرازي في تفسيره نحوه .

2696. تاریخ الطبری (_ به نقل از جبر بن نوف _) الفتوة ، ابن معمار : به طریق صحیح در باره علی بن ابی طالب علیه السلام از ایثار [ش] روایت شده است که میهمانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و ایشان ، چیزی برای پذیرایی از او نداشت . پس فرمود : « چه کسی از این میهمان من ، پذیرایی می کند؟ من ، نزد خدا ، بهشت را برای او ضمانت می کنم» .

علی علیه السلام گفت : من ، ای پیامبر خدا! و او را برداشت و نزد فاطمه علیها السلام برد ؛ ولی در خانه ایشان ، جز دو قرص نان که فاطمه علیها السلام برای افطار تهیه کرده بود ، چیزی وجود نداشت .

چون وقت شام شد ، فاطمه علیها السلام از آن نان ها تربیدی ساخت و آن را جلو میهمان و علی علیه السلام نهاد و سپس خود ، به سوی چراغ رفت و به بهانه این که آن را درست می کند ، خاموشش کرد . در این هنگام ، علی علیه السلام ، دست خود را به طرف غذا می برد و بالا- می آورد و به میهمان وانمود می کرد که مشغول غذا خوردن با اوست ، در صورتی که چیزی نمی خورد تا میهمان را کفایت کند . وقتی میهمان سیر شد ، چراغ را آوردند و علی و فاطمه علیهما السلام ، آن شب را گرسنه و روزه دار خوابیدند . آن گاه ، خداوند ، در حق آن دو ، این آیه را فر فرستاد : «و [دیگران را] بر خویشان ، مقدم می دارند ، هر چند خودشان

نیازمند باشند» . .

2697. مروج الذهب: الأمازي للطوسي عن أبي هريرة: جاء رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ ، فَبَعَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِهِ ، فُقُلْنَ : مَا عِنْدَنَا إِلَّا الْمَاءُ .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ لِهَذَا الرَّجُلِ اللَّيْلَةُ؟

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَا لَهُ يَا رَسُولَ اللهِ . وَأَتَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ . فَقَالَ : مَا عِنْدَكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ؟

فَقَالَتْ : مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوْتُ الصَّبِيَّةِ ، لَكِنَّا نُؤَثِّرُ ضَيْفَنَا .

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ ، نَوْمِي الصَّبِيَّةَ وَأَطْفِئِي الْمِصْبَاحَ .

فَلَمَّا أَصْبَحَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَا عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ ، فَلَمْ يَبْرَحْ حَتَّى أَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَيُؤَثِّرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (1) 2698. تاريخ الطبري عن أبي الصلت التيمي: مستدرك الوسائل عن عبد الله بن مسعود: صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِ الصَّفِّ ، فَقَالَ : يَا مَعْاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ فَقِيرٌ ، وَأَسْأَلُكُمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَطْعَمُونِي .

فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَيُّهَا الْحَبِيبُ ، لَا تَذْكُرِ الْغُرْبَةَ فَقَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي ، أَمَّا الْغُرْبَاءُ فَأَرْبَعَةٌ .

قالوا : يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ هُمْ؟

قال : مَسْجِدُ ظَهْرَانِي قَوْمٌ لَا يُصَلُّونَ فِيهِ ، وَقُرْآنٌ فِي أَيْدِي قَوْمٍ لَا يَقْرَءُونَ فِيهِ ، وَعَالِمٌ بَيْنَ قَوْمٍ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَلَا يَتَّقِدُونَهُ ، وَأَسِيرٌ فِي بِلَادِ الرُّومِ بَيْنَ الْكُفَّارِ لَا يَعْرِفُونَ اللهُ .

ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ الَّذِي يَكْفِي مَوْثِقَةَ هَذَا الرَّجُلِ ؛ فَيُبَوِّئُهُ اللهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى؟

فَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخَذَ بِيَدِ السَّنَائِلِ ، وَأَتَى بِهِ إِلَى حُجْرَةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَقَالَ : يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ ، انْظُرِي فِي أَمْرِ هَذَا الصَّبِيِّ!

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا ابْنَ الْعَمِّ ، لَمْ يَكُنْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الْبُرِّ صَنَعْتُ مِنْهُ طَعَامًا ، وَالْأَطْفَالُ مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَأَنْتَ صَائِمٌ ، وَالطَّعَامُ قَلِيلٌ لَا يُغْنِي غَيْرَ وَاحِدٍ .

فَقَالَ : أَحْضِرِي رِبِي . فَذَهَبَتْ وَأَتَتْ بِالطَّعَامِ وَوَضَعَتْهُ ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَهُ قَلِيلًا ، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ : لَا يَنْبَغِي أَنْ أَكُلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ ، فَإِنْ أَكَلْتُهُ لَا يَكْفِي الصَّبِيْفَ ، فَمَدَّ يَدَهُ إِلَى السَّرَاحِ يُرِيدُ أَنْ يُصَلِّحَهُ فَأَطْفَأَهُ ، وَقَالَ لِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ : تَعَلَّمِي فِي إِقَادِهِ ، حَتَّى يُحْسِنَ الصَّبِيُّ أَكْلَهُ ثُمَّ لِيْتِنِي بِهِ .

وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَرِّكُ فَمَّهُ الْمُبَارَكَ ، يُرِي الصَّبِيْفَ أَنَّهُ يَأْكُلُ وَلَا-يَأْكُلُ ، إِلَى أَنْ فَرَغَ الصَّبِيُّ مِنْ أَكْلِهِ وَشَبَّعَ ، وَأَتَتْ خَيْرَ النَّسَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِالسَّرَاحِ وَوَضَعَتْهُ ، وَكَانَ الطَّعَامُ بِحَالِهِ .

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِضَيْفِهِ : لِمَ مَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ؟

فَقَالَ : يَا أَبَا الْحَسَنِ أَكَلْتُ الطَّعَامَ وَشَبِعْتُ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَارَكَ فِيهِ .

ثُمَّ أَكَلَ مِنَ الطَّعَامِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَيِّدَةُ النِّسَاءِ وَالْحَسَنَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَعْطَوْا مِنْهُ جِيرَانَهُمْ ، وَذَلِكَ مِمَّا بَارَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ .
فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَلِيُّ ، كَيْفَ كُنْتَ مَعَ الضَّيْفِ؟

فَقَالَ : بِحَمْدِ اللَّهِ _ يَا رَسُولَ اللَّهِ _ بِخَيْرٍ .

فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَعَجَّبَ مِمَّا فَعَلْتَ الْبَارِحَةَ ، مِنْ إِطْفَاءِ السَّرَاجِ وَالِإِمْتِنَاعِ مِنَ الْأَكْلِ لِلضَّيْفِ .

فَقَالَ : مَنْ أَخْبَرَكَ بِهَذَا؟

فَقَالَ : جَبْرِئِيلُ ، وَأَتَى بِهَذِهِ الْآيَةِ فِي شَأْنِكَ : «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» . (2) .

-
- 1- .الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص 185 ح 309 ، المَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوب : ج 2 ص 74 ، تَأْوِيلُ الْآيَاتِ الظَّاهِرَةِ : ج 2 ص 678 ح 4 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 28 ح 1 ؛ شواهد التنزيل : ج 2 ص 331 ح 972 نحوه .
 - 2- .مستدرک الوسائل : ج 7 ص 216 ح 8075 نقلاً عن أبي الفتح الرازي في تفسيره .

2699. الإمامة والسياسة: الأمامي، طوسی_ به نقل از ابو هريره _: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از گرسنگی شکوه کرد. پیامبر خدا، به خانه های همسرانش پیغام فرستاد [که غذایی برای آن مرد بفرستند]؛ اما آنها گفتند: جز آب، چیزی در خانه نداریم.

پیامبر خدا فرمود: «چه کسی امشب، این مرد را پذیرایی می کند؟».

علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: من پذیرایی اش می کنم، ای پیامبر خدا! و نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: در خانه چه داری، ای دختر پیامبر خدا؟

فاطمه علیها السلام گفت: جز غذای بیچه ها چیزی نداریم؛ اما میهمان خود را مقدم می داریم.

علی علیه السلام گفت: ای دختر محمد! بیچه ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن.

صبح که شد، علی علیه السلام نزد پیامبر خدا رفت و ماجرا را به ایشان گفت. هنوز از نزد پیامبر خدا خارج نشده بود که خداوند، این آیه را فر فرستاد: «و [دیگران را] بر خویشتن، مقدم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند. و آنها که از آزمندی نفس خویش، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند». 2698. تاریخ الطبری (_ به نقل از ابو صلت تیمی _) مستدرک الوسائل _ به نقل از عبد الله بن مسعود _: شبی پس از آن که پیامبر خدا، نماز عشا را خواند، مردی از میان صف [نماز] برخاست و گفت: ای گروه مهاجران و انصار! من مردی غریب و فقیرم و در مسجد پیامبر خدا، از شما درخواست کمک می کنم. مرا غذایی دهید.

پیامبر خدا فرمود: «ای عزیز! از غربت مگو که قلبم را آتش زدی. غریبان، چهار کس اند».

گفتند: آنها کیستند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «یکی مسجدی در میان قومی که در آن، نماز نمی خوانند؛ دوم، قرآن در دست قومی که آن را نمی خوانند؛ سوم، عالمی در میان قومی که جایگاهش را نمی شناسند و به دیدارش نمی روند؛ و چهارم، اسیری در کشور روم در میان کافران خدانشناس».

سپس فرمود: «کیست که این مرد را غذا دهد تا خداوند، او را در بهشت برین، جای دهد؟».

امیر مؤمنان، برخاست و دست سائل را گرفت و او را به خانه فاطمه علیها السلام آورد و گفت: ای دختر پیامبر خدا! از این میهمان، پذیرایی کن.

فاطمه علیها السلام گفت: پسرعمو! در خانه، جز اندکی گندم که از آن غذایی تهیه کرده ام، چیزی نیست و بیچه ها به آن محتاج اند و تو خود نیز روزه ای. غذا کم است و فقط برای يك نفر، کافی است.

علی علیه السلام گفت: همان را بیاور.

فاطمه علیها السلام رفت و غذا را آورد و گذاشت. امیر مؤمنان، نگاه کرد. دید که غذای اندکی است. با خود گفت: درست نیست که من هم از این غذا بخورم؛ چون اگر بخورم، میهمان را سیر نمی کند. پس، دستش را به طرف چراغ دراز کرد و به بهانه این که آن را درست

کند ، خاموشش کرد و به بانوی بانوان گفت : در روشن کردن چراغ ، تعلل کن تا میهمان ، غذایش را خوب بخورد . آن گاه ، چراغ را نزد من بیاور .

امیر مؤمنان ، دهانش را می جنباند تا به میهمان وانمود کند که غذا می خورد ، در حالی که نمی خورد ، تا این که میهمان ، از خوردن ، دست کشید و سیر شد . در این هنگام ، آن بهترین زنان ، چراغ را آورد و گذاشت ؛ ولی غذا ، همچنان دست نخورده باقی بود .

امیر مؤمنان به میهمانش فرمود : چرا غذا نخوردی؟

گفت : ای ابو الحسن! خوردم و سیر شدم ؛ اما خداوند متعال به آن برکت داده است .

آن گاه ، امیر مؤمنان و بانوی بانوان و حسنین علیهم السلام از آن غذا خوردند و به همسایگانشان هم دادند ، و این ، به واسطه برکتی بود که خداوند متعال به آن غذا داده بود .

صبح که شد ، امیر مؤمنان علیه السلام به مسجد پیامبر خدا رفت . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی! با میهمان ، چگونه بودی؟» .

گفت : بحمد الله _ ای پیامبر خدا _ خوب .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خدای متعال ، از کاری که دیشب انجام دادی و به خاطر میهمان ، چراغ را خاموش کردی و از خوردن ، خودداری ورزیدی ، تعجب کرد» .

علی علیه السلام گفت : چه کسی این را به شما خبر داد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «جبرئیل علیه السلام . و این آیه را در باره تو آورد : «و [دیگران را] بر خویشان ، مقدم می دارند ...»» .

2699. الإمامة و السياسة: المناقب لابن شهر آشوب عن محمد بن الصمّة عن أبيه عن عمّه: رَأَيْتُ فِي الْمَدِينَةِ رَجُلًا عَلَى ظَهْرِهِ قَرْبَةً وَفِي يَدِهِ صَحْفَةٌ (1)، يَقُولُ: اللَّهُمَّ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَارَ الْمُؤْمِنِينَ، اقْبَلْ قُرْبَانِي اللَّيْلَةَ، فَمَا أَمْسَيْتُ أَمْلِكُ سِوَى مَا فِي صَحْفَتِي وَغَيْرِ مَا يُورِينِي، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي مَنَعْتَهُ نَفْسِي مَعَ شِدَّةِ سَعْبِي فِي طَلَبِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ غُنْمًا، اللَّهُمَّ فَلَا تُخْلِقْ وَجْهِي وَلَا تَرُدَّ دَعْوَتِي.

فَأْتِيَتْهُ حَتَّى عَرَفْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَى رَجُلًا فَأَطَعَمَهُ. (2) 2700. تاريخ الطبري عن حميد بن هلال (_ بَعْدَ أَنْ ذَكَرَ أَنَّ الْخَوَارِجَ قَتَلُوا عَبْدًا) الإمام الباقر عليه السلام: أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَالٍ وَحُلَلٍ وَأَصْحَابُهُ حَوْلَهُ جُلُوسٌ، فَسَمَّاهُ عَلَيْهِمْ حَتَّى لَمْ تَبَقَ مِنْهُ حُلَّةٌ وَلَا دِينَارٌ، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ وَكَانَ غَائِبًا، فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: أَيُّكُمْ يُعْطِي هَذَا نَصِيْبَهُ وَيُؤْتِرُهُ عَلَيَّ نَفْسِهِ؟ فَسَمِعَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: نَصِيْبِي. فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ.

فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَعْطَاهُ الرَّجُلَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ سَدًّا لِلْخَيْرَاتِ، سَدًّا خَاءً بِنَفْسِكَ عَنِ الْمَالِ، أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الظُّلْمَةَ، وَالظُّلْمَةُ هُمْ الَّذِينَ يَحْسُدُونَكَ وَيَبْغُونَ عَلَيْكَ وَيَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ بَعْدِي. (3).

1- الصَّحْفَةُ: كَالْقِصْعَةِ، وَالْجَمْعُ صِحَافٌ. قَالَ الْكِسَائِيُّ: ... الصَّحْفَةُ تُشْبِعُ الْخَمْسَةَ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1384 «صحف»).

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 76، بحار الأنوار: ج 41 ص 29 ح 1.

3- تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 679 ح 6 عن جابر بن يزيد، بحار الأنوار: ج 36 ص 60 ح 3 وراجع: نهج البلاغة: الحكمة 316

2700. تاریخ الطبری (_ به نقل از حمید بن هلال ، پس از بیان این که خوار) المناقب ، ابن شهر آشوب _ به نقل از محمد بن صمه ، از پدرش ، از عمویش _ : در مدینه ، مردی را دیدم که مشکى بر پشت و سینی ای در دست دارد و می گوید : «خدايا! ای حامی مؤمنان و معبود اهل ایمان و پناه گروندگان! خیرات امشبم را بپذیر که امشب ، جز آنچه در این سینی ام است و آنچه مرا می پوشاند (یعنی جامه تنم) ، چیزی ندارم ، و تو می دانی که با وجود شدت گرسنگی ام ، برای تقرب به تو ، این را از خویشان دریغ داشتم . پس _ ای خداوند _ رویم را زمین مینداز و دعایم را رد مکن» .

نزد آن مرد رفتم و شناختمش . او علی بن ابی طالب علیه السلام بود . پس نزد مردی رفت و به او غذا داد . 2701. تاریخ الطبری عن عبد الله بن عوف : امام باقر علیه السلام : مقداری مال و لباس نزد پیامبر خدا آوردند ، در حالی که اصحابش پیرامون او نشسته بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، آنها را میان آنان تقسیم کرد ، به طوری که حتی يك جامه و يك دينار ، باقی نماند . چون کار تقسیم تمام شد ، مردی از فقرای مهاجران که غایب بود ، آمد . پیامبر خدا ، با دیدن او فرمود : «كدام يك از شما ، سهم خود را به این می دهد و او را بر خویشان ، مقدم می دارد؟» .

علی علیه السلام ، این را شنید و گفت : سهم من [مال او باشد] . و آن را به او داد .

پیامبر خدا ، آن را برداشت و به آن مرد داد و سپس فرمود : «ای علی! خداوند ، تو را پیشی گیرنده در امور خیر ، و بسیار سخاوتمند و باگذشت از مال ، قرار داده است . تو پیشوای مؤمنانی ، و مال ، پیشوای ستمگران است . ستمگران ، همانان اند که بر تو حسد می ورزند و به تو ظلم می کنند و پس از من ، تو را از حقت محروم می سازند» . .

2702. تاريخ الطبري عن عبد الرحمن بن أبي الكنود: الإمام الهادي عليه السلام في زيارة أمير المؤمنين عليه السلام يوم الغدير _ :السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ... أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا لِرُوحِ اللَّهِ ، لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (1) ، وَفِيكَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2) 5 / 13 الأنصار الكتاب «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (3)

الحديث 2705. الإمام علي عليه السلام (_ لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ ، وَقِيلَ لَهُ) الإمام الصادق عليه السلام _ مِنْ رِسَالَةٍ لَهُ فِي الْغَنَائِمِ وَوُجُوبِ الْخُمْسِ _ ... ثُمَّ أَتَى [اللَّهُ] عَلَى الْأَنْصَارِ وَذَكَرَ مَا صَدَّعُوا ، وَحَبَّبَهُمْ لِلْمُهَاجِرِينَ وَإِيَّارَهُمْ إِيَّاهُمْ ، وَأَتَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَاجَةً _ يَقُولُ : حَزَازَةٌ _ مِمَّا أُوتُوا ؛ يَعْنِي الْمُهَاجِرِينَ دُونَهُمْ ، فَأَحْسَنَ الشَّاءَ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (4) .

- 1- .إشارة إلى الآيتين 8 و 9 من سورة الإنسان .
- 2- .المزار الكبير : ص 263 _ 273 ح 12 عن أبي القاسم بن روح و عثمان بن سعيد العمري عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 364 ح 6 .
- 3- .الحشر : 9 .
- 4- .تحف العقول : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 207 ح 1 .

2706. الكامل للمبرّد: امام هادی علیه السلام در زیارت امیر مؤمنان در روز غدیر _ :سلام بر تو ای امیر مؤمنان! ... تویی آن که خوردنی را، با وجود دوست داشتن آن، برای خدا به بینوا و یتیم و اسیر، خوراندی و از آنان، هیچ پاداش و سپاسی نخواستی و خداوند، این آیه را در حق تو نازل فرمود که: «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند و آنها که از آزمندی نفس خویش، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند». 5 / 3 انصار (1) قرآن (و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند، و آنها که از آزمندی نفس خود، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند».

حدیث 2707. کنز العمال (_ به نقل از ابوسلیمان مرعش _) امام صادق علیه السلام بخشی از نامه ایشان در باره غنایم و وجوب خمس _ :سپس [خداوند] انصار را ستود و از نیکوکاری و محبت ایشان به مهاجران، یاد کرد و این که در باره آنان، ایثار کردند و نسبت به آنچه به آنها (یعنی مهاجران) داده شده بود و به ایشان نصیبی نرسیده بود، در خویشتن، احساس نیازمندی _ یعنی رشک _ نکردند. خداوند، از ایشان به نیکی یاد کرد و فرمود: «و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفتند و ایمان آوردند، کسانی را که به سوی آنان مهاجرت کردند، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند، هر چند خودشان نیازمند باشند، و آنها که از آزمندی نفس خویش، مصون بمانند، آنان، همان رستگاران اند».

1- انصار به آن دسته از یاران پیامبر خدا گفته می شود که اهل مدینه بودند و مهاجران، به کسانی اطلاق می گردد که از مکه به مدینه هجرت کردند.

2708.الإرشاد (_ به نقل از جُنْدَب بن عبد الله أَرْدَى _) تاريخ المدينة عن مالك بن أنس : لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَارِ الْمَدِينَةَ ، قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَاسِمُوا الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَيْكُمْ .

قالوا : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، نُقَاسِمُهُمُ التَّمْرَ .

قال : أَوْغَيْرِ ذَلِكَ ؟

قالوا : ما هُوَ ؟

قال : يَكْفُونَكُمْ (1) الْمُؤَنَّةَ وَتُقَاسِمُونَهُمُ التَّمْرَ .

قالوا : سَدِّعْنَا وَأَطْعْنَا . فَكَانُوا يَكْفُونَهُمُ الْمُؤَنَّةَ وَيُقَاسِمُونَهُمُ التَّمْرَ . (2) 2709. شرح نهج البلاغة : تاريخ المدينة عن الكلبي : لَمَّا ظَهَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَمْوَالِ بَنِي النَّضِيرِ قَالَ لِلْأَنْصَارِ : إِنَّ إِخْوَانَكُمْ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لَيْسَتْ لَهُمْ أَمْوَالٌ ، فَإِنْ شِئْتُمْ قَسَمْتُ هَذِهِ الْأَمْوَالَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَكُمْ جَمِيعًا ، وَإِنْ شِئْتُمْ أَمْسَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ فَقَسَمْتُ هَذِهِ فِيهِمْ خَاصَّةً .

قالوا : لا ، بَلِ اقْسِمِ هَذِهِ فِيهِمْ ، وَاقْسِمِ لَهُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا مَا شِئْتَ .

فَنَزَلَتْ : « وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » . (3) 2709. شرح نهج البلاغة : مجمع البيان عن ابن عباس : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَنِي النَّضِيرِ لِلْأَنْصَارِ : إِنْ شِئْتُمْ قَسَمْتُ لِلْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَدِيَارِكُمْ وَتُشَارِكُونَهُمْ فِي هَذِهِ الْغَنِيمَةِ ، وَإِنْ شِئْتُمْ كَانَتْ لَكُمْ دِيَارِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَمْ يُقَسَمْ لَكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْغَنِيمَةِ .

فَقَالَ الْأَنْصَارُ : بَلِ نَقْسِمُ لَهُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا وَدِيَارِنَا وَنُؤْثِرُهُمْ بِالْغَنِيمَةِ وَلَا نُشَارِكُهُمْ فِيهَا . فَنَزَلَتْ : « وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ » الْآيَةَ . (4) .

1- . كذا في المصدر ومقتضى السياق ان تكون «تكفونهم» .

2- . تاريخ المدينة : ج 2 ص 488 وراجع : صحيح البخاري : ج 3 ص 1378 ح 3571 .

3- . تاريخ المدينة : ج 2 ص 488 ، فتوح البلدان : ص 30 ، عيون الأثر : ج 2 ص 26 نحوه .

4- . مجمع البيان : ج 9 ص 390 ، بحار الأنوار : ج 19 ص 162 .

2710. نهج البلاغة: تاريخ المدينة_ به نقل از مالك بن انس_ : چون مهاجران در مدینه بر انصار وارد شدند ، پیامبر خدا به ایشان فرمود : «با کسانی که بر شما وارد شده اند ، قسمت کنید» .

انصار گفتند : اطاعت ، ای پیامبر خدا! خرما [ی خود] را با آنها تقسیم می کنیم.

فرمود : «یا کاری دیگر» .

گفتند : چه کاری؟

فرمود : «آنها برای شمار کار می کنند و شما خرما را با آنها تقسیم می کنید» .

گفتند : چشم! اطاعت می شود.

بدین ترتیب ، مهاجران برای انصار کار می کردند و انصار ، خرما [ی خود] را با آنها تقسیم می کردند. 2710. نهج البلاغة (_ برگرفته کلام وی با خوارج ، آن گاه که به اردوگاه) تاریخ المدینة_ به نقل از کلبی_ : چون پیامبر صلی الله علیه و آله بر دارایی های بنی نضیر دست یافت ، به انصار فرمود : «برادران مهاجر شما ، تهی دست اند . بنا بر این ، اگر خواستید ، من این دارایی ها را میان شما و ایشان ، قسمت می کنم و اگر هم خواستید ، امواتان را [که قبلاً از آن به مهاجران می دادید و قسمت می کردید ، [برای خودتان نگه دارید و من ، این دارایی ها را فقط میان ایشان ، تقسیم کنم» .

انصار گفتند : نه ، این دارایی ها را میان ایشان قسمت کن و از اموال ما هم ، هر قدر که می خواهی ، بین ایشان تقسیم فرما.

در این هنگام ، این آیه نازل شد : «و [دیگران را] بر خویشان مقدم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» . 2711. الإمام علی علیه السلام (_ من کلام لهُ یُکشفُ لِلخَوارجِ الشُّبهَةَ) مجمع البیان_ به نقل از ابن عباس_ : در روز [پیروزی بر] بنی نضیر ، پیامبر خدا به انصار فرمود : «اگر خواستید ، از اموال و خانه هایتان میان مهاجران قسمت کنید و در این غنیمت با آنها شریک شوید ، و اگر هم خواستید ، خانه هایتان و امواتان مال خودتان باشد و از این غنیمت ، چیزی میان شما قسمت نشود» .

انصار گفتند : هم از اموال و خانه هایمان با ایشان قسمت می کنیم و هم از این غنیمت به نفع آنان می گذریم و شریکشان نمی شویم .

پس ، این آیه نازل شد : «و [دیگران را] بر خویشان مقدم می دارند ...» . .

2711. امام على عليه السلام (_ بر گرفته گفتار او كه از خوارج ، شبهه مى زدايد _) صحيح البخاري عن أبي هريرة: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَعَثَ إِلَى نِسَائِهِ ، فُقُلْنَ : مَا مَعَنَا إِلَّا الْمَاءُ !

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ يَضُمُّ أَوْ يُضِيفُ هَذَا؟

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ : أَنَا .

فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى امْرَأَتِهِ فَقَالَ : أَكْرَمِي ضَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَتْ : مَا عِنْدَنَا إِلَّا قَوْتُ صِيبَانِي .

فَقَالَ : هَيْبِي طَعَامَكَ وَأَصْبِحِي سِرَاجَكَ وَنَوِّمِي صِيبَانَكَ إِذَا أَرَادُوا عَشَاءً .

فَهَيَّأَتْ طَعَامَهَا وَأَصْبَحَتْ سِرَاجَهَا وَنَوِّمَتْ صِيبَانَهَا ، ثُمَّ قَامَتْ كَأَنَّهَا تُصَلِّحُ سِرَاجَهَا فَأَطْفَأَتْهُ فَجَعَلَ يُرِيَانُهُ أَنَّهُمَا يَأْكُلَانِ ، فَبَاتَا طَوِيلِينَ .

فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : ضَحِكَ اللَّهُ اللَّيْلَةَ أَوْ عَجِبَ مِنْ فَعَالِكُمَا . فَأَنْزَلَ اللَّهُ : « وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » . (1)

1- صحيح البخاري : ج 3 ص 1382 ح 3587 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1624 ح 172 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 145 ح 7176 كلاهما نحوه ؛ مجمع البيان : ج 9 ص 391 بزيادة «أما الذي رويناه بإسناد صحيح عن أبي هريرة أن الذي أضافه ونوم الصبية وأطفأ السراج علي وفاطمة عليهما السلام» في آخره ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 172 كلاهما نحوه .

2712. التوحيد عن الأصبع بن نباتة: صحيح البخاری_ به نقل از ابو هريره _ :مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد . ایشان ، به همسرانش پیغام فرستاد [که خوراکی برای آن مرد بفرستند] . آنان گفتند : جز آب ، چیزی در خانه نداریم .

پیامبر خدا فرمود : «چه کسی این مرد را با خود می برد یا میهمانش می کند؟» .

مردی از انصار گفت : من . آن گاه او را به نزد همسرش برد و گفت : میهمان پیامبر خدا را پذیرایی کن .

همسرش گفت : جز خوراك بچه هایم چیزی در بساط نداریم .

مرد انصاری گفت : غذایت را آماده ساز و چراغت را خاموش کن و بچه هایت را اگر شام خواستند ، بخوابان .

زن ، غذایش را آماده کرد و چراغش را روشن نمود و بچه هایش را خواباند و سپس برخاست و به بهانه این که چراغ را درست کند ، خاموشش کرد و [در تاریکی،] زن و شوهر ، به میهمان چنین وانمود می کردند که مشغول غذا خوردن هستند ؛ ولی آن شب ، هر دو گرسنه خوابیدند .

صبح که شد ، آن مرد انصاری نزد پیامبر خدا آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دیشب ، خدا از کاری که شما دو نفر (زن و شوهر) کردید ، خندید (1) _ یا خوشش آمد _ و این آیه را نازل فرمود : «و [دیگران را] بر خویشان مقدم می دارند ، هرچند خودشان نیازمند باشند . و آنها که از آزمندی نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند» . (2) .

1- مقصود از خنده و خوش آمدن خداوند متعال ، ترتب آثار خشنودی وی است ؛ چرا که آن ذات اقدس ، محلّ حوادث نیست .

2- در مجمع البیان (ج 9 ص 391) ، این عبارت افزوده شده است : «اما آنچه ما به سند صحیح از ابو هريره روایت کرده ایم ، این است که کسی که آن مرد را میهمان کرد و کودکان را خواباند و چراغ را خاموش نمود ، علی و فاطمه علیهما السلام بودند» .

پژوهشی درباره شأن نزول آیه ایثار

يك . ایثار انصار

پژوهشی در باره شأن نزول آیه ایثار «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَا وَكَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . (1)» و [نیز] کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند ، هر کس را که به سوی آنان مهاجرت کرده ، دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است ، در دل هایشان حسدی نمی یابند و [دیگران را] بر خویشتن مقدم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند ، و آنها که از آزمندی نفس خویش ، مصون بمانند ، آنان ، همان رستگاران اند . در باره شأن نزول این آیه ، پنج وجه به شرح ذیل ، روایت شده است:

يك . ایثار انصار صدر آیه ، به روشنی نشان می دهد که سخن ، در باره ایثار انصار است؛ زیرا مقصود از «و کسانی که پیش از آنان (مهاجران) در سرای (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده اند» _ که عطف بر آیه قبلی: «مهاجران فقیر ...» است _ ، مسلمانان مدینه اند که «انصار» نامیده می شدند. آنان بودند که در جریان تقسیم غنایمی که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود _ به شرحی که در آیات 84 تا 86 سوره حشر

دو . ایثار امام علی علیه السلام**سه . ایثار مردی انصاری**

آمده است _ ، مهاجران را بر خود ، مقدّم داشتند و آیه یاد شده ، در ستایش آنان نازل گردید .

دو . ایثار امام علی علیه السلام چند روایت اند که تصریح می کنند آیه یاد شده: «و [دیگران را] بر خویشتن مقدّم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» در باره ایثار امام علی علیه السلام است ، با این تفاوت که برخی از این روایات ، مطلق اند و موضوع ایثار را بیان نمی کنند . (1) برخی ، موضوع ایثار را پوشاندن برهنه می دانند ، (2) برخی موضوع ایثار را مقدّم داشتن مقدار در تأمین نیازهای زندگی مطرح می کنند (3) و برخی ، شأن نزول آن را پذیرایی از میهمانی که پیامبر اسلام برای امام علی علیه السلام فرستاده بود ، دانسته اند . (4)

سه . ایثار مردی انصاری در صحیح البخاری روایت شده که این آیه ، در باره مردی از انصار است که پیامبر خدا ، میهمانی را برای او فرستاد و او ، میهمان خود را بر خود و همسر و فرزندانش مقدّم داشت . (5) در این که نام میزبان چیست ، اختلاف است . برخی او را ابو طلحه انصاری (6) دانسته اند و برخی ، ثابت بن قیس ؛ (7) اما صاحب مجمع البیان ، معتقد است که میزبان ، امام علی علیه السلام بوده و می گوید که روایت صحیح ، دالّ بر این نکته دارد . (8)

1- ر . ك : ص 171 ح 73 .

2- ر . ك : ص 171 ح 74 .

3- ر . ك : ص 173 ح 76 .

4- ر . ك : ص 177 و ص 179 ح 78 _ 80 .

5- ر . ك : ص 189 ح 88 .

6- تفسیر القرطبی : ج 18 ص 25 .

7- الدرّ المنثور : ج 8 ص 102 .

8- اما آنچه ما با سند صحیح از ابو هریره روایت کرده ایم ، این است که کسی که آن مرد را میهمانی داد و کودک را خوابانید و چراغ را خاموش کرد ، علی و فاطمه علیهما السلام بودند (مجمع البیان : ج 9 ص 391) .

چهار . ایتار یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

پنج . ایتار جمعی از شهدای احد

چهار . ایتار یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حاکم در المستدرک از ابن عمر ، چنین روایت کرده است: أَهْدَى لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأْسُ شَاةٍ ، فَقَالَ : إِنَّ أَخِي فَلَانًا وَ عِيَالَهُ أَحْوَجُ إِلَى هَذَا مِنَّا . قَالَ : فَبَعَثَ إِلَيْهِ ، فَلَمْ يَزَلْ يَبْعَثُ بِهِ وَاحِدًا إِلَى آخِرِ حَتَّى تَدَاوَلَهَا سَبْعَةُ آيَاتٍ حَتَّى رَجَعَتْ إِلَى الْأَوَّلِ ، فَنَزَلَتْ : « وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ » إِلَى آخِرِ الْآيَةِ . (1) به یکی از یاران پیامبر خدا ، سر گوسفندی هدیه داده شد ؛ اما او گفت : برادرم فلانی و خانواده او به این از من نیازمندترند . پس ، آن را برای او فرستاد . همین طور آن سر گوسفند را یکی برای دیگری می فرستاد تا آن که هفت خانه را گشت و به جای اولش باز گشت . در این هنگام ، این آیه نازل شد : « و [دیگران را] بر خود ، مقدم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند ... » .

پنج . ایتار جمعی از شهدای احد نویسنده تفسیر مجمع البیان ، در تبیین شأن نزول آیه ایتار می نویسد: قيل : نزلت في سبعة عطشوا في يوم أحد فجئى بماء يكفى لأحدهم ، فقال واحد منهم : ناول فلانا حتى طيف على سبعتهم ، و ماتوا و لم يشرب أحد منهم فأثنى الله سبحانه عليهم . (2) گفته شده : این آیه ، در باره هفت نفری نازل شد که در روز احد ، تشنه شدند و مقداری آب به اندازه ای که يك نفر را کفایت کند ، آوردند . یکی از آنها گفت : «آب را به فلانی بنوشان» ، تا آن که بین هفت نفر گشت و همگی شهید شدند و هیچ يك

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 526 ح 3799 ، تفسیر الألوسی : ج 28 ص 53 ، تفسیر القرطبی : ج 18 ص 25 ، الدر المنثور : ج 8 ص 107 ؛ مشکاة الأنوار : ص 330 ح 1050 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 173 .
2- .مجمع البیان : ج 9 ص 391 .

بررسی وجوه یادشده

از آنها آب ننوشید . پس خداوند سبحان ، ایشان را ستود .

بررسی وجوه یاد شده حاصل بررسی وجوهی که در باره اسباب نزول آیه ایثار ملاحظه شد ، از نظر انطباق با ظاهر قرآن و نیز اسناد روایاتی که بر هر یک از این وجوه دلالت می نماید ، این است که شأن نزول اصلی آیه یاد شده ، ایثار انصار در جریان تقسیم غنایمی است که از یهود بنی نضیر به دست مسلمانان افتاده بود و آنان ، مهاجران را در بهره برداری از آن ، بر خود ، مقدم داشتند. روایاتی که بر این وجه دلالت دارند ، با ظاهر آیه ایثار ، هماهنگ اند و از این رو ، اکثر قریب به اتفاق مفسران ، آن را پذیرفته اند. بنا بر این ، باید گفت : روایاتی که بر سایر وجوه پیش گفته دلالت دارند ، در صورت صحّت سند ، ذیل آیه ایثار را از باب جزی ، بر موارد یاد شده ، تطبیق کرده اند و اگر بخواهیم جمله «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» و [دیگران را] بر خویشتن مقدم می دارند ، هر چند خودشان نیازمند باشند» را بر فرد خاصی تطبیق کنیم ، همان طور که در برخی از روایات گذشته ملاحظه شد ، بی تردید ، آن شخص ، امام علی علیه السلام ، سید المؤثرین (آقای ایثارگران) ، است و مانعی ندارد که بگوییم ذیل آیه ایثار ، توسط جبرئیل علیه السلام بر همه موارد ایثار امام علیه السلام و سایر ایثارهای بزرگ ، تطبیق شده است و مقصود از نزول آیه یاد شده در این موارد ، جری و تطبیق آن توسط جبرئیل علیه السلام است. البتّه باید توجه داشت که اسناد روایاتی که بر این وجوه دلالت دارند ، به استثنای برخی از روایات مربوط به ایثار امام علی علیه السلام ، از قوت و اعتبار لازم برخوردار نیستند ؛ اما بدیهی است که ضعف سند ، به معنای مجعول و مردود بودن آنها نیست.

بررسی سند روایات

بررسی سند روایاتروایت دلالت کننده بر «ایشار امام علی علیه السلام به مقداد»، دارای سند معتبری است؛ زیرا رجال واقع در سند، همگی، بجز کلیب بن معاویه اسدی، موثق اند و کلیب نیز از کسانی است که امام صادق علیه السلام، برای او طلب رحمت کرده است. (1) این حدیث، در کتاب تأویل الآیات الظاهرة، نوشته سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، از بزرگان شیعه در قرن دهم، و نیز در تفسیر البرهان، نوشته سید هاشم حسینی بحرانی (م 1107ق)، آمده است. منبع این دو تفسیر مشهور، تفسیر ابن حجاج است که نجاشی، او را از مفسران بسیار موثق قرن چهارم می داند. این روایت، به وسیله روایت های رسیده در شأن نزول آیه: «هر گاه زکریا به عبادتگاه او وارد می شد...» (2) نیز قابل تأیید است. روایت دیگر دالّ بر «ایشار امام علی علیه السلام به میهمان غریب خود» نیز از مقبولیت نسبی برخوردار است؛ زیرا ابو الفتوح رازی، آن را در تفسیر خود به شقیق بن سلمه _ که راوی عبد الله بن مسعود است _ نسبت می دهد و این دو ثقه اند. نقل تأویل الآیات الظاهرة از تفسیر ابن حجاج و این که طبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان، آن را صحیح خوانده نیز قرینه هایی دیگرند که در کنار نقل های شیخ طوسی در الأمالی و ابو جعفر قمی در الغایات و زید زراد در «اصل» به جای مانده از او و ابن شهر آشوب در المناقب، می توانند ضعف طریق حدیث را جبران کنند. گفتنی است که روایات اهل سنت، یکی از موارد تطبیق این آیه را فردی از انصار می خوانند؛ اما این نقل ها، جز روایتی واحد نیستند؛ زیرا بجز روایت سیوطی که مُرسَل است، همگی به فضیل بن غزوان می رسند، گرچه او مورد توثیق کتاب های رجالی اهل سنت است. روایات دیگر ناظر به شأن نزول آیه که در شأن نزول چهارم و پنجم گذشت نیز هیچ يك اعتبار سندی ندارند.

1- رجال الکشی: ج 2 ص 631 ح 627.

2- آل عمران: آیه 37.

5 / 4 أبي ذرّ 2722. الكامل للمبرّد: تفسير القمّي: كان أبو ذرّ تَخَلَّفَ عَن رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، وَذَلِكَ أَنَّ جَمَلَهُ كَانَ أَعَجَفَ (1) فَلَحِقَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ بِهِ ، وَوَقَفَ عَلَيْهِ جَمَلُهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَتَرَكَهُ وَحَمَلَ ثِيَابَهُ عَلَى ظَهْرِهِ ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ نَظَرَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى شَخْصٍ مُقْبِلٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كُنْ أَبَا ذَرٍّ .

فَقَالُوا : هُوَ أَبُو ذَرٍّ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَدْرِكُوهُ بِالْمَاءِ فَإِنَّهُ عَطْشَانٌ . فَأَدْرِكُوهُ بِالْمَاءِ ، وَوَأْفَى أَبُو ذَرٍّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَعَهُ إِدَاوَةٌ (2)

فِيهَا مَاءٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَعَكَ مَاءٌ وَعَطِشْتَ؟

فَقَالَ : نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ! انْتَهَيْتُ إِلَى صَخْرَةٍ وَعَلَيْهَا مَاءُ السَّمَاءِ فَذُقْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَذْبٌ بَارِدٌ ، فَقُلْتُ : لَا أَشْرَبُهُ حَتَّى يَشْرَبَهُ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَبَا ذَرٍّ رَحِمَكَ اللَّهُ ! تَعِيشُ وَحَدَكَ ، وَتَمُوتُ وَحَدَكَ ، وَتُبْعَثُ وَحَدَكَ ، وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَحَدَكَ ، يَسْعَدُ بِكَ قَوْمٌ مِّنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَوَلَّوْنَ غُسْلَكَ وَتَجْهِيْزَكَ وَالصَّلَاةَ عَلَيْكَ وَدَفْنَكَ . (3)

1- العَجَفُ : الهزال (الصحاح : ج 4 ص 1399 «عجف»).

2- الإِدَاوَةُ : إِنَاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ يُتَّخَذُ لِلْمَاءِ (النهاية : ج 1 ص 33 «أدا»).

3- تفسير القمّي : ج 1 ص 294 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 429 ح 37 .

ابوذر

5 / 4 ابوذر 2723. مروج الذهب: تفسیر القمّی: ابوذر، سه روز از پیامبر خدا عقب ماند؛ چرا که شتری زار و نحیف داشت، و پس از سه روز به ایشان رسید. شتر ابوذر، در قسمتی از راه، از رفتن باز ماند و ابوذر، آن را رها ساخت و بار و بنه اش را بر پشت خود نهاد [و پیاده، به راه افتاد]. چون روز بالا آمد، مسلمانان، شخصی را دیدند که [از دور] می آید. پیامبر خدا فرمود: «خدا کند ابوذر باشد!».

همراهان گفتند: او ابوذر است.

پیامبر خدا فرمود: «به او آب برسانید که تشنه است».

برایش آب بردند. ابوذر به حضور پیامبر خدا رسید، در حالی که با خود مشکچه ای آب داشت. پیامبر خدا فرمود: ابوذر! با تو آب است و تو تشنه ای؟».

گفت: آری، ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد! من به صخره ای رسیدم که روی آن، آب باران بود. از آن آب، چشیدم. دیدم گوارا و خُنْک است. با خود گفتم: از این آب نمی نوشم تا عزیزم پیامبر خدا، از آن بنوشد.

پیامبر خدا فرمود: «رحمت خدا بر تو باد، ای ابوذر! تو تنها زندگی می کنی و تنها می میری و تنها برانگیخته می شوی و تنها وارد بهشت می گردی. گروهی از اهل عراق سعادت غسل و تکفین تو و نماز خواندن بر تو و به خاک سپردن را به دست می آورند».

5 / 5 إيثاؤ أصحابِ الحُسينِ 2724. الفتوح: الخصال عن ثابت بن أبي صفية (1): الخصال عن ثابت بن أبي صفية (2): قال عليُّ بنُ الحُسينِ عليه السلام: رَحِمَ اللهُ العَبَّاسَ _ يَعْنِي ابنَ عَلِيٍّ عليه السلام _ فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ، فَأَبَدَلَهُ اللهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ المَلَائِكَةِ فِي الجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرِ بنِ أَبِي طَالِبٍ . (3) 2725. كشف اليقين: ينابيع المودة_ في ذِكْرِ وَقَائِعِ عاشوراءِ _ لَمَّا اشْتَدَّ العَطْشُ، قَالَ الإمامُ عليه السلام لِأَخِيهِ العَبَّاسِ: إِجْمَعِ أَهْلَ بَيْتِكَ وَاحْفَرُوا بئِرا .

فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَوَجَدُوا فِيهَا صَخْرَةً، ثُمَّ حَفَرُوا أُخْرَى فَوَجَدُوا كَذَلِكَ .

ثُمَّ قَالَ لَهُ: اِمْضِ إِلَى الفُرَاتِ وَآتِنَا (4) المَاءَ .

فَقَالَ: سَمِعَا وطَاءَةً . فَضَمَّ إِلَيْهِ الرِّجَالَ، فَمنَعَهُمْ جَيْشُ عُمَرَ بنِ سَعْدٍ، فَحَمَلَ عَلَيْهِمُ العَبَّاسُ فَقتَلَ رِجَالاً مِنَ الأَعْدَاءِ حَتَّى كَشَفَ فَمُهُمَ عَنِ المَشْرِعَةِ، وَدَفَعَهُمَ عَنْهَا وَنَزَلَ فَمَلَأَ القُرْبَةَ، وَأَخَذَ عُرفَةً مِنَ المَاءِ لِيَشْرَبَ، فَذَكَرَ عَطَشَ الحُسينِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ فَتَنَفَّصَ المَاءَ مِنْ يَدِهِ، وَقَالَ: وَاللَّهِ لا أذوقُ المَاءَ وَأَطْفَالُهُ عِطَاشٌ وَالحُسينُ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ:

يا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الحُسينِ هونِيفَبعَدَهُ لا كُنْتَ أَنْ تَكُونِي هَذَا الحُسينُ شاربُ المَنونِوتَشربِينَ بارِدَ المَعِينِ وَاللَّهِ ما هَذَا فِعَالٌ دِينِيولا فِعَالٌ صادِقِ اليقينِ 5 .

1- . هو أبو حمزة الشمالي رضى الله عنه.

2- . الخصال: ص 68 ح 101، الأمل للصدوق: ص 548 ح 731، بحار الأنوار: ج 22 ص 274 ح 21 .

3- . في المصدر: «آتيناً»، والصواب ما أثبتناه .

4- . ينابيع المودة: ج 3 ص 67 نقلاً عن مقتل أبي مخنف .

5 / 5 یاران امام حسین علیه السلام

5 / 5 یاران امام حسین علیه السلام 2726. تاریخ الطبری (به نقل از ابو سَلَمَه زُهَری _) الخصال_ به نقل از ثابت بن ابی صفیّه _ : امام زین العابدین علیه السلام [در باره ابو الفضل العباس علیه السلام] فرمود : «خدا رحمت کند عباس بن علی را که ایثار کرد و مردانه جنگید و خود را فدای برادرش کرد تا آن که دو دست او قطع شد و خداوند ، به جای آنها ، دو بال به او داد که با آنها در بهشت ، با فرشتگان پرواز می کند ، چنان که به جعفر بن ابی طالب ، دو بال داد» . 2727. تاریخ الطبری عن حکیم بن سعد (_ فی وَصْفِ حَرْبِ النَّهْرَوَانِ _) ینابیع المَوَدَّة_ در یادکردِ رخدادهای عاشورا _ : چون تشنگی شدت گرفت ، امام حسین علیه السلام به برادرش عباس فرمود : «اهل بیت را جمع کن و چاهی حفر کنید» .

آنان ، چنین کردند و به تخته سنگی برخوردند . چاه دیگری کردند و در آن نیز به تخته سنگی برخورد کردند.

پس امام علیه السلام به او فرمود : «برو و از فرات ، برایمان آب بیاور» .

عباس گفت : اطاعت می کنم! و با عده ای از مردان ، به راه افتاد . سپاه عمر بن سعد ، مانع [حرکت] آنان شدند . عباس ، بر آنها حمله برد و شماری از دشمنان را کُشت تا آنان را از شریعه ، کنار زد و دورشان کرد . پیاده شد و مَشْک را پُر کرد . آن گاه ، مُشْتی آب برداشت تا بنوشد ؛ اما به یاد تشنگی حسین علیه السلام و خانواده او افتاد و آب را از دستش ریخت و گفت : به خدا سوگند که با وجود تشنگی کودکان حسین و خودش ، آب نمی نوشم ، و شروع به خواندن این آیات کرد :

ای نفس! ننگت باد که پس از حسین بمانی

هرگز مباد که بعد از او زنده بمانی!

اینک ، حسین ، جام مرگ می نوشد

و تو آب خُنْک و گوارا می نوشی؟

به خدا سوگند که این ، نه رسم دین من است

و نه رسم دارنده یقین راستین .

2728. الإمامة والسياسة عن الثعلبي: ينابيع المودة_ في ذكر وقائع عاشوراء_ : ثُمَّ فِي اللَّيْلَةِ التَّاسِعَةِ مِنَ الْمُحَرَّمِ كَانَ لِأَصْحَابِهِ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالتَّلَاوَةِ ، فَقَالَ لَهُمْ :

إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى بِالْعَهْدِ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي ، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَلَا أَوْصَلَ بِالرَّحِمِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا ، أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا فَأَنْتُمْ فِي حِلٍّ مِنِّي ، وَهَذِهِ اللَّيْلَةُ سِيرُوا بِسَوَادِهَا فَاتَّخِذُوهَا سِتْرًا جَمِيلًا .

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَأَصْحَابُهُ : لَا تُفَارِقْكَ لِحَظَةً وَلَا يُبْقِي اللَّهُ إِثَانًا بَعْدَكَ أَبَدًا . (1) .

1- .ينابيع المودة: ج 3 ص 65 نقلاً عن مقتل أبي مخنف .

2729. الأخبار الطوال (_ في ذكر بدء القتال _) ينابيع المودة _ در یادکرد رخدادهای عاشورا _ : سپس در شب نهم محرم ، از صدای نماز و تلاوت یاران او ، طنینی چونان طنین زنبوران عسل ، بلند شد . امام علیه السلام به ایشان فرمود : « من ، نه یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود ، سراغ دارم ، و نه خانواده ای شایسته تر و پُریوندتر با خویشاوند ، از خانواده خودم می شناسم . پس خداوند از جانب من به شما پاداش نیک دهد ! هان ! من به شما اجازه [ی رفتن] دادم . بروید که شما از جانب من آزادید . اینک ، شب است . در تاریکی آن بروید و از آن ، پوششی زیبا [برای رفتن] بگیرید . » .

برادران و خانواده و یارانش گفتند : لحظه ای از تو جدا نمی شویم . پس از تو ، هرگز خداوند ، ما را زنده نگاه ندارد ! .

2. استثنای (ویژه خواری / انحصار طلبی)

اشاره

2. استثنای (ویژه خواری _ انحصار طلبی) در آمد فصل یکم: بر حذر داشتن از انحصار طلبی فصل دوم: مبارزه با انحصار طلبی فصل سوم: پیشگویی پیدایش انحصار طلبی در امت اسلام فصل چهارم: گزارش هایی در باره فرمان «شکیبایی بر انحصار طلبی حکمرانان»!

درآمد استثثار، در لغت استثثار، مصدر است از ریشه «أثر» در مقابل «ایثار» و به معنای «مقدم داشتن خود یا وابستگان و هواداران خود بر دیگران در تأمین نیازها و خواست‌ها». گاه این کلمه در ویژه ساختن خود بر اساس حکمت، و نه بر مبنای نیاز، به کار می‌رود. (1) خلیل می‌گوید: إِسْتَأْثَرْتُ عَلَى فُلَانٍ بِكَذَا وَ كَذَا، أَيْ أَثَرْتُ بِهِ نَفْسِي عَلَيْهِ دُونَهُ. (2) در فلان چیز بر او استثثار ورزیدم، یعنی: آن را به خود، اختصاص دادم و به وی چیزی ندادم. و در لسان العرب آمده است: إِسْتَأْثَرَ بِالشَّيْءِ عَلَى غَيْرِهِ: خَصَّ بِهِ نَفْسَهُ وَ اسْتَبَدَّ بِهِ. (3) در فلان چیز، بر دیگران، استثثار ورزید: آن را ویژه خویش گردانید و به انحصار خود در آورد. واژه «أثرة» نیز به معنای استثثار است. از این رو، ابن اثیر در تفسیر حدیث

1- ر. ک: ص 206 (استثثار «ویژه خواری / انحصار طلبی» / استثثار ستوده).

2- العین: ص 37 ماده «أثر».

3- لسان العرب: ج 4 ص 8 ماده «أثر».

استثثار، در حدیث

يك . انواع استثثار بر اساس احادیث

الف - استثثار ستوده

«سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً» (1) _ که منسوب به پیامبر خداست _ می گوید: الأَثْرَةُ _ بفتح الهمزة و الثاء _ الإِسْمُ مِنْ «أَثْرٍ يُؤَثِّرُ إِثَارًا»، إذا أعطى . أراد أنه يُسْتَأْثَرُ عَلَيْكُمْ فَيَفْضَلُ غَيْرَكُمْ فِي نَصِيْبِهِ مِنَ الْفَىءِ . وَ الإِسْتِثْنَاءُ ، الإِنْفِرَادُ بِالشَّيْءِ . (2) أَثْرَةٌ (به فتح همزه و ثاء) اسم است از «أثر يؤثر إيثارا» یعنی عطا کرد . مراد [از حدیث] ، این است که بر شما استثثار می شود و دیگری بیشتر از شما از بیت المال سهم داده می شود . استثثار ، یعنی : چیزی را به انحصار در آوردن ، چیزی را ویژه خود گردانیدن .

استثثار ، در حدیثواژه «استثثار» در احادیث اسلامی ، کاربرد جدیدی ندارد ؛ بلکه در همان معنای لغوی استعمال شده است. در این جا اشاره ای داریم به خلاصه و جمع بندی آنچه از پیشوایان اسلام در باره این موضوع اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی روایت شده است و تفصیل آن در فصل های آینده خواهد آمد .

يك . انواع استثثار بر اساس احادیثاستثثار ، از منظر احادیث اسلامی ، به دو بخش تقسیم می شود : استثثار ستوده و استثثار نکوهیده .

الف _ استثثار ستوده استثثار ستوده ، عبارت است از ویژه سازی خویش به حق ، مانند این که خداوند متعال ، بخشی از علوم را به خود ، ویژه ساخته است ، چنان که از امام صادق علیه السلام

1- ر . ك : ص 235 ح 19 .

2- .النهاية : ج 1 ص 22 مآده «أثر» .

روایت شده است: **إِنَّ لِلَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عِلْمَيْنِ : عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ وَ رُسُلَهُ ... وَ عِلْمًا اسْتَأْتَرُ بِهِ . (1)** برای خدای خجسته و والا دو علم است: یکی علمی که فرشتگان، پیامبران و فرستادگانش را بر آن آگاه گردانیده ... و دیگری علمی که ویژه خود قرار داده است. و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است: **إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا، وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصِفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ ... وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ، وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْتَرُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ . (2)** همانا اسم اعظم خداوند، دارای هفتاد و سه حرف است و از این تعداد، تنها یک حرف آن، در اختیار آصف [بن برخیا] بود ... و نزد ما از اسم اعظم، هفتاد و دو حرف است. و یک حرف، نزد خدای متعال است که در انحصار خود او و در علم غیبش است. نیز مواردی از ویژه سازی خویش و یا وابستگی از اموال شخصی - که شرح آن در آداب ایثار گذشت (3) - استثنای ممدوح شناخته می شود، و به طور کلی هر جا ویژه ساختن خود یا نزدیکان بر اساس حکمت و منطبق با موازین عقل باشد، استثنای ممدوح است.

-
- 1- .الكافی : ج 1 ص 255 ح 1 ، الاختصاص : ص 313 ، بصائر الدرجات : ص 394 ح 10 .
 - 2- .الكافی : ج 1 ص 230 ح 1 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 403 ، دلائل الإمامة : ص 414 ح 377 ، إثبات الوصیة : ص 254 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 113 ح 5 .
 - 3- ر . ك : ص 116 (ایثار / درآمد / مقدم داشتن نزدیکان) و ص 153 (ایثار / فصل چهارم / مقدم داشتن خانواده) .

ب - استنثار نکوهیده**دو . اسباب استنثار**

ب _ استنثار نکوهیده‌هاستنثار نکوهیده ، عبارت است از ویژه ساختن خود و یا نزدیکان بر خلاف منطق عقل و فطرت . این نوع از استنثار نیز بر دو قسم است: اول . استثنای که تجاوز به حقوق دیگران نیست و تنها ، اقدامی است بر خلاف ایثار که يك ارزش اخلاقی است . دوم . استثنای که افزون بر مخالف بودن با ایثار ، تجاوز به حقوق دیگران نیز هست . احادیث این بخش ، ناظر به استنثار نکوهیده است و اکثر قریب به اتفاق آنها در باره نوع دوم آن (ویژه ساختن خود و نزدیکان ، همراه با تجاوز به حقوق دیگران) است . بنا بر این ، آنچه پس از این در باره استنثار خواهیم گفت ، در باره استنثار نکوهیده بویژه قسم دوم آن است .

دو . اسباب استنثار در ریشه یابی استنثار نکوهیده ، می توان به اموری مانند: 1 . بی اعتنایی به حقوق مردم ، 2 . بی رغبتی به مکارم اخلاقی ، 3 . حرص ، بخل و خست ، استناد کرد که همگی در مقابل عوامل ایثار هستند ؛ لیکن بسنده کردن به این کافی نیست ؛ بلکه باید دید ریشه حرص ، بی اعتنایی به حقوق مردم و بی رغبتی به مکارم اخلاقی چیست ؟ اصلی ترین عوامل و ریشه های استنثار ، خودخواهی ، بی ایمانی و یا ضعف ایمان است . اگر ایمان ، خودخواهی ذاتی انسان را هدایت و مهار نکند ، انسان خودخواه ، به طور طبیعی ، انحصار طلب می شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می خواهد و به فرموده امام علی علیه السلام : **مَنْ مَلَكَ ، اسْتَأْثَرَ . (1)** هر کس به فرمان روایی رسید ، انحصار طلبی پیشه می کند .

1- نهج البلاغة : حکمت 160 ، الأمالی ، مفید : ص 189 ح 15 ، الأمالی ، طوسی : ص 229 ح 404 ، المحاسن : ج 2 ص 436 ح 2510 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 357 ح 62 ؛ شعب الإيمان : ج 2 ص 311 ح 1910 . نیز ، ر . ک : تحف العقول : ص 8 و المعجم الكبير : ج 5 ص 24 ح 4477 و کنز العمال : ج 16 ص 197 ح 44217 .

سه . خطر استنثار

از این رو، مکاتب مادی با هر نام و یا هر شعاری که برای تأمین آزادی‌ها و حقوق مردم به میدان بیایند، پایان کارشان پس از رسیدن به قدرت، استنثار (انحصارطلبی) است. انحصارطلبی‌هایی که طبق پیشگویی پیامبر خدا در تاریخ اسلام به وقوع پیوست نیز، هر چند به نام دین بود، اما بی تردید، هویت مادیگری و ضدّ دینی داشت.

سه . خطر استنثار استنثار، یکی از خطرناک‌ترین ضدّ ارزش‌هاست که نه تنها موجب انحطاط اخلاقی است، بلکه فساد اجتماعی و سیاسی و سقوط دولت‌ها را نیز به دنبال دارد. در حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام می‌خوانیم: **الِاسْتِنْثَارُ يُوْجِبُ الْحَسَدَ، وَ الْحَسَدُ يُوْجِبُ الْبَغْضَةَ، وَ الْبَغْضَةُ تُوْجِبُ الْاِخْتِلَافَ، وَ الْاِخْتِلَافُ يُوْجِبُ الْفُرْقَةَ، وَ الْفُرْقَةُ تُوْجِبُ الضَّعْفَ، وَ الضَّعْفُ يُوْجِبُ الدُّلَّ، وَ الدُّلُّ يُوْجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَ ذَهَابَ النِّعْمَةِ.** (1) انحصارطلبی، حسادت می‌آورد و حسادت، دشمنی و دشمنی، اختلاف و اختلاف، پراکندگی و پراکندگی، ضعف و ضعف، زبونی و زبونی، زوال دولت و از میان رفتن نعمت. مطالعه دقیق تاریخ اسلام و بررسی علل انحطاط امت اسلامی نشان می‌دهد که استنثار (انحصارطلبی) شماری از سردمداران امت، بیشترین ضربه را به نفوذ و گسترش این آیین آسمانی وارد ساخت.

چهار . مبارزه با استتار

پنج . ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استتار»

اشاره

چهار . مبارزه با استتار پیامبر خدا در عصر نبوتش و امام علی علیه السلام در دوران خلافتش با همه توان کوشیدند که از بروز آفت خطرناک انحصارطلبی در میان دولت مردان نظام نوپای اسلامی پیشگیری کنند . پیامبر خدا تا آن جا مراقب آفت انحصارطلبی بود که از هر گونه رنگ و بوی این خصلت زشت نیز اجتناب می کرد و اجازه نمی داد کسی حتی ایشان را بر خود مقدم بدارد . از این رو، هنگامی که بند کفش او در طواف ، پاره می شود و شخصی به احترام ایشان بند کفش خود را باز می کند و به ایشان می دهد ، نمی پذیرد و می فرماید: هَذِهِ أَثَرَةٌ، وَلَا أَقْبَلُ أَثَرَةً. (1) این ، نوعی امتیاز است و من امتیاز را نمی پذیرم . اهل بیت پیامبر خدا نیز نه تنها از انحصارطلبی اجتناب می کردند ، بلکه حقوق خود را نیز ایثار می نمودند . مطالعه سیره عملی آنان در هر دو زمینه ، بویژه برای دولت مردان ، بسیار آموزنده است . اما افسوس که زمامداران امت اسلامی از آنان پیروی نکردند و همان گونه که پیامبر خدا پیشگویی کرده بود ، گرفتار آفت استتار شدند و بدین سان بر اسلام و اسلامیان گذشت آنچه گذشت !

پنج . ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استتار» در فصل چهارم از این بخش ، سخنانی به پیامبر خدا نسبت داده شده که ایشان ضمن پیشگویی وقوع آفت استتار در امت اسلامی ، به مردم دستور می دهد که آنان حق اعتراض به دولت مردان خودخواه و انحصارطلب حاکم را ندارند ؛ بلکه موظف به شکیبایی و سکوت تا قیامت اند!

الف - تفکیک دین از سیاست

گفتنی است آنچه ما در این فصل آورده ایم، تنها نمونه ای از این دست احادیث است. (1) نکات قابل تأمل در نقد و ارزیابی این احادیث، بسیار است. از این رو ارزیابی کامل آنها فرصت دیگری می طلبد و ما در این جا تنها به چند نکته مهم اشاره می کنیم:

الف - تفکیک دین از سیاستی تردید، مقتضای پذیرفتن احادیثی که مسلمانان را به شکیبایی بر ظلم و بی عدالتی و استتار زمامداران، امر می کنند، تفکیک دین از سیاست است. از این رو، محدثان و فقهای که این احادیث را پذیرفته اند، فتوا داده اند که مسلمانان در هیچ شرایطی حق اعتراض بر زمامداران خود را ندارند و نمی توانند از اطاعت آنان سر باز زنند. به نمونه هایی از این آرا توجه کنید: محدث معروف اهل سنت، مسلم بن حجاج نیشابوری، احادیث مذکور را در چند باب مربوط به «امارت»، از صحیح خود، جمع آوری کرده است. عناوین این ابواب که جمع بندی و در واقع، برداشت و فتوای اوست، بدین شرح است: (11) باب الأمر بالصبر عند ظلم الولاة و استتارهم (باب امر به شکیبایی هنگام ستم حاکمان و انحصار طلبی شان). (12) باب فی طاعة الأُمراء و إن منعوا الحقوق (بابی در فرمانبری از امیران، هرچند از استیفای حقوق مردم، جلوگیری کنند). (13) باب وجوب ملازمة جماعة المسلمین عند ظهور الفتن و فی کلّ حال، و تحریم الخروج علی الطاعة و مفارقة الجماعة (باب وجوب همراهی با جماعت مسلمانان، هنگام

1- برای دیدن سایر احادیثی که در این زمینه نقل شده، ر. ک: رهبری در اسلام: ص 131 (بخش سوم: دو توطئه خطرناک).

آشکار شدن فتنه ها و در همه حال ، و نیز حرمت خروج بر حاکم و جدا شدن از جماعت مسلمانان). (1) بر اساس این احادیث ، شافعی ، مالک و احمد بن حنبل ، فتوا داده اند که شکیبایی بر جور حاکم ، واجب است . احمد بن حنبل فتوا داده است که: لا يُخرج علی الأُمراء بالسيف و إن جاروا . (2) قیام مسلحانه علیه أمرًا جایز نیست ، هر چند ظالم باشند . در شرح الموطأ آمده است که رأی مالک و جمهور اهل سنت ، این است که : إذا ظلم الإمام ، فالطاعة أولى من الخروج . (3) هر گاه امام ظلم کند ، باز اطاعت ، اولی از خروج است . باقلانی می گوید: قال الجمهور من أهل الإثبات و أصحاب الحديث: لا ینخلع [الإمام] بهذه الأمور [بفسقه و ظلمه و بغصب الأموال و ضرب الأشیبار و تناول النفوس المحرّمة و تضييع الحقوق و تعطيل الحدود] و لا یجب الخروج علیه ، بل یجب وعظه و تخويفه و ترك طاعته فی شیء مما یدعو إلیه من معاصی اللّٰه . و احتجّوا فی ذلك بأخبار كثيرة متظاهرة عن النبی صلی الله علیه و آله و عن أصحابه فی وجوب طاعة الأئمّة و إن جاروا و استأثروا بالأموال ... (4) جمهور اثبات گرایان و اهل حدیث گفته اند: امام با این چیزها [یعنی فسق ، ظلم ، غصب اموال ، تعدی به جان مردم ، پایمال کردن حقوق و معطل کردن حدود الهی]

-
- 1- صحیح مسلم : ج 3 ص 1474 _ 1475 .
 - 2- مناقب الإمام أحمد بن حنبل ، ابن جوزی : ص 176 ، تاریخ المذاهب الإسلامیة : ص 90 .
 - 3- تاریخ المذاهب الإسلامیة : ص 90 .
 - 4- تمهید الأوائل و تلخیص الدلائل ، باقلانی : ص 478 ، الغدير : ج 7 ص 137 . نیز ، ر . ک : شرح صحیح مسلم ، نووی ، ج 12 ص 239 .

ب - دین در خدمت سیاستمداران فاسد

خلع نمی شود، و قیام علیه او واجب نیست؛ بلکه واجب است نصیحت کردن او و ترساندنش از عذاب الهی و اطاعت نکردن از او در آنچه دعوت به معصیت خدا می کند. آنان در این باره به احادیث فراوان و مشابهی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ایشان استدلال کرده اند که در باره اطاعت از پیشوایان، هرچند ستم کنند و بیت المال را به انحصار خود در آورند، وارد شده است.

ب_ دین در خدمت سیاستمداران فاسدبی تردید، این گونه فتاوا در تاریخ اسلام، نه تنها به تفکیک دین از سیاست انجامید، بلکه دین را در خدمت دولت مردان فاسدی قرار داد که به نام دین، حکومت کردند و در پوشش اسلام، هر چه می خواستند، انجام دادند. بدین سان، جمعی با عنوان محدث و فقیه، با تفکیک دین از سیاست و ممانعت از قیام مردم مسلمان برای احقاق حقوق خود و حاکم ساختن اسلام راستین در جامعه، دانسته یا ندانسته، بهترین و کارسازترین خدمات را به طاغوتیانی دادند که در پوشش اسلام بر مسلمانان حکومت می کردند و بیشترین ضربه را به پیکر اسلام اصیل و تداوم حکومت اسلامی، وارد ساختند. بی جهت نیست که امام زین العابدین علیه السلام خطاب به یکی از این قبیل دانشمندان به نام محمد بن مسلم زُهری، ضمن نامه ای نصیحت آمیز ولی تند، می نویسد: **فَلَمْ يَبْلُغْ أَحْصُ وُزْرَائِهِمْ وَلَا أَقْوَى أَعْوَانِهِمْ، إِلَّا دُونَ مَا بَلَغَتْ مِنْ إِصْلَاحِ فَسَادِهِمْ وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ!** (1) نزدیک ترین وزیران آنها و نیرومندترین یارانشان نتوانستند به اندازه تو بر تباهکاری های آنها سرپوش بپوشند و [دل های] خواص و عوام را به سوی آنان بکشانند.

1- .تحف العقول: ص 276، بحار الأنوار: ج 78 ص 132 ح 2.

ج - تعارض با قرآن

بنا بر این ، عقل نمی تواند بپذیرد که خاتم پیامبران الهی و کسی که نوید می دهد که دین او بر همه ادیان ، پیروز می شود و تا دامنه قیامت بر جهان ، حکومت می کند ، به امتش دستور دهد که در برابر کسانی که اصلی ترین فلسفه اجتماعی دینداری _ یعنی قیام به قسط _ را هدف گرفته اند ، سیاستِ شکیبایی و سکوت را پیشه سازند و با این فرمان ، تیشه به ریشه دین خود بزند ؛ بلکه درست به عکس ، او خود ، انتساب این گونه احادیثی را که فطرتِ دل و اندیشه از پذیرش آنها سر باز می زند ، به خویشتن نفی کرده و با این معیار متین ، به مسلمانان هشدار داده که او این گونه سخن نمی گوید . (1)

ج _ تعارض با قرآنمعیار دیگر برای تشخیص صحّت یا عدم صحّت سخنانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده می شود ، قرآن کریم است . (2) بر اساس این معیار ، نکته ای که در نقد و ارزیابی احادیث شکیبایی بر استنثار ، قابل تأمل است ، این است که این سخنان ، نه تنها بر خلاف منطق عقل و فطرت است ، بلکه بر خلاف نصّ صریح قرآن کریم است که فلسفه بعثت همه انبیای الهی را «قیام به قسط» می داند و تأکید می کند که : «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ . (3) به راستی ، ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به عدالت برخیزند» . بی تردید ، احادیثی در بر دارنده امر به شکیبایی در برابر انحصارطلبی حاکمان ،

1- ر . ك : ص 79 (درآمد / معیار ارزیابی و نقد متن حدیث / موافقت یا مخالفت با عقل) .

2- ر . ك : ص 78 (درآمد / معیارهای ارزیابی و نقد متن حدیث / موافقت یا مخالفت با قرآن) .

3- حدید: آیه 25 .

د - تعارض با احادیث قیام علیه زمامداران ستمگر

مخالف این آیه و همه آیاتی است که در آنها، مسلمانان به ظلم ستیزی، امر به معروف و نهی از منکر و قیام به قسط، دعوت شده اند.

د - تعارض با احادیث قیام علیه زمامداران ستمگرز نکته دیگر در ارزیابی احادیث «شکیبایی بر انحصارطلبی حاکمان»، تعارض آنها با احادیثی است که پیامبر خدا در آنها صریحا به مخالفت با زمامداران جائر و قیام علیه آنان دستور داده است، و اینک، چند نمونه از این احادیث: 1. عن معاذ بن جبل: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: خُذُوا الْعَطَاءَ مَا دَامَ عَطَاءً فَإِذَا صَارَ رِشْوَةً فِي الدِّينِ فَلَا تَأْخُذُوهُ، وَ لَسْتُمْ بِتَارِكِيهِ يَمْنَعُكُمُ الْفَقْرُ وَ الْحَاجَّةُ، أَلَا - إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ دَائِرَةٌ قَدُورُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ دَارَ، أَلَا إِنَّ الْكِتَابَ وَ السُّلْطَانَ سَيَفْتَرِقَانِ فَلَا - تُفَارِقُوا الْكِتَابَ، أَلَا - إِنَّهُ سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ يَقْضُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَقْضُونَ لَكُمْ، إِنْ عَصَا يَتْمُوهُمْ فَتَلَوْكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَضَلُّوكُمْ، قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: كَمَا صَنَعَ أَصْحَابُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ نَشَرُوا بِالْمَنَاشِيرِ وَ حَمَلُوا عَلَى الْخَشَبِ، مَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ. (1) معاذ بن جبل می گوید: شنیدم پیامبر خدا می فرماید: «عطا را تا زمانی که عطاست، بگیرد، و هر گاه به صورت رشوه در دین در آمد، آن را نگیرید؛ اما شما ترك كننده آن نیستید. فقر و نیاز نمی گذاردتان [که نگیرید]. بدانید که آسیاب اسلام به چرخش در آمده است. پس شما بر محور کتاب خدا بچرخید، هر جا که چرخید. بدانید که قرآن و سلطان، به زودی از یکدیگر جدا می شوند؛ [ولی] شما از قرآن جدا نشوید. بدانید به زودی، امیرانی بر شما حاکم خواهند شد که آنچه برای خود حکم می کنند، برای شما حکم نمی کنند، و اگر از آنها نافرمانی کنید، شما را می کشند و اگر فرمان برداری کنید، گم راهتان می سازند».

1- المعجم الكبير: ج 20 ص 90 ح 172، المعجم الصغير: ج 1 ص 264، مسند الشاميين: ج 1 ص 379 ح 658، كنز العمال: ج 1 ص 216 ح 1081.

گفتند: ای پیامبر خدا! چه کنیم؟ فرمود: «کاری را که یاران عیسی بن مریم کردند. اژه شدند و به صلیب کشیده شدند؛ اما تسلیم باطل نشدند]. مُردن در راه طاعت خدا، بهتر از زندگی در معصیت خداست». 2. عن أبي سلاله عنه صلى الله عليه وآله: سَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ يَمْلِكُونَ أَرْزَاقَكُمْ، يُحَدِّثُونَكُمْ فَيَكْذِبُونَكُمْ، وَيَعْمَلُونَ وَيُسَيِّئُونَ الْعَمَلَ، لَا يَرْضَوْنَ مِنْكُمْ حَتَّى تُحَسِّنُوا قَبِيحَهُمْ وَتُصَدِّقُوا كَذِبَهُمْ، فَأَعْطَوْهُمْ الْحَقَّ مَا رَضُوا بِهِ، فَإِذَا تَجَاوَزُوا فَمَنْ قُتِلَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ شَهِيدٌ. (1) پیامبر خدا _ به نقل از ابو سلاله _ : به زودی، پیشوایانی بر شما حاکم خواهند شد که روزی های شما را در اختیار می گیرند، به شما می گویند و دروغ می گویند، عمل می کنند و بد عمل می کنند، [و] از شما راضی نمی شوند، مگر آن گاه که زشت آنان را نیک بدانید و دروغشان را راست بشمارید. پس شما به آنان حق را بدهید تا راضی شوند و اگر از حق فراتر رفتند، هر که در این راه کشته شود، شهید است. 3. عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: سَيَكُونُ أُمَّرَاءُ تَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ؛ فَمَنْ نَابَدَهُمْ نَجَا، وَمَنْ اعْتَرَلَهُمْ سَلِمَ، وَمَنْ خَالَطَهُمْ هَلَكَ. (2) پیامبر خدا _ به نقل از ابن عباس _ : به زودی، امیرانی حاکم خواهند شد که پاره ای از کارهایشان معروف است و پاره ای از اعمالشان منکر. پس هر که با آنان مخالفت کند، نجات می یابد و هر که از آنان کناره گیرد، سلامت می ماند و هر که با آنان در آمیزد، هلاک می شود.

-
- 1- المعجم الكبير: ج 22 ص 362 ح 910، التاريخ الكبير: ج 8 (كتاب الكنى) ص 41 ح 356، أسد الغابة: ج 6 ص 147 ح 5974، الإصابة: ج 7 ص 156 ح 10043، كنز العمال: ج 6 ص 67 ح 14876.
- 2- المعجم الكبير: ج 11 ص 33 ح 10973، المصنّف، ابن ابى شيبه: ج 8 ص 700 ح 90، المصنّف، عبد الرزاق: ج 11 ص 329 ح 20680، كنز العمال: ج 6 ص 68 ح 14877.

پاسخ به يك توجیه

پاسخ به يك توجیه ممکن است کسی بگوید: احادیث شکیبایی بر انحصار طلبی حکمرانان، از باب تقیّه و عدم قدرت بر نهی از منکر و مبارزه با ظالم، صادر شده اند. بنا بر این، نمی توان قاطعانه آنها را رد کرد. پاسخ این سخن، آن است که: اولاً: احادیث شکیبایی بر استثنا، مطلق است و از همین رو، فتوای فقهای که آنها را پذیرفته اند - همان طور که پیش از این گذشت - مقید به عدم قدرت نیست. این فقها به طور مطلق، فتوا به عدم جواز قیام علیه زمامداران جائر داده اند. ثانياً: احکام تقیّه ای، تنها در حوزه موضوع خود، معنا پیدا می کنند؛ اما احادیث مذکور، مسلمانان را تا قیامت از مبارزه نهی کرده اند. ثالثاً: مشروعیت تقیّه، برای حفظ اساس دین است و تقیّه، در جایی که اساس و فلسفه دین را تهدید می کند، حرام است، چنان که پیامبر خدا فرمود: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُطَهِّرِ الْعَالِمَ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ! (1) هر گاه، بدعت ها در میان امت ظاهر گشت، عالم باید علمش را آشکار کند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد!

1- .الكافی: ج 1 ص 54 ح 2، منیة المرید: ص 187، دعائم الإسلام: ج 1 ص 2، الغیبة، طوسی: ص 64، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 113، بحار الأنوار: ج 57 ص 234.

الفصل الأول: التحذير من الاستئثار 1 / 1 حَطْرُ الاستئثار 2747. الكامل في التاريخ (_ در بـيان رويـدادهـ اي سـال 38 هجري _) الإمام علي عليه السلام: مَنْ يَسْتَأْثِرَ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكُ . (1) 2748. تاريخ الطبري عن أبي الدرداء: عنه عليه السلام _ في عَهْدِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ _ : إِيَّاكَ وَالِاسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ ، وَالتَّعَابِي عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعِيُونِ ؛ فَإِنَّهُ مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْظِيَةُ الْأُمُورِ وَيُنْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ . (2) 2748. تاريخ الطبري (_ به نقل از ابو درداء _) عنه عليه السلام _ في معنى قتل عثمان _ : لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا ، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا ، غَيْرَ أَنَّ مَنْ نَصَرَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ : خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ، وَمَنْ خَذَلَهُ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَقُولَ : نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي . وَأَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ : إِسْتَأْثَرُ فَأَسَاءَ الْأَثَرَةَ ، وَجَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ ، وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجَازِعِ . (3) .

1- .تحف العقول : ص 217 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 56 ح 118 .

2- .نهج البلاغة : الكتاب 53 ، تحف العقول : ص 147 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2296 وليس فيه ذيله من «وعمّا قليل تنكشف» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 33 ص 611 ح 740 .

3- .نهج البلاغة : الخطبة 30 ، كشف المحجّة : ص 250 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 274 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 31 ص 499 ح 1 .

فصل یکم: بر حذر داشتن از انحصارطلبی

1 / 1 خطر انحصارطلبی

فصل یکم: بر حذر داشتن از انحصارطلبی 1 / 1 خطر انحصارطلبی 2750. تاریخ الطبری (به نقل از زید بن وهب) امام علی علیه السلام: هر که در اموال انحصارطلبی کند، نابود می شود. 2751. الغارات عن قیس بن السکن: امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی اش به مالک اشتر: از انحصارطلبی در آنچه مردم در آن برابرنند، و غفلت از آنچه در حوزه مسئولیت تو قرار دارد و در برابر دیدگان [مردم] روشن است، بپرهیز؛ زیرا تو، به خاطر دیگران مؤاخذه خواهی شد (1) و به زودی پرده های امور از برابر دیدگانت کنار خواهد رفت و داد ستم دیده از تو گرفته خواهد شد. 2752. شرح نهج البلاغه عن أبي وذاك: امام علی علیه السلام در باره کشته شدن عثمان: اگر به کشتن او فرمان داده بودم، هر آینه قاتل بودم، و اگر از این کار نهی (منع) کرده بودم، بی گمان، یاور او به شمار می آمدم.

اما کسی که او را یاری داده، نمی تواند بگوید: «کسی که او را و نهاد، من از او بهترم» و کسی که او را یاری نرسانده است، نمی تواند بگوید: «کسی که او را یاری داد، از من بهتر است».

اینک من مسئله او (عثمان) را برای شما خلاصه و جامع می گویم: او انحصارطلبی کرد و بد انحصارطلبی کرد. شما نیز ناشکیبی کردید و بد ناشکیبی کردید (هر دو از حد گذرانید)، و خداوند را در باره انحصارطلب و ناشکیب، حکمی است قطعی [که در آینده یا قیامت، تحقق خواهد یافت].

1- یعنی تو در قیامت، به خاطر کاری که دیگران از آن بهره برده اند و تو از آن سودی نبرده ای، مؤاخذه و مجازات خواهی شد. احتمال هم دارد که مراد از «لغیرک (دیگران)» در متن عربی، «مظلوم» باشد. م.

2751. الغارات (_ به نقل از قيس بن سکن _) عنه عليه السلام _ في الحِكمِ الْمَنسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الإِسْتِثْنَاءُ يُوْجِبُ الْحَسَدَ ، وَالْحَسَدُ يُوْجِبُ الْبِغْضَةَ ، وَالْبِغْضَةُ تُوجِبُ الْإِخْتِلَافَ ، وَالْإِخْتِلَافُ يُوْجِبُ الْفُرْقَةَ ، وَالْفُرْقَةُ تُوجِبُ الضَّعْفَ ، وَالضَّعْفُ يُوْجِبُ الدُّلَّ ، وَالدُّلُّ يُوْجِبُ زَوَالَ الدَّوْلَةِ وَذَهَابَ النِّعْمَةِ . (1) 2752. شرح نهج البلاغة (_ به نقل از ابى وذاك _) وقعة صفين عن عبد الله بن كردم بن مرتد : لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ [إِلَى الْعِرَاقِ] حَشَرَ أَهْلَ السَّوَادِ ، فَلَمَّا اجْتَمَعُوا أَذِنَ لَهُمْ ، فَلَمَّا رَأَى كَثَرَتَهُمْ قَالَ : إِنِّي لَا أُطِيقُ كَلَامَكُمْ وَلَا أَفْقَهُ عَنْكُمْ ، فَاسْنَدُوا أَمْرَكُمْ إِلَى أَرْضَاكُمْ فَيَأْتِنُفْسِكُمْ وَأَعْمَهُ نَصِيحَةً لَكُمْ .

قالوا : نَرَسَا ؛ مَا رَضِيَ فَقَدَ رَضِينَاهُ ، وَمَا سَخِطَ فَقَدَ سَخِطْنَاهُ .

فَتَقَدَّمَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : أَخْبِرْنِي عَنِ مُلُوكِ فَارِسَ كَمْ كَانُوا؟

قَالَ : كَانَتْ مُلُوكُهُمْ فِي هَذِهِ الْمَمْلَكَةِ الْآخِرَةِ اثْنَيْنِ وَثَلَاثِينَ مَلِكًا .

قَالَ : فَكَيْفَ كَانَتْ سِيرَتُهُمْ؟

قَالَ : مَا زَالَتْ سِيرَتُهُمْ فِي عَظْمٍ (2) أَمْرِهِمْ وَاحِدَةً ، حَتَّى مَلَكَنَا كِسْرَى بْنَ هُرْمُزَ ، فَاسْتَأْثَرَ بِالْمَالِ وَالْأَعْمَالِ ، وَخَالَفَ أَوْلِيَانَا ، وَأَخْرَبَ الَّذِي لِلنَّاسِ وَعَمَّرَ الَّذِي لَهُ ، وَاسْتَحَفَّ بِالنَّاسِ ، فَأَوْعَرَ (3) نُفُوسَ فَارِسَ ، حَتَّى ثَارُوا عَلَيْهِ فَقَتَلُوهُ ، فَأَرْمَلَتْ نِسَاؤُهُ وَيَتِيمَ أَوْلَادِهِ .

فَقَالَ : يَا نَرَسَا ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِالْحَقِّ ، وَلَا يَرْضَى مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِالْحَقِّ ، وَفِي سِدِّ لَطَانِ اللَّهِ تَذَكِيرَةٌ مِمَّا خَوَّلَ اللَّهُ ، وَإِنَّهَا لَا تَقُومُ مَمْلَكَةٌ إِلَّا بِتَدْبِيرٍ ، وَلَا بُدَّ مِنْ إِمَارَةٍ ، وَلَا يَزَالُ أَمْرُنَا مُتَماسِكًا مَا لَمْ يَشْتُمْ آخِرُنَا أَوْلَانَا ، فَإِذَا خَالَفَ آخِرُنَا أَوْلَانَا وَأَفْسَدُوا ؛ هَلَكُوا وَأَهْلَكُوا . (4) .

1- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 345 ح 961 .

2- .عُظْمُ الْأَمْرِ _ بِالضَّمِّ وَالْفَتْحِ _ : مَعْظَمُهُ وَأَكْثَرُهُ (تاج العروس : ج 17 ص 488 «عظم»).

3- .يقال : فِي صَدْرِهِ عَلَيَّ وَغَرٌّ : أَي ضِدُّ غُرٍّ وَعِدَاوَةٌ وَتَوَقُّدٌ مِنَ الْغَيْظِ . وَقَدْ أَوْغَرْتُ صَدْرَهُ عَلَى فُلَانٍ : أَي أَحْمَيْتُهُ مِنَ الْغَيْظِ (الصحاح : ج 2 ص 846 «وغر»).

4- .وقعة صفين : ص 14 ، الغارات : ج 2 ص 780 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 358 ح 338 .

2753. الإمام عليّ عليه السلام (_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ فِي أَصْحَابِهِ _) امام علی علیه السلام _ در حکمت های منسوب به ایشان _ : انحصار طلبی ، حسادت می آورد و حسادت ، دشمنی و دشمنی ، اختلاف و اختلاف ، پراکندگی و پراکندگی ، ضعف و ضعف ، زبونی و زبونی ، زوال دولت و از میان رفتن نعمت . 2753. امام علی علیه السلام (_ در سخنی که درباره یاران خویش فرمود _) وقعة صفین _ به نقل از عبد الله بن کَرْدَم بن مَرْتَد _ : چون علی علیه السلام به عراق آمد ، اهالی سواد (1) را فرا خواند و چون گرد آمدند ، آنان را بار داد و چون فراوانی جمعیتشان را دید [و همه شان را مانع گفت و شنود دانست] ، فرمود : «من نمی توانم سخنان همه شما را با هم بشنوم و حرف های آنان را بفهمم . پس کارتان را به کسی که بیش از هر کس مورد رضایت شماست و خیر خواه ترین فرد نسبت به شماست ، وا گذارید (نماینده ای مطمئن و خیر خواه برگزینید)» .

گفتند : نرسا [را بر می گزینیم] . هر چه او بپسندد ، ما نیز می پسندیم و هر چه او نپسندد ، ما نیز نمی پسندیم .

نرسا جلو آمد و نزدیک امام علیه السلام نشست .

امام علیه السلام فرمود : «به من بگو پادشاهان ایرانیان چند نفر بودند؟» .

نرسا گفت : پادشاهان آنان در این کشور پسین ، سی و دو نفر بودند .

فرمود : «راه و رسم آنان چگونه بود؟» .

گفت : راه و رسم آنان در بیشتر کارهایشان همواره یکسان بود تا آن که خسرو ، پور هرمز ، شاه ما شد و اموال و کارها را به انحصار خویش در آورد و بر خلاف شاهان پیشین ما ، رفتار کرد و مردم را خانه خراب کرد و خانه خود را آباد نمود و مردم را خوار شمرد . در نتیجه دل های ایرانیان را کینه ور ساخت تا آن که بر او شوریدند و او را کشتند و زناش بیوه و فرزندانش یتیم شدند .

امام علیه السلام فرمود : «ای نرسا! خداوند ، خَلَق را به حق آفریده و از هیچ کس ، جز به حق رضایت نمی دهد ، و در سلطنت الهی [بر عالم] ، نمونه ای است از آنچه خداوند واگذار کرده است و آن ، این که : هیچ مملکتی جز با تدبیر نمی باید و از فرمان روایی گزیری نیست . مادام که آیندگان ما از گذشتگانمان بدگویی نکنند ، کار ما پیوسته استوار و منسجم خواهد بود . پس هر گاه آیندگان ما با پیشینیان ما مخالفت ورزند و فساد بیافرینند ، هم خود هلاک می شوند و هم دیگران را به هلاکت می افکنند» . .

1- سواد ، به روستاها و مراتع و کشتزارهای سرزمین عراق گفته می شود که در دوران خلیفه دوم ، به دست مسلمانان فتح شد . این سرزمین ، به دلیل سرسبزی و وجود درختان و نخیلات و کشتزارهای گسترده ، به این نام (سواد) _ که به معنای «سیاهی» است _ نامیده شده است (معجم البلدان : ج 3 ص 272) .

1 / 2 تأكيد على حُرْمَةِ اسْتِثْنَاءِ الْفِيءِ 2755. الإرشاد (_ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اسْتِطَاءِ مَنْ قَع) رسول الله صلى الله عليه وآله : خَمْسَةٌ لَعَنَتْهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ : الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي ، وَالْمُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ ، وَالْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِزَّتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ ، وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفِيءِ وَالْمُسْتَحِلُّ لَهُ (1) . (2) 2755. الإرشاد (_ از سخنان آن حضرت در نکوهش از سستی آنان که از یا) عنه صلى الله عليه وآله : سَبْعَةٌ لَعَنَتْهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ : ... وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفِيءِ . (3) 2756. الإمام عليّ عليه السلام (_ فِي كَلَامِهِ مَعَ أَهْلِ الْكُوفَةِ _) عنه صلى الله عليه وآله : إِي لَعَنْتَ سَبْعَةً لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ قَبْلِي : ... وَالْمُسْتَأْثِرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بِفِيئِهِمْ مُسْتَحِلٌّ لَهُ . (4) 2756. امام علي عليه السلام (_ در سخنان با کوفیان _) الإمام عليّ عليه السلام : الواجبُ في قِسْمَةِ الْفِيءِ الْعَدْلُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهُ ، وَالتَّسْوِيَةُ فِيمَا بَيْنَهُمْ فِيهِ ، وَتَرْكُ الْأَثَرَةِ بِهِ . (5) .

1- .في بحار الأنوار : «والمستأثر بالفيء المستحل له» .

2- .الكافي : ج 2 ص 293 ح 14 عن ميسر عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 116 ح 14 .

3- .المعجم الكبير : ج 17 ص 43 ح 89 ، أسد الغابة : ج 4 ص 217 الرقم 3940 كلاهما عن عمرو بن شعوان الياضي ، كنز العمال : ج 16 ص 90 ح 44038 .

4- .الخصال : ص 349 ح 24 ، المحاسن : ج 1 ص 74 ح 33 كلاهما عن عبد المؤمن الأنصاري عن الإمام الصادق عليه السلام ، مسند زيد : ص 403 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 88 ح 5 .

5- .دعائم الإسلام : ج 1 ص 385 .

1 / 2 تأکید بر حرام بودن انحصار طلبی در فِی ء

1 / 2 تأکید بر حرام بودن انحصار طلبی در فِی ء 2758. الإمام علیّ علیه السلام (_ مِنْ كَلَامٍ لَهُ يَنْصَحُ فِيهِ أَصْحَابُهُ _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای ، آنان را لعنت کرده ایم: کسی که به کتاب خدا بیفزاید ، کسی که سنت مرا فرو بگذارد ، کسی که تقدیر خدا را باور نداشته باشد ، کسی که حرمت عترت مرا که خداوند مقرر داشته است ، بشکند ، و کسی که فی ء (1) را به انحصار خود در آورد و آن را بر خویشتن روا بشمارد. 2758. امام علی علیه السلام (_ در سخنی که یاران خویش را بدان نصیحت می کرد _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هفت نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای ، آنان را لعنت کرده ایم: ... و کسی که فی ء را به انحصار خود در آورد. 2759. الإمام علیّ علیه السلام (_ فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا عِنْدَ عِلْمِهِ بِغَزْوَةِ النَّبِيِّ _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من هفت نفر را لعنت کرده ام که خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه پیش از من نیز آنان را لعنت کرده اند : ... و کسی که فی ء مسلمانان را به انحصار خود در آورد و آن را برای خویشتن روا بشمارد. 2759. امام علی علیه السلام (_ از خطبه اش ، وقتی که خبر یافت نعمان بن بشیر به) امام علی علیه السلام : در تقسیم کردن فی ء ، واجب است که میان مسلمانانی که اهل آن هستند (فی ء ، حق آنان است) ، عدالت (برابری) رعایت شود و از به انحصار خود در آوردن آن ، خودداری شود .

1- . فِی ء ، بر چیزهایی اطلاق می شود که با مسالمت از کُفّار گرفته می شود و نیز زمین هایی را که ساکنان آنها به موجب عهدنامه ای تسلیم شده باشند ، در بر می گیرد . م .

2760. عنه عليه السلام (_ في ذمّ العاصينَ مِن أصحابِهِ _) عنه عليه السلام _ عندما أنكرَ عليه قومٌ تسويتهُ بينَ النَّاسِ في الفِءِ _ : فأما هذا الفِءِ فليسَ لأحدٍ على أحدٍ فيه أثرٌ ، فقد فرغَ اللهُ عز و جل مِن قَسَمِهِ ، فهو مالُ اللهِ وأنتم عبادُ اللهِ المُسلمونَ ، وهذا كتابُ اللهِ به أقرنا وعليه شدَّ همدنا وله أسلمنا وعهدُ نبيِّنا بينَ أظهرنا فسَدَّ لموارِجِكمُ اللهُ ، فمنَ لم يرضَ بهذا فليَتَوَلَّ كيفَ شاءَ ؛ فإنَّ العامِلَ بِطاعةِ اللهِ والحاكِمَ بِحُكْمِ اللهِ لا وَحِشَةَ عَلَيْهِ . (1)

1- . تحف العقول : ص 184 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 96 ح 1 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 7 ص 40 نحوه .

2761. الإمام عليّ عليه السلام (_ لَمَّا تَنَاقَلَ النَّاسُ عَنِ الْمَسِيرِ إِلَى جَيْشِ) امام علی علیه السلام_ چون گروهی ، از تقسیم برابر فیء در میان مردم ، بر ایشان خرده گرفتند _ در این فیء ، هیچ کس را بر دیگری امتیازی نیست ؛ چرا که خداوند عز و جل خود ، آن را تقسیم کرده است . فیء ، مال خداوند است و شما بندگانِ مسلمانِ خدایید و این ، کتاب خداست که بدان اقرار کرده ایم و به [حقانیت] آن گواهی داده ایم و در برابر آن سر تسلیم فرود آورده ایم و نیز سفارش پیامبر ما در میان ماست .

پس _ خدایتان رحمت کند! _ تسلیم باشید . و هر کس این را نمی پسندد ، هر گونه که می خواهد ، روی برگرداند [و در پی کار خویش رود] ؛ زیرا آن کس که فرمان خدا را به کار ببندد و طبق حکم خدا حکم کند ، هیچ بیمی بر او نیست . .

الفصل الثاني : مكافحة الاستثارة 2 / 1 اجتناب النبي صلى الله عليه وآله عما يوهم الاستثارة 2763. عنه عليه السلام (_ لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَيَّ) المعجم الأوسط عن عامر بن ربيعة : بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ ، إِذْ انْقَطَعَ شِسْعُهُ (1) ، فَحَلَّ رَجُلٌ شِسْعًا مِنْ نَعْلِهِ ثُمَّ نَاولَهُ إِياهُ ، فَأَبَى أَنْ يَأْخُذَهُ ، وَقَالَ : هَذِهِ أَثْرَةٌ وَلَا- أَفْبَلُ أَثْرَةً . (2) 2 / 2 اجتناب الإمام علي عليه السلام عن الاستثارة 2764. نهج البلاغة : الاستيعاب عن أبي إسحاق السبيعي : كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... لَا يَتْرُكُ فِي بَيْتِ الْمَالِ مِنْهُ إِلَّا مَا يَعْجُزُ عَنْ قِسْمَتِهِ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ ، وَيَقُولُ : يَا دُنْيَا غَرِّي غَيْرِي . وَلَمْ يَكُنْ يَسْتَأْذِنُ مِنَ الْفِيءِ بِشَيْءٍ ، وَلَا يَخْصُصُ بِهِ حَمِيمًا (3)

ولا قريبا . (4) .

-
- 1- شِسْعُ النَّعْلِ : قِبَالُهَا الَّذِي يُشَدُّ إِلَى زِمَامِهَا. وَالزِمَامُ : السَّيْرُ الَّذِي يُعْقَدُ فِيهِ الشَّعْعُ (لسان العرب : ج 8 ص 180 «شسع»).
 - 2- المعجم الأوسط : ج 3 ص 174 ح 2840 ، مسند أبي يعلى : ج 6 ص 369 ح 7169 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 247 كلاهما نحوه.
 - 3- حَامَةٌ الْإِنْسَانُ : خَاصَّتُهُ وَمَنْ يَقْرُبُ مِنْهُ. وَهُوَ الْحَمِيمُ أَيْضًا (النهاية : ج 1 ص 446 «حمم»).
 - 4- الاستيعاب : ج 3 ص 210 ، جواهر المطالب : ج 1 ص 297 نحوه.

فصل دوم : مبارزه با انحصارطلبی

1 / 2 دوری کردن پیامبر صلی الله علیه وآله از آن چه موهم انحصارطلبی است

2 / 2 دوری کردن امام علی علیه السلام از انحصارطلبی

فصل دوم : مبارزه با انحصارطلبی 1 / 2 دوری کردن پیامبر صلی الله علیه و آله از آن چه موهم انحصارطلبی است 2767. الإمام علی علیه السلام : المعجم الأوسط _ به نقل از عامر بن ربیع _ : پیامبر خدا مشغول طواف خانه خدا بود که بند کفشش پاره شد . مردی بند کفش خود را باز کرد و به ایشان داد . پیامبر صلی الله علیه و آله از پذیرفتن آن امتناع ورزید و فرمود : «این ، نوعی امتیاز است و من امتیاز را نمی پذیرم» . 2 / 2 دوری کردن امام علی علیه السلام از انحصارطلبی 2767. امام علی علیه السلام (_ در نکوهش یاران خود _) الاستیعاب _ ب _ه نقل از اب _و اسحاق س _بیعی _ : علی علیه السلام ... در بیت المال ، چیزی باقی نمی گذاشت [و همه را میان مردم تقسیم می کرد] ، مگر آنچه را که در آن روز نمی توانست قسمت کند ، و [در پایان] می فرمود : «ای دنیا! دیگری را بفریب!» و هیچ چیزی از فیء را به انحصار خود در نمی آورد و چیزی را از آن به خویشاوندان و نزدیکانش اختصاص نمی داد.

2768. الإمام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: دَخَلْتُ بِلَادَكُمْ بِأَشْمَالِي (1) هَذِهِ وَرَحَلْتِي وَرَاحِلَتِي (2) هَا هِيَ ، فَإِن أَنَا خَرَجْتُ مِنْ بِلَادِكُمْ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ ، فَإِنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ . (3) 2768. امام علي عليه السلام: الغارات_ في ذكر سيرة علي عليه السلام_ : زَعَمُوا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ : وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ ، لَا تَنْطَوِي تُمِيلَتِي (4) عَلَى قَلَّةٍ مِنْ خِيَانَةٍ ، وَلَا خُرْجَنٍ مِنْهَا حَمِيصًا (5) . (6) 2769. أنساب الأشراف: فضائل الصحابة لابن حنبل عن ابن عباس: أَرَسَ لَنِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ يَوْمَ الْجَمَلِ ، قَالَ : فَقُلْتُ لَهُمَا: إِنَّ أَخَاكُمَا يُقَرِّئُكُمَا السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكُمَا: هَلْ وَجَدْتُمَا (7) عَلِيٌّ فِي حَيْفٍ (8) فِي حُكْمٍ ، أَوْ فِي اسْتِثْنَاءٍ فِي (9) ، أَوْ فِي كَذَا؟ قَالَ : فَقَالَ الزُّبَيْرُ : وَلَا فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا ، وَلَكِنْ مَعَ الْخَوْفِ شِدَّةُ الْمَطَامِعِ (10) .

- 1- الشَّمْلَةُ : كسَاءٌ دُونَ الْقَطِيفَةِ يُشْتَمَلُ بِهِ (لسان العرب : ج 11 ص 368 «شمل»).
- 2- فِي حَلِيَةِ الْأَبْرَارِ : «ورحلي وراحلتي» . وقال الجوهرى : الرَّاحِلَةُ : الْمَرْكَبُ مِنَ الْإِبِلِ (الصحاح : ج 4 ص 1706 «رحل»).
- 3- الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرِ آشُوبَ : ج 2 ص 98 عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ ، حَلِيَةُ الْأَبْرَارِ : ج 2 ص 231 ح 15 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 40 ص 325 ح 7.
- 4- التَّمِيلَةُ : الْبَقِيَّةُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فِي الْبَطْنِ . وَالتَّمِيلَةُ : مَا يَكُونُ فِيهِ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ فِي الْجَوْفِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 343 «ثمل»).
- 5- يُقَالُ : رَجُلٌ حَمِيصٌ وَحَمِيصٌ : إِذَا كَانَ ضَامِرَ الْبَطْنِ (النهاية : ج 2 ص 80 «خمص»). وَهُوَ هُنَا : كِنَايَةٌ عَنْ قَلَّةِ الْأَكْلِ ، أَوْ كَثْرَةِ الصَّوْمِ ، أَوْ الْعَقَّةِ عَنْ أَكْلِ أَمْوَالِ النَّاسِ .
- 6- الْغَارَاتُ : ج 1 ص 69 ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 34 ص 356 الرَّقْمُ 1175.
- 7- وَوَجَدَ عَلَيْهِ : غَضِبَ (القاموس المحيط : ج 1 ص 343 «وجد»).
- 8- الْحَيْفُ : الْمَيْلُ فِي الْحُكْمِ ، وَالْجَوْرُ وَالظُّلْمُ (لسان العرب : ج 9 ص 60 «حيف»).
- 9- فِي الْمَصْنُوفِ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ ، ج 8 : «هَلْ وَجَدْتُمَا عَلِيٌّ حَيْفًا فِي حُكْمٍ أَوْ اسْتِثْنَاءٍ فِي...» .
- 10- فَضَائِلُ الصَّحَابَةِ لِابْنِ حَنْبَلٍ : ج 2 ص 596 ح 1015 ، الْمَصْنُوفُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ : ج 8 ص 712 ح 36 عَنْ عَبَّاسٍ وَج 7 ص 258 ح 62 عَنْ ابْنِ عَثْمَانَ وَكِلَاهُمَا نَحْوَهُ ؛ الْعَمْدَةُ : ص 307 ح 507 نَحْوَهُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 32 ص 134 ح 108 .

2769. أنساب الأشراف: امام علی علیه السلام: من با این جامه ام و آن بار و بنه و ماده اُشترم به شهر شما آمدم . پس اگر با جز آنچه آمده ام ، از شهر شما رفتم ، از خیانتکاران خواهم بود. 2770. الإمام علیّ علیه السلام: الغارات_ در یادکرد از سیره علی علیه السلام _ گفته اند که آن بزرگوار ، دستش را بر شکم خود می نهاد و می فرمود : «سوگند به آن که دانه را شکافت و جاندار را آفرید ، آنچه در این شکم است ، کمترین [لقمه] خیانت را در بر ندارد و گرسنه از آن (دنیا) خارج می شوم» (1). 2771. الإمام علیّ علیه السلام: فضائل الصحابة ، ابن حنبل_ به نقل از ابن عباس _ : در روز جنگ جمل ، علی علیه السلام مرا سوی طلحه و زبیر فرستاد و فرمود : «به آن دو بگو : برادران به شما سلام می رساند و می گوید : آیا از من انحراف و ستمی در حکومت (قضاوت) ، یا انحصارطلبی ای (امتیازخواهی ای) در فیء یا در چیزهای دیگر دیده اید؟» .

زبیر گفت : نه ، هیچ يك از اینها را از او ندیده ایم ؛ اما ترس و طمع بسیار ، دست به دست هم داده اند. (2) .

-
- 1- یعنی : گرسنگی می کشم ؛ ولی حرامی را به معده خود ، راه نمی دهم . م .
 - 2- یعنی اشکال از ماست . ترس ما از عدالت علی از يك سو ، و طمع ورزی شدید ما از سوی دیگر ، موجب شده که در برابر او بایستیم

3 / 2 سيرة الإمام علي عليه السلام في مواجهة المستأثرين 2772. عنه عليه السلام (_ من كلام له في أصحابه _) الإمام علي عليه السلام _ في عهده إلى مالِك الأشرتر لما ولّاه على مصر _ : ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً ، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ . فَاحْسِم (1) مَادَّةً أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ .

وَلَا تُقَطِّعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ فَطِيعَةً ، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ (2) تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ ، فِي شُرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرِكٍ ، يَحْمِلُونَ مَوْثِقَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ ، فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

وَالزِّمُّ الْحَقُّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا بِإِقْعَا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ (خَوَاصِّكَ) حَيْثُ وَقَعَ ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْتَقِلُ عَلَيْكَ مِنْهُ ؛ فَإِنَّ مَعْبَةَ (3) ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ . (4) 2773. الإمام علي عليه السلام : عنه عليه السلام _ فِي ذِكْرِ مَا يَنْبَغِي لِلْوَالِي أَنْ يَعْمَلَ بِهِ _ : تَخَيَّرَ حُجَابَكَ وَأَقْصِ مِنْهُمْ كُلَّ ذِي أَثَرَةٍ عَلَى النَّاسِ وَتَطَاوُلٍ وَقَلَّةٍ إِنْصَافٍ ، وَلَا تُقَطِّعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِكَ وَلَا مِنْ حَشَمِكَ ضَيْعَةً ، وَلَا تَأْذَنَ لَهُمْ فِي اتِّخَاذِهَا إِذَا كَانَ يَضُرُّ فِيهَا بِمَنْ يَلِيهِ مِنَ النَّاسِ . (5) .

1- حَسَمَهُ فَانْحَسَمَ : قَطَعَهُ فَانْقَطَعَ (القاموس المحيط : ج 4 ص 96 «حسم»).

2- اعْتَقَدَ ضَيْعَةً وَمَالًا : اقْتَنَاهُمَا . وَالْعُقْدَةُ _ بِالضَّمِّ _ الضَّيْعَةُ وَالْعَقَارُ الَّذِي اعْتَقَدَهُ صَاحِبُهُ مُلْكًا (القاموس المحيط : ج 1 ص 216 «عقد»).

3- غِبُّ الْأَمْرَ وَمَغَبَّتَهُ : عَاقِبَتُهُ وَآخِرُهُ (لسان العرب : ج 1 ص 634 «غيب»).

4- نَهَجُ الْبَلَاغَةِ : الْكِتَابُ 53 ، خِصَائِصُ الْأَثْمَةِ : ص 123 ، تَحْفُ الْعُقُولِ : ص 144 نَحْوَهُ ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ : ج 33 ص 609 ح 744 .

5- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ : ج 1 ص 367 ، مُسْتَدْرَكُ الْوَسَائِلِ : ج 13 ص 159 ح 15018 .

2 / 3 روش امام علی علیه السلام در برخورد با انحصار طلبان

2 / 3 روش امام علی علیه السلام در برخورد با انحصار طلبان 2774. الإمام علیّ علیه السلام (_ فی توییح بعض أصحابه _) امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی اش به مالک اشتر ، آن گاه که او را بر مصر گماشت _ دیگر ، این که : حاکم را خواص و نزدیکانی است که خوی امتیازخواهی و درازدستی دارند و در داد و ستد ، کمتر ، از انصاف برخوردارند . پس با قطع اسباب این خوی ها ، ریشه [این خصلت های] آنان را قطع کن .

هرگز به هیچ يك از اطرافیان و خویشانت تیولی (1) مده ، و مبادا برای گرفتن ملکی و زمینی در تو طمع کنند که در حقّ ابه ای یا کار مشترکی ، به مردم [مالک] مجاور آن زمین ، زیان زند و بار [و هزینه] خویش را بر دوش دیگران [که شریک او هستند] بگذارند که در این صورت ، نفعش از آن آنان خواهد بود و ننگ و بدنامی اش در دنیا و آخرت ، از آن تو .

هماره در باره دور و نزدیک [و آشنا و بیگانه] حق را رعایت کن و در این راه ، شکیباش و به پاداش خداوند ، چشم بدار ، خواه خویشان و اطرافیانت را خوش آید یا خوش نیاید ، و گرانی این کار را با در نظر داشتن فرجام آن تحمّل کن که فرجامی نیک دارد. 2775. الإمام الصادق علیه السلام : امام علی علیه السلام در بیان آنچه سزاوار است حاکم به کار بندد _ دربانان و اطرافیان خود را از نیکان برگزین ، و کسانی از آنها را که امتیازخواه و متجاوز و فاقد انصاف اند ، از

خود دور گردان (آنان را به حاجبی خود برگزین) ، و به هیچ کس از کسان خود و اطرافیانت تیولی وا مگذار ، و به آنان اجازه مده که ملکی را برای خویش بر گیرند ، اگر به همسایگان آن ، زیان وارد می آورد .

1- . بخششی از زمین هایی که در اختیار دولت است . م .

2776. الإمام عليّ عليه السلام (_ في خُطبةٍ لَهُ لَمَّا بَلَغَهُ خَيْرُ بُسْرِ بْنِ) عنه عليه السلام _ في كتابه إلى المُنذِرِ بْنِ الجارودِ العَبديِّ وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وُلَّاهُ مِنْ أَعْمَالِهِ _ :أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ صَدِّاحَ أَبِيكَ عَزَّنِي مِنْكَ ، وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ ، فَإِذَا أَنْتَ _ فِيمَا رُقِّي (1) إِلَيَّ عَنْكَ _ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيادًا ، وَلَا تُبْقِي لِأَخْرَجِكَ عَتَادًا ، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجِكَ ، وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ . وَلَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا ، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِدَّةُ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ ، وَمَنْ كَانَ بِصِدْقِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ ثَغْرٌ ، أَوْ يُنْفَذَ بِهِ أَمْرٌ ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جَبَايَةً . (2) راجع : موسوعة الإمام عليّ بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 411 (القسم الخامس / الفصل الثالث : السياسة الإدارية / عزل من ثبتت خيانتهم من العَمال) وص 413 (عقوبة الخونة من العَمال) .

1- رُقِّي عليه كلامًا : رَفَعَ (القاموس المحيط : ج 4 ص 336 «رقي»).

2- نهج البلاغة : الكتاب 71 ، الغارات : ج 2 ص 898 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 506 ح 706 ؛ أنساب الأشراف : ج 2 ص 391 نحوه

2775. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام در نامه اش به مُنذِر بن جارود عبدی، که در یکی از امور فرمانداری اش، خیانتی مرتکب شده بود: «اما بعد، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو فریفت و گمان کردم که تو نیز روش پدرت را می پویی و راه او را می روی؛ اما آن طور که به من خبر رسیده است، تو از پیروی هوای نفست فروگذار نمی کنی و برای آخرت توشه ای نمی گذاری و دنیای خود را با خراب کردن آخرت آبادان می کنی و برای حفظ پیوند خویش با ایل و عشیره ات، از دینت می بُری.»

اگر آنچه در باره تو به من گزارش شده است، راست باشد، هر آینه شتر خانواده ات و بند کفشت از تو بارزش تر خواهند بود و کسی چون تو، شایستگی آن را ندارد که از مرزی پاسداری کند، یا فرمانی به واسطه او اجرا گردد، یا منزلتی والا داشته باشد، یا در اماتت شریک گردد و یا بر مالیاتی، امین دانسته شود. ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 4 ص 51 (بخش پنجم / فصل سوم: سیاست های اداری / کنار نهادن کارگزاران خیانت پیشه) و ص 55 (کیفر دادن کارگزاران خیانت پیشه).

الفصل الثالث : التَّبَوُّ بِظُهُورِ الْإِسْتِثَارِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ 3 / 1 تَبَوُّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 2777. امام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أُمَّةً. (1) 2778. امام علي عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: كَانَتْكُمْ بِرَاكِبٍ قَدْ أَنْكَمَ فَتَزَلَّ بِكُمْ، فَيَقُولُ: الْأَرْضُ أَرْضُنَا وَالْمِصْرُ مِصْرُنَا، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ عِبِيدُنَا وَأَجْرَاؤُنَا، فَحَالَ بَيْنَ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى آبَائِهِمْ. (2) 2779. عيون الحكم والمواعظ: عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا بَلَغَ بَنُو أَبِي الْعَاصِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا اتَّخَذُوا دِينَ اللَّهِ دَعْلًا (3)، وَعِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا (4)، وَمَالَ اللَّهِ دَوْلًا (5). (6).

- 1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1381 ح 3582، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 334 ح 12706 كلاهما عن أنس، صحيح مسلم: ج 3 ص 1474 ح 48، سنن النسائي: ج 8 ص 225، سنن الترمذي: ج 4 ص 482 ح 2189 وفيه «سترون» بدل «ستلقون» وكلها عن أسيد بن حضير، كنز العمال: ج 11 ص 124 ح 30878.
- 2- المعجم الأوسط: ج 4 ص 134 ح 3798 عن حذيفة بن اليمان، كنز العمال: ج 11 ص 232 ح 31348 نقلاً عن ابن النجار بزيادة «والفيء فيتنا» بعد «مصرنا».
- 3- اتَّخَذُوا دِينَ اللَّهِ دَعْلًا: أي يخدعون به الناس. وأصل الدَّعَلُ: الشَّجَرُ الْمُتَلْتَفُ الَّذِي يَكْمُنُ أَهْلُ الْفَسَادِ فِيهِ (النهاية: ج 2 ص 123 «دغل»).
- 4- خَوْلًا: أي خَدَمَا وعبيدا. يعني أَنَّهُمْ يَسْتَعْمِدُونَهُمْ وَيَسْتَعْبِدُونَهُمْ (النهاية: ج 2 ص 88 «خول»).
- 5- دَوْلًا: جمع دَوْلَةٍ - بالضم - وهو ما يُتَدَاوَلُ مِنَ الْمَالِ، فَيَكُونُ لِقَوْمٍ دُونَ قَوْمٍ (النهاية: ج 2 ص 140 «دول»).
- 6- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 527 ح 8479، المعجم الصغير: ج 2 ص 135 كلاهما عن أبي سعيد الخدري، سير أعلام النبلاء: ج 3 ص 478 الرقم 102 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 165 ح 31057؛ تفسير القمي: ج 1 ص 52 عن أبي ذر، إعلام الوری: ج 1 ص 97 عن أبي سعيد الخدري، بحار الأنوار: ج 22 ص 427 ح 36.

فصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امت اسلامی

3 / 1 پیشگویی پیامبر صلی الله علیه وآله

فصل سوم : پیشگویی پیدایش انحصارطلبی در امت اسلامی 3 / 1 پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله 2781. الغارات (_ به نقل از ابو زناد _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : زودا که پس از من ، شما با انحصارطلبی (امتیازخواهی) رو به رو شوید. 2782. وقعة صفین عن النضر بن صالح : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گویا سواری را می بینم که نزد شما آمده و بر شما فرود آمده است و می گوید : زمین ، زمین ماست و شهر ، شهر ماست و شما غلامان و مزدوران ما هستید .

او بیوه زنان و یتیمان را از اموالی که خداوند به پدرانشان داده است ، محروم می سازد . 2782. وقعة صفین (_ به نقل از نضر بن صالح _) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر گاه فرزندان ابو العاص به سی تن برسند ، دین خدا را وسیله فریب مردم قرار می دهند ، بندگان خدا را خدمتکاران و غلامان خود می شمارند و

مال خدا را به انحصار خویش در می آورند.

2783. الغارات: عنه صلى الله عليه وآله: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ أَكْثَرُهُمْ وُجُوهُهُمْ وَوَجْهُهُمُ الْآدَمِيِّينَ ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّنَابِ . . . السُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ وَالْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ بَيْنَهُمْ مُتَّهَمٌ ، وَالْفَاسِقُ فِيهِمْ مُشْرَفٌ ، الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ مُسْتَضْعَفٌ . فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَقْوَامًا إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُوهُمْ ، يَسْتَأْثِرُونَ عَلَيْهِمْ بِفِيئِهِمْ وَيَجُورُونَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِمْ . (1) 2783. الغارات: عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنْ أَسْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةَ الصَّلَوَاتِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ . . . فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاحُوا حَقَّهُمْ ، لَيْسْتَ أَثِرُونَ أَنْفُسَهُمْ بِفِيئِهِمْ وَلَيَبْطُونَ حُرْمَتَهُمْ ، وَلَيَسْفِكَنَّ دِمَاءَهُمْ وَلَيَمْلَأَنَّ قُلُوبَهُمْ دَعَالًا وَرُعْبًا ، فَلَا تَرَاهُمْ إِلَّا وَجِلِينَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ مَرْهُوبِينَ . (2) 2784. الإمام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا عَمِلَتْ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ حَاصِلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ . قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟

قَالَ: إِذَا كَانَتْ الْمَغَانِمُ دُولًا ، وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا ، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا (3) . . . (4) .

- 1- . كنز العمال : ج 11 ص 285 ح 31539 نقلًا عن أبي موسى المدني في كتاب دولة الأشرار عن عمر بن الخطاب.
- 2- . تفسير القمي : ج 2 ص 304 و 305 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 6 ص 306 و 307 ح 6 .
- 3- . والزكاة مغرما : أي يرى رب المال أن إخراج زكاته غرامة يغرّمها (النهاية : ج 3 ص 363 «غرم»).
- 4- . الخصال : ص 500 ح 1 عن محمد بن الحنفية ، تحف العقول : ص 53 ، مشكاة الأنوار : ص 163 ح 423 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 304 ح 4 ؛ سنن الترمذي : ج 4 ص 494 ح 2210 عن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام ، المعجم الأوسط : ج 1 ص 150 ح 469 عن محمد بن علي وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 11 ص 122 ح 30866 .

2785. تاریخ دمشق: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روزگاری بر مردم فرا می رسد که بیشتر آنان چهره هایشان چهره آدمیان است؛ اما دل هایشان دل های گرگ ها ... سنت در میان آنان، بدعت به شمار می آید و بدعت در میانشان، سنت. کسی که در میان آنان امر به معروف کند، متهم [و بدنام] می گردد و فاسق، در نزد آنان شرافتمند تلقی می شود و مؤمن در میانشان ضعیف و ناتوان است.

هر گاه چنین کنند، خداوند، مردمانی را بر آنان مسلط می گرداند که اگر زبان به سخن بکشایند، آنها را می کشند و اگر خاموشی گزینند، [جان و مال] آنان را مباح می شمارند! فیء آنان را به انحصار خویش در می آورند و در قضاوتشان بر آنان ستم روا می دارند. 2786. تهذیب الأحکام عن أبي الطفيل: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از نشانه های [وقوع] قیامت، فرو نهادن نمازها و پیروی از شهوات است ... در این هنگام، مردمانی بر آنان حاکم خواهند شد که اگر زبان به سخن بکشایند، آنان را می کشند و اگر سکوت نمایند، حقشان را پایمال می کنند. فیء آنان را به انحصار خویش در می آورند و حرمتشان را زیر پا می نهند و خونشان را می ریزند و دل هایشان را از دغلكاری و وحشت، آکنده می سازند، به طوری که آنان را نمی بینی، مگر ترسان و بیمناک و دست خوش رعب و وحشت. 2784. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «هر گاه امت من پانزده کار انجام دهند، بلا بر آنان فرود می آید».

گفته شد: آن کارها کدام اند، ای پیامبر خدا؟

فرمود: «هر گاه که غنایم به انحصار گروهی در آید، امانت [مردم]، غنیمت [جنگی] شمرده شود، زکات دادن، زیان تلقی گردد، ...».

3 / 2 تَبَيَّنَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ 2787. الإمام الصادق عليه السلام: من كَلِمٍ لَهُ كَلَّمَ بِهِ الْخَوَارِجَ حِينَ اعْتَرَلُوا الْحُكُومَةَ وَتَنَادَوْا: أَنْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ - أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ (1)، وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آثِرٌ (2)، أْبَعَدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ! لَقَدْ صَدَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ، فَأَوْبُوا سَرَّ مَائِبٍ، وَارْجِعُوا عَلَى آثِرِ الْأَعْقَابِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَتَلَقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَآثِرَةٌ يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً. (3) 2787. امام صادق عليه السلام: عنه عليه السلام: لَوْ فَقَدْتُ مُونِي لَرَأَيْتُمْ مِنْ بَعْدِي أُمُورًا يَتَمَتَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِمَّا يَرَى مِنْ أَهْلِ الْجُحُودِ وَالْعُدْوَانِ، مِنْ أَهْلِ الْأَثَرَةِ وَالِاسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَالْخَوْفِ عَلَى نَفْسِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَالتَّقِيَّةِ. (4).

1- أصابكم حاصب: أي عذاب من الله، وأصله: رُميت بالحصباء من السماء، والحصباء: الحصى الصغار (النهاية: ج 1 ص 394 و 393 «حصب»).

2- آثر: أي مُخْبِرٌ يروي الحديث (النهاية: ج 1 ص 23 «آثر»).

3- نهج البلاغة: الخطبة 58، الأمالي للطوسي: ص 180 ح 302، نثر الدر: ج 1 ص 315 كلاهما عن جندب بن عبد الله وفيهما ذيله من «أما إنكم ستلقون...»، بحار الأنوار: ج 33 ص 360 ح 594؛ تاريخ دمشق: ج 1 ص 321 عن خبّاب بن عبد الله، الإمامة والسياسة: ج 1 ص 171 وفيهما ذيله من «أما إنكم ستلقون...»، كنز العمال: ج 11 ص 355 ح 31726.

4- الخصال: ص 626 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 115، تفسير فرات: ص 367 عن عبيد بن كثير وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 68 ص 61 ح 113.

3 / 2 پیشگویی امام علی علیه السلام

3 / 2 پیشگویی امام علی علیه السلام 2789. الغارات: امام علی علیه السلام_ از سخنان ایشان خطاب به خوارج، آن گاه که از مسئله حَکَمِیت روی برتافتند و ندای «حَکَمِیت، تنها از آن خداست» را سر دادند_ :توفان شن (عذاب الهی) بر شما بیارد و گزارشگری از شما بر جای نماند! آیا پس از ایمان آوردنم به خدا و جهاد کردن در رکاب پیامبر خدا، بر کفر خویش، گواهی دهم؟! در این صورت، گم راه گشته ام و از ره یافتگان نخواهم بود. (1) [امیدوارم] به بدترین بازگشتگاه باز گردید و در پی گذشتگان خویش (مشرکان عصر جاهلیت) ره سپار شوید!

بدانید که به زودی پس از من، گرفتار ذلتی فراگیر، شمشیری برنده و انحصارطلبی ای که ستمگران آن را در میان شما راه و رسم خواهند کرد، می شوید. 2789. الغارات: امام علی علیه السلام: چون مرا از دست بدهید، پس از من چیزهایی خواهید دید، به طوری که هر يك از شما به خاطر چیزهایی که از اهل انکار و تجاوز، از انحصارطلبان و خفیف شمارندگان حقّ خدای بلندنام، و از بیم بر جان خویش می بیند، آرزوی مرگ می کند.

پس هر گاه چنین شد، همگی به ریسمان خداوند، چنگ در زنید و پراکنده مشوید و شکیبایی و نماز و تقیّه در پیش گیرید.

3 / 3 وقوع الإستثمار في المجتمع الإسلامي لإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَمَّا قَبِضَ نَبِيَّهُ اسْتَأْثَرَتْ عَلَيْنَا قُرَيْشٌ بِالْأَمْرِ وَدَفَعَتْنَا عَنْ حَقِّ نَحْنُ أَحَقُّ بِهِ مِنَ النَّاسِ كَافَّةً، فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَسَفْكَ دِمَائِهِمْ، وَالنَّاسُ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ، وَالَّذِينَ يُمَخِّضُ مَخْضَ الْوَطْبِ (1)، يُفْسِدُهُ أَدْنَى وَهْنٍ، وَيَعْكِسُهُ أَقْلٌ خُلْفٍ. (2)

عنه عليه السلام_ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ: كَيْفَ دَفَعْتُمْ قَوْمَكُمْ عَنْ هَذَا الْمَقَامِ وَأَنْتُمْ أَحَقُّ بِهِ؟ _ قَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَأَعْلَمَ: أَمَّا الْإِسْتِبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَنَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَالْأَشَدُّونَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَوْطًا (3)، فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخَرِينَ، وَالْحَكْمُ اللَّهُ، وَالْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ. (4)

عنه عليه السلام_ فِي كِتَابِهِ إِلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْمَدِينَةِ _ :أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رِجَالًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَسْتَلْلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ، فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ مِنْ عَدْوِهِمْ وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ، فَكْفَى لَهُمْ غِيًّا وَلَكَ مِنْهُمْ شَافِيًا فِرَازُهُمْ مِنَ الْهَيْدَى وَالْحَقِّ، وَإِضَاعُهُمْ (5) إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ؛ وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا، وَقَدْ عَرَفُوا الْعَدْلَ وَرَأَوْهُ وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَثَرَةِ، فَبَعْدًا لَهُمْ وَسُحْقًا! (6)

- 1- المَخْضُ: تحريك السقاء الذي فيه اللبن ليخرج زُبْدَهُ. وَالْوَطْبُ: الرَّقُّ الذي يكون فيه السَّمْنُ واللبن (النهاية: ج 4 ص 307 «مخض») وج 5 ص 203 «وطب»). والكلام على نحو الاستعارة.
- 2- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 1 ص 308 عن الكلبي؛ بحار الأنوار: ج 32 ص 62 ح 41.
- 3- النَّوْطُ: الالتصاق (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 9 ص 243).
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 162، المسترشد: ص 371 ح 122 نحوه، بحار الأنوار: ج 38 ص 159 ح 134.
- 5- وَضَعَ البعير وغيره: أي أسرع في سيره (الصحاح: ج 3 ص 1300 «وضع»).
- 6- نهج البلاغة: الكتاب 70، خصائص الأئمة: ص 113 وفيه ذيله من «فكفى لهم غيًّا...»، نثر الدرّ: ج 1 ص 320 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 521 ح 714.

3 / 3 پدید آمدن انحصار طلبی در جامعه اسلامی

3 / 3 پدید آمدن انحصار طلبی در جامعه اسلامی امام علی علیه السلام: چون خداوند، جان پیامبرش را ستاند، قریش این امر (خلافت) را از ما ستانده، به انحصار خود در آوردند و ما را از حقی که از همه مردم بدان سزاوارتریم، دور ساختند. پس دیدم که شکیبایی بر این (غصب خلافت) بهتر از آن است که میان مسلمان تفرقه بیفتد و خون هایشان بریزد. مردم، تازه مسلمان بودند و دین، چونان مَشکی که تکان داده شود، به تلاطم در می آمد، چندان که کمترین ضعفی، آن را از میان می بُرد و کوچک ترین اختلافی واژگونه اش می ساخت.

امام علی علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش که پرسید: با آن که شما به این مقام، سزاوارتر از همه بودید، چگونه شد که قوم شما، شما را از آن کنار زدند؟ _ اکنون که طالب دانستی، پس بدان: غصب کردن این مقام از ما _ در حالی که ما را نَسَبِ برتر و پیوندمان با پیامبر خدا نزدیک تر و استوارتر است _ از آن روی بود که این مقام، امتیازی بود که جان های قومی به آن بخل ورزیدند و جان های گروهی دیگر، سخاوتمندانه از آن گذشتند. داور، خداست و همگی در روز قیامت به سوی او باز می گردیم.

امام علی علیه السلام در نامه ای به سهل بن حُنَیف انصاری، کارگزارش در مدینه _: اما بعد، به من خبر رسیده است که عده ای از آنان که با تو بوده اند، به سوی معاویه خزیده اند [و پنهانی به او پیوسته اند]. برای از دست دادن شمار این افراد و از کف دادن کمکشان افسوس مخور؛ چرا که گریختن آنان از مسیر درست و [از] حق، و شتابشان به سوی کوری و نادانی، بهترین دلیل گم راهی آنان است و مایه رهیدن تو از [شر] آنان. آنان، در حقیقت، دنیاپرستانی هستند که به دنیا روی آوردند و به سوی آن شتافتند، در حالی که عدالت را شناخته و دیده و شنیده و فهمیده بودند و می دانستند که [همه] مردم در نزد ما در حق، یکسان اند. از این رو، به جانب امتیازخواهی شتافتند. نفرین و مرگ بر آنان باد!

الفصل الرابع : ما روي في الأمر بالصبر على استئثار الولاية صحيح البخاري عن ابن مسعود عن رسول الله صلى الله عليه وآله : سَتَكُونُ أُمَّةٌ وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا . قالوا : يا رسول الله ، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ : تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْكُمْ ، وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِي لَكُمْ . (1)

سنن أبي داوود عن أبي ذرّ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كَيْفَ أَنْتُمْ وَأَيْمَةٌ مِنْ بَعْدِي يَسْتَأْثِرُونَ بِهَذَا الْفِيءِ؟! قُلْتُ : إِذَا _ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ _ أَضْعُ سَيْفِي عَلَى عَاتِقِي ، ثُمَّ أَضْرِبُ بِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ أَوْ أَلْحَقَكَ . قَالَ : أَوْلَا أَذْلُكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؟ تَصْبِرُ حَتَّى تَلْقَانِي . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله : عَلَيْكَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ فِي عَسْرِكَ وَيُسْرِكَ ، وَمَنْشَطِكَ (3) وَمَكْرَهِكَ ، وَأَثَرَةَ عَلَيْكَ . (4)

1- . صحيح البخاري : ج 3 ص 1318 ح 3408 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1472 ح 45 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 482 ح 2190 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 27 ح 3641 ، كنز العمال : ج 11 ص 133 ح 30921 .

2- . سنن أبي داوود : ج 4 ص 241 ح 4759 ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 133 ح 21614 ، مشكاة المصابيح : ج 2 ص 326 ح 3710 نحوه ، كنز العمال : ج 4 ص 374 ح 10979 .

3- . الْمَنْشَطُ : مَفْعَلٌ مِنَ النَّشَاطِ ؛ وَهُوَ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْشَطُ لَهُ وَتَخِفُّ إِلَيْهِ ، وَتَوْثُرُ فَعْلُهُ ، وَهُوَ مَصْدَرٌ بِمَعْنَى النَّشَاطِ (النهاية : ج 5 ص 57 «نشط»).

4- . صحيح مسلم : ج 3 ص 1467 ح 35 ، سنن النسائي : ج 7 ص 140 كلاهما عن أبي هريرة ، مسند ابن حنبل : ج 8 ص 407 ح 22799 عن عبادة بن الصامت ، المعجم الكبير : ج 22 ص 80 ح 196 عن واثلة بن الأسقع ، كنز العمال : ج 6 ص 50 ح 14801 .

فصل چهارم : گزارش هایی درباره فرمان «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان»!

فصل چهارم : گزارش هایی درباره فرمان «شکیبایی بر انحصارطلبی حکمرانان»! صحیح البخاری_ به نقل از ابن مسعود_ پیامبر خدا فرمود : «به زودی ، امتیازخواهی و دیگر اموری که شما با آنها بیگانه اید، پدید خواهد آمد». گفتند : ای پیامبر خدا! ما را به چه فرمان می دهید (در چنان روزگاری چه وظیفه ای داریم)? فرمود : «حقی (وظیفه ای) را که بر عهده شماست ، به جا می آورید و حق خود را از خداوند ، مستلت می کنید» .

سنن أبی داوود_ به نقل از ابو ذر_ پیامبر خدا فرمود : «چه خواهید کرد با پیشوایانی که پس از من ، این فیء را به انحصار خویش در می آورند؟!». گفتم : در آن هنگام_ سوگند به آن که تو را به حق برانگیخت_ شمشیرم را بر دوش خود می نهم و با آن می زنم (می جنگم) ، تا این که به دیدار شما آیم ، یا به شما ملحق شوم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا تو را به کاری بهتر از این راه نمایی نکنم؟ شکیبی پیشه می کنی تا این که به دیدار من بیایی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در دشواری و آسانی ات ، خوشی و ناخوشی ات و در هنگامی که بر تو انحصارطلبی می شود [و حق و حقوقت را غصب می کنند] ، حرف شنوی و فرمان برداری پیشه کن.

صحيح البخاري عن أسيد بن حُضير: إِنَّ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلَانًا؟ قَالَ: سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ. (1)

راجع: موسوعة معارف الكتاب والسنة: ج 1 ص 169 (الاستثمار / المدخل / تقويم أحاديث الصبر على الاستثمار).

1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1381 ح 3581، صحيح مسلم: ج 3 ص 1474 ح 48، سنن الترمذي: ج 4 ص 482 ح 2189، سنن النسائي: ج 8 ص 224، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 44 ح 19114، كنز العمال: ج 12 ص 7 ح 33708.

صحیح البخاری_ به نقل از اُسَید بن حُضَیر_ :مردی از انصار گفت : ای پیامبر خدا! آیا مرا نیز همچون فلانی به کارگزاری نمی گماری؟ فرمود : «به زودی ، پس از من ، با [پدیده] انحصارطلبی مواجه خواهید شد . در آن هنگام ، شکیبایی پیشه کنید تا در کنار حوض [کوثر] بر من وراثت شوید» .

ر . ك : ص 210 (استثار «ویژه خواری / انحصارطلبی» / ارزیابی احادیث «شکیبایی بر استثار») .

3. اجاره (پیمانکاری)

اشاره

الإثم = الذنب 3. اجاره (پیمانکاری) در آمد فصل یکم : حکمت اجاره فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیست فصل سوم : کار آزاد ، بهتر از اجیر شدن است فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجاره فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر

درآمد

اشاره

اجاره، در لغت

درآمد اجاره، در لغت اجاره، از ریشه «أجر» به معنای «مزدی که در برابر کاری پرداخت می شود» (1) است. راغب، در معنای «اجیر» و «مستأجر» می گوید: وَالْأَجِيرُ، فَعِيلٌ بِمَعْنَى فاعِلٍ أَوْ مُفَاعِلٍ، وَالْإِسْتِجَارُ، طَلَبُ الشَّيْءِ بِالْأَجْرَةِ، ثُمَّ يُعَبَّرُ بِهِ عَنِ تَنَاوُلِهِ بِالْأَجْرَةِ نَحْوَ الْإِسْتِجَابِ فِي اسْتِعَارَتِهِ الْإِيجَابِ وَعَلَى هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «اسْتَجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (2). (3) اجیر بر وزن «فَعِيل» به معنای اسم فاعلی، یعنی: «واگذار کننده نیروی کار خود به دیگری، در برابر مزد» است. و استئجار، [ابتدا،] «درخواست چیزی برای مزد» بوده و سپس برای «دریافت مزد» به کار رفته است، مانند واژه استیجاب (درخواست موافقت) که برای ایجاب (موافقت) به کار می رود. بر همین اساس است این سخن خداوند: «او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: نیرومند امانتدار است».

1- العین: ص 38.

2- قصص: آیه 26.

3- مفردات ألفاظ القرآن: ص 65.

اجاره، در قرآن و حدیث

1. حکمت اجاره

اجاره، در قرآن و حدیث کلمه اجاره و مشتقات آن در متون (نصوص) اسلامی، کاربردهای مختلفی دارد که در این جا تنها دو کاربرد آن، مورد توجه است: 1. قرارداد میان کارگر و کارفرما، که به آن، «اجاره نفس» (1) گفته می شود. 2. ان تقال منافع چیزی ب_دیگری در ب_رابر عوض، که «اجاره عین» نامیده می شود. گفتنی است که آنچه در راستای اهداف این دانش نامه قرار دارد، مباحث مربوط به «حکمت اجاره» و مباحث اخلاقی و اجتماعی مربوط به «اجاره نفس» است؛ اما مباحث فقهی مربوط به این موضوع، به طور کامل، در دانش نامه احادیث فقهی، خواهد آمد، إن شاء الله! احادیثی که در این بخش، جمع آوری و تنظیم گردیده، به چند نکته مهم اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی اشاره دارند:

1. حکمت اجاره انسان، موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی و پیشرفت و تکامل جامعه، جز از طریق همکاری انسان ها با یکدیگر امکان پذیر نیست و هر چه جامعه بیشتر پیشرفت کند، نیاز مردم به یکدیگر بیشتر می شود. از این رو، آفریدگار حکیم جهان، انسان ها را از نظر استعداد و توانایی های جسم و جان و اندیشه، متفاوت آفریده تا هر فرد یا گروهی بتواند بخشی از نیازهای جامعه را تأمین نماید و این سخن خداوند بزرگ، اشاره به همین نکته اساسی در

1- . استخدام شدن و استخدام کردن .

2. تقویت فرهنگ کار**3. کار آزاد، بهتر از اجیر شدن است**

تبیین حکمت اجاره است: «نَحْنُ قَسَمًا مِّنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَةً تَنْهَمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (1) ما وسیله زندگانی آنان را در دنیا، در میانشان تقسیم کردیم».

2. تقویت فرهنگ کارپیام فصل دوم این بخش، این است که خدمت به دیگران برای تأمین هزینه زندگی، نه تنها ننگ نیست، بلکه یک ارزش محسوب می شود. تأمل در سرگذشت اجیر شدن انسان های بزرگوار و باکرامتی مانند: موسی علیه السلام (پیامبر اولو العزم الهی)، خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام (خاتم اوصیا)، برای همه، بخصوص نسل جوان، بسیار آموزنده است تا برای تأمین هزینه زندگی، هیچ کار مشروعی را ننگ ندانند و از انجام دادن آن سر باز نزنند. گسترش این اندیشه در جامعه، بی تردید به تقویت و ترویج فرهنگ کار می انجامد.

3. کار آزاد، بهتر از اجیر شدن استپیام فصل سوم، این است که بازدهی کار آزاد، بیش از اجیری (کارگر شدن برای دیگران) است. بنا بر این، انتخاب اجیر شدن برای تأمین هزینه زندگی، برای کسانی مناسب است که داشتن کار آزاد برای آنان میسر نیست و یا خدمت به دیگران را به عنوان یک وظیفه انتخاب کرده اند؛ اما کسانی که کار برای آنان انجام دادن مسئولیت نیست و توان انجام دادن کار آزاد، مانند: تولید، زراعت و تجارت را دارند، از این راه، بهتر می توانند نیازهای اقتصادی خود را تأمین کنند. از این رو، امام صادق علیه السلام در باره این گونه افراد می فرماید:

1- زخرف: آیه 32.

4. معیار حلال و حرام بودن اجاره

5. آداب انتخاب کردن اجیر

اشاره

مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ . (1) هر کس خود را اجیر دیگری نماید ، مانع روزی خود شده است .

4. معیار حلال و حرام بودن اجارهاز منظر اسلام ، به طور کلی ، هر کاری که به مصلحت انسان باشد و برای آینده نزدیک و یا دور او زیانبار نباشد ، حلال ، و هر کاری که مفسده داشته باشد ، حرام است . از این رو ، امام علی علیه السلام می فرماید: إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ . (2) او تو را جز به کار خوب ، فرمان نداده و جز از کار زشت ، باز نداشته است . و نیز می فرماید: لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوَجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ . (3) اگر خداوند از حرام هایش نهی نمی کرد ، باز هم واجب بود که خردمند از آنها دوری کند . اجاره نیز از این قانون کلی مستثنا نیست . از این رو ، از انواع اجاره _ که در فصل چهارم به تفصیل آمده _ تنها مواردی تحریم شده اند که به فساد می انجامند و برای جامعه انسانی ، زیانبارند .

5. آداب انتخاب کردن اجیردر فصل پنجم ، نصوص مربوط به مهم ترین آداب انتخاب اجیر ، آمده است . بدیهی است هر چه کار ، اهمیت بیشتری داشته باشد ، رعایت این آداب ، ضرورت افزون تری خواهد داشت . این آداب ، عبارت اند از:

1- ر . ك : ص 264 ح 10 .

2- نهج البلاغة : نامه 31 ، تحف العقول : ص 73 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 172 ح 44215 .

3- غرر الحکم : ج 5 ص 117 ح 7595 ، عيون الحکم و المواعظ : ص 417 ح 7082 .

الف - تخصص**ب - تعهد****ج - تعیین اجرت**

الف _ تخصص نخستین شرط در انتخاب کارگزار ، تخصص و توانمندی او در انجام دادن کاری است که به او واگذار می شود . در قرآن ، این شرط با این تعبیر آمده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ» (1) [او] بهترین کسی است که استخدام می کنی . نیرومند و امانتدار است . با هیچ عذری نمی توان این شرط اساسی را بویژه در واگذاری کارهای مربوط به عامه مردم ، نادیده گرفت ؛ چرا که به فرموده امام علی علیه السلام : آفَةُ الْأَعْمَالِ عَجْزُ الْعَمَالِ . (2) آفت کارها ، ناتوانی کارگزاران است .

ب _ تعهد تخصص بدون «تعهد» ، کارساز نیست . در قرآن ، این شرط با تعبیر امانتداری اجیر ، ذکر شده است: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ» . [او] بهترین کسی است که استخدام می کنی ، نیرومند و امانتدار است . متخصص ، اگر امانتدار نباشد ، نه تنها به کارفرما خیانت می کند ، بلکه در پُست های حساس ، چه بسا کشوری را بر باد می دهد .

ج _ تعیین اجرت در احادیث بسیاری ، تأکید شده که بدون تعیین اجرت ، اجیری به کار گمارده نشود تا علاوه بر پیشگیری از اختلاف و مشاجره میان کارگر و کارفرما ، زمینه برای تقویت

1- .فصص : آیه 26 .

2- .ر . ك : ص 272 ح 13 .

د - رعایت حقوق اجیر**ه عدم تأخیر در پرداخت حقوق اجیر****و - جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه**

رابطه میان آنان در صورت پرداخت چیزی اضافه بر مبلغ تعیین شده، فراهم گردد.

د- رعایت حقوق اجیر پرداخت کامل حقوق کارگر، از مسائلی است که اسلام فوق العاده بر آن تأکید کرده است، تا آن جا که تجاوز به حقوق اجیر را از گناهان کبیره ای شمرده که مورد بخشش الهی قرار نخواهند گرفت.

ه- عدم تأخیر در پرداخت حقوق اجیریکی از آداب اجاره، این است که کارفرما پس از انجام شدن کار، بدون تأخیر، مزد کارگر را پرداخت کند. البته این ادب در شرایط مختلف، متفاوت است: در مورد کارگر روزمزد، همان طور که در احادیث توصیه شده، باید اجرت او قبل از خشک شدن عرقش پرداخت شود؛ اما در مورد کارگرانی که حقوق آنان ماهیانه پرداخته می شود، باید کارفرمایان، ترتیبی دهند که در پایان هر ماه، کارگران، بدون تأخیر، حقوق خود را دریافت کنند و همان طور که در برخی از مراکز خدماتی مرسوم است، در وسط ماه نیز در صورت نیاز کارگران، به آنان «مساعده» داده شود.

و- جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه در احادیث اسلامی، توصیه شده که مسلمانان در روز جمعه کارهای روزمره را تعطیل کنند تا برای کسب معارف دینی و بهره گیری بیشتر از عبادات و نیز رسیدگی به امور شخصی، فراغت داشته باشند؛ اما در صورتی که ضرورت ایجاب کند و شخصی برای تأمین هزینه زندگی و یا به دلیل دیگر نتواند روز جمعه از کار دست بکشد - طبق احادیثی که در متن آمده -، کارفرما موظف است به او اجازه دهد که به نماز جمعه برود، و اگر اجازه ندهد، در صورتی که نماز جمعه وجوب عینی داشته باشد، کارفرما مرتکب گناه شده است.

الفصل الأول : حكمة الإجارة الكتاب «نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام_ في بيان أصناف آيات القرآن _ وأما ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق وأسبابها فقد أعلمنا سبحانه ذلك من خمسة أوجه : وجه الإمارة ، وجه العمارة ، وجه الإجارة ، وجه التجارة ، وجه الصدقات ... وأما وجه الإجارة فقولُه عز وجل : «نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» فأخبرنا سبحانه أن الإجارة أحد معاش الخلق ، إذ خالف بحكمته بين هممهم وإرادتهم وسائر حالاتهم ، وجعل ذلك قواما لمعاش الخلق ، وهو الرجل يستأجر الرجل في صد يعبته وأعماله وأحكامه وتصرفاته وأملاكه . ولو كان الرجل مئاً يضطر إلى أن يكون بناءً لنفسه أو نجاراً أو صانعاً في شيء من جميع أنواع الصنائع لنفسه ، ويتولى جميع ما يحتاج إليه من إصلاح الثياب وما يحتاج إليه من الملك فمن دونه ، مما استقامت أحوال العالم بتلك ، ولا اتسعوا له ، ولعجزوا عنه . ولكنه أثنى تديرة لمخالفته بين هممهم ، وكل ما يطلب مما تنصرف إليه همته مما يقوم به بعضهم لبعض ، وليستغني بعضهم ببعض في أبواب المعاش التي بها صلاح أحوالهم . (2)

1- الزخرف : 32 .

2- وسائل الشيعة : ج 6 ص 341 ح 12560 و ج 13 ص 244 ح 24245 كلاهما نقلاً عن السيد المرتضى في رسالة المحكم والمتشابه عن تفسير النعماني ، بحار الأنوار : ج 93 ص 46 نقلاً عن رسالة النعماني .

فصل یکم : حکمت اجاره

فصل یکم : حکمت اجارهقرآن«ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجات ، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنان بعضی [دیگر] را در خدمت بگیرند ، و رحمت پروردگار تو ، از آنچه آنان می اندوزند ، بهتر است» .

حدیثامام علی علیه السلام_ در توضیح انواع آیات قرآن _ : واما آنچه در قرآن در باره بیان معیشت های خَلق و اسباب آنها آمده است : خداوند سبحان به ما خبر داده است که آن از پنج راه است : حکومت ، آبادانی (ساخت و ساز) ، اجاره ، بازرگانی ، و صدقات . . . و اما راه اجاره ، [دلیلش] این سخن خدای عز و جل است که : «ما معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از نظر درجات ، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنان بعضی [دیگر] را در خدمت بگیرند ، و رحمت پروردگار تو ، از آنچه آنان می اندوزند ، بهتر است» . پس [در این آیه] خداوند سبحان به ما خبر داد که اجاره ، یکی از راه های گذران زندگی مردمان است ؛ زیرا او ، از روی حکمت خویش ، خواست ها و اراده و سایر حالات [و خصوصیات] آدمیان را متفاوت آفرید و این [تفاوت ها] را مایه امرار معاش خَلق قرار داد . و اجاره ، آن است که يك فرد ، فرد دیگری را برای [اداره کردن] مِلک خود و معاملاتش و کارها و اعمال و دارایی هایش اجیر کند . اگر هر فردی از ما ، خواه پادشاه باشد یا غیر او ، ناچار بود که بَنای خودش یا نَجّار خودش باشد و یا در انواع صنایع ، خود ، صنعتگر خویش باشد و تمام نیازهای خود را (از قبیل تعمیر لباس و دیگر نیازهایش) خود به عهده بگیرد ، امور عالم سامان نمی گرفت و مردم از عهده این کار بر نمی آمدند و در انجام دادن آن ، در می ماندند ؛ اما خداوند ، با تدبیر استوار خویش ، میان خواست ها و توانایی های آدمیان ، تفاوت نهاد تا هر يك به کاری پردازد و [به کمک هم] نیازهای خویش را بر آورند و به وسیله یکدیگر ، امور معاش خود را که مایه صلاح حالشان است ، بچرخانند و هر يك به وسیله دیگری رفع نیاز کند .

الفصل الثاني : لا عار في إجارة النفس الكتاب «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثُمَّ نِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إن موسى عليه السلام آجر نفسه ثمانين سنين أو عشرا ، على عفة فرجه وطعام بطنه . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام _ لَمَّا سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الْإِجَارَةِ _ : صَالِحٌ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا نَصَحَ قَدَرَ طَاقَتِهِ ، قَدْ آجَرَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسَهُ وَاشْتَرَطَ فَقَالَ : إِنْ شِئْتَ ثَمَانِيَّ وَإِنْ شِئْتَ عَشْرًا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ : «أَنْ تَأْجُرَنِي ثُمَّ نِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» . (3)

1- .القصص : 27 .

2- .سنن ابن ماجة : ج 2 ص 817 ح 2444 ، المعجم الكبير : ج 17 ص 135 ح 333 ، البداية والنهاية : ج 1 ص 244 كلها عن عتبة بن النُّدْر ، الفردوس : ج 1 ص 227 ح 872 عن عنبسة بن حصين نحوه ، كنز العمال : ج 4 ص 5 ح 9201 .

3- .الكافي : ج 5 ص 90 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 353 ح 1003 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 173 ح 3655 ، عوالي اللآلي : ج 3 ص 254 ح 5 كلها عن محمد بن سنان ، وسائل الشيعة : ج 12 ص 176 ح 22420 .

فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیست

فصل دوم : اجیر شدن ، ننگ نیستقرآن [شعیب] گفت : من می خواهم یکی از این دو دختر خود را به همسری تو در آورم ، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی ، و اگر ده سال را تمام گردانی ، اختیار با توست . و نمی خواهم بر تو سخت بگیرم . إن شاء الله ، مرا از درستکاران خواهی یافت» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : موسی علیه السلام هشت یا ده سال ، خود را اجیر کرد ، برای پاك دامنی (ازدواج با دختر شعیب) و سیر کردن شکمش .

امام کاظم علیه السلام در پاسخ سؤال محمد بن سنان در باره اجیر شدن _ : خوب است . عیبی ندارد ، اگر اندازه توانش را در نظر بگیرد . موسی علیه السلام خودش را اجیر کرد و با او شرط شد و [شعیب] گفت : «اگر خواستی ، هشت [سال] و اگر خواستی ، ده [سال] برایم کار کن» . خداوند عز و جل در این باره فرموده است : «[به این شرط] که هشت سال برای من کار کنی ، و اگر ده سال را تمام گردانی ، اختیار با توست» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: آجرت نفسي من خديجة سَفَرَتَيْنِ بِقُلُوصٍ (1). (2)

الإمام علي عليه السلام: خَرَجْتُ فِي يَوْمٍ شَاتٍ مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ أَخَذْتُ إِهَاباً (3) مَعَطُوناً (4)، فَحَوَّلْتُ وَسَطَهُ فَأَدَخَلْتُهُ عُنُقِي، وَشَدَدْتُ وَسَطِي فَحَزَمْتُهُ بِخَوْصِ النَّخْلِ، وَإِنِّي لَشَدِيدُ الْجُوعِ، وَلَوْ كَانَ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طَعَامٌ لَطَعِمْتُ مِنْهُ. فَخَرَجْتُ أَلْتَمِسُ شَيْئاً، فَمَرَرْتُ بِيَهُودِيٍّ فِي مَالٍ لَهُ وَهُوَ يَسْقِي بِبِكْرَةٍ (5) لَهُ، فَأَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ ثُلْمَةٍ فِي الْحَائِطِ، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَعْرَابِي؟ هَلْ لَكَ فِي كُلِّ دَلْوٍ بَتْمَرَةٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَافْتَحَ الْبَابَ حَتَّى أَدْخُلَ، فَفَتَحَ فَادْخَلْتُ فَأَعْطَانِي دَلْوَهُ، فَكَلَّمَا نَزَعْتُ دَلْواً أَعْطَانِي تَمْرَةً حَتَّى إِذَا امْتَلَأَتْ كَفَيْي أَرْسَلْتُ دَلْوَهُ وَقُلْتُ: حَسْبِي. فَأَكَلْتُهَا، ثُمَّ جَرَعْتُ مِنَ الْمَاءِ فَشَرِبْتُ، ثُمَّ جِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ. (6)

سنن ابن ماجه عن ابن عباس: أصاب نبي الله صلى الله عليه وآله خصاصة (7) فبلغ ذلك علياً عليه السلام، فخرج يَلْتَمِسُ عَمَلًا يُصِيبُ فِيهِ شَيْئًا لِيُقِيَّتَ (8) بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَتَى بُسْتَانَ لِرَجُلٍ مِنَ الْيَهُودِ فَاسْتَقَى لَهُ سَبْعَةَ عَشَرَ دَلْوًا؛ كُلُّ دَلْوٍ بَتْمَرَةٌ، فَخَيَّرَهُ الْيَهُودِيُّ مِنْ تَمْرِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ عَجْوَةً (9)، فَجَاءَ بِهَا إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (10)

- 1- القُلُوصُ مِنَ الْإِبِلِ: بِمَنْزِلَةِ الْجَارِيَةِ مِنَ النِّسَاءِ، وَهِيَ الشَّابَّةُ (المصباح المنير: ص 513 «قَلَصَ»).
- 2- السنن الكبرى: ج 6 ص 195 ح 11642 عن أبي محمد، دلائل النبوة للبيهقي: ج 2 ص 66، السيرة النبوية لابن كثير: ج 1 ص 266 كلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 3 ص 906 ح 9123.
- 3- الإهاب: الجلد ما لم يُدْبِغْ (الصحاح: ج 1 ص 89 «أهب»).
- 4- في الطبعة المعتمدة: «معطوباً» وهو ضعيف، والصحيح من طبعة دار الفكر والمعطون: المنتن المتمزق الشعر، يقال عطن الجلد فهو عطن ومعطون إذا فرق شعره وانتن في الدباغ (النهاية: ج 3 ص 259 «عطن»).
- 5- البكر: الفتى من الإبل، والبكرة الأثني (المصباح المنير: ص 59 «بكر»).
- 6- سنن الترمذي: ج 4 ص 645 ح 2473 عن محمد بن كعب القرظي، مسند أبي يعلى: ج 1 ص 262 ح 498 عن زيد بن رومان القرظي نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 616 ح 17110.
- 7- الخِصَاصَةُ: الْجُوعُ وَالضَّعْفُ. وَأَصْلُهَا الْفَقْرُ وَالْحَاجَةُ إِلَى الشَّيْءِ (النهاية: ج 2 ص 37 «خصص»).
- 8- يقال: أَفَاتَهُ يُقِيَّتُهُ: إِذَا أَعْطَاهُ قُوَّتَهُ (النهاية: ج 4 ص 118 «قوت»).
- 9- العَجْوَةُ: هُوَ نَوْعٌ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ أَكْبَرُ مِنَ الصَّيْحَانِي، يَضْرِبُ إِلَى السَّوَادِ (النهاية: ج 3 ص 188 «عجا»).
- 10- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 818 ح 2446، السنن الكبرى: ج 6 ص 197 ح 11649، تاريخ دمشق: ج 6 ص 385 ح 1565 نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 618 ح 17111؛ المناقب للكوفي: ج 2 ص 586 ح 1097 نحوه.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در دو سفر، خود را در مقابل دریافت يك ماده شتر جوان، اجیر خدیجه کردم [و برای او به سفر تجارت رفتم].

امام علی علیه السلام: در يك روز زمستانی، از خانه پیامبر خدا خارج شدم و پوست فرسوده ای با خود برداشتم و وسط آن را شکافتم و از گردنم رد کردم و میان آن را با برگ درخت خرما به کمرم بستم. سخت گرسنه بودم و اگر در خانه پیامبر خدا غذایی بود، حتما از آن می خوردم [؛ اما چیزی نبود که با آن، سدّ جوع کنم]. پس در پی به دست آوردن چیزی بیرون رفتم. در راه، از ملك يك یهودی گذشتم که با ماده اشتر جوانش آب می کشید. از شکاف دیوار نگاهش کردم. گفت: چه می خواهی، ای اعرابی؟ آیا حاضری در مقابل [کشیدن] هر دلو آب، يك دانه خرما بگیری؟ گفتم: آری. در را باز کن تا داخل شوم. او در را باز کرد و من داخل شدم. دلوش را به من داد. هر يك دلو آبی که می کشیدم، يك دانه خرما به من می داد، تا وقتی که مُشتم پر شد. دلوش را گذاشتم و گفتم: مرا بس است. خرماها را خوردم و سپس قدری آب نوشیدم و آن گاه به مسجد آمدم. دیدم پیامبر خدا در مسجد است.

سنن ابن ماجه_ به نقل از ابن عبّاس_: پیامبر خدا را گرسنگی و ضعف گرفت. خبر به علی علیه السلام رسید. پس در جستجوی کاری بیرون رفت تا چیزی به کف آورد و به پیامبر خدا بخوراند. او به باغ مردی یهودی آمد و هفده دلو آب برایش کشید، به ازای هر دلو آب، يك دانه خرما. مرد یهودی به وی اختیار داد که هفده دانه از خرمای عَجوه (1) بردارد. علی علیه السلام خرماها را گرفت و برای پیامبر خدا برد.

1- عَجوه، نوعی از انواع خرمای مدینه است که از خرمای صیحانی بزرگ تر است و رنگش به سیاهی می زند (النهاية: ج 2 ص 188).

الإمام الصادق عليه السلام: ذَهَبَ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاجْرَ نَفْسَهُ عَلَيَّ أَنْ يَسْتَقِيَّ كُلَّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ يَخْتَارُهَا ، فَجَمَعَ تَمْرًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَلَى الْبَابِ ، فَلَمَرَهُ _ أَي وَقَعَ فِيهِ _ فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ» إِلَى قَوْلِهِ : «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» (1) . (2)

عوالي اللآلي: فِي الْحَدِيثِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ آجَرَ نَفْسَهُ مِنْ يَهُودِيٍّ لِيَسْتَقِيَّ الْمَاءَ كُلَّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ ، وَجَمَعَ التَّمْرَاتِ وَحَمَلَهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَكَلَ مِنْهُ . (3)

1- .التوبة: 79_ 80 .

2- .تفسير العياشي: ج 2 ص 101 ح 93 ، مستدرک الوسائل: ج 14 ص 28 ح 16015 نقلًا عن أحمد بن محمد السيارى في كتاب التنزيل والتحرير نحوه وكلاهما عن أبي الجارود ، بحار الأنوار: ج 38 ص 306 ح 6 .

3- .عوالي اللآلي: ج 3 ص 254 ح 4 ، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 125 عن محمد بن كعب القرطبي نحوه ، بحار الأنوار: ج 41 ص 39 ح 17 ؛ سنن ابن ماجه: ج 2 ص 818 ح 2446 عن ابن عباس نحوه .

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان علی علیه السلام رفت و خودش را اجیر کرد که در مقابل کشیدن هر سطل آب ، يك دانه خرما بگیرد و نوع خرما را خودش انتخاب کند . پس بدین وسیله مقداری خرما فراهم آورد و آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد . عبد الرحمان بن عوف که جلوی در [_ خانه پیامبر خدا] ایستاده بود ، بر وی خرده گرفت . پس این آیات ، نازل شد : «آنان که بر مؤمنانی که صدقه داوطلبانه می دهند ، خرده می گیرند» تا «برای آنان ، آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی ، [یکسان است ، و حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی ، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید» . (1)

عوالی اللالی : در حدیث آمده است که علی علیه السلام خود را اجیر يك نفر یهودی کرد که برایش آب بکشد و در مقابل هر دلو آب ، يك دانه خرما بستاند . او خرماها را جمع کرد و برای پیامبر صلی الله علیه و آله برد و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خرماها تناول نمود .

1 - ترجمه کامل این دو آیه چنین است : «آنان که بر مؤمنانی که صدقه داوطلبانه می دهند ، خرده می گیرند و [نیز] بر کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی یابند ، برای آنان ، آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی ، [یکسان است ، و حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی ، هرگز خدا آنان را خواهد آمرزید» .

الفصل الثالث: الاستقلال في العمل أفضل من الإجارة الكافي عن عمّار الساباطي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الرَّجُلُ يَتَّجِرُ فَإِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ مَا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ؟ فَقَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَسْتَرْزُقُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَتَّجِرُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ (1) عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ. (2)

الكافي عن المفضل بن عمر: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّزْقَ. وفي رواية أخرى: وَكَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَمَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ؟! (3)

-
- 1- حَظَرَ الشَّيْءَ وَعَلَيْهِ: مَنَعَهُ (القاموس المحيط: ج 2 ص 11 «حظر»).
 - 2- الكافي: ج 5 ص 90 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 353 ح 1002، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 174 ح 3656، عوالي اللآلي: ج 3 ص 254 ح 6 كلاهما بزيادة «أكثر من» بعد «أُعْطِيَ»، وسائل الشيعة: ج 12 ص 176 ح 22421.
 - 3- الكافي: ج 5 ص 90 ح 1، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 174 ح 3657 عن عبد الله بن محمد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 12 ص 176 ح 22422.

فصل سوم: کار آزاد، بهتر از اجیر شدن است

فصل سوم: کار آزاد، بهتر از اجیر شدن استالکافی_ به نقل از عمّار ساباطی_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: انسان [می تواند خودش [تجارت کند، و اگر خودش را اجیر کند (برای دیگری کارگری نماید) نیز همان مقداری که از تجارت خودش به دست می آورد، به او داده می شود.] آیا خودش تجارت کند یا اجیر دیگری شود؟]. امام علیه السلام فرمود: «خودش را اجیر نکند؛ بلکه از خداوند عز و جل طلب روزی کند و به تجارت دست بزند؛ زیرا هر گاه خودش را اجیر کند، مانع روزی [بیشتر] خود شده است».

الکافی_ به نقل از مفضّل بن عمر_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «هر کس خود را اجیر کند، روزی را از خویشان باز داشته است». در روایت دیگری آمده است: «[انسان،] چگونه آن (روزی) را باز نمی دارد، در حالی که آنچه [از سود تجارت] به او می رسد، از آن کارفرمای اوست که وی را اجیر کرده است؟!».

الفصل الرابع: ميزان حليّة الإجارة وحرمتها تحف العقول_ في ذكر ما وردَ عن الإمام الصادق عليه السلام_ سألَهُ سائلٌ، فقالَ: كم جهاتٍ معاشِ العبادِ التي فيها الإكتسابُ أو التّعاملُ بينهم، ووجوهُ التّفقاتِ؟ فقالَ عليه السلام: جميعُ المعاشِ كُلّها من وجوهِ المُعاملاتِ فيما بينهم ممّا يكونُ لهم فيه المكاسبُ أربعَ جهاتٍ من المُعاملاتِ. فقالَ له: أكلُّ هؤلاءِ الأربعةِ الأجناسِ حلالٌ، أو كُلُّها حرامٌ، أو بعضُها حلالٌ وبعضُها حرامٌ؟ فقالَ عليه السلام: قد يكونُ في هؤلاءِ الأجناسِ الأربعةِ حلالٌ من جهةٍ حرامٌ من جهةٍ، وهذه الأجناسُ مُسمّياتٌ معروفاتٌ الجهاتِ. فأوّلُ هذه الجهاتِ الأربعةِ الوِلايَةُ وتوليّةُ بعضهم على بعضٍ؛ فالأوّلُ وِلايَةُ الوِلايةِ، ووِلايَةُ الوِلايةِ إلى أدناهم باباً من أبوابِ الوِلايَةِ على مَنْ هوَ والٍ عليه، ثمّ التّجارةُ في جميعِ البيعِ والشّراءِ بعضُهم من بعضٍ، ثمّ الصّناعاتُ في جميعِ صنوفها، ثمّ الإجازاتُ في كُلِّ ما يحتاجُ إليه من الإجازاتِ... وأما تفسيرُ الإجازاتِ: فإجارةُ الإنسانِ نفسه أو ما يملكُ أو يلي أمره من قرابته أو دابته أو ثوبه بوجهِ الحلالِ من جهاتِ الإجازاتِ، أن يُوجَرَ نفسه أو داره أو أرضه أو شيئاً يملكه فيما يُنتفعُ به من وجوهِ المنافعِ، أو العملِ بنفسه وولده ومملوكه أو أجيريه من غيرِ أن يكونَ وكيلاً للوالي أو والياً للوالي، فلا بأس أن يكونَ أجيراً يُوجَرَ نفسه أو ولده أو قرابته أو ملكه أو وكيله في إجارته؛ لأنّهم وكلاءُ الأجيرِ من عنده ليسَ هم بولاةِ الوالي، نظيرُ الحمالِ الذي يحملُ شيئاً بشيءٍ معلومٍ إلى موضعٍ معلومٍ، فيحملُ ذلكَ الشيءَ الذي يجوزُ له حملُه بنفسه أو بملكه أو دابته، أو يُوجَرَ نفسه في عملٍ يعملُ ذلكَ العملَ بنفسه أو بمملوكه أو قرابته أو بأجيرٍ من قبله. فهذه وجوهٌ من وجوهِ الإجازاتِ حلالٌ لمن كانَ من الناسِ ملكاً أو سوقةً (1) أو كافراً أو مؤمناً، فحلالٌ إجارته وحلالٌ كسبه من هذه الوجوهِ. فأما وجوهُ الحرامِ من وجوهِ الإجارةِ نظيرُ أن يُوجَرَ نفسه على حملِ ما يحرمُ عليه أكله أو شربه أو لبسه، أو يُوجَرَ نفسه في صنة ذلكَ الشيءِ أو حفظه أو لبسه، أو يُوجَرَ نفسه في هدمِ المساجدِ ضراراً أو قتلِ النفسِ بغيرِ حِلٍّ، أو حملِ التّصاويرِ والأصنامِ والمزاميرِ والبرابيطِ (2) والخمرِ والخنازيرِ والميتةِ والدّمِ، أو شيءٍ من وجوهِ الفسادِ الذي كانَ مُحرمًا عليه من غيرِ جهةِ الإجارةِ فيه، وكُلُّ أمرٍ منهٍ عنه من جهةٍ من الجهاتِ فمُحرّمٌ على الإنسانِ إجارةُ نفسه فيه أو له أو شيءٍ منه أو له إلا لمنفعةٍ من استأجرته؛ كالذي يستأجرُ الأجيرَ يحملُ له الميتةَ ينجيها (3) عن أذاه أو أذى غيره وما أشبه ذلكَ. والفرقُ بينَ معنى الوِلايَةِ والإجارةِ_ وإن كانَ كلاهما يعملانِ بأجرٍ_ أن معنى الوِلايَةِ أن يليَ الإنسانُ لواليِ الوِلايةِ أو لولاةِ الوِلايةِ فيلبي أمرَ غيره في التّوليّةِ عليه وتَسليطِهِ وجوازِ أمرِهِ ونَهْيِهِ وقيامِهِ مقامِ الوِليِّ إلى الرّئيسِ، أو مقامَ وكلائِهِ في أمرِهِ وتوكيدهِ في معونتهِ وتَسديدِ ولايتهِ وإن كانَ أدناهم ولايَةً، فهوَ والٍ على مَنْ هوَ والٍ عليه يجري مجرى الوِلايةِ الكبارِ الذين يُلونَ ولايَةَ الناسِ في قتلِهِم من قتلوا وإظهارِ الجورِ والفسادِ. وأما معنى الإجارةِ فعلى ما فسّرنا من إجارةِ الإنسانِ نفسه أو ما يملكه من قبلِ أن يُوجَرَ لشيءٍ من غيره، فهوَ يملكُ يمينه؛ لأنّه [لا] (4) يلي أمرَ نفسه وأمرَ ما يملكُ قبلَ أن يُوجَرَ ممّن هوَ آجره. والوالي لا يملكُ من أمورِ الناسِ شيئاً إلا بعدَ ما يلي أمورَهُم ويملكُ توليتَهُم. وكُلُّ من آجرَ نفسه أو آجرَ ما يملكُ نفسه أو يلي أمره من كافرٍ أو مؤمنٍ أو ملكٍ أو سوقةٍ على ما فسّرنا ممّا تجوزُ الإجارةُ فيه فحلالٌ مُحلّلٌ فعلُهُ وكسبُهُ. (5)

1- السّوقة_ بالضم_ الرعيّة ومن دون الملك (النهاية: ج 2 ص 424 «سوق»).

2- البربیط: مَلْهاة تُشبه العود، وهو فارسي معرّب (النهاية: ج 1 ص 112 «بربط»).

3- نَجوتُ عنه كذا: ألقيته (المحيط في اللغة: ج 7 ص 189 «نجو»).

4- الظاهر أنّ «لا» هنا زائدة.

5- تحف العقول: ص 331 و333، بحار الأنوار: ج 103 ص 46 ح 11.

فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجاره

فصل چهارم : معیار حلال و حرام بودن اجاره تحف العقول _ در بیان حدیثی از امام صادق علیه السلام _ پرسنده ای از ایشان پرسید و گفت : راه های کسب و کار بندگان [خدا] _ که در آنها درآمدی به دست بیاورند یا با یکدیگر داد و ستد کنند _ و راه های هزینه کردن ، چند تاست؟ امام علیه السلام فرمود : «تمام راه های کسب و کار ، کلاً ، از انواع داد و ستدها میان آنان که با آنها کسب و کار کنند ، چهار گونه داد و ستد است» . پرسنده گفت : آیا همه این چهار گونه [طریق معیشت] ، حلال است ، یا تمام آنها حرام است و یا برخی شان حلال و برخی شان حرام است؟ امام علیه السلام فرمود : «بسا که در این چهار گونه ، از جهتی حلال و از جهتی دیگر حرام باشد . این چهار گونه ، نام گذاری شده و جهات شناخته شده ای دارند . نخستین این راه های چهارگانه ، حکمرانی و کارگزاری برای یکدیگر است که در رأس آن ، کارگزاری حکمرانان است و سپس کارگزاری کارگزاران ، تا برسد به پایین ترین آنان ، که همگی نوعی تصدّی بر کسی است که بر او ریاست است . دوم ، بازرگانی است در همه انواع داد و ستد [مردم] با یکدیگر . سوم ، صنعت هاست در تمام گونه های آن . و چهارم ، اجاره ها [و کارمُدها] است ، از هر گونه اجاره ای که بدان نیاز باشد اما توضیح اجاره ها [و کارمُدها] : انسان ، نیروی کار [خودش را ، یا آنچه را که ملک اوست و یا چیزهایی را که سرپرستی آنها به عهده اوست (مانند : خویشاوند و چارپا و جامه) ، به صورتی حلال از انواع اجاره ها اجاره می دهد ، به این صورت که [شخص ،] خودش را یا خانه و زمینی را و یا آنچه را که ملک اوست ، به کاری که به نوعی برای او سودمند است ، اجاره دهد ، یا خودش [شخصاً] کار را انجام دهد یا فرزندش و غلامش و یا مزدورش را به کار گمارد ، بدون آن که وکیل حاکم یا کارگزار حاکم شده باشد . پس اشکالی ندارد که کسی اجیر شود و خودش را ، یا فرزندش را ، یا خویشاوندش را ، یا ملکش را و یا کسی را که وی وکیل در اجاره دادن اوست ، اجاره دهد ؛ زیرا آنان وکلای اجیر از نزد او هستند و کارگزاران کارگزار نیستند ، مانند باربری که بار معینی را در ازای مزد معینی تا جای معینی می برد ، و آن بار را که مُجاز به حمل آن است ، خودش شخصاً ، یا به واسطه مملوکش و یا چارپایش حمل می کند ، یا کاری را اجاره می کند و آن کار را خودش شخصاً ، یا به وسیله مملوکش ، یا خویشاوندش و یا مزدور دیگری که قبلاً اجیرش کرده است ، انجام می دهد . اینها گونه هایی از انواع اجاره ها هستند که برای هر فردی از مردم حلال است ، شاه باشد یا رعیت ، کافر باشد یا مؤمن . پس اجاره اش (مزدوری اش) ، حلال و درآمدش از این راه ها حلال است . اما گونه های حرام از انواع اجاره (مزدوری / کارگری) ، نظیر این که شخص ، خود را برای حمل چیزی که خوردن یا نوشیدن و یا پوشیدنش بر او حرام است ، اجیر کند ، یا این که برای ساختن یا نگه داشتن و یا پوشیدن چنان چیزی ، خود را اجیر نماید ، یا این که خود را برای خراب کردن مساجد به قصد ضرر زدن ، یا کُشتن به ناحق کسی ، یا حمل تصاویر و بت ها و نی و تار و می و خوک و مردار و خون و یا هر چیز دیگری از انواع فساد که غیر از جهت اجاره هم بر او حرام است ، اجیر کند . [به طور کلی] ، هر چیزی که به نحوی از انحا از آن نهی شده ، حرام است که انسان خودش را در آن ، یا برای آن ، یا در بخشی از آن و یا برای بخشی از آن ، اجیر کند ، مگر این که برای کسی که او را اجیر می کنی ، نفعی داشته باشد ، مانند این که کسی دیگری را اجیر کند تا مرداری را ببرد تا او یا دیگری را از گزند آن برهاند و آنچه شبیه این است . تفاوت میان معنای ولایت (کارگزاری / کارمندی) و اجاره (مزدوری / کارگری) ، با این که هر دو در برابر مزد انجام می گیرند ، این است که در کارگزاری ، انسان ، متصدّی کاری برای کارگزار کارگزاران یا برای کارگزاران کارگزاران می شود . پس کار دیگری را به عهده می گیرد و در سرپرستی و تسلّط و اجرای امر و نهی او ، جانشین وی می گردد تا به رئیس برسد ، یا جانشین وکیلان (مأموران) او می شود در کار او و تقویت کردن وی با کمک کردن به او و تحکیم ولایت او ، هر چند دون پایه ترین کارمند باشد . پس ، او کارگزار [و حکمران] بر کسی است که متصدّی کار اوست و به منزله کارگزاران بزرگ [و عالی رتبه] است که متصدّی حکمرانی بر مردم اند و هر که را بخواهند ، می کشند و ستم و تباهی پدید می آورند . اما معنای اجاره _ چنان که توضیح دادیم _ عبارت از

این است که انسان، خود را یا آنچه را پیش از اجاره دادنش به دیگری، مالک آن بوده است، به اجیری بدهد. پس، او مالک ما یملک خود است؛ چرا که او بر کار خود و بر کار مملوک خود، پیش از آن که آن را به اجاره کننده اجاره دهد، ولایت دارد، در حالی که والی، مالک چیزی از امور مردم نیست، مگر پس از آن که متصدی کارشان شود و سرپرستی بر آنان را در اختیار گیرد. و هر که خود را، یا ما یملک خود را و یا کسی را که تحت سرپرستی اوست، به شرحی که گفتیم که اجاره در آنها جایز است، اجاره دهد، کافر باشد یا مؤمن، شاه باشد یا رعیت، عملش حلال و درآمدش رواست».

الفصل الخامس : آداب انتخاب الأجير 5 / 1 إنتخاب الأجير القوي الأمينالكتاب «قالت إحداهما ياأبت استعجره إن خير من استعجرت القوي الأمين» . (1)

الحديثالإمام الكاظم عليه السلام_ في قضية موسى عليه السلام وبنْت شعيب _ :قال لها شعيب عليه السلام : يا بُنَيَّةُ ، هذا قوي قد عرفته يرفع الصخرة ، الأمين من أين عرفته؟! قالت : يا أبة ، إني مشيت فدامه ، فقال : امشي من خلفي فإن ضللت فأرشدني إلى الطريق ، فإننا قوم لا ننظر في أديار النساء . (2)

الإمام علي عليه السلام :أفة الأعمال عجز العمال . (3)

راجع : موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام : ج 2 ص 395 (القسم الخامس / الفصل الثالث : سياسة الإمام علي عليه السلام / السياسة الإدارية / انتخاب العمال الصالحين) .

1- .القصص : 26 .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 19 ح 4974 عن صفوان بن يحيى ، فقه القرآن : ج 2 ص 145 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 32 ح 5 وراجع : تفسير القمي : ج 2 ص 138 .

3- .غرر الحكم : ج 3 ص 109 ح 3958 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 181 ح 3711 .

فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر

5 / 1 انتخاب اجیر نیرومند و امانتدار

فصل پنجم : آداب انتخاب اجیر 5 / 1 انتخاب اجیر نیرومند و امانتدار قرآن «یکی از آن دو دختر [به شعیب] گفت : ای پدر! او را استخدام کن ، [که] [بهترین کسی که استخدام می کنی ، نیرومند و امانتدار است» .

حدیث امام کاظم علیه السلام در باره ماجرای موسی علیه السلام و دختر شعیب _ : شعیب علیه السلام به دخترش گفت : دخترم! نیرومند بودن او را از بلند کردن تخته سنگ فهمیدی . امانتدار بودنش را از کجا دانستی؟ دختر گفت : پدر جان! من جلوتر از او راه می رفتم . او به من گفت : «از پشت سرم بیا و چنانچه راه را اشتباه رفتم ، راه نمایی ام کن ؛ زیرا ما جماعتی هستیم که به پشت زنان نمی نگریم» .

امام علی علیه السلام : آفت کارها ، ناتوانی کارگران (کارگزاران) است.

ر . ك : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 4 ص 19 (بخش پنجم / فصل سوم : سیاست های اداری / گزینش کارگزاران شایسته) .

2/5 تَعْيِينُ الْأَجْرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلْيُعْلِمْهُ أَجْرَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلْيُعْلِمْهُ بِأَجْرِهِ، فَإِنْ شَاءَ رَضِيَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلْيُسِّمْ لَهُ إِجَارَتَهُ. (3)

مسند ابن حنبل عن أبي سعيد الخدري: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ اسْتِئْجَارِ الْأَجِيرِ حَتَّى يُبَيَّنَ لَهُ أَجْرُهُ. (4)

الإمام علي عليه السلام: نَهَى [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَنْ يُسْتَعْمَلَ أَجِيرٌ حَتَّى يُعْلَمَ مَا أَجْرَتُهُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَسْتَعْمِلَنَّ أَجِيرًا حَتَّى يُعْلِمَهُ مَا أَجْرُهُ. (6)

الكافي عن سليمان بن جعفر الجعفري: كُنْتُ مَعَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ الْحَاجَةِ، فَأَزْدْتُ أَنْ أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي، فَقَالَ لِي: أَنْصَرِفْ مَعِي فَبِتَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَدَخَلَ إِلَى دَارِهِ مَعَ الْمُعْتَبِ فَنَظَرَ إِلَى غِلْمَانِهِ يَعْمَلُونَ بِالطِّينِ أَوَارِي الدَّوَابِّ (7) وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَإِذَا مَعَهُمْ أَسْوَدٌ لَيْسَ مِنْهُمْ. فَقَالَ: مَا هَذَا الرَّجُلُ مَعَكُمْ؟ فَقَالُوا: يُعَاوِنُنَا وَنُعْطِيهِ شَيْئًا. قَالَ: قَاطِعْتُمُوهُ عَلَى أَجْرَتِهِ؟ فَقَالُوا: لَا، هُوَ يَرْضَى مِنَّا بِمَا نُعْطِيهِ. فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ يَضْرِبُهُمْ بِالسَّوِطِ وَغَضِبَ لِذَلِكَ غَضَبًا شَدِيدًا. فَقُلْتُ: _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ لِمَ تُدْخِلُ عَلَى نَفْسِكَ (8)؟ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ نَهَيْتُهُمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا غَيْرَ مَرَّةٍ أَنْ يَعْمَلَ مَعَهُمْ أَحَدٌ حَتَّى يَقَاطِعُوهُ أَجْرَتَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ أَحَدٍ يَعْمَلُ لَكَ شَيْئًا بِغَيْرِ مُقَاطَعَةٍ، ثُمَّ زِدْتَهُ لِذَلِكَ الشَّيْءِ ثَلَاثَةَ أَضْعَافٍ عَلَى أَجْرَتِهِ إِلَّا ظَنَّ أَنَّكَ قَدْ نَقَصْتَهُ أَجْرَتَهُ، وَإِذَا قَاطِعْتَهُ ثُمَّ أَعْطَيْتَهُ أَجْرَتَهُ حَمْدَكَ عَلَى الْوَفَاءِ، فَإِنْ زِدْتَهُ حَبَّةً عَرَفَ ذَلِكَ لَكَ وَرَأَى أَنَّكَ قَدْ زِدْتَهُ. (9)

1- السنن الكبرى: ج 6 ص 198 ح 11651 عن أبي هريرة، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 5 ص 129 ح 1 عن أبي هريرة وأبي سعيد الخدري، نصب الرّاية: ج 4 ص 131 ح 2، كنز العمّال: ج 4 ص 57 ح 9487؛ عوالي اللآلي: ج 3 ص 253 ح 2 عن أبي سعيد الخدري وأبي هريرة.

2- مسند زيد: ص 286 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام.

3- المصنّف لعبد الرّزاق: ج 8 ص 235 ح 15024، نصب الرّاية: ج 4 ص 131 ذيل ح 2 وكلاهما عن أبي سعيد الخدري، كنز العمّال: ج 3 ص 908 ح 9133.

4- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 142 ح 11676، السنن الكبرى: ج 6 ص 198 ح 11652 بزيادة «يعني» بعد «الأجير»، نصب الرّاية: ج 4 ص 131 ذيل ح 2، كنز العمّال: ج 3 ص 907 ح 9127.

5- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 10 ح 4968، الأمالي للصدوق: ص 512 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 331 ح 1.

6- الكافي: ج 5 ص 289 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 211 ح 931 كلاهما عن مسعدة بن صدقة.

7- ممّا يرضه الناس في غير موضعه قولهم للمعلّف: آري، وإثما الآريّ محسّس الدابة، والجمع: الأواري يخفف ويُشدّد (الصحيح: ج

6 ص 2267 «أراء».

8- قال العلامة المجلسي رحمه الله : أي الضرر أو الهمّ أو الغضب (مرآة العقول : ج 19 ص 387) .

9- الكافي : ج 5 ص 288 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 7 ص 212 ح 932 وفيه «المغيّب» بدل «المعتّب» ، بحار الأنوار : ج 49 ص 106 ح 34.

5 / 2 تعیین مزد

5 / 2 تعیین مزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اجیری می گیرد، باید [ابتدا] مزد او را به اطلاعش برساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اجیری می گیرد، مزدش را به او بگوید تا اگر خواست، رضایت بدهد و اگر نخواست، کار نکند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اجیری می گیرد، مزدش را برایش تعیین کند.

مسند ابن حنبل— به نقل از ابو سعید خدری—: پیامبر خدا از گرفتن اجیر، بدون آن که مزدش تعیین شود، نهی فرمود.

امام علی علیه السلام: [پیامبر خدا] از به کار گرفتن اجیر، پیش از آن که معلوم شود مزدش چیست، نهی فرمود.

امام صادق علیه السلام: هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، نباید اجیری را به کار بگیرد، مگر آن که به او بگوید مزدش چیست.

الکافی— ب—ه نقل از س—لیمان ب—ن جعفر جعفری—: برای کاری همراه امام رضا علیه السلام بودم. من خواستم به منزلم برگردم که فرمود: «با من بیا و امشب را نزد من بمان». با ایشان رفتم. با مُعْتَب، وارد خانه اش شد. دید غلامانش مشغول گلکاری آخور و استطبیل ستوران و غیر آن هستند و در میانشان، غلام سیاهی است که جزو غلامان ایشان نیست. فرمود: «این مردی که با شماست، کیست؟». گفتند: به ما کمک می کند و [در عوض،] چیزی به او می دهیم. فرمود: «مزدش را تعیین کرده اید؟». گفتند: خیر. هر چه به او بدهیم، راضی است. در این هنگام، امام علیه السلام با تازیانه شروع به تأدیب آنها کرد و از این کار غلامان، به شدت عصبانی شد. من گفتم: فدایت شوم! چرا خودتان را ناراحت می کنید؟ فرمود: «من بارها اینها را از چنین کاری نهی کرده ام که کسی با آنها کار کند، مگر آن که مزدش را تعیین کنند. این را بدان که هر کس بدون آن که مزدش را تعیین کنی، برایت کاری انجام دهد و بعد، تو برای آن کار، سه برابر مزدش را هم بدهی، باز خیال می کند که مزدش را کم داده ای؛ ولی اگر با او طی کنی و سپس مزدش را به او بدهی، از این که مزد او را کامل داده ای، از تو سپاس گزاری می کند و اگر يك دانه بیشتر بدهی، قدرشناسی می کند و می داند که بیشتر به او داده ای».

5 / 3 التَّجَنُّبُ عَنْ ظُلْمِ الْأَجِيرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ، إِلَّا مَنْ أَحَدَثَ دِينًا، أَوْ اغْتَصَبَ (1) أَجِيرًا
أَجْرَهُ، أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا. (2)

1- في المصدر: «أغصب»، والتصويب من بحار الأنوار .

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 33 ح 60 عن داوود بن سليمان الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 171 ح 107 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، النوادر للراوندي: ص 179 ح 304 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، دعائم الإسلام: ج 2 ص 220 ح 821 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 219 ح 1 .

5 / 3 پرهیز از ظلم کردن به اجیر

5 / 3 پرهیز از ظلم کردن به اجیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل آمرزنده هر گناهی است، مگر [گناه] کسی که دینی را بدعت نهد، یا مزد کارگری را غصب کند، یا [گناه] مردی که [انسان] آزادی را بفروشد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ، وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ، وَمَنْ بَاعَ حُرًّا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: ظَلَمَ الْأَجِيرَ أَجْرَهُ مِنَ الْكِبَائِرِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مِنَ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ: مَنْ قَتَلَ بَهِيمَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَمَنْ انْتَقَصَ مِنْ مَهْرِ امْرَأَتِهِ، وَمَنْ ظَلَمَ أُجِيرًا أَجْرَهُ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: أَقْدَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: قَتْلُ الْبَهِيمَةِ، وَحَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ، وَمَنْعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَلْعُونٌ مَنْ ظَلَمَ أُجِيرًا أَجْرَتَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، مَنْ مَنَعَ أُجِيرًا أَجْرَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 5 ص 382 ح 17 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، الجعفریات: ص 98 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، وسائل الشيعة: ج 15 ص 22 ح 27057 نقلاً عن علي بن إبراهيم عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 103 ص 129 ح 7.
 - 2- جامع الأحاديث للقمي: ص 98، بحار الأنوار: ج 103 ص 170 ح 27 نقلاً عن الإمامة والتبصرة.
 - 3- الفردوس: ج 2 ص 88 ح 2473 عن عمر بن الخطاب.
 - 4- مكارم الأخلاق: ج 1 ص 506 ح 1752، بحار الأنوار: ج 64 ص 268 ح 29.
 - 5- دعائم الإسلام: ج 2 ص 74 ح 206 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مستدرک الوسائل: ج 14 ص 29 ح 16018.
 - 6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 362 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعاً عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 326 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 77 ص 53 ح 3.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند در روز قیامت ، هر گناهی را می آمرزد ، مگر [گناه نپرداختن] مهریه زن را ، و [گناه] کسی را که مزد کارگری را غصب کند ، و [گناه] کسی را که [انسان] آزادی را بفروشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستم روا داشتن بر کارگر در دادن مزد او ، از گناهان کبیره است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیز ، از بزرگ ترین گناهان کبیره است : کسی که حیوان بی زبانی را به ناحق بکشد ، کسی که از مهریه زنش کم بگذارد ، و کسی که بر کارگری در دادن مزد او ستم کند .

امام صادق علیه السلام : کثیف ترین گناهان ، سه چیز است : کشتن حیوان بی زبان ، نپرداختن مهریه زن ، و ندادن مزد اجیر.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ملعون است کسی که مزد اجیری را پایمال کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش به علی علیه السلام _ : ای علی! هر کس مزد اجیری را نپردازد ، در نزد خداوند ، ملعون است

.

.

عنه صلى الله عليه وآله: قَالَ اللَّهُ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي (1) ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِئَةِ عَامٍ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (4) _ :إِصْعَدِ الْمَنِيرَ وَادْعُ النَّاسَ إِلَيْكَ، ثُمَّ قُلْ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ انْتَقَصَ أَجِيرًا أَجْرَهُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ [مِنْ] (5) النَّارِ. (6)

راجع: الأماليللمفيد: ص 351 ح 3 والأماليللطوسي: ص 122 ح 191 وطُرف من الأنباء والمناقب: ص 185 الرقم 25 وبحار الأنوار: ج 22 ص 489 ح 34

4/5 عَدَمُ التَّأخِيرِ فِي دَفْعِ الْأَجْرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ. (7)

1- أعطى بي: أي أعطى الأمان باسمي أو بذكري أو بما شرعته من الدين كأن يقول: عليك عهد الله أو ذمته (فيض القدير: ج 3 ص 416).

2- صحيح البخاري: ج 2 ص 776 ح 2114، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 816 ح 2442، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 278 ح 8700 كلاهما نحوه وكلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 16 ص 36 ح 43826؛ عوالي اللآلي: ج 3 ص 253 ح 3 عن ابن عمر نحوه.

3- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 12 ح 4968، الأمالي للصدوق: ص 513 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، ثواب الأعمال: ص 331 ح 1 عن أبي هريرة وابن عباس، عوالي اللآلي: ج 1 ص 365 ح 58، بحار الأنوار: ج 76 ص 332 ح 1.

4- الشورى: 23.

5- ما بين المعقوفين سقط من ح 525 من المصدر وأثبتناه من ح 699 منه.

6- تفسير فرات: ص 393 ح 525 و ص 544 ح 699 كلاهما عن فاطمة بنت الحسين عن أبيها عليه السلام، بحار الأنوار: ج 23 ص 243 ح 14.

7- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 817 ح 2443 عن عبد الله بن عمر، السنن الكبرى: ج 6 ص 200 ح 11659 عن أبي هريرة، المعجم الصغير: ج 1 ص 21، كنز العمال: ج 3 ص 906 ح 9125؛ صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 275 ح 19 عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، عوالي اللآلي: ج 3 ص 253 ح 1 عن أبي هريرة، مستدرک الوسائل: ج 14 ص 29 ح 16017.

5 / 4 تأخیر نکردن در پرداخت مزد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند فرمود : «سه کس است که در روز قیامت ، من [، خود] ، طرف دعوای آنان هستم : مردی که به نام من امانی بدهد و سپس آن را بشکند ، مردی که [انسان] آزادی را بفروشد و بهای آن را بخورد ، و مردی که اجیری را به خدمت بگیرد و از او کاملاً کار بکشد و مزدش را ندهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس در دادن مزد کارگر به او ستم روا دارد ، خداوند ، عمل او را باطل می سازد و بوی بهشت را _ که از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد _ ، بر وی حرام می گرداند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به علی علیه السلام ، پس از آن که این آیه بر ایشان نازل شد : «بگو : من برای این رسالت ، از شما مزدی نمی خواهم ، مگر دوستی در حق خویشاوندان» _ : بر منبر برو و مردم را فرا بخوان و سپس بگو : ای مردم! هر کس مزد اجیری را کم بدهد ، جایگاهش را آتش بداند .

5 / 4 تأخیر نکردن در پرداخت مزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مزد اجیر را پیش از آن که عرقش خشك شود ، پردازید.

عنه صلى الله عليه وآله: أعطوا الأجير أجره قبل أن يجف رشفه (1). (2)

عنه صلى الله عليه وآله: ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة: حرّ باع حراً، وحرّ باع نفسه، ورجل أمطل (3) كراء أجير حتى جف رشفه. (4)

الإمام الصادق عليه السلام في الحمال والأجير: لا يجف عرقه حتى تعطيه أجرته. (5)

الكافي عن شعيب: تكارينا لأبي عبد الله عليه السلام قوما يعملون في بستان له وكان أجلهم إلى العصر، فلما فرغوا، قال لمعتب: أعطهم أجورهم قبل أن يجف عرقهم. (6)

5 / 5 عَدَمُ حَبْسِ الْأَجِيرِ عَنِ الْجُمُعَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلَا يَحْسِبُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَيَأْتِمُ، وَإِنْ لَمْ يَحْسِبْهُ عَنِ الْجُمُعَةِ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ. (7)

1- الرّشح: ندى العرق على الجسد (لسان العرب: ج 2 ص 449 «رشح»).

2- مسند أبي يعلى: ج 6 ص 136 ح 6652 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 907 ح 9131 نقلاً عن سنن سعيد بن منصور عن ابن عمر وفيه «ما دام في رشفه» بدل «قبل أن يجف رشفه».

3- المَطْل: التسوية والمدافعة بالعدة والدّين (لسان العرب: ج 11 ص 624 «مطل»).

4- كنز العمال: ج 16 ص 35 ح 43823 نقلاً عن معجم الإسماعيلي: ج 2 ص 613 عن ابن عمر وفي الطبعة التي بأيدينا «أبطل» بدل «أمطل».

5- الكافي: ج 5 ص 289 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 211 ح 929 كلاهما عن هشام بن الحكم، وسائل الشيعة: ج 13 ص 246 ح 24249.

6- الكافي: ج 5 ص 289 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 211 ح 930، بحار الأنوار: ج 47 ص 57 ح 105.

7- الجعفریات: ص 35، النوادر للراوندي: ص 150 ح 214 نحوه وكلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 89 ص 197 ح 44.

5 / 5 جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مزد اجیر را پیش از آن که نم عرقش خشک شود، پرداخت کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه کس است که خداوند در روز قیامت به آنان نظر نمی کند: آزادی که [انسان] آزادی را بفروشد، آزادی که خودش را بفروشد، و مردی که در پرداخت مزد اجیر، چندان تأخیر کند که نم عرق او خشک شود.

امام صادق علیه السلام در باره باربر و کارگر: عرقش خشک نشده، مزدش را به او بده.

الکافی: به نقل از شعیب: عده ای را برای کار کردن در یکی از باغ های امام رضا علیه السلام اجیر کردیم و مدتشان تا عصر بود. چون کارشان تمام شد، امام علیه السلام به مُعْتَب فرمود: «پیش از آن که عرقشان خشک شود، مزدشان را پرداخت کن».

5 / 5 جلوگیری نکردن از رفتن اجیر به نماز جمعه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس اجیری را به خدمت گرفت، او را از شرکت در نماز جمعه باز ندارد و [در غیر این صورت،] گناه کرده است. و اگر مانع او از شرکت در نماز جمعه نشد، هر دو در پاداش [آن]، شریک اند.

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، ثُمَّ حَبَسَهُ عَنِ الْجُمُعَةِ تَبَوَّأَ (1) بِإِثْمِهِ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يَحْسِبْهُ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ. (2)

-
- 1- باء: احتمال، يقال: قد بُؤْتُ بهذا الذنب؛ أي احتمله (لسان العرب: ج 1 ص 37 «بؤاً»).
 - 2- الكافي: ج 5 ص 289 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 7 ص 211 ح 931 كلاهما عن مسعدة بن صدقة، وسائل الشيعة: ج 13 ص 245 ح 24247.

امام صادق عليه السلام: هر کس اجیری را استخدام کند و مانع او از شرکت در نماز جمعه شود، گناهِش به گردن اوست، و اگر مانع او نشود، هر دو در پاداش [آن]، شریک اند.

الأجر = الثواب

4. أجل

اشاره

الأجر = الثواب 4. أجل در آمد فصل یکم : معین بودن أجل فصل دوم : اقسام أجل فصل سوم : نگهداری أجل فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن أجل

درآمد

اشاره

أجل، در لغت

درآمدأجل، در لغتدر کتب لغت، دو معنا برای «أجل» دیده می شود: یکی «پایان وقت» و دیگری «مدت زمان يك چیز». خلیل در کتاب العین در معنای أجل می گوید: الأجلُ: غَايَةُ الْوَقْتِ فِي الْمَوْتِ وَ مَحَلُّ الدَّيْنِ وَ نَحْوَهُ. (1) اجل به معنای پایان زندگی، و سررسید وام و امثال آن است. فیروزآبادی در القاموس آورده است: الأجلُ - مُحَرَّكَةً - : غَايَةُ الْوَقْتِ فِي الْمَوْتِ، وَ حُلُولُ الدَّيْنِ، وَ مُدَّةُ الشَّيْءِ. (2) اجل (به فتح جیم) به معنای پایان زندگی، سررسید بدهی، و مدت زمان (مُهَلَّتِ) يك چیز است. ابن منظور نیز در لسان العرب، (3) همین را نقل کرده است. جوهری در الصحاح، (4) اجل را «مدت زمان يك چیز» دانسته است.

1- العین: ص 38 ماده «أجل».

2- القاموس المحيط: ج 3 ص 327 ماده «أجل».

3- لسان العرب: ج 11 ص 11 ماده «أجل».

4- الصحاح: ج 4 ص 1621 ماده «أجل».

اما ابو هلال در الفروق اللغویة، میان «أجل» و «مدت»، فرق گذارده، در بیان تفاوت آن دو می گوید: الفَرْقُ بَيْنَ المُدَّةِ وَ الأَجْلِ: أَنَّ الأَجَلَ الوَقْتُ المَضْرُوبُ لِانْقِضَاءِ الشَّيْءِ وَ لَا يَكُونُ أَجْلاً بِجَعْلِ جَاعِلٍ... وَ يَجُوزُ أَنْ تَكُونَ المُدَّةُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ بِجَعْلِ جَاعِلٍ وَ بغيرِ جَعْلِ جَاعِلٍ. وَ كُلُّ أَجَلٍ مُدَّةٌ وَ لَيْسَ كُلُّ مُدَّةٍ أَجْلاً. (1) تفاوت میان مدت و أجل در این است که: اجل، عبارت است از زمان تعیین شده برای سپری شدن مدت يك چیز. اجل، با قرار قرارداد کننده نیست (قراردادی و وضعی نیست) ...؛ ولی رواست که مدت میان دو چیز، با اعتبار اعتبار کننده یا به غیر اعتبار اعتبار کننده باشد. هر اجلی، مدت است؛ ولی هر مدتی، اجل نیست. و راغب با توجه به استعمالات قرآنی آورده است: الأَجَلُ المُدَّةُ المَضْرُوبَةُ لِلشَّيْءِ. قَالَ تَعَالَى: «لِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى» (2)، «أَيُّمَا الأَجَلَيْنِ فَضَيْتُ» (3). وَ يُقَالُ: دَيْنُهُ مُؤَجَّلٌ وَ قَدْ أَجَلْتُهُ: جَعَلْتُ لَهُ أَجْلاً. وَ يُقَالُ لِلْمُدَّةِ المَضْرُوبَةِ لِحَيَاةِ الإِنْسَانِ: أَجَلٌ، فَيُقَالُ: دَنَا أَجْلُهُ، عِبَارَةٌ عَنِ دُنُو المَوْتِ وَ أَصْلُهُ اسْتِيفَاءُ الأَجْلِ أَي: مُدَّةُ الحَيَاةِ. (4) أجل، عبارت است از مدت تعیین شده برای يك چیز. خدای متعال می فرماید: «تا برسید به مدتی تعیین شده»، «هر يك از دو مدت تعیین شده را که سپری کردم». گفته می شود: وام او، مدت دار است و «قد أَجَلْتُهُ» یعنی برایش مدتی تعیین کردم. به مدت تعیین شده برای زندگی انسان نیز اجل گویند. گفته می شود: اجلس نزدیک شد، یعنی مرگش نزدیک شد. نکته قابل توجه در معنای لغوی «أجل»، این است که: کدام يك از دو معنایی

1- معجم الفروق اللغویة: ص 20 ماده «أجل».

2- غافر: آیه 67.

3- قصص: آیه 28.

4- مفردات ألفاظ القرآن: ص 65.

أجل ، در قرآن و حدیث

يك . أجل در نظام آفرینش

که برای آن ذکر شد ، اصل است تا کاربرد آن در معنای دیگر ، نیاز به قرینه داشته باشد؟ در پاسخ این پرسش ، دو نظر متضاد وجود دارد ؛ (1) لیکن با جستجو در موارد استعمال آن ، می توان گفت همان طور که در کتب لغت آمده ، هیچ يك از این دو معنا اصل نیستند و استعمال در هر يك ، نیازمند قرینه است.

أجل ، در قرآن و حدیث در این بخش ، ما در صدد استقصای کاربردهای واژه «أجل» در قرآن و حدیث نیستیم . مسلّم است که این کلمه در نصوص (متون) اسلامی در معنای لغوی آن استعمال شده است ؛ لیکن در قرآن غالباً در «سررسید وقت» به کار رفته و در احادیث اسلامی ، استعمال آن در «حیات» (2) و «مرگ» (3) به عنوان سررسید عمر نیز شایع است. آنچه متون این بخش در صدد آن است ، تبیین أجل به معنای «مدّت دار بودن آفرینش» از منظر قرآن و حدیث است . نکات مهمّی که در این دو منبع اساسی و مهمّ معرفت شناسی در این باره وجود دارد ، عبارت اند از :

يك . أجل در نظام آفرینش از منظر قرآن و حدیث ، در نظام آفرینش ، همه چیزها دارای أجل (سرانجام و فرجام) و عمر معین (مهلت و سرآمد) هستند و به تعبیر امام علی علیه السلام :

- 1- ر . ك : المیزان فی تفسیر القرآن: ج 7 ص 9 ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج 1 ص 24 ، معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 64 .
- 2- مانند حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله : «مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ ؛ هر کس فردا را از زندگی خود به حساب آورد ، با مرگ ، بد همراه می گردد» (کتاب من لا یحضره الفقیه : ج 1 ص 139 ح 382) .
- 3- مانند حدیث امام علی علیه السلام : «بَادِرُوا الْعَمَلَ وَ خَافُوا بَغْتَةَ الْأَجَلِ ؛ اقدام به عمل کنید و از مرگ ناگهانی ، بیمناک باشید» (نهج البلاغة : خطبة 114) .

دو . انواع اجل ها

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّدَّةً وَاجْتِلَاءً . (1) هر چیزی ، مدتی و پایانی دارد . آسمان ها ، زمین ، آنچه میان زمین و آسمان است ، (2) انسان ها ، (3) جوامع انسانی (4) و حتی فرشتگان ، (5) اجل دارند . تنها کسی که اجل ندارد ، آفریدگار هستی است ، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ ، وَالْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ . (6) او نخستین و ازلی است ، و مانا و بی پایان است . و فرمود: الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ ، وَلَا أَجَلٌ مَّمدُودٌ . (7) خدایی که نه او را زمانی قابل محاسبه است و نه مهلتی دارای آغاز و انجام .

دو . انواع اجل هادر آیه دوم سوره انعام ، به دو نوع اجل ، اشاره شده است : اجل مطلق و اجل مُسَمَّاً : « هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ . (8) او کسی است که شما را از گِل آفرید ، آن گاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت ، و اجل حتمی ، نزد اوست » .

-
- 1- ر . ك : ص 298 ح 4 .
 - 2- ر . ك : ص 297 (اجل / فصل یکم / هر چیزی ، اجل رقم خورده ای دارد) .
 - 3- ر . ك : ص 301 (اجل / فصل یکم / هر انسانی ، اجلی دارد) .
 - 4- ر . ك : ص 301 (اجل / فصل یکم / هر امتی ، اجلی دارد) .
 - 5- ر . ك : بحار الأنوار: ج 6 ص 316 باب 2 .
 - 6- نهج البلاغة : خطبه 163 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 306 ح 35 .
 - 7- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 ، نهج البلاغة : خطبه 1 ، التوحيد : ص 42 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 176 ح 136 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 346 .
 - 8- انعام : آیه 2 .

واژه «أَجَل» در لغت، به معنای سررسید وقت و مدّت زمان يك چیز است؛ ولی در این آیه ظاهراً مقصود، سررسید عمر انسان است. نیز به قرینه تقابل «أَجَل مطلق» و «أَجَل مُسَمًّا» معلوم می شود که مقصود از أَجَل در تعبیر اَوَّل، چیزی غیر از آن در تعبیر دوم است. به بیان روشن تر، اجل، دو گونه است: یکی اجل مبهم، و دیگری، اجل معین در نزد خداوند متعال. اجل معین، همان اجل محتوم (حتمی) است که تغییر نمی پذیرد؛ چرا که قرآن آن را به «عنده (نزد خدا)» مقید کرده و بدیهی است چیزی که نزد خداست، قابل تغییر نیست، چنان که می فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (1) آنچه پیش شماست، تمام می شود و آنچه پیش خداست، پایدار است. بر این اساس، به روشنی از آیه مورد بحث فهمیده می شود که اجل مطلق _ که در احادیث، «اجل موقوف» نامیده شده _ قابل تغییر و کم و زیاد شدن است، و اجل مسَمًّا، غیر قابل تغییر است. احادیث فصل دوم نیز این برداشت از آیه را تأیید می کنند؛ لیکن حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر القَمِّي آمده که بر خلاف ظاهر آیه و نیز تفسیر احادیث گذشته از آن است. متن حدیث، این است: الْأَجَلُ الْمَقْضِيُّ هُوَ الْمَحْتَمُ الَّذِي قَضَاهُ اللَّهُ وَحَتْمُهُ، وَالْمُسَمَّى هُوَ الَّذِي فِيهِ الْبَدَاءُ، يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، وَالْمَحْتَمُ لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيمٌ وَلَا تَأْخِيرٌ. (2) اجل معین شده، همان اجل حتمی است که خداوند، آن را معین و قطعی کرده و اجل مسَمًّا، آن است که در آن، بدا هست. آنچه را بخواهد، جلو می اندازد و آنچه را بخواهد، عقب می اندازد. اجل حتمی، جلو انداختن و عقب انداختن ندارد.

1- نحل: آیه 96.

2- تفسیر القَمِّي: ج 1 ص 194، بحار الأنوار: ج 4 ص 99 ح 7.

سه . اَجَل داشتن جوامع بشری

چهار . نگهبانی اَجَل از انسان

به نظر می رسد که ظاهر این حدیث ، با توجه به آنچه ذکر شد ، قابل قبول نیست . (1)

سه . اَجَل داشتن جوامع بشری یکی دیگر از نکاتی که قرآن کریم در باره اجل مطرح کرده است ، این است که قانونِ اجل و حیات و مرگ ، اختصاص به افراد انسان ها ندارد ؛ بلکه اقوام و جوامع و امت ها را نیز در بر می گیرد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (2) هر امتی اَجَلی دارد . پس چون اجلشان فرا برسد ، [نمی توانند آن را] لحظه ای پیش و پس بیندازند» . جامعه انسانی نیز مانند انسان ، دارای دو نوع اجل است: اجلِ موقوف و اجلِ محتوم ، که اگر دچار انحراف گردد ، در دام اجل موقوف می افتد و اگر در مسیر صحیح حرکت کند ، تا اجل محتوم تداوم خواهد یافت.

چهار . نگهبانی اَجَل از انسانا حدیث فصل سوم این بخش ، بر این تأکید دارند که اجل ، دژ محکمی است که حراست انسان را بر عهده دارد و این دژ برای پاسداری از جان انسان ، کافی است. در این باره دو مسئله قابل طرح است: يك . کدام نوع اجل ، از انسان حراست می کند ؟ دو . اگر بپذیریم که اجل ، نگهبانِ انسان است ، چه نیازی به پیشگیری از

1- گفتنی است که علامه مجلسی در بیان جمع میان این حدیث و احادیث دیگر مطلبی دارند (ر . ك : بحار الأنوار : ج 5 ص 140) .

2- اعراف : آیه 34 .

پنج . حکمت پوشیده بودن اجل

بیماری های خطرناک ، و حفاظت در برابر دشمنان خواهد بود ، چنان که امام علی علیه السلام اجازه نمی داد کسی از او پاسداری نماید؟ پاسخ سؤال نخست ، این است که اجل ، چه موقوف و چه محتوم آن ، می تواند نگهبان انسان باشد ؛ زیرا در اجل محتوم ، انسان تا به آن نقطه نرسد ، برای ادامه زندگی فرصت دارد ، و در اجل معلق (موقوف) ، تا معلق علیه تحقق نیابد ، اجل انسان فرا نخواهد رسید. پاسخ سؤال دوم نیز این است که مبارزه با بیماری ها و حفاظت در برابر دشمنان ، بی تردید برای پیشگیری از اجل معلق ، ضروری است و آنچه از امام علی علیه السلام در باره ممانعت از حراست ایشان نقل شده ، به دلیل آن است که می دانستند چگونه شهید می شوند (1) و قابل تسری به افراد معمولی نیست .

پنج . حکمت پوشیده بودن اجلو آخرین نکته ، مستور بودن اجل انسان است که نشانه تدبیر و حکمت آفریدگار هستی است. پنهان بودن اجل ، حقیقتاً یکی از نعمت های بزرگ الهی است . تأمل در این حقیقت ، نشان می دهد که علم ، همه جا نعمت نیست ؛ بلکه گاه ، جهل ، نعمت است ؛ (2) چرا که اگر انسان مقدار عمر خود را بداند ، چنانچه عمرش کوتاه باشد ، اضطراب ، زندگی را بر او تباہ می کند و اگر عمرش بلند باشد ، غفلت ، او را از پا در می آورد و مانع آینده نگری اش می گردد . (3)

1- ر . ك : دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام : ج 7 ص 331 (بخش هشتم / فصل چهارم / چرا امام علیه السلام ، خود را در معرض کشته شدن قرار داد؟) .

2- ر . ك : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 2 ص 109 (معرفت شناسی / فصل چهارم / نادانی پسندیده) .

3- ر . ك : ص 317 (اجل / فصل چهارم / حکمت پوشیده بودن اجل) .

الفصل الأول : تعيين الآجال 1 / 1 لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلٌ مَكْتُوبٌ بِالْكِتَابِ «أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» . (1)

«مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ» . (2)

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَدَّ خَرَّ الشَّمْسِ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» . (3)

«لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (4)

1- الروم : 8 .

2- الأحقاف : 3 .

3- الرعد : 2 وراجع : لقمان : 29 ، الزمر : 5 ، فاطر : 13 .

4- الرعد : 38 و 39 .

فصل یکم : معین بودن اجل

1 / 1 هر چیزی اجلِ رقم خورده ای دارد

فصل یکم : معین بودن اجل 1 / 1 هر چیزی اجلِ رقم خورده ای دارد قرآن «آیا با خود نیندیشیده اند؟ خدا آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است ، نیافرید ، مگر به حق و با اجلی معین ، و همانا بسیاری از مردم ، دیدار پروردگارشان را سخت منکرند» .

«ما آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است ، نیافریدیم ، مگر به حق و با اجلی معین ، و کسانی که کافر شده اند ، از آنچه هشدار داده شده اند ، روی گردان اند» .

«خدا [همان] کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید ، برافراشت . آن گاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید . هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می دهند . [و خدا] کار [آفرینش] را تدبیر می کند . [خداوند ،] آیات را به روشنی بیان می نماید ؛ باشد تا به دیدار پروردگارتان یقین پیدا کنید» .

«برای هر اجلی ، نوشته ای است . خدا آنچه را بخواهد ، می زاید یا می نگارد ، و اصل نوشته ، نزد اوست» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَكَتَبَ أَجَالَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ وَأَرْزَاقَهُمْ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ مَعَ الْعِزِّ ذُلًّا ، وَإِنَّ مَعَ الْحَيَاةِ مَوْتًا ، وَإِنَّ مَعَ الدُّنْيَا آخِرَةً ، وَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ، وَإِنَّ لِكُلِّ حَسَنَةٍ ثَوَابًا ، وَلِكُلِّ سَيِّئَةٍ عِقَابًا ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ قَضَاءٍ قَدَرٌ ، وَلِكُلِّ قَدَرٍ أَجَلٌ ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ «يَمْحُوهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» . (3)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا . (4)

عنه عليه السلام_ في خُطْبَةٍ لَهُ _ : خَلَقَ الْأَجَالَ فَأَطَالَهَا وَقَصَّرَهَا ، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا ، وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا (5) ، وَجَعَلَهُ خَالِجًا (6) لِأَشْطَانِهَا (7) ، وَقَاطِعًا لِمَرَائِرِ (8) أَقْرَانِهَا (9) . (10)

- 1- تاريخ بغداد : ج 11 ص 211 الرقم 5916 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 1 ص 107 ح 489 .
- 2- الخصال : ص 114 ح 93 ، معاني الأخبار : ص 233 ح 1 ، الأمالي للصدوق : ص 51 ح 4 ، أعلام الدين : ص 332 ، روضة الواعظين : ص 534 وليس فيه من «وإن لكل حسنة» إلى «عقابا» وكلها عن قيس بن عاصم المنقري ، بحار الأنوار : ج 77 ص 111 ح 1 .
- 3- كشف الغمّة : ج 1 ص 349 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 119 ح 29 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 336 ح 357 ، ذخائر العقبى : ص 70 ، تاريخ دمشق : ج 52 ص 445 ح 11114 كلها عن أنس .
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 190 ، بحار الأنوار : ج 52 ص 144 ح 63 .
- 5- السَّبَبُ : الحبل (النهاية : ج 2 ص 329 «سبب»).
- 6- الخَلَجُ : الجذب والنزع (النهاية : ج 2 ص 59 «خلج»).
- 7- الأشطان : جمع شَطْنٍ ؛ الحبل ، وقيل : الطويل منه (النهاية : ج 2 ص 475 «شطن»).
- 8- المرائر : جمع مريرة ، وهو الحبل يُفْتَلُ على أكثر من طاق (النهاية : ج 4 ص 317 «مرر»).
- 9- أقران : جمع قَرْنٍ ؛ الحبل الذي يُشَدُّ به بعيران (النهاية : ج 4 ص 53 «قرن»)، وهذا الكلام استعارة لافتراق الأحبة والأقران.
- 10- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 148 ح 11 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، خَلق را آفرید و مدّت عمر آنها و اعمال و روزی های آنها را تعیین کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : با هر عزّتی ، ذلّتی است و با هر زندگی ای ، مرگی است و با دنیا ، آخرتی همراه است و برای هر چیزی ، حسابگری است و بر هر چیزی ، نگهبانی گماشته شده است و برای هر کار نیکی ، پاداشی است و برای هر کار بدی ، کیفری است و برای هر اجلی ، نوشته ای است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای هر قضایی قَدری ، و برای هر قَدری اجلی ، و برای هر اجلی نوشته ای است «و خدا آنچه را بخواهد ، می زدايد يا می نگارد و اصلِ نوشته ، در نزد اوست» .

امام علی علیه السلام : هر چیزی ، عُمری و پایانی دارد.

امام علی علیه السلام_ در یکی از سخنرانی هایش _ : [خداوند ،] اجل ها (عمرها) را آفرید و آنها را دراز و کوتاه و پس و پیش قرار داد و رشته های آنها را به مرگ وصل کرد و مرگ را کِشنده این رشته ها و قطع کننده ریسمان های آن قرار داد.

عنه عليه السلام_ في تقديره عز و جل _ : جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا ، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا . (1)

الإمام الصادق عليه السلام : لا يكون شيء في الأرض ولا في السماء إلا بهذه الخصال السبع : بمشيئته ، وإرادته ، وقدره ، وقضائه ، وإذنه ، وكتابه ، وأجله . فمن زعم أنه يقدر على نقض واحدة فقد كفر . (2)

1 / 2 لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (3)

«وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» . (4)

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» . (5)

1 / 3 لِكُلِّ إِنْسَانٍ أَجَلًا لِكِتَابٍ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» . (6)

1- نهج البلاغة : الخطبة 183 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 140 ، غرر الحكم : ج 3 ص 369 ح 4778 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 223 ح 4345 و4346 وكلها نحوه .

2- الكافي : ج 1 ص 149 ح 1 عن حريز بن عبد الله وعبد الله بن مسكان ، المحاسن : ج 1 ص 379 ح 838 عن حريز بن عبد الله وعبد الله بن مسكان عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «نقص» بدل «نقض» ، الخصال : ص 359 ح 46 عن زكريا بن عمران عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 121 ح 65 .

3- الأعراف : 34 .

4- الحجر : 4 و 5 .

5- العنكبوت : 53 .

6- آل عمران : 145 .

1 / 2 هر ائمتی، اجلی دارد

1 / 3 هر انسانی، اجلی دارد

امام علی علیه السلام_ در باره تقدیر خداوند_ برای هر چیزی تقدیری، و برای هر تقدیری اجلی، و برای هر اجلی نوشته ای نهاد.

امام صادق علیه السلام: هیچ چیزی در زمین و آسمان، هستی نمی یابد، مگر با این هفت چیز: مشیت و اراده و تقدیر و قضا و اجازه و کتاب و اجل. پس هر کس مدعی شود که می تواند یکی از این هفت چیز را نقض کند، کافر شده است.

1 / 2 هر ائمتی، اجلی دارد «هر ائمتی، اجلی دارد. پس چون اجلشان فرا برسد، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیندازند».

«و ما هیچ آبادی ای را نابود نساختم، مگر این که برای آن، نوشته ای (اجلی) معین بود. هیچ ائمتی از اجل خویش، نه پیش می افتد و نه پس».

«و از تو، به شتاب، درخواست عذاب [الهی را] دارند، و اگر اجلی معین نبود، قطعاً به آنان عذاب می رسید و بی آن که خبردار شوند، غافلگیرشان می کرد».

1 / 3 هر انسانی، اجلی دارد قرآن «و هیچ نفسی، جز به اجازه خداوند نمی میرد، [و خداوند، مرگ را] به عنوان سررسیدی معین مقرر کرده است]. و هر که پاداش دنیا بخواهد، از آن به او می دهیم و هر که پاداش آخرت بخواهد، از آن به او می دهیم. زودا که سپاس گزاران را پاداش دهیم».

«يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْآ مْرِ شَيْ ءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» . (1)

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» . (2)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام _ في ابتداء الله الخلق _ : «ابتدع بقدرته الخلق ابتداء... وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما من رزقه، لا ينقص من زاده ناقص، ولا يزيد من نقص منهم زائد. ثم ضرب له في الحياة أجلا موقوتا، ونصب له أمدا محدودا، يتخطى إليه بإيام عمره، ويرهقه (3) بأعوام دهره، حتى إذا بلغ أقصى أثره واستوعب حساب عمره، قبضه إلى ما ندبه إليه من موفور ثوابه أو محذور عقابه (4) .

الخرائج والجرائح عن علي بن زيد: «اعتلّ ابني أحمد وكنت ب العسكر وهو ببغداد، فكتبت إلى أبي محمد عليه السلام (5) أسأله الدعاء . فخرج توقيعه: أوما علم علي أن لكل أجل كتابا؟ فمات الابن (6) .

1- آل عمران : 154 .

2- فاطر : 11 .

3- يرهقه : أي يدنو منه (النهاية : ج 2 ص 283 «رهق»).

4- الصحيفة السجادية : ص 19 الدعاء 1 .

5- أي الإمام العسكري عليه السلام .

6- الخرائج والجرائح : ج 1 ص 438 ح 17 ، كشف الغمة : ج 3 ص 218 ، بحار الأنوار : ج 50 ص 269 ح 31 .

«می گویند: اگر ما را در این کار، اختیاری بود [و وعده پیامبر واقعیت داشت]، در این جا کشته نمی شدیم. بگو: اگر شما در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود، قطعاً [با پای خود] به سوی قتلگاه هایشان می رفتند و [اینها] برای این است که خداوند، آنچه را در دل های شماست، [در عمل] بیازماید و آنچه را در قلب های شماست، امتحان نماید، و خدا به راز سینه ها آگاه است.»

«و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از آبی (نطفه ای). آن گاه شما را جفت جفت گردانید. و هیچ مادینه ای بار نمی گیرد و بار نمی نهد، مگر به علم او، و هیچ سال خورده ای عمر دراز نمی یابد و از عمرش کاسته نمی شود، مگر آن که در نوشته ای [مندرج] است. در حقیقت، این [کار] برای خدا آسان است.»

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در باره آفرینش خلق به وسیله خداوند: آفریدگان را به قدرت خود ابداع کرد... و از روزی خود برای هر زنده جانی از آنها، توشه ای معین و قسمت شده قرار داد، آن سان که هیچ کس نتواند از آن که افزونش داده، چیزی بکاهد و بر آن که اندکش داده، چیزی بیفزاید. سپس برای هر يك از آنها در زندگی، اجلی موقت نهاد و مدتی محدود قرار داد که با روزهای عمرش به سوی آن، گام بر می دارد و با گذشت سال های زندگی اش، به آن اجل، نزدیک می شود، تا آن گاه که به پایان خطش برسد و روزهای عمرش را کامل گرداند، که [خداوند] او را به سوی آنچه بدان فرایش خوانده است، ببرد: به پاداش فراوانش، یا کیفری که از آن بر حذرش داشته بود.

الخرائج و الجرائح - به نقل از علی بن زید - : من در عسکر (سامرا) بودم که پسر ام احمد در بغداد بیمار شد. به ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ایشان خواستم که [برای سلامت فرزندم] دعا کند. پس، از جانب ایشان دست خطی آمد که: «آیا علی نمی داند که هر اجلی، مدتی معین دارد؟» و پسرک مُرد.

الفصل الثاني : تصنيف الأجال لكتاب «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» . (1)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لِيَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» . (2)

«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَنْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى : «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (4) _ : يَمْحُو مِنَ الْأَجَلِ مَا يَشَاءُ ، وَيَزِيدُ فِيهِ مَا يَشَاءُ . (5)

الإمام الباقر عليه السلام : ما من عبدٍ إلا وضرب الله له أجلين ؛ أدنى وأقصى ، فإن وصل رحمه في الله عز وجل مدد الله له إلى الأجل الأقصى ، وإن عتق وظلم أعطى الأدنى ، وهو قوله تعالى : «قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» . (6)

1- . الأنعام : 2 .

2- . غافر : 67 .

3- . النحل : 61 .

4- . الرعد : 39 .

5- . الفردوس : ج 5 ص 261 ح 8126 عن ابن عباس .

6- . مستدرک الوسائل : ج 15 ص 249 ح 18141 نقلاً عن أحمد بن محمد السيارى في كتاب التنزيل والتحرير .

فصل دوم : اقسام اجل

فصل دوم : اقسام اجلقرآن(او همان کسی است که شما را از گلی آفرید . آن گاه مدتی را [برای عمر شما] مقرر داشت ، و اجل حتمی ، نزد اوست . با این همه ، شما تردید می کنید) .

(او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از آبی ، سپس از علقه ای ، و بعد شما را [به صورت] کودکی بر می آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید _ و از میان شما ، کسی است که مرگ پیش رس می یابد _ و تا [سرانجام] به مدتی که معین است ، برسید ؛ و باشد که اندیشه کنید) .

(و اگر خدا مردم را به [سزای] ستمشان مؤاخذه می کرد ، جنبنده ای بر روی زمین باقی نمی گذاشت ؛ لیکن [کیفر] آنان را تا وقتی معین ، باز پس می اندازد و چون اجلشان فرا رسد ، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیفکنند) .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در باره آیه شریف : «خدا آنچه را بخواهد ، می زُداید یا می نگارد ، و اصل نوشته ، در نزد اوست» _ : [یعنی] از اجل ، آنچه را که بخواهد ، می زُداید [و کم] می کند و آنچه را بخواهد ، به آن می افزایشد.

امام باقر علیه السلام : هیچ بنده ای نیست ، مگر آن که خداوند برای او دو اجل (عمر) تعیین کرده است : کوتاه و طولانی . پس اگر به خاطر خداوند عز و جل صله رحم به جای آورد ، خداوند ، عمر او را تا اجل طولانی می کشاند ، و اگر [نسبت به والدین] بی حرمتی و نافرمانی کند و ستم روا بدارد ، اجل کوتاه به او داده می شود . این است [معنای] سخن خدای متعال که : «اجلی مقرر داشت ، و اجلی محتوم» .

الإمام الصادق عليه السلام_ في قوله تعالى: «قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» _ :هُمَا أَجْلَانِ ؛ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ يَصْنَعُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ، وَأَجَلٌ مَّحْتَمٌ .
(1)

صحيح البخاري عن أبي عثمان عن أسامة بن زيد: أُرْسِدَ لَتِ ابْنَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِ : إِنَّ ابْنَ لِي قُبِضَ فَاتَيْنَا ، فَأَرْسَلَ يَقْرِي السَّلَامَ وَيَقُولُ : إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى ، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ . فَأَرْسِدَ لَتِ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنَهَا . فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ، وَأَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرِجَالٌ ، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّبِيَّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعَّقُ . (2) قَالَ : حَسِبْتُهُ أَنَّهُ قَالَ : كَأَنَّهَا شَنَّ ، (3) فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ ، فَقَالَ سَعْدُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ فَقَالَ : هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ ، وَإِنَّمَا يَرَحِمُ اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الأَجَلُ الَّذِي غَيْرُ مُسَمًّى مَوْقُوفٌ يَقْدَمُ مِنْهُ مَا شَاءَ وَيُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا شَاءَ ، وَأَمَّا الأَجَلُ المُسَمًّى فَهُوَ الَّذِي يُنَزَّلُ مِمَّا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ مِنْ لَيْلَةِ القَدْرِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ ، قَالَ : فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ : «فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَحْزِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» . (5)

- 1- تفسير العياشي : ج 1 ص 354 ح 7 عن حمران ، الغيبة للنعماني : ص 301 ح 5 عن حمران بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 9 .
- 2- تَتَقَعَّقُ : أي تضطرب وتتحرك. أي : كلما صار إلى حالٍ لم يلبث أن ينتقل إلى أخرى تقربه من الموت (النهاية : ج 4 ص 88 «قعقع»).
- 3- الشَّنُّ : القربة الخلق. وشنت القربة : إذا يبست (لسان العرب : ج 13 ص 241 «شنن»).
- 4- صحيح البخاري : ج 1 ص 432 ح 1224 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 635 ح 11 ، سنن أبي داود : ج 3 ص 193 ح 3125 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 506 ح 1588 كلها نحوه ، كنز العمال : ج 15 ص 659 ح 42614 .
- 5- تفسير العياشي : ج 1 ص 354 ح 5 عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 5 ص 139 ح 3 وراجع : ص 140 ح 4 و 9 و ج 97 ص 2 ح 3 والميزان في تفسير القرآن : ج 7 ص 8 و 9 .

امام صادق علیه السلام در باره این سخن خداوند: «أَجَلِي مَقْرَّرٌ دَاسْتُ، وَ أَجَلِي مَحْتَمٌ» _ دو اجل، وجود دارد: یکی، اجل موقوف [به مشیت خدا] که خدا هر کاری بخواهد، با آن می کند، و دیگری اجل محتوم [و تغییرناپذیر].

صحیح البخاری_ به نقل از ابو عثمان _ :أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ كَفَّتْ : دَخْتَرُ پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان پیغام داد که : فرزندم در حال قبض روح است . تشریف بیاورید . پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را روانه کرد که [در جواب، به او] سلام برساند و بگوید : آنچه خدا می گیرد و می دهد، از آن [خود] اوست و همه اینها نزد خداوند، اجلی معین دارند . بنا بر این، صبور باشد و پاداش الهی را در نظر بگیرد . دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، کسی را نزد ایشان فرستاد و ایشان را سوگند داد که نزد وی بیاید . پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و همراه سعد بن عباده، معاذ بن جبل، اَبی بن کعب، زید بن ثابت و عدّه ای دیگر رفت . کودک را نزد پیامبر خدا آوردند، در حالی که بدنش می لرزید و در حال جان دادن بود و به گمانم أسامه افزود که : عین مَشَكْ خشکیده ای شده بود! [أسامه گفت :] اشک از چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله سرازیر شد . سعد گفت : ای پیامبر خدا! این، چه حالی است (چرا گریه می کنید)؟ فرمود : «این، مهربانی ای است که خداوند در دل های بندگانش نهاده است . خداوند به بندگان مهربانش، مهربان است» .

امام صادق علیه السلام: اجل غیر محتوم، موقوف است و خ_داوند از آن، آنچه را که بخواهد، پیش می اندازد و آنچه را که بخواهد، به تأخیر می افکند؛ اما اجل محتوم، اجلی است که خداوند عز و جل آن را، آن طور که اراده کند، از [این] شب قدر تا شب قدر سال آینده، نازل (مقدّر) می کند . این است [معنای] سخن خداوند که : «پس هر گاه اجلسان فرارسد، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بیندازند» .

تفسير العياشي عن حمران عن الإمام الصادق عليه السلام: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»، قَالَ: الْمُسَمًّى مَا سَمَىٰ لِمَلَكِ الْمَوْتِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، وَهُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَحْزِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» وَهُوَ الَّذِي سَمَىٰ لِمَلَكِ الْمَوْتِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَالْآخِرُ لَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ، إِنْ شَاءَ قَدَّمَهُ وَإِنْ شَاءَ أَخَّرَهُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»_ : الْأَجَلُ الْأَوَّلُ هُوَ مَا نَبَذَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ، وَالْأَجَلُ الْمُسَمًّى عِنْدَهُ هُوَ الَّذِي سَتَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْخَلَائِقِ. (2)

الإمام علي عليه السلام_ مِنْ كِتَابٍ لَهُ إِلَى مُعَاوِيَةَ_ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسَ (3) وَأَحْجَمَ النَّاسَ، قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَ بِهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَّ السُّيُوفِ وَالْأَسِنَّةِ، فَقُتِلَ عُبَيْدَةُ بْنُ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقُتِلَ حَمْرَةَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَقُتِلَ جَعْفَرُ يَوْمَ مُؤْتَةَ (4)، وَأَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ الشَّهَادَةِ، وَلَكِنَّ أَجَالَهُمْ عَجَّلَتْ، وَمَنْبَيْتُهُ أُجِّلَتْ. (5)

راجع: بحار الأنوار: ج 5 ص 140 والميزان في تفسير القرآن: ج 7 ص 15.

- 1- تفسير العياشي: ج 1 ص 354 ح 6، بحار الأنوار: ج 4 ص 116 ح 45 و 46.
- 2- تفسير العياشي: ج 1 ص 355 ح 9 عن حصين، بحار الأنوار: ج 5 ص 140 ح 10.
- 3- احمرّ البأس: اشتدّت الحرب (النهاية: ج 1 ص 438 «حمر»).
- 4- مؤتة: قرية من قرى البلقاء، في حدود الشام (معجم البلدان: ج 5 ص 220).
- 5- نهج البلاغة: الكتاب 9، وقعة صفين: ص 90 نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 112 ح 408.

تفسیر العیاشی_ به نقل از حرمان ، در گفتگو با امام صادق علیه السلام _ : از ایشان در باره این سخن خداوند : «سپس اجلی مقرر داشت ، و اجل مسما ، نزد اوست» ، پرسیدم . فرمود : «اجل مُسمّا [یا محتوم] ، اجلی است که در آن شب (شب قدر) برای ملك الموت اسم برده می شود . این ، همان اجلی است که خداوند فرموده است : «پس هر گاه اجلشان فرارسد ، نمی توانند [آن را] لحظه ای پس و پیش بینازند» و این ، همان اجلی است که در شب قدر برای مَلَك الموت اسم برده [و به او اعلام] می شود . اجل دیگر ، اجلی است که بستگی به مشیت [خدا] دارد : اگر خواست ، آن را پیش می اندازد و اگر خواست ، به تأخیرش می افکند» .

امام صادق علیه السلام_ در باره این سخن خداوند : «اجلی را مقرر داشت ، و اجل محتوم ، نزد اوست» _ : اجل نخست ، اجلی است که خداوند به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران وا می گذارد ؛ و اجل محتومی که نزد اوست ، آن اجلی است که خداوند از خلائق ، پوشیده اش داشته است.

امام علی علیه السلام_ در نامه ای به معاویه _ : هر گاه جنگ ، شدت می گرفت و مردم ، پا پس می نهادند ، پیامبر خدا افراد خانواده اش را پیش می افکند (سپر بلا_ می ساخت) و به واسطه آنان ، یارانش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ می کرد . چنین بود که عبیده بن حارث در جنگ بدر ، حمزه در جنگ أُحد ، و جعفر در جنگ موته ، کشته شدند . و آن کسی هم که اگر بخواهم ، نامش را می برم، (1) همانند آن بزرگواران ، خواهان شهادت بود ؛ اما اجل های آنها پیش افتاد و مرگ او به تأخیر افکنده شد.

1- . مراد ، خود امام علی علیه السلام است .

الفصل الثالث : حراسة الأجال لإمام علي عليه السلام :الأجل حصن حصين . (1)

عنه عليه السلام :كفى بالأجل حارسا . (2)

عنه عليه السلام : لا جنة (3) أوقى من الأجل . (4)

عنه عليه السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ : أَلَا نَحْرُسُكَ ؟ _ حَرَسَ كُلَّ أَمْرِي أَجَلُهُ . (5)

عنه عليه السلام : إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدَرُ خَلَّيَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ . (6)

-
- 1- غرر الحكم : ج 1 ص 132 ح 494 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 35 ح 694 .
 - 2- التوحيد : ص 368 ح 5 عن أبي حيان التيمي عن أبيه ، نهج البلاغة : الحكمة 306 ، غرر الحكم : ج 4 ص 574 ح 7030 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 142 ح 14 .
 - 3- الجنة : الوقاية (النهاية : ج 1 ص 308 «جنن»).
 - 4- غرر الحكم : ج 6 ص 377 ح 10613 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 533 ح 9754 .
 - 5- التوحيد : ص 379 ح 25 عن يحيى بن أبي كثير ، الكافي : ج 2 ص 58 ح 5 عن زيد الشحام عن الإمام الصادق عنه عليهما السلامنحوه ، بحار الأنوار : ج 41 ص 6 ح 6 ؛ حلية الأولياء : ج 1 ص 75 الرقم 4 عن يحيى بن أبي كثير وغيره ، كنز العمال : ج 1 ص 349 ح 1568 .
 - 6- نهج البلاغة : الحكمة 201 ، خصائص الأئمة ص 114 ، غرر الحكم : ج 2 ص 550 ح 3556 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 140 ح 8 ؛ أنساب الأشراف : ج 3 ص 260 ، كنز العمال : ج 1 ص 360 ح 1593 نقلاً عن ابن جرير عن أبي مجلز .

فصل سوم : نگهبانی اجل

فصل سوم : نگهبانی اجل امام علی علیه السلام : اجل ، دژی استوار است.

امام علی علیه السلام : اجل ، بهترین نگهبان است.

امام علی علیه السلام : هیچ حفاظی نگه دارنده تر از اجل نیست.

امام علی علیه السلام _ وقتی پیشنهاد شد که از ایشان پاسداری کنند _ پاسدار هر انسانی ، اجل اوست.

امام علی علیه السلام : با هر انسانی ، دوفرشته است که از او نگهبانی می دهند . پس هر گاه تقدیر [و اجل] فرارسد ، او را با اجلش تنها می گذارند . همانا اجل ، حفاظی استوار است .

عنه عليه السلام_ لَمَّا خُوفَ مِنَ الْإِغْتِيَالِ _ : إِنْ عَلَيَّ مِنَ اللَّهِ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ ، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي وَأَسْلَمْتِي ، فَحِينِيذٍ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ (1) وَلَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ (2) . (3)

الجميل عن محمد بن الحنفية: لَمَّا نَزَلْنَا الْبَصْرَةَ وَعَسَكْرَنَا بِهَا وَصَدَفْنَا صَدَفْنَا ، دَفَعَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ اللَّوَاءَ وَقَالَ : لَا تُحَدِّثَنَّ شَيْئًا حَتَّى يُحَدِّثَ فِيكُمْ . ثُمَّ نَامَ ، فَنَالْنَا نَبْلَ الْقَوْمِ ، فَأَفْرَعْتُهُ فَفَزَعَهُ وَهُوَ يَمْسُحُ عَيْنَيْهِ مِنَ النَّوْمِ ، وَأَصْحَابُ الْجَمَلِ يَصِيحُونَ : يَا ثَارَاتِ عُثْمَانَ! فَبَرَزَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا قَمِيصٌ وَاحِدٌ ، ثُمَّ قَالَ : تَقَدَّمَ بِاللَّوَاءِ ، فَتَقَدَّمْتُ وَقُلْتُ : يَا أَبْتَ أَفِي مِثْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِقَمِيصٍ وَاحِدٍ؟! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَحْرَزَ امْرَأًا أَجْلَهُ ، وَاللَّهِ قَاتَلْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَا حَاسِرٌ (4) أَكْثَرَ مِمَّا قَاتَلْتُ وَأَنَا دَارِعٌ . (5)

التوحيد عن سعيد بن وهب: كُنَّا مَعَ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ بِصَقِّينَ لَيْلًا ، وَالصَّفْقَانِ يَنْظُرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى صَاحِبِهِ ، حَتَّى جَاءَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَزَلْنَا عَلَى فَنَائِهِ . فَقَالَ لَهُ سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ : أَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ ! أَمَا خِفْتَ شَيْئًا ؟ قَالَ : وَأَيُّ شَيْءٍ أَخَافُ ؟ ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَمَعَهُ مَلَكَانِ مُوَكَّلَانِ بِهِ أَنْ يَقَعَ فِي بئرٍ ، أَوْ تَضُرَّ بِهِ دَابَّةٌ ، أَوْ يَتَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْقَدَرُ ، فَإِذَا أَتَى الْقَدَرُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ . (6)

1- طائش السهم عن الهدف : أي عدل (الصحيح : ج 3 ص 1009 «طيش»).

2- الكلم : الجرح (النهاية : ج 4 ص 199 «كلم»).

3- نهج البلاغة : الخطبة 62 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 141 ح 13 .

4- الحاسر : خلاف الدارع ، وهو من لا مغفر له ولا درع ولا بيضة على رأسه (تاج العروس : ج 6 ص 274 «حسر»).

5- الجميل : ص 355 .

6- التوحيد : ص 379 ح 26 .

امام علی علیه السلام آن گاه که او را از کشته شدن غافلگیرانه (ترور) بیم دادند _ مرا از جانب خداوند ، محافظی استوار است ، و چون روزم فرارسد ، از من دور می شود و مرا تسلیم [مرگ] می کند . در این هنگام ، نه تیر ، خطا می رود و نه زخم ، بهبود می یابد .

الجمال _ به نقل از محمد بن حنفیه _ : چون وارد بصره شدیم و در آن جا اردو زدیم و صفوف خویش را آرایش دادیم ، پدرم علی علیه السلام ، پرچم را به من داد و فرمود : «هرگز دست به کاری نزن تا آنها شروع کنند» . سپس خوابید . تیرهای دشمن به سوی ما پرتاب شد . من ایشان را بیم دادم . ایشان هراسان بیدار شد و در حالی که چشمان خواب آلودش را می مالید ، سپاهیان جمل فریاد می زدند : ای خونخواهان عثمان! علی علیه السلام ، در حالی که فقط یک پیراهن بر تن داشت ، به میدان رفت و سپس فرمود : «پرچم را پیش آر» . من پیش رفتم و گفتم : پدر جان! در یک چنین روزی ، فقط با یک پیراهن؟! فرمود : «آدمی را اجل او نگه می دارد . به خدا سوگند ، من در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر از آن که با زره جنگیده باشم ، بدون زره و کلاه خود جنگیده ام» .

التوحید _ به نقل از سعید بن وهب _ : شبی در صفین با سعید بن قیس بودیم . هر یک از دو صف سپاه به دیگری می نگریست تا آن که امیر مؤمنان علیه السلام آمد و ما در برابر ایشان پیاده شدیم . سعید بن قیس به او گفت : در یک چنین ساعتی ، ای امیر مؤمنان؟! آیا از چیزی نترسیدی؟ فرمود : «از چه بترسم؟ هیچ فردی نیست ، مگر آن که دو فرشته بر او گماشته شده اند که در چاهی نیفتد ، یا جنبنده ای به او گزند نرساند و یا از کوهی سقوط نکند تا این که تقدیرش (اجلش) فرارسد ، و چون تقدیر فرارسید ، او را با آن تنها می گذارند» .

التوحيد عن أبي حنّان التيمي عن أبيه - وكان مع عليّ عليه السلام يوم صفين وفيما بعد ذلك - بينا عليّ بن أبي طالب عليه السلام يُعَبِّي الكَتَائِبَ يومَ صفينَ ومُعَاوِيَةَ مُسْتَقْبِلُهُ عَلَى فَرَسٍ لَهُ يَتَأَكَّلُ (1) تَحْتَهُ تَأْكُلًا، وَعَلِيّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَرَسٍ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُرْتَجِزِ (2) وَيَبِيدُهُ حَرْبُهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ مُتَقَلِّدٌ سَيْفَهُ «ذُو الْفِقَارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: احْتَرَسَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَغْتَالَكَ هَذَا الْمَلْعُونُ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ قُلْتَ ذَلِكَ؛ إِنَّهُ غَيْرُ مَأْمُونٍ عَلَى دِينِهِ، وَإِنَّهُ لَأَشَقَى الْقَاسِدِ طِينٍ وَالْعَنْ النَّخَارِجِينَ عَلَى الْأَيْمَةِ الْمُهْتَدِينَ، وَلَكِنْ كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسًا، لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَمَعَهُ مَلَائِكَةٌ حَفِظَةٌ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَنْ يَتَرَدَّى فِي بئرٍ أَوْ يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ أَوْ يُصِيبَهُ سُوءٌ، فَإِذَا حَانَ أَجَلُهُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُصِيبُهُ، وَكَذَلِكَ أَنَا إِذَا حَانَ أَجَلِي انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَخَضَبَ هَذِهِ مِنْ هَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ - عَهْدًا مَعَهُودًا وَوَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ. (3)

-
- 1- تأكل: غضبَ وهاجَ واشتدَّ، وهو من المجاز (تاج العروس: ج 14 ص 24 «أكل»).
 - 2- سُمِّيَ به لِحُسْنِ صَهِيلِهِ (النهاية: ج 2 ص 200 «رجز»).
 - 3- التوحيد: ص 367 ح 5، تحف العقول: ص 224 نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 113 ح 40.

التوحيد_ به نقل از ابو حنیان تیمی ، از پدرش که در روز صفین و پس از آن ، با علی علیه السلام بود _ : در روز صفین ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، سپاهیان را آرایش می داد و معاویه رو به روی او بر اسبش نشسته بود و اسب در زیر او بی قراری می کرد . علی علیه السلام نیز بر اسب پیامبر خدا ، مُرتَجَز ، (1) نشسته بود و نیزه پیامبر خدا در دستش بود و شمشیرش ذو الفقار را حمایل کرده بود. مردی از یارانش گفت : مواظب باش _ ای امیر مؤمنان _ ؛ چرا که می ترسیم این ملعون ، تو را غافلگیرانه بکشد! امام علیه السلام فرمود : «درست است . او به دینش پایبند نیست و شقاوت پیشه ترین قاسطان و ملعون ترین کسانی است که بر پیشوایان هدایت ، خروج کرده اند ؛ اَمَّا [بدان که] اجل ، بهترین نگهبان است . هیچ يك از مردم نیست ، مگر آن که با او فرشتگان نگهبانی هستند که وی را از این که در چاهی بیفتد یا دیواری بر او آوار شود یا گزندی به او برسد ، حفظ می کنند . پس چون اجلش فرارسد ، او را با آنچه قرار است بر سرش آید ، تنها می گذارند . من نیز هر گاه اجلم فرارسد ، شقی ترین اشقیای برانگیخته می شود و این را به [خون] این آغشته می سازد (به محاسن و سرش اشاره نمود) . این ، قولی قطعی و وعده ای راست است [که پیامبر خدا به من گفته است]» .

1- . به این سبب ، آن را «مرتجز» گفته اند که شبهه های زیبایی می کشیده است .

الفصل الرابع : حكمة ستر الآجال رسول الله صلى الله عليه وآله : لَوْ عَلِمَ الْمَخْلُوقُ مِقْدَارَ يَوْمِهِ لَضَاقَتْ عَلَيْهِ بِرُحْبِهَا وَلَمْ يَنْفَعَهُ فِيهَا قَوْمٌ وَلَا خَفْضٌ (1) ، وَلَكِنَّهُ عَمِّي عَلَيْهِ الْأَجَلُ ، وَمُدَّ لَهُ فِي الْأَمَلِ . (2)

الإمام علي عليه السلام في التذكير بنعم الله عز وجل _ : جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعًا لِيَتَعَمَّيَ مَا عَنَّا (3) ، وَأَبْصَارًا لِيَتَجَلَّوْا عَنْ عَشَائِهَا ، وَأَشْيَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا مُلَائِمَةً لِأَحْنَائِهَا (4) في تركيب صورها ومدد عمرها ، بِأَبْدَانٍ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا (5) ، وَقُلُوبٍ رَائِدَةٍ لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلَّلَاتِ نِعَمِهِ ، وَمَوْجِبَاتِ مَنَنِهِ ، وَحَوَاجِزِ عَافِيَتِهِ ، وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَارًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام _ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ _ : تَأْمَلِ الْآنَ يَا مُفْضَلُ ، مَا سَتَرَ عَنِ الْإِنْسَانِ عِلْمُهُ مِنْ مُدَّةِ حَيَاتِهِ ؛ فَإِنَّهُ لَوْ عَرَفَ مِقْدَارَ عُمُرِهِ وَكَانَ قَصِيرَ الْعُمُرِ لَمْ يَتَهَنَّأَ بِالْعَيْشِ مَعَ تَرَقُّبِ الْمَوْتِ وَتَوَقُّعِهِ لَوَقْتٍ قَدْ عَرَفَهُ ، بَلْ كَانَ يَكُونُ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَدْ فَنَى مَالَهُ أَوْ قَارَبَ الْفَنَاءَ ، فَقَدِ اسْتَشَعَرَ الْفَقْرَ وَالْوَجَلَ مِنْ فَنَاءِ مَالِهِ وَخَوْفِ الْفَقْرِ ، عَلَى أَنَّ الَّذِي يَدْخُلُ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ فَنَاءِ الْعُمُرِ أَعْظَمُ مِمَّا يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ فَنَاءِ الْمَالِ ؛ لِأَنَّ مَنْ يَبْقَى مَالُهُ يَأْمَلُ أَنْ يُسْتَخْلَفَ مِنْهُ فَيَسْكُنُ إِلَى ذَلِكَ ، وَمَنْ أَيْقَنَ بِفَنَاءِ الْعُمُرِ اسْتَحْكَمَ عَلَيْهِ الْيَأْسُ . وَإِنْ كَانَ طَوِيلَ الْعُمُرِ ، ثُمَّ عَرَفَ ذَلِكَ وَثِقَ بِالْبَقَاءِ ، وَانْهَمَكَ فِي اللَّذَاتِ وَالْمَعَاصِي ، وَعَمِلَ عَلَى أَنَّهُ يَبْلُغُ مِنْ ذَلِكَ شَهْوَتَهُ ، ثُمَّ يَتُوبُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ ... فَإِنْ قُلْتَ : وَهِيَ هِيَ الْآنَ قَدْ سَتَرَ عَنْهُ مِقْدَارَ حَيَاتِهِ ، وَصَارَ يَتَرَقَّبُ الْمَوْتَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ يُقَارِفُ الْفَوَاحِشَ وَيَنْتَهِكُ الْمَحَارِمَ ! قُلْنَا : إِنَّ وَجْهَ التَّدْبِيرِ فِي هَذَا الْبَابِ هُوَ الَّذِي جَرَى عَلَيْهِ الْأَمْرُ فِيهِ ، فَإِنْ كَانَ الْإِنْسَانُ مَعَ ذَلِكَ لَا يَرَعُو (7) وَلَا يَنْصَرِفُ عَنِ الْمَسَاوِي فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ مَرَجِهِ وَمِنْ قَسَاوَةِ قَلْبِهِ ، لَا مِنْ خَطَأٍ فِي التَّدْبِيرِ . (8)

1- الخَفْضُ : لِيُنَّ الْعَيْشَ وَسَعَتَهُ (لسان العرب : ج 7 ص 145 «خفض»).

2- تاريخ المدينة : ج 2 ص 558 عن الشعبي .

3- يقال : عُنِيْتُ بِحَاجَتِكَ : أَيِ اهْتَمَمْتُ بِهَا وَاسْتَعَلْتُ (النهاية : ج 3 ص 314 «عنا»).

4- أَحْنَائِهَا : أَيِ مَعَاظِفِهَا (النهاية : ج 1 ص 455 «حنا»).

5- الرَّفْقُ _ بِالْكَسْرِ _ : مَا اسْتَعِينُ بِهِ (القاموس المحيط : ج 3 ص 236 «رفق») . وَالْأَرْفَاقُ _ عَلَى هَذَا _ عِبَارَةٌ عَنِ الْأَعْضَاءِ وَسَائِرِ مَا يَسْتَعِينُ بِهِ الْإِنْسَانُ (بحار الأنوار : ج 60 ص 350) .

6- نهج البلاغة : الخطبة 83 ، بحار الأنوار : ج 60 ص 349 ح 35 .

7- الِارْعَوَاءُ : النَّدَمُ عَلَى الشَّيْءِ وَالِانْصِرَافُ عَنْهُ وَالتَّرُكُ لَهُ (لسان العرب : ج 14 ص 328 «رعي»).

8- بحار الأنوار : ج 3 ص 83 نقلاً عن توحيد المفضل .

فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن اجل

فصل چهارم : حکمت پوشیده بودن اجل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر مخلوق ، اندازه عمر خود را می دانست ، [زمین] با همه وسعتش بر او تنگ می شد و در دنیا هیچ قومی و هیچ زندگی مرفّهی ، او را سود نمی بخشید ؛ ولی اجل بر او پوشیده گردید و آرزو در وجود او دراز قرار داده شد.

امام علی علیه السلام_ در یادآوری نعمت های خداوند عز و جل _ : برای شما دو گوش قرار داد تا آنچه را که به آن دو مربوط می شود ، در یابند ، و دو چشم قرار داد تا آنچه را دیدنی است ، ببینند ، و اندام هایی قرار داد که هر يك در بر دارنده اعضایی متناسب در خمیدگی ها و مفصل و ترکیب صورت های آنها و مدّت عمرشان هستند ، و بدن هایی قرار داد با اعضایی که آدمی از آنها کمک می گیرد ، و دل هایی قرار داد که طالب روزی های خود هستند ، برخوردار از : نعمت هایی فراگیر و بزرگ ، و آنچه موجب امتنان اوست ، و آنچه نگهدار عافیت (سلامت) است ، و برایتان عمرهایی مقدر کرد و [مدّت و فرجام] آنها را از شما پوشیده داشت .

امام صادق علیه السلام_ خطاب به مفضل بن عمر _ : اینک _ ای مفضل _ در باره مدّت عمر آدمی ، که آگاهی بر آن از او پوشیده نگه داشته شده است ، بیندیش ؛ زیرا اگر انسان مقدار عمرش را می دانست و عمری کوتاه داشت ، با توجه به این که همواره انتظار مرگ می کشید و چشم به راه فرارسیدن آن در زمانی بود که از آن خبر داشت ، از زندگی لذّتی نمی برد ؛ بلکه همچون کسی بود که مال و دارایی اش از بین رفته و یا در آستانه نابودی است . چنین کسی از نابودی اموالش و بیم فقر ، همواره احساس ناداری و ترس می کند . این ، در حالی است که نگرانی و ترسی که از نابودی عمر ، گریبانگیر انسان می شود ، شدیدتر از نگرانی و ترسی است که از نابودی مال و دارایی برای او پدید می آید ؛ زیرا کسی که مال و ثروتش کم می شود ، امید به جایگزین آن دارد . از این رو آرامش می یابد ؛ اما کسی که به تمام شدن عمر یقین دارد [و می داند در فلان روز خواهد مُرد] ، نومیدی بر وجودش استیلا می یابد . و [نیز] اگر عمری دراز داشت و از این امر آگاه بود ، دل به زندگی می بست و در خوش گذرانی ها و گناهان ، غرق می شد و چنان عمل می کرد که به شهوات خویش برسد و سپس در آخر عمرش توبه کند اگر بگویی : «آدمی ، اکنون هم که مقدار عمرش از او پوشیده است و هر لحظه انتظار مرگ را می کشد ، [باز هم] مرتکب زشتکاری ها می شود و حرمت ها [ی الهی] را هتک می کند!» ، پاسخ می دهم که : تدبیر درست در این باره همین است که به اجرا در آمده است (مدّت عمر بر آدمی پوشیده نگه داشته شده باشد) . حال اگر با وجود این ، انسان از بدی ها [و گناهان] باز نمی ایستد و روی نمی گرداند ، به سبب سرمستی او و ناشی از سنگ دلی اوست ، نه از وجود خطا در تدبیر [الهی] .

5. آخرت

اشاره

5. آخرت در آمد فصل یکم: آخرت شناسی فصل دوم: اهتمام به آخرت فصل سوم: یاد آخرت فصل چهارم: آباد کردن آخرت فصل پنجم: سودای آخرت

درآمد

اشاره

آخرت، در لغت

آخرت، در قرآن و حدیث

اشاره

درآمد آخرت، در لغتواژه «آخرة» مؤنث «آخِر» (بر وزن فاعل) و مقابل «أول» و «متقدم» است. در العین آمده است: الْأَخِرُّ وَالْآخِرَةُ: تَقِيضُ الْمُتَقَدِّمِ وَالْمُتَقَدِّمَةُ، وَ مُقَدِّمُ الشَّيْءِ وَ مُؤَخَّرُهُ. (1) آخِر و آخرة، نقيض متقدم و متقدمه هستند، و [گفته می شود: [مقدم (جلوی) يك چیز و مؤخر (عقب/ آخر) آن. در المقایس نیز می خوانیم: الْهَمْزَةُ وَالْخَاءُ وَالرَّاءُ أَصْلٌ وَاحِدٌ إِلَيْهِ تَرْجِعُ فُرُوعُهُ، وَ هُوَ خِلَافُ التَّقَدُّمِ. وَ هَذَا قِيَاسٌ أَخَذْنَاهُ مِنَ الْخَلِيلِ... (2) همزه و خاء و راء، يك ریشه معنایی را تشکیل می دهند و فروعش به آن باز می گردند. و آن، خلاف «تقدم» است. این قیاس است که ما از خلیل گرفته ایم.

آخرت، در قرآن و حدیثقرآن کریم، زندگی پیش از مرگ را زندگی اول و زندگی پس از مرگ را زندگی آخر

1- العین: ص 39 ماده «آخر».

2- معجم مقایس اللغة: ج 1 ص 70.

نامیده است، مانند: «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ» (1) در این [سرای] نخستین و در آخرت، ستایش، از آن اوست». «وَإِنَّا لَنَأْمُرُكَ بِأَنْ تَقُولَ مَا يَسَّرَ لَكَ مِنَ الْأَقْسَامِ» (2) و در حقیقت، دنیا و آخرت، از آن ماست». «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (3) و آخرت، برای تو، بهتر از سرای نخستین است». در واقع، قرآن کریم و نیز احادیث اسلامی، کلمه «آخره» را در یکی از بارزترین مصادیق لغوی آن به کار می‌برند. از این رو، هنگامی که یزید بن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسد: «چرا آخرت را آخرت نامیده اند؟»، ایشان در جواب می‌فرماید: «لِأَنَّهَا مُتَأَخِّرَةٌ تَجِيءُ مِنْ بَعْدِ الدُّنْيَا، لَا تُوصَفُ بِسِنِّيَّهَا، وَلَا تُحْصَىٰ أَيَّامُهَا، وَلَا يَمُوتُ سُكَّانُهَا» (4) چون آن، متأخر است و پس از دنیا می‌آید. سال‌های آن، وصف ناشدنی و روزهایش ناشمردنی هستند و ساکنان آن، هیچ‌گاه نمی‌میرند. و از امام علی علیه السلام در وجه تسمیه آخرت نقل شده که: «سُمِّيَتْ الْآخِرَةُ آخِرَةً، لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ وَالثَّوَابَ» (5) آخرت، آخرت نامیده شده است؛ چون سزا و پاداش در آن جاست. همان‌طور که علامه مجلسی توضیح داده، (6) مقصود، آن است که چون در

-
- 1- قصص: آیه 70.
 - 2- لیل: آیه 13.
 - 3- ضحی: آیه 4.
 - 4- ر. ک: ص 332 ح 1.
 - 5- ر. ک: ص 332 ح 2.
 - 6- ر. ک: بحار الأنوار: ج 10 ص 13.

آخرت، سزا و ثواب است و جزا متأخر از عمل است، زندگی پس از مرگ، آخرت نامیده شده است. این واژه در قرآن، گاه صفت «النشأة» است (مانند: «ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ؛ (1) پس خداوند است که نشئه آخرت را پدید می آورد»)، گاه صفت «الدار» (مانند: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ؛ (2) و زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است»)، گاه مضاف إليه «دار» (مانند: «وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ؛ (3) و سرای آخرت، بهتر است»)، و گاه صفت «اليوم» (مانند: «مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ (4) و برخی از مردم می گویند که به خدا و روز واپسین ایمان آوردیم») قرار گرفته است. البته در بیشتر موارد، موصوف، حذف گردیده و کلمه «آخرت» در مقابل «دنیا» و در باره زندگی پس از مرگ به کار رفته است. در قرآن کریم، این کلمه در مجموع، 143 بار تکرار شده است: چهار بار به معنای لغوی آن و 139 بار به معنای «زندگی پس از مرگ»، و از این تعداد، 88 بار به صورت «الآخرة» و 22 بار به صورت «بالآخرة» و سه بار به صورت «لآخرة» و 26 بار به صورت «الآخر» (که صفت «اليوم» قرار گرفته است). نکته قابل توجه، این که: در نگاه ابتدایی، ممکن است تصور شود که کلمه «آخرت» معادل کلمه قیامت (يوم الحساب) است؛ اما دقت در ریشه لغوی و کاربردهای آن در قرآن و حدیث، به روشنی نشان می دهد که مقصود از کلمه آخرت، مقابل «دنیا» است و شامل همه منازل و مواقع پس از مرگ می شود. پس قیامت، تنها یکی از منازل آخرت محسوب می گردد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله قبر را

1- عنكبوت: آیه 20.

2- عنكبوت: آیه 64. نیز، ر. ک: قصص: آیه 83.

3- یوسف: آیه 109.

4- بقره: آیه 8.

1. آخرت در مقایسه با دنیا

نخستین منزل آخرت معرفی می کند: الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ؛ فَإِنْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ. (1) گور ، نخستین منزلگاه آخرت است. اگر [انسان] از آن به سلامت برهد ، منزلگاه های پس از آن ، آسان تر از آن است و اگر به سلامت نرهد ، منزلگاه های پس از آن ، سخت تر از آن خواهد بود. بنا بر این ، آنچه در این بخش مورد توجه است ، ارائه متونی است که مجموع زندگی پس از مرگ را مورد بررسی قرار داده اند ؛ اما آنچه مربوط به هر يك از منازل و عوالم آخرت می شود (مانند : عالم برزخ ، قیامت ، حساب ، میزان ، صراط ، بهشت و دوزخ) در عناوین مربوط به خود خواهند آمد ، إن شاء الله . مهم ترین نکاتی که در این بخش آمده ، به طور خلاصه عبارت اند از :

1. آخرت در مقایسه با دنیا قلم و زبان ، از تبیین عظمت آخرت در مقایسه با دنیا ناتوان است ؛ چرا که فانی را نمی توان با باقی سنجید و «متاع قليل» با «ملك كبير» (2) قابل مقایسه نیست. از این رو ، هر توضیحی برای تفسیر ابدیت در برابر زندگی موقت ، نارساست. در احادیث اسلامی با چند مثال به این حقیقت ، اشاره شده است : مثال اول : مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ فِي الْيَمِّ ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجِعُ! (3)

1- ر. ك : ص 334 ح 3 .

2- اشاره است به آیه 20 از سوره انسان : «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا» و آیه 77 از سوره نساء : «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» .

3- ر. ك : ص 336 ح 8 .

2. ویژگی های آخرت

اشاره

دنیا در مقایسه با آخرت نیست، مگر همانند این که یکی از شما این انگشش را در دریا فرو ببرد. پس بنگرد که انگشش با چه [مقدار آب] باز می گردد! مثال دوم: ما أَخَذَتِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا أَخَذَ مِخْيَطٌ غُرْسَ فِي الْبَحْرِ مِنْ مَائِهِ. (1) دنیا از آخرت بر نگرفته است، مگر آن سان که سوزنی فرو رفته در دریا از آب آن، بر گرفته است. مثال سوم: مَا الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا كَنَفْحَةِ أَرْنَبٍ. (2) دنیا در برابر آخرت نیست، مگر چونان يك نَفْسِ خِرْغُوشِي. بدیهی است که این مثل ها تنها برای تقریب به ذهن است، وگرنه حقیقت آخرت، فوق این معانی است و با ابزار شناخت این جهان، قابل فهماندن و فهمیدن نیست و به بیان ژرف امیر مؤمنان علیه السلام: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. (3) هر چیز دنیا، شنیدنش بزرگ تر از دیدن آن است، و هر چیز آخرت، دیدنش بزرگ تر از شنیدن آن است.

2. ویژگی های آخرتمهم ترین ویژگی های آخرت و برجسته ترین تفاوت های آن با دنیا از این قرار است:

1- ر. ك: ص 336 ح 10.

2- ر. ك: ص 338 ح 11.

3- ر. ك: ص 338 ح 12.

الف - قرارگاه**ب - خانه همیشگی****ج - خانه زندگی حقیقی****د - حاکمیت مطلق حق****ه - شهود حقایق غیبی**

الف - قرارگاه دنیا محلّ عبور انسان است و از همین رو، از آن به «پل» تعبیر شده است؛ اما آخرت، جایی است که انسان در آن جا خواهد ماند. و هوشیار، کسی است که به فکر قرارگاه خود باشد. (1)

ب - خانه همیشگیدنیا، مسافرخانه انسان، و آخرت، خانه همیشگی اوست، و هر انسان عاقلی به تأمین و تجهیز خانه همیشگی خود، بیش از مسافرخانه اهمیت می دهد. (2)

ج - خانه زندگی حقیقی از منظر قرآن، زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت، بازیچه ای بیش نیست، بدین معنا که انسان، تنها در آخرت می تواند طعم هشیاری و زندگی حقیقی را بچشد و بفهمد زنده بودن یعنی چه. (3)

د - حاکمیت مطلق حق دنیا آزمایشگاه انسان است. از این رو، حق و باطل در آن آمیخته است؛ اما آخرت، جایگاه ظهور نتیجه آزمایش هاست و به همین جهت، در آن جا چیزی جز حق، حاکم نخواهد بود. (4)

ه - شهود حقایق غیبیه انسان ها حقایق غیبی را در آخرت می بینند و آنچه را خداوند متعال در دنیا به

1- ر. ک: ص 343 (آخرت / فصل یکم / سرای ماندگاری).

2- ر. ک: ص 339 (آخرت / فصل یکم / سرای ماندن).

3- ر. ک: ص 349 (آخرت / فصل یکم / سرای زندگی حقیقی) و ص 353 (سرای بیداری).

4- ر. ک: ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای یقین).

و - خانه پاداش کردار نیک و بد**ز - دشواری راه****ح - کامیابی شایستگان**

آنان وعده داده ، بالعیان مشاهده می کنند . بنا بر این ، آنچه در دنیا برای آنان غیب محسوب می شود ، در آخرت به شهادت تبدیل می گردد و همه مردم به مرتبه یقین می رسند . (1)

و_ خانه پاداش کردار نیک و بد دنیا خانه کار است و آخرت ، خانه پاداش ؛ (2) اما نه به صورت پاداش های دنیوی ؛ بلکه بدین گونه که کار انسان در خانه دنیا ، در خانه آخرت ، به پاداش تبدیل می شود : «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . (3) هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند ، [نتیجه] آن را می بیند ، و هر کس هم وزن ذره ای بدی کند ، [نتیجه] آن را می بیند» .

ز_ دشواری راهیکی از خصوصیات مهم خانه آخرت ، دشواری راه آن است که تا انسان از بخشی از خواسته ها و هوس های خود نگذرد ، نمی تواند این راه را طی کند ، به عکس راه دنیا که در جهت تمایلات نفسانی است . از این رو ، احادیث اسلامی تأکید می کنند که راه آخرت را _ که به بهشت منتهی می گردد _ سختی و رنج ، فرا گرفته است ؛ (4) اما راه دنیا _ که به دوزخ منتهی می گردد _ در میان هوس ها و شهوات است .

ح_ کامیابی شایستگان کامیابی های دنیا لزوماً با شایستگی افراد ، مرتبط نیست و چه بسا انسان های

1- ر . ك : ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای یقین) .

2- ر . ك : ص 353 (آخرت / فصل یکم / سرای سزا) .

3- زلزله : آیه 7 و 8 .

4- ر . ك : ص 355 (آخرت / فصل یکم / سرای محصور در ناملايمات) .

ط - احاطه آخرت بر دنیا

شایسته ای که عمر خود را در محرومیت به سر می برند و حقوق آنان به وسیله انسان های ناشایست، مورد تجاوز قرار می گیرد؛ اما کامیابی های آخرت، ویژه انسان های شایسته است و به فرموده امام علی علیه السلام: **أحوال الدُّنْيا تَتَّبِعُ الإِتِّفَاقَ، وَ أحوالُ الآخِرَةِ تَتَّبِعُ الإِسْتِحْقَاقَ**. (1) احوال دنیا تابع اتفاق است و احوال آخرت، تابع استحقاق.

ط - احاطه آخرت بر دنیا آخرین ویژگی برجسته آخرت، احاطه آن بر دنیاست، بدین معنا که آخرت هم اکنون وجود دارد و دوزخ، هم اکنون بر انسان های ناشایست، و بهشت، هم اکنون بر انسان های شایسته احاطه دارد، و به تعبیر دیگر، دنیا نمادی از آخرت است. (2) البته انسان تا وقتی که در نشئه دنیا قرار دارد، نمی تواند حقیقت آخرت و بهشت و دوزخ را بفهمد؛ لیکن با خروج از این نشئه، حقایق و منازل آخرت، یکی پس از دیگری برای او آشکار می گردد، چنان که امام علی علیه السلام فرموده است: **النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا**. (3) مردمان خواب اند و زمانی که می میرند، بیدار می شوند. و قرآن نیز تصریح می کند که: **«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»**. (4) واقعا که سخت از این حال در غفلت بودی. و ما پرده ات را از چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز تیز است».

1- ر. ک: ص 357 (آخرت / فصل یکم / سرایی که احوال آن، تابع شایستگی است).

2- ر. ک: ص 358، پانویشت 3.

3- خصائص الأئمة: ص 112، عیون الحکم و المواعظ: ص 66 ح 1673، عوالی اللالی: ج 4 ص 73 ح 48، بحار الأنوار: ج 73 ص 39؛ جواهر المطالب: ج 2 ص 150 ح 60، مئة كلمة، جاحظ: ص 18 ح 2، المناقب، خوارزمی: ص 375 ح 395. نیز، ر. ک: تنبيه الخواطر: ج 1 ص 150، تفسير الثعالبي: ج 5 ص 286، إحياء علوم الدين: ج 4 ص 35.

4- ق: آیه 22.

3. اهتمام به آباد ساختن خانه آخرت

3. اهتمام به آباد ساختن خانه آخرت در فصل دوم تا پنجم این بخش، با رساترین بیان ها و بلیغ ترین موعظه ها، بر چهار نکته تأکید شده است: نکته اول. لزوم توجه تام به آبادسازی خانه آخرت و توصیه به کسب ارزش های معنوی برای تهیه امکانات لازم جهت تجهیز آن. نکته دوم. بیان آنچه موجب یادآوری آخرت و نیز سرمایه گذاری برای دستیابی به آخرت و آبادانی آن می گردد. نکته سوم. آثار و برکات آبادسازی خانه آخرت و تأکید بر این که آبادسازی خانه آخرت، به معنای تخریب خانه دنیا نیست؛ بلکه یکی از برکات آبادانی آخرت، آباد شدن دنیاست و اگر کسی با خدا و معنویت، پیوند برقرار کند، خیر دنیا و آخرت را برای خود، فراهم کرده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (1) هر کس پاداش دنیا می خواهد، پاداش دنیا و آخرت در پیشگاه خداست». نکته چهارم. بر حذر داشتن از: عدم اهتمام به آخرت، فراموش کردن آن، آنچه موجب فراموشی آخرت و ویرانی آن است، و آثار و مفسد ویران شدن خانه آخرت. و اینک، توضیح این اجمال از متن قرآن و حدیث:

1- نساء: آیه 134.

الفصل الأول : معرفة الآخرة 1 / 1 تَسْمِيَةُ الْآخِرَةِ علل الشرائع عن يزيد بن سلام_ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ _ : أَخْبِرْنِي لِمَ سُمِّيَتِ الْآخِرَةُ آخِرَةً؟ قَالَ [صلى الله عليه وآله] : لِأَنَّهَا مُتَأَخِّرَةٌ تَجِيءُ مِنْ بَعْدِ الدُّنْيَا ، لا تَوْصَفُ سَيِّدَ نَبِيِّهَا (1) ، ولا تُحْصَى أَيَّامُهَا ، ولا يَمُوتُ سُكَّانُهَا . (2)

الإمام علي عليه السلام : سُمِّيَتِ الْآخِرَةُ آخِرَةً ؛ لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ وَالثَّوَابَ . (3)

1- .في المصدر : «سنيها» ، والتصويب من بحار الأنوار . قال ابن الأثير : تجمع السنة على سنهات وسنوات ، فإذا جمعتها جمع الصحة كسرت السين فقلت : سنون وسنين ، وبعضهم يضمها ، ومنهم من يقول : سنين على كل حال في الرفع والنصب والجر ويجعل الإعراب على النون الأخيرة ، فإذا أضفتها على الأول حذف نون الجمع للإضافة وعلى الثاني لا تحذفها فتقول : سني زيد وسنين زيد (النهاية : ج 2 ص 414 «سنه»).

2- .علل الشرائع : ص 470 ح 33 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 356 ح 2 .

3- .علل الشرائع : ص 2 ح 1 عن علي بن محمد ، بحار الأنوار : ج 57 ص 355 ح 1 .

فصل یکم : آخرت شناسی

1 / 1 نام گذاری آخرت

فصل یکم : آخرت شناسی 1 / 1 نام گذاری آخرتعلل الشرائع_ به نقل از یزید بن سلام ، در گفتگو با پیامبر خدا _ : [گفتم :] مرا خبر دهید که چرا آخرت را آخرت نامیده اند؟ فرمود : «چون متأخر از دنیا است و پس از آن می آید . سال های آن به وصف نمی آید ، و روزهایش شماره نمی شود و ساکنانش نمی میرند» .

امام علی علیه السلام : آخرت را به این دلیل ، آخرت نامیده اند که سزا و پاداش در آن جاست.

1 / 2 أوَّلُ مَنَازِلِ الآخِرَةِ رسولُ الله صلى الله عليه وآله: القَبْرُ أوَّلُ مَنَازِلِ الآخِرَةِ؛ فَإِنْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أوَّلُ عَدَلِ الآخِرَةِ القَبْرُ؛ لَا يُعْرَفُ [فِيهَا] (2) شَرِيفٌ مِنْ وَضِيعٍ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: المَوْتُ أوَّلُ عَدَلِ الآخِرَةِ. (4)

عنه عليه السلام: المَوْتُ بَابُ الآخِرَةِ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: مِنْ كَلَامِهِ عِنْدَ قَبْرِ حَضْرَةِ _: إِنَّ شَيْئاً هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُزْهَدَ فِي أوَّلِهِ، وَإِنَّ شَيْئاً هَذَا أوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ. (6)

1 / 3 المُقَارَنَةُ بَيْنَ الآخِرَةِ وَالدُّنْيَا الكِتَابُ «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (7)

1- .مسند ابن حنبل: ج 1 ص 140 ح 454، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 526 ح 1373 كلاهما عن عثمان، ربيع الأبرار: ج 4 ص 204 وفيهما «شرّ» بدل «أشدّ»؛ جامع الأخبار: ص 485 ح 1351، روضة الواعظین: ص 542، بحار الأنوار: ج 6 ص 242 ح 64.

2- . ما بين المعقوفين أثبتناه من المصادر الأخرى.

3- . الجعفریات: ص 205 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 233 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 81 ص 283 ح 40 بزيادة «وغني من فقير» في آخره.

4- . غرر الحكم: ج 1 ص 376 ح 1435، عيون الحكم والمواعظ: ص 28 ح 381.

5- . غرر الحكم: ج 1 ص 84 ح 319، عيون الحكم والمواعظ: ص 39 ح 860.

6- . معاني الأخبار: ص 343، تحف العقول: ص 408 كلاهما عن حفص بن غياث النخعي، بحار الأنوار: ج 73 ص 103 ح 91.

7- . السجدة: 17.

1 / 2 نخستین منزلگاه آخرت

1 / 3 مقایسه میان آخرت و دنیا

1 / 2 نخستین منزلگاه آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گور، نخستین منزلگاه آخرت است. اگر [انسان] از آن به سلامت برآید، منزلگاه های پس از آن، آسان تر از آن است، و اگر از آن به سلامت نرهد، منزلگاه های پس از آن، سخت تر از آن خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین مرحله عدالت آخرت، گورهایند که در آنها میان شریف و دون پایه، فرقی نهاده نمی شود.

امام علی علیه السلام: مرگ، نخستین مرحله عدالت [و داوری] آخرت است.

امام علی علیه السلام: مرگ، دروازه آخرت است.

امام کاظم علیه السلام در سخنانی بر سر قبری که بر آن حاضر شده بود: چیزی (دنیا) که پایش این است، سزاوار است که به ابتدای آن، دل بسته نشود، و چیزی (آخرت) که ابتدایش این جاست، سزاوار است که از پایان آن، ترسیده شود.

1 / 3 مقایسه میان آخرت و دنیا قرآن «هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است، به [پاداش] آنچه انجام می داده اند، برای آنان پنهان شده است».

«انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» . (1)

«وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مِثْلَمَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ (3) فِي اليَمِّ ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجِعُ! (4)

المستدرک علی الصحیحین عن المستورد (5): المستدرک علی الصحیحین عن المستورد (6): كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَذَكَّرُوا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ : إِنَّمَا الدُّنْيَا بِلَاغٍ لِلْآخِرَةِ ، فِيهَا الْعَمَلُ وَفِيهَا الصَّلَاةُ وَفِيهَا الزَّكَاةُ . وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ : الْآخِرَةُ فِيهَا الْجَنَّةُ . وَقَالُوا مَا شَاءَ اللَّهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا يَمْشِي أَحَدُكُمْ إِلَى اليَمِّ فَأَدْخَلَ إِصْبَعَهُ فِيهِ ؛ فَمَا خَرَجَ مِنْهُ فَهِيَ الدُّنْيَا . (7)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا أَخَذَتِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا أَخَذَ مَخِيطٌ غُرْسَ فِي الْبَحْرِ مِنْ مَائِهِ . (8)

عنه صلى الله عليه وآله: مِثْلُكُمْ أَيُّهَا الْأُمَّةُ كَمِثْلِ عَسْكَرٍ قَدْ سَارَ أَوَّلُهُمْ وَنَوْدِي بِالرَّحِيلِ ؛ فَمَا أَسْرَعَ مَا يَلْحَقُ آخِرُهُمْ بِأَوَّلِهِمْ! وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا كَنْفَجَةٍ (9) أَرْنَبٍ ، الْجِدَّةُ الْجِدَّةُ عِبَادَ اللَّهِ! وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ . 10

1- الإسراء : 21.

2- الإنسان : 20.

3- أي السبابة ، فقد جاء في المصدر بعد كلمة هذه : «وأشار يحيى بالسبابة» ويحيى هو ابن سعيد ، من رجال سند الرواية .

4- صحيح مسلم : ج 4 ص 2193 ح 55 ، سنن الترمذي : ج 4 ص 561 ح 2323 ، سنن ابن ماجه : ج 2 ص 1376 ح 4108 ، كنز العمال : ج 3 ص 195 ح 6138 ؛ مشكاة الأنوار : ص 467 ح 1558 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 150 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 119 ح 110 .

5- هو المُستورد بن شداد بن عمرو القُرشي (راجع : ترجمته في تهذيب الكمال : ج 27 ص 439) .

6- المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 355 ح 7898 ، كنز العمال : ج 3 ص 195 ح 6136 .

7- المعجم الكبير : ج 20 ص 308 ح 733 عن المستورد ، كنز العمال : ج 3 ص 195 ح 1637 .

8- كذا في المصدر بالحاء المهملة ، والظاهر أنها مصحفة عن «نفجة» بالجيم ، قال ابن الأثير : كنفجة أرنب : أي كوئبته من مجثمه ، يريد تقليل مدتها (النهاية : ج 5 ص 88 «نفج») .

9- الفردوس : ج 4 ص 148 ح 6456 عن عمر ، كنز العمال : ج 15 ص 797 ح 43163 .

«بنگر که چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده ایم، و قطعاً درجات آخرت، بزرگ تر و برتر است» .

«و چون بدان جا بنگری، [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می بینی» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به خدا سوگند که دنیا در مقایسه با آخرت، جز مانند این که فردی از شما این انگشتش (1) را در دریا فرو ببرد، نیست. پس بنگرد که انگشتش با چه [مقدار آب] باز می گردد.

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از مُستورد (2)_ در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که حاضران، سخن از دنیا و آخرت به میان آوردند. بعضی گفتند: دنیا، در حقیقت، جای توشه برداشتن برای آخرت است. در آن، عمل است و نماز است و زکات. گروهی گفتند: در آخرت، بهشت است. و هر کس سخنی گفت. پیامبر خدا فرمود: «دنیا در برابر آخرت، جز به مانند این نیست که فردی از شما به کنار دریا برود و انگشتش را در آن فرو برد. آنچه از [نَم] دریا [با انگشتش] بیرون می آید، همان دنیاست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه دنیا از آخرت گرفته است، جز به اندازه آبی که سوزنی فرورفته در دریا به خود می گیرد، نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حکایت شما _ ای مردم _ همانند سپاهی است که ابتدای آن رفته و ندای کوچ [در آن،] سر داده شده است. پس چه زود، آخر آن سپاه به اولش می رسد! به خدا سوگند، دنیا در برابر آخرت، جز به مانند يك نَفَس (جهش) (3) خرگوشی نیست. بکوشید، بکوشید _ ای بندگان خدا _ و از خداوند، پروردگارتان، کمک بجوید.

1- یعنی انگشت نشانه اش را. در مأخذ، پس از کلمه «این» آمده است: «یحیی با انگشت نشانه اش، اشاره کرد». مقصود از یحیی، «یحیی بن سعید»، از رجال سند این روایت است.

2- مراد، مستورد بن شداد بن عمرو قرشی است. برای دیدن شرح حال او، ر. ک: تهذیب الکمال: ج 27 ص 439.

3- در مأخذ، «نفحة (با حاء)» آمده است؛ ولی ظاهراً تصحیف شده «نفجة» (با جیم) باشد. ابن اثیر می گوید: «کنفجة أرنب؛ مانند يك جهش خرگوش. و مراد، کم بودن مدّت دنیاست» (النهاية: ج 5 ص 88 ماده «نفج»).

الإمام عليّ عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنَ الآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ، فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبِيرُ. (1)

عنه عليه السلام: ما المَعْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ، كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام_ في تَمَجِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ _: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنبِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَمَا أَسْبَغَ (3) نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا! وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الآخِرَةِ! (4)

1 / 4 خصائص الآخرة _ دارُ القرارِ الكتاب «يَا قَوْمُ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ». (5)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 114، عدّة الداعي: ص 99 عنهم عليهم السلام وليس فيه ذيله من «فليكفكم...»، غرر الحكم: ج 4 ص 542 ح 6908 و ص 541 ح 6907 و ج 5 ص 41 ح 7360، بحار الأنوار: ج 8 ص 191 ح 168.
 - 2- نهج البلاغة: الحكمة 370، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 79، بحار الأنوار: ج 73 ص 124 ح 112.
 - 3- سَبَعَتِ النِّعْمَةُ: اتَّسَعَتْ. وَأَسْبَغَ اللَّهُ عَلَيْهِ النِّعْمَةَ: أَيِ اتَّمَّهَا (الصَّحاح: ج 4 ص 1321 «سبغ»).
 - 4- نهج البلاغة: الخطبة 109، بحار الأنوار: ج 4 ص 318 ح 43؛ المعيار والموازنة: ص 257 نحوه.
 - 5- غافر: 39.

1 / 4 ویژگی های آخرت

الف - سرای ماندن

امام علی علیه السلام: هر چیز دنیا [از خیر و شرّش]، شنیدنش بزرگ تر از دیدن آن است، و هر چیز آخرت [از پاداش ها و کیفرهایش]، دیدنش بزرگ تر از شنیدن آن است. پس برای دیدن [امور آخرت] به شنیدن [اوصاف آنها] بسنده کنید و برای [آگاهی از] غیب، به خبر [ی که پیامبران و مُخبرانِ صادق در باره آن به شما داده اند]، اکتفا نمایید.

امام علی علیه السلام: فریب [دنیای] خورده ای که از دنیا به بالاترین خواست خویش رسیده، همانند کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره خویش دست یافته است.

امام علی علیه السلام_ در تمجید خداوند _ منزهی تو، ای خداوند! و چه باعظمت است آنچه از آفرینش تو می بینیم! و چه ناچیز است هر عظمتی در برابر قدرت تو! و چه هول انگیز است آنچه از ملکوت تو می بینیم! و چه حقیرند اینها در برابر آنچه از پادشاهی تو از ما پنهان است! و چه [فراوان و] فراگیر است نعمت های تو در دنیا! و چه خُردند اینها در برابر نعمت های آخرت!

1 / 4 ویژگی های آخرتالف _ سرای ماندنقرآن«ای قوم من! این زندگی دنیا، تنها، کالایی [ناچیز] است، و در حقیقت، آخرت است که سرای ماندن است» .

الحديث للإمام علي عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تُخَدَعَ عَنْ دَارِ الْقَرَارِ وَمَحَلِّ الطَّيِّبِينَ الْأَخْيَارِ وَالْأَوْلِيَاءِ الْأَبْرَارِ، الَّتِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِوَصْفِهَا وَأَثَى عَلَى أَهْلِهَا، وَدَلَّكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَيْهَا وَدَعَاكَ إِلَيْهَا. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَمَرِكُمْ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمُسْتَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ. (3)

عنه عليه السلام: فِي صِفَةِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الْكِرَامَةُ تَتَمَادَى بِهِمْ حَتَّى حَلَّوْا دَارَ الْقَرَارِ، وَأَمِنُوا ثِقَلَةَ الْأَسْفَارِ. (4)

عنه عليه السلام: الْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّ، فَجَهِّزُوا إِلَيْهَا مَا يَبْقَى لَكُمْ. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوِدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ: اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي؛ فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي؛ فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا مِنْ مُجَاوِرَةِ اللَّيْلِ مَقَرِّي. (7)

-
- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 320 ح 2734، عيون الحكم والمواعظ: ص 100 ح 2300.
 - 2- نهج البلاغة: الخطبة 203، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 218 نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 134 ح 138؛ تذكرة الخواص: ص 132 نحوه.
 - 3- غرر الحكم: ج 3 ص 87 ح 3898، عيون الحكم والمواعظ: ص 177 ح 3639.
 - 4- نهج البلاغة: الخطبة 165، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 68، بحار الأنوار: ج 8 ص 163 ح 104.
 - 5- غرر الحكم: ج 2 ص 121 ح 2050، عيون الحكم والمواعظ: ص 62 ح 1616 وفيه «قراكم» بدل «مستقركم».
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 132، غرر الحكم: ج 2 ص 662 ح 3699 نحوه.
 - 7- البلد الأمين: ص 123، المصباح للكفعمي: ص 164، بحار الأنوار: ج 90 ص 187 ح 25.

حدیث امام علی علیه السلام: زنهار که سرای ماندن و آن جایگاه پاکان نیک سرشت و اولیای نیکوکار را به فریب [شیطان]، از کف بدهی؛ سرایی که قرآن، آن را وصف کرده و اهلش را ستوده، و خداوند سبحان، تو را به آن ره نمون شده و تو را به سوی آن فرا خوانده است!

امام علی علیه السلام: دنیا، در حقیقت، سرای گذر است و آخرت، سرای ماندن. پس، از گذرگاه خود، برای ماندگاهتان توشه بردارید.

امام علی علیه السلام: دنیا در حقیقت، سرای گذر است و آخرت، سرای ماندن. پس، از گذرگاه خود، برای ماندگاهتان توشه بگیرید و پرده هایتان را در نزد کسی که رازهای شما را می داند، ندرید.

امام علی علیه السلام: در توصیف بهشتیان _ آنان گروهی هستند که همواره از کرامت [الهی] بهره مندند، تا آن گاه که در سرای ماندن فرود آیند و از جا به جایی های سفر، آسوده گردند.

امام علی علیه السلام: آخرت، سرای ماندن شماست. پس آنچه را برای شما می ماند، برای آن سرا آماده سازید.

امام علی علیه السلام: دنیا برای شما، سرای ماندن آفریده نشده است؛ بلکه برایتان گذرگاهی آفریده شده تا از آن، توشه عمل برای سرای ماندن بگیرید.

امام زین العابدین علیه السلام: در دعای روز سه شنبه _ بار خدایا! دینم را برایم درست گردان؛ چرا که آن، نگهبان امور من است، و آخرتم را برایم درست گردان؛ چرا که آن، سرای ماندن من و گریزگاه من از همسایگی با فرومایگان است.

عنه عليه السلام: مَعَاشِرَ أَصْحَابِي ، الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٌّ ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ وَالْدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ ، وَلَكِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفَلَةٍ . (2)

ب _ دَارُ الْبَقَاءِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا أَهْلَ الْخُلُودِ ، يَا أَهْلَ الْبَقَاءِ ، إِنَّكُمْ لَمْ تُخْلَقُوا لِلْفَنَاءِ (3) ، وَإِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ ، كَمَا نُقِلْتُمْ مِنَ الْأَصْلَابِ إِلَى الْأَرْحَامِ ، وَمِنَ الْأَرْحَامِ إِلَى الدُّنْيَا ، وَمِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْقُبُورِ ، وَمِنَ الْمَوْقِفِ إِلَى الْخُلُودِ فِي الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بَدَارِ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْعَى لِدَارِ الْغُرُورِ ! (5)

الإمام علي عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ ، أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ فَنَاءٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ بَقَاءٍ ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ . (6)

1- .الأمالي للصدوق : ص 289 ح 321 عن طاووس اليماني ، بحار الأنوار : ج 78 ص 147 ح 7 .

2- .الكافي : ج 2 ص 133 ح 16 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 193 كلاهما عن جابر ، تحف العقول : ص 377 عن سفيان الثوري عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 36 ح 17 .

3- .في المصدر : «للقاء» ، والتصويب من المصادر الأخر .

4- .الفردوس : ج 5 ص 297 ح 8237 عن أبي هريرة ، تاريخ دمشق : ج 10 ص 490 ، تهذيب الكمال : ج 4 ص 294 الرقم 782 ، سير أعلام النبلاء : ج 5 ص 91 الرقم 31 كلها عن بلال بن سعد من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام .

5- .مسند الشهاب : ج 1 ص 348 ح 595 عن أبي جعفر عبد الله بن مسور الهاشمي ، المصتف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 133 ح 61 عن أبي جعفر المدائني ، ذم الدنيا : ص 17 ح 14 عن أبي جعفر ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 19 ص 330 ، كنز العمال : ج 3 ص 160 ح 5962 ؛ المحاسن : ج 1 ص 377 ح 831 عن أبي النعمان عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 184 ح 10 .

6- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 298 ح 56 عن أحمد بن الحسن الحسيني عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 203 ، الأمالي للصدوق : ص 172 ح 174 ، مشكاة الأنوار : ص 468 ح 1567 ، روضة الواعظين : ص 485 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 88 ح 56 .

ب - سرای ماندگاری

امام زین العابدین علیه السلام: ای گروه یاران من! دنیا سرای گذر است و آخرت، سرای ماندن. پس، از گذرگاه خویش برای اقامتگاهتان توشه بگیرید.

امام باقر علیه السلام: آخرت، سرای ماندن است و دنیا سرای رفتن و نیست شدن؛ اما اهل دنیا اهل غفلت اند.

ب - سرای ماندگاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای اهل جاودانگی، ای اهل ماندگاری! شما برای نابودی آفریده نشده اید؛ بلکه از سرایی به سرایی انتقال داده می شوید، همچنان که از پشت ها به زهدان ها، و از زهدان ها به دنیا منتقل شدید و از دنیا به گورها، و از موقف (قیامت) به جاودانگی در بهشت یا دوزخ [انتقال می یابید].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شگفتا و شگفتا از کسی که سرای جاودانگی را قبول دارد و با این حال برای سرای فریب (دنیا) می کوشد!

امام علی علیه السلام: ای مردم! بدانید که دنیا سرای نیستی است و آخرت، سرای ماندگاری است. پس، از گذرگاه خود، برای اقامتگاهتان توشه بگیرید.

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِعَامِرِ دَارِ الْفَنَاءِ ، وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ ! (1)

عنه عليه السلام: دَارُ الْبَقَاءِ مَحَلُّ الصَّادِقِينَ ، وَمَوْطِنُ الْأَبْرَارِ وَالصَّالِحِينَ . (2)

عنه عليه السلام_ فيما كَتَبَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ ، أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِالْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا ، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ ، وَإِنَّكَ فِي قُلْعَةٍ (3) وَدَارٍ بُلْغَةٍ (4) وَطَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ . (5)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِالْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا ، وَلِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ . (6)

عنه عليه السلام: غَايَةُ الْآخِرَةِ الْبَقَاءُ . (7)

عنه عليه السلام: لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ خُلُودٌ وَبَقَاءٌ . (8)

عنه عليه السلام: الدُّنْيَا أَمَدٌ ، الْآخِرَةُ أَبَدٌ . (9)

-
- 1- نهج البلاغة : الحكمة 126 ، خصائص الأئمة : ص 101 ، تنبيه الخواطر : ج 1 ص 62 وفيه «لعامر» بدل «لعامر» ، غرر الحكم : ج 4 ص 336 ح 6251 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 199 ح 28 .
 - 2- غرر الحكم : ج 4 ص 15 ح 5126 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 251 ح 4702 .
 - 3- أي دار تحوّل وارتحال (النهاية : ج 4 ص 102 «قلع»).
 - 4- البُلْغَةُ _ بالضم _ : الكفاية ؛ وهو ما يكتفى به في العيش ؛ أي دار عمَلٍ يُتَبَلَّغُ فِيهَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ وَبِتَرْوُدِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 187 «بلغ»).
 - 5- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 76 ، كشف المحجّة : ص 228 عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، خصائص الأئمة : ص 117 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 205 ح 1 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 173 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ نحوه .
 - 6- غرر الحكم : ج 3 ص 96 ح 3843 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3629 .
 - 7- غرر الحكم : ج 4 ص 370 ح 6353 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 348 ح 5908 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 17 ح 7298 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 402 ح 6783 .
 - 9- غرر الحكم : ج 1 ص 10 ح 4 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 36 ح 712 .

امام علی علیه السلام: در شگفتم از کسی که سرای نیستی را آباد می کند و سرای ماندگاری را فرو می گذارد!

امام علی علیه السلام: سرای ماندگاری ، جایگاه صدیقان و اقامتگاه نیکان و درستکاران است.

امام علی علیه السلام_ در نامه ای به پسرش حسن علیه السلام _ بدان _ ای پسرم _ که تو در حقیقت ، برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا ، و برای رفتن نه برای ماندن [در این سرای خاکی] ، و برای مُردن نه برای زیستن . تو در يك کوچگاه هستی ؛ در سرایی که باید از آن [برای سفر آخرت] ، توشه برداری و در راهی منتهی به آخرت.

امام علی علیه السلام: همانا شما برای آخرت آفریده شده اید ، نه برای دنیا ، و برای ماندگاری آفریده شده اید ، نه برای نابودی.

امام علی علیه السلام: پایان آخرت ، ماندگاری است.

امام علی علیه السلام: هر چیزِ آخرت ، جاویدان و ماناست.

امام علی علیه السلام: دنیا موقتی است و آخرت ، ابدی.

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ أَيْقَنَ بِبَقَاءِ الْآخِرَةِ وَدَوَامِهَا أَنْ يَعْمَلَ لَهَا . (1)

عنه عليه السلام_ في ذِكْرِ حَدِيثِ مِعْرَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : ... يَا أَحْمَدُ ... إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ فِي أَجْوَابِهِمْ قَدْ فَرِحَتْ ، يَقُولُونَ : مَتَى نَسْتَرِيحُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ؟ (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ _ :اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ ، وَتَعَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ ، فَأَجْرَنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَالرُّسُلِ الْمُكْرَمِينَ ، وَالشُّهَدَاءِ ، وَالصَّالِحِينَ . (3)

عنه عليه السلام: الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ ، وَتَرَكَ دَارَ الْبَقَاءِ! (4)

الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... يَا بَنَ مَرْيَمَ ، لَوْ رَأَتْ عَيْنُكَ مَا أَعَدَدْتُ لِأَوْلِيَائِي الصَّالِحِينَ ذَابَ قَلْبُكَ وَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهِ ، فَلَيْسَ كِدَارِ الْآخِرَةِ دَارٌ تَجَاوَزُ فِيهَا الطَّيِّبُونَ ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ، وَهُمْ مِمَّا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْوَالِهَا آمِنُونَ ، دَارٌ لَا يَتَغَيَّرُ فِيهَا النِّعِيمُ وَلَا يَزُولُ عَنْ أَهْلِهَا . (5)

1- غرر الحكم : ج 6 ص 442 ح 10934 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 555 ح 10229 .

2- بحار الأنوار : ج 77 ص 21 و 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب .

3- الصحيفة السجادية : ص 131 الدعاء 32 ، مصباح المتهجد : ص 190 ح 272 ، المصباح للكفعمي : ص 83 ، الإقبال : ج 2 ص 154 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 265 .

4- الأمالي للطوسي : ص 664 ح 1387 ، المحاسن : ج 1 ص 378 ح 832 نحوه وكلاهما عن الشمالي ، فقه الرضا : ص 372 عن العالم عليه السلام وفيه «وهو يرى» بدل «ترك» ، جامع الأخبار : ص 296 ح 810 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 142 ح 4 .

5- الكافي : ج 8 ص 131 و 135 ح 103 ، تحف العقول : ص 497 ، أعلام الدين : ص 230 كلاهما من دون اسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 293 ح 14 .

امام علی علیه السلام: کسی که به ماندگاری و پایداری آخرت یقین دارد، سزاوار است که برای آن کار کند.

امام علی علیه السلام_ در بیان حدیث معراج _ : خداوند عز و جل فرمود: «... ای احمد! ... همانا اهل آخرت، دل هایشان در درونشان مجروح گشته است و می گویند: کی از سرای نیستی آسوده می شویم و به سرای ماندگاری می رویم؟» .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعایش در نماز شب _ : بار خدایا! همچنان که در این سرای رفتنی و در حضور همگنان، با گذشت خودت [گناهان] مرا پوشاندی و مرا غرق در فضل و لطف نمودی، از رسوایی های سرای ماندگاری، در هنگام ایستادن در محضر فرشتگان مقرب و فرستادگان گرامی و شهدا و نیکان نیز پناهم ده.

امام زین العابدین علیه السلام: شگفتا و شگفتا از کسی که برای سرای نیستی کار می کند و سرای ماندگاری را رها می نماید!

الکافی_ به نقل از علی بن اسباط، از امامان علیهم السلام _ : از جمله اندرزهای خداوند عز و جل به عیسی علیه السلام این بود که: «... ای پسر مریم! اگر دیده ات آنچه را که برای دوستان درستکارم آماده ساخته ام، می دید، دلت از شوق آنها آب می شد و جانت بر می آمد . هیچ سرایی چون سرای آخرت نیست . در آن سرای، پاکان، همسایه یکدیگرند و فرشتگان مقرب بر آنان وارد می شوند . آنان از هول و هراس های روز قیامت، در امان اند . آخرت، سرایی است که در آن، نعمت ها دگرگون نمی شوند و از کف صاحبان آنها نمی روند» .

ج- دار الحَيَوان الكتاب «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ (1) لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام- من دُعَائِهِ يَوْمَ صِفِّينَ - :اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ ... نَشَاطًا لِيَذْكُرَكَ مَا اسْتَعْمَرْتَنِي فِي أَرْضِكَ ، فَإِذَا كَانَ مَا لِأَبَدٍ مِنْهُ الْمَوْتُ فَاجْعَلْ مِيتَتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ بِيَدِ شَرِّ خَلْقِكَ ، وَاجْعَلْ مَصِيرِي فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ عِنْدَكَ فِي دَارِ الْحَيَوَانِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام- فِي الدُّعَاءِ الْجَامِعِ - :أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي ، مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَي طَاعَتِكَ ، وَأَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ ، وَأَصِيرُ بِهَا إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ غَدًا . (4)

الإمام الصادق عليه السلام :كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ ... :أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ مَا فِيهَا ، لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَلَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا ، أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيًّا عَنِّي ، مَقْبُولًا فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ . (5)

1- .الحَيَوان : الباقية ، أي ليس فيها إلا حياةٌ مستمرةٌ دائمةٌ خالدةٌ لا موت فيها ، فكأنها في ذاتها حياة (مجمع البحرين : ج 1 ص 483 «حيي»).

2- .العنكبوت : 64.

3- .مُهَجَّج الدَّعَوَات : ص 131 عن سعد بن عبد الله ، بحار الأنوار : ج 94 ص 239 ح 9 .

4- .الكافي : ج 2 ص 588 ح 26 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 77 ح 234 ، مُهَجَّج الدَّعَوَات : ص 217 كلُّها عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار : ج 94 ص 269 ح 3.

5- .الكافي : ج 2 ص 554 ح 13 عن أبي بصير ، جمال الأسبوع : ص 234 ، مصباح المتهجِّد : ص 351 ح 466 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 4 ح 1 .

ج - سرای زندگی حقیقی

ج - سرای زندگی حقیقیقرآن «این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی [حقیقی]، همانا [در] سرای آخرت است، اگر می دانستند» .

حدیث امام علی علیه السلام - از دعای ایشان در روز صفین - : بار خدایا! از تو درخواست می کنم ... تا وقتی مرا در زمینت سکونت [و عمر] می دهی، همواره به یاد خودت کوشا [یم] [بداری] . و هر گاه مرگ - که از آن گریزی نیست - مرا فرا می رسد، مردنم را کشته شدن در راه خودت به دست بدترین آفریده ات قرار بده، و در آن سرای زندگی [حقیقی]، مرا در میان زندگانی که نزد تو روزی می خورند، جای ده.

امام باقر علیه السلام - در دعای جامع - : بار خدایا! از تو درخواست می کنم که تا زنده ام، زندگی مرا قرین آسایش بگردانی، چندان که به واسطه آن بر طاعت تو توانا گردم و به خشنودی تو دست یابم و فردا [ی قیامت] به سرای زندگی [حقیقی]، نایل گردم.

امام صادق علیه السلام: علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام این دعا را می خواند ... : «معبود من! از شر دنیا و از شر هر آنچه در دنیاست، به تو پناه می برم. دنیا را بر من، زندان مگردان و جدایی از آن را مایه اندوهم قرار مده. مرا از فتنه سرای دنیا چنان به سرای زندگی [حقیقی] ببر که از من خشنود باشی و اعمالم در آن، پذیرفته شده باشد» .

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ، إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ أَهْلِهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا، وَلَا تَجْعَلِ فِرَاقَهَا لِي حُزْنًا، أَجْرَنِي مِنْ فِتْنَتِهَا، وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا مَقْبُولًا وَسَعْيِي فِيهَا مَشْكُورًا، حَتَّى أَصِلَ بِذَلِكَ إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَمَسَاكِينِ الْأَخْيَارِ. (1)

د _ دَارُ الْحَقِّ الْكِتَابُ «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ مَثَابًا». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله _ فِي خُطْبَةٍ لَهُ _ : أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا عَرَضٌ (3) حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهَا الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، وَالْآخِرَةُ وَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ عَادِلٌ، يُحَقِّقُ فِيهَا الْحَقَّ وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ. (4)

الإمام علي عليه السلام: الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، وَالْآخِرَةُ دَائِرٌ حَقٌّ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ. (5)

1- الإقبال: ج 1 ص 134 عن هارون بن موسى التلعكبري، جمال الأسبوع: ص 241 عن أبي يحيى الصنعاني عن الإمام الباقر عن الإمام زين العابدين عليهما السلام نحوه، مصباح المتهجد: ص 394، البلد الأمين: ص 76 وفيهما ذيله من «لا تجعل الدنيا ...» نحوه، بحار الأنوار: ج 97 ص 338 ح 1.

2- النبأ: 39.

3- العَرَضُ _ بالتحريك _ : متاع الدنيا و حُطَامُهَا (النهاية: ج 3 ص 214 «عرض»).

4- السنن الكبرى: ج 3 ص 306 ح 5807، المعجم الكبير: ج 7 ص 288 ح 7158، حلية الأولياء: ج 1 ص 264 ح 41 وفيهما «قادر» بدل «عادل» وكلها عن شداد بن أوس، تاريخ دمشق: ج 42 ص 497 عن أوفى بن دلهم عن الإمام علي عليه السلام نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 233 ح 6310.

5- غرر الحكم: ج 2 ص 84 ح 1934، عيون الحكم والمواعظ: ص 58 ح 1480.

د - سرای حق

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! از شرّ دنیا و شرّ اهل دنیا و شرّ آنچه در دنیاست ، به تو پناه می برم . بار خدایا! دنیا را بر من ، زندان مگردان و جدایی از آن را مایه اندوهم مساز . از فتنه دنیا پناهم بده و اعمالم در آن را پذیرفته درگاهت و تلاش هایم را مورد قدردانی خود قرار بده تا بدین وسیله به سرای زندگی [حقیقی] و سکونتگاه نیکان ، نایل آیم.

د - سرای حققرآن «آن [روز] ، روزِ حق است . پس هر که می خواهد ، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در یکی از سخنرانی هایش - : ای مردم! دنیا متاعی نقد است که نیک و بد ، از آن می خورند ، و آخرت ، وعده ای راست است که در آن ، پادشاهی دادگر ، حکمرانی (قضاوت) می کند و در آن ، احقاق حق می نماید و بر باطل ، مهر ابطال می زند.

امام علی علیه السلام : دنیا متاعی نقد است که نیک و بد ، از آن استفاده می کنند ، و آخرت ، سرای حق است که پادشاهی مقتدر در آن حکم می راند.

هـ _ دارُ اليَقَظَةِ الإمامِ زين العابدين عليه السلام: الدُّنْيَا سِنَةٌ (1) وَالْآخِرَةُ يَقَظَةٌ، وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ (2). (3)

و_ دارُ اليَقِينِ دعائم الإسلام: رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: النَّاسُ فِي دَارِ غَفْلَةٍ يَعْمَلُونَ وَلَا يَعْلَمُونَ، وَيَكْسِبُونَ وَيَقْتَرِفُونَ مِنْ حَيْثُ لَا يَدْرُونَ، فَإِذَا صَارُوا إِلَى دَارِ الْآخِرَةِ صَارُوا إِلَى دَارِ يَقِينٍ يَعْلَمُونَ وَلَا يَعْمَلُونَ. (4)

ز_ دارُ الْجَزَاءِ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا جَعَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ اللَّهُ عِزُّهُ فِي الْآخِرَةِ غَيْرَ دَارَيْنِ: دَارِ الثَّوَابِ وَدَارِ الْعِقَابِ؛ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، وَهُمَا دَرَجَاتٌ. (5)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَعَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَقَسَمَ الْآخِرَةَ لِلْجَزَاءِ. (6)

عنه عليه السلام: فِي الْآخِرَةِ حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ. (7)

عنه عليه السلام: مِنْ كِتَابِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ لَمَّا وُلَّاهُ مِصْرَ - الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ الْجَزَاءِ وَدَارُ الْبَقَاءِ؛ فَاعْمَلْ لِمَا يَبْقَى، وَاعْدِلْ عَمَّا يَبْقَى، وَلَا تَسَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. (8)

1- السَّنَةُ: شِدَّةُ النُّوْمِ، أَوْ أَوَّلُهُ (القاموس المحيط: ج 4 ص 275 «وسن»).

2- أَضْغَاثُ الْأَحْلَامِ: الرُّؤْيَا الَّتِي لَا يَصِحُّ تَأْوِيلُهَا لِاخْتِلَاطِهَا (الصَّحاح: ج 1 ص 285 «ضغث»).

3- تَنْبِيهُ الْخَوَاطِرِ: ج 2 ص 24؛ شَرْحُ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ لِابْنِ أَبِي الْحَدِيدِ: ج 20 ص 326 ح 737 عَنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيهِ «حلم» بدل «سنة».

4- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 1 ص 168.

5- دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ: ج 1 ص 25.

6- الْجَعْفَرِيَّاتُ: ص 240 عَنِ الْإِمَامِ الْكَاطِمِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

7- غُرَرُ الْحِكْمِ: ج 4 ص 403 ح 6495، عِيُونَ الْحِكْمِ وَالْمَوْاعِظُ: ص 354 ح 5977.

8- الْأَمْثَالُ لِلْمُفِيدِ: ص 268 ح 3، الْأَمْثَالُ لِلطُّوسِيِّ: ص 30 ح 31 بَزِيَادَةَ «وَدَارِ فَنَاءٍ» بَعْدَ «دَارِ بَلَاءٍ» وَكِلَاهُمَا عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 77 ص 390 ح 11.

ه - سرای بیداری

و - سرای یقین

ز - سرای سزا

ه - سرای بیداری امام زین العابدین علیه السلام: دنیا خواب است و آخرت، بیداری، و ما [در فاصله] میان این دو، خواب هایی آشفته می بینیم.

و - سرای یقیندعائم الإسلام: از یکی از ائمه علیهم السلام روایت شده است که: «مردم در سرای غفلت به سر می برند؛ سرایی که در آن عمل می کنند؛ ولی [به حقایق آن و فرجام اعمال آن،] علم ندارند و ندانسته عمل می کنند و مرتکب [هر کاری] می شوند. و چون به سرای آخرت روند، به سرای یقین رفته اند؛ سرایی که در آن، علم دارند؛ ولی [دیگر] عمل نمی توانند بکنند».

ز - سرای سزایمبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل در آخرت، جز دو سزا قرار نداده است: سرای پاداش و سرای کیفر، [یعنی] بهشت و دوزخ. و این دو، درجات دارند.

امام علی علیه السلام: خداوند متعال عز و جل دنیا را برای آزمایش، معین کرد و آخرت را برای سزا دادن.

امام علی علیه السلام: در آخرت، حسابرسی است و عمل در کار نیست.

امام علی علیه السلام - در نامه اش به محمد بن ابی بکر، آن گاه که او را به حکومت مصر گماشت - : دنیا سرای آزمایش [و عمل] است و آخرت، سرای سزا دیدن و خانه ماندگاری است. پس برای آنچه ماندگار است، کار کن و از آنچه نابود می شود، روی بگردان و [در عین حال،] بهره ات از دنیا را فراموش مکن.

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى، وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى، فَجَعَلَ بِلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا، وَثَوَابَ الْآخِرَةِ مِنْ بِلْوَى الدُّنْيَا عَوْضًا، فَيَأْخُذُ لِيُعْطِيَ، وَيَبْتَلِي لِيَجْزِيَ، وَإِنَّهَا لَسَرِيعَةُ الذَّهَابِ، وَوَشِيكَةُ الْإِنْقِلَابِ، فَاحْذَرُوا حَلَاوَةَ رِضَاعِهَا لِمَرَاةٍ فِطَامِهَا.

(1)

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه، في قوله تعالى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (2) _ : يُظْهِرُونَ التَّوْبَةَ وَالْإِنَابَةَ؛ فَإِنَّ مِنْ حُكْمِهِ فِي الدُّنْيَا أَنْ يَأْمُرَكَ بِقَبُولِ الظَّاهِرِ وَتَرْكِ التَّقْتِيشِ عَنِ الْبَاطِنِ؛ لِأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ إِمِهَالٍ وَإِنْظَارٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ الْجَزَاءِ بِلا تَعْبُدُ. (3)

الإمام علي عليه السلام: الدُّنْيَا مُنِيَّةُ الْأَشْقِيَاءِ، الْآخِرَةُ فَوْزُ السُّعْدَاءِ. (4)

ح _ دَارٌ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِسَ وَوَلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا- إِنَّ الْآخِرَةَ الْيَوْمَ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكِّ- إِرِهِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا مَحْفُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ. (5)

1- أعلام الدين : ص 344 عن ابن عمر ، تحف العقول : ص 483 عن الإمام الهادي عليه السلام وفيه صدره إلى «الدنيا عوضا» ، بحار الأنوار : ج 77 ص 186 ؛ الفردوس : ج 5 ص 281 ح 8186 عن ابن عمر وليس فيه «وإنها لسريعة الذهاب ، ووشيقة الانقلاب» ، كنز العمال : ج 3 ص 211 ح 6203 .

2- الأنفال : 33.

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 633 ، بحار الأنوار : ج 42 ص 42 ح 14 .

4- غرر الحكم : ج 1 ص 183 ح 694 و 695 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 24 ح 233 و 232 وفيه «فتنة» بدل «منية» .

5- المعجم الكبير : ج 19 ص 200 ح 449 ، أسد الغابة : ج 4 ص 470 الرقم 4498 وفيه «النار» بدل «الدنيا» وكلاهما عن كليب بن حزن ، كنز العمال : ج 15 ص 931 ح 43597 نقلاً عن الأمالي لابن صصري عن عبد الله بن جرادة نحوه .

ح - سرای محصور در ناملايمات

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : بدانيد كه خداوند ، دنيا را سراى آزمائش ، و آخرت را سراى سزا دادن آفريد . پس ، آزمائش دنيا را سبب پاداش آخرت ، و پاداش آخرت را عوض آزمائش دنيا قرار داد . بنا بر اين ، مى گيرد تا بدهد ، و مبتلا مى سازد تا سزا دهد . دنيا زودگذر است و در آستانه دگرگونى . پس ، از حلاوت شير خوردن از دنيا ، دورى كنيد ؛ زيرا گرفته شدن از شير آن ، تلخ (سخت) است .

امام عسكرى عليه السلام در تفسير منسوب به ايشان ، در باره آيه شريف : «و تا آنان طلب آمرزش مى كنند ، خدا عذاب كننده آنان نخواهد بود» _ : يعنى اظهار توبه و انابه مى كنند ؛ زيرا از احكام خداوند در دنيا ، اين است كه تو را به پذيرفتن ظاهر و جستجو نكردن از باطن ، امر مى فرمايد ؛ چون دنيا سراى مهلت و فرصت است ، و آخرت ، سراى سزاست و نه عبادت و عمل .

امام على عليه السلام : دنيا آرزوى تيره بختان است . آخرت ، كاميابى نيك بختان است .

ح _ سرای محصور در ناملايمات پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : بدانيد كه آخرت ، امروز ، با ناملايمات ، در ميان گرفته شده و دنيا با شهوات ، احاطه گشته است .

ط _ دارُ أحوالها تَتَّبِعُ الإِسْتِحْقَاقَ رَسولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي الآخِرَةَ إِلَّا أَهْلَ صِفْوَتِهِ وَمَحَبَّتِهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الدُّنْيَا بِالْإِتِّفَاقِ ، الآخِرَةُ بِالْإِسْتِحْقَاقِ . (2)

عنه عليه السلام: أحوال الدُّنْيَا تَتَّبِعُ الإِتِّفَاقَ ، وَأحوال الآخِرَةِ تَتَّبِعُ الإِسْتِحْقَاقَ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ ، وَلَا يُعْطِي الآخِرَةَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ . (4)

ي _ دارٌ مُحِيطَةٌ بِالدُّنْيَا الإمام عليّ عليه السلام _ للجائليق (5) وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْجَنَّةِ أَفِي الدُّنْيَا هِيَ أَمْ فِي الآخِرَةِ؟ وَأَيْنَ الآخِرَةُ مِنَ الدُّنْيَا؟ _ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ وَالآخِرَةُ مُحِيطَةٌ بِالدُّنْيَا ، إِذْ كَانَتِ الثَّقَلَاتُ مِنَ الْحَيَاةِ إِلَى الْمَوْتِ ظَاهِرَةً ، وَكَانَتِ الآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الدُّنْيَا ثَقَلَةٌ وَالآخِرَةُ حَيَاةٌ وَمُقَامٌ ، مَثَلُ ذَلِكَ كَالنَّائِمِ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْجِسْمَ يَنَامُ ، وَالرُّوحَ لَا تَنَامُ ، وَالْبَدَنَ يَمُوتُ وَالرُّوحَ لَا تَمُوتُ (6) ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَإِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (7) . وَالدُّنْيَا رَسْمُ الآخِرَةِ وَالآخِرَةُ رَسْمُ الدُّنْيَا (8) ، وَلَيْسَ الدُّنْيَا الآخِرَةَ وَلَا الآخِرَةُ الدُّنْيَا . إِذَا فَارَقَ الرُّوحَ الْجِسْمَ يَرْجِعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَى مَا مِنْهُ بَدَأَ وَمَا مِنْهُ خُلِقَ ، وَكَذَلِكَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ فِي الدُّنْيَا مَوْجُودَةٌ فِي الآخِرَةِ ؛ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ صَارَ فِي دَارٍ مِنَ الْأَرْضِ ؛ إِمَّا رَوْضَةً مِنَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ، وَإِمَّا بَقْعَةً مِنَ بَقَاعِ النَّارِ ، وَرُوحُهُ إِلَى أَحَدِ دَارَيْنِ ؛ إِمَّا فِي دَارِ نَعِيمٍ مُقِيمٍ لَا يَمُوتُ فِيهَا ، وَإِمَّا فِي دَارِ عَذَابٍ أَلِيمٍ لَا يَمُوتُ فِيهَا ، وَالرَّسْمُ لِمَنْ عَقَلَ مَوْجُودٌ وَاضِحٌ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «كَأَلَا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (9) وَعَنِ الْكَافِرِينَ ، فَقَالَ : إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شُغْلٍ عَنِ ذِكْرِي ، وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (10) ، وَلَوْ عَلِمَ الْإِنْسَانُ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ ، وَمَنْ نَجَا فَبَفِضَلِ الْيَقِينِ . (11)

1- .أعلام الدين : ص 277 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 195 ح 52 .

2- .غرر الحكم : ج 1 ص 59 ح 228 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 27 ح 363 و 364 .

3- .غرر الحكم : ج 2 ص 116 ح 2036 .

4- .فضائل الشيعة : ص 71 ح 32 ، التمهيص : ص 51 ح 92 كلاهما عن محمد بن مسلم ، المؤمن : ص 27 ح 47 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 368 ح 2 .

5- .الجائليق : رئيس النصارى في بلاد الإسلام (مجمع البحرين : ج 1 ص 270 «الجائليق»).

6- .في المصدر : «يموت» ، والتصويب من بحار الأنوار .

7- .العنكبوت : 64 .

8- .الرسم : تمثيل الشيء ، يطلق على ما يقابل الحقيقة كقول الشاعر : «أرى ودكم رسما ووذي حقيقة» ، والظاهر أن المراد أن الدنيا تمثيل الآخرة والآخرة تمثيل الدنيا ، فيكون مثل قوله سبحانه وتعالى : «وَأَتُوا بِهِ مُشْسَبَهَا» (البقرة : 25).

9- .التكاثر : 5_ 8 .

10- .إشارة إلى الآية : 101 من سورة الكهف .

11- .إرشاد القلوب : ص 309 عن سلمان ، بحار الأنوار : ج 30 ص 72 ح 1 .

ط - سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی است

ی - سرای محیط بر دنیا

ط - سرایی که احوال آن ، تابع شایستگی استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند پاکِ والا ، دنیا را به دوست و دشمن می دهد ؛ اما آخرت را جز به کسانی که برگزیده و محبوب او باشند ، نمی دهد.

امام علی علیه السلام : دنیا به حسب اتفاق است و آخرت به حسب شایستگی است .

امام علی علیه السلام : احوال دنیا ، تابع اتفاق است و احوال آخرت ، تابع شایستگی .

امام باقر علیه السلام : خداوند ، دنیا را به دوست و دشمنش می دهد ؛ اما آخرت را جز به کسی که دوستش می دارد ، نمی دهد.

ی - سرای محیط بر دنیا امام علی علیه السلام در پاسخ جاثلیق (1) که پرسید : آیا بهشت در همین دنیاست ، یا در آخرت است ؟ و آخرت در کجای دنیاست ؟ - : دنیا در [دل] آخرت است و آخرت ، محیط بر دنیاست ؛ زیرا انتقال از زندگی به مرگ ، آشکار است و در واقع ، این آخرت است که سرای زندگانی است . ای کاش مردم می دانستند که دنیا گذرگاه است و آخرت ، زندگی و اقامتگاه! حکایت آن ، حکایت شخص خفته است : جسم می خوابد ؛ اما روح نمی خوابد . [همین طور] بدن می میرد ؛ اما روح نمی میرد . خداوند عز و جل می فرماید : «و سرای آخرت ، سرای زندگانی است ، اگر می دانستند» . دنیا نمادِ (مثال) آخرت است و آخرت ، نماد دنیاست . نه دنیا ، [خود] آخرت است و نه آخرت ، دنیاست . هر گاه روح از بدن جدا شود ، هر يك از آن دو ، به آن جایی که از آن شروع شده و آفریده شده است ، باز می گردد . بهشت و دوزخ نیز ، هم در دنیا موجودند و هم در آخرت ؛ زیرا بنده ، هر گاه بمیرد ، به خانه ای در زمین می رود که یا باغی از باغ های بهشت است و یا سرزمینی از سرزمین های دوزخ . و روحش نیز به یکی از دو سرای می رود : یا به سرای پر نعمتِ مانا که در آن نمی میرد و یا به سرای عذابی دردناک که در آن [نیز] نمی میرد . تمثیل (تشابه میان دنیا و آخرت) ، برای کسی که خردمند است ، موجود و آشکار است . خداوند عز و جل می فرماید : «هرگز چنین نیست! اگر علم یقین دارید ، به یقین ، دوزخ را می بینید . سپس آن را قطعاً به عین یقین در می یابید . سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] ، پرسیده خواهید شد» . و در باره کافران می فرماید : «آنان از یاد من غافل بودند و توانایی شنیدن [حق را] نداشتند» (2) اگر انسان می دانست که پس از مرگ ، چه خبر است ، از ترسِ مرگ می مُرد ، و هر کس نجات یابد ، به برکت یقین است» .

1- رئیس مسیحیان در کشورهای اسلامی آن روزگار (مجمع البحرین : ج 1 ص 270 ماده «جثلق»).

2- اشاره است به آیه 101 از سوره کهف .

الفصل الثاني: الاهتمام بالآخرة 2 / 1 الحثُّ عَلَى الإِهْتِمَامِ بِالْآخِرَةِ الْكِتَابِ «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اجعلوا هممتكم الآخرة، لا ينفذ فيها ثواب المرضي عنه، ولا ينقطع فيها عقاب المسخوط عليه. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اجعلوا آخرتكم لأنفسكم، وسعيكم لمستقركم. (3)

الإمام علي عليه السلام: إنكم إلى الآخرة صائرون، وعلى الله معروضون. (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم لا عيش إلا عيش الآخرة. (5)

1- الإسراء: 19.

2- أعلام الدين: ص 342 ح 30 عن أنس، بحار الأنوار: ج 77 ص 185 ح 10.

3- أعلام الدين: ص 340 ح 26 عن أبي أيوب الأنصاري، بحار الأنوار: ج 77 ص 182 ح 10.

4- غرر الحكم: ج 3 ص 59 ح 3821، عيون الحكم والمواعظ: ص 174 ح 3615.

5- صحيح البخاري: ج 5 ص 2357 ح 6050، صحيح مسلم: ج 3 ص 1431 ح 127، سنن الترمذي: ج 5 ص 694 ح 3857،

مسند ابن حنبل: ج 4 ص 343 ح 12757 كلها عن أنس، كنز العمال: ج 3 ص 379 ح 7038؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص

185، بحار الأنوار: ج 19 ص 124 ح 9.

فصل دوم : اهتمام به آخرت

1 / 2 تشویق به آخرت گرایی

فصل دوم : اهتمام به آخرت 1 / 2 تشویق به آخرت گراییقرآن«و کسانی که خواهان آخرت باشند و نهایت کوشش را برای آن بکنند ، در حالی که مؤمن اند ، آنان اند که از تلاششان قدردانی خواهد شد» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همّت خود را آخرت قرار دهید ؛ آخرتی که در آن ، پاداش کسی که مورد رضایت [الهی] است ، پایان نمی یابد و کیفر (مجازات) شخصی که مورد خشم [خداوند] است ، قطع نمی گردد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آخرتتان را وجهه همّت خود ، و تلاشتان را برای محلّ استقرار [همیشگی]تان قرار دهید .

امام علی علیه السلام : شما به سوی آخرت ره سپارید و به پیشگاه خداوند ، بُرده می شوید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به خدا که زندگی ای جز زندگی آخرت نیست .

صحيح البخاري عن أنس - في أحداث غزوة الخندق - : جَعَلَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يَحْفَرُونَ الْخَنْدَقَ حَوْلَ الْمَدِينَةِ ، وَيَتَّقُونَ التُّرَابَ عَلَى مُتُونِهِمْ وَهُمْ يَقُولُونَ : نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا عَلَى الْإِسْلَامِ مَا بَقِينَا أَبَدًا قَالَ : يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يُجِيبُهُمْ : «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ ، فَبَارِكْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ» . (1)

الإمام علي عليه السلام : إِنَّ الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ خُلِقَتْ لِلْفَنَاءِ ، وَالْخَيْرُ خَيْرُ الْآخِرَةِ ، فَإِنَّهَا خُلِقَتْ لِلْبَقَاءِ . (2)

عنه عليه السلام : إِنَّمَا الْحَازِمُ مَنْ كَانَ بِنَفْسِهِ كُلِّ شَيْءٍ ، وَلِدِينِهِ كُلِّ هَمٍّ ، وَلَا خَيْرَتهَ كُلِّ جَدِّهِ . (3)

عنه عليه السلام : هَمُّ الْمُؤْمِنِ لِآخِرَتِهِ ، وَكُلُّ جَدِّهِ لِمُنْقَلَبِهِ . (4)

عنه عليه السلام : إِنَّكُمْ إِلَى الْإِهْتِمَامِ بِمَا يَصْحَبُكُمْ إِلَى الْآخِرَةِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى كُلِّ مَا يَصْحَبُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا . (5)

عنه عليه السلام : اجْعَلْ هَمَّكَ وَجِدَّكَ لِآخِرَتِكَ . (6)

عنه عليه السلام : اجْعَلْ هَمَّكَ لِآخِرَتِكَ وَحُزْنَكَ عَلَى نَفْسِكَ ؛ فَكَمْ مِنْ حَزِينٍ وَقَدَّ بِهِ حُزْنُهُ عَلَى سُرُورِ الْأَبَدِ ، وَكَمْ مِنْ مَهْمُومٍ أَدْرَكَ أَمَلُهُ .

(7)

1- .صحيح البخاري : ج 4 ص 1504 ح 3874 ، صحيح مسلم : ج 3 ص 1432 ح 130 ، مسند ابن حنبل : ج 4 ص 339 ح 12732 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 7 ص 543 ح 22 كلّها نحوه ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 131 ح 7123 ، كنز العمال : ج 10 ص 456 ح 30104 .

2- .المناقب للخوارزمي : ص 247 .

3- .غرر الحكم : ج 3 ص 87 ح 3897 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 179 ح 3675 .

4- .غرر الحكم : ج 6 ص 209 ح 10052 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 511 ح 9310 .

5- .غرر الحكم : ج 3 ص 62 ح 3830 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 174 ح 3617 .

6- .غرر الحكم : ج 2 ص 179 ح 2288 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1879 نحوه .

7- .غرر الحكم : ج 2 ص 230 ح 2453 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 76 ح 1842 .

صحیح البخاری_ به نقل از انس ، در رویدادهای جنگ خندق _ : مهاجران و انصار ، شروع به کندن خندق بر گرد مدینه کردند و خاک آن را بر پشت خود می بردند و در همان حال ، این بیت را می خواندند : ماییم آنان که با محمد بیعت کردند بر اسلام ، تا زنده ایم و تا ابد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در جواب آنان می فرمود : «به خدا که خیری جز خیر آخرت نیست . خدایا! به انصار و مهاجران ، برکت بده» .

امام علی علیه السلام : دنیا پست است و برای نیست شدن ، آفریده شده است . و خیر ، خیر آخرت است ؛ زیرا آخرت برای ماندگاری ، آفریده شده است .

امام علی علیه السلام : دورانیش واقعی ، کسی است که تمام مشغولیتش به [اصلاح] نفسش ، تمام همّتش برای دینش ، و تمام تلاشش برای آخرتش باشد .

امام علی علیه السلام : همّ و غم مؤمن ، برای آخرتش است و تمام کوشش او برای بازگشتگاهش است .

امام علی علیه السلام : شما به اهتمام ورزیدن به آنچه تا آخرت همراحتان است ، نیازمندترید تا به آنچه در دنیا با شماست .

امام علی علیه السلام : همّت و تلاش را برای آخرت قرار بده .

امام علی علیه السلام : همّت خود را متوجّه آخرت کن و اندوهت را بر خودت قرار ده ؛ زیرا بسا اندوهناکی که اندوهش ، او را به شادی ابد رساند و بسا [دلواپس و] غم زده ای که به آرزوی خود رسید .

عنه عليه السلام_ في خُطْبَةٍ لَهُ _ :أَمَّا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا أُدْبِرَتْ وَأَذْنَتْ بِوُدَاعٍ ، وَإِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَأَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ ، أَلَا وَإِنَّ اليَوْمَ المِضْمَارُ (1) وَغَدَا السَّبَاقُ ... أَلَا- وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ ... فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ ، وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَضُرَّهُ أَجَلُهُ . (2)

عنه عليه السلام :أَعْرِضُوا عَنْ كُلِّ عَمَلٍ بِكُمْ غِنَى عَنْهُ ، وَاشْغَلُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ أَمْرِ الآخِرَةِ بِمَا لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْهُ . (3)

عنه عليه السلام_ في قَوْلِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَسْ صَيْبِيكَ مِنَ الدُّنْيَا» (4) _ :لَا تَسْ صَيْبِيكَ وَقُوَّتَكَ وَفِرَاعَكَ وَشِدَابَكَ وَنَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الآخِرَةَ . (5)

عنه عليه السلام :اجْعَلْ لِآخِرَتِكَ مِنْ دُنْيَاكَ نَصِيبًا . (6)

1- .أي اليوم العمل في الدنيا للاستباق في الجدة. والمِضْمَار : الموضع الذي تُضْمَرُ فيه الخيل ، وتضمير الخيل : هو أن يُظَاهِرَ عليها بالعَلْفِ حتّى تسمن ، ثم لا تعلق إلا قوتا لتخفّ (النهاية : ج 3 ص 99 «ضمير»).

2- نهج البلاغة : الخطبة 28 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 516 ح 1482 وفيه صدره إلى «السباق» ، الإرشاد : ج 1 ص 235 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 417 ح 39 ؛ البداية والنهاية : ج 8 ص 7 عن أوفى بن دلهم ، تاريخ دمشق : ج 42 ص 497 ، مطالب السؤل : ج 1 ص 216 كلّها نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 202 ح 44225 .

3- غرر الحكم : ج 2 ص 263 ح 2558 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 92 ح 2158 .

4- القصص : 77 .

5- .معاني الأخبار : ص 325 ح 1 ، الأمالي للصدوق : ص 299 ح 336 ، الجعفریات : ص 176 كلّها عن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، الدعوات : ص 122 ح 299 بزيادة «وغناك» بعد «نشاطك» ، روضة الواعظين : ص 518 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 177 ح 18 .

6- غرر الحكم : ج 2 ص 219 ح 2429 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2057 .

امام علی علیه السلام_ در یکی از سخنرانی هایش _ : دنیا پشت نموده و اعلام بدرود کرده است و آخرت ، روی آورده و در آستانه ورود است . بدانید که امروز ، روز آماده شدن است و فردا هنگام مسابقه بدانید که شما در روزهای امید و آرزویی هستید که از پس آن ، مرگ است پس هر که در روزهای امیدواری اش ، پیش از آن که مرگش فرارسد ، کار کند ، کارش او را سود می بخشد و مُردنش او را زیان نمی رساند ، و هر کس در ایّام امیدواری اش ، پیش از فرارسیدن اَجَلش ، کوتاهی ورزد ، زیانکار می شود و مرگش به او زیان می رساند.

امام علی علیه السلام : از هر کاری که شما را بدان نیازی نیست ، روی بگردانید و از کار آخرت ، به آنچه شما را گزیری از آن نیست ، بپردازید.

امام علی علیه السلام_ در باره آیه شریف : «و بهره ات را از دنیا ، فراموش مکن» _ : بهره گیری از تن درستی و توانایی و فراغت و جوانی و نیرویت را در راه تحصیل آخرت ، فراموش مکن .

امام علی علیه السلام : از دنیایت برای آخرت سهمی قرار بده.

عنه عليه السلام: طوبى لِمَنْ وُفِّقَ لِطَاعَتِهِ ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ ، وَأَحْرَزَ أَمْرَ آخِرَتِهِ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ أَحْيَا عَقْلَهُ ، وَأَمَاتَ شَهْوَتَهُ ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ لِصَلَاحِ آخِرَتِهِ . (2)

عنه عليه السلام: كُنْ فِي الدُّنْيَا بِبَدَنِكَ ، وَفِي الآخِرَةِ بِقَلْبِكَ . (3)

عنه عليه السلام_ فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : الَّذِي يَسْتَحِقُّ اسْمَ السَّعَادَةِ عَلَى الْحَقِيقَةِ سَعَادَةُ الآخِرَةِ ، وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَنْوَاعٍ : بَقَاءٌ بِلا فَنَاءٍ ، وَعِلْمٌ بِلا جَهْلٍ ، وَقُدْرَةٌ بِلا عَجْزٍ ، وَغِنَى بِلا فَقْرٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ ، وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ ، وَلَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَالشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الآخِرَةِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ _ جَلَّ وَعَزَّ _ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَالشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ ؛ لِأَنَّ هُمَا الْبَاقِيَانِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مُخَاطِبًا أَصْحَابَهُ يَوْمًا _ : إِخْوَانِي ، أَوْصِيكُمْ بِدَارِ الآخِرَةِ ، وَلَا أَوْصِيكُمْ بِدَارِ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهَا حَرِيصُونَ وَبِهَا مُتَمَسِّكُونَ . (6)

2 / 2 كونوا من أبناء الآخرة رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ ، كُونُوا مِنْ أبنَاءِ الآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا ؛ فَإِنَّ كُلَّ أُمَّ يَتَّبِعُهَا وَلَدُهَا . . . فَأَعْمَلُوا وَأَنْتُمْ مِنَ اللَّهِ عَلَى حَذَرٍ ، وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَعْرُوضُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَأَنْتُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ لَا بُدَّ مِنْهُ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (7) . (8)

1- .غرر الحكم: ج 4 ص 244 ح 5965 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 314 ح 5484.

2- .غرر الحكم: ج 2 ص 563 ح 3579 .

3- .حلية الأولياء: ج 2 ص 37 الرقم 132 عن أبان بن الطفيل ؛ كشف الغمّة: ج 2 ص 193 ، غرر الحكم: ج 4 ص 606 ح 7164 .

4- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 306 ح 509 .

5- .تحف العقول: ص 306 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 284 ح 1 .

6- .الأمالى للمفيد: ص 43 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي ، بحار الأنوار: ج 73 ص 107 ح 107.

7- .الزلزلة: 7 و 8 .

8- .حلية الأولياء: ج 1 ص 265 الرقم 41 ، المعجم الكبير: ج 7 ص 288 ح 7158 وفيه صدره إلى «يتبعها ولدها» وكلاهما عن شدّاد

بن أوس ، كنز العمال: ج 3 ص 233 ح 6310 ؛ غرر الحكم: ج 4 ص 617 ح 7194 عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه وفيه صدره إلى

«يتبعها ولدها» .

2 / 2 فرزند آخرت باشید

امام علی علیه السلام: خوشا به حال کسی که موفق به طاعت خداوند شود و اخلاقش نیکو گردد و کار آخرتش را پاس بدارد!

امام علی علیه السلام: برترین مردم در نزد خداوند، کسی است که خردش را زنده گرداند و شهوتش را بمیراند و برای اصلاح آخرتش، خود را به زحمت اندازد.

امام علی علیه السلام: با بدنت در دنیا باش و با قلبت در آخرت.

امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: آنچه حقیقتاً سزاوار نام سعادت است، سعادت آخرت است و آن، چهار نوع است: ماندگاری ای که فنا ندارد، علمی که با جهل همراه نیست، قدرتی که با عجز همراه نیست، و توانگری ای که با فقر همراه نیست.

امام صادق علیه السلام: همه خوبی، فراروی توست و همه بدی نیز فراروی توست و تو خوب و بد را جز پس از آخرت نمی بینی؛ زیرا خداوند عز و جل تمام خوب را در بهشت، و تمام بد را در جهنم قرار داد؛ چرا که این دو، ماندگارند.

امام زین العابدین علیه السلام: روزی، خطاب به یارانش: برادرانم! من شما را به سرای آخرت سفارش می کنم و به سرای دنیا سفارستان نمی کنم؛ زیرا شما [خود به خود] به دنیا حریص هستید و به آن چسبیده اید.

2 / 2 فرزند آخرت باشید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا هر بچه ای، دنبال مادرش حرکت می کند... پس عمل کنید، در حالی که از خدا بر حذرید. بدانید که به اعمال شما رسیدگی می شود و خواه ناخواه، خدا را ملاقات می کنید. «پس هر که به وزن ذره ای نیکی کند، آن را می بیند و هر که به وزن ذره ای بدی کند، آن را می بیند».

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلدُّنْيَا أبنَاءً وَلِلْآخِرَةِ أبنَاءً ، فكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا ؛ فَإِنَّ كُلَّ وُلْدٍ يَتَّبِعُ بِأُمَّه ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُدِيرَةً ، وَالْآخِرَةُ قَدْ تَجَمَّلتْ مُقْبِلَةً . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : هذه الدنيا قد ارتحلت مُدِيرَةً وهذه الآخرة قد ارتحلت مُقْبِلَةً وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ ؛ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدنيا فافعلوا ؛ فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ عَمَلٍ وَلَا حِسَابٍ ، وَأَنْتُمْ غَدًا فِي دَارِ حِسَابٍ وَلَا عَمَلٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : فَلْيَصِدُقْ رَائِدًا (3) أَهْلَهُ ، وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ ، وَلْيَكُنْ مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ ؛ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِيمٌ ، وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ . (4)

1- إرشاد القلوب : ص 21 ، أعلام الدين : ص 345 ح 39 عن أبي هريرة ، فقه الرضا : ص 370 عن العالم عليه السلام وليس فيهما «فإن كل ولد يتبع بأمه» وكلاهما نحوه .

2- النخصال : ص 51 ح 62 عن جابر بن عبد الله ، الكافي : ج 8 ص 58 ح 21 عن سليم بن قيس عن الإمام عليّ عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 93 ح 1 عن حبة العرنبي عن الإمام عليّ عليه السلام كلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 117 ح 13 ؛ المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 155 ح 1 عن الإمام عليّ عليه السلام ، شعب الإيمان : ج 7 ص 370 ح 10616 عن جابر بن عبد الله نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 819 ح 8856 .

3- أصل الرائد : الذي يتقدم القوم يبصر لهم الكلاً ومساقط الغيث (النهاية : ج 2 ص 275 «رود»). ويحتمل أن يكون المراد بالرائد هنا - الإنسان نفسه ؛ فإنه كالرائد لنفسه في الدنيا يطلب فيه لآخرته ماءً ومرعى . . . أي لينصح نفسه ولا يغشّها بالتسويق والتعليل . أو المعنى : ليصدق كل منكم أهله وعشيرته ومن يعنيه أمره ، وليبلغهم ما عرف من فضلنا وعلو درجتنا (بحار الأنوار : ج 29 ص 603) .

4- نهج البلاغة : الخطبة 154 ، غرر الحكم : ج 4 ص 418 ح 6558 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 209 ح 11 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا را فرزندان است و آخرت را نیز فرزندان. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا م باشید؛ زیرا هر بچه ای، دنبال مادر خود حرکت می کند. همانا دنیا پشت کرده و می رود، و آخرت، روی کرده و می آید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این دنیا، پشت کرده و می رود و این آخرت، روی کرده و می آید، و برای هر يك از این دو، فرزندان است. پس چنانچه می توانید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، چنین کنید. امروز، شما در سرایی هستید که جای عمل است و حسابرسی نیست، و فردا در سرایی خواهید بود که جای حسابرسی است و عمل نیست.

امام علی علیه السلام: پیشرو (1) باید به کسان خود، راست بگوید و خردش را به کار بگیرد و فرزند [و اهل] آخرت باشد؛ زیرا از آن جا آمده و به آن جا بر می گردد.

1- واژه «رائد» که در متن عربی حدیث آمده، به معنای کسی است که جلوتر از کاروان حرکت می کند تا برای آنها چراگاه و آبگاه بیابد (النهاية: ج 2 ص 275 ماده «رود»). احتمال دارد که مراد از «پیشرو» در این جا خود انسان باشد؛ زیرا انسان در دنیا چونان پیشرو برای خویشتن است که در آن، برای آخرت خود، آب و چراگاه جستجو می کند...؛ یعنی انسان باید خیرخواه خویشتن باشد و با امروز و فردا کردن و تعلل ورزیدن، به خود، خیانت و ناراستی نکند. یا احتمال دارد معنای حدیث این باشد: هر يك از شما باید با خانواده و عشیره و افراد تحت تکفل خود، روراست و صادق باشد و حقیقت را به آنها بگوید و از فضایل و علو درجات ما، آنچه را می داند، به آنان نیز معرفی کند (بحار الأنوار: ج 29 ص 602).

2 / 3 خصائصُ أبناءِ الآخرةِ الكتاب «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قول الله عز وجل : « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» _
:التَّجَبُّرُ فِي الْأَرْضِ وَالْأَخْذُ بِغَيْرِ الْحَقِّ . (2)

الأمالي للطوسي عن عبد الله بن مسعود: نعى إلينا حبيبتنا ونبيتنا صلى الله عليه وآله نفسه _ فبأبي وأمي ونفسي له الفداء! _ قبل موته بشهر ،
فلما دنا الفراق جمعنا في بيت فنظر إلينا فدمعت عيناه ، ثم قال : مرحبا بكم ، حياكم الله ، حفظكم الله ، نصرركم الله ، نفعكم الله ، هداكم
الله ، وفقكم الله ، سلمكم الله ، قبلكم الله ، رزقكم الله ، رفعكم الله ! أوصيكم بتقوى الله ، وأوصي الله بكم إني لكم نذير مبين ، ألا تعلوا
على الله في عباده وبلاده ؛ فإن الله تعالى قال لي ولكم : « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ » وقال سبحانه : « أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ » (3) . (4)

1- .القصص : 83.

2- .تاريخ دمشق : ج 65 ص 121 ، الأمالي للمحاملي : ص 229 ، الدر المنثور : ج 6 ص 443 نقلاً عن مسند الفردوس وكلها عن أبي هريرة .

3- .الزمر : 60 .

4- .الأمالي للطوسي : ص 207 ح 354 ، بحار الأنوار : ج 22 ص 455 ح 1 ؛ المعجم الأوسط : ج 4 ص 208 ح 3996 ، حلية الأولياء : ج 4 ص 168 الرقم 269 ، الكامل في التاريخ : ج 2 ص 7 ، الطبقات الكبرى : ج 2 ص 256 كلها نحوه .

2 / 3 ویژگی های آخرت گرایان

2 / 3 ویژگی های آخرت گرایانقرآن «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری و فساد نیستند ، و فرجام ، از آن پرهیزگاران است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در باره آیه شریف : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد نیستند» _ : [یعنی]گردنکشی در زمین [و جامعه]و گرفتن به ناحق .

الأمالی ، طوسی_ به نقل از عبد الله بن مسعود _ : محبوب ما و پیامبر ما صلی الله علیه و آله _ که پدر و مادرم و جانم فدایش باد _ يك ماه پیش از مرگش ، خبر رحلتش را به ما داد و چون زمان فراق نزدیک شد ، ما را در اتافی جمع کرد و نگاهی به ما انداخت و چشمانش پر از اشک شد و سپس فرمود : «خوش آمدید ! خداوند ، شما را زنده بدارد ! خداوند ، شما را حفظ کند ! خداوند ، شما را نصرت دهد ! خداوند ، به شما نفع برساند ! خداوند ، شما را هدایت فرماید ! خداوند ، شما را توفیق بخشد ! خداوند ، شما را به سلامت دارد ! خداوند ، شما را بپذیرد ! خداوند ، به شما روزی دهد ! خداوند ، شما را رفعت بخشد ! شما را به پروامندی از خداوند ، سفارش می کنم ، و به خداوند نیز سفارش شما را می کنم ، و آشکارا به شما هشدار می دهم که در میان بندگان خدا و در زمین او ، بر خدا برتری نجوید ؛ چرا که خداوند متعال ، به من و به شما فرموده است : «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام ، از آن پرهیزگاران است» و نیز فرموده است : «آیا جایگاه متکبران ، در دوزخ نیست؟» .

المناقب لابن شهر آشوب عن زاذان في ذكر سيرة أمير المؤمنين عليه السلام: «إنه كان عليه السلام يمشي في الأسواق وحده، وهو ذاك يُرشد الضالَّ ويُعين الضعيف، ويمرُّ بالبياع والبقال فيفتح عليه القرآن ويقرأ «تلك الدار الآخرة نجعلها» الآية. (1)

الإمام علي عليه السلام في الخطبة المعروفة بالشقشقية: «فلما نهضت بالأمر نكثت (2) طائفة ومركت (3) أخرى وقسط (4) آخرون، كأنهم لم يسمعوا الله سبحانه يقول: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين» بلى والله، لقد سمعوها ووعوها، ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها (5). (6)

عنه عليه السلام: إن الرجل ليعجبه من شراك نعله أن يكون أجود من شراك صاحبه فيدخل في قوله: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين». (7)

- 1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 104، بحار الأنوار: ج 41 ص 54 ح 1؛ تاريخ دمشق: ج 42 ص 489 نحوه، كنز العمال: ج 13 ص 180 ح 36538.
- 2- النكث: النقص. والناكثون: أهل الجمل؛ لأنهم نكثوا البيعة (مجمع البحرين: ج 3 ص 1830 «نكث»).
- 3- المارق: الخارج عن الدين. والمارقون: هم الذين مرقوا من دين الله، وكانت بينهم وبين أمير المؤمنين عليه السلام وقعة، وتعرف تلك الوقعة بيوم النهروان (مجمع البحرين: ج 3 ص 1689 «مرق»).
- 4- القاسيطون: الذين قسطوا؛ أي جاروا حين حاربوا إمام الحق، كعاقبة وأتباعه وأعوانه الذين عدلوا عن أمير المؤمنين عليه السلام وحاربوه في وقعة صفين (مجمع البحرين: ج 3 ص 1478 «قسط»).
- 5- الزبرج: الزينة والذهب (النهاية: ج 2 ص 294 «زبرج»).
- 6- نهج البلاغة: الخطبة 3، الإرشاد: ج 1 ص 289، معاني الأخبار: ص 361 ح 1، الاحتجاج: ج 1 ص 457 ح 105 والثلاثة الأخيرة عن ابن عباس، المناقب لابن شهر آشوب: ج 2 ص 205، بحار الأنوار: ج 29 ص 499 ح 1.
- 7- تفسير الطبري: ج 11 الجزء 20 ص 122 عن أبي سلمان الأعرج، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 269 عن أبي سلام الأعرج، الكشاف: ج 3 ص 180؛ سعد السعود: ص 88، مجمع البيان: ج 7 ص 420 عن أبي سلام الأعرج نحوه.

المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از زادان، در بیان سیره امیر مؤمنان علیه السلام_ :ایشان در بازارها تنها می گشت و گم شده را راه نمایی می نمود و به ناتوان کمک می کرد. از فروشنده و بقال می گذشت و قرآن را برایش می گشود و این آیه را می خواند: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم...» تا آخر آیه.

امام علی علیه السلام_ در خطبه معروف به شِقْشِقِیَه_ :و آن گاه که خلافت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از دین، بیرون شدند و عدّه ای کجروی پیشه کردند، گویا این سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می فرماید: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند، و فرجام، از آن پرهیزگاران است». آری، به خدا سوگند که آن را شنیدند و نیک دریافتند؛ اما دنیا در دیدگان آنان، زیبا جلوه نمود و زر و زیور آن، چشمانشان را خیره کرد.

امام علی علیه السلام: آدمی را از این که بند کفشش نیکوتر از بند کفش دوستش باشد، خوش می آید و [بدین سبب،] مشمول این سخن خداوند می شود که: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند، و فرجام، از آن پرهیزگاران است».

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» _ العُلُوُّ: الشَّرْفُ . وَالْفَسَادُ: النَّسَاءُ . (1)

تفسير القمّي عن حفص بن غياث: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا حفصُ، ما منزلة الدنيا من نفسي إلا بمنزلة الميتة إذا اضطربت إليها أكلت منها . (2) يا حفصُ، إنَّ اللهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَامِلُونَ وَإِلَى مَا هُمْ صَائِرُونَ، فَحَلَمَ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَةَ لِعِلْمِهِ السَّابِقِ فِيهِمْ، فَلَا يَغُرَّتْكَ حُسْنُ الظَّلْبِ مِمَّنْ لَا يَخَافُ الفَوْتَ . ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» وَجَعَلَ يَبْكِي، وَيَقُولُ: ذَهَبَتْ وَاللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا؛ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدِ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: طوبى للزاهدين في الدنيا، الراغبين في الآخرة، أولئك قوم اتخذوا الأرض بساطاً وتربأها فراشا وماءها طيباً، والقرآن شعاعاً والدعاء دثاراً (5)، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ . (6)

1- تفسير القمّي: ج 2 ص 147 .

2- إن إعمار الدنيا من المسائل التي أوصى بها القرآن الكريم؛ قال الله تعالى: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»، وبناءً على هذا فليس المراد في هذه الروايات وما يجري مجراها هو العزوف عن الدنيا وعدم إعمارها، بل المراد الإكتفاء من إمكاناتها المادية بقدر الحاجة، وحينئذٍ ستكون الدنيا مقدّمة للآخرة وموجبة للثواب الأخروي .

3- تفسير القمّي: ج 2 ص 146، سعد السعود: ص 87، بحار الأنوار: ج 78 ص 193 ح 7.

4- سنن الترمذي: ج 4 ص 637 ح 2458، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 33 ح 3671، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 359 ح 7915 كلّها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 3 ص 118 ح 5753؛ الخصال: ص 293 ح 58 عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، قرب الإسناد: ص 23 ح 79 عن عبد الله بن ميمون القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنهما صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 6 ص 131 ح 25 .

5- الشُّعَارُ: هو ما تحت الدثار من اللباس؛ وهو ما يلي شعر الجسد . ومعنى «اتخذوا القرآن شعاعاً»: اتخذوه لكثرة ملازمته بالقراءة بمنزلة الشُّعَارِ . و«الدعاء دثاراً» أي سلاحاً يقي البدن كالدثار (مجمع البحرين: ج 2 ص 957 «شعر»).

6- نهج البلاغة: الحكمة 104، الخصال: ص 337 ح 40، خصائص الأئمة: ص 97، الأماليل المفيد: ص 133 ح 1 نحوه وكلّها عن نوف البكالي، بحار الأنوار: ج 41 ص 16 ح 9 .

امام صادق علیه السلام در باره آیه شریف: «در زمین، خواستار عُلُوّ و فساد نیستند» _ مراد از «عُلُوّ»، برتری است، و مراد از «فساد»، زنان (زنیاری و فساد جنسی).

تفسیر القمّی _ به نقل از حفص بن غیاث _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «ای حفص! دنیا در نزد من به منزله مُردار است، که در صورت اضطرار، از آن می خورم. ای حفص! خداوند متعال می داند که بندگان چه خواهند کرد و به کجای خواهد رسیدند. پس به سبب علم قبلی ای که در باره آنان دارد، به هنگام اعمال بدشان، با آنها بردباری می ورزد. بنا بر این، حُسن تعقیب (عجله نکردن در مجازات) از جانب کسی که بیم از دست رفتن [و فرار مجرم] را ندارد، تو را نفریبد». امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت کرد: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواستار برتری (سرکشی) و فساد نیستند، و فرجام، از آن پرهیزگاران است» و شروع به گریستن کرد و فرمود: «به خدا سوگند که با این آیه، آرزوها بر باد رفت».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خواستار آخرت است، زیور دنیا را وا نهد، و هر کس چنین کند، به راستی که از خداوند، حیا کرده است.

امام علی علیه السلام: خوشا به حال بی رغبتان به دنیا و مشتاقان آخرت! اینان، گروهی هستند که زمین را فرش خود، خاک آن را بستر، و آبش را عطر خویش، و قرآن را جامه زیرین و دعا را جامه رویشان ساختند (1) و آن گاه مسیح وار از دنیا بُردند.

1- .معنای عبارت: «قرآن را جامه زیرین قرار دادند» این است که قرآن، به خاطر زیاد قرائت شدنش، همچون جامه زیرین که به بدن چسبیده، چسبیده به تن آنهاست و «دعا را جامه روین (لباس رو) ساختند» نیز به این معناست که دعا، همانند زره، از بدن آنها محافظت می کند.

عنه عليه السلام: إِنَّ عَلَامَةَ الرَّاغِبِ فِي ثَوَابِ الْآخِرَةِ، زُهْدُهُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، أَمَا إِنَّ زُهْدَ الرَّاهِدِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَا يَنْقُصُهُ مِمَّا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِيهَا وَإِنْ زَهَدَ، وَإِنْ حَرَصَ الْحَرِيصَ عَلَى عَاجِلِ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَا يَزِيدُهُ فِيهَا وَإِنْ حَرَصَ، فَالْمَغْبُونُ مَنْ حَرَمَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْآخِرَةَ لَهَا أَهْلٌ ظَلِفَتْ (2) أَنْفُسُهُمْ عَنْ مُفَاخَرَةِ أَهْلِ الدُّنْيَا، لَا يَتَنَافَسُونَ فِي الدُّنْيَا وَلَا يَفْرَحُونَ بِغَضَارَتِهَا (3) وَلَا يَحْزَنُونَ لِبُؤْسِهَا. (4)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاةِهِ: ... يَا مُوسَى، أُنْبِئْنَا الدُّنْيَا وَأَهْلَهَا فَتَرُّ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَكُلُّ مُزَيَّنٍ لَهُ مَا هُوَ فِيهِ، وَالْمُؤْمِنُ مَنْ زَيَّنَتْ لَهُ الْآخِرَةَ فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مَا يَفْتَرُ (5)، قَدْ حَالَتْ شَهْوَتُهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ لَذَّةِ الْعَيْشِ فَادْلَجَتْهُ (6) بِالْأَسْحَارِ، كَفَعَلَ الرَّكَّابِ السَّائِقِ إِلَى غَايَتِهِ يَظَلُّ كَتَبًا وَيُمَسِّي حَزِينًا، فَطُوبَى لَهُ لَوْ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَاذَا يُعَايِنُ مِنَ الشَّرُورِ؟! (7)

- 1- الكافي: ج 2 ص 129 ح 6 عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 206 ح 554 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 73 ص 52 ح 24.
- 2- ظَلِفَتْ نَفْسِي عَنْ كَذَا: أَي كَفَّتْ (الصَّحَاحُ: ج 4 ص 1399 «ظلف»).
- 3- غَضَارَةُ الدُّنْيَا: أَي طَيِّبِهَا وَلَذَّتْهَا. يُقَالُ: إِتَمَّ لِفِي غَضَارَةِ مِنَ الْعَيْشِ: أَي فِي خِصْبٍ وَخَيْرٍ (النَّهَائِيَّةُ: ج 3 ص 370 «غضر»).
- 4- الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ: ص 478 ح 644، الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 435 ح 974 وَفِيهِ «طَلَّقْتُ» بَدَلَ «ظَلَفْتُ» وَكِلَاهُمَا عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرٍ [بَكْرَانَ] الْمُرَادِي عَنِ الْإِمَامِ الْكَاظِمِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ: ج 2 ص 173 عَنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنهُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، مَشْكَاتُ الْأَنْوَارِ: ص 208 ح 566، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 73 ص 89 ح 57.
- 5- الْفَتْرَةُ: الْإِنْكَسَارُ وَالصَّعْفُ، وَقَدْ فَتَرَ يَفْتَرُ فَتُورًا (الصَّحَاحُ: ج 2 ص 777 «فتر»).
- 6- الْإِدْلَاجُ: السَّيْرُ بِاللَّيْلِ، وَظَاهِرُ الْعِبَارَةِ أَنَّهُ اسْتَعْمَلَ هُنَا مُتَعَدِّيًا بِمَعْنَى التَّسْيِيرِ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَأْتِ فِيمَا عِنْدَنَا مِنْ كِتَابِ اللُّغَةِ ... وَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ عَلَى الْحَذْفِ وَالْإِيصَالِ؛ أَي ادْلَجَتْ الشَّهْوَةُ مَعَهُ وَسَيَّرَتْهُ بِالْأَسْحَارِ كَالرَّكَّابِ الَّذِي يَسَابِقُ قَرْنَهُ إِلَى الْغَايَةِ الَّتِي يَتَسَابِقَانِ إِلَيْهَا (مِرَاةُ الْعُقُولِ: ج 25 ص 102).
- 7- الكافي: ج 8 ص 42 و 47 ح 8، تحف العقول: ص 494 نحوه، بحار الأنوار: ج 13 ص 336 ح 13.

امام علی علیه السلام: نشانه کسی که خواهان پاداش آخرت است، زهدورزی او به زرق و برق این دنیای گذراست. بدانید که زهد زهدورزی به این دنیا، چیزی از آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده است، نمی‌کاهد، هرچند به آن بی‌میل باشد، و آزمندی شخص آزمند به زرق و برق زندگی دنیایی، چیزی در آن، [افزون بر آنچه خداوند در دنیا قسمت او کرده است،] بر او نمی‌افزاید، هرچند حرص بورزد. زیان دیده، کسی است که از بهره آخرتش محروم گردد.

امام علی علیه السلام: همانا آخرت را اهلی است که جان هایشان از فخر فروشی به اهل دنیا باز ایستاده است. [آنان،] نه در باره دنیا به رقابت بر می‌خیزند، نه به لذت‌ها و خوشی‌های آن شادمان می‌شوند، و نه از ناخوشی‌های آن اندوهگین می‌گردند.

الکافی_ به نقل از علی بن عیسی، از یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام_ : خداوند متعال با موسی علیه السلام به نجوا سخن گفت و در نجوایش به او فرمود: «... ای موسی! فرزندان دنیا و اهل آن، مایه فتنه (فریب و گم‌راهی) یکدیگرند و هر یک، آنچه را که [از دنیا] دارد، در نظرش زیبا جلوه می‌کند؛ ولی مؤمن، کسی است که آخرت در نظرش آراسته و زیبا گردیده است و پیوسته به آن می‌نگرد، بی آن که از توجه به آن خسته شود. عشق به آخرت، میان او و لذت زندگی مانع گشته و او را در سحرگاهان به تکاپو [و عبادت] کشانده است، همانند سواری که به سوی مقصدش می‌راند و شبش را به اندوه و روزش را به غمناکی سپری می‌کند. خوشا به حال او، که اگر پرده کنار برود، چه شادمانی‌ها که خواهد دید!».

الإمام الباقر عليه السلام: إن أبناء الآخرة هم المؤمنون العاملون الزاهدون، أهل العلم والفقه، وأهل فكرة واعتبار واختيار، لا يملون من ذكر الله. (1)

الإمام علي عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قال الله تعالى ... يا أحمد، إن أهل الخير وأهل الآخرة رقيقة وجوههم، كثير حياؤهم، قليل حمقهم، كثير نفعهم، قليل مكرهم، الناس منهم في راحة، أنفسهم منهم في تعب، كلامهم موزون، محاسبين لأنفسهم متعيين (2) لها، تنام أعينهم ولا تنام قلوبهم، أعينهم باكية وقلوبهم ذاكرة، إذا كتب الناس من الغافلين كتبوا من الذاكرين، في أول النعمة يحمدون وفي آخرها يشكرون، دعاؤهم عند الله مرفوع وكلامهم مسموع، تفرح بهم الملائكة ويدور دعاؤهم تحت الحجب، يحب الرب أن يسمع كلامهم كما تحب الوالدة الولد ولا يشغلون عنه طرفة عين، ولا يريدون كثرة الطعام ولا كثرة الكلام ولا كثرة اللباس، الناس عندهم موتى والله عندهم حي كريم، يدعون المدبرين كرما ويريدون المقبلين تلطفا، قد صارت الدنيا والآخرة عندهم واحدة. (3)

1- تحف العقول: ص 287، بحار الأنوار: ج 78 ص 165 ح 2.

2- في بحار الأنوار: «متعيين لها» .

3- إرشاد القلوب: ص 199 و 201، بحار الأنوار: ج 77 ص 24 ح 6 .

امام باقر علیه السلام: فرزندان آخرت، آنان اند که ایمان دارند و عمل می کنند و زهدپیشه اند، و اهل دانش و فقه اند و مرد اندیشه و عبرت آموزی و آزمون اند و از یاد خدا خسته نمی شوند.

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله: «خدای متعال فرمود: «... ای احمد! همانا اهل خیر و اهل آخرت، کم رو و پُرحیایند، حماقتشان اندک و سودشان بسیار است، کمتر نیرنگ می زنند، مردم از آنان در آسایش اند، نفس هایشان از آنان در رنج است، گفتارشان سنجیده است، محاسبه نفس می کنند و بر آن خُرده می گیرند، چشمانشان می خوابد و دل هایشان نمی خوابد، دیدگانشان گریان است و دل هایشان به یاد خداست، آن گاه که مردم از غافلان نوشته می شوند، آنان از ذاکران قلمداد می شوند، در آغاز هر نعمتی حمد می گویند و در آخرش شکر به جا می آورند، دعای آنان به درگاه خداوند، بالا می رود و سخنشان [به نزد او] شنیده می شود، فرشتگان به آنان شاد می شوند و دعایشان در زیر حجاب ها می گردد، [چون] پروردگار دوست دارد که سخنشان را بشنود. چنان که مادر، فرزند را دوست می دارد، چشم بر هم زدنی از او باز نمی مانند، علاقه ای به پر خوری و پرگویی و جامه زیاد ندارند، مردم در نظر آنان مردگان اند و خداوند در نظرشان زنده و کریم است، پشت کنندگان را از روی کرم فرا می خوانند و روی آورندگان را مهربانی می افزایند، و دنیا و آخرت در نزد آنان، یکی شده است».

عنه عليه السلام في ذكر حديث معراج النبي صلى الله عليه وآله _ قال الله عز وجل : ... يا أحمدُ ، إنَّ أهلَ الآخرة لا يهنؤهُمُ الطَّعامُ مُنْذُ عَرَفُوا رَبَّهُمْ ، ولا يَشْغَلُهُمْ مُصِيبَةٌ مُنْذُ عَرَفُوا سَيِّئَاتِهِمْ ، يَبْكَونَ عَلَى خَطَايَاهُمْ ، يُتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ ولا يُرِحُونَهَا ، وإنَّ راحةَ أهلِ الجنةِ في المَوتِ ، والآخرةِ مُسْتَرَاخُ العابدينَ ، مُؤَنَسُهُمْ دُمُوعُهُمُ الَّتِي تَقِيضُ عَلَى خُدُودِهِمْ ، وَجُلُوسُهُمْ مَعَ الملائكةِ الَّذِينَ عَنَ أَيْمانِهِمْ وَعَنَ شَمَائِلِهِمْ ، وَمُنَاجَاتُهُمْ مَعَ الجليلِ الَّذِي فَوْقَ عَرشِهِ . (1)

2 / 4 التحذير من عدم الإهتمام بالآخرة رسول الله صلى الله عليه وآله : إنَّ اللهَ يُبْغِضُ كُلَّ جَعْظَرِيٍّ (2) جَوَاطِ (3) سَخَابٍ (4) بِالسَّوَابِ ، جِيفَةً بِاللَّيْلِ حِمَارٍ بِالنَّهَارِ ، عَالِمٍ بِأَمْرِ الدُّنْيَا جَاهِلٍ بِأَمْرِ الآخِرَةِ . (5)

الإمام علي عليه السلام : احذر كُلِّ قَوْلٍ وفِعْلٍ يُؤَدِّي إلى فَسادِ الآخِرَةِ والدينِ . (6)

عنه عليه السلام : لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِإِصْلاحِ مَعادِهِ . (7)

عنه عليه السلام : إنَّ مِنَ الشَّقَاءِ إِفْسادَ المَعادِ . (8)

عنه عليه السلام : مَنْ لَمْ يَعمَلْ لِلآخِرَةِ لَمْ يَنْلِ أَمَلَهُ . (9)

1- بحار الأنوار : ج 77 ص 21 و 25 ح 6 نقلاً عن إرشاد القلوب .

2- الجَعْظَرِيّ : الفَطْ الغليظ المتكبر (النهاية : ج 1 ص 276 «جعظري»).

3- الجَوَاطِ : الجَمُوع المَنوع (النهاية : ج 1 ص 316 «جوط»).

4- السَّخَبِ والصَّخَبِ : الصياح (النهاية : ج 2 ص 349 «سخب»).

5- صحيح ابن حبان : ج 1 ص 274 ح 72 ، السنن الكبرى : ج 10 ص 327 ح 20804 ، موارد الظمان : ص 485 ح 1975 كلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 4 ص 43679.

6- غرر الحكم : ج 2 ص 275 ح 2597 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 104 ح 2343 .

7- غرر الحكم : ج 5 ص 92 ح 7531 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 412 ح 7012 .

8- غرر الحكم : ج 2 ص 491 ح 3399 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 143 ح 3195 .

9- غرر الحكم : ج 5 ص 416 ح 8994 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 427 ح 7246 .

2 / 4 زنده‌دهی از بی توجهی به آخرت

امام علی علیه السلام در بیان حدیث معراج پیامبر صلی الله علیه و آله _ : خداوند عز و جل فرمود: «... ای احمد! همانا اهل آخرت، از آن هنگام که پروردگارش را شناختند، غذایی خوش از گلویشان پایین نرفت و از آن هنگام که گناهانشان را شناختند، هیچ مصیبتی آنان را به خود مشغول نساخت. بر گناهان خویش می‌گریند، نفس هایشان را به رنج می‌افکنند و آنها را آسوده نمی‌گذارند. آسایش اهل بهشت، در مردن است و آخرت، آسایشگاه عبادت پیشگان است. مونس آنان، اشک هایشان است که بر گونه هایشان سرازیر می‌شود، و همشینی آنان، با فرشتگانی است که در راست و چپ آنان قرار گرفته‌اند، و راز و نیازشان با خداوند شکوهمندی است که بر فراز عرش خویش است».

2 / 4 زنده‌دهی از بی توجهی به آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا خداوند، انسان‌های تندخوی گردن کلفت بی‌خیر را که در بازارها هیاهو به راه می‌اندازند و در شب، مُردار و در روز، الاغ و در کار دنیا دانا و در کار آخرت، نادان‌اند، دشمن می‌دارد.

امام علی علیه السلام: بپرهیز از هر گفتار و کرداری که به تباهی آخرت و دین، می‌انجامد.

امام علی علیه السلام: مؤمن نیست کسی که به اصلاح معادش اهتمام نرزد.

امام علی علیه السلام: تباه کردن معاد، از بدبختی است.

امام علی علیه السلام: کسی که برای آخرت کار نکند، به آرزویش نمی‌رسد.

عنه عليه السلام: ما أخسر من ليس له في الآخرة نصيب. (1)

عنه عليه السلام: ما بالكم تفرحون باليسير من الدنيا تدركونه ولا يحزنكم الكثير من الآخرة تحرمونه، ويقلقكم اليسير من الدنيا يفوتكم حتى يبين ذلك في وجوهكم، وقلة صبركم عما زوي منها عنكم؛ كأنها دار مقامكم وكأن متاعها باق عليكم؟! (2)

الإمام علي عليه السلام: دعاكم الله سبحانه إلى دار البقاء وقرارة الخلود والنعماء ومجاورة الأنبياء والسعداء، فعصيتهم وأعرضتكم، ودعتكم الدنيا إلى قرارة الشقاء ومحلّ الفناء وأنواع البلاء والعناء، فأطعتم وبأدرتم وأسرعتم. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: في الدعاء - رَبِّ دَعْتَنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا فَاجْبِئْهَا سَرِيحًا وَرَكَعًا إِلَيْهَا طَائِعًا ، وَدَعْتَنِي دَوَاعِي الآخِرَةِ فَتَبَطَّتْ عَنْهَا وَأَبْطَأَتْ فِي الإِجَابَةِ وَالْمُسَارَعَةِ إِلَيْهَا ، كَمَا سَارَعْتُ إِلَى دَوَاعِي الدُّنْيَا وَحُطِّمْتُهَا الْهَامِدِ (4) وَهَشِيمِهَا (5) الْبَائِدِ وَسَرَابِهَا الذَّاهِبِ . (6)

5 / 2 حُدَّ الإِهْتِمَامُ بِالْآخِرَةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا ، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا . (7)

- 1- غرر الحكم : ج 6 ص 86 ح 9625 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 480 ح 8821 .
- 2- نهج البلاغة : الخطبة 113 ، غرر الحكم : ج 6 ص 95 ح 9652 وفيه صدره إلى «تُحرمونه» .
- 3- غرر الحكم : ج 4 ص 24 ح 5158 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 250 ح 4692 و 4693 نحوه .
- 4- الهامد : اليابس (النهاية : ج 5 ص 273 «همد») .
- 5- الهشيم : النبات اليابس المتكسر (النهاية : ج 5 ص 264 «هشم») .
- 6- الكافي : ج 2 ص 591 ح 31 عن عبد الرحمن بن سيابة ، مصباح المتعجب : ص 276 ح 383 ، جمال الأسبوع : ص 143 وفيهما «نسيمها» بدل «هشيمها» ، بحار الأنوار : ج 89 ص 302 ح 10 .
- 7- تنبيه الخواطر : ج 2 ص 234 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 156 ح 3569 عن العالم عليه السلام ، كفاية الأثر : ص 227 عن جنادة بن أبي أميد (أمية) عن الإمام الحسن عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 44 ص 139 ح 6.

2 / 5 اندازه پرداختن به آخرت

امام علی علیه السلام: چه زیانکار است کسی که او را در آخرت، بهره ای نیست!

امام علی علیه السلام: شما را چه می شود که به اندک چیزی از دنیا که به دست می آورید، شادمان می شوید؛ ولی از دست دادن بسیاری از آخرت، شما را اندوهگین نمی سازد؟! و اندک دنیا که از دستتان می رود، شما را ناراحت و بی تاب می سازد، چندان که این بی تابی در چهره های شما و در ناشکیبایی تان بر آنچه از شما گرفته شده است، آشکار می گردد. گویی دنیا اقامتگاه دائمی شماست و کالایش برایتان ماندگار است!

امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، شما را به سوی سرای ماندگاری و اقامتگاه جاودانی و نعمت ها و همسایگی با پیامبران و نیک بختان فرا خواند و شما نافرمانی کردید و روی گردانید؛ اما دنیا شما را به اقامتگاه بدبختی و جایگاه نیستی و انواع گرفتاری ها و رنج ها فرا خواند و شما اطاعت کردید و از یکدیگر پیشی گرفتید و شتافتید!

امام صادق علیه السلام در دعا: پروردگارا! دعوتگران دنیا مرا فرا خواندند و من سراسیمه دعوت آنان را پذیرفتم و داوطلبانه اطاعتشان کردم؛ و دعوتگران آخرت مرا فرا خواندند و من درنگ کردم و در پذیرفتن دعوت آنان و شتافتن به سوی آنان کُندی ورزیدم، چنان که [بر عکس] به سوی دعوتگران دنیا و خس و خاشاک و علف های خشکیده نابود شونده آن (متاع پوچ و بی ارزش دنیا) و سراب از بین رفتنی اش، شتاب کردم.

2 / 5 اندازه پرداختن به آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای دنیایت چنان کار کن که گویی تا ابد زنده می مانی، و برای آخرت چنان کار کن که گویی همین فردا خواهی مُرد.

عنه صلى الله عليه وآله: أصلحوا دنياكم وأعملوا لآخرتكم كأنكم تموتون غدا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إعمل عملاً من يرجو أن يموت هراً، واحذر حذراً من يتخوف أن يموت غدا. (2)

الإمام علي عليه السلام: مما أوصى به ابنه الحسن عليه السلام عند وفاته - إذا عرض شيء من أمر الآخرة فابدأ به، وإذا عرض شيء من أمر الدنيا فتأته حتى تصيب رُشدك فيه. (3)

عنه عليه السلام: إنَّما الدهر ثلاثة أيام أنت فيما بينهنَّ: مضى أمس بما فيه فلا يرجع أبداً؛ فإن كنت عملت فيه خيراً لم تحزن لذهابه وفرحت بما استقبلته منه، وإن كنت قد فرطت فيه فحسرتك شديدة لذهابه وتفرطك فيه. وأنت في يومك الذي أصبحت فيه من غدٍ في غرة (4) ولا تدري لعلك لا تبلغه، وإن بلغت لعل حظك فيه في التفرط مثل حظك في أمس الماضي عنك. فيوم من الثلاثة قد مضى أنت فيه مفرط، ويوم تنتظره لست أنت منه على يقين من ترك التفرط، وإنما هو يومك الذي أصبحت فيه، وقد ينبغي لك إن عقلت وفكرت فيما فرطت في أمس الماضي مما فاتك فيه من حسنات ألا تكون اكتسبتها ومن سيئات ألا تكون أفصرت عنها، وأنت مع هذا مع استقبال غدٍ على غير ثقة من أن تبلغه وعلى غير يقين من اكتساب حسنة أو مرتدع عن سيئة محبطة (5)، فأنت من يومك الذي تستقبل على مثل يومك الذي استبدرت. فاعمل عملاً رجلاً ليس يأمل من الأيام إلا يومه الذي أصبح فيه وليلتته، فاعمل أو دع والله الموعين على ذلك. (6)

1- مسند الشهاب: ج 1 ص 417 ح 717، الفردوس: ج 1 ص 101 ح 334 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 15 ص 546 ح 42111.

2- الكافي: ج 2 ص 87 ح 6 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 214 ح 8؛ السنن الكبرى: ج 3 ص 28 ح 4744، شعب الإيمان: ج 3 ص 402 ح 3886 كلاهما عن عبد الله بن عمرو بن العاص، تاريخ دمشق: ج 31 ص 266 عن عبد الله بن عمرو بن العاص من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وكلها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 672 ح 8418.

3- الأمالي للمفيد: ص 221 ح 1، الأمالي للطوسي: ص 7 ح 8 كلاهما عن الفجيع العقيلي عن الإمام الحسن عليه السلام، بحار الأنوار: ج 71 ص 215 ح 16.

4- الغرة: الغفلة (النهاية: ج 3 ص 355 «غرر»).

5- حبط عمله: بطل ثوابه. وأحبطه الله تعالى (الصحاح: ج 3 ص 1118 «حبط»).

6- الكافي: ج 2 ص 453 ح 1 عن أبي حمزة عن الإمام زين العابدين عليه السلام، وسائل الشيعة: ج 11 ص 375 ح 21069.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیایتان را آباد کنید، و برای آخرتتان چنان کار کنید که گویی همین فردا می میرید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عمل کن همانند عمل کردن کسی که امید دارد در پیری بمیرد، و حذر کن همانند حذر کردن کسی که می ترسد همین فردا بمیرد.

امام علی علیه السلام: از سفارش های ایشان به فرزندش حسن علیه السلام، در هنگام وفاتش: هر گاه چیزی از کار آخرت برایت پیش آمد، [زود] آن را شروع کن، و هر گاه چیزی از کار دنیا برایت پیش آمد، درنگ کن تا راه درست را در آن بیابی.

امام علی علیه السلام: روزگار، سه روز است و تو در میانه آنهایی: دیروزی که با هر آنچه در آن بود، گذشت و هرگز بر نمی گردد. پس اگر در آن نیکی انجام داده ای، از رفتنش اندوهی نداری و از آمدنش خوش حال گشته ای، و اگر در آن [در انجام دادن اعمال نیک] کوتاهی کرده ای، از رفتنش و کوتاهی کردنت در آن، سخت افسوس می خوری. و تو، در امروزی که در آن به سر میبری، از فردایش خبر نداری، و نمی دانی، که شاید به آن نرسی و اگر هم برسی، شاید در آن، همان گونه کوتاهی ورزی که در دیروز گذشته کوتاهی کرده ای. پس، از آن سه روز، یکی، روزی است که گذشته است و تو در آن، کوتاهی ورزیده ای، و دیگری، روزی است که چشم به راهش هستی و یقین نداری که در آن، کوتاهی نمی کنی. تنها روز تو، آن روزی است که در آن به سر میبری، و تو را سزَد که در کوتاهی کردن دیروز از دست رفته ات بیندیشی و فکر کنی که چه کارهای نیکی را از دست داده ای و در صدد کسب آنها بر نیامده ای و چه بدی ها و گناهانی که در انجام دادنشان کوتاهی نکرده ای. و تو، با این حال، با فردایی روبه رو هستی که مطمئن نیستی بدان می رسی، و یقین نداری که در آن، کار نیکی (ثوابی) کسب می کنی و یا از بدی (گناهی) تباہ کننده [ای اعمال نیک] باز می ایستی. بنا بر این، حالت تو نسبت به روزی که پیش رو داری، همانند روزی است که پشت سر گذاشته ای. پس همانند کسی عمل کن که از روزها امیدی ندارد، مگر به همان روز و شبی که در آن به سر می برد. پس عمل کن یا واگذار، و خدا بر این کار، یاور است.

6/2 خصائص طالب الآخرة _ الرَّغْبَةُ رسول الله صلى الله عليه وآله : خِيَارُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَأَرْغَبُكُمْ فِي الآخِرَةِ . (1)

الإمام علي عليه السلام : كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا ، وَفِي الآخِرَةِ رَاغِبًا . (2)

ب _ الوَلَاهُ للإمام علي عليه السلام : طُوبَى لِمَنْ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الغَرَاءَ وَلَزِمَ المَحَجَّةَ البَيْضَاءَ ، وَتَوَلَّى (3) بِالآخِرَةِ وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا . (4)

1- .مستدرك الوسائل : ج 12 ص 51 ح 13488 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب ؛ جامع العلوم والحكم : ج 2 ص 204 عن الحسن نحوه ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 377 ح 10646 عن أبي ذرٍّ من دون إسنادٍ إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، كنز العمال : ج 3 ص 192 ح 6116 .

2- .الأمالى للمفيد : ص 119 ح 3 عن الحسن البصري ، غرر الحكم : ج 2 ص 366 ح 2827 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 422 ح 41 .

3- .الوَلَى : ذهاب العقل ، والتحيّر من شدّة الوجد ، وقد وَلِيَ وَتَوَلَّى وَاتَّلَى (الصحاح : ج 6 ص 2256 «وله»).

4- .غرر الحكم : ج 4 ص 246 ح 5972 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5487 .

2 / 6 ویژگی های طالبان آخرت

الف - رغبت

ب - شیفتگی

2 / 6 ویژگی های طالبان آخرتالف _ رغبتپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :بهترین شما در نزد خداوند ، زاهدترین شما به دنیا و راغب ترینتان به آخرت است.

امام علی علیه السلام :به دنیا بی رغبت باش و به آخرت ، راغب .

ب _ شیفتگیامام علی علیه السلام :خوشا به حال کسی که راه روشن ، در پیش گرفت و در مسیر درست ، حرکت کرد و شیفته آخرت شد و از دنیا روی گرداند!

عنه عليه السلام: كونوا عن الدنيا نزاهًا وإلى الآخرة وُلاها . (1)

عنه عليه السلام: شيمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ وَالنُّهَى : الْإِقْبَالُ عَلَى دَارِ الْبَقَاءِ ، وَالْإِعْرَاضُ عَنْ دَارِ الْفَنَاءِ ، وَالتَّوَلُّهُ بِجَنَّةِ الْمَأْوَى . (2)

ج _ الإِسْتِعَادَادُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِسْتَعِدُّوا لِيَوْمِ تَشَخَّصَ فِيهِ الْأَبْصَارُ ، وَتَدَلَّهُ (3) لِهَوْلِهِ الْعُقُولُ ، وَتَبَلَّدَ (4) الْبَصَائِرُ . (5)

عنه عليه السلام: خَيْرُ الإِسْتِعَادَادِ مَا أُصْلِحَ بِهِ الْمَعَادُ . (6)

د _ الْجِدُّ وَالْإِجْتِهَادُ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ ، فَاجْعَلْ جِدَّكَ لِاخِرَتِكَ وَلَا تَكْتَرِثْ بِعَمَلِ الدُّنْيَا . (7)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ فِي إِصْلَاحِ الْمَعَادِ . (8)

عنه عليه السلام: اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ ، وَاجْعَلْ لِلَّهِ جِدَّكَ . (9)

1- نهج البلاغة : الخطبة 191 ، غرر الحكم : ج 4 ص 616 ح 7190 .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 192 ح 5791 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 297 ح 5305 .

3- دَلَّةٌ عَقْلِيَّةٌ : حَيْرَةٌ وَأُدْهَشَةٌ ، وَقَدْ دَلَّهَ يَدُلُّهُ (النهاية : ج 2 ص 131 «دله»).

4- تَبَلَّدَ : تَرَدَّدَ مَتَحَيِّرًا (الصحيح : ج 2 ص 449 «بلد»).

5- غرر الحكم : ج 2 ص 269 ح 2573 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 91 ح 2147 وفيه «وتزل» بدل «وتتدله» .

6- غرر الحكم : ج 3 ص 431 ح 5010 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 238 ح 4529 .

7- غرر الحكم : ج 3 ص 49 ح 3786 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 171 ح 3580 .

8- غرر الحكم : ج 4 ص 529 ح 6135 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 334 ح 5690 .

9- غرر الحكم : ج 2 ص 211 ح 2407 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1963 وليس فيه ذيله .

ج - آمادگی

د - کوشش و تلاش

امام علی علیه السلام: وارسته از دنیا و شیفته آخرت باشید .

امام علی علیه السلام: خوی و خصلت صاحب دلانِ خردمند ، روی آوردن به سرای ماندگاری ، روی گرداندن از سرای ناپایداری ، و شیفتگی به قرارگاه بهشتی است .

ج_ آمادگیامام علی علیه السلام: خود را آماده سازید برای آن روزی که در آن ، چشم ها خیره می گردند و از هراس آن ، خردها از کف می روند و دل ها سرگردان می شوند .

امام علی علیه السلام: بهترین [بزار] آمادگی ، آن است که با آن ، معاد [انسان] آباد شود .

د_ کوشش و تلاشامام علی علیه السلام: تو در همان راهی می روی که پیشینیان تو رفتند . پس ، کوششت را برای آخرت قرار بده و به کار دنیا اعتنا مکن .

امام علی علیه السلام: بر تو باد تلاش و کوشش در راه آباد کردن معاد!

امام علی علیه السلام: روی خویش را به سوی آخرت بگردان و کوششت را برای خدا قرار بده .

عنه عليه السلام: جَاهِدْ نَفْسَكَ وَاعْمَلْ لِلْآخِرَةِ جَهْدَكَ . (1)

عنه عليه السلام: عَزِيمَةُ الْكَيْسِ وَجِدُهُ لِإِصْلَاحِ الْمَعَادِ ، وَالِاسْتِكْثَارِ مِنَ الرَّادِ . (2)

هـ _ الْعَمَلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّهَا النَّاسُ ، إِسْعَوْا فِي فِكَائِكُمْ رِقَابِكُمْ ، وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ لِيَوْمِ فَتْرِكُمْ وَفَاقَتِكُمْ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَطِيئَتَانِ ، فَارْكَبُوهُمَا بَلَاغًا إِلَى الْآخِرَةِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا . (5)

عنه عليه السلام: سَالِمِ النَّاسِ تَسْلَمَ ، وَاعْمَلْ لِلْآخِرَةِ تَعْنَمَ . (6)

عنه عليه السلام: لَا يَشْغَلُنَاكَ عَنِ الْعَمَلِ لِلْآخِرَةِ شُغْلٌ ؛ فَإِنَّ الْمُدَّةَ قَصِيرَةٌ . (7)

عنه عليه السلام _ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ _ : لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ ، وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطَوْلِ الْأَمَلِ . (8)

عيسى عليه السلام: تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَأَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ ، وَلَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَأَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ! (9)

- 1- غرر الحكم: ج 2 ص 212 ح 2406 .
- 2- غرر الحكم: ج 4 ص 365 ح 6338 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 232 ح 4451 نحوه.
- 3- تنبيه الغافلين: ص 554 ح 898 عن عبد خير عن الإمام علي عليه السلام .
- 4- الأماشي للشجري: ج 1 ص 197 ؛ تاريخ دمشق: ج 61 ص 255 ح 12625 كلاهما عن ابن عباس ، كنز العمال: ج 3 ص 37 ح 5359 .
- 5- غرر الحكم: ج 3 ص 57 ح 3810 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 172 ح 3597 .
- 6- غرر الحكم: ج 4 ص 139 ح 5605 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 285 ح 5148 .
- 7- غرر الحكم: ج 6 ص 289 ح 10286 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 522 ح 9502 نحوه .
- 8- نهج البلاغة: الحكمة 150 ، خصائص الأئمة ص 109 ، تحف العقول: ص 157 وفيه «يرجو» بدل «يرجي» ، بحار الأنوار: ج 6 ص 37 ح 60 ؛ تذكرة الخواص: ص 134 نحوه ، كنز العمال: ج 16 ص 205 ح 44229 نقلاً عن ابن النجار .
- 9- الكافي: ج 2 ص 319 ح 13 ، الأماشي للطوسي: ص 208 ح 356 كلاهما عن حفص بن غياث عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 71 ص 175 ح 13 ؛ سنن الدارمي: ج 1 ص 109 ح 374 ، الزهد لابن حنبل: ص 96 كلاهما عن هشام صاحب الدستوائي .

ه - عمل

امام علی علیه السلام: با نفس خود، مبارزه کن و با تمام توانت، برای آخرت کار کن.

امام علی علیه السلام: تصمیم شخص زیرک و تلاش او، برای آباد کردن معاد و فراهم آوردن هر چه بیشتر توشه و زاد است.

ه _ عمل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! در آزادسازی خود بکوشید و برای روز ناداری و نیازمندی تان، کار نیک کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شب و روز، دو مرکب اند. برای رسیدن به آخرت، بر آن دو، سوار شوید.

امام علی علیه السلام: تو برای آخرت، آفریده شده ای. پس برای آن، کار کن.

امام علی علیه السلام: با مردم در آشتی باش تا سلامت بمانی، و برای آخرت کار کن تا سود ببری.

امام علی علیه السلام: مبادا هیچ کاری تو را از کار برای آخرت باز دارد؛ زیرا فرصت، کم است.

امام علی علیه السلام _ خطاب به مردی که از ایشان موعظتی خواست _ : از آن کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت چشم امید بسته اند و بر اثر آرزوی دراز، توبه را به تأخیر می افکنند.

عیسی علیه السلام: برای دنیا کار می کنی، حال آن که در دنیا بدون کار، روزی شما داده می شود، و برای آخرت که در آن جز با عمل، روزی داده نمی شوی، کار نمی کنی!

والتزوّد بالإمام عليّ عليه السلام: ألا مُتزوّد لإخِرته قبل أزوف (1) رحلته . (2)

عنه عليه السلام: نَفَكْ رُوا أَيُّهَ النَّاسِ وَتَبَصَّرُوا وَاعْتَبِرُوا وَاتَّعِظُوا، وَتَزَوَّدُوا لِإِخِرَةِ تَسْعَدُوا . (3)

عنه عليه السلام: اجْعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ اجْتِهَادَكُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا التَّزَوُّدَ مِنْ يَوْمِهَا الْقَصِيرِ لِيَوْمِ الْآخِرَةِ الطَّوِيلِ؛ فَإِنَّهَا دَارُ عَمَلٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ الْقَرَارِ وَالْجَزَاءِ . (4)

لقمان عليه السلام لابنه وهو يعظه - يا بُنَيَّ، مِنْ حِينَ سَقَطَتْ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، وَأَنْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَى مَا اسْتَقْبَلْتَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى مَا اسْتَدْبَرْتَ، فَتَزَوَّدْ لِدَارٍ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُهَا، وَعَلَيْكَ بِالتَّقْوَى؛ فَإِنَّهُ أَرْبَحُ التَّجَارَاتِ . (5)

2 / 7 آثار الإهتمام بالآخرة رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ . (6)

1- أَرْفَ: دنا وقرب (النهاية: ج 1 ص 45 «أرف»).

2- غرر الحكم: ج 2 ص 329 ح 2755، عيون الحكم والمواعظ: ص 108 ح 2378.

3- غرر الحكم: ج 4 ص 432 ح 6589، عيون الحكم والمواعظ: ص 359 ح 6089.

4- الكافي: ج 8 ص 174 ح 194 عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 150، بحار الأنوار: ج 77 ص 351 ح 31.

5- إرشاد القلوب: ص 72، الاختصاص: ص 338 عن الأوزاعي نحوه، بحار الأنوار: ج 13 ص 429 ح 23.

6- سنن الترمذي: ج 4 ص 642 ح 2465 عن أنس، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1375 ح 4105، سنن الدارمي: ج 1 ص 80 ح 233.

مسند ابن حنبل: ج 8 ص 140 ح 21646 كلها عن زيد بن ثابت، المعجم الكبير: ج 11 ص 213 ح 11690 عن ابن عباس وكلها نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 205 ح 6186.

و - توشه برگرفتن**2 / 7 آثار اهمیت دادن به آخرت**

و_ توشه برگرفتن امام علی علیه السلام: آیا کسی نیست که پیش از نزدیک شدن زمان کوچیدنش [از دنیا،] برای آخرتش توشه بگیرد؟

امام علی علیه السلام: ای مردم! بیندیشید و بینا شوید و درس عبرت بگیرید و پند بیاموزید و برای آخرت توشه بردارید تا سعادت‌مند شوید.

امام علی علیه السلام: ای بندگان خدا! کوشش خود را در این دنیا صرف توشه برگرفتن از این چند روز کوتاه آن برای دوره طولانی آخرت کنید؛ زیرا دنیا سرای کار است و آخرت، سرای اقامت و پاداش.

لقمان علیه السلام_ در اندرز به فرزندش _: پسرم! از همان زمان که از شکم مادرت افتادی، دنیا را پشت سر خود نهادی و آخرت را پیش رویت قرار دادی، و تو در هر روز، به آنچه پیش رو داری، نزدیک تر می شوی تا به آنچه پشت سر داری. پس برای سرایی که پیش رو داری، توشه بگیر و بر تو باد تقوا که سودمندترین سوداگری است.

2 / 7 آثار اهمیت دادن به آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که آخرت هم و غم او باشد، خداوند، دلش را بی نیاز می گرداند و پریشانی اش را سامان می دهد و دنیا به رغم میلش، به او روی می آورد؛ و کسی که دنیا هم و غم او باشد، خداوند، فقر را در پیشانی او (/در پیش چشمانش) قرار می دهد و خاطرش را آشفته می سازد و از دنیا جز همان که برایش مقدر شده است، نصیب او نمی شود.

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ وَسَدِمَهُ (1)، لَهَا يَشْخَصُ وَإِيَّاهَا يَنْوِي؛ جَعَلَ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَالِ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ (2)، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ صَاغِرَةٌ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا هَمَّ آخِرَتِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَبَّهَتْ بِهِ الْهُمُومُ فِي أَحْوَالِ الدُّنْيَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَّتِهَا هَلَكَ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ أَفْشَى اللَّهُ ضَيْعَتَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أُمُورَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ. (6)

1- السَّدَمُ: اللَّهَجُ وَالْوَلُوعُ بِالشَّيْءِ (النهاية: ج 2 ص 355 «سدم»).

2- الضَّيْعَةُ: مَا يَكُونُ مِنْهُ مَعَاشُهُ، كَالصَّنْعَةِ وَالتَّجَارَةِ وَالتَّزَاوُعِ (النهاية: ج 3 ص 108 «ضيع»).

3- المعجم الأوسط: ج 6 ص 123 ح 5990 وج 8 ص 364 ح 8882 كلاهما عن أنس، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 231 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 224 ح 264.

4- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 95 ح 257 وج 2 ص 1375 ح 4106 كلاهما عن عبدالله بن مسعود، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 481 ح 3658 عن ابن عمر نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 203 ح 6178.

5- ثواب الأعمال: ص 201 ح 1، الكافي: ج 2 ص 319 ح 15 كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 464 ح 1546 عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيهما ذيله، تحف العقول: ص 48، بحار الأنوار: ج 73 ص 104 ح 96.

6- المعجم الأوسط: ج 5 ص 186 ح 5025، حلية الأولياء: ج 1 ص 227 الرقم 35 كلاهما عن أبي الدرداء، كنز العمال: ج 3 ص 184 ح 6077.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که آخرت ، هم و غم و وردش باشد و چشم به آن بدوزد و همواره اندیشه آن را در سر پیروراند ، خداوند ، دلش را بی نیاز می گرداند و زندگی اش را سامان می بخشد و دنیا ، با حالت زبونی و تسلیم ، به او روی می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که هم و غمش را یکسره هم و غم آخرتش قرار دهد ، خداوند ، او را از هم و غم دنیایش می رهااند ؛ و کسی که همه هم و غمش ، امور دنیا باشد ، خداوند عز و جل باک ندارد که او در کدام درّه از درّه های دنیا به هلاکت در می افتد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : کسی که شب و روز ، بزرگ ترین هم و غمش آخرت باشد ، خداوند دلش را بی نیاز می گرداند و کارش را سامان می بخشد و از دنیا نمی رود تا آن که روزی اش را کامل دریافت کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تا می توانید ، خویشتن را از هم و غم دنیا فارغ گردانید ؛ زیرا هر کس که دنیا بزرگ ترین هم و غم او باشد ، خداوند ، زندگی اش را نا به سامان می سازد و فقر را پیش چشم او قرار می دهد ؛ و هر کس که آخرت ، بزرگ ترین هم و غم او باشد ، خداوند ، آموزش را سر و سامان می دهد و دلش را بی نیاز می گرداند.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعَبْدَ إِنْ كَانَ هَمُّهُ الْآخِرَةَ كَفَّ اللَّهُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ ، وَإِنْ كَانَ هَمُّهُ الدُّنْيَا أَفْشَى اللَّهُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ؛ فَلَا يُمَسِّي إِلَّا فَقِيرًا وَلَا يُصَبِّحُ إِلَّا فَقِيرًا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : يَا بَنَ آدَمَ ، تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدْرَكَ غِنَى وَأَسَدَّ فَقْرَكَ ، وَإِلَّا تَفَعَلَ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا وَلَمْ أَسُدِّ فَقْرَكَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: عِنْدَ مَنْصَرَفِهِ مِنْ أَحَدٍ وَالنَّاسُ مُحَدِّقُونَ بِهِ _ : أَيُّهَا النَّاسُ ، أَقْبِلُوا عَلَيَّ مَا كَلَّفْتُمُوهُ مِنْ إِصْلَاحِ آخِرَتِكُمْ وَأَعْرِضُوا عَمَّا ضَمِنَ لَكُمْ مِنْ دُنْيَاكُمْ ، وَلَا تَسْتَعْمِلُوا جَوَارِحَ غُدِّيَّتِ بِنِعْمَتِهِ فِي التَّعَرُّضِ لِسَخَطِهِ بِمَعْصِيَتِهِ ، وَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ فِي التِّمَاسِ مَغْفِرَتِهِ ، وَاصْرِفُوا هِمَّتَكُمْ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى طَاعَتِهِ ، مَنْ بَدَأَ بِنَصِيئِهِ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ (4) نَصِيئُهُ مِنَ الْآخِرَةِ وَلَمْ يَدْرِكْ مِنْهَا مَا يُرِيدُ ، وَمَنْ بَدَأَ بِنَصِيئِهِ مِنَ الْآخِرَةِ وَصَلَّ إِلَيْهِ نَصِيئُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَدْرَكَ مِنَ الْآخِرَةِ مَا يُرِيدُ . (5)

1- .الزهد لابن حنبل: ص 42 عن الحسن ، سنن الدارمي: ج 1 ص 101 ح 337 عن الحسن من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام ، الزهد لهناد: ج 2 ص 354 ح 667 عن أنس وكلاهما نحوه ، كنز العمال: ج 3 ص 190 ح 6105 .

2- .سنن الترمذي: ج 4 ص 642 ح 2465 عن أنس ، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 140 ح 21646 عن زيد بن ثابت ، كنز العمال: ج 3 ص 205 ح 6186 ؛ مجمع البيان: ج 9 ص 41 نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 225 .

3- .سنن الترمذي: ج 4 ص 643 ح 2466 ، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 279 ح 8704 ، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 481 ح 3657 ، شذعب الإيمان: ج 7 ص 289 ح 10339 كلها عن أبي هريرة وفي الثلاثة الأخيرة «صدرک» بدل «يدک» ، كنز العمال: ج 15 ص 770 ح 43022 .

4- .في أعلام الدين: «فاته» بدل «فإنه» .

5- .عدّة الداعي: ص 288 ، أعلام الدين: ص 339 ح 23 كلاهما عن أبي سعيد الخدري ، بحار الأنوار: ج 77 ص 182 ح 23 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده اگر همّ و غمش آخرت باشد، خداوند، زندگی اش را برای او سامان می بخشد و بی نیازی اش را در دلش قرار می دهد؛ و اگر همّ و غمش دنیا باشد، خداوند زندگی اش را برای او پربشان و پُرمشغله می سازد و فقر را پیش چشم او قرار می دهد. در نتیجه، شب و روزش را جز با نیازمندی سپری نمی کند (همیشه احساس فقر می نماید).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که همّ و غمش آخرت باشد، خداوند عز و جل دلش را بی نیاز می گرداند و امورش را سامان می بخشد و دنیا، تسلیم شده، به او روی می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای والا مرتبه می فرماید: «ای فرزند آدم! خود را وقف عبادت من کن تا سینه ات را از بی نیازی پر کنم و فقرت را بزدايم. در غیر این صورت، دستانت را پر از کار [و مشغله] می گردانم و فقرت را برطرف نمی سازم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در بازگشتش از جنگ أُحُد، در حالی که مردم ایشان را در میان گرفته بودند: ای مردم! به آباد کردن آخرتتان که بدان مکلف شده اید. روی آورید و از دنیائتان که برای شما تضمین شده است [و روزی تان در آن، خواه ناخواه می رسد]، روی گردانید و اعضا و جوارحی را که به نعمت های او تغذیه شده است، در معصیت او که موجب خشم خداوند می شود. به کار نگیرید و به طلب آمرزش از او بپردازید و همّ و غم خود را صرف تقرب به طاعت او کنید. کسی که به بهره اش از دنیا آغاز کند، بهره اش از آخرت را از کف می دهد و به آنچه از آخرت می خواهد، نمی رسد؛ و کسی که به بهره اش از آخرت آغاز کند، سهمش از دنیا به او می رسد و از آخرت نیز به آنچه می خواهد، دست می یابد.

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ أَصْبَحَ وَالْآخِرَةَ هَمُّهُ اسْتَغْنَى بِغَيْرِ مَالٍ ، وَاسْتَأْنَسَ بِغَيْرِ أَهْلِ ، وَعَزَّ بِغَيْرِ عَشِيرَةٍ . (1)

عنه عليه السلام: إِجْعَلْ هَمَّكَ لِمَعَادِكَ تَصَلِّحْ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ جَعَلَ كُلَّ هَمِّهِ لِآخِرَتِهِ ظَفِرَ بِالمَأْمُولِ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الْخَيْرِ غَايَةَ أَمْنِيَّتِهِ . (5)

عنه عليه السلام: اسْتِغَالُكَ بِإِصْلَاحِ مَعَادِكَ يُنْجِيكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ . (6)

عنه عليه السلام: مَنْ ابْتَعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ رِيحَهُمَا . (7)

1- الأُمالي للطوسي : ص 580 ح 1198 عن عبد الله بن محمّد بن عبيد عن الإمام الهادي عن آبائه عن الإمام الصادق عليهم السلام ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 71 عن محمّد بن عجلان عن الإمام الهادي عن آبائه عن الإمام الصادق عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 318 ح 29 .

2- غرر الحكم : ج 2 ص 183 ح 2308 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1879 .

3- الكافي : ج 8 ص 307 ح 477 عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 396 ح 5845 عن إسماعيل بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الخصال : ص 129 ح 133 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 181 ح 36 .

4- غرر الحكم : ج 5 ص 310 ح 8512 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7991 .

5- غرر الحكم : ج 5 ص 393 ح 8902 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 434 ح 7489 .

6- غرر الحكم : ج 1 ص 385 ح 1484 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 70 ح 1775 وص 127 ح 2911 وليس فيهما «عذاب» .

7- غرر الحكم : ج 5 ص 257 ح 8236 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .

امام علی علیه السلام: هر کس روز خود را آغاز کند، در حالی که همّ و غم او آخرت باشد، در عین بی پولی، بی نیاز خواهد بود و در عین بی کسی، از تنهایی به در می آید و با وجود نداشتن قوم و قبیله، عزیز و قدرتمند خواهد بود.

امام علی علیه السلام: همّت خود را صرف معادّت کن تا معادّت آباد شود.

امام علی علیه السلام: کسی که همّتش آخرتش باشد، خداوند، همّ و غم دنیای او را برطرف می سازد.

امام علی علیه السلام: هر کس تمام همّ و غمش را برای آخرتش قرار دهد، به آرزو می رسد.

امام علی علیه السلام: کسی که آخرت همّت او باشد، در خوبی، به نهایت آرزویش می رسد.

امام علی علیه السلام: پرداختن تو به آباد کردن معادّت، تو را از عذاب آتش می رهاند.

امام علی علیه السلام: کسی که آخرتش را با دنیایش بخرد، هر دوی آنها را می برد.

عنه عليه السلام: مَنْ حَرَصَ عَلَى الْآخِرَةِ مَلَكَ ، مَنْ حَرَصَ عَلَى الدُّنْيَا هَلَكَ . (1)

عنه عليه السلام: حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ تُذْهِبُ مَضَايِغَ الدُّنْيَا . (2) شَقَاءُ الدُّنْيَا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ ، كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ ضَيْقَهُ ، وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ . (4)

راجع: ص 430 (الآخرة / الفصل الرابع / بركات عمارة الآخرة) و ص 420 (الفصل الثالث / آثار ذكر الآخرة) .

1- .غرر الحكم : ج 5 ص 294 ح 8441 و 8442 .

2- .مَضِيضَاتُ مِنَ الشَّيْءِ : تَأَلَّمْتُ (المصباح المنير : ص 574 «مضض») .

3- .غرر الحكم : ج 3 ص 398 ح 4880 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4435 .

4- .الزهد للحسين بن سعيد : ص 117 ح 135 عن أبي هاشم ، بحار الأنوار : ج 73 ص 126 ح 122 .

امام علی علیه السلام: هر کس حریص آخرتش باشد، آن را به دست می آورد؛ و هر کس برای دنیا حرص بزند، نابود می شود.

امام علی علیه السلام: شیرینی آخرت، رنج و درد گرفتاری دنیا را می برد.

امام صادق علیه السلام: کسی که آخرت، بزرگ ترین هم و غم او باشد، خداوند، سختی و تنگنایی را از او برطرف می سازد و امورش را سامان می بخشد و دنیا به رغم میلش، به او روی می آورد.

ر. ک: ص 431 (آخرت / فصل چهارم / برکات آباد کردن آخرت) و ص 421 (فصل سوم / آثار یاد کردن آخرت).

الفصل الثالث : ذكر الآخرة 3 / 1 الحثُّ على ذكر الآخرة رسول الله صلى الله عليه وآله : يكفيكم من التفكر ذكر الآخرة . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - لعلي عليه السلام - : يا علي ، مثل الآخرة في قلبك والموت نصب عينيك ، ولا تنس موقفك بين يدي الله ، وكن من الله على وجل ، واذكر نعم الله ، واكف عن محارم الله ، وناشد (2) هواك . (3)

عنه صلى الله عليه وآله : زحمت الله عبدا استحيا من ربه حق الحياء ؛ فحفظ الرأس وما حوى ، والبطن وما وعى ، وذكر القبر والبلى ، وذكر أن له في الآخرة معادا . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : نس العبد عبدا سها ولها ونسي المقابر والبلى ، نس العبد عبدا عتا وطغى ونسي المبتدأ والمنتهى . (5)

- 1- . جامع الأخبار : ص 359 ح 1000 ؛ الفردوس : ج 5 ص 544 ح 9038 عن أسماء بنت أبي بكر ، وفيه « النفل » بدل « التفكر » .
- 2- . نأبد : خالف (انظر : المصباح المنير : ص 590 « نأبد ») .
- 3- . الفردوس : ج 5 ص 317 ح 8307 عن الإمام علي عليه السلام .
- 4- . الاختصاص : ص 229 ، مشكاة الأنوار : ص 412 ح 1376 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 71 ص 336 ح 21 .
- 5- . سنن الترمذي : ج 4 ص 632 ح 2448 ، المستدرک على الصحيحين : ج 4 ص 351 ح 7885 ، المعجم الكبير : ج 24 ص 156 ح 401 ، شعب الإيمان : ج 6 ص 287 ح 8181 كلها عن أسماء بنت عميس ، الفردوس : ج 2 ص 22 ح 2144 عن أسماء بنت عمر وكلها نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 97 ح 44054 .

فصل سوم : یاد آخرت

3 / 1 تشویق به یادآوری آخرت

فصل سوم : یاد آخرت 3 / 1 تشویق به یادآوری آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای تفکر ، همین شما را بس که به یاد آخرت باشید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به علی علیه السلام _ : ای علی! آخرت را در دلت مجسم کن [و همواره به یاد آن باش] و مرگ را پیش چشم خود قرار بده و ایستادنت را در پیشگاه خداوند [در روز رستاخیز برای داوری و رسیدگی به اعمال] ، فراموش مکن و از خدا بیمناک باش و نعمت های خدا را [همواره] به یاد داشته باش و از حرام های خدا باز ایست و با هوس خود ، مخالفت کن .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رحمت خدا بر آن بنده ای که از پروردگارش ، چنان که می باید ، شرم کرد و سر و آنچه را در سر است ، و شکم و آنچه را [از خوراک] در شکم قرار می گیرد ، [از ناپاکی و حرام] نگه داشت و قبر و پوسیدن را [همواره] یاد کرد و به یاد داشت که او را در آخرت ، بازگشتی است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بد بنده ای است آن بنده ای که دچار سرگرمی و غفلت است و قبرستان و پوسیده شدن را از یاد برده است! بد بنده ای است آن که نافرمانی و سرکشی کرده و آغاز و فرجام را به فراموشی سپرده است!

الإمام علي عليه السلام: ذَكَرُ الآخِرَةَ دَوَاءً وَشِفَاءً، ذَكَرُ الدُّنْيَا أَدْوَاءُ الأَدْوَاءِ . (1)

عنه عليه السلام: لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شَعَثًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَقِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ . (2)

عنه عليه السلام_ من خُطْبَةٍ يَصِفُ فِيهَا زَمَانَهُ بِالْجَوْرِ وَيُقَسِّمُ النَّاسَ فِيهِ خَمْسَةَ أَصْنَافٍ، ثُمَّ يُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا_ وَيَقِي رِجَالَ غَضِّ أَبْصَارِهِمْ ذِكْرَ المَرْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعِهِمْ خَوْفَ المَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ (3)، وَخَائِفٍ مَقْمُوعٍ (4)، وَسَاكِتٍ مَكْعُومٍ (5)، وَدَاعٍ مُخْلِصٍ، وَثِكْلَانَ مَوْجِعٍ، قَدْ أَخْمَلَتْهُمْ (6) التَّغْيَةَ، وَشَدَّ مِلَّتَهُمُ الدَّلَّةَ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِزَةٌ (7)، وَقُلُوبُهُمْ فَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلَّوْا، وَقُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوْا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلَّوْا . (8)

- 1- غرر الحكم: ج 4 ص 30 ح 5175 وص 31 ح 5176، عيون الحكم والمواعظ: ص 256 ح 4748 وص 255 ح 4721.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 97، بحار الأنوار: ج 69 ص 307 ح 29.
- 3- نَدَّ: أي شرد وذهب على وجهه (النهاية: ج 5 ص 35 «ندد») وفي بحار الأنوار: «ناء» .
- 4- فَمَعْتُهُ: فَهَرَّتُهُ (المحيط في اللغة: ج 1 ص 204 «قمع»).
- 5- مكعوم: من كَعَم البعير؛ وهو أن يشد فمه إذا هاج (النهاية: ج 4 ص 180 «كعم»).
- 6- خَمَلَ ذِكْرُهُ وصوته: خفي. وَأَخْمَلَهُ اللهُ تعالَى، فهو خامل ساقط لا نباهة له (القاموس المحيط: ج 3 ص 371 «خَمَلَ»).
- 7- الضَّامِزُ: المُمْسِكُ (النهاية: ج 3 ص 100 «ضمز»).
- 8- نهج البلاغة: الخطبة 32، بحار الأنوار: ج 78 ص 5 ح 54؛ مطالب السؤول: ج 1 ص 149 وفيه «ناء» بدل «ناد» .

امام علی علیه السلام: یـادِ آخـرت ، دارو و درمـان اسـت . یـادِ دنیا ، بـدترین دردهاست.

امام علی علیه السلام: من یاران محمد صلی الله علیه و آله را دیده ام و هیچ يك از شما را شبیه آنان نمی بینم! آنان صبح می کردند ، در حالی که موهایشان ژولیده و چهره هایشان غبارآلود بود و شب را تا صبح به سجده و قیام می گذراندند و پیشانی ها و گونه هایشان را [در پیشگاه خداوند] به خاک می ساییدند و از یاد معادشان چنان ناآرام بودند که گویی بر روی آتش ایستاده اند.

امام علی علیه السلام در بخشی از سخنرانی ایشان که در آن ، از جور زمانه اش می گوید و مردم روزگارش را به پنج گروه تقسیم می کند و سپس به زهد (بی رغبتی به دنیا) فرا می خواند _ و [معدود] مردانی باقی مانده اند که یاد بازگشتگاه (قیامت) ، دیدگان آنان را [بر هر حرام و ناروایی] فرو بسته است و ترس رستاخیز ، اشک هایشان را جاری ساخته است . برخی از آنان رانده و آواره شده اند ، برخی ترسان و مقهور گشته اند ، برخی خاموشی اختیار کرده و لب فرو بسته اند ، برخی مخلصانه همچنان [به حق و حقیقت] دعوت می کنند ، برخی گریان و دردمندند و تقیّه آنها را به گم نامی کشانده و ناتوانی ، وجودشان را فرا گرفته است ، چنان که گویی در دریایی تلخ فرو رفته اند . دهان هایشان بسته و دل هایشان جریحه دار است . آن قدر نصیحت کرده اند که خسته شده اند ، و چندان مقهور [و سرکوب] گشته اند که به خواری و ناتوانی در افتاده اند ، و چندان کشته داده اند که شمارشان اندک گشته است .

2/3 ما يُذَكَّرُ الآخِرَةَ رسول الله صلى الله عليه وآله :عودوا المَرْضَى ، وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ ؛ تَذَكَّرْكُمْ الآخِرَةَ . (1)

الإمام علي عليه السلام :عودوا مَرْضَاكُمْ ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَكُمْ ، وَزُورُوا قُبُورَ مَوْتَاكُمْ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُذَكَّرْكُمْ الآخِرَةَ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله - في بيان حِكْمَةِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ - :زُورُوهَا ؛ فَإِنَّهَا تُرْهِدُ فِي الدُّنْيَا وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله - في روايةٍ أُخْرَى - :زُورُوهَا ؛ فَإِنَّهَا تُرْفِقُ الْقَلْبَ ، وَتُدْمِعُ الْعَيْنَ ، وَتُذَكِّرُ الآخِرَةَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله :زُورُوا الْقُبُورَ ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرْكُمْ الآخِرَةَ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله :إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ . (6)

1- .مسند ابن حنبل : ج 4 ص 96 ح 11445 ، الأدب المفرد : ص 158 ح 518 ، صحيح ابن حبان : ج 7 ص 221 ح 2955 كلَّها عن أبي سعيد الخدري ، كنز العمال : ج 9 ص 95 ح 25143 ؛ الدعوات : ص 227 ح 635 ، إرشاد القلوب : ص 12 ، بحار الأنوار : ج 81 ص 224 ح 32 .

2- .مسند زيد : ص 180 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام .

3- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 501 ح 1571 ، السنن الكبرى : ج 4 ص 129 ح 7197 كلاهما عن ابن مسعود ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 306 ح 1235 عن ربيعة بن النابغة عن أبيه عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وليس فيه «ترهد في الدنيا» كنز العمال : ج 15 ص 646 ح 42554 .

4- .السنن الكبرى : ج 4 ص 129 ح 7198 ، المستدرک على الصحيحين : ج 1 ص 532 ح 1393 نحوه وكلاهما عن أنس ، كنز العمال : ج 15 ص 646 ح 42555 .

5- .سنن ابن ماجه : ج 1 ص 500 ح 1569 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 3 ص 223 ح 4 كلاهما عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 15 ص 646 ح 42551 .

6- .قرب الإسناد : ص 86 ح 281 عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، الجعفریات : ص 33 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 220 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 72 ص 296 ح 20 .

3 / 2 عوامل یادآوری آخرت

3 / 2 عوامل یادآوری آخرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از بیماران، عیادت کنید و در تشییع جنازه ها شرکت نمایید، که اینها آخرت را به یاد شما می آورند.

امام علی علیه السلام: از بیمارانتان عیادت کنید و در تشییع جنازه هایتان شرکت نمایید و به زیارت قبور مردگانتان بروید؛ زیرا این کارها شما را به یاد آخرت می اندازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بیان حکمت زیارت قبور_ آنها را زیارت کنید؛ زیرا این کار، موجب بی رغبتی به دنیا و یادآوری آخرت می شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیثی دیگر_ به زیارت قبور بروید؛ زیرا این کار، دل را نازک می کند و چشم را اشکبار می سازد و آخرت را به یاد می آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به زیارت قبور بروید که این کار، شما را به یاد آخرت می اندازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه به تشییع جنازه دعوت شدید، شتاب کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد.

عنه صلى الله عليه وآله - لأبي ذرٍّ - زُرَّ الْقُبُورَ تَذَكُّرًا بِهَا الْآخِرَةَ ، وَاغْسَلَ الْمَوْتَى ؛ فَإِنَّ مُعَالَجَةَ جَسَدِ خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ ، وَصَلَّ عَلَى الْجَنَائِزِ لَعَلَّ ذَلِكَ يَحْزُنُكَ ؛ فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : كَفَى بِالْمَوْتِ مَزْهَدًا فِي الدُّنْيَا وَمُرْغَبًا فِي الْآخِرَةِ . (2)

3 / 3 ما يُنْسِي الْآخِرَةَ - طَوَّلَ الْأَمْرَ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطَوَّلَ الْأَمَلُ ؛ أَمَّا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ ، وَأَمَّا طَوَّلَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام : إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ خَصَلَتَانِ ؛ هُمَا أَهْلَكْتَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَتَانِ مَنْ يَكُونُ بَعْدَكُمْ : أَمَلٌ يُنْسِي الْآخِرَةَ ، وَهَوًى يُضِلُّ عَنِ السَّبِيلِ . (4)

عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ حَالًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يَكْرَهُ ، وَوَقَّفَهُ لِبَطَاعَتِهِ ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ سُوءٍ أَغْرَاهُ بِالدُّنْيَا وَأَنْسَاهُ الْآخِرَةَ ، وَبَسَطَ لَهُ أَمَلَهُ ، وَعَاقَهُ عَمَّا فِيهِ صِلَاحُهُ . (5)

1- .المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 366 ح 7941 وج 1 ص 533 ح 1395 ، شُعب الإيمان : ج 7 ص 15 ح 9291 وفيهما «يتعرض كل خير» بدل «يوم القيامة» وكلها عن أبي ذرٍّ ، كنز العمال : ج 15 ص 649 ح 42568 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 288 عن أبي ذرٍّ نحوه وراجع : الدعوات : ص 277 ح 801 .

2- .المصنّف لابن أبي شيبة : ج 8 ص 129 ح 28 عن الربيع ، كنز العمال : ج 15 ص 547 ح 42117 .

3- .الخصال : ص 51 ح 62 عن جابر بن عبد الله ، الكافي : ج 2 ص 335 ح 3 عن يحيى بن عقيل عن الإمام عليّ عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 93 ح 1 عن حبة العرنبي عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 163 ح 16 ؛ شُعب الإيمان : ج 7 ص 370 ح 10616 عن جابر بن عبد الله ، الزهد لابن المبارك : ص 86 ح 255 عن الإمام عليّ عليه السلام كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 22 ح 43764 .

4- .الغارات : ج 2 ص 501 عن يحيى بن سعيد عن أبيه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 167 ح 30 .

5- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 16 ص 153 ؛ بحار الأنوار : ج 33 ص 97 ح 403 .

3 / 3 عوامل از یاد بردن آخرت

الف - آرزوی دراز

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به ابو ذر _ به زیارت قبور برو و از این طریق ، یاد آخرت کن . مردگان را غسل بده ؛ زیرا زیر و رو کردن يك جسد بی جان ، اندرزی مؤثر است ، و بر جنازه ها نماز بخوان . باشد که این کار ، تو را اندوهگین سازد ، که شخص اندوهناك ، روز قیامت در سایه [و پناه] خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مرگ ، بهترین عامل بی رغبتی به دنیا و شوق به آخرت است.

3 / 3 عوامل از یاد بردن آخرتالف _ آرزوی درازپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ترسناك ترین چیزهایی که از آنها بر امتم می ترسم ، هوای نفس و آرزوی دراز است . هوای نفس ، از حق باز می دارد و آرزوی دراز ، آخرت را از یاد [انسان] می برد .

امام علی علیه السلام : در حقیقت ، دو خصلت ، مردم را به نابودی کشانده است . این دو ، کسانی را که پیش از شما بوده اند ، نابود کرده و همین دو ، کسانی را که بعد از شما نیز می آیند ، نابود خواهد کرد : آرزو که آخرت را از یاد [انسان] می برد ، و هوای نفس که [انسان را] گم راه می سازد.

امام علی علیه السلام : خدای متعال هر گاه خیر بنده ای را بخواهد ، میان او و آنچه ناخوش می دارد ، حائل می شود و او را به طاعت خودش موفق می دارد ؛ و خدا هر گاه برای بنده ای بدی اراده کند ، او را فریفته دنیا می گرداند و آخرت را از یادش می برد و آرزویش را دراز می سازد و او را از آنچه صلاح او در آن است ، باز می دارد.

ب _ كثره المارسلو الله صلى الله عليه وآله: إحدروا المال، فإنه كان فيما مضى رجل قد جمع مالا وولدا وأقبل على نفسه وعياله وجمع لهم فأوعى، فأتاه ملك الموت ففزع بابه وهو في زي مسكين، فخرج إليه الحجاب فقال لهم: ادعوا إلي سيديكم. قالوا: أو يخرج سيدينا إلى مثلك! ودفعوه حتى نحوه عن الباب. ثم عاد إليهم في مثل تلك الهيئة (1)، وقال: ادعوا إلي سيديكم وأخبروه أنني ملك الموت، فلما سمع سيديهم هذا الكلام قعد خائفا فرقا (2)، وقال لأصحابه: لينوا له في المقال، وقولوا له: لعلك تطلب غير سيدينا، بارك الله فيك! قال لهم: لا، ودخل عليه وقال له: قم فأوص ما كنت موصيا؛ فإني قابض روحك قبل أن أخرج. فصاح أهله وبكوا. فقال: افتحوا الصناديق واكتبوا (أكتبوا) ما فيه من الذهب والفضة، ثم أقبل على المال يسبه ويقول له: لعنك الله يا مال! انس بيتي ذكر ربي وأغفلتني (3) عن أمر آخرتي حتى بعثتني من أمر الله ما قد بعثتني؟! (4)

الإمام الباقر عليه السلام: كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله مؤمن فقير شديد الحاجة من أهل الصفة (5)، وكان ملازما لرسول الله صلى الله عليه وآله عند موافقت الصلاة كلها لا يقده في شيء منها، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يرق له وينظر إلى حاجته وغربته، فيقول: يا سعد، لو قد جاءني شيء لأغنيك. قال: فأبطأ ذلك على رسول الله صلى الله عليه وآله، فاشتد غم رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله لسعد، فعلم الله سبحانه ما دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله من غمه لسعد. فأهبط عليه جبرئيل عليه السلام ومعه درهمان، فقال له: يا محمّد، إن الله قد علم ما قد دخلك من الغم لسعد، أفتحب أن تغنيه؟ فقال: نعم. فقال له: فهالك هذين الدرهمين فأعطيهما إياه ومرة أن يتجر بهما. قال: فأخذ (6) رسول الله صلى الله عليه وآله ثم خرج إلى صلاة الظهر، وسعد قائم على باب حجرات رسول الله صلى الله عليه وآله ينتظره، فلما رآه رسول الله صلى الله عليه وآله قال: يا سعد، أتحسن التجارة؟ فقال له سعد: والله ما أصبحت أملك مالا أتجر به! فأعطاه النبي صلى الله عليه وآله درهمين، وقال له: اتجر بهما وتصرف ليرزق الله. فأخذهما سعد ومضى مع النبي صلى الله عليه وآله حتى صلى معه الظهر والعصر، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: قم فأطلب الرزق، فقد كنت بحالك مُعتمدا يا سعد. قال: فأقبل سعد لا يشتري بدرهم شيئا إلا باعه بدرهمين ولا يشتري شيئا بدرهمين إلا باعه بأربعة دراهم، فأقبلت الدنيا على سعد فكثر متاعه وماله وعظمت تجارته، فأخذ على باب المسجد موضعا وجلس فيه فجمع تجارته إليه، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أقام بلال للصلاة يخرج وسعد مشغول بالدنيا، لم يتطهر ولم يتهيا كما كان يفعل قبل أن يتشاعل بالدنيا، فكان النبي صلى الله عليه وآله يقول: يا سعد، شغلتك الدنيا عن الصلاة! فكان يقول: ما أصنع، أصنع مالي؟! هذا رجل قد بعته فأريد أن أستوفي منه، وهذا رجل قد اشتريت منه فأريد أن أوفيه. قال: فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله من أمر سعد غم أشد من غمه بفقره، فهبط عليه جبرئيل عليه السلام، فقال: يا محمّد، إن الله قد علم غمك بسعد، فأيا أحب إليك حالة الأولى أو حالة هذه؟ فقال له النبي صلى الله عليه وآله: يا جبرئيل، بل حالة الأولى، قد ذهبت (7) دنياه بأخبرته. فقال له جبرئيل عليه السلام: إن حب الدنيا والأموال فتنة ومشغلة عن الآخرة، قل لسعد عد يد عليك الدرهمين اللذين دفعتهما إليه، فإن أمره سيصير إلى الحالة التي كان عليها أولاً. قال: فخرج النبي صلى الله عليه وآله فمر بسعد، فقال له: يا سعد، أما تريد أن ترد علي الدرهمين اللذين أعطيتكهما؟ فقال سعد: بلى وميتين. فقال له: لست أريد منك يا سعد إلا الدرهمين، فأعطاه سعد درهمين. قال: فأدبرت الدنيا على سعد حتى ذهب ما كان جمع، وعاد إلى حاله التي كان عليها. (8)

1- في المصدر: «الهيئة»، والتصويب من بحار الأنوار.

2- الفرق: الخوف والفرع (النهاية: ج 3 ص 438 «فرق»).

3- في المصدر: «أغفلتي»، والتصويب من بحار الأنوار .

4- عدّة الداعي: ص 95، بحار الأنوار: ج 103 ص 24 ح 27 .

5- أهل الصُّفَّة: هم فقراء المهاجرين، ومن لم يكن له منهم منزل يسكنه، فكانوا يأوون إلى موضعٍ مُظَلَّل في مسجد المدينة يسكنونه (النهاية: ج 3 ص 37 «صف»).

6- في بحار الأنوار: «فأخذهما»، وهو الأنسب .

7- في المصدر «أذهبت»، والتصويب من بحار الأنوار .

8- الكافي: ج 5 ص 312 ح 38 عن أبي بصير، مشكاة الأنوار: ص 473 ح 1583 نحوه، بحار الأنوار: ج 22 ص 122 ح 92 .

ب - دارایی بسیار

ب _ دارایی بسیار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از ثروت حذر کنید ؛ زیرا در گذشته مردی بود که مال و اولاد گرد آورد و به خود و خانواده اش پرداخت و برای آنان جمع کرد و اندوخت . ملك الموت در هیئت شخصی فقیر به نزد او آمد و در خانه اش را کوبید . دربانان بیرون آمدند . ملك الموت به آنان گفت : خواجه خویش را صدا بزنید که نزد من بیاید . دربانان گفتند : «خواجه ما برای چون تو کسی ، بیرون آید؟!» و او را عقب راندند و از در خانه دورش کردند . ملك الموت دوباره با همان هیئت به سوی آنان آمد و گفت : خواجه خویش را صدا بزنید و به او بگویید من ملك الموت هستم . خواجه چون این سخن را شنید ، ترسان و هراسان نشست و به یارانش گفت : با او به نرمی سخن بگویید و به او بگویید : خدا خیرت دهد! شاید دنبال کس دیگری غیر از خواجه ما هستی! ملك الموت به آنان گفت : خیر . و نزد خواجه رفت و به وی گفت : برخیز و آنچه می خواهی ، وصیت کن ؛ زیرا پیش از آن که بیرون روم ، جانت را خواهم گرفت . اهل خانه فریاد زدند و گریستند . خواجه به آنان گفت : صندوق ها را باز کنید و آنچه را از زر و سیم در آنهاست ، بنویسید (/ بریزید) . آن گاه رو به پول ها کرده و به بد و بیراه گفتن به آنها پرداخت و گفت : لعنت خدا بر شما پول ها! پروردگرم را از یاد من بردید و مرا از کار آخرتم غافل ساختید تا آن که فرمان خدا چنین مرا غافلگیر کرد!

امام باقر علیه السلام : در عهد پیامبر خدا ، مؤمنی فقیر و سخت نیازمند در میان صُفّه نشینان (1) به سر می برد . او در تمام اوقات با پیامبر خدا بود و در هیچ نمازی نبود که با پیامبر خدا نباشد . پیامبر خدا دلش برای او می سوخت و به نیازمندی و غربت او می نگرست و می فرمود : «ای سعد! اگر چیزی به دستم برسد ، تو را بی نیاز می کنم» . مدت ها گذشت و چیزی به دست پیامبر خدا نرسید . اندوه پیامبر خدا بر سعد ، شدت گرفت . خداوند سبحان از غصّه پیامبر خدا برای سعد ، آگاه شد و جبرئیل علیه السلام را با دو درهم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرو فرستاد . جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت : ای محمّد! خداوند از غصّه تو برای سعد ، آگاه شد . حال آیا دوست داری او را بی نیاز گردانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آری» . جبرئیل علیه السلام گفت : این دو درهم را بگیر و به او بده و دستور بده تا با آنها کاسی کند . پیامبر خدا درهم ها را گرفت . سپس برای نماز ظهر بیرون رفت . سعد بر در حجره های پیامبر خدا ایستاده و منتظر ایشان بود . پیامبر خدا چون او را دید ، فرمود : «ای سعد! کاسی کردن بلدی؟» . سعد گفت : به خدا سوگند ، تاکنون مالی نداشته ام که با آن کاسی کنم! پیامبر صلی الله علیه و آله دو درهم را به او داد و فرمود : «با اینها کاسی کن و [آنها را] برای به دست آوردن روزی خدا به کار بینداز» . سعد ، آن دو درهم را گرفت و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و نماز ظهر و عصر را با ایشان خواند . پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود : «برخیز و در طلب روزی برو که من از حال و روز تو غمناک بودم ، ای سعد!» . وضع سعد ، چنان شد که هر چه با يك درهم می خرید ، با دو درهم می فروخت و اگر با دو درهم می خرید ، به چهار درهم می فروخت . بدین ترتیب ، دنیا به سعد ، رو کرد و مال و منالش بسیار شد و کسب و کارش بالا گرفت . پس در کنار در مسجد ، دکانی زد و در آن جا نشست و در همان جا به کسب و کار پرداخت . هر گاه بلال برای نماز ، اقامه می گفت و پیامبر خدا بیرون می آمد ، سعد همچنان سرگرم دنیا بود و بر خلاف گذشته و زمانی که هنوز گرفتار دنیا نشده بود ، دیگر نه وضویی می ساخت و نه آماده نماز می شد . پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود : «ای سعد! دنیا تو را از نماز ، باز داشته است!» و او می گفت : چه کنم؟ اموال را ضایع کنم؟! به این آدم ، جنس فروخته ام و می خواهم بهایش را از او بگیرم . از این یکی ، جنس خریده ام و می خواهم پولش را بدهم . پیامبر خدا از این وضع سعد ، ناراحت شد ، بیشتر از وقتی که از ناداری او ناراحت شده بود . در پی این بود که جبرئیل علیه السلام بر ایشان فرود آمد و گفت : ای محمّد! خداوند از اندوه تو برای سعد ، آگاه شد . کدام يك را دوست تر می داری : حال اول او را ، یا این حال او را؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

«جبرئیل! حال اوّل او را؛ چرا که دنیای او آخرتش را بر باد داده است». جبرئیل علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت: همانا دوستی دنیا و مال و منال، مایه فتنه و باز داشتن از آخرت است. به سعد بگو آن دو درهمی را که به او دادی، به تو برگرداند. در این صورت، به زودی به حالی که در ابتدا داشت، باز می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و به سعد برخورد و به او فرمود: «سعد! نمی خواهی آن دو درهمی را که به تو دادم، به من پس بدهی؟». سعد گفت: چرا؛ دو بیست درهم می دهم. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «ای سعد! من بیش از دو درهم از تو نمی خواهم». سعد، دو درهم به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. از آن پس، دنیا به سعد پشت کرد، به طوری که هر چه گرد آورده بود، رفت و سعد، به حال و روز اوّلش باز گشت.

1- صفّه نشینان، مهاجران تهی دستی بودند که منزلی برای سکونت نداشتند و از این رو در سایه گاهی از مسجد مدینه، زندگی می کردند (النهاية: ج 3 ص 37 ماده «صفف»).

ج - الحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ، وَيَأْمُنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُنْفِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ، وَعَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا، وَمَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ. (1)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا؛ فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَائِلِهَا؛ فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسِدْبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقَهْرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، نَعْمٌ مُعَقَّلَةٌ (2)، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحٌ عَاهَةٌ (3) بِوَادٍ وَعَثٌ (4)، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا (5)، سَلَكْتَ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَأَخَذْتَ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهَوْا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَاتَّخَذَوْهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا، رُوِيْدَا يُسْفِرُ الظَّلَامُ كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ، يَوْشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ. (6)

- 1- نهج البلاغة: الحكمة 269، خصائص الأئمة: ص 98، نزهة الناظر: ص 53 ح 32 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 131 ح 135.
- 2- المعقلة: المشدودة (النهاية: ج 3 ص 281 «عقل»).
- 3- العاهة: الآفة. وأعاة القوم: أصابت ماشيتهم العاهة (الصحاح: ج 6 ص 2242 «عوه»).
- 4- الوعث: الرمل، والمشى فيه يشتد على صاحبه ويشق (النهاية: ج 5 ص 206 «وعث»).
- 5- السائمة من الماشية: الراعية؛ يقال: سامت تسوم سوما، وأسمنتها أنا (النهاية: ج 2 ص 426 «سوم»).
- 6- نهج البلاغة: الكتاب 31، كشف المحجبة: ص 229 عن عمر بن أبي المقدم عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام، تحف العقول: ص 76 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 224 ح 2.

ج - آزمندی به دنیا

ج_ آزمندی به دنیا امام علی علیه السلام: مردم در دنیا دو گونه عمل می کنند: یکی، آن کس که در دنیا برای دنیا کار می کند و دنیا او را از آخرتش باز می دارد و نگران فقر بازماندگان خود است؛ لیکن برای فقر خویش [در آخرت] نگران نیست. پس عمر خویش را در راه منفعت دیگران صرف می کند. و دیگری، آن کس که در دنیا برای پس از آن، کار می کند. چنین کسی نصیبش از دنیا، بدون کار و تلاش، به او می رسد و بهره اش را از هر دو جهان به دست می آورد و هر دو سرای را با هم دارد. پس نزد خداوند آبرومند می شود، چندان که هر حاجتی از او بخواهد، [خداوند] آن را از او دریغ نمی کند.

امام علی علیه السلام: مبادا چسبیدن دنیاپرستان به دنیا و آزمندی شان به آن، تو را بفریبد؛ چرا که خداوند، تو را از حال دنیا آگاه ساخته، و دنیا، خود نیز از حقیقت خویش، پرده برداشته و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است! همانا دنیاپرستان، [چونان] سگان پارس کننده و ددان درنده اند که بر یکدیگر خرناس می کشند. نیرومندان، ناتوانشان را می خورد و بزرگ ترهایشان، کوچک ترهایشان را مغلوب می کنند، [یا چونان] اُشترانی (/ چارپایانی) هستند، برخی پای بسته و برخی دیگر رها شده [در بیابان] که خردهایشان را از دست داده اند و راه بیابان خشک در پیش گرفته اند، [یا چونان] رمه هایی آفت زده که به صحرایی شزار رو کنند، نه چوپانی دارند که آنها را سر و سامان دهد و نه چراننده ای که به چراگاهشان برود. دنیا، آنان (دنیاپرستان) را به راه کوری (بیراهه) کشانده و دیدگانشان را از مناره هدایت فروپوشانده است. از این رو، در حیرانی های دنیا سرگردان اند و در ناز و نعمت های آن غرقه گشته اند و آن را به پروردگاری گرفته اند. دنیا آنها را به بازی گرفته است و آنان نیز با دنیا بازی می کنند و فراسوی دنیا (آخرت) را از یاد برده اند. مشتتاب، که به زودی، تاریکی برطرف می شود. گویا مسافران به منزل رسیده اند و آنان که می شتابند، به زودی [به کاروانیان] می پیوندند.

الإمام الباقر عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِيمَهُ... اللَّهُمَّ انْهَجْ إِلَيَّ أَسْبَابَ مَعْرِفَتِهِ، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَهُ، وَعَشِّنِي بِبَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ، وَمُنِّ عَلَيَّ بِعِصْمَةٍ عَنِ الْإِزَالَةِ عَن دِينِكَ، وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشُّكِّ، وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي بِدُنْيَايَ، وَعَاجِلِ مَعَاشِي عَنِ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي.

(1)

الإمام الصادق عليه السلام: كَمِ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا، وَمُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا، فَلَا يَشْغَلُنَاكَ طَلْبُهَا عَن عَمَلِكَ، وَالتَّمَسُّهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَمَالِكِهَا، فَكَمِ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى الدُّنْيَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَاشْتَغَلَ بِمَا أَدْرَكَ مِنْهَا عَن طَلْبِ آخِرَتِهِ حَتَّى فَنِيَ عُمُرُهُ وَأَدْرَكَهُ أَجَلُهُ. (2)

د _ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْمَعَاصِي عِنْدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُجَالِسُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي! فَيُرْغَبُوكُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُنْسُوْكُمْ الْآخِرَةَ. (3)

ه _ سَمَاعُ اللَّهْوِ لِقَمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ _ : لَا تَسْمَعْ الْمَلَاهِي؛ فَإِنَّهَا تُنْسِيكَ الْآخِرَةَ، وَلَكِنْ احْضُرِ الْجَنَائِزَ وَزُرِ الْمَقَابِرَ وَتَذَكَّرِ الْمَوْتَ وَمَا بَعْدَهُ مِنَ الْأَهْوَالِ فَتَأْخُذَ حِذْرَكَ. (4)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 588 ح 26، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 76 ح 234، مُهَجُّ الدَّعَوَاتِ: ص 217 كُلُّهَا عَنِ أَبِي حَمْزَةَ الشَّمَالِيِّ، الْمُقْنَعَةُ: ص 178 مِنْ دُونَ إِسْنَادٍ إِلَى أَحَدٍ مِنَ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 94 ص 269 ح 3.
 - 2- الكافي: ج 2 ص 455 ح 9، مُشْكَاةُ الْأَنْوَارِ: ص 464 ح 1549 نَحْوَهُ.
 - 3- نثر الدر: ج 7 ص 36.
 - 4- إرشاد القلوب: ص 72.

د - همنشینی با گنه پیشگان**ه - گوش سپردن به آلات لهو و لعب**

امام باقر علیه السلام: بار خدایا! من از تو آنچه را نیکی با آن آغاز می شود و پایان می یابد، درخواست می کنم... بار خدایا! اسباب شناخت خیر (خوبی) را برایم روشن بگردان و درهای آن را به رویم بگشای و مرا غریق برکات رحمت بگردان و با مصون داشتنم از انحراف از دینت، مرا رهین منتت ساز و قلبم را از تردید، پاک بگردان و دلم را با مشغول کردن به دنیایم و معاش این جهان گذرا، از پاداش آینده آخرتم باز مدار.

امام صادق علیه السلام: چه بسیار دنیاطلبانی که به آن نرسیدند و چه بسیار کسانی که به دنیا رسیدند و از آن جدا شدند [ورفتند]! پس مبادا که طلب دنیا، تو را از عمل کردن [برای آخرت] باز بدارد. و دنیا را از دهنده آن و مالکش (خداوند) بخواه. ای بسا آزمند به دنیا که دنیا او را به خاک افکند و به جهت آنچه از دنیا به دست آورد، از طلب آخرتش باز ماند، تا آن که عمرش سپری شد و مرگش فرارسید!

د - همنشینی با گنه پیشگان عیسی علیه السلام: با اهل معاصی، همنشینی نکنید که شما را به دنیا علاقه مند می سازند و آخرت را از یادتان می برند.

ه - گوش سپردن به آلات لهو و لعب قمان علیه السلام - در سفارش به فرزندش - : به آلات لهو و لعب، گوش مکن؛ چرا که آخرت را از یاد تو می برند؛ بلکه در تشییع جنازه ها شرکت کن، به زیارت قبور برو و مُردن و هراس های پس از آن را یاد کن تا همواره هشیار [و آماده] باشی.

3 / 4 آثارُ ذِكْرِ الآخِرَةِ الإمامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَكْثَرَ ذِكْرِ الآخِرَةِ وَمَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيهِدُكَ فِي الدُّنْيَا وَيُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ . (1)

عنه عليه السلام: مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الآخِرَةِ قَلَّتْ مَعْصِيَتُهُ . (2)

عنه عليه السلام: طوبى لِمَنْ ذَكَرَ المَعَادَ فَاسْتَكْثَرَ مِنَ الزَّادِ . (3)

عنه عليه السلام: طوبى لِمَنْ ذَكَرَ المَعَادَ فَأَحْسَنَ . (4)

راجع : ص 406 (الآخرة / الفصل الثالث / ما يذكر الآخرة) . وص 392 (الفصل الثاني / آثار الاهتمام بالآخرة) . وص 426 (الفصل الرابع / عمارة الآخرة) .

3 / 5 آثارُ نَسِيانِ الآخِرَةِ الكتابُ « وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أفيضُوا عَلَيْنَا مِنَ المَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الكَافِرِينَ * الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الحَيَاةُ الدُّنْيَا فَاليَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ » . (5)

« وَ لَوْ تَرَى إِذِ المُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَانْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِن حَقَّ القَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ * فَذُوقُوا بِمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » . (6)

1- .تحف العقول : ص 76 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 205 ح 1 نقلاً عن كشف المحجبة .

2- .غرر الحكم : ج 5 ص 365 ح 8769 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 437 ح 7563 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 241 ح 5954 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 314 ح 5494 .

4- .غرر الحكم : ج 4 ص 248 ح 5980 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 313 ح 5478 .

5- .الأعراف : 50 و 51 .

6- .السجدة : 12 _ 14 .

3 / 4 آثار یاد کردن آخرت**3 / 5 آثار از یاد بردن آخرت**

3 / 4 آثار یاد کردن آخرت امام علی علیه السلام در سفارش به فرزندش حسن علیه السلام: آخرت و نعمت ها و عذاب دردناک آن را بسیار یاد کن؛ زیرا این کار، تو را به دنیا بی رغبت می سازد و آن را در نزد تو کوچک می گرداند.

امام علی علیه السلام: هر کس بسیار یاد آخرت کند، کمتر مرتکب گناه می شود.

امام علی علیه السلام: خوشا آن که به یاد معاد بود و در نتیجه، توشه افزود!

امام علی علیه السلام: خوشا آن که به یاد معاد بود و در نتیجه، کار نیک کرد!

ر . ك : ص 407 (آخرت / فصل سوم / عوامل یادآوری آخرت) و ص 393 (فصل دوم / آثار اهمیت دادن به آخرت) و ص 427 (فصل چهارم / آباد کردن آخرت).

3 / 5 آثار از یاد بردن آخرت قرآن «و دوزخیان، بهشتیان را آواز می دهند که: از آن آب، یا از آنچه روزی شما کرده است، بر ما فروریزید. [بهشتیان] می گویند: «خدا آنها را بر کافران، حرام کرده است»؛ همانان که دین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریشان داد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند، ما نیز امروز، آنان را از یاد می بریم».

«و کاش هنگامی را که مجرمان، سرهایشان را پیش پروردگارشان به زیر افکنده اند، می دیدی [که می گویند]: «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. پس، ما را باز گردان تا کار شایسته کنیم؛ چرا که ما یقین داریم!»! و اگر می خواستیم، حتما به هر کسی به اجبار، هدایتش را می دادیم؛ لیکن سخن من، محقق گردیده که: «هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکنند». پس به [سزای] آن که دیدار این روزتان را از یاد بردید، [عذاب را] بچشید و به [سزای] آنچه انجام می دادید، عذاب جاودان را بچشید».

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ * ذَلِكُمْ بَأْتِكُمْ بَأْتِكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» . (1)

«يَادَاؤُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام - في ذم عمرو بن العاص - عَجَبًا لابنِ التَّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَأَنِّي أَمْرٌ تَلْعَابَةٌ (3)، أَعْفِسُ (4) وَأَمَارِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا . أما - وَشَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ ، وَيَعِدُّ فَيُخْلِفُ ، وَيُسْأَلُ فَيَبْخُلُ ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ (5) ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ وَيَقْطَعُ الْإِلَّ (6) ؛ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَأَمْرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَأْخِذَهَا ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْنَحَ الْقَرَمَ (7) (الْقَوْمِ) سُبَّتَهُ (8) ، أما - وَاللَّهِ - إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ ، إِنَّهُ لَمْ يُبَاعِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أُتَيْتَهُ ، وَيَرْضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيخَةً (9) . (10)

راجع : ص 408 (الآخرة / الفصل الثالث / ما ينسي الآخرة) .

1- الجاثية : 34 و 35 .

2- ص : 26 .

3- التَّلْعَابَةُ : الكثير اللعب والمرح . والتاء زائدة (النهاية : ج 1 ص 194 «تلعب»).

4- الْمُعَافَسَةُ : المعالجة والممارسة والملاعبة (النهاية : ج 3 ص 263 «عفس»).

5- يقال : أَلْحَفَ فِي الْمَسْأَلَةِ يُلْحِفُ إِحْفًا : إِذَا أَلَحَّ فِيهَا وَلَزِمَهَا (النهاية : ج 4 ص 237 «لحف»).

6- الْإِلَّ : النسب والقرباة (النهاية : ج 1 ص 61 «أل»).

7- الْقَرَمُ مِنَ الرِّجَالِ : السَّيِّدُ الْمُعْظَمُ (لسان العرب : ج 12 ص 473 «قرم»).

8- السُّبَّةُ : الِاسْتِ ؛ أَي الْعِجْزُ أَوْ حَلْقَةُ الدَّبْرِ . وَالْمُرَادُ بِهِ كَشْفُهُ سِوَاةَ شَاغِرَا بَرَجْلِيهِ لَمَّا لَقِيَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَيَّامِ صَفِّينَ وَقَدْ اخْتَلَطَتِ الصَّفُوفُ وَاشْتَعَلَ نَارُ الْحَرْبِ (بحار الأنوار : ج 33 ص 222) .

9- الرَّضَخُ : الْعَطِيَّةُ الْقَلِيلَةُ (النهاية : ج 2 ص 228 «رضخ») . وَالْمُرَادُ بِالْأُتَيْتِهِ وَالرَضِيخَةَ وَلايَةَ مِصْرَ . وَلَعَلَّ التَّعْبِيرَ عَنْهَا بِالرَضِيخَةِ لِقَلَّتْهَا بِالنِّسْبَةِ إِلَى تَرْكِ الدِّينِ (بحار الأنوار : ج 33 ص 222) .

10- نهج البلاغة : الخطبة 84 ، الاحتجاج : ج 1 ص 433 ح 96 ، بحار الأنوار : ج 33 ص 221 ح 509 .

«و گفته می شود: «همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز، شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و شما را یاورانی نخواهد بود». این، بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد. پس امروز، نه از این [آتش]، بیرون آورده می شوند و نه عذرشان پذیرفته می گردد».

«ای داوود! ما تو را در زمین، خلیفه (جانشین) قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس، پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند. در حقیقت، کسانی که از راه خدا به در می روند، به [سزای] آن که روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت خواهند داشت».

حدیث امام علی علیه السلام در نکوهش عمرو بن عاص: شگفتا از پسر نابغه! به اهل شام گفته است که من مردی لوده و بازیگوشم و [مدام] شوخی و بازیگری می کنم! حقاً که یاوه گفته و زیان به گناه، آلوده است. بدانید که او با آن که بدترین سخن، دروغ است. کارش دروغ گفتن است، کارش خُلف وعده است، کارش بخل ورزیدن است، و در خواستن، سماجت می کند و عهدشکن و بُرنده پیوند خویشاوندی است. در هنگام جنگ، تا شمشیرها به حرکت در نیامده اند، چه امر و نهی کننده ای است؛ اما همین که شمشیرها سرها را نشانه می روند، بزرگ ترین نیرنگش این است که عورتش را برای بزرگ مرد (جماعت) نمایان می سازد! هان! به خدا سوگند، یاد مرگ، مرا از پرداختن به [سرگرمی و] بازیچه، باز می دارد، و از یاد بردن آخرت، او را از گفتن حق، باز می دارد. او با معاویه بیعت نکرد، مگر آن گاه که با او شرط نمود عطیه ای به او بدهد و در قبال دست بر داشتن از دینش، آن دِهش ناچیز (حکومت مصر) را عطایش کند.

ر. ک: ص 409 (آخرت / فصل سوم / عوامل از یاد بردن آخرت).

الفصل الرابع : عمارة الآخرة 4 / 1 الحثُّ على حَرْثِ الآ-خِرَةِ وِعِمَارَتِهَا الكِتَابُ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: مَنْ عَمَرَ دُنْيَاهُ خَرَّبَ مَا لَهُ ، مَنْ عَمَرَ آخِرَتَهُ بَلَغَ آمَالَهُ . (2)

عنه عليه السلام: المَالُ وَالبَنُونَ زِينَةُ الحَيَاةِ الدُّنْيَا ، وَالعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الآخِرَةِ . (3)

عنه عليه السلام : يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ القِيَامَةِ : أَلَا- إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ القُرْآنِ ؛ فكونوا مِنْ حَرْثِيهِ وَأَتباعِهِ ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَاتَّهَمُوا عَلَيْهِ آراءَكُمْ ، وَاسْتَغْشُوا (4) فِيهِ أَهْواءَكُمْ . (5)

1- .الشورى : 20 .

2- .غرر الحكم : ج 5 ص 277 ح 8347 و 8348 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 455 ح 8202 و 8203 .

3- .غرر الحكم : ج 2 ص 62 ح 1841 .

4- .اسْتَغْشَى : ضِدَّ انتصحه واستنصحه ، أو ظَنَّ به الغِشَّ (القاموس المحيط : ج 2 ص 281 «غشش»).

5- .نهج البلاغة : الخطبة 176 ، بحار الأنوار : ج 92 ص 24 ح 24 .

فصل چهارم: آباد کردن آخرت

4 / 1 تشویق به کشتن و آباد کردن آخرت

فصل چهارم: آباد کردن آخرت 4 / 1 تشویق به کشتن و آباد کردن آخرتقرآن «کسی که کشت آخرت بخواند، برای وی بر کشته اش می افزایم، و کسی که کشت دنیا بخواند، به او از آن می دهیم، و [لی] در آخرت، برای او نصیبی نیست».

حدیث امام علی علیه السلام: آن که دنیایش را آباد می کند، بازگشتگاهش را ویران می کند؛ [و] آن که آخرتش را آباد می کند، به آرزوهایش دست می یابد.

امام علی علیه السلام: مال و فرزند، زینت زندگی دنیایی اند و کردار نیک، کشت آخرت است.

امام علی علیه السلام: روز قیامت، منادی ای بانگ می زند: «هان! امروز، [هر کشتگری گرفتار] و در [گرو] کشته خویش و فرجام کار خود است، بجز کشتگران قرآن». پس، شما از کشتگران قرآن و پیروان آن باشید و از آن به پروردگارتان راه ببرید و آن را مشاور خود قرار دهید و آرایتان را با آن بسنجید و خواست ها (عقاید و کیش ها) یتان را در برابر آن، ناخالص بدانید.

عنه عليه السلام: إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ، جَائِرًا عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ، إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الآخِرَةِ كَسَلَ! كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ، وَكَأَنَّ مَا وَنَى (1) فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ. (2)

عنه عليه السلام: سَارِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - الَّتِي أُمِرْتُمْ بِعِمَارَتِهَا، الْعَامِرَةِ الَّتِي لَا تَخْرُبُ، الْبَاقِيَةِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، الَّتِي دَعَاكُمْ إِلَيْهَا وَحَصَّنَكُمْ عَلَيْهَا وَرَغَّبَكُمْ فِيهَا، وَجَعَلَ الثَّوَابَ عِنْدَهُ عَنْهَا. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّكُمْ إِلَى عِمَارَةِ دَارِ الْبَقَاءِ أَحْرَجُ مِنْكُمْ إِلَى عِمَارَةِ دَارِ الْفَنَاءِ. (4)

عنه عليه السلام: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُقَدِّمَ لِآخِرَتِهِ وَيَعْمُرَ دَارَ إِقَامَتِهِ. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام - مِنْ مَوْعِظَتِهِ لِـ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ - : يَا هِشَامُ، إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا، فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ، وَنَظَرَ إِلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا. يَا هِشَامُ، إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الآخِرَةِ؛ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ [و] (6) مَطْلُوبَةٌ وَالآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ؛ فَمَنْ طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ المَوْتُ، فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَآخِرَتُهُ. (7)

1- وَنَى: فَتَرَ وَقَصَّرَ (النهاية: ج 5 ص 231 «ونا»).

2- نهج البلاغة: الخطبة 103، بحار الأنوار: ج 2 ص 58 ح 37.

3- الكافي: ج 8 ص 361 ح 551 عن الأصمغ بن نباتة، بحار الأنوار: ج 77 ص 364 ح 33.

4- غرر الحكم: ج 3 ص 63 ح 3832، عيون الحكم والمواعظ: ص 173 ح 3611.

5- غرر الحكم: ج 6 ص 442 ح 10932، عيون الحكم والمواعظ: ص 555 ح 10231.

6- ما بين المعقوفين أثبتناه من تحف العقول.

7- الكافي: ج 1 ص 18، تحف العقول: ص 387 وليس فيه صدره إلى «بالمشقة أبقاهما» وكلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار:

ج 78 ص 301.

امام علی علیه السلام: از منفورترین مردمان در نزد خدای متعال، بنده ای است که خداوند، او را به خود وا گذاشته، از راه راست به در رفته و بی راه نما حرکت می کند. اگر به کِشت دنیا فرا خوانده شود، عمل می کند و اگر به کِشت آخرت دعوت شود، تبلی می ورزد! تو گویی آنچه برای آن عمل می کنی (کار دنیایی)، بر او واجب است و آنچه در آن سستی و کوتاهی می ورزد (کار آخرت)، از او برداشته شده است.

امام علی علیه السلام: خدایتان رحمت کند! به سوی منزلگاه هایتان که به آباد کردن آنها مأمور شده اید، بشتابید؛ منزلگاه های آبادی که [هرگز] خراب نمی شوند و منزلگاه های ماندگاری که [هیچ گاه] از بین نمی روند؛ منزلگاه هایی که [خداوند]، شما را به سوی آنها فرا خوانده و به آنها تشویقتان کرده و پاداش خود را در آنها قرار داده است.

امام علی علیه السلام: شما به آباد کردن سرایِ ماندن، نیازمندترید تا به آباد کردن سرای رفتن.

امام علی علیه السلام: سزاوار است که خردمند، آخرت خویش را مقدم بدارد و سرای اقامتش را آباد سازد.

امام کاظم علیه السلام: از اندرزهای ایشان به هشام بن حکم _: ای هشام! خردمند، به دنیا و اهل آن نگریست و دریافت که دنیا جز با مشقت، به دست نمی آید، و به آخرت نگریست و دریافت که آخرت [نیز] جز با مشقت به کف نمی آید. پس با این مشقت، آن را که ماندگارتر است، طلب کرد. ای هشام! خردمندان به دنیا زهد ورزیدند و به آخرت گراییدند؛ زیرا دریافتند که هم دنیا طالب و مطلوب است و هم آخرت، طالب و مطلوب است. پس هر که آخرت را بطلبد، دنیا در طلب او بر می آید تا او روزی خویش را از دنیا به طور کامل دریافت کند، و هر که دنیا را بطلبد، آخرت در طلب او بر می آید تا مرگ، او را در رسد و دنیا و آخرتش را بر وی تباه سازد.

لقمان عليه السلام_ في وصيَّته لابنه _ :اعلم يا بُنَيَّ ، أن من حين نزلت من بطن أمك استدبرت الدنيا واستقبلت الآخرة ، فأصبحت بين دارين : دار تقرب منها ودار تباعد عنها ، فلا تجعلنَّ همك إلا عمارة دارك التي تقرب منها ويطول مقامك بها ؛ فلها خلقت وبالسعي لها أمرت ، ثم أطع الله بقدر حاجتك إليه ، وأعصه بقدر صبرك على عذابه . (1)

4 / 2 بركات عمارة الآخرة الكتاب «من كان يريد حُرث الآخرة نذر له في حرثه و من كان يريد حُرث الدنيا نُؤتته منها و ما له في الآخرة من نصيب» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : من أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنياه . (3)

عنه صلى الله عليه و آله : إن الله يعطي الدنيا على نية الآخرة ، وأبى أن يعطي الآخرة على نية الدنيا . (4)

عنه صلى الله عليه و آله : ثلاثة من كنَّ فيه يستكمل إيمانه : رجلٌ لا يخاف في الله لومة لائم ، ولا يراني بشيءٍ من عملي ، وإذا عرض عليه أمران أحدهما للدنيا والآخر للآخرة ، اختار أمر الآخرة على الدنيا . (5)

1- .أعلام الدين : ص 93.

2- .الشورى : 20 .

3- .عدّة الداعي : ص 216 ، نهج البلاغة : الحكمة 89 ، غرر الحكم : ج 5 ص 383 ح 8857 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 72 ص 305 ح 51 .

4- .الزهد لابن المبارك : ص 193 ح 549 ، مسند الشهاب : ج 2 ص 164 ح 1108 ، الفردوس : ج 1 ص 151 ح 546 كَلَّه اعـن أنس ، كنز العمال : ج 3 ص 181 ح 6056 ؛ إرشاد القلـوب : ص 186 وفيه «ولا» بدل «وأبى أن» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 25 ح 29 نقلاً عن عدّة الداعي وفيه «بعمل» بدل «على نية» في كلا الموضوعين .

5- .تاريخ دمشق : ج 38 ص 13 ح 7577 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 15 ص 817 ح 43247 .

4 / 2 برکات آباد کردن آخرت

لقمان علیه السلام در سفارش به فرزندش _ بدان _ ای فرزندم _ از همان زمان که از شکم مادرت افتادی ، دنیا به تو پشت کرد و آخرت به توری نمود و تو ، در میان دو سرای ، قرار گرفتی : سرایی که به آن نزدیک می شوی و سرایی [دیگر] که هماره از آن دور می گردی . پس زنهار که هم و غم خود را جز برای آباد کردن آن سرایت قرار ندهی ، که به آن نزدیک می شوی و در آن ، اقامت به درازا می کشد ؛ زیرا تو برای آن سرا آفریده شده ای و به تلاش برای آن ، مأمور گشته ای . دیگر ، آن که: از خداوند ، به اندازه ای که به او نیاز داری ، اطاعت کن و به اندازه ای که تحمل عذابش را داری ، از او نافرمانی کن .

4 / 2 برکات آباد کردن آخرتقرآن «کسی که کشت آخرت را بخواهد ، برای وی بر کشته اش می افزاییم ، و کسی که کشت این دنیا را بخواهد ، به او از آن می دهیم ، و [لی] در آخرت ، برای او نصیبی نیست» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس کار آخرتش را درست کند ، خداوند عز و جل کار دنیایش را برای او درست می نماید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، دنیا را با انگیزه آخرت می دهد و امتناع دارد که آخرت را با انگیزه دنیا بدهد . (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیز است که هر کس آنها را دارا باشد ، ایمانش را کامل گردانیده است ، این که : در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری نهراسد ، و در هیچ کارش ریا نکند ، و هر گاه دو کار برایش پیش آید که یکی برای دنیا و دیگری برای آخرت است ، کار آخرت را بر دنیا برگزیند .

1- . مقصود ، آن است که اگر کار با انگیزه خدایی و برای اصلاح آخرت باشد ، خداوند ، دنیای انسان را نیز اصلاح می کند ؛ اما اگر کسی کاری را با انگیزه مادی انجام دهد ، پاداشی در آخرت نخواهد داشت .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنَ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، بِيضُ الْوُجُوهِ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَخُنُوطٌ مِنْ خُنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَأُكَ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَيَقُولُ: أَيَّتَهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ، أُخْرِجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، وَالْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ؛ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَيَأْخُذَهُ بَعْتَهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ طَالِبَتَانِ وَمَطْلُوبَتَانِ؛ فَطَالِبُ الْآخِرَةِ تَطْلُبُهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ، وَطَالِبُ الدُّنْيَا تَطْلُبُهُ الْآخِرَةُ حَتَّى يَأْخُذَ الْمَوْتُ بِعُنُقِهِ. (3)

1- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 413 ح 18559، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 3 ص 256 ح 1، شعب الإيمان: ج 1 ص 356 ح 395، الزهد لهناد: ج 1 ص 205 ح 339، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 94 ح 107 نحوه وكلّها عن البراء بن عازب، كنز العمال: ج 15 ص 627 ح 42495.

2- .تنبيه الغافلين: ص 244 ح 317 عن أبي عبيدة الأسدي، المعجم الكبير: ج 10 ص 163 ح 10328، حليه الأولياء: ج 8 ص 120 الرقم 405 كلاهما عن ابن مسعود نحوه وليس فيهما «والآخرة طالبة ومطلوبة»، كنز العمال: ج 3 ص 225 ح 6266؛ الكافي: ج 1 ص 18 ح 12 عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام، تحف العقول: ص 387 عن الإمام الكاظم عليه السلام وفيهما «يفسد عليه دنياه وآخرته» بدل «فياخذه بعتة»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 409 ح 5886 عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 302 ح 1.

3- .أعلام الدين: ص 345 ح 38 عن ابن عباس، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 129 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 188 ح 10.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده مؤمن، هر گاه در حال جدا شدن از دنیا و روی آوردن به آخرت باشد، فرشتگانی سپیدروی، چنان که گویی چهره هایشان آفتاب درخشان است، از آسمان با کفنی از کفن های بهشت و حنوطی از حنوط های بهشت نزد او فرود می آیند و در فاصله يك چشم رس، نزدش می نشینند. آن گاه ملك الموت می آید و کنار سر او می نشیند و می گوید: «ای نفس پاك! به سوی آمرزش و رضوان خداوند، بیرون شو».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دنیا طالب است و مطلوب، و آخرت [نیز] طالب است و مطلوب. پس هر کس آخرت را طلب کند، دنیا در طلب او بر می آید تا او روزی اش را از آن به تمام و کمال دریافت کند؛ و هر کس دنیا را طلب کند، آخرت در طلب او بر می آید تا مرگ به سراغش آید و ناگهان او را بگیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید که دنیا و آخرت، هر دو، طالب اند و مطلوب. دنیا، طالب آخرت را طلب می کند تا این که او روزی خویش را به تمام و کمال دریافت نماید؛ و [نیز] آخرت، در طلب طالب دنیاست تا این که مرگ، گردن او را بگیرد.

عنه صلى الله عليه وآله: ما ترك عبدٌ لله أمراً لا يتركه إلا لله تعالى ، إلا عوّضه الله منه ما هو خيرٌ له منه في دينه ودنياه . (1)

الإمام عليّ عليه السلام: لا يتركُ النَّاسُ شيئاً من دُنياهم لإِصلاحِ آخِرَتِهِمْ إِلَّا عَوَّضَهُمُ اللهُ سُبْحَانَهُ خيراً منه . (2)

عنه عليه السلام: ألا وإنَّه لا يضرُّكم تضييعُ شيءٍ من دُنياكم بعدَ حفظِكم قائِمةَ دينِكم ، ألا وإنَّه لا ينفَعُكم بعدَ تضييعِ دينِكم شيءٌ حافِظُكم عليه من أمرٍ دُنياكم . (3)

عنه عليه السلام: ألا وإنَّه لا يضرُّكم تواضعُ شيءٍ من دُنياكم بعدَ حفظِكم وصِيَّةَ اللهِ والتَّقوى ، ولا ينفَعُكم شيءٌ حافِظُكم عليه من أمرٍ دُنياكم بعدَ تضييعِ ما أمرتم به من التَّقوى . (4)

سعد السعود نقلاً عن الزُّبور: بني آدم رِهَانٌ (5) الموت ! اعملوا لإِخْرَاجِكُمْ واشتروها بالدُّنيا ، ولا تكونوا كَقَوْمٍ أخذوها لهواً ولعِباً ، واعلموا أنَّ مَنْ قَارَضَني نَمَت بِضَاعَتُهُ وتوفَّرَ رِبْحُهَا ، ومَنْ قَارَضَ الشَّيْطَانَ [قِرْن] (6) مَعَهُ . (7)

الإمام عليّ عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْآخِرَةِ تَأْتِكَ الدُّنْيَا صَاغِرَةً . (8)

عنه عليه السلام: طَالِبُ الْآخِرَةِ يُدْرِكُ مِنْهَا أَمَلَهُ ، وَيَأْتِيهِ مِنَ الدُّنْيَا مَا قُدِّرَ لَهُ . (9)

1- تاريخ دمشق: ج 10 ص 374 ح 2588 عن عبد الله بن عمر ، كنز العمال: ج 3 ص 428 ح 7287.

2- غرر الحكم: ج 6 ص 413 ح 10830 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 541 ح 10041 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 173 ، بحار الأنوار: ج 34 ص 249 ح 1000 .

4- تحف العقول: ص 184 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 96 ح 1: المعيار والموازنة: ص 112 نحوه .

5- في الطبعة المحققة (بتحقيق فارس الحسنون): ص 98 «رهائن» بدل «رهان» .

6- ما بين المعقوفين أثبتناه من بحار الأنوار .

7- سعد السعود: ص 49 ، بحار الأنوار: ج 14 ص 46.

8- غرر الحكم: ج 4 ص 284 ح 6080 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 335 ح 5711 .

9- غرر الحكم: ج 4 ص 255 ح 6014 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 317 ح 5521 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده ای به خاطر خدا کاری [حرام و ناپسند] را ترك نکرد، مگر آن که خداوند، چیزی را که برای دین و دنیای او بهتر از آن است، به او عوض داد.

امام علی علیه السلام: مردم، چیزی از دنیایشان را برای اصلاح آخرتشان فرو نگذاشتند، مگر آن که خداوند سبحان، بهتر از آن چیز را عوضشان داد.

امام علی علیه السلام: بدانید که با وجود حفظ بنیان دینتان، هر چه از دنیایتان از دست بدهید، زیانی به شما نمی زند. بدانید که در صورت ضایع کردن دینتان، هر آنچه از دنیایتان حفظ کنید، سودی به شما نمی رساند.

امام علی علیه السلام: بدانید که با وجود پایبندی تان به سفارش خداوند و تقوا، فرو نهادن چیزی از دنیایتان، به شما زیانی نمی زند؛ و در صورت فرو نهادن تقوا که بدان فرمان داده شده اید، آنچه از امور دنیایتان حفظ کنید، به شما سودی نمی رساند.

سعد السعود_ به نقل از زبور_ فرزندان آدم! ای گروگان های مرگ! برای آخرتتان کار کنید و آن را با دنیا بخرید، و چونان مردمانی نباشید که دنیا را وسیله سرگرمی و بازیچه گرفتند. بدانید که هر کس به من قرض دهد، کالایش (سرمایه اش) رشد می کند و سود آن فراوان می شود؛ و هر کس به شیطان قرض دهد، با او قرین می گردد.

امام علی علیه السلام: به آخرت چنگ در زن، دنیا خود، زبونه نزد تو می آید.

امام علی علیه السلام: طالب آخرت، به آرزوی خود از آن می رسد و از دنیا هم آنچه برایش مقدر شده، به او می رسد.

عنه عليه السلام: إِنَّكَ إِنْ عَمِلْتَ لِلْآخِرَةِ فَازَ قَدْ حُكَّ (1) . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمِلَ لِلْمَعَادِ ظَفِرَ بِالسَّدَادِ . (3)

عنه عليه السلام: مَنْ أَصْلَحَ الْمَعَادَ ظَفِرَ بِالسَّدَادِ . (4)

عنه عليه السلام: أَرْبِحُ النَّاسَ مَنْ اشْتَرَى بِالْدُّنْيَا الْآخِرَةَ . (5)

عنه عليه السلام: الرَّابِحُ مَنْ بَاعَ الْعَاجِلَةَ بِالْآجِلَةِ . (6)

راجع: ص 392 (الآخرة / الفصل الثاني / آثار الإهتمام بالآخرة) وص 420 (الفصل الثالث / آثار ذكر الآخرة).

3 / 4 ما يَعْمُرُ الْآخِرَةَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ خَرَابٍ عِمَارَةٌ، وَعِمَارَةُ الْآخِرَةِ الْعَقْلُ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَلْيَدَعْ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . (8)

1- قَدْ حُكَّ _ بِالْكَسْرِ _ : أَي نَصِييكَ ، مَأْخُوذٌ مِنْ قِدَاحِ الْمَيْسِرِ (بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 101 ص 251) .

2- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 3 ص 58 ح 3816 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 171 ح 3571 .

3- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 5 ص 215 ح 8044 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 431 ح 7418 .

4- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 5 ص 281 ح 8368 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 447 ح 7901 وفيه «بالرشاد» بدل «بالسداد» .

5- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 2 ص 413 ح 3076 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 120 ح 2729 .

6- غَرَّرَ الْحَكْمَ : ج 1 ص 386 ح 1488 ، عِيُونَ الْحَكْمِ وَالْمَوَاعِظُ : ص 28 ح 370 .

7- كَنْزُ الْفَوَائِدِ : ج 1 ص 56 ، بِحَارِ الْأَنْوَارِ : ج 1 ص 95 ح 34 .

8- الْخِصَالُ : ص 293 ح 58 ، الْأَمْوَالِيُّ لِلصَّدُوقِ : ص 714 ح 983 كلاهما عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم

السلام ، قَرَبَ الْإِسْنَادُ : ص 23 ح 79 عن عبد الله بن ميمون عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بِحَارِ

الأنوار : ج 6 ص 131 ح 25 ؛ مَسْنَدُ ابْنِ حَنْبَلٍ : ج 2 ص 33 ح 3671 ، الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ : ج 4 ص 359 ح 7915 كلاهما

عن عبد الله بن مسعود نحوه ، كَنْزُ الْعَمَالِ : ج 3 ص 118 ح 5753 .

4 / 3 آنچه آخرت را آباد می کند

امام علی علیه السلام: تو اگر برای آخرت کار کنی ، به نصیبت دست می یابی.

امام علی علیه السلام: هر که برای معاد کار کرد ، به راه درست دست یافت.

امام علی علیه السلام: هر که معاد را آباد کرد ، به راه درست دست یافت.

امام علی علیه السلام: سود کننده ترین مردم ، کسی است که آخرت را به دنیا خرید.

امام علی علیه السلام: سود برنده ، کسی است که این جهان را با آن جهان ، سودا کرد.

ر . ك : ص 393 (آخرت / فصل دوم / آثار اهمیت دادن به آخرت) و ص 421 (فصل سوم / آثار یاد کردن آخرت) .

4 / 3 آنچه آخرت را آباد می کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر خرابی را آباد کننده ای است و آباد کننده آخرت ، عقل است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس آخرت را می خواهد ، باید زیور زندگی دنیا را رها کند.

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى دِينِي بِدُنْيَا، وَعَلَى آخِرَتِي بِتَقْوَى . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ يَشْتَهِي كَرَامَةَ الْآخِرَةِ، يَدَعُ زِينَةَ الدُّنْيَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا تَنَالُونَ الْآخِرَةَ إِلَّا بِتَرْكِكُمْ الدُّنْيَا وَالتَّعَرِّي مِنْهَا، أَوْصِيكُمْ أَنْ تُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ وَتُبْغِضُوا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَعْلَقَ عَلَيْهِ أُمُورَ الدُّنْيَا، وَفَتَحَ لَهُ أُمُورَ الْآخِرَةِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: لَا يُدْرِكُ أَحَدٌ رِفْعَةَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِإِخْلَاصِ الْعَمَلِ، وَتَقْصِيرِ الْأَمَلِ، وَلُزُومِ التَّقْوَى . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمَرَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ . (6)

عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ وَلَمْ يَبِعْ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا . (7)

عنه عليه السلام: الْعَاقِلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ وَبَاعَ دُنْيَاَهُ بِآخِرَتِهِ . (8)

1- الدعاء للطبراني: ص 427 ح 1449 عن جابر، تهذيب الكمال: ج 5 ص 96 الرقم 950 عن الربيع عن الإمام الصادق عليه السلام، تاريخ دمشق: ج 18 ص 87 عن الربيع بن يونس عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الفردوس: ج 1 ص 470 ح 1913 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله؛ العدد القويّة: ص 157 ح 88 عن الربيع عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 87 ص 298 ح 85.

2- الزهد لابن المبارك: ص 107 ح 317، مسند الشهاب: ج 1 ص 251 ح 407، حلية الأولياء: ج 8 ص 186 الرقم 407 كلّها عن الحسن، كنز العمال: ج 15 ص 938 ح 43611؛ مكارم الأخلاق: ج 2 ص 372 ح 2661 عن أبي ذرّ، بحار الأنوار: ج 77 ص 83 ح 3.

3- مستدرک الوسائل: ج 12 ص 54 ح 13496 نقلاً عن القطب الراوندي في لبّ اللباب .

4- كنز العمال: ج 3 ص 204 ح 6181 نقلاً عن الفردوس عن أنس.

5- غرر الحكم: ج 6 ص 423 ح 10864، عيون الحكم والمواعظ: ص 543 ح 10095 .

6- غرر الحكم: ج 5 ص 269 ح 8298، عيون الحكم والمواعظ: ص 446 ح 7845 .

7- غرر الحكم: ج 2 ص 103 ح 1983، عيون الحكم والمواعظ: ص 59 ح 1511 وفيه «العالم» بدل «العقل» .

8- غرر الحكم: ج 2 ص 34 ح 1727، عيون الحكم والمواعظ: ص 52 ح 1352 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار خدایا! مرا با دنیا به دینم، و با تقوا به آخرتم، کمک کن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که کرامت آخرت را می خواهد، زر و زیور دنیا را رها می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به آخرت دست نمی یابید، مگر با رها کردن [علاقه مندی تان به] دنیا و برهنه شدن از آن. به شما سفارش می کنم که دوست بدارید آنچه را خدا دوست می دارد و دشمن بدارید آنچه را خدا دشمن می دارد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، هر گاه بنده ای را دوست بدارد، امور دنیا را بر او می بندد و امور آخرت را بر او می گشاید.

امام علی علیه السلام: هیچ کس به جایگاه رفیع آخرت نمی رسد، مگر با اخلاص در عمل، کوتاه کردن آرزو و در پیش گرفتن تقوا.

امام علی علیه السلام: کسی که سرای اقامتش را آباد کند، خردمند است.

امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که بر هوس خویش چیره شود و آخرتش را به دنیایش نفروشد.

امام علی علیه السلام: خردمند، کسی است که از شهوتش دوری کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد.

- عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يُؤْثِرِ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا عَقْلَ لَهُ . (1)
- عنه عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ فَوْزَ الْآخِرَةِ فَعَلِيهِ بِالتَّقْوَى . (2)
- عنه عليه السلام: مَنْ سَعَى لِدَارِ إِقَامَتِهِ ، خَلَصَ عَمَلُهُ وَكَثُرَ وَجَلُّهُ . (3)
- عنه عليه السلام: مَنْ سَلِمَ مِنَ الْمَعَاصِي عَمَلُهُ ، بَلَغَ مِنَ الْآخِرَةِ أَمَلُهُ . (4)
- عنه عليه السلام: أَسْعَدُ النَّاسِ بِالدُّنْيَا التَّارِكُ لَهَا ، وَأَسْعَدُهُمْ بِالْآخِرَةِ الْعَامِلُ لَهَا . (5)
- عنه عليه السلام: إِنْ رَغِبْتُمْ فِي الْفَوْزِ وَكَرَامَةِ الْآخِرَةِ ، فَخُذُوا مِنَ الْفَنَاءِ لِلْبَقَاءِ . (6)
- عنه عليه السلام: عَوَّدَ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ وَتَحَمَّلَ أَعْيَاءَ الْمَغَارِمِ ؛ تَشْرَفْ نَفْسَكَ ، وَتُعَمِّرْ آخِرَتَكَ ، وَيَكْثُرْ حَامِدُوكَ . (7)
- عنه عليه السلام: أَوْفِرُ النَّاسِ حَظًّا مِنَ الْآخِرَةِ ، أَقَلُّهُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا . (8)
- عنه عليه السلام: حَصِّلُوا الْآخِرَةَ بِتَرْكِ الدُّنْيَا ، وَلَا تَحْصِلُوا بِتَرْكِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا . (9)
- عنه عليه السلام: مَنْ رَغِبَ فِي نَعِيمِ الْآخِرَةِ قَنَعَ بِسِيرِ الدُّنْيَا . (10)
- عنه عليه السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ سَلَا (11) عَنِ الدُّنْيَا . (12)

-
- 1- .غزر الحكم: ج 1 ص 343 ح 1301 .
 - 2- .غزر الحكم: ج 5 ص 394 ح 8906 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 434 ح 7492 .
 - 3- .غزر الحكم: ج 5 ص 329 ح 8599 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 459 ح 8335 .
 - 4- .غزر الحكم: ج 5 ص 377 ح 8834 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 436 ح 7532 .
 - 5- .غزر الحكم: ج 2 ص 464 ح 3310 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 124 ح 2839 .
 - 6- .غزر الحكم: ج 3 ص 22 ح 3746 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 163 ح 3480 .
 - 7- .غزر الحكم: ج 4 ص 329 ح 6232 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 341 ح 5817 .
 - 8- .غزر الحكم: ج 2 ص 442 ح 3222 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 122 ح 2780 .
 - 9- .غزر الحكم: ج 3 ص 407 ح 4911 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 233 ح 4476 .
 - 10- .غزر الحكم: ج 5 ص 309 ح 8507 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 449 ح 7986 .
 - 11- .سلا عنه: نَسِيَهُ (لسان العرب: ج 14 ص 394 «سلا») أي نَسِيَ ذكرها وذهل عنها .
 - 12- .غزر الحكم: ج 5 ص 342 ح 8665 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 441 ح 7662 .

امام علی علیه السلام: کسی که آخرت را بر دنیا ترجیح ندهد، از خرد، بی بهره است.

امام علی علیه السلام: هر کس رس-تگاری آخرت را دوس-ت دارد، ب-اید تقوا پیشه کند.

امام علی علیه السلام: کسی که برای سرای اقامتش بکوشد، عملش خالص می گردد و بيمش فزونی می گیرد.

امام علی علیه السلام: هر کس اعمالش از معصیت به سلامت مانند، به آرزویش از آخرت، دست می یابد.

امام علی علیه السلام: کام رواترین مردم از دنیا، کسی است که آن را رها می کند؛ و کام رواترین مردم از آخرت، کسی است که برای آن، کار می کند.

امام علی علیه السلام: اگر خواهان رستگاری و عزتمندی آخرت هستید، از این سرای فانی، برای سرای باقی [، توشه] برگزید.

امام علی علیه السلام: خود را به پایبندی به ارزش های اخلاقی و به دوش کشیدن بار غرامت ها و بدهی ها [ی دیگران و پرداختن از طرف آنها] عادت بده تا جانت شریف گردد و آخرت آباد شود و ستايندگان فزونی گیرند .

امام علی علیه السلام: پربهره ترین مردم از آخرت، آنان اند که از دنیا کم بهره تر باشند .

امام علی علیه السلام: با ترك [علاقه مندی به] دنیا، آخرت را تحصیل کنید و با ترك دين، دنیا را تحصیل نکنید.

امام علی علیه السلام: کسی که به نعمت های آخرت راغب باشد، به اندك دنیا قناعت می ورزد.

امام علی علیه السلام: کسی که به آخرت یقین داشته باشد، دنیا را فراموش می کند.

عنه عليه السلام: مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا . (1)

عنه عليه السلام: ذَلَّ فِي نَفْسِكَ وَعَزَّ فِي دِينِكَ ، وَصُنْ آخِرَتَكَ وَابْذُلْ دُنْيَاكَ . (2)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَعْمَلُ لِلْآخِرَةِ الْمَشْغُولُ بِالدُّنْيَا؟! (3)

عنه عليه السلام: صَلَاحُ الْآخِرَةِ زَفْضُ الدُّنْيَا . (4)

عنه عليه السلام: لَا يُدْرِكُ أَحَدٌ مَا يُرِيدُ مِنَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا يَشْتَهِي مِنَ الدُّنْيَا . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ أَحَبَّ الدَّارَ الْبَاقِيَةَ ، لَهِيَ (6) عَنِ اللَّذَاتِ . (7)

إرشاد القلوب عن سويد بن غفلة: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ مَا بُويعَ بِالْخِلَافَةِ ، وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى حَصِيرٍ صَدِّغٍ لَيْسَ فِي الْبَيْتِ غَيْرُهُ ، فَقُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، بِيَدِكَ بَيْتُ الْمَالِ وَلَسْتُ أَرَى فِي بَيْتِكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْبَيْتُ! فَقَالَ : يَا بَنَ غَفَلَةَ ، إِنَّ اللَّبِيبَ لَا يَتَأَثُّ فِي دَارِ الثَّقَلَةِ ، وَلَنَا دَارٌ قَدْ نَقَلْنَا إِلَيْهَا خَيْرَ مَتَاعِنَا ، وَإِنَّا عَنْ قَلِيلٍ إِلَيْهَا صَائِرُونَ . (8)

الإمام الكاظم عليه السلام: لـ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ - يَا هِشَامُ ، إِنَّ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ : ... يَا عبيدَ الدُّنْيَا ، بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ : لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ ، فَلَا تُتَظَرُّوا بِالتَّوْبَةِ عَدَا ؛ فَإِنَّ دُونََ عَدِ يَوْمًا وَلَيْلَةً وَقَضَاءَ اللَّهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَيَرُوحُ . (9)

1- غرر الحكم : ج 5 ص 291 ح 8421 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7947 وفيه «آمن» بدل «أيقن» .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 35 ح 5192 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 256 ح 4729 .

3- غرر الحكم : ج 4 ص 559 ح 6976 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6461 .

4- غرر الحكم : ج 4 ص 196 ح 5806 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5399 .

5- غرر الحكم : ج 6 ص 411 ح 10822 .

6- لَهَيْتُ عَنْ الشَّيْءِ : إِذَا سَلَوْتَ عَنْهُ وَتَرَكْتَ ذِكْرَهُ وَأَضْرَبْتَ عَنْهُ (الصحاح : ج 6 ص 2487 «لها»).

7- غرر الحكم : ج 5 ص 328 ح 8593 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 459 ح 8330 .

8- إرشاد القلوب : ص 157 ، عده الداعي : ص 109 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 22 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 321 ح 38

9- تحف العقول : ص 392 و ص 508 عن عيسى عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 1 ص 145 ح 30 .

امام علی علیه السلام: کسی که به آخرت یقین داشته باشد ، از دنیا روی می گرداند.

امام علی علیه السلام: در نَفَسَت خوار و در دینَت عزیز باش و آخرت را حفظ کن و دنیایت را ببخش.

امام علی علیه السلام: کسی که سرگرم دنیاست ، چگونه برای آخرت کار کند!؟

امام علی علیه السلام: ساختن (آباد کردن) آخرت ، در گورها کردن دنیاست.

امام علی علیه السلام: هیچ کس به آنچه از آخرت می خواهد ، نمی رسد ، مگر با رها کردن آنچه از دنیا می خواهد.

امام علی علیه السلام: هر که سرای ماندگار را دوست دارد ، از لذت ها روی می گرداند.

إرشاد القلوب_ به نقل از سوید بن غفله _ : پس از آن که با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت خلافت شد ، بر ایشان وارد شدم . بر بوریای کوچکی نشسته بود و جز آن ، چیزی در اتاق نبود . گفتم : ای امیر مؤمنان! بیت المال در اختیار شماست و من در اتاق شما از آنچه يك اتاق به آن نیاز دارد ، چیزی نمی بینم! فرمود : «ای پسر غفله! خردمند ، برای سرایی که باید از آن منتقل شود ، اثاث تهیّه نمی کند . ما را سرایی است که بهترین کالای خویش را بدان جا انتقال داده ایم و خود نیز به زودی ره سپار آن خواهیم شد» .

امام کاظم علیه السلام_ خطاب به هشام بن حَکَم _ : ای هشام! مسیح علیه السلام به حواریان فرمود : « ... ای بندگان دنیا! حقیقتی را به شما بگویم : به شرافت آخرت نمی رسید ، مگر با وا نهادن آنچه دوست می دارید . پس ، کار توبه را به فردا میفکنید ؛ زیرا قبل از فردا [ی قیامت] ، روز و شبی است و قضای (حُکم) خداوند در آن روز و شب ، آمد و شد می کند» .

عيسى عليه السلام: من خُبتِ الدُّنيا أن الله عُصيَ فيها ، وأنَّ الآخِرَةَ لا تُنالُ إلاَّ بِتَرْكِهَا . (1)

عنه عليه السلام_ من مَوَاعِظِهِ فِي الْإِنجِيلِ وَغَيْرِهِ _ : بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا ، كَيْفَ يَدْرِكُ الْآخِرَةَ مَنْ لَا تَنْقُصُ شَهْوَتُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا تَنْقَطِعُ مِنْهَا رَغْبَتُهُ؟ (2)

4 / 4 ما يُخَرِّبُ الْآخِرَةَ الْكِتَابُ «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» . (3)

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ (4) بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ» . (5)

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (6)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله_ في وصاياهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ _ : يَابْنَ مَسْعُودٍ ... اتَّقِ اللَّهَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ... فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (7) . ولا تُؤَثِّرَنَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ؛ فَإِنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَءَاثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» يَعْنِي الدُّنْيَا الْمَلْعُونَةَ، وَالْمَلْعُونُ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ لِلَّهِ. (8)

- 1- ربيع الأبرار : ج 1 ص 93 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 129 نحوه ، بحار الأنوار : ج 14 ص 327 ح 49 .
- 2- تحف العقول : ص 511 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 315 ح 17 .
- 3- النازعات : 37_ 39 .
- 4- الهون : أي الهوان ، يريد العذاب المتضمن لشدة وإهانة (مجمع البحرين : ج 3 ص 1887 «هون»).
- 5- الأحقاف : 20 .
- 6- هود : 15 و 16 .
- 7- الرحمن : 46 .
- 8- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 354 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 105 ح 1 .

4 / 4 آنچه آخرت را ویران می کند

عیسی علیه السلام: از پلیدی دنیا، این است که خداوند در آن معصیت می شود، و آخرت به دست نمی آید، مگر با ترك دنیا.

عیسی علیه السلام از اندرزهایش در انجیل و جز آن _ :حقیقتی را به شما بگویم : ای بندگان دنیا! کسی که دنیاخواهی او کم نمی شود و رشته رغبتش به دنیا قطع نمی گردد، چگونه به آخرت دست یابد!؟

4 / 4 آنچه آخرت را ویران می کندقرآن«اما هر که طغیان کرد و زندگی دنیوی را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است» .

«و روزی که آنانی که کفر ورزیده اند، بر آتش عرضه می شوند، [به آنان می گویند: نعمت های پاکیزه خود را در زندگی دنیایتان صرف کردید و از آنها برخوردار شدید . پس امروز به سزای آن که در زمین، به ناحق سرکشی می نمودید و به سبب این که نافرمانی می کردید، به عذاب خفت آور، کیفر داده می شوید» .

«کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آن به طور کامل به آنها می دهیم و به آنان در آن جا کم داده نخواهد شد . اینان، کسانی هستند که در آخرت، جز آتش برایشان نخواهد بود و آنچه در آن جا (دنیا) کرده اند، به هدر رفته و آنچه انجام می داده اند، باطل گردیده است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش هایش به ابن مسعود _ : ای پسر مسعود! ... در نهان و آشکار از خدا بترس ... ؛ زیرا خدای متعال می فرماید : «و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت است» و با در پیش گرفتن لذات و شهوات، زندگی دنیا را بر آخرت بر مگزین ؛ زیرا خدای متعال در کتابش می فرماید : «و اما هر که طغیان کرد و زندگی دنیوی را برگزید، پس جایگاه او، همان آتش است» . مقصود، دنیای لعنت شده است . هر آنچه در دنیاست، لعنت شده است، مگر آنچه برای خدا باشد.

عنه صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام _ يا علي ، مَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَاهُ وَأَخْرَجَتْهُ فَأَخْتَارَ الْآخِرَةَ وَتَرَكَ الدُّنْيَا فَلَهُ الْجَنَّةُ ، وَمَنْ أَخَذَ الدُّنْيَا اسْتِخْفَافًا بِأَخْرَجَتْهُ فَلَهُ النَّارُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : أَلَا وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَأَخْرَجَتْهُ فَأَخْتَارَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ ، وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَتَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغَفَرَ لَهُ مَسَاوِيَّ عَمَلِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام : زِيَادَةُ الدُّنْيَا تُفْسِدُ الْآخِرَةَ . (3)

عنه عليه السلام : مَنْ رَضِيَ بِالدُّنْيَا فَاتَتْهُ الْآخِرَةُ . (4)

عنه عليه السلام : مَا ظَفَرَ بِالْآخِرَةِ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا مَطْلَبَهُ . (5)

عنه عليه السلام : مَا زَادَ فِي الدُّنْيَا نَقَصَ فِي الْآخِرَةِ . (6)

1- .جامع الأخبار : ص 296 ح 805 عن جابر بن عبد الله .

2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 14 ح 4968 ، الأمالي للصدوق : ص 515 ح 707 كلاهما عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 314 ح 2655 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، ثواب الأعمال : ص 334 ح 1 عن ابن عباس ، عوالي اللآلي : ج 1 ص 365 ح 58 وليس فيه ذيله وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 76 ص 362 ح 30 .

3- .غرر الحكم : ج 4 ص 113 ح 5490 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 275 ح 5000 وفيه «التقصان في» بدل «تفسد» .

4- .غرر الحكم : ج 5 ص 282 ح 8376 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7923 .

5- .غرر الحكم : ج 6 ص 71 ح 9558 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 477 ح 8748 .

6- .غرر الحكم : ج 6 ص 85 ح 9619 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 480 ح 8817 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ خطاب به علی علیه السلام _ : ای علی ! هر کس دنیا و آخرت برایش پیش آید (بر سر دوراهی دنیا و آخرت قرار گیرد) و آخرت را برگزیند و دنیا را وا نهد ، بهشت ، از آن اوست ؛ و هر کس ، از روی سبک شمردن آخرتش ، دنیا را بگیرد ، آتش ، از آن اوست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بدانید که هر کس ، امری دنیوی و اخروی برایش پیش آید و او دنیا را بر آخرت برگزیند ، روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می کند که برای وی حسنه ای نیست که به واسطه آن ، خود را از آتش ننگه بدارد ؛ و هر کس آخرت را بر دنیا برگزیند و دنیا را وا گذارد ، خداوند از او خشنود می گردد و اعمال بدش را می آمرزد.

امام علی علیه السلام : فزونی دنیا ، آخرت را تباه می کند.

امام علی علیه السلام : کسی که به دنیا رضایت بدهد ، آخرت از دستش می رود.

امام علی علیه السلام : کسی که دنیا مقصود او باشد ، به آخرت دست نمی یابد.

امام علی علیه السلام : آنچه بر دنیا بیفزاید ، از آخرت می کاهد .

عنه عليه السلام: حَلَاوَةُ الدُّنْيَا تَوْجِبُ مَرَارَةَ الآخِرَةِ وَسُوءَ العُقُوبَى . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَنْ كَانَتْ العَاجِلَةُ أَمَلَكَ بِهِ مِنَ الآجِلَةِ وَأُمُورُ الدُّنْيَا أَغْلَبَ عَلَيْهِ مِنْ أُمُورِ الآخِرَةِ ، فَقَدْ بَاعَ البَاقِيَّ بِالفَانِي وَتَعَوَّضَ البَائِدَ عَنِ الخَالِدِ ، وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ وَرَضِيَ لَهَا بِالحَائِلِ (2) الزَّائِلِ ، وَنَكَبَ (3) بِهَا عَنِ نَهْجِ (4) السَّبِيلِ . (5)

عنه عليه السلام: مَنْ عَبَدَ الدُّنْيَا وَأَثَرَهَا عَلَيَّ الآخِرَةَ اسْتَوَحَمَ (6) العَاقِبَةَ . (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام: ما آثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَيَّ الآخِرَةَ ، إِلَّا سَاءَ مُتَقَلِّبُهُمْ وَسَاءَ مَصِيرُهُمْ . (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 398 ح 4881 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 232 ح 4436 .
 - 2- حائل : أي متغيّر ، وكلّ متغيّر حائل (النهاية : ج 1 ص 463 «حول»).
 - 3- نَكَبَ عن الطريق : عَدَلَ (الصحاح : ج 1 ص 288 «نكب»).
 - 4- نَهَجَ الطريقُ : وَضَحَ وَاسْتَبَانَ (المصباح المنير : ص 627 «نهج»).
 - 5- غرر الحكم : ج 2 ص 584 ح 3607 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 153 ح 3351 وزاد فيه «القليل» بعد «الزائل» .
 - 6- اسْتَوَحَمَهَا : أي استثقلها فلم يستعذبها (انظر : مجمع البحرين : ج 3 ص 1918 «وخم»).
 - 7- الخصال : ص 632 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، تحف العقول : ص 122 ، بحار الأنوار : ج 73 ص 104 ح 95 .
 - 8- الكافي : ج 8 ص 16 ح 2 ، الأمالي للمفيد : ص 202 ح 33 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 38 كلّها عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول : ص 253 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 150 ح 11 .

امام علی علیه السلام: شیرینی دنیا، موجب تلخی آخرت و بدی عاقبت می شود.

امام علی علیه السلام: کسی که این جهان، بیشتر مالک او باشد تا آن جهان، و امور دنیا بر او چیره تر باشد تا امور آخرت، هر آینه پایدار را به ناپایدار فروخته و جاویدان را با نیست شونده عوض کرده و خویشتن را به هلاکت در افکنده و به دگرگون شونده از میان رونده، رضایت داده و از راه روشن، به در گشته است.

امام علی علیه السلام: هر کس بنده دنیا شود و آن را بر آخرت برگزیند، عاقبت [و معاد خویش] را ناگوار کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام: هرگز مردمی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند، مگر آن که بازگشتگاه و عاقبتشان بد شد.

الفصل الخامس : تجارة الآخرة 5 / 1 الحثُّ على تجارة الآخرة الكتاب «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ» . (1)

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» . (2)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» . (3)

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُكْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» . (4)

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» . (5)

1- فاطر : 29 .

2- التوبة : 111 .

3- البقرة : 207 .

4- النساء : 74 .

5- النور : 37 .

فصل پنجم : سودای آخرت

5 / 1 تشویق به سودای آخرت

فصل پنجم : سودای آخرت 5 / 1 تشویق به سودای آخرتقرآن «کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم ، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند ، به سودایی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود» .

«همانا خدا از مؤمنان ، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد ، خریده است» .

«و از میان مردم ، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد ، و خدا به بندگان ، مهربان است» .

«پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند ، در راه خدا بجنگند ، و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود ، به زودی ، مُزدی بزرگ به او خواهیم داد» .

«مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی ، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات ، غافل نمی سازد و از روزی که در آن ، دل ها و دیده ها دگرگون می شود ، می هراسند» .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ _ يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا ، إِنَّ مَنْ يَدَعِ الدُّنْيَا وَيُقْبِلَ عَلَى تِجَارَةِ الآخِرَةِ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَّجِرُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ وَيُرْبِحُ اللَّهُ تِجَارَتَهُ ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» . (1)

سعد السعود نقلًا عن الزُّبَيْرِ : يَا دَاوُدُ ، مَنْ تَاجَرَ نِي فَهُوَ أَرْبَحَ الْمَتَاجِرِ . (2)

المعجم الكبير عن معاذ بن جبل : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، اتَّخِذُوا تَقْوَى اللَّهِ تِجَارَةً يَأْتِكُمْ (3) الرِّزْقُ بِلا بِضَاعَةٍ وَلَا تِجَارَةٍ ، ثُمَّ قَرَأَ : «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (4) . (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعِظْمَتِي وَقُدْرَتِي وَعِلَائِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي ، لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَايَ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ ، وَكَفَيْتُهُ هَمَّهُ ، وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ ، وَصَمَّمْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ ، وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ . (6)

1- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 356 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .

2- .سعد السعود : ص 49 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 46 .

3- .في المصدر : «يأتيكم» ، والتصويب من المصادر الأخرى .

4- .الطلاق : 2 و 3 .

5- .المعجم الكبير : ج 20 ص 97 ح 190 ، مسند الشاميين : ج 1 ص 234 ح 415 ، حلية الأولياء : ج 6 ص 96 الرقم 345 ، الفردوس : ج 5 ص 270 ح 8154 ، كنز العمال : ج 3 ص 96 ح 5666 .

6- .المحاسن : ج 1 ص 97 ح 63 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، الكافي : ج 2 ص 137 ح 2 عن أبي حمزة الشمالي عن الإمام الباقر عليه السلام ، الخصال : ص 3 ح 5 عن أبي عبيدة الحذاء عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 395 عن الإمام الكاظم عليه السلام وكلها نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 75 ح 2 ؛ المعجم الكبير : ج 12 ص 113 ح 12719 عن ابن عباس نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 232 ح 1161 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در اندرز ایشان به ابن مسعود _ : ای پسر مسعود! سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برگزید ، کسی که دنیا را وا نهد و به سودای آخرت روی آورد ، خداوند متعال از پس سوداگری اش ، برای او تجارت می کند و سوداگری اش را سودآور می گرداند . خدای متعال می فرماید : « مردانی که نه تجارتی و نه داد و ستدی ، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات ، غافل نمی سازد و از روزی که در آن ، دل ها و دیده ها دگرگون می شود ، می هراسند» .

سعد السعود_ به نقل از زبور _ : ای داوود! کسی که با من سودا کند ، سودای او سودآورترین تجارت هاست.

المعجم الکبیر_ به نقل از معاذ بن جبل _ : از پیامبر خدا شنیدم که می فرماید : «هان ، ای مردم! پروا مندی از خدا را تجارت بگیری تا بی هیچ کالا و تجارتی ، به شما روزی برسد» . ایشان سپس این آیه را خواند : «و هر کس از خدا پروا کند ، خدا برای او برون شُدی قرار می دهد و از جایی که گمان نمی برد ، روزی اش می دهد» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدای متعال می فرماید : «به عزّت و جلالم و عظمت و قدرتم و بلندی و رفعت مقامم سوگند ، هیچ بنده ای دلخواه مرا بر دلخواه خودش ترجیح نمی دهد ، مگر آن که جانش را بی نیاز می گردانم و خواستش را بر می آورم و معاش او را سامان می بخشم و آسمان ها و زمین را ضامن روزی او می گردانم و از پس تجارت هر تاجری ، هوای او را دارم» .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ خَافَ أَدْلَجَ (1)، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَّ بِآخِرَتِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضْرَّ بِدُنْيَاهُ، فَأَثَرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ، وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالدُّنْيَا، فَأَضْرُوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ. (4)

الإمام علي عليه السلام: مَنْ تَاجَرَ اللَّهُ رَيْحَ. (5)

عنه عليه السلام: تَاجَرَ اللَّهُ تَرْبِحَ. (6)

عنه عليه السلام: فِي وَصْفِ الْمُتَّقِينَ - صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةٌ مُرِيحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. (7)

- 1- يقال: أدلج - بالتخفيف - إذا سار من أول الليل، وأدلج - بالتشديد - إذا سار من آخره... ومنهم من يجعل الإدلاج لليل كله (النهاية ج 2 ص 129 «دلج»). قال الشيخ البهائي: ربما يطلق الإدلاج على العبادة في الليل مجازا؛ لأن العبادة سير إلى الله تعالى (بحار الأنوار: ج 87 ص 189).
- 2- سنن الترمذي: ج 4 ص 633 ح 2450 عن أبي هريرة، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 343 ح 7852 عن أبي بن كعب، كنز العمال: ج 3 ص 142 ح 5885.
- 3- مسند ابن حنبل: ج 7 ص 165 ح 19718، المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 343 ح 7853 كلاهما عن أبي موسى الأشعري، كنز العمال: ج 3 ص 197 ح 6146.
- 4- الكافي: ج 2 ص 131 ح 12 عن ابن بكير عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 192 عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 209 ح 569 وليس فيه «فأضروا بالدنيا»، بحار الأنوار: ج 73 ص 61 ح 30.
- 5- غرر الحكم: ج 5 ص 180 ح 7872، عيون الحكم والمواعظ: ص 453 ح 8131.
- 6- غرر الحكم: ج 3 ص 276 ح 4461، عيون الحكم والمواعظ: ص 201 ح 4066.
- 7- نهج البلاغة: الخطبة 193، الأمالي للصدوق: ص 667 ح 897 عن عبد الرحمان بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام، تحف العقول: ص 159 وليس فيه «تجارة»، كنز الفوائد: ج 1 ص 90 عن نوف البكالي نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 315 ح 50.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که ترسید ، سرِ شب راه پیمود و آن که سرِ شب راه پیمود ، به منزل رسید . بدانید که کالای خدا گران است . بدانید که کالای خدا بهشت است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که دنیا را دوست داشت ، به آخرتش زیان زد ، و هر که آخرتش را دوست داشت ، به دنیایش زیان زد . پس آنچه را که ماندنی است ، بر آنچه فانی است ، برگزینید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در دنیا طلبی ، زیان هایی برای آخرت است و در آخرت طلبی ، زیان هایی برای دنیا است . پس به دنیا زیان بزنید که آن به زیان زدن ، سزاوارتر است.

امام علی علیه السلام: آن که با خدا سودا کرد ، سود بُرد.

امام علی علیه السلام: با خدا سودا کن تا سود بری.

امام علی علیه السلام_ در توصیف تقوای پیشگان _: چند روزی کوتاه ، شکیبایی کردند و در پی آن ، به آسایش طولانی دست یافتند ؛ سودایی سود آور که پروردگارشان برایشان فراهم آورد.

عنه عليه السلام: إني لم أرَ مثلَ الجنةِ نامَ طاليها، ولا كالنارِ نامَ هاريها، ولا أكثرَ مُكتسبِ با مِمَّن كَسَبَهُ اليَوْمَ (1) تُدَخَّرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ وَتُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ. (2)

عنه عليه السلام: بيعوا ما يقنى بما يبقى، وتعوّضوا بنعيم الآخرة عن شقاء الدنيا. (3)

عنه عليه السلام: كونوا مِمَّن عَرَفَ فَنَاءَ الدُّنْيَا فَزَهَدَ فِيهَا، وَعَلِمَ بَقَاءَ الآخِرَةِ فَعَمِلَ لَهَا. (4)

عنه عليه السلام: إعلموا أنّ ما نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا، فَكَمِ مِنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَمَزِيدٍ خَاسِرٍ. (5)

عنه عليه السلام: ألا حُرِّيدُ عِزِّ هَذِهِ اللَّمَاطَةِ (6) لِأَهْلِهَا؟! إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ؛ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (7)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ الْجَنَّةِ فَقَدْ عَظُمَتْ عَلَيْهِ المِحْنَةُ. (8)

عنه عليه السلام: ألا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ مُدْبِرًا، وَأَزْمَعَ (9) التَّرْحَالَ عِبَادَ اللَّهِ الْأَخْيَارُ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لِأَيُّقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الآخِرَةِ لَا يَقْنَى. (10)

1- في بحار الأنوار: «ليوم»، والظاهر أنه هو الصواب.

2- تحف العقول: ص 152، غرر الحكم: ج 2 ص 331 ح 2761 وفي صدره إلى «هاريها»، بحار الأنوار: ج 77 ص 293 ح 2.

3- غرر الحكم: ج 3 ص 269 ح 4455، عيون الحكم والمواعظ: ص 196 ح 4017.

4- غرر الحكم: ج 4 ص 616 ح 7191، عيون الحكم والمواعظ: ص 396 ح 6691.

5- نهج البلاغة: الخطبة 114.

6- اللماظة: ما يبقى في الفم من أثر الطعام (النهاية: ج 4 ص 271 «لمظ»). والمراد بها الدنيا؛ أي: ألا يوجد حرّ يترك هذا الشيء الدنيء لأهله؟

7- نهج البلاغة: الحكمة 456، تحف العقول: ص 391 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 68، بحار الأنوار: ج 78 ص 306 ح 1 وراجع: الكافي: ج 1 ص 19 ح 12 وغرر الحكم: ج 2 ص 512 ح 3473.

8- غرر الحكم: ج 2 ص 512 ح 3474، عيون الحكم والمواعظ: ص 150 ح 3309.

9- أزمع الأمر وبه وعليه: مضى فيه وثبت عليه عزمه (لسان العرب: ج 8 ص 143 «زمع»).

10- نهج البلاغة: الخطبة 182، غرر الحكم: ج 2 ص 338 ح 2781 و ص 339 ح 2782، بحار الأنوار: ج 34 ص 126 ح 953.

امام علی علیه السلام: چیزی چون بهشت ندیدم که طالب آن خفته باشد؛ و چیزی همانند آتش ندیدم که گریزان از آن، در خواب رفته باشد؛ و سود برنده تر از کسی ندیدم که برای روزی کسب کرده که در آن روز، اندوخته ها اندوخته می شود و نهان ها آشکار می گردد.

امام علی علیه السلام: آنچه را از بین می رود، به آنچه می ماند، بفروشید و سختی دنیا را با [ناز و] نعمت آخرت، عوض کنید.

امام علی علیه السلام: از کسانی باشید که دانست دنیا فانی است و بدان زهد ورزید، و دریافت که آخرت، باقی است و برای آن کار کرد.

امام علی علیه السلام: بدانید که آنچه از دنیا می کاهد و به آخرت می افزایشد، بهتر است از آنچه از آخرت می کاهد و به دنیا می افزایشد؛ زیرا چه بسیار اندکی که سود کرد و [چه بسیار] افزونی که زیان کرد!

امام علی علیه السلام: آیا آزاده ای یافت نمی شود که این ته مانده غذا در دهان را برای کسی که در خور آن است، وا نهد؟ (1) به راستی که جان های شما را بهایی جز بهشت نیست. پس آنها را جز به بهشت مفروشید.

امام علی علیه السلام: هر کس خود را به چیزی جز بهشت بفروشد، رنج بسیار می کشد.

امام علی علیه السلام: آگاه باشید که آنچه از دنیا روی آورده بود، پشت کرده و آنچه از آن پشت کرده بود، روی آورده است و بندگان نیک خدا، بار کوچیدن بر بستند و این دنیای اندک نامانا را به بسیار آخرت مانا فروختند.

1- مقصود از ته مانده غذا، دنیاست. معنای عبارت، این است: آیا آزادمردی پیدا نمی شود که این دنیای پست و بی ارزش را به اهلیش وا گذارد؟

عنه عليه السلام_ في يومِ صِفِّينَ _ أَلَا رَجُلٌ يَشْرِي نَفْسَهُ لِلَّهِ وَيَبِيعُ دُنْيَاهُ بِأَخْرَتِهِ؟ (1)

عنه عليه السلام: الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ، وَالتَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا (2) وَرَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا. (3)

عنه عليه السلام: لَيْسَ مَنْ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا كَمَنْ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا. (4)

عنه عليه السلام: الرَّابِحُ مَنْ بَاعَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ، وَاسْتَبَدَلَ بِالْأَجَلَةِ عَنِ الْعَاجِلَةِ. (5)

عنه عليه السلام: بِضَاعَةُ الْآخِرَةِ كَاسِدَةٌ (6)، فَاسْتَكْثِرْ مِنْهَا فِي أَوَانِ كَسَادِهَا. (7)

عنه عليه السلام: مَنْ اتَّخَذَ طَاعَةَ اللَّهِ بِضَاعَةً أَتَتْهُ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ تِجَارَةٍ. (8)

عنه عليه السلام: لَا رِيحَ كَالثَّوَابِ. (9)

-
- 1- وقعة صِفِّينَ : ص 308 عن عمر بن سعد ، الغارات : ج 2 ص 479 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 483 ح 419 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 5 ص 243 .
 - 2- وَبَقَ : هَلَكَ . وَأَوْبَقَهُ غَيْرُهُ ، فَهُوَ مُوَبَّقٌ (النهاية : ج 5 ص 146 «وبق»).
 - 3- نهج البلاغة : الحكمة 133 ، نثر الدرّ : ج 1 ص 295 وفيه «فأوثقها» بدل «فأوبقها» ، بحار الأنوار : ج 73 ص 130 ح 135 .
 - 4- الإرشاد : ج 1 ص 298 ، كشف اليقين : ص 181 ح 223 ، معدن الجواهر : ص 26 نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 419 ح 40 .
 - 5- غرر الحكم : ج 2 ص 70 ح 1879 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 56 ح 1442 نحوه .
 - 6- كَسَدَ الشَّيْءُ : لَمْ يَنْفُقْ ؛ لِقَلَّةِ الرِّغْبَاتِ (المصباح المنير : ص 533 «كسد»).
 - 7- كنز الفوائد : ج 1 ص 279 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 90 ح 95 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 385 ح 8864 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8289 .
 - 9- نهج البلاغة : الحكمة 113 ، غرر الحكم : ج 6 ص 351 ح 10467 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 531 ح 9657 ، بحار الأنوار : ج 69 ص 409 ح 122 ؛ الفصول المهمّة لابن الصبّاغ : ص 115 ، مطالب السؤل : ج 1 ص 236 .

امام علی علیه السلام_ در روز صفین _ آیا مردی نیست که جان خویش را به خدا بفروشد و آخرتش را به دنیایش بخرد؟

امام علی علیه السلام: دنیا سرای گذر است ، نه سرای ماندن . و مردم در آن ، دو دسته اند : یکی آن که در دنیا جان خود را فروخت و آن را به هلاکت (/ اسارت) در افکند ، و دیگری آن که جانش را خرید و آن را آزاد کرد.

امام علی علیه السلام: آن که جان خویش را خرید و آزادش ساخت ، همانند آن کسی نیست که جانش را فروخت و به هلاکتش افکند (/ اسیر و خوارش کرد) .

امام علی علیه السلام: سود برنده ، کسی است که دنیا را به آخرت فروخت و این جهان را با آن جهان ، عوض کرد.

امام علی علیه السلام: [بازار] کالای آخرت ، کساد است . پس در زمان کساد آن ، از این کالا بسیار فراهم آور.

امام علی علیه السلام: کسی که طاعت خدا را کالا (سرمایه تجارت) قرار دهد ، بی آن که تجارتي کند ، سودها به سوی او سرازیر می شوند .

امام علی علیه السلام: هیچ سودی چون ثواب نیست.

عنه عليه السلام: اِكْتِسَابُ الثَّوَابِ اَفْضَلُ اَلرِّبَاحِ ، وَاَلْاِقْبَالُ عَلَيَّ اللّٰهُ رَاسُ النَّجَاحِ . (1)

عنه عليه السلام: اِكْتِسَابُ الْحَسَنَاتِ مِنْ اَفْضَلِ الْمَكَاسِبِ . (2)

عنه عليه السلام: الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ عَرَفَهَا ، وَمِضْمَارُ الْخَلَاصِ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا ، هِيَ مَهْبَطُ وَحْيِ اللّٰهِ وَمَتَجَرُّ اَوْلِيَائِهِ ، اَتَجَرَّوْا فَرِحُوا الْجَنَّةَ .

(3)

عنه عليه السلام: الرَّابِحُ مَنْ بَاعَ الْعَاجِلَةَ بِالْآجِلَةِ . (4)

عنه عليه السلام: مَنْ ابْتَعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ رَبِحَهُمَا . (5)

عنه عليه السلام: صُنْ دِينَكَ بِدُنْيَاكَ تَرَبِّحَهُمَا ، وَلَا تَصُنْ دُنْيَاكَ بِدِينِكَ فَتَخْسِرَهُمَا . (6)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مَنْ تَعَزَّى عَنِ الدُّنْيَا بِثَوَابِ الْآخِرَةِ فَقَدْ تَعَزَّى عَنِ حَقِيرٍ بِخَطِيرٍ ، وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ مَنْ عَدَّ فَايْتَهَا سَلَامَةً نَالَهَا وَغَنِيمَةً أُعِينَ عَلَيْهَا . (7)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ _ :اللّٰهُمَّ وَمَتَى وَفَقْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً ، وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً .
وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا ، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا ، وَأُوهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا ، وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَاخْتِيَارِهَا ؛ فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَّعْتَ ، أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ . (8)

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 93 ح 1971.

2- .غرر الحكم : ج 2 ص 5 ح 1572 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 125 ح 2860.

3- .الإرشاد : ج 1 ص 296 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 418 ح 40 ؛ تاريخ دمشق : ج 42 ص 498 عن عاصم بن ضميرة وكذلك عن محمد بن معروف المكي عن أبيه وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 3 ص 732 ح 8603 .

4- .غرر الحكم : ج 1 ص 386 ح 1488 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 28 ح 370 .

5- .غرر الحكم : ج 5 ص 257 ح 8236 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .

6- .غرر الحكم : ج 4 ص 211 ح 5861 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 303 ح 5378 .

7- .الأمالى للطوسى : ص 613 ح 1266 عن زيد بن علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 82 ص 131 ح 14 .

8- .الصحيفة السجادية : ص 47 الدعاء 9.

امام علی علیه السلام: کسب کردن ثواب، برترین سود است، و روی آوردن به خدا، اساس کامیابی است.

امام علی علیه السلام: کسب کردن حسنات، از برترین درآمدهاست.

امام علی علیه السلام: دنیا سرای راستی است برای آن کس که آن را شناخت، و میدان رهایی است برای آن کس که از آن توشه برداشت. دنیا فرودگاه وحی خداوند و تجارت خانه اولیای اوست. [آنان] تجارت کردند و بهشت را سود بردند.

امام علی علیه السلام: سود برنده، کسی است که این جهان را به آن جهان فروخت.

امام علی علیه السلام: کسی که آخرتش را با دنیایش بخرد، هر دورا سود می برد.

امام علی علیه السلام: دینت را با دنیایت نگه دار تا هر دورا سود ببری، و دینت را ابزار نگهداری دنیایت قرار مده که هر دورا از کف می دهی.

امام زین العابدین علیه السلام: کسی که به خاطر ثواب آخرت، در برابر [از دست دادن] دنیا شکیبایی ورزد، هر آینه به خاطر امر مهمی، در برابر چیزی حقیر، شکیبایی ورزیده است. از این مهم تر، کسی است که آنچه را از دنیا از دستش رفته، سلامتی می داند که به آن دست یافته و غنیمتی می شمارد که برای [به دست آوردن] آن، یاری شده است.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_ بار خدایا! هر گاه میان دو نقصان، یکی در دین و یکی در دنیا، قرار گرفتیم، نقصان را در همانی قرار بده که زودگذرتر است و توبه را در همانی قرار بده که ماندگارتر است، و هر گاه میان دو خواست قرار گرفتیم که یکی از آن دو، تو را از ما خشنود می سازد و آن دیگری، تو را بر ما خشمگین می نماید، ما را به آنی متمایل گردان که تو را از ما خشنود می سازد و نیروی ما را به آن یک که تو را بر ما خشمگین می نماید، سست بگردان و در آن، ما را به اختیار خودمان وا مگذار؛ زیرا نفس های ما، اگر توفیق خود را یارشان نگردانی، باطل را بر می گزینند و در صورتی که تو رحم نکنی، به بدی فرمان می دهند.

عنه عليه السلام في مُناجاة العارفين _ :إلهي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَوَشَّحَتْ (1) أشجارُ الشوقِ إِلَيْكَ في حَدَائِقِ صُدُورِهِمْ ... وَاسْتَقَرَّ بِإِدْرَاكِ السُّؤُولِ وَنَيْلِ الْمَأْمُولِ قَرَأْتُهُمْ ، وَرَبِحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تِجَارَتُهُمْ . (2)

عنه عليه السلام من دُعائه في وداع شهرِ رَمَضانَ _ : وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ ، تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ لَكَ وَفُورَهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزُّبَادَةَ مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ : « مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا » (3) وَقُلْتَ : « مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبِتَتْ سَدْعَ بَعْدَ سَدِّ نَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ » (4) وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام : تَقُولُ إِذَا أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ : ... اللَّهُمَّ إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ فَلَا تَبْتَلِيَنِي فِيهِمَا بِجُرْأَةٍ عَلَى مَعَاصِيكَ ، وَلَا رُكُوبٍ لِمَحَارِمِكَ ، وَارزُقني فيهما عملاً مُتَقَبَّلاً وَسَعياً مَشْكُوراً وَتِجَارَةً لَنْ تَبُورَ . (6)

1- الوشاح : شيء يُسجج من أديم عريضا ، ويرصع بالجواهر ، وتشده المرأة بين عاتقها . توشّحت هي : أي لبسته (الصحاح : ج 1 ص 415 «وشح») . والظاهر أنّ الصواب : «توشّجت» ، قال الجوهري الوشيحة : عرق الشجرة ، ووشجت العروق والأغصان : اشتبكت (الصحاح : ج 1 ص 347 «وشح») وعلى أي حال فالكلام هنا على سبيل الاستعارة والمعنى أنّ أشجار الشوق اليك اشتبكت وتجدّرت في قلوبهم .

2- بحار الأنوار : ج 94 ص 150 .

3- الأنعام : 160 . 5 . البقرة : 261 . 6 . البقرة : 245 .

4- . وَقُلْتَ : « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً »

5- . الصحيفة السجّادية : ص 172 الدعاء 45 ، المصباح للكفعمي : ص 846 ، مصباح المتهدّد : ص 642 ح 718 ، الإقبال : ج 1 ص 423 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 98 ص 173 ح 1 .

6- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 337 ح 982 عن عمّار بن موسى ، مصباح المتهدّد : ص 206 ح 299 نحوه ، بحار الأنوار : ج 86 ص 287 ح 48 .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجاة العارفين _ :معبود من! ما را از کسانی قرار بده که باغ های سینه های آنان ، کمر بند مرصع نشان شوق به تو را بر کمر بسته اند (1)... و نهادِ آنان با رسیدن به خواسته شان و نیل به آرزویشان آرام گرفته است و با فروختن دنیا به آخرت ، تجارتی سودآور کرده اند.

امام زین العابدین علیه السلام_ از دعای ایشان در وداع با ماه رمضان _ :و تو کسی هستی که در معامله با بندگان ، همواره به سود آنان ، بر بها می افزایی و می خواهی که در سودای با تو ، آنان سود برند و کامیاب و با دست پُر از جانب تو ، به پیشگاهت وارد شوند . پس تو_ که خجسته نام و بلندمرتبه ای _ فرمودی : «هر کس کار نیکی بیاورد ، ده برابر به او پاداش داده می شود و هر که بدی بیاورد ، تنها همانند آن کیفر می بیند» و نیز فرمودی : «مَثَلِ آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند ، مَثَلِ دانه ای است که هفت خوشه بر آورد و در هر خوشه ای ، صد دانه باشد . خدا پاداش هر کس را که بخواهد ، چند برابر می کند» و نیز فرمودی : «کیست که به خدا قرض الحسنه بدهد تا خدا بر آن ، چند برابر بیشتر بیفزاید؟» و امثال این آیات که در قرآن در باره چند برابر کردن حسنات ، فرو فرستاده ای.

امام صادق علیه السلام :در هر بام و شام می گویی : «... بار خدایا! شب و روز ، دو آفریده از آفریده های تو هستند . پس در آنها مرا گرفتار گستاخی بر معاصی ات و ارتکاب حرام هایت مگردان ، و در آنها مرا عملی پذیرفته ، تلاشی در خور تقدیر ، و تجارتی که هرگز کساد نمی شود ، روزی فرما.

1- .ظاهرا در متن عربی حدیث «تَوْشَجَتْ» صحیح باشد ؛ یعنی درختان شوق به تو ، در باغ های سینه های آنان در هم تنیده و ریشه دوانیده است .

الإمام الكاظم عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ عَقِيبَ الْفَرِيضَةِ _ :اللَّهُمَّ بِيْرِكَ الْقَدِيمِ ... أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَقَدْ فَازَ مَنْ وَالَاكَ ، وَسَدَّ عَدَّ مَنْ نَاجَاكَ ، وَعَزَّ مَنْ نَادَاكَ ، وَظَفِرَ مَنْ رَجَاكَ ، وَعَنِمَ مَنْ قَصَدَكَ ، وَرَبِحَ مَنْ تَاجَرَكَ . (1)

عنه عليه السلام : لَا رِبْحَ إِلَّا لِمَنْ بَاعَ اللَّهَ نَفْسَهُ . (2)

لقمان عليه السلام_ لِابْنِهِ يَعِظُهُ _ : يَا بُنَيَّ ، اِتَّخِذْ تَقْوَى اللَّهِ تِجَارَةً تَأْتِكَ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعَةٍ . (3)

2 / 5 تفسیر تجارة الآخرة الكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ » . (4)

«إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ» . (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله_ مِنْ وَصَايَاهُ لِابْنِ مَسْعُودٍ _ : يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، كُلُّ مَا أَبْصَرَ رَتَّهُ بِعَيْنِكَ وَاسْتَحْلَاهُ (6) قَلْبُكَ فَاجْعَلْهُ لِلَّهِ ، فَذَلِكَ تِجَارَةُ الْآخِرَةِ ؛ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ : «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (7) . (8)

-
- 1- .مصباح المتهجد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمين : ص 13 ، المصباح للكفعمي : ص 35 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وفيه «ورجم» بدل «وربح» ، بحار الأنوار : ج 86 ص 53 ح 58 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 2- .أعلام الدين : ص 120 .
 - 3- .تنبيه الخواطر : ج 2 ص 231 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 426 ح 21 .
 - 4- .الصف : 10 و 11 .
 - 5- .فاطر : 29 .
 - 6- .في بحار الأنوار : «واستحلاه» .
 - 7- .النحل : 96 .
 - 8- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 357 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .

5 / 2 معنای سوداگری آخرت

امام کاظم علیه السلام از دعای ایشان در تعقیبات نماز _ بار خدایا! به حق احسان دیرین و ازلی ات ... ؛ تویی آن خدایی که معبودی جز تو نیست . هر آینه رستگار شد آن که پیروی تو کرد ، و نیک بخت شد آن که با توبه راز و نیاز پرداخت ، و عزتمند شد آن که تو را صدا زد ، و کامیاب شد آن که به تو امید بست ، و غنیمت بُرد آن که آهنگ [کوی] تو کرد ، و سود بُرد آن که با تو سودا کرد .

امام کاظم علیه السلام :سود نبرد ، مگر آن کس که خویشتن را به خدا فروخت .

لقمان علیه السلام _ در اندرز به فرزندش _ فرزندم! پروا از خدا را تجارت خود گردان تا بی هیچ سرمایه ای ، سودها به سوی تو سرازیر شوند .

5 / 2 معنای سوداگری آخرتقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی (سودایی) ره نمون شوم که شما را از عذاب دردناک می رهاوند ؟ به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید . این برای شما بهتر است ، اگر بدانید» .

«کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم ، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند ، به تجارتی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ از سفارش های ایشان به ابن مسعود _ :ای پسر مسعود! هر آنچه را چشمت دید و دلت هوس کرد ، برای خدا قرارش بده [و به خاطر خدا از آن صرف نظر کن] که این ، تجارت آخرت است ؛ زیرا خداوند می فرماید : «آنچه نزد شماست ، رفتنی است و آنچه نزد خداست ، ماندنی است» .

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ شَيْءٌ أَطْيَبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ فَمٍ صَائِمٍ تَرَكَ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَأَثَرَ اللَّهِ عَلَى مَا سِوَاهُ ، وَابْتِغَاءَ آخِرَتِهِ بِدُنْيَاهُ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ جَائِعٌ ، وَكَبِدُكَ ظَمَأَنٌ فَافْعَلْ ؛ فَإِنَّكَ تَنَالُ بِذَلِكَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ ، وَتَحُلُّ مَعَ الْأَبْرَارِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ . (1)

مكارم الأخلاق: قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ [لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] : يَا أَبَتِ أُمَّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ لِي بِتِجَارَةِ الْآخِرَةِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا - تُرِيحَنَّ لِسَانَكَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ، وَذَلِكَ أَنْ تَقُولَ : «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» فَهَذِهِ التِّجَارَةُ الْمُرْبِحَةُ . وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ * لِيُؤْفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ» (2) . (3)

الإمام الرضا عليه السلام - في تفسير قوله تعالى : «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ...» (4) - : إِنَّ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لِرَجُلٍ فِي حَائِطِهِ نَخْلَةٌ وَكَانَ يَصُرُّ بِهَ ، فَشَدَّ كَمَا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَدَعَاهُ ، فَقَالَ : أَعْطِنِي نَخْلَتَكَ بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى . فَبَلَغَ ذَلِكَ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ يُكْتَبِي أَبُو الدَّحْدَاحِ ، فَجَاءَ إِلَى صَاحِبِ النَّخْلَةِ ، فَقَالَ : بَعْنِي نَخْلَتَكَ بِحَائِطِي (5) ، فَبَاعَهُ ، فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَدْ اشْتَرَيْتُ نَخْلَةَ فَلَانٍ بِحَائِطِي . قَالَ : فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : فَلَكَ بِدَلُّهَا نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى * فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى» يَعْنِي النَّخْلَةَ «وَأَتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» (6) . (7)

1- التحصين لابن فهد: ص 20 ح 39 عن سعيد بن زيد بن عمرو بن نفيل ، مستدرک الوسائل : ج 7 ص 499 ح 8741 .

2- فاطر : 29 و 30 .

3- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 356 ح 2660 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 106 ح 1 .

4- الليل : 1 .

5- الحائط : البستان من النخيل إذا كان عليه حائط ؛ وهو الجدار (النهاية : ج 1 ص 462 «حوظ») .

6- الليل : 3 _ 7 .

7- قرب الإسناد : ص 355 ح 1273 عن البنظي ، تفسير القمي : ج 2 ص 425 عن علي بن إبراهيم ، مجمع البيان : ج 10 ص 759 عن ابن عباس وكلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 103 ص 127 ح 8 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نزد خداوند، چیزی خوش تر از بوی دهان روزه داری نیست که به خاطر خدای پروردگار جهانیان، از خوردن و آشامیدن، خودداری ورزیده و خدا را بر ما سیوای او برگزیده و آخرتش را به دنیایش خریده است. پس اگر می توانی کاری کنی که وقتی مرگ تو را در می رسد، گرسنه باشی و جگرت تشنه باشد، چنین کن؛ زیرا با این کار، به عالی ترین منازل می رسی و با نیکان و شهیدان و شایستگان، همنشین می شوی.

مکارم الأخلاق: ابن مسعود [به پیامبر خدا] گفت: پدر و مادرم به فدایت، ای پیامبر خدا! چگونه تجارت آخرت کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز زیانت را از یاد خدا میسای، یعنی این که [پیوسته] بگویی: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر. این است تجارت سودآور. خدای متعال می فرماید: «به تجارتی امید بسته اند که هرگز کساد نمی شود، تا مُردهای آنان را به تمام و کمال، به آنان بدهد و از فضل خویش بر آنان بیفزاید».

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریف: «و سوگند به شب، آن گاه که فرو پوشد...» _ مردی در باغ یکی از انصار، درخت خرمايي داشت و این، موجب آسیب رسانی [و مزاحمت] اوی برای مرد انصاری شده بود. مرد انصاری، از این موضوع به پیامبر خدا شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را فرا خواند و فرمود: «درخت خرمایت را به درخت خرمایی در بهشت به من بفروش!»، ولی مرد نپذیرفت. این خبر به گوش مردی دیگر از انصار (معروف به ابو دحداح) رسید. پس نزد صاحب نخل آمد و گفت: درخت خرمایت را به باغ خرمایم می خرم. او بدین صورت، باغش را فروخت و سپس نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! نخل فلانی را با باغم خریدم. پیامبر خدا به او فرمود: «به جای آن، يك نخل در بهشت از آن توست». پس خداوند متعال، این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرمود: «و سوگند به آن که نر و ماده را آفرید، همانا تلاش شما پراکنده است. اما آن که عطا کرد» یعنی درخت خرما را «و پروا داشت و پاداش نیکوتر را تصدیق کرد» یعنی وعده پیامبر خدا را، «به زودی، راه آسانی را پیش پای او خواهیم گذاشت».

مسند ابن حنبل عن أنس: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِفُلَانٍ نَخْلَةً وَأَنَا أُقِيمُ حَائِطِي بِهَا، فَأَمْرُهُ أَنْ يُعْطِيَنِي حَتَّى أُقِيمَ حَائِطِي بِهَا. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْطَاهَا إِيَّاهُ بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ! فَأَبَى. فَأَتَاهُ أَبُو الدَّحْدَاحِ، فَقَالَ: بِعْنِي نَخْلَتَكَ بِحَائِطِي، فَفَعَلَ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي قَدْ ابْتَعْتُ النَّخْلَةَ بِحَائِطِي، فَاجْعَلْهَا لَهُ فَقَدْ أُعْطِيْتُكَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَمْ مِنْ عِزْذِقٍ رَاحَ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ!» قَالَهَا مَرَارًا. قَالَ: فَأَتَى امْرَأَتَهُ فَقَالَ: يَا أُمَّ الدَّحْدَاحِ اخْرُجِي مِنَ الْحَائِطِ؛ فَإِنِّي قَدْ بَعْتُهُ بِنَخْلَةٍ فِي الْجَنَّةِ. فَقَالَتْ: رَبِّ-حَ الْبَيْعِ- أَوْ كَلِمَةً تُشْبِهُهَا- (1)

1- .مسند ابن حنبل: ج 4 ص 293 ح 12484، صحيح ابن حبان: ج 16 ص 113 ح 7159، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 24 ح 2194، موارد الظمان: ص 564 ح 2271، المعجم الكبير: ج 22 ص 300 ح 763 كلها نحوه، مجمع الزوائد: ج 9 ص 538 ح 15791 .

مسند ابن حنبل_ به نقل از انس_ : مردی گفت : ای پیامبر خدا! فلانی درخت خرمايي [در باغ من] دارد و من مي خواهم باغم را با آن ، ديواربندي كنم . دستور دهيد درختش را به من بدهد تا با آن ، باغم را ديواربندي كنم . پيامبر صلي الله عليه و آله به او فرمود : «نخلت را در ازاي نخلي در بهشت ، به او بده» . آن مرد نپذيرفت . ابو دحداح نزد آن مرد آمد و گفت : نخلت را به باغ خرمايم بفروش . مرد فروخت . ابو دحداح ، نزد پيامبر صلي الله عليه و آله آمد و گفت : من آن نخل را به [بهاي] باغم خريدم . آن نخل را به آن مرد (صاحب باغ) بدهيد ؛ زيرا من آن را به شما [هديه] مي دهم . پيامبر خدا چند بار فرمود : «چه بسيار خرمائين هايي كه در بهشت ، از آن ابو دحداح شدا!» . ابو دحداح ، نزد همسرش آمد و گفت : اي اُمّ دحداح! باغ را ترك كن ؛ زيرا من آن را به نخلي در بهشت فروختم . همسرش گفت : سوداي سوداوري است (يا جمله اي شبیه به اين) .

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» _ فقالوا: لو نعلم ما هي لبذلنا فيها الأموال والأنفس والأولاد، فقال الله: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ _ إِلَىٰ قَوْلِهِ _ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (1)

فتح الباري عن سعيد بن جبيرة في قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ» الآية _ لَمَّا نَزَلَتْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ: لو علمنا هذه التجارة لأعطينا فيها الأموال والأهلين، فنزلت: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». (2)

الإمام علي عليه السلام في تحريضه الناس بصيقتين _ إنَّ الله عز و جل دَلَّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ وَتُشْفِي (3) بِكُمْ عَلَىٰ الْخَيْرِ: الإيمان بالله، والجهاد في سبيل الله، وجعل ثوابه مغفرةً للذنوب، ومساكن طيبةً في جنات عدن، وقال عز و جل: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا» (4). (5)

عنه عليه السلام: لا تجارة كالعامل الصالح. (6)

- 1- تفسير القمي: ج 2 ص 365 عن أبي الجارود.
- 2- فتح الباري: ج 6 ص 6، زاد المسير: ج 8 ص 17، الدر المنثور: ج 8 ص 149 نقلاً عن ابن أبي حاتم وكلاهما نحوه.
- 3- أشفى على الشيء: أشرف عليه (الصحيح: ج 6 ص 2394 «شفى»).
- 4- الصف: 4.
- 5- الكافي: ج 5 ص 39 ح 4 عن مالك بن أعين، الإرشاد: ج 1 ص 265، وقعة صقين: ص 235 عن عبد الرحيم بن عبد الرحمن عن أبيه وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 32 ص 562 ح 468؛ تاريخ الطبري: ج 5 ص 16 عن أبي عمرة الأنصاري نحوه.
- 6- نهج البلاغة: الحكمة 113، مشكاة الأنوار: ص 207 ح 563، روضة الواعظين: ص 475، بحار الأنوار: ج 69 ص 409 ح 122؛ الفصول المهمة لابن الصبأغ: ص 115، مطالب السؤول: ج 1 ص 236.

امام باقر علیه السلام_ در باره آیه شریف: «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی ره نمون شوم که شما را از عذابى دردناك مى رهاند؟» _ [مؤمنان] گفتند: اگر بدانیم که آن تجارت چیست، جان و مال و فرزندانمان را در راه آن مى بخشیم. پس خداوند فرمود: «به خدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان هایتان جهاد کنید... این است رستگاری بزرگ».

فتح الباری_ به نقل از سعید بن جبیر، در باره آیه شریف: «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی ره نمون شوم که شما را از عذابى دردناك مى رهاند؟» _ چون این آیه نازل شد، مسلمانان گفتند: اگر بدانیم این تجارت کدماست، مال و خانواده خود را در راه آن مى دهیم. پس [دنباله آیه] نازل شد: «به خدا و رسول او ایمان آورید».

امام علی علیه السلام_ در تحریک و ترغیب لشکریان در جنگ صفین _ : خداوند عز و جل شما را به تجارتی ره نمون شده که شما را از عذابى دردناك مى رهاند و شما را به خیر، نزدیک مى سازد: ایمان آوردن به خدا و جهاد کردن در راه خدا. او پاداش آن را آمرزش گناه و سکونتگاه هایى خوش و پاک در باغ های بهشت قرار داد، و خداوند عز و جل فرمود: «همانا خدا دوستدار کسانی است که در راه او، صف در صف، جهاد مى کنند، چنان که گویى بنایى سُرّبی اند».

امام علی علیه السلام: هیچ تجارتی چون کار نیک نیست.

عنه عليه السلام: الأعمالُ في الدنيا تجارةُ الآخرة . (1)

عنه عليه السلام: العملُ بطاعةِ الله أربحُ . (2)

عنه عليه السلام: العملُ بطاعةِ الله أربحُ ، ولسانُ الصدقِ أزينُ وأنجحُ . (3)

عنه عليه السلام: في الطاعةِ كنوزُ الأرباحِ . (4)

عنه عليه السلام: الطاعةُ وفعلُ البرِّ هُمَا المَتَجِرُ الرَّابِحُ . (5)

عنه عليه السلام: أطعَ تَرَبَّحَ . (6)

عنه عليه السلام: في الإنفرادِ لعبادةِ اللهِ كنوزُ الأرباحِ . (7)

عنه عليه السلام: مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ رَبِحَ . (8)

عنه عليه السلام: إذا أمَلَقْتُمْ (9) فَتَاجِرُوا اللهَ بِالصَّدَقَةِ . (10)

عنه عليه السلام: أَرْكَى المَالِ مَا اشْتَرِيَ بِهِ الآخِرَةَ . (11)

-
- 1- غرر الحكم : ج 1 ص 345 ح 1307 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 47 ح 1193 .
 - 2- غرر الحكم : ج 1 ص 349 ح 1320 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 29 ح 412 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 67 ح 1862 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 55 ح 1431 وفيه «أرجح» بدل «أنجح» .
 - 4- غرر الحكم : ج 4 ص 394 ح 6447 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 353 ح 5954 .
 - 5- غرر الحكم : ج 2 ص 153 ح 2158 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 68 ح 1718 .
 - 6- غرر الحكم : ج 2 ص 171 ح 2241 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 78 ح 1898 .
 - 7- غرر الحكم : ج 4 ص 406 ح 6504 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 354 ح 5979 .
 - 8- غرر الحكم : ج 5 ص 145 ح 7694 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 423 ح 7127 .
 - 9- الإملاق : الافتقار (الصحيح : ج 4 ص 1557 «ملق») .
 - 10- نهج البلاغة : الحكمة 258 ، عدّة الداعي : ص 60 عن الإمام الصادق عليه السلام ، غرر الحكم : ج 3 ص 165 ح 4019 ، بحار الأنوار : ج 96 ص 133 ح 66 ؛ منة كلمة للجاحظ : ص 104 ح 88 ، المناقب للخوارزمي : ص 376 ح 395 .
 - 11- غرر الحكم : ج 2 ص 407 ح 3040 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 119 ح 2699 .

امام علی علیه السلام: اعمال در دنیا، تجارت آخرت اند .

امام علی علیه السلام: عمل کردن به فرمان خداوند ، سودمندترین [تجارت] است.

امام علی علیه السلام: عمل کردن به فرمان خداوند ، سودمندتر است و نام نیک ، زینت بخش تر و کارگشا تر .

امام علی علیه السلام: در طاعت [خداوند] ، گنج های سود ، نهفته است.

امام علی علیه السلام: طاعت [خداوند] و انجام دادن کار نیک ، تجارت هایی سودآورند.

امام علی علیه السلام: اطاعت [خدا] کن تا سود بری.

امام علی علیه السلام: در تنهایی عبادت خداوند ، گنج های سود ، نهفته است.

امام علی علیه السلام: هر که به حق عمل کند ، سود می برد.

امام علی علیه السلام: هر گاه فقیر شُدید ، به وسیله صدقه دادن ، با خدا سودا کنید.

امام علی علیه السلام: پاک ترین (بالنده ترین) مال ، مالی است که با آن ، آخرت خریده شود.

عنه عليه السلام: الصَّدَقَةُ أَعْظَمُ الرَّيْحَانِ . (1)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْإِحْسَانِ ؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ زِرَاعَةٍ وَأَرْبَحُ بِضَاعَةٍ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنِّي لَأَمْلِقُ أَحْيَانًا فَأَتَا جِرُّ اللَّهِ بِالصَّدَقَةِ . (3)

الإمام المهدي عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ الْعَلَوِيِّ الْمِصْرِيِّ _ :اللَّهُمَّ بِكَ أَعُوذُ وَبِكَ الْوَدُءُ ... وَمِنْكَ أَسْأَلُ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَلَا تَرُدَّنِي إِلَّا بِذَنْبٍ مَغْفُورٍ وَسَعِيٍّ مَشْكُورٍ وَتِجَارَةٍ لَنْ تَبُورَ . (4)

3 / 5 التَّحْذِيرُ مِنْ اشْتِرَاءِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ الْكِتَابِ «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» . (5)

الحدِيثُ سَوَّلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَشَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّنَاءِ وَالرَّفْعَةِ وَالذِّينِ وَالنَّصْرِ وَالتَّمَكِينِ فِي الْأَرْضِ ؛ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلَ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ . (6)

1- .غرر الحكم : ج 2 ص 25 ح 1673 .

2- .غرر الحكم : ج 4 ص 290 ح 6112 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 334 ح 5704 .

3- .كشف الغمّة : ج 2 ص 417 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 206 ح 54 .

4- .مُهْجِ الدَّعَوَاتِ : ص 349 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْعَلَوِيِّ الْمِصْرِيِّ ، بحار الأنوار : ج 95 ص 278 ح 34 وراجع : فقه الرضا : ص 404 .

5- .البقرة : 86 .

6- .مسند ابن حنبل : ج 8 ص 44 ح 21278 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 346 ح 7862 ، شُعب الإيمان : ج 5 ص 334

ح 6833 کلّها عن أبي بن كعب ، كنز العمال : ج 12 ص 157 ح 34465 ؛ إعلام الوری : ج 1 ص 89 عن أبي بن كعب ، مجمع البيان

: ج 5 ص 224 نحوه .

5 / 3 زنده‌دهی از سودا کردنِ آخرت به دنیا

امام علی علیه السلام: صدقه، بزرگ‌ترین سوداست.

امام علی علیه السلام: احسان کنید که آن، برترین کِشت و سودآورترین کالا (سرمایه) است.

امام صادق علیه السلام: من گاهی اوقات، تنگ دست می‌شوم و [برای رفع تنگ دستی خود،] با صدقه دادن، به تجارت با خداوند می‌پردازم.

امام مهدی علیه السلام در دعای معروف به دعای علوی مصری: بار خدایا! به تو پناه می‌برم و دست به دامن تو می‌شوم... و از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا از درگاهت برگردانی، مگر با آمرزش گناهم و پذیرفته شدن تلاشم و [نیز با] تجارتی که هرگز کساد نمی‌شود.

5 / 3 زنده‌دهی از سودا کردنِ آخرت به دنیاقرآن «آنان، کسانی هستند که زندگی دنیا را با آخرت خریدند. پس نه عذابشان سبک می‌گردد و نه آنان یاری می‌شوند».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بشارت باد این امت را به بلندی و عظمت و دین و پیروزی و قدرت یافتن در زمین! پس هر که از آنان کار آخرت را برای دنیا انجام دهد، در آخرت، او را نصیبی نخواهد بود.

الإمام علي عليه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تَتَّبِعَ حَظَّكَ مِنْ رَبِّكَ وَزُلْفَتَكَ (1) لَدَيْهِ بِحَقِيرٍ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا . (2)

عنه عليه السلام: لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ ، إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ . (3)

عنه عليه السلام: لَا تَتَّبِعُوا الْآخِرَةَ بِالدُّنْيَا ، وَلَا تَسْتَبَدُّوا الْفَنَاءَ بِالْبَقَاءِ . (4)

عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّكُمْ إِنْ آثَرْتُمْ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى الْعَرَضِ الْأَدْنَى ، وَرَحَلَتْ مَطَايَا آمَالِكُمْ إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى ، تَوَرَّدُ مَنَاهِلَ عَاقِبَتِهَا النَّدْمُ ، وَتَذِيقُكُمْ مَا فَعَلَتْ بِالْأُمَّمِ الْخَالِيَةِ وَالْقُرُونِ الْمَاضِيَةِ ؛ مِنْ تَغْيِيرِ الْحَالَاتِ وَتَكُونِ الْمَثَلَاتِ (5) . (6)

عنه عليه السلام: مَنْ لَمْ يُبَالِ بِمَا رَزَى (7) مِنْ آخِرَتِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ فَهُوَ هَالِكٌ . (8)

عنه عليه السلام: لَيْسَ عَنِ الْآخِرَةِ عَوْضٌ ، وَلَيْسَتِ الدُّنْيَا لِلنَّفْسِ بِثَمَنٍ . (9)

-
- 1- الرُّلْفَةُ وَالرُّلْفَى : الثَّرْبَةُ وَالْمَنْزِلَةُ (الصحاح : ج 4 ص 1370 «زلف»).
 - 2- غرر الحكم : ج 2 ص 305 ح 2701 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 98 ح 2263 .
 - 3- نهج البلاغة : الحكمة 106 ، خصائص الأئمة : ص 97 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 107 ح 5 .
 - 4- غرر الحكم : ج 6 ص 303 ح 10335 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 524 ح 9545 وفيه «البقاء بالفناء» بدل «الفناء بالبقاء» .
 - 5- المَثَلَاتِ : عقوبات أمثالهم من المكذَّبين . يقال : المَثَلَاتِ : الأشباه والأمثال ممَّا يعتبر به (مجمع البحرين : ج 3 ص 1671 «مثل»)
 - 6- تحف العقول : ص 221 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 60 ح 137 .
 - 7- الرُّزْءُ : النقص (النهاية : ج 2 ص 218 «رزأ»).
 - 8- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 382 ح 5833 ، معاني الأخبار : ص 198 ح 4 ، الأمالي للصدوق : ص 478 ح 644 وفيه «زرى» بدل «رزى» ، الأمالي للطوسي : ص 435 ح 974 وفيه «من لم ينل ما يرى» بدل «من لم يبالي بما رزى» وكلها عن عبد الله بن بكر [بكران] المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، مشكاة الأنوار : ص 208 ح 566 وفيه «زوي» بدل «رزى» ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 173 عن الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام .
 - 9- غرر الحكم : ج 5 ص 85 ح 7502 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 411 ح 6999 .

امام علی علیه السلام: زنهار که بهره ات از پروردگارت و قرب و منزلت در نزد او را به متاع کوچک دنیا بفروشی!

امام علی علیه السلام: مردم، امری از امور دین خود را به خاطر آباد کردن دنیایشان فرو نمی گذارند، مگر آن که خداوند، زیانبارتر از آن را برایشان می گشاید.

امام علی علیه السلام: آخرت را به دنیا مفروشید و بقا (آخرت) را با فنا (دنیا) عوض نکنید.

امام علی علیه السلام: ای مردم! شما اگر دنیا را بر آخرت برگزینید، در [قبول] کالای پست و بی ارزش آن، به آن، زود پاسخ داده اید و مرکب های آرزوهایتان تا دورترین مقصد می تازند و شما را به آبشخورهایی می برند که فرجامش پشیمانی است و طعم دگرگونی حالات و کیفیهای را که به امت های پیشین و نسل های گذشته چشانیدند، به شما نیز می چشانند.

امام علی علیه السلام: هر کس باک نداشته باشد که برای سالم ماندن دنیایش به آخرتش آسیبی برسد، هلاک شدنی است.

امام علی علیه السلام: آخرت، عوض ندارد و دنیا، بهای جان [آدمی] نیست.

عنه عليه السلام: استفرغ جَهْدَكَ لِمَعَادِكَ تُصَلِحْ مَثْوَاكَ ، وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ . (1)

عنه عليه السلام: أَصْلِحْ مَثْوَاكَ ، وَلَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ . (2)

عنه عليه السلام: لَا تَلْتَمِسِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ ، وَلَا تُؤْثِرِ الْعَاجِلَةَ عَلَى الْآجِلَةِ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ شِيمَةُ الْمُنَافِقِينَ وَسَجِيَّةُ الْمَارِقِينَ . (3)

عنه عليه السلام: لَيْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمْنَا وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ مَنْ بَاعَ جَنَّةَ الْمَأْوَى لِعَاجِلَةٍ (5) الدُّنْيَا تَعَسَّ جَدُّهُ (6) ، وَخَسِرَتْ صَفَقَتُهُ . (7)

عنه عليه السلام: مَنْ أَغْبَنُ مِمَّنْ بَاعَ الْبَقَاءَ بِالْفَنَاءِ؟! (8)

الإمام الصادق عليه السلام: «وَلَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» بِالْعَذَابِ ، إِذْ بَاعُوا الْآخِرَةَ بِالدُّنْيَا وَرَهَنُوا بِالْعَذَابِ الدَّائِمِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (9) أَنَّهُمْ قَدْ بَاعُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْعَذَابِ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ لِكُفْرِهِمْ بِهِ ، فَلَمَّا تَرَكُوا النَّظَرَ فِي حُجْجِ اللَّهِ حَتَّى يَعْلَمُوا ، عَذَّبَهُمْ عَلَى اعْتِقَادِهِمُ الْبَاطِلَ وَجَحْدِهِمُ الْحَقَّ . (10)

- 1- غرر الحكم : ج 2 ص 212 ح 2411 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2052 .
- 2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، كشف المحجبة : ص 222 عن عمر بن أبي المقدم عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 .
- 3- غرر الحكم : ج 6 ص 333 ح 10405 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 527 ح 9596 .
- 4- نهج البلاغة : الخطبة 32 ، غرر الحكم : ج 5 ص 39 ح 7355 وفيه «ليس» بدل «لبس» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 404 ح 6845 .
- 5- في طبعة النجف وبيروت وطهران : «بعاجلة» .
- 6- المراد بالجَدِّ : الحَظُّ . وأتعتس الله جُدُودَكُمْ : أي أهلك حظوظكم (مجمع البحرين : ج 1 ص 273 «جدد»).
- 7- غرر الحكم : ج 2 ص 512 ح 3484 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 151 ح 3318 وفيه «بعاجلة» بدل «لعاجلة» .
- 8- غرر الحكم : ج 5 ص 309 ح 8508 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7987 .
- 9- البقرة : 102 .
- 10- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 269 ح 1 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 475 ح 304 ، بحار الأنوار : ج 59 ص 321 ح 3 .

امام علی علیه السلام: نیرویت را صرف مَعَادَت کن تا جایگاه [ابدی] خود را آباد کنی ، و آخرت را به دنیایت بفروش.

امام علی علیه السلام: اقامتگاه [ابدی] خویش را آباد کن و آخرت را به دنیایت بفروش.

امام علی علیه السلام: کار آخرت را ابزارِ جُستن دنیا مکن و این جهان را بر آن جهان بر مگزین ؛ زیرا این کار ، خوی منافقان و خصلتِ از دین خارج شدگان است.

امام علی علیه السلام: بد تجارتی است این که دنیا را بهای جانت و عوضی که نزد خدا داری ، بدانی!

امام علی علیه السلام: هر کس بهشت برین را به این دنیای گذرا بفروشد ، بدبخت است و تجارتی زیانبار کرده است.

امام علی علیه السلام: کیست مغبون تر از کسی که بقا [و آخرت جاویدان] را به فنا [و دنیای گذرا] بفروشد؟

امام صادق علیه السلام : «چه بد است آنچه جان هایشان را به آن فروختند» ، یعنی به عذاب ؛ زیرا آخرت را به دنیا فروختند و جان هایشان را به گرو عذابِ همیشگی دادند . «ای کاش می دانستند» که جان هایشان را به عذاب فروخته اند؛ امّا به دلیل کافر بودنشان به آن (عذاب) ، این را [که جان خود را به بد چیزی فروخته اند ،] نمی دانند . پس چون اندیشیدن در حجت های خدا را فرو نهادند تا [در نتیجه این اندیشه و تأمل ، این حقیقت را] بدانند ، خداوند ، آنان را به سبب اعتقاد باطلشان و انکار حق ، عذاب کرد.

عنه عليه السلام_ في زيارة الإمام الحسين عليه السلام يوم الأربعاء _ :اللَّهُمَّ ، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ ... بَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ ، وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتَهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الْأَدْنَى . (1)

عنه عليه السلام_ في زيارة الحسين عليه السلام _ :فَاعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ ، وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيْكَ . . . حَتَّى تَارَ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِكَ مَنْ غَرَّتَهُ الدُّنْيَا وَبَاعَ الْآخِرَةَ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ (2) . (3)

الإمام علي عليه السلام :مَنْ أَخْسَرَ مِمَّنْ تَعَوَّضَ عَنِ الْآخِرَةِ بِالدُّنْيَا؟! (4)

عنه عليه السلام :أَخْسَرَ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ الدُّنْيَا عِوَضًا عَنِ الْآخِرَةِ . (5)

عنه عليه السلام :إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَأَحْيَبُهُمْ سَعِيًا رَجُلٌ أَخْلَقَ (6) بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ ؛ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ . (7)

عنه عليه السلام_ في الحكيم المنسوبة إليه _ : ما أخسر صفقة الملوك إلا من عصم الله ؛ باعوا الآخرة بنومة! (8)

1- تهذيب الأحكام : ج 6 ص 113 ح 201 ، مصباح المتهجد : ص 788 ح 857 كلاهما عن صفوان بن مهران ، بحار الأنوار : ج 101 ص 331 ح 2 .

2- الثمن الأوكس : الأنقص (مجمع البحرين : ج 3 ص 1969 «وكس»).

3- كامل الزيارات : ص 401 ح 639 عن أبي حمزة الشمالي ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 59 ح 131 ، المزار الكبير : ص 376 كلاهما من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 101 ص 177 ح 30 .

4- غرر الحكم : ج 5 ص 309 ح 8509 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 449 ح 7988 .

5- غرر الحكم : ج 2 ص 414 ح 3077 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 120 ح 2730 .

6- خَلَقَ وَأَخْلَقَ : بَلِي . وشيءٌ خَلَقَ : بال (لسان العرب : ج 10 ص 88 «خلق»).

7- نهج البلاغة : الحكمة 430 ، غرر الحكم : ج 2 ص 570 ح 3594 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 157 ح 3411 وفيهما «آماله» بدل «ماله» ، بحار الأنوار : ج 103 ص 38 ح 85 .

8- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 346 ح 971 .

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین _ :بار خدایا! من گواهی می دهم که آن بزرگوار ... خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و سرگشتگی گم راهی برهاند ، در حالی که آنان که دنیا فریشان داد و بهره خود [از آخرت] را به [دنیای] پست فروختند ، علیه او همیار شدند.

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام _ :پس با دعوت [مردم به حق] ، حجت را تمام کرد و خون و جان خود را در راه تو بخشید ... تا آن که کسانی از خلق تو که دنیا فریشان داد و آخرت را به کمترین بها فروختند ، بر او شوریدند.

امام علی علیه السلام: کیست زیان دیده تر از کسی که آخرت را با دنیا عوض کرد؟!

امام علی علیه السلام: زیانکارترین مردم ، کسی است که به جای آخرت ، به دنیا رضایت داد.

امام علی علیه السلام: زیانبارترین معامله و بیهوده ترین تلاش ، معامله و تلاش مردی است که تن خویش را در طلب مال ، فرسود و مقدرات ، او را در خواستش یاری نکردند و با حسرتش از دنیا رفت و با بار گناه به آخرت وارد شد .

امام علی علیه السلام_ از حکمت های منسوب به ایشان _ :چه زیانبار است معاملات شاهان ، مگر آن کس که خدایش نگه بدارد! اینان ، آخرت را به خوابی (دنیا) فروختند!

عنه عليه السلام: مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ خَسِرَهُمَا . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيرِ . (2)

الكافي عن علي بن عيسى رفعه: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَاهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - ، فَقَالَ لَهُ فِي مُنَاجَاةِهِ : ... يَا مُوسَى ، الدُّنْيَا نُظْفَةٌ (3) لَيْسَتْ بِثَوَابٍ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا نِقْمَةٍ مِنْ فَاجِرٍ ؛ فَالْوَيْلُ الطَّوِيلُ لِمَنْ بَاعَ ثَوَابَ مَعَادِهِ بِلَعْقَةٍ لَمْ تَبْقَ ، وَبِلَعْسَةٍ (4) لَمْ تَدُم . (5)

لقمان عليه السلام: يَا بُنَيَّ ، بَعْ دُنْيَاكَ بِآخِرَتِكَ تَرْبِحَهُمَا جَمِيعًا ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسِرَهُمَا جَمِيعًا . (6)

5 / 4 ذُمْ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ ، وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . (7)

1- غرر الحكم : ج 5 ص 257 ح 8237 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 445 ح 7817 .

2- تحف العقول : ص 391 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 306 ح 1 .

3- الدنيا نُظْفَةٌ : أي ماء قليل مكدر . قال في القاموس : النُّظْفَةُ - بالضم - : الماء الصافي قلّ أو كثر ، أو قليل ماء يبقى في دلو أو قربة . أي الدنيا شيء قليل ؛ لا يصلح نعمتها - لحقارتها - أن تكون ثوابا للمؤمن ، ولا بلاؤها وشدتها - لقلتها - أن تكون عذابا وانتقاما من فاجر (مرآة العقول : ج 25 ص 103) .

4- اللُّغْسُ - بالفتح - : العَصَصُ ، والمراد هنا ما يقطعه بأسنانه من شيء مأكول مرّة واحدة (مرآة العقول : ج 25 ص 103) .

5- الكافي : ج 8 ص 42 و 47 ح 8 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 37 ح 7 .

6- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 137 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 422 ح 17 ؛ البداية والنهاية : ج 9 ص 273 .

7- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 353 ح 5762 عن حماد بن عمرو وأنس بن محمد عن أبيه جميعا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 319 ح 2656 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 77 ص 46 ح 3 .

4 / 5 نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد

امام علی علیه السلام: کسی که آخرتش را به دنیایش بفروشد ، هر دو را باخته است.

امام کاظم علیه السلام: کسی که از خداوند به دنیا رضایت دهد ، به پست ، رضایت داده است.

الکافی_ به نقل از علی بن عیسی ، که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام می رساند _ : خداوند متعال با موسی نجوا کرد و در نجوایش با او گفت : « ... ای موسی! دنیا ، اندک آبی تیره است و نه پاداشی [در خور] برای مؤمن و نه کیفری [مناسب] برای بی ایمان است . پس وای و صد وای بر کسی که پاداش معادش را به لیسیدنی ناماندگار و گاز زدنی ناپایدار فروخت!

لقمان علیه السلام: فرزندانم! دنیایت را به آخرتت بفروش تا هر دوی آنها را سود ببری ، و آخرتت را به دنیایت بفروش که هر دوی آنها را می بازی .

4 / 5 نکوهش آن که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بدترین مردم ، کسی است که آخرتش را به دنیایش بفروشد ، و بدتر از او ، کسی است که آخرت خویش را برای دنیای دیگری بفروشد .

عنه صلى الله عليه وآله: من شرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَّى بِهِ النَّاسُ، وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ شَرِّهِ، وَشَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .

(3)

الإمام عليّ عليه السلام: قِوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: بِعَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ، وَبِغَنِيِّ بِأَذَلِّ لِمَعْرُوفِهِ، وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . وَإِذَا عَطَّلَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَأَمْسَكَ الْغَنِيُّ مَعْرُوفَهُ، وَتَكَبَّرَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ فَعَلَيْهِمُ الشُّبُورُ (4) . (5)

عنه عليه السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ: أَيُّ الْخَلْقِ أَشَقَى؟ _ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . (6)

عنه عليه السلام: يَسَسَ الرَّجُلُ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ . (7)

- 1- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1312 ح 3966، المعجم الكبير: ج 8 ص 123 ح 7559 كلاهما عن أبي أمامة، شعب الإيمان: ج 5 ص 358 ح 6938 عن أبي هريرة وفيه «أسوأ» بدل «شر» وليس فيه «عند الله يوم القيامة»، كنز العمال: ج 3 ص 510 ح 7661.
- 2- التاريخ الكبير: ج 6 ص 128 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 510 ح 7660.
- 3- الاختصاص: ص 243، بحار الأنوار: ج 75 ص 281 ح 7 وراجع: كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 353 ح 5762 و مستطرفات السرائر: ص 111 ح 1.
- 4- الثُّبُور: الهلاك (النهاية: ج 1 ص 206 «ثبر»).
- 5- تحف العقول: ص 222، بحار الأنوار: ج 78 ص 62 ح 143.
- 6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 383 ح 5833، معاني الأخبار: ص 198 ح 4، الأمالي للصدوق: ص 478 ح 644، الأمالي للطوسي: ص 435 ح 974 كلها عن عبد الله بن بكر [بكران] المرادي عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 174 عن الإمام زين العابدين عنه عليهما السلام وفيه «آخرته» بدل «دينه»، بحار الأنوار: ج 75 ص 301 ح 1.
- 7- غرر الحكم: ج 3 ص 254 ح 4403، عيون الحكم والمواعظ: ص 193 ح 3969.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یکی از بدمنزلت ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، بنده ای است که آخرتش را به خاطر دنیای دیگری از دست بدهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پرندامت ترین مردم در روز قیامت، مردی است که آخرتش را برای دنیای دیگری بفروشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدترین مردم، کسی است که مردم از او آزار ببینند، و از او بدتر، کسی است که مردم از بیم گزندش، به او احترام بنهند، و از او بدتر، کسی است که دینش را برای دنیای دیگری بفروشد.

امام علی علیه السلام: استواری دنیا، به چهار چیز است: عالمی که علمش را به کار می گیرد، توانگری که نیکی (بخشش) می کند، نادانی که از آموختن، تکبر نمی ورزد، و ناداری که آخرتش را برای دنیای دیگری نمی فروشد. هر گاه عالم، علمش را به کار نیندد و توانگر، از نیکی (بخشش) دریغ کند و نادان از آموختن، تکبر ورزد و نادار، آخرتش را برای دنیای دیگری بفروشد، نابودی گریبانگیرشان می شود.

امام علی علیه السلام: در پاسخ این پرسش که: شقاوتمندترین مردم کیست؟ _ کسی که دینش را برای دنیای دیگری بفروشد.

امام علی علیه السلام: بد مردی است کسی که دینش را برای دنیای دیگری می فروشد!

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ (1)* . القرآن الکریم . 1 . آداب المتعلمین ، خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الجهرودي الطوسي ، (ت 672 هـ) ، تحقیق : محمد رضا الحسینی الجلالی ، شیراز : مدرسه امام العصر علیه السلام ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 2 . آدم و حوا (فارسی) ، عبد الکریم بیازار شیرازی ، طهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، 1354 ش . 3 . آفرینش و انسان (فارسی) ، محمد تقی جعفری (ت 1377 هـ) ، باهتمام : محمد علی بوتربی و شهرام أنصاری ، طهران : مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری ، 1386 ش . 4 . الإتحافات السنّیة بالأحادیث القدسیة ، عبد الرؤوف المناوي (ت 1031 هـ) ، بیروت : دار المعرفة ، 1420 هـ .

1- . این کتاب نامه ، برای نسخه عربی دانش نامه و در پایان تدوین مدخل های حرف «ب» فراهم شده است و در عین این که از خطا و کاستی در امان نیست ، به یاری خدا ، نیاز خوانندگان را به شناخت منابع اصلی این دانش نامه ، در آینده نیز تا حدّ زیادی برطرف خواهد نمود . گفتنی است که فهرستی از منابع و مآخذ جدید یا مغفول ، در پایان مدخل های حروف دیگر ، عرضه خواهد شد و آخرین مجلد دانش نامه نیز به «فهرست جامع منابع و مآخذ» اختصاص خواهد یافت ، إن شاء الله ! از خوانندگان فارسی زبان ، به خاطر عربی بودن این کتاب نامه _ که ناشی از محدودیت فرصت است _ ، پوزش می طلبیم .

5. إتحاف السادة المتمعين بشرح أسرار إحياء علوم الدين ، المرتضى محمد الزبيدي (ت 1205 هـ) ، بيروت : دار الفكر . 6 . إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب عليه السلام ، المنسوب إلى أبي الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت 346 هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثانية ، 1409 هـ . 7 . إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ، الشيخ الحر العاملي محمد بن الحسن (ت 1104 هـ) ، تحقيق : أبو طالب تجليل التبريزي ، هاشم رسولي المحلّاتي ، قم : المطبعة العلميّة ، الطبعة الثانية . 8 . إحقاق الحق وإزهاق الباطل ، الشهيد القاضي نور الله ابن السيّد شريف الشوشترى (ت 1019 هـ) ، مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشي ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 9 . أحكام القرآن ، أبو بكر أحمد بن علي الرازي الجصاص (ت 370 هـ) ، تحقيق : عبدالسلام محمد علي شاهين ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 10 . إحياء علوم الدين ، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي (ت 505 هـ) ، قم : دار الهادي ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 11 . الأخبار الطوال ، أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري (ت 282 هـ) ، تحقيق : عبد المنعم عامر و جمال الدين الشّيال ، قم : منشورات الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 12 . أخبار مكّة ، أبو الوليد محمد بن عبد الله بن أحمد الأزرقى (ت بعد 223 هـ) ، تحقيق : رشدي الصالح ملّحس ، قم : منشورات الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 13 . الأخبار الموقّعات ، أبو عبد الله الزبير بن بكار القرشي (ت 256 هـ) ، تحقيق : سامي مكّي العاني ، قم : منشورات الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 14 . اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1404 هـ . 15 . أخلاق ناصري ، خواجه نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الجهرودي الطوسي (ت 672 هـ) ، تحقيق : مجتبی مینوی و علیرضا حیدري ، طهران : 1365 ش .

- 16 . الإخوان ، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمد عبد الرحمن طوالة ، القاهرة : دار الاعتصام . 17 .
 الآداب الشرعية ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الراميني المعروف بابن مفلح (ت 763 هـ) ، تحقيق شعيب الأرنؤوط وعمر القيام ، بيروت :
 مؤسسة الرسالة ، 1417 هـ . 18 . أدب الإملاء والاستملاء ، أبو سعد عبد الكريم بن محمد السمعاني (ت 562 هـ) ، بيروت : دار الكتب
 العلمية ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ . 19 . الأدب المفرد ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ) ، تحقيق : محمد بن عبد
 القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّة . 20 . الأذكار المنتخبة ، يحيى بن شرف الدين النووي (ت 676 هـ) ، تحقيق : ابن علان ، دمشق ،
 دارالهجرة ، 1407 هـ . 21 . الأربعون حديثاً ، محمد بن حسين الآجري (ت 360 هـ) ، تحقيق : محمود نقراش علي ، الرياض : مكتبة
 دارالعليان ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 22 . الأربعون حديثاً للشهيد الأول ، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد
 الأول (ت 786 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي عليه السلام ، قم : مدرسة الإمام المهدي عليه السلام ، 1407 هـ . 23 . أرجح
 المطالب في عدّ مناقب أسد الله الغالب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ، عبيد الله الأثرثري الهندي (معاصر) ، لاهور . 24 . الإرشاد
 في معرفة حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العُكْبَرِي البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ،
 تحقيق ونشر : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم : الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 25 . إرشاد القلوب ، الحسن بن علي الديلمي (ت 700 هـ
) ، بيروت : مؤسسة الأعلمي ، الطبعة الرابعة ، 1398 هـ . 26 . الأزهار المتناثرة في الأخبار المتواترة ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر
 السيوطي (ت 911 هـ) ، تحقيق : كمال يوسف الحوت ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 27 . أساس البلاغة ، أبو القاسم
 محمود بن عمر الزمخشري (ت 538 هـ) ، تحقيق : عبد الرحيم محمود ، بيروت : دار صادر ، 1385 هـ .

- 28 . أسباب نزول القرآن ، أبو الحسن عليّ بن أحمد الواحدي النيسابوري (ت 468 هـ) ، تحقيق : كمال بسيوني زغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 29 . استجلاب ارتقاء الغرف ، محمّد بن عبد الرحمن السخاوي (ت 902 هـ) ، تحقيق : نزار النصوري ، قم : بنياد معارف إسلامي ، 1421 هـ . 30 . أسد الغابة في معرفة الصحابة ، عليّ بن محمّد المعروف بابن الأثير الجزري (ت 630 هـ) ، تحقيق : عليّ محمّد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 31 . الأسفار الأربعة ، صدر الدين محمّد الشيرازي (ت 1050 هـ) ، طهران : مكتبة الحيدري . 32 . إسلام وجامعه شناسي خانواده (فارسي) ، حسين بستان (معاصر) ، قم : پژوهشكده حوزه و دانشكاه . 33 . الإسلام و الهيئة ، محمّد علي هبة الدين الشهرستاني (معاصر) ، طهران : مؤسّسة البعثة ، 1389 هـ . 34 . الأسماء والصفات ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت 458 هـ) ، تحقيق : عبد الله بن محمّد الراشدي ، جدّة : مكتبة السوادي ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 35 . الإصابة في تمييز الصحابة ، أبو الفضل أحمد بن عليّ ابن حجر العسقلاني (ت 852 هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود وعليّ محمّد معوّض ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 36 . أصول الفقه ، محمّد رضا المظفر (ت 1383 هـ) ، قم : مؤسّسة إسماعيليان . 37 . أصول مذهب الشيعة ، الإمامية الاثني عشرية ، ناصر بن عبدالله بن علي القفاري السلفي (معاصر) . 38 . أطيب البيان في تفسير القرآن (فارسي) ، عبدالحسين طيّب (معاصر) ، طهران : كتافروشي إسلامي . 39 . إعجاز القرآن ، أبو بكر محمّد بن الطيّب الباقلاني (ت 403 هـ) ، مصر : دار المعارف ، الطبعة الثالثة . 40 . الأعلام ، خير الدين الزركلي (ت 1410 هـ) ، بيروت : دارالعلم للملّيين ، الطبعة الأولى ، 1990 م .

41. أعلام الدين في صفات المؤمنين، أبو محمد الحسن بن علي الديلمي (ت 711 هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1408 هـ. 42. إعلام الوري بأعلام الهدى، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1417 هـ. 43. أعيان الشيعة، السيّد محسن بن عبدالكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت 1371 هـ)، تحقيق: السيّد حسن الأمين، بيروت: دارالتعارف، الطبعة الأولى، 1406 هـ. 44. الإفصاح في إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، 1412 هـ. 45. الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة في السنة، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: جواد القيومي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، 1415 هـ. 46. أقرب الموارد في فصيح العربية والشوارد، سعيد الخوري الشرتوني، بيروت: مكتبة لبنان، 1994م. 47. اثنا عشرة رسالة، محمد باقر الحسيني المرعشي المشتهر بالميرداماد (ت 1041 هـ)، تقديم: السيّد شهاب الدين المرعشي، قم: جمال الدين الميردامادي. 48. الاحتجاج على أهل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت 620 هـ)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمد الهادي به، قم: نشر الأسوة، الطبعة الأولى، 1413 هـ. 49. الاختصاص، المنسوب إلى أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الرابعة، 1414 هـ. 50. الاستغاثة، أبو القاسم علي بن أحمد الكوفي (ت 352 هـ)، طهران: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الأولى، 1373 ش. 51. الاستنصار في النصّ على الأئمة الأطهار، أبو الفتح محمد بن علي الكراچكي (ت 449 هـ)، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثانية، 1405 هـ.

52. الاستيعاب في معرفة الأصحاب، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر القرطبي المالكي (ت 363 هـ)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى، 1415 هـ. 53. الأصول الستة عشر، عدّة من الرواة، تحقيق: ضياء الدين المحمودي وآخرون، قم: دار الحديث، الطبعة الأولى، 1381 ش. 54. الاعتصام، أبو إسحاق إبراهيم بن موسى الشاطبي (ت 790 هـ)، بيروت: دارالكتب العلميّه، 1415 هـ. 55. الاعتقادات، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: عاصم عبد السيّد، قم: المؤتمر العاملي لألفية الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413 هـ. 56. الأمّ، أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي (ت 204 هـ)، تحقيق: محمد زهري النجار، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، 1404 هـ. 57. الأمالي للسيّد المرتضى (غرر الفرائد ودرر القلائد)، أبو القاسم عليّ بن الحسين الموسوي المعروف بالسيّد المرتضى (ت 426 هـ)، تحقيق: بدر الدين النعساني، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، 1403 هـ. 58. الأمالي للشجري (الأمالي الخميسيّة)، يحيى بن الحسين الشجري (ت 499 هـ)، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثالثة، 1403 هـ. 59. الأمالي للصدوق، أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: مؤسّسة البعثة، الطبعة الأولى، 1417 هـ. 60. الأمالي للطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: مؤسّسة البعثة، قم: دار الثقافة، الطبعة الأولى، 1414 هـ. 61. الأمالي للمفيد، أبو عبد الله محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعليّ أكبر الغفاري، قم: مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الثالثة، 1415 هـ. 62. أمالي المحاملي، حسين بن إسماعيل المحاملي (ت 330 هـ)، تحقيق: إبراهيم القيسي، الأردن دار ابن القيم، 1412 هـ.

63 . الإمامة وأهل البيت ، محمد بيومي مهران (معاصر) ، بيروت : مركز الغدير للدراسات الإسلامية ، 1415 هـ . 64 . الإمامة والتبصرة من الحيرة ، أبو الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي (ت 329 هـ) ، تحقيق : حسيني الجلاي ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 65 . الإمامة والسياسة (المعروف بتاريخ الخلفاء) ، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276 هـ) ، تحقيق : علي شيري ، قم : مكتبة الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 66 . الأمان من أخطار الأسفار والأزمان ، أبو القاسم علي بن موسى بن طاووس الحلبي الحسيني (ت 664 هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسه آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 67 . إمتاع الأسماع بما للنبي صلى الله عليه وآله من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع ، تقي الدين أحمد بن علي بن عبدالقادر بن محمد المقرئ (ت 845 هـ) ، تحقيق : محمد عبدالحميد النميسي ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1420 هـ . 68 . الأمثال في الحديث النبوي ، أبو الشيخ عبد الله بن محمد الأصبهاني (ت 369 هـ) ، تحقيق : عبد العلي عبد الحميد حامد ، بومباي : الدار السلفية ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ . 69 . أمل الآمل ، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ) ، تحقيق : أحمد الحسيني ، بغداد : مكتبة الأندلس ، الطبعة الأولى ، 1385 ش . 70 . الأنساب ، أبو سعد عبد الكريم بن محمد السمعاني (ت 562 هـ) ، تحقيق : عبد الله عمر البارودي ، بيروت : دار الجنان ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 71 . الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحويين البصريين والكوفيين ، أبو البركات عبد الرحمن بن محمد المعروف بابن الأنباري (ت 577 هـ) ، تحقيق : حسن محمد ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1418 هـ . 72 . الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف ، جعفر سبحاني ، قم : مؤسسه الإمام الصادق ، 1381 ش . 73 . الأنوار النعمانية ، السيّد نعمة الله الجزائري (ت 1112 هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، 1404 هـ . 74 . الأوائل ، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل العسكري (ت 400 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ .

75 . الأوائل ، سليمان بن أحمد الطبراني (ت 360)، تحقيق : محمد شكور بن محمود الحاجي أمير ، عمّان : دار الفرقان ، الطبعة الأولى ، 1403 هـ . 76 . أوائل المقالات ، أبو عبد الله محمد بن النعمان العُكبري المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : إبراهيم الأنصاري ، قم : المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 77 . الأولياء ، أبو بكر عبد الله بن محمد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمد السعيد بن بسيوني زغلول ، بيروت : مؤسسة الكتب الثقافية ، 1413 هـ . 78 . أهل البيت عليهم السلام في الكتاب والسنة ، محمد الرّيشهري ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1379 ش . 79 . الإيضاح ، أبو محمد فضل بن شاذان الأزدي النيسابوري (ت 260 هـ) ، تحقيق : مير سيّد جلال الدين الحسيني الأرموي ، طهران : جامعة طهران ، الطبعة الأولى ، 1363 ش . 80 . الإيمان ، ابن أبي شيبه (ت 235 هـ) ، تحقيق : محمد ناصر الدين الألباني ، بيروت : المكتب الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1403 ق . 81 . الإيمان ، محمد بن إسحاق بن مندة (ت 395 هـ) ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1407 هـ . 82 . أصحاب الإمام الصادق ، علي محدث زاده ، طهران : كتابخانه مدرسة چهل ستون ، 1373 ش . 83 . أمثال الحديث ، أبو محمد الحسن بن خلّاد الرامهرمزي (ت 360 هـ) ، تحقيق : عبد العلي عبد الحميد الأعظمي ، الهند : دار السلفية ، 1404 هـ . 84 . باد و باران در قرآن (فارسي) ، مهدي بازگان ، طهران : شركت سهامی انتشار ، الطبعة الرابعة ، 1359 ش . 85 . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام . محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت 1111 هـ) ، طهران : المكتبة الإسلامية ، الطبعة الثالثة ، 1403 هـ . 86 . البحث حول نظرية التطور ، علي المشكيني الأردبيلي (ت 1428 هـ) ، قم : الهادي ، الطبعة الثانية ، 1412 هـ . 87 . البحر المحيط ، أبو حيان الأندلسي (ت 745 هـ) ، تحقيق : عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1422 هـ .

- 88 . البخلاء ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت 463هـ) ، تحقيق : أحمد مطلوب و خديجة الحديثي ناجي القيسي ، بغداد : مطبعة العاني ، الطبعة الأولى ، 1384 . 89 . البداية والنهاية ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت 774 هـ) ، تحقيق : مكتبة المعارف بيروت : مكتبة المعارف الطبعة الثالثة ، 1408هـ . 90 . البدعة مفهومها وحدودها ، محمّد هادي الأسدي ، قم : مركز الرسالة ، 1426 هـ . 91 . البرهان في تفسير القرآن ، هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة البعثة ، قم : مؤسّسة البعثة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 92 . البرهان في علوم القرآن ، بدر الدين محمّد بن عبد الله الزركشي (ت 794 هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، القاهرة : دار إحياء التراث العربية ، 1376هـ . 93 . بشارة المصطفى لشيعه المرتضى ، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن عليّ الطبري (ت 525 هـ) ، النجف الأشرف : المطبعة الحيدريّة ، الطبعة الثانيّة ، 1383 هـ . 94 . بصائر الدرجات ، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّي المعروف بابن فروخ (ت 290 هـ) ، تحقيق : محسن الكوجه باغي التبريزي ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الثانيّة ، 1404 هـ . 95 . بلاغات النساء ، أبو الفضل أحمد بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (ت 280 هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي . 96 . البلد الأمين والدرع الحصين ، تقي الدين إبراهيم بن زين الدين الكفعمي (ت 905 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : مكتبة الصدوق . 97 . بلوغ وسلامتي نوجوانان (فارسي) ، أحمد صبور أردوبادي ، طهران : رسالت قلم ، 1377 ش . 98 . البيان في أخبار صاحب الزمان ، محمّد بن يوسف الكنجي (ت 658 هـ) ، تحقيق : محمّد هادي الأميني ، طهران : دار إحياء تراث أهل البيت ، الطبعة الثالثة ، 1404 هـ . 99 . البيان في تفسير القرآن ، أبو القاسم الموسوي الخوئي (ت 1413 هـ) ، قم : أنوار الهدى ، 1401هـ . 100 . البيان والتبيين ، أبو عثمان عمرو بن بحر الكناني الليثي المعروف بالجاحظ (ت 255 هـ) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، القاهرة : مكتبة الخانجي ، الطبعة الخامسة ، 1405 هـ .

- 101 . بين الشيعة وأهل السنة ، علي عبد الواحد الوافي ، القاهرة : دار النهضة . 102 . پرتوي از قرآن (فارسي) ، السيّد محمود الطالقاني (ت 1400 هـ) ، طهران : شركت سهامی انتشار ، الطبعة الثالثة ، 1382 ش . 103 . التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول ، منصور علي ناصف ، بيروت : دارالفكر ، 1401 هـ . 104 . تاج العروس من جواهر القاموس ، محمّد بن محمّد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت 1205 هـ) ، تحقيق : عليّ شيري ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 105 . تاج المصادر (عربي _ فارسي) ، أبو جعفر أحمد بن علي بن محمّد المُقري البيهقي (ت 544 هـ) ، تحقيق : هادي عالم زادة ، طهران : پژوهشكده علوم إنساني و مطالعات فرهنگي ، 1364 _ 1377 ش . 106 . تاريخ ابن خلدون ، عبد الرحمن بن محمّد بن خلدون الحضرمي (ت 808 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ . 107 . تاريخ ابن معين ، أبو زكريا يحيى بن معين البغدادي (ت 233 هـ) ، تحقيق : أحمد محمّد نور سيف ، مكّة : جامعة الملك عبد العزيز ، الطبعة الأولى ، 1399 هـ . 108 . تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : عمر عبد السلام تدمري ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 109 . تاريخ أصبهان . أبو نعيم أحمد بن عبد الله الإصفهاني (ت 430 هـ) ، تحقيق : سيّد كسروي حسن ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 110 . تاريخ أهل البيت عليهم السلام ، رواية كبار المحدثين والمؤرّخين ، تحقيق : محمّد رضا الحسيني ، قم : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 111 . تاريخ بغداد أو مدينة السلام ، أبو بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي (ت 463 هـ) ، المدينة المنورة : المكتبة السلفيّة . 112 . تاريخ جرجان (كتاب معرفة علماء أهل جرجان) ، حمزة بن يوسف بن إبراهيم السهمي (ت 427 هـ) ، تحقيق : محمّد عبد المعيد خان ، الهند : مجلس دائرة المعارف العثمانية ، الطبعة الثانية ، 1378 هـ . 113 . تاريخ الخلفاء ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ) ، تحقيق : محمّد محيي الدين عبد الحميد ، بيروت : دار الجيل ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .

114 . تاريخ الخميس في أحوال أنفس نفيس ، الحسين بن محمد الديار بكري (معاصر) ، بيروت : مؤسسة شعبان . 115 . التاريخ الصغير ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ) ، تحقيق : محمود إبراهيم زائد ، بيروت : دار المعرفة ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ . 116 . تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك) ، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري (ت 310 هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، القاهرة : دار المعارف ، الطبعة الأولى ، 1968 م . 117 . تاريخ قم (فارسي) ، حسن بن محمد القمي (ق 4 هـ) ، تصحيح : محمد رضا أنصاري قمي ، قم : مكتبة المرعشي ، 1426 هـ . 118 . التاريخ الكبير ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ) ، تحقيق : المعلمي اليماني ، بيروت : دار الفكر ، 1407 هـ . 119 . تاريخ مدينة دمشق ، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر الدمشقي (ت 571 هـ) ، تحقيق : علي الشيرازي ، بيروت : دار الفكر . 120 . تاريخ المدينة المنورة ، أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري (ت 262 هـ) ، تحقيق : فهيم محمد شلتوت ، بيروت : دار التراث الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 121 . تاريخ المذاهب الإسلامية ، محمد أبو زهرة ، القاهرة : دار الفكر العربي . 122 . تاريخ اليعقوبي ، أحمد بن أبي يعقوب ابن واضح المعروف باليعقوبي (ت 284 هـ) ، بيروت : دار صادر . 123 . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (كنز جامع الفوائد) ، علي الغروي الحسيني الإسترآبادي (ت 940 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 124 . تبليغ و مبلغ در آثار شهيد مطهري (فارسي) ، تحقيق : عبد الرحيم موگهي ، قم : دفتر تبليغات حوزه علميه قم ، 1377 ش . 125 . التبيان في تفسير القرآن ، شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ) ، النجف الأشرف : مكتبة الأمين .

- 126 . التحرير الطاووسي ، أبو منصور الحسن بن زين الدين الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 1011 هـ) ، تحقيق : محمّد حسن ترحيني ، بيروت : مؤسّسة الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 127 . التحصين في صفات العارفين (ضميمة مثير الأحزان) ، أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي (ت 841 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الثانية ، 1406 هـ . 128 . التحصين لابن طاووس ، علي بن طاووس الحلّي (ت 664 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصاري ، قم : مؤسّسة دار الكتاب ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 129 . تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله ، أبو محمّد الحسن بن عليّ الحرّاني المعروف بابن شعبة (ت 381 هـ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّاري ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الرابعة ، 1416 هـ . 130 . تحفة اثنا عشرية (فارسي) ، عبدالعزيز المحدّث الدهلوي (ت 1239 هـ) ، باكستان : سهيل أكيدى . 131 . التحقيق في كلمات القرآن الكريم ، حسن المصطفوي (معاصر) ، طهران : وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي ، 1416 هـ . 132 . تخطيط المدن في الإسلام ، السيّد جعفر مرتضى العاملي ، بيروت : المركز الإسلامي للتراث ، 1430 هـ . 133 . تدوين السنّة الشريفة ، محمّد رضا الحسيني الجلالى (معاصر) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 134 . تدوين السنّة النبوية ، الدكتور محمّد بن مطر الزهراني ، الرياض : دارالهجرة ، 1417 هـ . 135 . التدوين في أخبار قزوين ، عبد الكريم بن محمّد الرافعي القزويني (ت 623 هـ) ، تحقيق : عزيز الله العطاردي ، بيروت : دار الكتب العلمية ، 1408 هـ . 136 . تذكرة الحفاظ ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي .

137 . تذكرة الخواص (تذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة عليهم السلام) ، يوسف بن فرغلي بن عبد الله المعروف بسبط ابن الجوزي (ت 654 هـ) ، تقديم : السيد محمد صادق بحر العلوم ، طهران : مكتبة نينوى الحديثة . 138 . تذكرة الفقهاء ، الحسن بن يوسف بن المطهر المعروف بالعلامة الحلّي (ت 726 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 139 . تذكرة الموضوعات ، محمد طاهر بن علي الهندي الفتّي (ت 986 هـ) ، تحقيق : محمد عبد الجليل السامرودي ، الهند ، الطبعة الأولى ، 1342 هـ . 140 . التراتيب الإدارية ، محمد عبد الحي الكناني الإدريسي الحسيني الفاسي ، بيروت : شركة دار الأرقم . 141 . ترتيب إصلاح المنطق ، ابن السكّيت الأهوازي (ت 244 هـ) تحقيق : محمد حسن البكائي ، مشهد : مجمع البحوث الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 142 . ترتيب كتاب العين ، خليل بن أحمد الفراهيدي (ت 175 هـ) ، تحقيق : محمد حسن البكائي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 143 . الترغيب والترهيب من الحديث الشريف ، عبدالعظيم بن عبد القوي المنذري الشامي (ت 656 هـ) ، تحقيق : مصطفى محمد عمارة ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الثالثة ، 1388 هـ . 144 . تصحيح الاعتقاد ، محمد بن محمد بن النعمان العُكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد ، تحقيق : حسين درگاهي ، قم : المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 145 . تصنيف نهج البلاغة ، لبيب بيضون (معاصر) ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ . 146 . تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852 هـ) ، تحقيق : أيمن صالح شعبان ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 147 . التعريفات ، الشريف علي بن محمد الجرجاني ، بيروت : دار الكتب العلمية .

148 . تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري دمشقي (ت 774 هـ)، تحقيق: عبد العزيز غنيم ومحمد أحمد عاشور ومحمد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب. تفسير الألوسي = روح المعاني في تفسير القرآن، محمود الألوسي (ت 1270 هـ)، تحقيق: محمود الشكري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الرابعة، 1405 هـ . 149 . التفسير الأمثل، ناصر مكارم الشيرازي وآخرون، طهران: دار الكتب الإسلامية . 150 . تفسير البغوي (معالم التنزيل)، أبو محمد الحسين بن مسعود الفراء البغوي (ت 516 هـ)، تحقيق: خالد عبدالرحمن العك، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الثالثة، 1413 هـ . 151 . تفسير البيضاوي، عبد الله بن البيضاوي (ت 685 هـ)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، 1410 هـ . 152 . تفسير الثعالبي، عبدالرحمن بن محمد الثعالبي (ت 875 هـ)، تحقيق: علي محمد معوض وعادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1418 هـ . 153 . تفسير الثعلبي، أبو إسحاق الثعلبي (ت 427 هـ)، تحقيق: أبو محمد بن عاشور ونظير الساعدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1422 هـ . 154 . تفسير جوامع الجامع، فضل بن حسن الطبرسي (ق 6 هـ)، تحقيق: أبو القاسم گر جي، قم: الحوزة العلمية، الطبعة الثالثة، 1412 هـ . . تفسير الصافي = الصافي في تفسير القرآن . 155 . تفسير عاملي (فارسي)، إبراهيم بن عبد الحسين الموثق العاملي (ت 1347 ش)، تصحيح: علي أكبر الغفاري، طهران: صدوق، 1401 هـ . 156 . تفسير العياشي، أبو النصر محمد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت 320 هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، طهران: المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، 1380 هـ . 157 . تفسير غريب الحديث، أحمد بن علي ابن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)، مصر: مطبعة الإمام . 158 . تفسير فرات الكوفي، أبو القاسم فرات بن إبراهيم بن فرات الكوفي (ق 4 هـ)، تحقيق: محمد الكاظم، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، 1410 هـ . 159 . تفسير القرآن (تفسير الصنعاني)، عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت 211 هـ)، تحقيق: محمود محمد عبدة، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1419 هـ .

160 . تفسير القرآن العظيم مسندا عن الرسول (تفسير ابن أبي حاتم)، أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت 327 هـ)، تحقيق : أسعد محمد الطيّب ، مكّة : مكتبة نزار مصطفى الباز ، الطبعة الثانية ، 1419 هـ . 161 . تفسير القرآن الكريم ، السيّد مصطفى الخميني (ت 1398 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة تنظيم ونشر آثار الإمام الخميني ، الطبعة الأولى ، 1431 هـ . 162 . تفسير القرطبي (الجامع لأحكام القرآن) ، أبو عبد الله القرطبي (ت 671 هـ) ، تحقيق : عبد العليم البرودتي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، 1405 هـ . 163 . تفسير القمّي ، أبو الحسن عليّ بن إبراهيم بن هاشم القمّي (ت 307 هـ) ، تحقيق : السيّد طيّب الموسوي الجزائري ، قم : انتشارات علامة ، الطبعة الثالثة . 164 . التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازي) ، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بالفخر الرازي (ت 604 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثالثة ، 1410 هـ . 165 . تفسير المراغي ، أحمد مصطفى المراغي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، 1985 م . 166 . تفسير «المنار» ، محمد رشيد رضا (ت 1342 هـ) ، بيروت : دار المعرفة . 167 . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 168 . تفسير النسفي ، عبد الله بن أحمد النسفي (ت 710 هـ) ، بيروت : دارالفكر . 169 . تفسير نمونة (فارسي) ، ناصر مكارم الشيرازي ، طهران : دار الكتب الإسلامية ، 1370 ش . 170 . تفسير نورالثقلين ، الشيخ عبد عليّ بن جمعة العروسي الحويزي (ت 1112 هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قم : المطبعة العلمية . 171 . تقويم وتاريخ در ايران (فارسي) ، ذبيح بهروز (ت 1350 ش) ، طهران : نشر چشمه ، 1379 ش . 172 . تقويم وتقويم نگاري در تاريخ (فارسي) ، ابو الفضل نبئي ، مشهد : مؤسّسة چاپ وانتشارات آستان قدس رضوي ، 1365 ش . 173 . تكامل جانداران (فارسي) ، مصطفى محقق ، قم : انتشارات نسل جوان ، 1358 ش .

174 . تكامل در قرآن (فارسي)، علي المشكيني، طهران : دفتر نشر فرهنگ إسلامي، 1363 ش . 175 . تلخيص الحبير، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)، تحقيق : عبد الله هاشم اليماني المدني، بيروت : دار الفكر . 176 . التمهيد، أبو علي محمد بن همام الإسكافي (ت 336 هـ)، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) _ قم : مدرسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1404 هـ . 177 . التمهيد، ابن عبد البر (ت 463 هـ)، تحقيق : مصطفى بن أحمد العلوي، المغرب : وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، 1387 هـ . 178 . تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل، أبو بكر محمد بن الطيب الباقلائي (ت 403 هـ)، تحقيق : عماد الدين أحمد حيدر، بيروت : مؤسسة الكتب الثقافية، 1414 هـ . 179 . تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)، أبو الحسين ورام بن أبي فراس الحمداني (ت 605 هـ)، تحقيق : علي أصغر الحامد، طهران : دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى . 180 . تنبيه الغافلين، أبو الليث نصر بن محمد السمرقندي (ت 373 هـ)، تحقيق : يوسف علي بديوي، دمشق : دار ابن كثير، الطبعة الأولى، 1413 هـ . 181 . التنبيه والإشراف، أبو الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت 345 هـ)، تحقيق : عبد الله إسماعيل الصاوي، القاهرة : دار الصاوي، 1357 هـ . 182 . تنزيه الشريعة المرفوعة، علي بن محمد الكناني (ت 963 هـ)، تحقيق : عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت : دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1401 هـ . 183 . تنقيح المقال في علم الرجال، عبد الله بن محمد حسن المامقاني (ت 1351 هـ)، النجف : الطبعة المرتضوية، الطبعة الأولى، 1352 هـ . 184 . التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة، محمد الريشهري، قم : دار الحديث، الطبعة الأولى، 1380 ش . 185 . توسعه اقتصادي از نگاه قرآن و حديث (فارسي _ عربي)، محمد المحمدي الريشهري، قم : دار الحديث، الطبعة الثانية، 1388 ش . 186 . التواضع والخمول، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا القرشي (ت 281 هـ)، تحقيق : محمد عبد القادر أحمد عطا، بيروت : دار الكتب العلمية _ الطبعة الأولى، 1409 هـ .

187 . التويخ والتنبيه ، أبو الشيخ عبد الله بن محمد الأصبهاني (ت 369 هـ) ، تحقيق : حسن بن أمين الزهيري ، الجيزة (مصر) : مكتبة التوعية الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 188 . التوحيد ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1398 هـ . 189 . تهذيب الآثار (مسند علي بن أبي طالب) ، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد الطبري (ت 310 هـ) ، تحقيق : محمود محمد شاكر ، القاهرة : مطبعة المدني ، 1402 هـ . 190 . تهذيب الأحكام في شرح المقنعة ، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ) ، تحقيق : سيد حسن الموسوي الخراسان ، بيروت : دار التعارف ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ . 191 . تهذيب الأسماء واللغات . أبو زكريا يحيى بن شرف النووي (ت 676 هـ) ، بيروت : دارالكتب العلمية . 192 . تهذيب التهذيب ، أبو الفضل أحمد بن علي ابن حجر العسقلاني (ت 852 هـ) ، تحقيق : خليل مأمون شيحا وعمر السلامي وعليين مسعود ، بيروت : دار المعرفة ، الطبعة الأولى ، 1417 هـ . 193 . تهذيب الكمال في أسماء الرجال ، يونس بن عبد الرحمن المزني (ت 742 هـ) ، تحقيق : بشّار عواد معروف ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 194 . تيسير المطالب في أمالي أبي طالب ، أبو طالب يحيى بن الحسين (ت 424 هـ) ، بيروت : مؤسسة الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1395 هـ . 195 . الثاقب في المناقب ، أبو جعفر محمد بن علي بن حمزة الطوسي (ت 560 هـ) ، تحقيق : نبيل رضا علوان ، قم : مؤسسة أنصاريان ، الطبعة الثانية ، 1412 هـ . 196 . الثقات ، أبو حاتم محمد بن حبان البستي (ت 354 هـ) ، بيروت : مؤسسة الكتب الثقافية ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 197 . ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، أبو جعفر محمد بن علي القمي المعروف بالصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، طهران : مكتبة الصدوق ، 1391 هـ .

198 . جامع الأحاديث ، أبو محمد جعفر بن أحمد بن عليّ القمّي المعروف بابن الرازي (ق 4 هـ) ، تحقيق : السيّد محمد الحسيني النيسابوري ، مشهد : مؤسسة الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضويّة المقدّسة ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 199 . جامع الأحاديث للسيوطي ، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ) تحقيق : أحمد صقر ، بيروت : دارالفكر ، 1414 هـ . 200 . جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين ، محمد بن محمد الشعيري السبزواري (ق 7 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 201 . جامع الأسرار و منبع الأنوار ، السيّد حيدر الأملي (ت 782 هـ) ، طهران : أنستيتو إيران وفرنسة . 202 . جامع الأصول في أحاديث الرسول ، المبارك بن محمد بن محمد المعروف بابن الأثير الجزريّ (ت 606 هـ) ، تحقيق : عبدالقادر الأرناؤوط ، بيروت : مكتبة دارالبيان ، الطبعة الأولى ، 1389 هـ . 203 . جامع بيان العلم وفضله ، أبو عمر يوسف بن عبد البرّ النمري القرطبي (ت 463 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية . 204 . جامع البيان عن تأويل آي القرآن (تفسير الطبري) ، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري (ت 310 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 205 . الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) ، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي (ت 671 هـ) ، تحقيق : محمد عبد الرحمن المرعشلي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، 1405 هـ . 206 . الجامع لأخلاق الراوي ، أبو بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي (ت 463 هـ) ، تحقيق : محمود بن محمد الحدّاد ، القاهرة : مكتبة ابن تيمية ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 207 . جامع الدروس العربية ، مصطفى الغلاييني (ت 1945 م) ، بيروت : المكتبة الأهلية ، 1348 هـ . 208 . جامع الرواة ، محمد بن عليّ الغروي الأردبيلي (ت 1101 هـ) ، تحقيق : أبو الحسن الشعراني ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، 1397 هـ . 209 . الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ .

- 210 . جامع العلوم والحكم ، أبو الفرج عبدالرحمن بن أحمد بن رجب (ت 795 هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط وإبراهيم باجس ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1412 هـ . 211 . جامع المسانيد والسنن ، اسماعيل بن عمر ابن كثير القرشي الدمشقي (ت 774 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، 1423 هـ . 212 . جامعه شناسی (فارسي) ، آنتوني جيدنز ، ترجمه إلى الفارسيّة : حسن چاوشيان ، تهران : ني ، 1386 ش . 213 . جامعه شناسی كجروي (فارسي) ، علي سليمي و محمد داوري ، قم : پژوهشكده حوزه ودانشگاه ، 1380 ش . 214 . الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت 327 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، 1371 هـ . 215 . الجزية وأحكامها في الفقه الإسلامي ، علي أكبر الكلاتري ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، 1416 هـ . 216 . الجعفريّات (الأشعثيّات) ، أبو الحسن محمد بن محمد بن الأشعث الكوفي (ق 4 هـ) ، طهران : مكتبة نينوى ، طبع ضمن قرب الإسناد . 217 . جغرافياي فرهنگ تاريخي كشورهاي إسلامي (فارسي) ، حسين قَـرَـچانلو ، طهران : سمت ، الطبعة الأولى ، 1380 _ 1382 ش . 218 . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : جواد الفيومي ، قم : مؤسّسة الآفاق ، الطبعة الأولى ، 1371 ش . 219 . الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العُكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : السيد عليّ مير شريفني ، قم : المؤتمر العالمي لألفيّة الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 220 . جمهرة الأمثال ، أبو هلال العسكري (ت 395 هـ) ، القاهرة : المؤسسة العربية . 221 . الجواهر السنّيّة في الأحاديث القدسيّة . الشيخ محمد الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ) قم : مكتبة المفيد . 222 . جواهر العقدين في فضل الشرفين ، أبو الحسن عليّ بن عبد الله السمهودي (ت 911 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، 1415 هـ .

- 223 . الجواهر في تفسير القرآن الكريم ، علي الطنطاوي الجوهري (ت 1940 م) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، 1412 هـ . 224 .
 جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ، محمد حسن النجفي الإصفهاني (ت 1266 هـ) ، تحقيق : حامد الخفاف ، بيروت : مؤسسة
 المرتضى العالمية ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 225 . جواهر المطالب في مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام (المناقب لابن
 الدمشقي) ، أبو البركات محمد بن أحمد الباعوني الدمشقي (ت 871 هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودي ، قم : مجمع إحياء الثقافة
 الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 226 . الجوهرية ، محمد بن أبي بكر البرسي (ت 645 هـ) ، تحقيق : محمد التونجي ، دمشق : مكتبة
 النوري ، الطبعة الأولى ، 1402 هـ . 227 . الحاوي للفتاوي ، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ) ، بيروت : دار
 الكتاب العربي . 228 . الحج والعمرة في الكتاب والسنة ، محمد الرشيدي هري ، قم : دارالحديث ، الطبعة الخامسة ، 1387 ش . 229 .
 الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ، يوسف بن أحمد البحراني (ت 1186 هـ) ، تحقيق : محمد تقي الإيرواني ، النجف الأشرف :
 دار الكتب الإسلامية ، 1377 هـ . 230 . الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية ، حميد بن أحمد المحلي (ت 652 هـ) ، تحقيق :
 المرتضى بن زيد المحطوري ، صنعاء : مكتبة بدر ، 1423 هـ . 231 . حديث پژوهي (فارسي) ، مهدي مهريزي ، قم : دارالحديث ،
 1422 _ 1432 هـ . 232 . حديقة الشيعة (فارسي) ، أحمد بن محمد المقدس الأردبيلي (ت 993 هـ) ، تحقيق : صادق حسن زادة وعلي
 أكبر زماني نژاد ، قم : أنصاريان ، 1419 هـ . 233 . حقائق التأويل في متشابه التنزيل ، محمد بن الحسين الرضي الشريف (ت 406 هـ) ،
 تحقيق : محمد رضا آل كاشف الغطاء ، بيروت : دار المهاجر . 234 . الحكايات ، محمد بن محمد بن النعمان المعروف بالشيخ المفيد
 (ت 413 هـ) ، تحقيق : محمد رضا الحسيني الجلالبي ، قم : المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ .

235 . حلية الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار عليهم السلام ، للسّيّد هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107 هـ) ، تحقيق : غلام رضا مولانا البروجردي ، قم : مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 236 . حلية الأولياء وطبقات الأصفياء ، أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني (ت 430 هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربي ، الطبعة الخامسة ، 1407 هـ . 237 . حلية المتّقين (فارسي) ، محمّدباقر بن محمّدتقي المجلسي المعروف بالعلامة المجلسي (ت 1111 هـ) ، تهران: كتاب فروشى علمي . 238 . حياة الحيوان الكبرى ، كمال الدين محمّد بن موسى الدّميري (ت 773 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي . 239 . الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن هبة الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت 573 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 240 . خصائص الأئمّة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ، أبو الحسن الشريف الرضي (ت 406 هـ) ، تحقيق : محمّد هادي الأميني ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميّة ، 1406 هـ . 241 . خصائص الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائيّ (ت 303 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودي ، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلاميّ ، الطبعة الأولى ، 1403 هـ . 242 . خصائص الوحي المبين ، أبو الحسن يحيى بن الحسن الأسدي المعروف بابن بطريق (ت 600 هـ) ، تحقيق : محمّدباقر المحمودي ، طهران : مطبعة وزارة الإرشاد الإسلاميّ ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ . 243 . الخصال ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسّسة النشر الإسلاميّ ، 1403 هـ . 244 . خلاصة الأقوال في علم الرجال ، الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي ، المعروف بالعلامة الحلّي (ت 726 هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد صادق بحر العلوم ، قم : مكتبة الرضي ، 1402 هـ . 245 . الخلاف ، محمّد بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ) ، قم : نشر إسماعيليان .

246 . خلافت وولایت از نظر قرآن وسنت (فارسي)، محمد تقي شريعتي (ت 1364 ش)، طهران : حسينية ارشاد، 1351 ش . 247 .
 خلقت انسان در بيان قرآن (فارسي)، يدالله سحابي، طهران : شركة سهامی انتشار، الطبعة الثالثة، 1385 ش . 248 . خودکشي، إميل دورکيم، ترجمه إلى الفارسية: نادر سالارزاده أميري، طهران: دانشگاه علامه طباطبائي، 1378 ش. تقرير لجنة عمل الأشعار في مؤتمر الإسلام والآفات الاجتماعية). 249 . الخیر والبركة في الكتاب والسنة، محمد الریش مهري، قم : دارالحديث، الطبعة الأولى، 1423 ه .
 250 . دائرة المعارف بزرگ إسلامي (فارسي)، طهران : مركز دائرة المعارف بزرگ إسلامي، 1369 ش . 251 . دائرة المعارف الشيعية، محمد حسين الأعلمي، بيروت : مؤسسة الأعلمي، الطبعة الثانية، 1412 ه . 252 . دائرة المعارف قرآن كريم (فارسي)، تحقيق : مركز فرهنگ و معارف قرآن، قم : مؤسسة بوستان كتاب، 1382 ش . 253 . دانش نامه أحاديث پزشكي (فارسي _ عربي)، محمد المحمدي الريشهري وآخرون، قم : دار الحديث، الطبعة الأولى، 1383 ش . 254 . دانش نامه إمام حسين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ (فارسي _ عربي)، محمد المحمدي الريشهري وآخرون، قم : دار الحديث، الطبعة الأولى، 1388 ش . 255 . دانش نامه إمام علي عليه السلام (فارسي)، تحت إشراف : ، علي أكبر رشاد، قم : پژوهشگاه فرهنگ و انديشه إسلامي، 1379 ش . 256 . دانش نامه أمير المؤمنين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ (فارسي _ عربي)، محمد المحمدي الريشهري وآخرون، قم : دار الحديث، الطبعة الثانية، 1387 ش . 257 . دانش نامه جهان اسلام، تحت إشراف : غلامعلي حدّاد عادل، طهران : بنياد دائرة المعارف إسلامي، 1364 ش .

258 . دانش نامه عقاید إسلامي (فارسي)، محمد المحمدي الرشيري، تحقيق: دارالحديث، قم: دارالحديث، الطبعة الأولى، 1385 _ 1388 ش . 259 . دُرر الأحاديث النبوية بالأسانيد الحيوية، عبد الله بن محمد الصعدي (ت 298 هـ)، تحقيق: يحيى عبد الكريم الفضيل، بيروت: مؤسسة الأعلمي، الطبعة الثانية، 1402 هـ . 260 . الدرر المنتثرة في الأحاديث المشتهرة، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ)، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1408 هـ . 261 . الدر المنثور في التفسير المأثور، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ)، تحقيق: دار الفكر، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1403 هـ . 262 . الدر المنضود في أحكام الحدود، السيد محمدرضا الكلپايگاني (ت 1372 ش)، بقلم: علي الكريمي الجهرمي، قم: دارالقرآن الكريم، 1412 هـ . 263 . الدرّ النظيم، ابن حاتم العاملي الشامي (ت 664 هـ)، تحقيق: مؤسسة الفكر الإسلامي، قم: مؤسسة الفكر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1420 هـ . 264 . الدروس الشرعية في فقه الإمامية، محمد بن مكّي العاملي المعروف بالشهيد الأول (ت 786 هـ)، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى، 1412 هـ . 265 . الدرّ الوافية، أبو القاسم عليّ بن موسى بن طاووس الحلّي (ت 664 هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1414 هـ . 266 . الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، محمد بن مكّي العاملي المعروف بالشهيد الأول (ت 786 هـ)، تحقيق: داود الصابري، مشهد: الحضرة الرضوية المقدّسة، 1365 ش . 267 . دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم، محمد بن سلامة القاضي القضاعي (ت 454 هـ)، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، 1401 هـ . 268 . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام، أبو حنيفة النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيّون التميمي المغربي القاضي (ت 363 هـ)، تحقيق: آصف بن عليّ أصغر فيضي، قم: مؤسسة أهل البيت عليهم السلام . 269 . الدعاء، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت 360 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1413 هـ .

270 . الدعوات ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت 573 هـ) ، تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي(عج) ، قم : مؤسسة الإمام المهدي(عج) ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 271 . دفاع عن القرآن الكريم ، السيد محمد رضا الحسيني الجلالى ، قم : دليل ، 1421 هـ . 272 . دلائل الإمامة ، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق 5 هـ) ، تحقيق : مؤسسة البعثة ، قم : مؤسسة البعثة ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 273 . دلائل الصدق ، محمد حسن المظفر (معاصر) ، القاهرة : دار المعلم للطباعة ، الطبعة الأولى ، 1396 هـ . 274 . دلائل النبوة ، الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد الأصبهاني (ت 430 هـ) ، تحقيق : محمد رؤاس قلعجي وعبد البر عباس ، بيروت : دار النفائس ، الطبعة الثانية ، 1406 هـ . 275 . دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت 458 هـ) تحقيق : عبد المعطي أمين قلعجي ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ . 276 . الدمعة الساكبة في أحوال النبي والعترة الطاهرة ، محمد باقر بن عبد الكريم البهبهاني (ت 1285 هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسسة الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 277 . دوستى در قرآن و حديث (فارسي _ عربي) ، محمد المحمدي الريشهري ، قم : دار الحديث ، الطبعة الثانية ، 1387 ش . 278 . ده رساله (فارسي) ، محمد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، تحقيق : رسول جعفریان ، إصفهان : مركز تحقيقات علمي و ديني إمام أميرالمؤمنين على عليه السلام ، 1371 ش . 279 . ده گفتار (فارسي) ، مرتضى مطهرى (ت 1358 ش) ، طهران : صدرا ، 1372 ش . 280 . الديباج الوضی في الكشف عن أسرار كلام الوصي (شرح نهج البلاغة) ، أبي الحسين يحيى بن حمزة بن على الحسيني (ت 749 هـ) ، تحقيق : خالد بن قاسم بن محمد المتوكل ، صنعاء : مؤسسة الإمام زيد بن على الثقافية ، 1429 هـ . 281 . ديوان الشافعي ، أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي (ت 204 هـ) ، تحقيق : محمد عفيف الزعبي ، بيروت : دار الجيل ، الطبعة الثالثة ، 1392 هـ .

282 . الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ ، جمع : أبو الحسن محمّد بن الحسين الكيدري (ق 6 هـ) ، ترجمة : أبو القاسم إمامي ، طهران : انتشارات أسوة ، الطبعة الثاوية ، 1375 ش . 283 . ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى ، أبو العباس أحمد بن عبد الله الطبري (ت 694 هـ) ، تحقيق : أكرم البوشي ، جدّة : مكتبة الصحابة ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 284 . ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد ، الملا محمّد باقر السبزواري (1090 هـ) ، قم : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام . 285 . ذكرى الشيعة ، أبو عبد الله محمّد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد الأوّل (ت 786 هـ) ، قم : مكتبة بصيرتي . 286 . ذمّ الدنيا ، أبو بكر عبد الله بن محمّد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمّد عبد القادر أحمد عطا ، بيروت : مؤسّسة الكتب الثقافية ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 287 . ذيل تاريخ بغداد ، ابن النجّار البغدادي (ت 643 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1417 هـ . 288 . ربيع الأبرار ونصوص الأخبار ، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت 538 هـ) ، تحقيق : سليم النعيمي ، قم : منشورات الرضى ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 289 . رجال ابن داوود ، أبو منصور الحسن بن عليّ بن داوود الحلّي (ت 737 هـ) ، تحقيق : السيّد كاظم الموسوي المياموي ، قم : منشورات الشريف الرضي . 290 . رجال الطوسي ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ) ، تحقيق : جواد القيومي ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 291 . رجال النجاشي (فهرس أسماء مصنّفي الشيعة) ، أبو العباس أحمد بن عليّ النجاشي (ت 450 هـ) ، تحقيق : محمّد جواد النائيني ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 292 . الرّد على المنطقيين ، أحمد بن عبد الحلّيم بن تيمية (ت 728 هـ) ، تحقيق : محمّد حسن محمّد حسن إسماعيل ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1424 هـ . 293 . رسائل الشريف المرتضى ، أبو القاسم علي بن الحسين الموسوي المعروف بالشريف المرتضى و علم الهدى (ت 436 هـ) ، قم : دار القرآن الكريم ، 1405 هـ .

294 . رسائل المحقق الكركي ، علي بن الحسين المحقق الكركي (ت 940 هـ) ، تحقيق: محمد الحسون ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، 1409 هـ . 295 . الرسالة السعدية ، الحسن بن يوسف المطهر ، المعروف بالعلامة الحلّي (ت 726 هـ) ، تحقيق : عبد الحسين محمد علي البقال ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 296 . الرسالة القشيرية في علم التصوّف ، أبو القاسم عبد الكريم بن هوازن القشيري (ت 465 هـ) ، تحقيق : زريو معروف ، دمشق : دار الخير . 297 . رسالة كلمات الأعلام حول جواز الشهادة بالولاية في الأذان والإقامة مع عدم قصد الجزئية ، جمعها وربّتها رضا خداداد أستاذي ، طبع بالأفسيت . 298 . رسالة المسجد ، محمد الرّيشهري ، بمساعدة مرتضى خوش نصيب ، قم : دارالحديث ، 1386 ش . 299 . روان شناسي رشد كودك و نوجوان (فارسي) ، محمد پارسا ، طهران : انتشارات بعثت ، 1372 ش . 300 . روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الألوّسي) ، محمود بن عبد الله الألوّسي (ت 1270 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي . 301 . روض الجنان وروح الجنان (تفسير أبو الفتوح رازي) (فارسي) ، أبو الفتوح حسين بن عليّ الرازي (ق 4 هـ) ، تحقيق : الحضرة المقدّسة الرضويّة ، مشهد : الحضرة المقدّسة الرضوية ، الطبعة الأولى ، 1371 ش . 302 . الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية ، زين الدين بن أحمد بن محمد العاملي الجبعي المعروف بالشهيد الثاني (ت 966 هـ) ، تحقيق : السيّد محمد كلانتر ، النجف الأشرف : مطبعة جامعة النجف الدينية ، 1398 هـ . 303 . الروضة في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ، سديد الدين شاذان بن جبرئيل القميّ (ق 5 هـ) ، تحقيق : علي الشكره چي ، قم : مكتبة الأمين ، 1423 هـ . 304 . روضة المتّقين ، العلامة محمد باقر بن محمد نقّي المجلسي (ت 1070 هـ) ، تحقيق : علي پناه الإشتهاردي ، قم : بنياد فرهنگ إسلامي ، الطبعة الثانية . 305 . روضة الواعظين ، محمد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابوري (ت 508 هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسّسة الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ .

306 . رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد الساجدين ، السيّد عليّ خان الحسيني المدني الشيرازي (ت 1120 هـ) ، تحقيق : السيّد محسن الحسيني الأميني ، قم : مؤسّسة النشر الاسلامي . 307 . رياض الصالحين ، يحيى بن شرف الدين النووي (ت 676 هـ) ، تحقيق : مصطفى محمّد عمارة ، حلب : دارالقلم العربي ، 1413 هـ . 308 . رياض العلماء وحياض الفضلاء ، الميرزا عبد الله أفندي الإصفهاني (ق 12 هـ) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسيني ، قم : مطبعة الخيام ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ . 309 . زاد المسالك ، محمّد بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، طهران ، 1372 هـ . 310 . زاد المسير في علم التفسير ، أبو الفرج عبد الرحمن بن عليّ بن الجوزي القرشي البغدادي (ت 597 هـ) ، تحقيق : محمّد عبد الرحمن ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 311 . زاد المعاد ، أبو عبد الله محمّد بن أبي بكر ابن قيم الجوزية (ت 751 هـ) ، القاهرة ، مؤسسة المختار ، 1427 هـ . 312 . زبدة البيان في أحكام القرآن ، أحمد بن محمّد الشهير بالمقدّس الأردبيلي (ت 993 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر البهودي ، طهران : المكتبة المرتضوية . 313 . زمين وآسمان وستارگان از نظر قرآن (فارسي) ، محمّد صادقي تهراني ، قم : مؤسسة دار التفسير ، الطبعة الثانية ، 1414 هـ . 314 . الزهد ، أبو عبد الرحمن بن عبد الله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت 181 هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، بيروت : دار الكتب العلميّة . 315 . الزهد ، أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت 241 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميّة . 316 . الزهد ، الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ق 3 هـ) ، تحقيق : مهدي غلامعلي ، قم : دارالحديث ، الطبعة الأولى ، 1426 هـ . 317 . الزهد ، هناد بن السريّ الكوفي (ت 243 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن الفريواني ، الكويت : دارالخلفاء للكتاب الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ . 318 . الزهد الكبير ، أحمد بن حسين البيهقي (ت 458) ، تحقيق : عامر أحمد حيدر ، بيروت : دارالجنان ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .

319 . سبل الهدى والرشاد ، محمّد بن يوسف الصالحى ، (ت 942) ، تحقيق : أحمد عبد الموجود ، بيروت : دارالكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 320 . السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي ، أبو جعفر محمّد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلّي (ت 598 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة النشر الإسلامى ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامى ، الطبعة الثابّية ، 1410 هـ . 321 . سرّ السلسلة العلويّة ، أبو نصر سهل بن عبد الله البخارى (ت 431 هـ) ، قم : دار الشريف الرضى ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 322 . سعد السعود ، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، قم : مكتبة الشريف الرضى ، الطبعة الأولى ، 1363 ش . 323 . سلسلة الأحاديث الصحيحة ، محمّد ناصر الدين الألبانى (ت 1420 هـ) ، بيروت : المكتب الإسلامى ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ . 324 . سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيّى فى الأمة ، محمّد ناصر الدين الألبانى (ت 1420 هـ) . 325 . سنن ابن ماجة ، أبو عبد الله محمّد بن يزيد بن ماجة القزوينى (ت 275 هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار إحياء التراث ، الطبعة الأولى ، 1395 هـ . 326 . سنن أبي داوود ، أبو داوود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت 275 هـ) ، تحقيق : محمّد محيي الدين عبد الحميد ، بيروت : دار إحياء السنّة النبوية . 327 . سنن الترمذى (الجامع الصحيح) ، أبو عيسى محمّد بن عيسى بن سورة الترمذى (ت 297 هـ) ، تحقيق : أحمد محمّد شاکر ، بيروت : دار إحياء التراث ، 1357 هـ . 328 . سنن الدار قطنى ، أبو الحسن عليّ بن عمر البغدادي المعروف بالدار قطنى (ت 285 هـ) ، تحقيق : أبو الطيّب محمّد آبادى ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعة الرابعة ، 1406 هـ . 329 . سنن الدارمى ، أبو محمّد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمى (ت 255 هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغاء ، دمشق : دار القلم ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 330 . سنن سعيد بن منصور ، أبو عثمان سعيد بن منصور الخراسانى المروزى (ت 227 هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ .

- 331 . السنن الكبرى ، أبو بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت 458 هـ) ، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 332 . السنن الكبرى ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت 303 هـ) ، تحقيق : سليمان البغدادي و كسروي حسن ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 333 . سنن النسائي (بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشية الإمام السندي) ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت 303 هـ) ، بيروت : دار الجيل ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 334 . السنّة ، ابن أبي عاصم الشيباني (ت 287 هـ) ، بيروت : المكتب الاسلامي ، الطبعة الثالثة ، 1412 هـ . 335 . سيّد المرسلين ، جعفر السبحاني ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي . 336 . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت 748 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة الرسالة ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة العاشرة ، 1414 هـ . 337 . السيرة الحلبيّة ، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ت 1044 هـ) ، بيروت : المكتبة الإسلامية . 338 . سيرة رسول خدا صلى الله عليه وآله (فارسي) ، رسول جعفریان (معاصر) ، طهران : أمير كبير ، 1372 ش . 339 . السيرة النبويّة ، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البُصروي الدمشقي (ت 747 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد الواحد ، بيروت : دار إحياء التراث العربي . 340 . السيرة النبويّة ، أبو محمّد عبد الملك بن هشام بن أيّوب الحميري (ت 218 هـ) ، تحقيق : مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري ، قم : مكتبة المصطفى ، الطبعة الأولى ، 1355 هـ . 341 . السيرة النبوية ، أحمد بن زيني دحلان ، تحقيق : ناجي السويد ، بيروت : دار احياء التراث العربي ، 1416 هـ . 342 . سيرى در نهج البلاغة (فارسي) ، مرتضى مطهرى ، قم : صدرا . 343 . شرح ابن ميثم على مئة كلمة ، ابن ميثم البحراني (ت 679 هـ) ، تحقيق : المحدث الأرموي ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي . 344 . شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار ، أبو حنيفة القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت 363 هـ) ، تحقيق : السيّد محمّد الحسيني الجلالى ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ .

345 . شرح الأسماء الحسنى ، الملاً هادي السبزواري (ت 1289 هـ) ، قم : مكتبة بصيرتي ، الطبعة الأولى ، 1267 هـ . 346 . شرح أصول الكافي ، المولى محمد صالح المازندراني (ت 1081 هـ) ، تحقيق : أبو الحسن الشعراني . 347 . شرح توحيد الصدوق ، القاضي محمد سعيد بن محمد مفيد القمي (ت 1264 هـ) ، تحقيق : نجفقلي حبيبي ، طهران : وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي ، 1415 هـ . 348 . شرح جمل العلم والعمل ، السيد المرتضى علي بن الحسين علم الهدى (ت 436 هـ) ، تحقيق : كاظم مدير شانجي ، مشهد : دانشگاه مشهد ، 1352 ش . 349 . شرح السنّة ، الحسين بن مسعود البغوي (ت 516 هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط وزهير الشاويش ، بيروت : المكتب الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1403 هـ . 350 . شرح صحيح مسلم للنووي ، أبو زكريا يحيى بن شرف النّوّوي (ت 676 هـ) ، تحقيق : خليل الميس ، بيروت : دار القلم ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 351 . شرح فصوص الحكم ، داوود بن محمود القيصري (ق 8 هـ) ، تصحيح : السيّد جلال الدين الآشثاني ، طهران : علمي وفرهنگي ، 1375 ش . 352 . الشرح الكبير على المغني ، عبدالرحمن بن محمد بن قدامة المقدسي (ت 682 هـ) ، بيروت : دار الفكر . 353 . شرح المقاصد ، مسعود بن عمر التفتازاني (ت 792 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن عميرة ، قم : منشورات الشريف الرضي . 354 . شرح المواقف ، علي بن محمد الجرجاني (ت 816 هـ) ، قم : دارالكتب العلمية . 355 . شرح الموطأ ، محمد بن عبد الباقي الزرقاني (ت 1122 هـ) ، بيروت : دار الجيل . 356 . شرح نهج البلاغة ، عزّ الدين عبد الحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلي المعروف بابن أبي الحديد (ت 656 هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دار الجيل ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 357 . شرح نهج البلاغة ، ميثم بن علي البحراني المعروف بابن ميثم (689 هـ) ، بيروت : دار الآثار للنشر ، 1402 هـ .

358 . الشريعة ، أبو بكر بن محمد بن الحسين الآجري (ت 360 هـ) ، تحقيق : محمد حامد الفقي ، بيروت : دارالكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1403 هـ . 359 . شعب الإيمان ، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت 458 هـ) ، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 360 . الشفا بتعريف حقوق المصطفى ، القاضي أبو الفضل عياض بن موسى اليحصبي (ت 544 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية . 361 . الشمائل المحمدية ، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذي (ت 279 هـ) ، تحقيق : عزت عبّيد الدّعاس ، بيروت : دار الترمذي ، الطبعة الثانية ، 1405 هـ . 362 . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل ، أبو القاسم عبّيد الله بن عبد الله النيسابوري المعروف بالحاكم الحسكاني (ق 5 هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودي ، طهران : مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 363 . الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي) ، محمد محسن الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، طهران : مكتبة الصدر ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 364 . الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية ، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (ت 398 هـ) ، تحقيق : أحمد بن عبد الغفور عطار ، بيروت : دار العلم للملايين ، الطبعة الرابعة ، 1990 م . 365 . صحيح ابن حبان ، ابن حبان البستي (ت 354 هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى . 366 . صحيح ابن خزيمة ، أبو بكر محمد بن إسحاق السلمي النيسابوري المعروف بابن خزيمة (ت 311 هـ) ، تحقيق : محمد مصطفى الأعظمي ، المكتب الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1412 هـ . 367 . صحيح البخاري ، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغاء ، بيروت : دار ابن كثير ، الطبعة الرابعة ، 1410 هـ . 368 . صحيح مسلم ، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت 261 هـ) ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار إحياء الكتب العربية : الطبعة الأولى . 369 . الصحيح من سيرة النبي الأعظم ، جعفر مرتضى العاملي (معاصر) ، بيروت : دار السيرة ، الطبعة الرابعة ، 1415 هـ .

370 . صحيفه نور (مجموعة كلمات الإمام الخميني بالفارسيّة)، المركز الوثائقي الثقافي للثورة الإسلامية، طهران : سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1361 _ 1368 ش . 371 . صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، [المنسوبة إلى] الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) قم : مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1408 هـ . 372 . الصحيفه السجّاديّة، الإمام عليّ بن الحسين عليه السلام، تحقيق : عليّ أنصاريان، دمشق : المستشارية الثقافية للجمهوريّة الإسلاميّة الإيرانيّة، 1405 هـ . 373 . الصحيفه السجّاديّة الجامعة (أدعية ماثورة للإمام علي بن الحسين عليه السلام)، تحقيق : السيّد محمّد باقر الموحّد الأبطحي، قم : مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1411 هـ . 374 . الصراط المستقيم إلى مستحقّي التقديم، عليّ بن يونس النباطي البياضي (ت 877 هـ)، تحقيق : محمّد باقر البهودي، طهران : المكتبة المرتضويّة، الطبعة الأولى، 1384 هـ . 375 . صرف سادة (فارسي)، محمّد رضا طباطبائي، قم : مؤسّسة دارالعلم، الطبعة السّتون، 1384 ش . 376 . صفات الشيعة، أبو جعفر محمّد بن عليّ القمّي المعروف بالصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق : مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، قم : مؤسّسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1410 هـ . 377 . صفة الصفوة، أبو الفرج جمال الدين عبد الرحمن بن عليّ بن محمّد المعروف بابن الجوزي (ت 597 هـ)، تحقيق : محمود فاخوري و محمّد قلعة جي، حلب : دار الوعي، الطبعة الأولى، 1389 هـ . 378 . الصمت وآداب اللسان، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن أبي الدنيا البغدادي، تحقيق : نجم عبدالرحمن خلف، بيروت : دار الغرب الإسلامي . 379 . الصواعق المحرقة في الردّ على أهل البدع والزندقة، أحمد بن حجر الهيتمي الكوفي (ت 974 هـ)، إعداد : عبد الوهّاب عبد اللطيف، مصر : مكتبة القاهرة، الطبعة الثانيّة، 1385 هـ . 380 . الضعفاء الصغير، محمّد بن إسماعيل البخاري (ت 256 هـ)، تحقيق : محمّد إبراهيم زايد، بيروت : دار المعرفة، الطبعة الأولى، 1406 هـ . 381 . الضعفاء الكبير، محمّد بن عمرو العقيلي (ت 322 هـ)، تحقيق : عبد المعطي أمين قلعي، بيروت : دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، 1404 هـ .

382 . الضعفاء والمتروكين ، أبو الفرج عبدالرحمن ابن الجوزي (ت 597 هـ) ، بيروت: دار الكتب العلمية، 1406 هـ . 383 . طب الأئمة عليهم السلام ، ابنا بسطام النيسابوريان ، تحقيق : محسن عقيل ، بيروت : دارالمحجّة البيضاء ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 384 . طب الإمام الرضا عليه السلام ، تحقيق : محمّد مهدي نجف ، النجف الأشرف : مكتبة الإمام الحكيم ، 1402 هـ . 385 . الطبقات الكبرى ، محمّد بن سعد كاتب الواقدي (ت 230 هـ) ، بيروت : دار صادر . 386 . طب النبي صلى الله عليه وآله ، أبو العباس جعفر المستغفري (ت 432 هـ) ، بيروت : مؤسّسة أهل البيت عليهم السلام ، 1411 هـ . 387 . الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف ، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، قم : مطبعة الخيّام ، الطبعة الأولى ، 1400 هـ . 388 . الطراز الأوّل والكناز لما عليه من لغة العرب المعوّل ، السيّد علي خان بن أحمد المدني الشيرازي (ت 1120 هـ) ، مشهد: مؤسّسة آل البيت، 1426 هـ . 389 . الطراز المتضمّن لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، يحيى بن حمزة العلوي اليماني (ت 749 هـ) ، تحقيق: عبد السلام شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، 1415 هـ . 390 . طرف من الأنباء والمناقب ، علي بن موسى بن طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : قيس العطار ، قم : مؤسّسة عاشوراء ، الطبعة الأولى ، 1420 هـ . 391 . عارضة الأحوذى بشرح صحيح الترمذي ، محمّد بن عبد الله (ابن العزي) (ت 543 هـ) ، بيروت : مكتبة المعارف . 392 . العُدّد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة ، جمال الدين أبو منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت 726 هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 393 . عدّة الداعي ونجاح الساعي ، أبو العباس أحمد بن محمّد بن فهد الحلّي الأسدي (ت 841 هـ) ، تحقيق : أحمد الموحّددي ، طهران : مكتبة وجداني . 394 . العظمة ، أبو الشيخ الأصبهاني (ت 369 هـ) ، تحقيق : مصطفى عاشور ، القاهرة: مكتبة القرآن ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ .

395 . عقد الدرر في أخبار المنتظر ، يوسف بن يحيى بن عليّ المقدسيّ السلميّ (ق 7 هـ) ، تحقيق : دارالكتب العلميّة ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1403 هـ . 396 . العقد الفريد ، أبو عمر أحمد بن محمّد بن عبد ربّه الأندلسي (ت 328 هـ) ، تحقيق : أحمد الزين وإبراهيم الأبياري ، بيروت : دار الأندلس ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 397 . العقد المنير في ما يتعلّق بالدرهم والدنانير ، موسى الحسيني المازندراني ، النجف : الحيدرية ، 1354 هـ . 398 . العقد النضيد ، محمّد بن حسن القمّي (ت 327 هـ) ، تحقيق : عليّ أوسط الناطقي ، قم : دارالحديث ، الطبعة الأولى ، 1423 هـ . 399 . علل الشرائع ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي ، المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، بيروت : دار البلاغة . 400 . العلل ومعرفة الرجال (العلل لابن حنبل) ، أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت 241 هـ) ، تحقيق : وصي الله عبّاس ، بيروت : المكتب الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 401 . العلم والحكمة في الكتاب والسنة ، محمّد المحمّدي الرّيشّ هري (معاصر) ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1376 ش . 402 . علوم حديث (فصليّة فارسيّة) ، قم : دار الحديث . 403 . علوم الحديث (نصف سنوية) ، طهران : كليّة علوم الحديث . 404 . عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار (العمدة) ، يحيى بن الحسن الأسدي الحلّي المعروف بابن البطريق (ت 600 هـ) ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 405 . عمدة القاري ، محمود بن أحمد العيني (ت 855 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي . 406 . عمل اليوم والليلة ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت 303 هـ) ، تحقيق : فاروق حمادة ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الثالثة ، 1407 هـ . 407 . عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال ، عبد الله بن نور الله البحرانيّ الإصفهانيّ (من أعلام القرن الثاني عشر) ، تحقيق : مؤسّسة الإمام المهديّ (عج) ، قم : مؤسّسة الإمام المهديّ (عج) ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ .

408. عوالي اللالكلي العزيرية في الأحاديث الدينية، محمد بن علي بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت 940 هـ)، تحقيق : مجتبي العراقي، قم : مطبعة سيد الشهداء عليه السلام، الطبعة الأولى، 1403 هـ . 409. العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدي (ت 175 هـ)، تحقيق : مهدي المخزومي، قم : دار الهجرة، الطبعة الأولى، 1409 هـ . 410. عيون الأثر في فنون المغازي والشمائل والسير (السيرة النبوية لابن سيد الناس)، محمد عبد الله بن يحيى بن سيد الناس (ت 734 هـ)، بيروت : مؤسسة عز الدين، 1406 هـ . 411. عيون الأخبار، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276 هـ)، القاهرة : دار الكتب المصرية، 1343 هـ . 412. عيون أخبار الرضا عليه السلام، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق : السيد مهدي الحسيني الآجوردي، طهران : منشورات جهان . 413. عيون الأخبار في مناقب الأخيار (أمالي الشريف البغدادي)، أبو المعالي المرتضى محمد بن محمد بن زيد بن علي الشريف البغدادي (ت 480 هـ)، تحقيق : محمد هادي خالقي (طبع ضمن مجموعة ميراث حديث شيعة، ج 7 و 17)، قم : دار الحديث، 1422 و 1429 هـ . 414. عيون الحكم والمواعظ، أبو الحسن علي بن محمد الليثي الواسطي (ق 6 هـ)، تحقيق : حسين الحسيني البيرجندي، قم : دار الحديث، الطبعة الأولى، 1376 ش . 415. الغارات، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي (ت 283 هـ)، تحقيق : السيد جلال الدين المحدث الأرموي، طهران : منشورات أنجمن آثار ملي، الطبعة الأولى، 1395 هـ . 416. غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت 1107 هـ)، تحقيق : السيد علي عاشور، بيروت : مؤسسة التأريخ العربي، 1422 هـ . 417. الغدير في الكتاب والسنة والأدب، عبد الحسين بن أحمد الأميني التبريزي النجفي (ت 1390 هـ)، بيروت : دار الكتاب العربي، الطبعة الخامسة، 1403 هـ . 418. غرر الأخبار ودرر الآثار في مناقب أبي الأئمة الأطهار علي أمير المؤمنين، حسن بن محمد الديلمي (ق 8 هـ)، تحقيق : إسماعيل ضيغم، قم : دليل ما، الطبعة الأولى، 1427 هـ .

419. غرر الحكم ودرر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (ت 510 هـ)، تحقيق: ميرسيّد جلال الدين المحدث الأرموي، طهران: جامعة طهران، الطبعة الثالثة، 1360 ش. 420. غريب الحديث، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276 هـ)، بيروت: دار الكتب العلميّة، 1408 هـ. 421. الغريبين (غريبي القرآن والحديث)، أبو عبيد أحمد بن محمّد بن محمّد الهروي (ت 401 هـ)، حيدرآباد (الهند): وزارة المعارف والشؤون الثقافية للحكومة العالية الهندية، 1406 هـ. 422. الغيبة، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن عليّ بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: عباد الله سّرشار الطهراني وعليّ أحمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلاميّة، الطبعة الأولى، 1411 هـ. 423. الغيبة، أبو عبد الله محمّد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (ت 350 هـ)، تحقيق: عليّ أكبر الغفّاري، طهران: مكتبة الصدوق. 424. الفائق في غريب الحديث، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت 583 هـ)، تحقيق: عليّ محمّد البجاوي، بيروت: دار الفكر، 1414 هـ. 425. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلميّة والإفتاء بالمملكة العربية السعودية، صفوت شوادفي، القاهرة: مكتبة السنة، 1411 هـ. 426. فتح الأبواب، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: حامد الخفّاف، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1409 هـ. 427. فتح الباري (شرح صحيح البخاري)، أبو الفضل أحمد بن عليّ بن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1379 هـ. 428. فتح العزيز شرح الوجيز، عبدالكريم بن محمّد الرافعي (ت 623 هـ)، بيروت: دارالفكر. 429. الفتح الكبير (صحيح جامع الصغير وزيادته)، محمّد ناصر الدين الألباني (ت 1420 هـ)، بيروت: المكتب الإسلامي، 1408 هـ. 430. الفتح الكبير في ضمّ الزيادة إلى الجامع الصغير، يوسف بن إسماعيل النبهاني (ت 1932 م)، بيروت: دارالكتاب العربي.

431. الفتن ، أبو عبد الله نعيم بن حماد المروزي (ق 3 هـ) ، تحقيق : سمير بن أمين زهيري ، القاهرة : مكتبة التوحيد ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 432. الفتوح ، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي (ت 314 هـ) ، تحقيق : علي شيري ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 433. الفتوحات المكيّة ، محمد بن عليّ ابن العربي (ت 638 هـ) ، تحقيق : عثمان يحيى وإبراهيم مدكور ، القاهرة : الهيئة المصرية العامة للكتب ، 1392 هـ . 434. فتوح البلدان ، أبو الحسن أحمد بن يحيى البلاذري (ت 279 هـ) ، تحقيق : عبد الله أنيس الطباع ، بيروت : مؤسسة المعارف ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 435. الفتوة ، أبو عبد الله محمد بن أبي المكارم المعروف بابن المعمار البغدادي (ت 642 هـ) ، تحقيق : مصطفى جواد و محمد تقي الدين الهلالي ، بغداد : مكتبة المشنّى ، 1337 هـ . 436. فرائد الأصول في تمييز المزيّف عن القبول (الرسائل) ، مرتضى الأنصاري (ت 1281 هـ) ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي . 437. فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذريّتهم عليهم السلام ، إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن عبد الله الجويني (ت 730 هـ) ، تحقيق : محمد باقر المحمودي ، بيروت : مؤسسة المحمودي ، الطبعة الأولى ، 1398 هـ . 438. الفرج بعد الشدة ، أبو بكر عبد الله بن محمد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : مؤسسة الكتب الثقافية ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 439. فرحة الغري في تعيين قبر أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ، غياث الدين عبد الكريم بن أحمد الطاووسي العلوي (ت 693 هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي . 440. فردوس الأخبار بمأثور الخطاب ، شيرويه بن شهردار بن شيرويه الديلمي (ت 509 هـ) ، تحقيق : فواز أحمد الزمرلي ، القاهرة : دار الريان ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 441. الفردوس بمأثور الخطاب ، أبو شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت 558 هـ) ، تحقيق : السعيد بن بسيوني زغلول ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ . 442. فرق الشيعة ، أبو محمد حسن بن موسى النوبختي (ت 317 هـ) ، طهران : المكتبة المرتضوية .

- 443 . الفروق اللغوية ، أبو هلال الحسن بن عبد الله العسكري (ت 1395 هـ) ، بيروت : دارالكتب العلمية . 444 . فرهنگ جامع فرق إسلامي (فارسي) ، السيد مهدي الروحاني والسيد حسن الخميني ، طهران : مؤسسه اطلاعات ، الطبعة الأولى ، 1389 ش . 445 . فرهنگ قرآن (فارسي) ، أكبر هاشمي رفسنجاني وآخرون ، قم : مؤسسه بوستان كتاب (دفتر تبليغات إسلامي حوزة علمية قم) ، 1383 ش . 446 . الفصل في الملل والأهواء والنحل ، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم (ت 456 هـ) ، بيروت : دارالمعرفة ، 1406 هـ . 447 . فصوص الحكم ، محيي الدين محمد بن علي بن العربي (ت 638 هـ) ، تحقيق : أبو العلاء العفيفي ، طهران : الزهراء ، 1370 ش . 448 . الفصول المختارة من العيون والمحاسن ، أبو القاسم علي بن الحسين الموسوي ، المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت 463 هـ) ، تحقيق : نور الدين جعفریان و يعقوب الجعفري و محسن الأحمدي ، قم : المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفية الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 449 . الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة عليهم السلام ، علي بن محمد بن أحمد المالكي المكي المعروف بابن صباغ (ت 855 هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1408 . 450 . الفضائل ، أبو الفضل سديد الدين شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل بن أبي طالب القمي (ت 660 هـ) ، النجف الأشرف : المطبعة الحيدرية ، الطبعة الأولى ، 1338 هـ . 451 . فضائل الأشهر الثلاثة ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، قم : مكتبة الداوري ، الطبعة الأولى ، 1396 هـ . 452 . فضائل الأوقات ، أحمد بن حسين البيهقي (ت 458 هـ) ، تحقيق : عدنان عبد الرحمن القيسي ، مكة : مكتبة المناره ، 1410 هـ . 453 . فضائل الشيعة ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ .

454. فضائل الصحابة، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل (ت 241 هـ)، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، مكة: جامعة أم القرى، الطبعة الأولى، 1403 هـ. 455. فضائل القرآن، أبو عبيد القاسم بن سلام (ت 224 هـ)، تحقيق: وهبي سليمان غاوجي، بيروت: دارالكتب العلمية، 1411 هـ. 456. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدي الحائري (ق 6 هـ)، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت: دار المرتضى. 457. فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام). تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، الطبعة الأولى، 1406 هـ. 458. الفقه على المذاهب الأربعة، عبدالرحمن الجزيري، تحقيق: بإشراف وزارة الأوقاف بمصر، بيروت: دار إحياء التراث العربي، 1406 هـ. 459. فقه القرآن، قطب الدين أبو الحسين سعيد بن هبة الله الراوندي (ت 573 هـ)، تحقيق: أحمد الحسيني، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، الطبعة الأولى، 1397 هـ. 460. الفقيه والمتفقه، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت 463 هـ)، تحقيق: إسماعيل الأنصاري، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1400 هـ. 461. فلاح السائل، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: غلامحسين مجيدي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، 1419 هـ. 462. الفوائد المدنية، محمد أمين الإسترآبادي، طهران: دارالنشر لأهل البيت عليهم السلام، 1321 ش. 463. فهرست كتب مشايخ (فارسي)، نسخة خطية، قم: مكتبة آية الله الكلبايگاني، مجموعة رقم 4 / 714. 464. فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه مسجد اعظم قم (فارسي)، رضا أستاذي، قم: كتابخانه مسجد اعظم. 465. فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه عمومي آية الله العظمى مرعشي، السيد أحمد الحسيني، قم: كتابخانه آية الله مرعشي. 466. فيض القدير، زين الدين محمد عبد الرؤوف المناوي (ق 10 هـ)، بيروت: دار الفكر. 467. القاموس المحيط، أبو طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي (ت 817 هـ)، تحقيق: نصر الهوريني، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، 1403 هـ.

468 . القرآنيون وشبهاتهم حول السنّة ، إحسان إلهي بخش ، الطائف : مكتبة الصديق ، الطبعة الثانية . 469 . قرب الإسناد ، أبو العباس عبد الله بن جعفر الحميري القمي (ت بعد 304 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 470 . قصص الأنبياء ، أبو الحسين سعيد بن هبة الله المعروف بقطب الدين الراوندي (ت 573 هـ) ، تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مشهد : مجمع البحوث الإسلامية التابع لمؤسسة الآستانة الرضوية ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 471 . قصّة الحضارة ، ويليام جيمز دورانت (ت 1981 م) ، بيروت : دارالجيل ، 1419 هـ . 472 . قضاء أمير المؤمنين عليه السلام ، الشيخ محمد تقي بن كاظم التستري (ت 1320 هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ . 473 . قضاء حقوق المؤمنين ، سديد الدين أبو علي الصوري ، تحقيق : حامد الخفاف ، بيروت : مؤسسة آل البيت ، الطبعة الثانية ، 1410 هـ . 474 . قضاء الحوائج ، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا ، (ت 281 هـ) ، تحقيق : مجدي السيّد ابراهيم ، القاهرة : مكتبة القرآن . 475 . القواعد والفوائد في الفقه والأصول والعربية ، أبو عبد الله محمد بن مكّي العاملي المعروف بالشهيد الأول (ت 786 هـ) ، تحقيق : السيّد عبدالهادي الحكيم ، قم : منشورات مكتبة المفيد . 476 . القيادة في الإسلام ، محمد الرّيشهري ، تعريب : علي الأسدي ، قم : دارالحديث ، 1375 ش . 477 . الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب السنّة ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن الذهبي الدمشقي (ت 748 هـ) ، تحقيق : محمد عوامه ، جدة : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 478 . الكافئة (مصنّفات الشيخ المفيد) ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري المعروف بالشيخ المفيد (ت 1413 هـ) ، تحقيق : علي أكبر زمانينژاد ، قم : المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 479 . الكافي ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت 329 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت و طهران : دار صعب ودار الكتب الإسلامية ، الطبعة الثالثة والخامسة .

480 . الكافي ، ابن عبد البرّ (ت 463 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 481 . الكافي فى الفقه ، أبو الصلاح الحلبي (ت 374 هـ) ، تحقق : رضا أستاذي ، إصفهان : مكتبة الإمام أمير المؤمنين على عليه السلام العامة . 482 . الكامل ، أبو العباس محمّد بن يزيد الأزدي المعروف بالمبرّد (ت 285 هـ) ، تحقيق : محمّد أحمد الدالي ، بيروت : مؤسّسة الرسالة ، الطبعة الثائيّة ، 1413 هـ . 483 . كامل بهائي (فارسي) ، الحسن بن علي الطبري المشهور بعماد الدين (ق 7 هـ) ، قم : مرتضوي ، 1376 هـ . 484 . كامل الزيارات ، أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه (ت 367 هـ) ، تحقيق : جواد القيومي ، قم : نشر الفقاهة ، الطبعة الأولى ، 1417 هـ . 485 . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن عليّ بن محمّد الشيباني الموصلي المعروف بابن الأثير (ت 630 هـ) ، تحقيق : عليّ شيري ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 486 . الكامل فى ضعفاء الرجال ، عبد الله بن عدي (ت 365 هـ) ، تحقيق : دارالفكر ، بيروت : دارالفكر ، الطبعة الثائيّة ، 1405 هـ . 487 . كاوشي در فقه (مجلّة فارسيّة) ، قم : دفتر تبليغات إسلامي حوزة علمية قم . 488 . كتاب التعريفات ، علي بن محمّد الجرجاني (ت 816 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، 1425 هـ . 489 . كتاب سليم بن قيس ، سليم بن قيس الهلالي العامري (ت 76 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصاري ، قم : نشر الهادي ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 490 . الكتاب المقدّس (العهد القديم والعهد الجديد) ، بيروت : دار المشرق ، الطبعة الثائيّة ، 1991 م . 491 . كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّاري ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الثائيّة ، 1404 هـ . 492 . الكشّاف ، أبو القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشري (ت 538 هـ) ، دار المعرفة _ بيروت . 493 . كشف الأسرار فى شرح الاستبصار ، السيّد نعمة الله الجزائري (ت 1112 هـ) ، تحقيق : السيّد طيب الموسوي الجزائري ، قم : مؤسّسة دارالكتاب .

- 494 . كشف الحقائق ، عبد العزيز بن محمد النسفي (ق 7 هـ) ، تحقيق : أحمد مهدوي دامغاني ، طهران : شركة انتشارات علمي وفرهنگي ، 1384 ش . 495 . كشف الخفاء ومزيل الإلباس ، أبو الفداء إسماعيل بن محمد العجلوني (ت 1162 هـ) ، بيروت : مكتبة الكتب العلمية : الطبعة الثالثة ، 1408 هـ . 496 . كشف الرموز في شرح المختصر النافع ، أبو علي الحسن بن أبي طالب الآبي (ق 7 هـ) ، تحقيق : علي پناه الاشتهاردی وحسين اليزدي ، قم : مؤسسه النشر الاسلامي ، 1417 هـ . 497 . كشف الريبة عن أحكام الغيبة ، زين الدين العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 965 هـ) ، طهران : المكتبة المرتضوية ، الطبعة الثالثة ، 1390 هـ . 498 . كشف الغمّة في معرفة الأئمّة ، عليّ بن عيسى الإربلي (ت 693 هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، بيروت : دار الكتاب الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1401 هـ . 499 . كشف القناع عن متن الإقناع ، منصور بن يونس البهوتي (ت 1051 هـ) ، تحقيق : محمد أمن الضياوي ، بيروت : عالم الكتب ، 1417 هـ . 500 . كشف المحجّة لثمرة المّهجّة ، أبو القاسم عليّ بن موسى بن طاووس الحلّي (ت 664 هـ) ، تحقيق : محمد الحسون ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 501 . كشف المشكل من حديث الصحيحين ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي (ت 597 هـ) ، تحقيق : علي حسين البواب ، الرياض : دارالوطن ، 1418 هـ . 502 . كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام ، جمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ بن المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت 726 هـ) ، تحقيق : عليّ آل كوثر ، قم : مجمع إحياء الثقافة الإسلاميّة ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 503 . كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر ، أبو القاسم عليّ بن محمد بن عليّ الخزّاز القمّي (ق 4 هـ) ، تحقيق : السيّد عبد اللطيف الحسيني الكوه كمری ، قم : انتشارات بيدار ، 1401 هـ . 504 . كفاية الطالب في مناقب عليّ بن أبي طالب عليه السلام ، أبو عبد الله محمد بن يوسف بن محمد الكنجي الشافعي (ت 658 هـ) ، تحقيق : محمد هادي الأميني ، طهران : دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام ، الطبعة الثالثة ، 1404 هـ .

505 . الكلمات المكنونة ، محمّد محسن ابن الشاه مرتضى الفيض الكاشاني ، تحقيق: عليرضا أصغري، طهران: مدرسه عالي شهيد مطهري، 1387 ش . 506 . كمال الدين وتمام النعمة ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ ، المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفاري ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1405 هـ . 507 . كنز العمّال في سنن الأقوال والأفعال ، علاء الدين عليّ المتقيّ بن حسام الدين الهندي (ت 975 هـ) ، تحقيق : صفوة السقا ، حلب : مكتبة التراث الإسلامي ، الطبعة الأولى . 508 . كنز الفوائد ، أبو الفتح محمّد بن عليّ بن عثمان الكراچكي الطرابلسي (ت 449 هـ) ، تحقيق : عبد الله نعمة ، قم : دار الذخائر ، الطبعة الثانية ، 1410 هـ . 509 . گاه شماری در ایران قديم (فارسي) ، سيّد حسن تقيزادة (ت 1348 ش) ، طهران : كتابخانه طهران ، 1316 ش . 510 . لسان العرب ، أبو الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت 711 هـ) ، بيروت : دار صادر ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 511 . لغت نامه ، علي أكبر دهخدا ، طهران : دانشگاه طهران . 512 . اللمع في الردّ على أهل الزيغ والبدع ، أبو الحسن علي بن إسماعيل الأشعري (ت 260 هـ) ، تحقيق : حمودة غرابة ، القاهرة : المكتبة الأزهرية للتراث ، 1372 هـ . 513 . اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية ، محمّد بن جمال الدين مكي بن محمّد بن حامد العاملي ، المعروف بالشهيد الأول (ت 786 هـ) ، مطبوع ضمن شرح اللمعة = (الروضة البهية) . 514 . لوامع صاحبقراني (فارسي) ، محمّد تقي المجلسي (ت 1070 هـ) ، قم : إسماعيليان ، 1414 هـ . 515 . لؤلؤ ومرجان (فارسي) ، الميرزا حسين النوري الطبرسي (ت 1320 هـ) ، طهران : فراهاني ، 1364 ش . 516 . مئة كلمة للإمام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام ، من مختارات أبي عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الكناي المعروف بالجاحظ (ت 255 هـ) ، شرح : أبو الثناء أحمد بن محمّد الزيلي السيواسي ، تحقيق: رياض مصطفى العبدالله ، بيروت : دارالحكمة ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ .

517 . مئة منقبة من مناقب أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب والأئمة من ولده عليهم السلام ، أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن القمّيّ المعروف بابن شاذان (ت 412 هـ) ، تحقيق : نبيل رضا علوان ، قم : أنصاريان ، الطبعة الثانية ، 1413 هـ . 518 . المبسوط في فقه الإماميّة ، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت 460 هـ) ، تحقيق : محمّد عليّ الكشفي ، طهران : المكتبة المرتضويّة ، الطبعة الثالثة ، 1387 هـ . 519 . مثنوي طاقدیس ، ملّا أحمد النراقي ، تحقيق : حسن نراقي ، طهران : أمير كبير ، 1362 ش . 520 . مثير الأحران ، أبو إبراهيم محمّد بن جعفر الحلّيّ المعروف بابن نما (ت 645 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الثالثة ، 1406 هـ . 521 . المجازات النبويّة ، أبو الحسن محمّد بن الحسين الموسوي المعروف بالشريف الرضي (ت 404 هـ) ، تحقيق : مهدي هوشمند ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1422 هـ . 522 . مجالس المؤمنين ، القاضي نور الله الشوشتری (ت 1019 هـ) ، طهران : كتاب فروشي إسلامية ، الطبعة الأولى ، 1365 ش . 523 . المجتبی من الدعاء المجتبی ، أبو القاسم عليّ بن موسى بن طاووس الحلّيّ (ت 664 هـ) ، تحقيق : صفاء الدين البصري ، مشهد : مجمع البحوث الإسلاميّة ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 524 . مجمع الأمثال ، أبو الفضل أحمد بن محمّد الميداني (ت 470 هـ) ، تحقيق : محمّد أبو الفضل إبراهيم ، بيروت : دارالجليل ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 525 . مجمع البحرين ، فخر الدين الطريحي (ت 1085 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة البعثة ، قم : مؤسّسة البعثة ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 526 . مجمع البيان في تفسير القرآن ، أبو عليّ الفضل بن الحسن الطّبرسي (ت 548 هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي والسيّد فضل الله اليزدي الطباطبائي ، بيروت : دار المعرفة ، الطبعة الثانية ، 1408 هـ . 527 . مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدين عليّ بن أبي بكر الهيثمي (ت 807 هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد درويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 528 . مجمع الفائدة والبرهان ، المولى أحمد الأردبيلي (ت 993 هـ) ، تحقيق : مجتبی العراقي وعليّ پناه الاشتهاردي وحسين اليزدي ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي .

529 . المجموع للنووي ، محيي الدين بن شرف النَّووي (ت 676 هـ) ، بيروت : دارالفكر . 530 . محاسبة النفس ، عبد الله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (ت 281 هـ) ، تحقيق : مجدي السيد إبراهيم ، القاهرة : مكتبة القرآن ، الطبعة الأولى . 531 . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي القمي (ت 280 هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، قم : المجمع العالمي لأهل البيت ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 532 . المحاسن والمساوي ، إبراهيم بن محمد البيهقي (ت 320 هـ) ، بيروت : دار صادر ، 1390 هـ . 533 . المُحَبَّر ، أبو جعفر محمد بن حبيب الهاشمي البغدادي (ت 245 هـ) ، تحقيق : ايلزه ليختن يشتر ، بيروت : دار الآفاق الجديدة ، الطبعة الأولى ، 1361 هـ . 534 . المحبّة في الكتاب والسنة ، محمد الرّيشهري (معاصر) ، بيروت : دار الحديث للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة الأولى ، 1421 هـ . المحتضر ، الحسن بن سليمان الحلّي (ق 8 هـ) ، مقدّمه : محمّد علي أوردآبادي ، نجف : المطبعة الحيدرية . 535 . المحبّة البيضاء في تهذيب الإحياء ، ملا محمّد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، قم : جماعة المدرّسين في الحوزة العلميّة ، 1383 هـ . 536 . المحيط في اللغة ، أبو القاسم إسماعيل صاحب بن عبّاد الطالقاني (ت 385 هـ) ، تحقيق : محمّد حسن آل ياسين ، بيروت : عالم الكتب . 537 . مختصر إتحاف السادة المهرة ، أبو العباس أحمد بن أبي بكر البوصيري (ت 840 هـ) تحقيق : كسروي حسن ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1417 هـ . 538 . مختصر بصائر الدرجات ، سعد بن عبد الله بن خلف الأشعري (ت 301 هـ) ، اختصار : الحسن بن سليمان الحلّي (ت 802 هـ) ، النجف الأشرف : المطبعة الحيدرية ، الطبعة الأولى ، 1370 هـ . 539 . مداراة الناس ، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمّد خير رمضان يوسف ، بيروت : دار ابن حزم ، 1418 هـ . 540 . مدينة معاجز الأئمة الاثني عشر ودلائل الحجج على البشر ، هاشم بن سليمان البحراني (ت 1107 هـ) ، تحقيق : عزّة الله المولائي الهمداني ، قم : مؤسّسة المعارف الإسلاميّة ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ .

541. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمّد باقر بن محمّد تقي المجلسي (ت 1111 هـ)، تحقيق: هاشم الرسولي المحلّاتي، طهران: دار الكتب الإسلاميّة، الطبعة الثالثة، 1370 ش. 542. مراحل تربيت (فارسي)، موريس دبس مترلينغ، ترجمه إلى الفارسية: علي محمّد كاردان، طهران: مؤسّسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1370 ش. 543. المراسم العلوية، حمزة بن عبد العزيز الديلمي (ق 5 هـ)، تحقيق محسن أميني، قم: المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، 1412 هـ. 544. المراسيل مع الأسانيد. أبو داوود سليمان بن الأشعث السجستاني (ت 275 هـ)، تحقيق: عبدالعزيز عزّالدين السيروان، بيروت: دارالقلم، الطبعة الأولى، 1406 هـ. ق. 545. مروج الذهب ومعادن الجوهر، أبو الحسن عليّ بن الحسين المسعودي (ت 346 هـ)، تحقيق: محمّد محيي الدين عبد الحميد، القاهرة: المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة الرابعة، 1384 هـ. 546. المزار. أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري الحارثي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق: محمّد باقر الأبطحي، قم: المؤتمر العالمي لألّفة الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413 هـ. 547. المزار الكبير، أبو عبد الله محمّد بن جعفر المشهدي (ق 6 هـ)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، قم: نشر قیوم، الطبعة الأولى، 1419 هـ. 548. المسائل الجارودية، أبو عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري الحارثي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ)، تحقيق محمّد كاظم مدير شانچي، قم: المؤتمر العالمي لألّفة الشيخ المفيد، الطبعة الأولى، 1413 هـ. 549. مسائل خلافية والرأي الحقّ فيها، علي آل محسن، طهران: مشعر، 1424 هـ. 550. مسائل عليّ بن جعفر ومستدركاتهما، أبو الحسن عليّ بن جعفر الحسيني العلوي الهاشمي العريضي (ت 210 هـ)، تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام قم، مشهد: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام، الطبعة الأولى، 1409 هـ. 551. مساوى الأخلاق ومذمومها وطرق مكروهاها، أبو بكر محمّد بن جعفر الخرائطي (ت 327 هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: مؤسّسة الكتب الثقافية، 1413 هـ.

552. المستدرك على الصحيحين ، أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت 405 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 553. مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل ، حسين النوري الطبرسي (ت 1320 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، بيروت : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 554. المسترشد في إمامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري الإمامي (ق 5 هـ) ، تحقيق : أحمد المحمودي ، قم : مؤسسة الثقافة الإسلامية ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 555. مستطرفات السرائر ، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إدريس الحلبي (ت 598 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 556. مسكن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد ، زين الدين بن علي بن أحمد الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 965 هـ) ، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، بيروت : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 557. مسند ابن الجعد ، أبو الحسن علي بن الجعد بن عبيد الجوهري (ت 230 هـ) ، تحقيق : عامر أحمد حيدر ، بيروت : مؤسسة نادر ، الطبعة الأولى ، 1410 هـ . 558. مسند ابن المبارك ، عبد الله بن المبارك (ت 181 هـ) ، تحقيق : مصطفى عثمان محمد ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 559. مسند أبي داود الطيالسي ، سليمان بن داود بن الجارود البصري (ت 204 هـ) ، المعروف بأبي داود الطيالسي (ت 204 هـ) ، بيروت : دار المعرفة . 560. مسند أبي يعلى الموصلي ، أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى التميمي الموصلي (ت 307 هـ) ، تحقيق : إرشاد الحق الأثري ، جدة : دار القبلة ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 561. مسند أحمد بن حنبل ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت 241 هـ) ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 562. مسند إسحاق بن راهويه ، أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن راهوية الحنظلي المروزي (ت 238 هـ) ، تحقيق : عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشي ، المدينة : مكتبة الإيمان ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ .

563 . مسند الإمام زيد (مسند زيد) ، المنسوب إلى زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام (ت 122 هـ) ، بيروت : منشورات دار مكتبة الحياة ، الطبعة الأولى ، 1966 م . 564 . مسند البزار (البحر الزخار) ، أبو بكر أحمد بن عمرو العتكي البزار (ت 292 هـ) ، تحقيق : محفوظ الرحمن زين الله ، بيروت : مؤسسة علوم القرآن ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 565 . مسند الحميدي ، أبو بكر عبد الله بن الزبير الحميدي (ت 219 هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ، المدينة : المكتبة السلفية . 566 . مسند الروياني ، أبو بكر محمد بن هارون الروياني (ت 307 هـ) ، تحقيق : أيمن علي أبو يماني ، مصر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 567 . مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت 360 هـ) ، تحقيق : حمدي عبدالمجيد السلفي ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، الطبعة الأولى ، 1409 . 568 . مسند الشهاب ، محمد بن سلامة القاضي القضاعي (ت 454 هـ) ، بيروت : مؤسسة الرسالة ، 1405 هـ . 569 . مسند عبد الله بن عمر ، تخریج : محمد بن إبراهيم الطرسوسي (ت 273 هـ) ، تحقيق : أحمد راتب عرموش ، بيروت : دارالفائس ، الطبعة الخامسة ، 1407 هـ . 570 . مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام ، رجب البرسي (ق 8 هـ) ، قم : منشورات الشريف الرضي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 571 . مشاهير علماء الأمصار ، أبو حاتم محمد بن حبان البستي (ت 354 هـ) ، تحقيق : رزوق علي إبراهيم ، بيروت : دار الوفاء ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 572 . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ، أبو الفضل علي الطبرسي (ق 7 هـ) ، تحقيق : مهدي هوشمند ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1418 هـ . 573 . مشكاة المصابيح ، محمد بن عبد الله ابن الخطيب التبريزي (ت 737 هـ) ، تحقيق : محمد ناصرالدين الألباني ، بيروت : المكتب الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1380 هـ . 574 . مشكل الآثار ، أبو جعفر أحمد بن محمد الأزدي الحجري الطحاوي (ت 321 هـ) ، بيروت : دار صادر . 575 . مشكل إعراب القرآن ، أبو محمد مكي بن حموش القيرواني (ت 437 هـ) ، تحقيق : حاتم صالح الضامن ، بغداد : دار الحرية ، 1395 هـ .

576. مصادقه الإخوان، أبو جعفر محمد بن أبي الحسن علي بن بابويه القمي المعروف بالصدوق (ت 381 هـ)، تحقيق: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى، 1410 هـ. 577. مصباح البراعة، قطب الدين سعيد بن هبة الله الراوندي (ت 573 هـ)، تحقيق: عبد اللطيف الكوه كمرى، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، 1406 هـ. 578. مصباح الزائر، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بالسيد ابن طاووس (ت 664 هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الأولى، 1417 هـ. 579. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، تحقيق: جلال الدين المحدث الأرموي، طهران: نشر صدوق، الطبعة الأولى، 1366 ش. 580. المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (ت 900 هـ)، قم: منشورات الشريف الرضي. 581. مصباح المتجهّد، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، الطبعة الأولى، 1411 هـ. 582. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي الفيومي (ت 770 هـ)، قم: مؤسسة دار الهجرة، الطبعة الثانية، 1414 هـ. 583. المصنّف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (ت 211 هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: منشورات المجلس العلمي، 1390 هـ. 584. المصنّفات الأربعة، زين الدين بن علي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 966 هـ)، قم: بوستان كتاب، 1422 هـ. 585. المصنّف في الأحاديث والآثار، أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة العبسي الكوفي (ت 235 هـ)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر. 586. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحة الشافعي (ت 652 هـ)، تحقيق: ماجد أحمد العطية، بيروت: مؤسسة أم القرى، الطبعة الأولى، 1420 هـ. 587. المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، أحمد بن علي العسقلاني المعروف بابن حجر (ت 852 هـ)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: التراث الإسلامي، الطبعة الأولى، 1393 هـ.

588 . مطلوب كلّ طالب من كلام علي بن أبي طالب عليه السلام ، رشيد الدين محمّد بن محمّد الوطواط ، تحقيق : محمود عابدي ، طهران : بنياد نهج البلاغه ، 1374 هـ . 589 . المعارف ، أبو محمّد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت 276 هـ) ، تحقيق : ثروت عكاشة ، القاهرة : دار المعارف ، الطبعة الثانية ، 1388 هـ . 590 . معارف قرآن (فارسي) ، محمّد تقّي مصباح يزدي ، قم : مؤسّسة در راه حق ، 1373 ش . 591 . معاني الأخبار ، أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : عليّ أكبر الغفّاري ، قم : مؤسّسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1361 هـ ش . 592 . المعترف في شرح المختصر ، نجم الدين جعفر بن الحسين المحقّق الحلّي (ت 676 هـ) ، ناصر المكارم الشيرازي ، قم : مؤسّسة سيّد الشهداء ، 1364 ش . 593 . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت 360 هـ) ، تحقيق : طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسيني ، القاهرة : دار الحرمين ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 594 . معجم البلدان ، أبو عبد الله شهاب الدين ياقوت بن عبد الله الحموي الرومي (ت 626 هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، 1399 هـ . 595 . معجم تهذيب اللغة ، محمّد أحمد الأزهرّي (ت 370 هـ) ، تحقيق : رياض زكي قاسم ، بيروت : دارالمعرفة ، الطبعة الأولى 1422 هـ . 596 . معجم رجال الحديث ، السيّد أبو القاسم بن عليّ أكبر الموسوي الخوئي (ت 1413 هـ) ، قم : منشورات مدينة العلم ، الطبعة الثالثة ، 1403 هـ . 597 . معجم السفر ، أبو نعيم أحمد بن محمّد بن إبراهيم الإصفهاني (ت 576 هـ) ، تحقيق : عبد الله عمر البارودي ، بيروت : دارالفكر ، 1414 هـ . 598 . معجم شيوخ الإسماعيلي ، أحمد بن إبراهيم الإسماعيلي (ت 371 هـ) ، تحقيق : عبد الله عمر البارودي ، بيروت : دار الفكر ، 1414 هـ . 599 . المعجم الصغير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت 360 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، 1401 هـ .

- 600 . معجم الفروق اللغوية ، أبو هلال العسكري (ت 400 هـ) ، تحقيق : مؤسسة النشر الإسلامي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 601 . المعجم في فقه لغة القرآن وسر بلاغته ، تحقيق : قسم القرآن في مجمع البحوث الإسلامية ، بإشراف محمّد واعظ زاده الخراساني ، مشهد : مجمع البحوث الإسلامية ، 1377 هـ . 602 . المعجم الكبير ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت 360 هـ) ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثانية ، 1404 هـ . 603 . معجم ما استعجم ، أبو عبيد عبد الله بن عبد العزيز البكري (ت 487 هـ) ، تحقيق : مصطفى السقا ، بيروت : عالم الكتب ، الطبعة الثالثة ، 1403 هـ . 604 . معجم مقاييس اللغة ، أحمد بن فارس بن زكريا (ت 395 هـ) ، القاهرة : شركة مكتبة مصطفى البابي الحلبي وأولاده ، 1389 هـ . 605 . المعجم الوسيط ، مصطفى إبراهيم وأحمد حسن الزيات وحامد عبد القادر ومحمّد علي النجار ، إستانبول : المكتبة الإسلامية ، 1392 هـ . 606 . معدن الجواهر ورياضة الخواطر ، أبو الفتح محمّد بن علي الكراچكي (ت 449 هـ) ، تحقيق : أحمد الحسيني ، طهران : المكتبة المرتضوية ، 1349 هـ . 607 . معرفة السنن والآثار ، أحمد بن حسين البيهقي (ت 458) ، تحقيق : كسروي حسن ، بيروت : دارالكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 608 . معرفة علوم الحديث ، أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (ت 405 هـ) ، تحقيق : معظم حسين ، المدينة المنورة : المكتبة العلمية ، الطبعة الثانية ، 1397 هـ . 609 . المعيار والموازنة في فضائل الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ، أبو جعفر محمّد بن عبد الله الإسكافي (ت 240 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودي ، بيروت : مؤسسة المحمودي ، 1402 هـ . 610 . المغني ، عبد الله بن أحمد بن قدامة (ت 620 هـ) ، بيروت : دار الفكر . 611 . المغني عن حمل الأسفار في الأسفار . أبو المفضل عبد الرحيم بن الحسين العراقي الرازياني (ت 308 هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثالثة ، 1411 هـ . 612 . مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ، محمّد الخطيب الشربيني (ق 10 هـ) ، تحقيق : جولي بن إبراهيم الشافعي ، دمشق : دارالفكر .

- 613 . مفاتيح الجنان ، عبّاس القمّي (ت 1359هـ) ، تحقيق : حسين أستاذ ولي ، قم : منشورات أمّ أبيها ، الطبعة السادسة ، 1379 ش .
- 614 . مفاتيح الشرائع ، محمّد محسن بن الشاه مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، تحقيق : حسن بن محمّد آل عصفور (ت 1216 هـ) ، قم : مكتبة أنوار الهدى . 615 . مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) ، فخر الدين محمّد بن عمر الرازي (ت 604 هـ) ، تحقيق : خليل محيي الدين الميس ، بيروت : دارالفكر ، 1414 هـ . 616 . مفردات ألفاظ القرآن ، أبوالقاسم الحسين بن محمّد الراغب الإصفهاني (ت 425 هـ) ، تحقيق : صفوان عدنان داوودي ، بيروت : دار القلم ، الطبعة الأولى ، 1412 هـ . 617 . المفصّل في تاريخ العرب قبل الإسلام ، جواد علي (معاصر) ، بغداد : جامعة بغداد ، الطبعة الثانية ، 1413 هـ . 618 . مقاتل الطالبين ، أبو الفرج عليّ بن الحسين بن محمّد الأموي الإصبهاني (ت 356 هـ) ، تحقيق : السيّد أحمد صقر ، قم : منشورات الشريف الرضيّ ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 619 . مقالات تاريخي (فارسي) ، رسول جعفریان ، قم : دليل ما ، 1375 _ ... ش . 620 . المقالات والفِرَق ، أبو خلف سعد بن عبد الله الأشعري (ت 301 هـ) ، طهران : مؤسّسة مطبوعات عطائي ، 1963 م . 621 . مقتضب الأثر في النصّ على الأئمة الاثني عشر ، أبو عبد الله أحمد بن محمّد بن عبّاش الجوهري (ت 401 هـ) ، بيروت : دار الأضواء ، الطبعة الثانية ، 1405 هـ . 622 . مقتل أمير المؤمنين عليه السلام ، أبو بكر عبد الله بن محمّد بن أبي الدنيا القرشي (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودي ، طهران : وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 623 . مقتل الحسين عليه السلام ، موقّق بن أحمد المكيّ الخوارزمي (ت 568 هـ) ، تحقيق : محمّد السماوي ، قم : مكتبة المفيد . 624 . مقدمه ابن خلدون (فارسي) ، عبد الرحمان بن محمّد ابن خلدون (ت 808 هـ) ، ترجمه إلى الفارسية : محمّد پروين گنابادي (ت 1357 ش) ، طهران : بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، 1336 ش .

625 . مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث ، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوري (ت 643 هـ) ، تحقيق : صلاح محمد عويضة ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 626 . مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح ، عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوري الدمشقي ، المعروف بابن الصلاح (ت 643 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية . 627 . المقنع ، أبو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي ، المعروف بالصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام _ قم : مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 628 . المقنعة ، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت 413 هـ) ، تحقيق : مؤسسة النشر الإسلامي ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الثانية ، 1410 هـ . 629 . مكاتيب الرسول ، علي الأحمد المياني (ت 1380 ش) ، طهران : دارالحديث ، الطبعة الأولى ، 1419 هـ . 630 . مكارم الأخلاق ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت 548 هـ) ، تحقيق : علاء آل جعفر ، قم : مؤسسة النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 631 . مكارم الأخلاق ، عبد الله بن محمد بن عبيد بن أبي الدنيا (ت 281 هـ) ، تحقيق : محمد عبد القادر أحمد عطا ، بيروت : دار الكتب العلمية ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 632 . مكارم الأخلاق للخرائطي ، محمد بن جعفر الخرائطي (ت 327 هـ) ، تحقيق : أمين عبد الجابر البحيري ، القاهرة : دارالآفاق العربية ، الطبعة الأولى ، 1419 هـ . 633 . الملاحم والفتن (التشريف بالمنن في التعريف بالفتن) ، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : مؤسسة صاحب الأمر عليه السلام ، اصفهان : انتشارات گل بهار ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 634 . ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار ، العلامة محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (ت 1111 هـ) ، تحقيق : السيد مهدي الرجائي ، قم : مكتبة آية الله المرعشي النجفي ، 1406 هـ . 635 . الملل والنحل ، أبو الفتح محمد بن عبد الكريم الشهرستاني (ت 548 هـ) ، تحقيق : محمد سيد كيلاني ، بيروت : دار المعرفة ، 1406 هـ . 636 . الملهوف على قتلى الطفوف ، أبو القاسم علي بن موسى الحلبي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : فارس تبريزيان ، طهران : دار الأسوة ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ .

637 . المنار (مجلة)، محمد رشيد رضا، القاهرة: مطبعة الأزهر . 638 . مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت 588 هـ)، تحقيق: هاشم الرسولي المحلاتي، قم: انتشارات علامة . 639 . مناقب أحمد بن حنبل، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن الجوزي (ت 597 هـ)، تحقيق: دارالآفاق الجديدة، بيروت: دار الآفاق الجديدة، 1402 هـ . 640 . مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (المناقب للكوفي)، محمد بن سليمان الكوفي القاضي (ت 300 هـ)، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، الطبعة الأولى، 1412 هـ . 641 . مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام (المناقب لابن المغازلي)، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الشافعي المعروف بابن المغازلي (ت 483 هـ)، تصحيح: محمد باقر البهبودي، طهران: المكتبة الإسلامية، الطبعة الثانية، 1402 هـ . 642 . المناقب (المناقب للخوارزمي)، الحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (ت 568 هـ)، تحقيق: مالك المحمودي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، 1414 هـ . 643 . المنتخب في جمع المراثي والخطب، فخر الدين الطريحي (ت 1085 هـ)، بيروت: دار الأعلمي . 644 . المنتخب من مسند عبد بن حميد، أبو محمد عبد بن حميد (ت 249 هـ)، تحقيق: السيد صبحي البدري السامرائي ومحمود محمد خليل الصعيدي، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الأولى، 1408 هـ . 645 . منتقى الجمال في الأحاديث الصحاح والحسان، جمال الدين أبو منصور الحسن بن زين الدين الشهيد (ت 1011 هـ)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، الطبعة الأولى، 1362 ش . 646 . منتهى الأرب في لغة العرب (عربي - فارسي)، عبد الرحيم بن عبد الكريم صفيوري (ق 13 هـ)، طهران: سنائي وأمير كبير، الطبعة الأولى (بالأفسيه من طبعة الهند 1298 هـ)، 1377 ش .

647 . منتهى الآمال ، الشيخ عبّاس القمّي (ت 1359 هـ) ، تحقيق : حسيني ، الطبعة الأولى ، 1371 ش . 648 . منتهى المطالب في شرح المكاسب ، أبو الحسن فاضل ، بيروت : دارالهداية ، 1414 هـ . 649 . منتهى المطالب في تحقيق المذهب ، الحسن بن يوسف العلامّة الحلّي (م 726 هـ) ، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، 1412 هـ . 650 . المنجد في الأعلام ، فردينان توتل اليسوعي ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعة السادسة والعشرون ، 1982 م . 651 . المنجد في اللغة ، لؤيس معلوف (معاصر) ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعة الأولى ، 1973 م . 652 . المنجد في اللغة والأعلام ، لؤيس معلوف (معاصر) ، بيروت : دارالمشرق ، الطبعة السادسة والعشرون ، 1973 م . 653 . من وحي القرآن ، محمد حسين فضل الله ، بيروت : دارالملاك ، 1419 هـ . 654 . منهاج السنّة النبويّة ، أبو العبّاس أحمد بن عبد الحليم بن تيميّة الحرّاني (ت 728 هـ) ، تحقيق : محمّد رشاد سالم ، القاهرة : مكتبة ابن تيميّة ، الطبعة الثانية ، 1409 هـ . 655 . منهاج الكرامة في معرفة الإمامة ، الحسن بن يوسف العلامّة الحلّي (ت 726 هـ) ، تحقيق : عبد الكريم مبارك ، مشهد : انتشارات تاسوعا ، 1379 هـ . 656 . منية المرید في أدب المفيد والمستفيد ، زين الدين عليّ العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت 965 هـ) ، تحقيق : رضا المختاري ، قم : مكتب الإعلام الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1415 هـ . 657 . موارد الظمّان إلى زوائد ابن حبان ، نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي (ت 807 هـ) ، تحقيق : محمّد عبد الرزاق حمزة ، بيروت : دارالكتب العلمية . 658 . المواعظ العدديّة ، محمّد بن الحسن الحسيني العاملي (ت 1068 هـ) ، تحقيق : عليّ المشكيني الأردبيلي (ت 1386 ش) وعليّ الأحمدي الميانجي (ت 1380 ش) ، قم : الهادي ، الطبعة الخامسة ، 1414 هـ . 659 . موسوعة الأحاديث الطّبيّة ، محمّد الرّيشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1425 .

- 660 . موسوعة الإمام الحسين عليه السلام في الكتاب والسنة والتاريخ ، محمّد الرّيشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، 1432 هـ . 661 .
 موسوعة الإمام عليّ عليه السلام في الكتاب والسنة والتاريخ ، محمّد الرّيشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1421 هـ .
 662 . موسوعة العقائد الإسلامية ، محمّد الرّيشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1425 هـ . 663 . موسوعة كشاف
 اصطلاحات الفنون والعلوم ، محمّد علي بن علي التهانوي (ت 1158 هـ) ، بيروت : مكتبة لبنان ناشرون ، 1996 م . 664 . موضّح أوهام
 الجمع والتفريق (ذيل التاريخ الكبير) ، أبو بكر أحمد بن عليّ الخطيب البغدادي (ت 462 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن بن يحيى المعلمي ،
 بيروت : دار الفكر . 665 . الموضوعات أبو الفرج عبدالرحمن بن علي بن الجوزي (ت 597 هـ) ، تحقيق : عبد الرحمن محمّد عثمان ،
 بيروت : دارالفكر ، الطبعة الثانية ، 1403 هـ . 666 . الموطّأ ، مالك بن أنس (ت 158 هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، بيروت : دار
 إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى ، 1370 هـ . 667 . مهج الدعوات ومنهج العبادات ، أبو القاسم بن موسى الحلّي المعروف بابن
 طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمي ، بيروت : مؤسّسة الأعلمي ، الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 668 . ميراث جاويدان (فصليّة
 فارسيّة) ، طهران : سازمان أوقاف وأمور خيريّة . 669 . ميراث حديث شيعة (فارسي) ، تحت إشراف : مهدي مهريزي و علي صدرائي ، قم
 : دارالحديث . 670 . ميزان الاعتدال في نقد الرجال ، أبو عبدالله محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي (ت 747 هـ) ، تحقيق : علي محمّد
 البجاوي ، بيروت : دارالفكر . 671 . ميزان الحكمة ، محمّد الرّيشهري ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ . 672 . الميزان في
 تفسير القرآن ، محمّد حسين الطباطبائي (ت 1402 هـ) ، قم : مؤسّسة إسماعيليان ، الطبعة الثالثة ، 1394 هـ .

673 . المؤمن ، حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ق 3 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، 1404 هـ . 674 . نثر الدرّ ، أبو سعيد منصور بن الحسين الوزير الآبي القميّ (ت 421 هـ) ، تحقيق : محمّد عليّ قرنة ، القاهرة : الهيئة المصرية العامة ، الطبعة الأولى ، 1981 م . 675 . زهة الناظر وتبنيه الخواطر ، أبو عبد الله الحسين بن محمّد الحلواني (ت 439 هـ) ، تحقيق : عبد الهادي المسعودي ، قم : دار الحديث ، 1383 ش . 676 . نصب الراية ، أبو محمّد عبد الله بن يوسف الحنفي الزيلعي (ت 762 هـ) ، القاهرة : دار الحديث ، 1415 هـ . 677 . نص النصوص في شرح فصوص الحكم ، السيّد حيدر بن عليّ الآملي (ق 8 هـ) ، ترجمة : محمّد رضا جوزي ، طهران : روزنه ، 1375 ش . 678 . نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم صلى الله عليه وآله ، صالح بن عبد الله بن حُميد وعبدالرحمن بن محمّد بن عبدالرحمن بن ملوح ، جدّة : دار الوسيلة ، 1420 هـ . 679 . نظام حقوق زن در إسلام (فارسي) ، مرتضى مطهري (ت 1399 هـ) ، طهران : صدرا ، 1368 ش . 680 . النعيم المقيم لعتره النبأ العظيم ، شرف الدين عمر بن محمّد الموصلبي (ق 7 هـ) ، تحقيق : سامي الغريزي ، قم : مؤسسة دار الكتاب الإسلامي ، الطبعة الأولى ، 1426 هـ . 681 . نفائس الفنون في عرايس العيون ، شمس الدين محمّد بن محمود الآملي (م قرن 8 هـ) ، تحقيق : أبو الحسن الشعراني ، طهران : إسلامية ، 1377 هـ . 682 . نفحات الأزهار (خلاصة عبقات الأنوار) ، المير حامد حسين الهندي (ت 1306 هـ) ، تلخيص و تعريب: السيّد عليّ الحسيني الميلاني (معاصر) ، قم : الطبعة الأولى ، 1414 هـ . 683 . نقد الرجال ، مير مصطفى بن الحسين الحسيني التفرشي (ق 11 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ، قم ، 1418 هـ . 684 . نقد النقود في معرفة الوجود (ضميمة جامع الأسرار) ، السيّد حيدر بن عليّ الآملي (ق 8 هـ) ، تحقيق : هنري كربن وعثمان إسماعيل يحيى ، طهران : شركة انتشارات علمي وفرهنگي ، 1384 ش . 685 . النوادر ، السيّد فضل الله بن عليّ الحسيني الراوندي (ت 571 هـ) ، تحقيق : سعيدرضا عليّ عسكري ، قم : مؤسّسة دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1377 ش .

686 . النوادر ، أبو جعفر أحمد بن محمد الأشعريّ القميّ (ت 280 هـ) ، تحقيق : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، قم : مدرسة الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، 1408 هـ . 687 . نوادر الأصول في معرفة أحاديث الرسول صلى الله عليه وآله ، أبو عبد الله محمد بن علي الحكيم الترمذي (ت 320 هـ) ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، بيروت : دارالكتب العلمية ، 1413 هـ . 688 . نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار صلى الله عليه وآله ، مؤمن بن حسن الشبلنجيّ (ت 1298 هـ) ، بيروت : دار الكتب العلميّة ، الطبعة الأولى ، 1398 هـ . 689 . نور الثقلين ، عبد عليّ بن جمعة العروسي الحوزي (ت 1112 هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قم : مؤسّسة إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، 1412 هـ . 690 . نهاية الأرب في فنون الأدب ، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهّاب النويري (ت 733 هـ) ، القاهرة : وزارة الثقافة . 691 . النهاية في غريب الحديث والأثر ، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزري المعروف بابن الأثير (ت 606 هـ) ، تحقيق : طاهر أحمد الزاوي ، قم : مؤسّسة إسماعيليان ، الطبعة الرابعة ، 1367 ش . 692 . النهاية في مجرّد الفقه والفتوى ، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت 460 هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربي ، 1390 هـ . 693 . نهج الإيمان ، زين الدين عليّ بن يوسف بن جبر (ق 7 هـ) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسيني ، مشهد : مجتمع الإمام الهادي عليه السلام ، الطبعة الأولى ، 1418 هـ . 694 . نهج البلاغة من كلام الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ، جمع أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت 406 هـ) ، تحقيق : صبحي صالح ، قم : هجرت ، الطبعة الثانية ، 1395 هـ . 695 . نهج الحقّ وكشف الصدق ، جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّيّ (ت 726 هـ) ، تحقيق : عين الله الحسنّيّ الأرمويّ ، قم : دار الهجرة ، الطبعة الأولى ، 1407 هـ . 696 . نهج الدعاء ، محمد الريشهري وآخرون ، قم : دار الحديث ، الطبعة الأولى ، 1386 ش . 697 . نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة ، محمد باقر المحمودي ، بيروت : مؤسّسة الأعلمي ، الطبعة الأولى .

698 . نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار ، محمّد بن علي بن محمّد الشوكاني (ت 1255 هـ) بيروت : ذر الجبل ، 1973 م . 699 . الوافي ، محمّد محسن بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني (ت 1091 هـ) ، تحقيق : مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ، إصفهان : مكتبة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام ، الطبعة الأولى ، 1406 هـ . 700 . الوافي بالوفيات ، صلاح الدين الصفّدي (ت 764) ، اشتوتغارت : فرانزشتاينر للنشر ، الطبعة الأولى ، 1411 هـ . 701 . الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، محمّد حميد الله الحيدرآبادي ، القاهرة: لجنة التأليف والترجمة والنشر، 1941 م. 702 . وسائل الشيعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت 1104 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ، قم : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ، الطبعة الأولى ، 1409 هـ . 703 . الوضّاعون وأحاديثهم (من كتاب «الغدِير» للأميني) ، تحقيق : مرّامي يوزبكي ، قم : مركز الغدير للدراسات الإسلامية . 704 . وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى ، نورالدين علي بن أحمد السمهودي (ت 911 هـ) ، تحقيق : محمّد محيي الدين عبد الحميد ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الثالثة ، 1401 هـ . 705 . وفيات الأعيان ، شمس الدين أبو العباس أحمد بن محمّد البرمكي المعروف بابن خلّكان (ت 681 هـ) ، تحقيق : إحسان عبّاس ، بيروت : دار صادر . 706 . وقعة صفّين ، نصر بن مزاحم المنقري (ت 212 هـ) ، تحقيق : عبد السلام محمّد هارون ، قم : مكتبة آية الله المرعشي ، الطبعة الثانية ، 1382 هـ . 707 . وقعة الطفّ ، أبو مخنف لوط بن يحيى الأزديّ الكوفيّ (ت 158 هـ) ، جمع و تحقيق : محمّد هادي اليوسفيّ ، قم : مؤسّسة النشر الإسلاميّ ، الطبعة الأولى ، 1367 ش . 708 . الولاية ، أبو العباس أحمد بن محمّد المعروف بابن عقدة (ت 332 هـ) ، تحقيق : عبد الرزّاق محمّد حسين حرز الدين ، قم : دليل ، 1421 هـ . 709 . الهداية في الأصول والفروع ، محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت 381 هـ) ، تحقيق : مؤسّسة الإمام الهادي عليه السلام ، قم : مؤسّسة الإمام الهادي عليه السلام ، الطبعة الأولى ، 1418 هـ .

710 . الهداية الكبرى ، أبو عبد الله حسين بن حمدان الخصبي (ت 334 هـ) ، بيروت : مؤسسة البلاغ ، 1406 هـ . 711 . هزارة ويك
 كلمة (فارسي) ، حسن حسن زادة آملّي ، قم : دفتر تبليغات إسلامي ، 1373 ش . 712 . الهيئة والإسلام ، السيّد هبة الدين الشهرستاني
 (ت 1386 هـ) ، نجف ، دار الثقافة ، 1381 هـ . 713 . اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المسلمين ، أبو القاسم عليّ بن موسى
 الحلّي المعروف بابن طاووس (ت 664 هـ) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصاري ، قم : مؤسّسة دار الكتاب ، الطبعة الأولى ، 1413 هـ . 714 .
 ينابيع المودّة لذوي القربى ، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت 1294 هـ) ، تحقيق : عليّ جمال أشرف الحسيني ، طهران : دار
 الأسوة ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ .

ص: 571

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

